

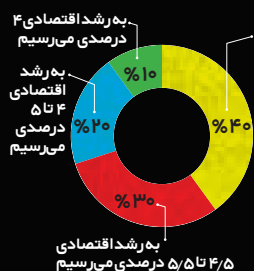


آینده‌نگار

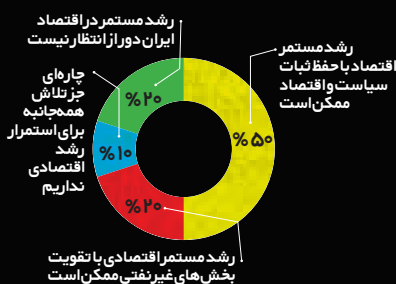
ماهنامه اقتصادی | قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان | ۱۹۶ صفحه | شماره ۵۲ | مهر ۹۵

ISSN: 2322-3316

ایران در سال ۹۵ به چند درصد رشد اقتصادی می‌رسد؟



آیا اقتصاد ایران توان چند سال متوالی رشد اقتصادی پایدار را دارد؟



دوران پسافت

صنعت پتروشیمی در ایران چگونه متولد شد و بزرگ‌ترین صنعت صادراتی لقب گرفت؟

آخرین ماموریت

رشد اقتصادی ۴,۴ درصدی در بهار سال ۹۵ می‌تواند نشانه رسیدن به رونق باشد؟

رشد نفتی ماندنی است؟

اقتصاد ایران در سال جاری به چند درصد رشد اقتصادی می‌رسد؟

نظرسنجی اختصاصی
آینده‌نگار

رویای مهاجران

پرونده‌ای درباره کوچ اجباری نیروهای متخصص و بحران فرار مغزها در اقتصاد و جامعه ایران

زنگ بحران به صدا درآمده است

خوانشی بر وضعیت صندوق‌های بازنشستگی





tel : 1804

تاکسی لوکس

آماده ارائه خدمات حمل و نقل مسافر به / از فرودگاهها و اقصی نقاط کشور
همراه با رانندگان مجرب و آموزش دیده تشریفات



booking@taxilux.ir
www.taxilux.ir

سرمقاله

نگرانی‌های اقتصادی مقدم بر حواشی سیاسی

اعلانات

رشد ماهی‌گیری از رشد جمعیت پیش افتاده‌است

آنالیز

بازگشت تجارت به مدار صعود

شاخص

شاخص اقتصادی محبوب شکموها

کامنت

چندصدایی، بلای جان رشد پایدار اقتصادی

چشم‌انداز

آخرین مأموریت

رصد

پله پله تا صعود

پرونده ماه

جاده یک طرفه مهاجرت

گزارشگر

دنیای قاچاقچی‌ها

توسعه

زنگ بحران به صدا درآمده است

پوشه

چرخ لنگ بدهی‌های دولت

کارآفرین

کارآفرینان خانگی

دیپلمات

بازارکشایی با سفیران تجاری

نمایه

دوران پسافت

نماگر

شکست یک غول

گیشه

نت‌های پولی

جهان‌نما

خرس‌های روس و جنگ سرد گرم

اکونومیست

گریزناپذیر

کتاب‌ضمیمه

شجاعت اقدام

کیوسک

بررسی مجله‌های اقتصادی



نمایش «بیرون پشت در»
کارگردان: ایمان اسکندری
عکس: رضا معطریان

■ صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
■ مدیر مسئول: مسعود خوانساری
■ شورای سیاست‌گذاری: بهمن عشقی، مصطفی درویشی
■ سردبیر: بهرام مهرجو
■ معاون سردبیر: فریده عنایتی
■ تحریریه: رضا معطریان، محمد عدلی، ریحانه یاسینی، بیژن مومینوند
■ کاوه شجاعی، فرزانه سالمی، آرش پورابراهیمی، خاطره وطن‌خواه، لیلا ابراهیمیان
■ علی مقامی، نسیم بنایی، صوفیا نصرالهی، آزاده یکتایی، ولی خلیلی
■ مونا مشهدی‌رجبی، متین دخت والی‌نژاد، زینب کوهیار

■ آتلیه طراحی
■ مدیر هنری: رضا دولت‌زاده
■ ویرایش عکس: علیرضا لاجورد
■ ویراستاری: بابک آتشین‌جان
■ ناظر فنی: حسن آقایی‌زاده

■ مخاطبان ماهنامه آینده‌نگر می‌توانند، دیدگاه‌ها و انتقادات خود را از طریق پست الکترونیک و همچنین شماره تلفن‌های تحریریه با ما در میان بگذارند.

Email: ayandehnegarmag@gmail.com www: www.tccim.ir

نشانی: خیابان خالداسلامبولی، روبه‌روی خیابان ۲۱، پلاک ۸۲، اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
تلفن امور اشتراک: ۱۸۶۶۶ تلفن تحریریه: ۸۸۷۱۵۴۱۳ سازمان آگهی‌ها: ۸۸۸۶۰۶۵۶

چاپ: شرکت رواق روشن مهر

برای دریافت اشتراک

آینده‌نگر

با شماره

۱۸۶۶۶

تماس بگیرید



چرا باید این کتاب را خواند؟

تازه‌ترین کتاب اتاق تهران

کتاب صد سال دگر که به پیش‌بینی‌های بهترین اقتصاددان‌های جهان در مورد آینده می‌پردازد در سال ۲۰۱۳ توسط انتشارات ام‌ای‌تی. روانه بازار شد و ترجمه ژاپنی آن نیز در سال ۲۰۱۵ انتشار یافته است. کتاب دامنه گسترده‌ای از موضوعات مانند وضعیت کار، درآمد، بهداشت، بازارها، صنعت بیمه، شرایط سیاسی، فن‌آوری و تغییرات آب و هوایی را در بر می‌گیرد. نشریه فارین افرز از صد سال دگر به‌عنوان «کتابی مهیج» یاد کرده، نشریه بلومبرگ بیزنس‌ویک مطالعه پیش‌بینی‌های کتاب در برخی موضوعات را با ارزش و حتی ضروری دانسته و سایمون کوپر نیز در فایننشال تایمز از کتاب به عنوان «راهنمای اقتصاددانان برای آینده» یاد کرده است.

گردآورنده: ایگناسیو پالاسیوس هوئرتا

نویسندگان: دارون عجم اوغلو، آنگس دیتن (برنده نوبل ۲۰۱۵)

الوین راث (برنده نوبل ۲۰۱۲)، رابرت شیلر (برنده نوبل ۲۰۱۳)

رابرت سولو (برنده نوبل ۱۹۸۷)، ادوارد گلیزر، جان رومر

مارتین وایتزمن، آویناش دیکسیت، آندره ماس - کولی



انتشارات: اتاق تهران و دانشگاه ام‌ای‌تی

قیمت: ۲۰ هزار تومان

شمارگان: ۱۱۰۰ نسخه

چاپ اول ۱۳۹۵

مرکز پخش: ۶۶۴۸۷۴۴۱

آینده‌نگار



انتشارات: اتاق تهران

قیمت: ۲۵ هزار تومان

شمارگان: ۱۱۰۰ نسخه

چاپ اول ۱۳۹۵

مرکز پخش: ۶۶۴۸۷۴۴۱



انتشارات: اتاق تهران و موسسه اکونومیست

قیمت: ۲۵ هزار تومان

شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه

چاپ اول ۱۳۹۵

مرکز پخش: ۶۶۴۸۷۴۴۱



انتشارات: اتاق تهران و موسسه اکونومیست

قیمت: ۱۹ هزار تومان

شمارگان: ۶۰۰۰ نسخه

چاپ پنجم ۱۳۹۵

مرکز پخش: ۶۶۴۸۷۴۴۱



نگرانی‌های اقتصادی مقدم بر حواشی سیاسی

وفاق ملی برای رفع مشکلات ساختاری اقتصاد ایران



مسعود خوانساری

مدیر مسئول ماهنامه آینده نگر و رئیس اتاق تهران

این روزها فضای سیاسی و به تبع آن اقتصادی کشور آغشته به التهاب‌هایی شده که قطعا تنها زبان و خسارت برای جامعه اقتصادی کشور می‌سازند. طی سه سال گذشته یکی از دستاوردهای مهم دولت، کاهش میزان تنش‌ها و ثبات بخشی به روندهای اقتصادی بوده است. بخش خصوصی هم در سایه این ثبات و آرامش بیشترین سعی خود را به کار بست تا اولاً در مواقع حساس حامی و منتقد آگاه دولت باشد و دوماً در فرصت‌های طلایی مانند اجرای برجام، همراه اقتصاد کشور شود.

اما امروز باید نگران بود چرا که ملاحظات برخی گروه‌ها و جریان‌های سیاسی بی‌توجه به شرایط اقتصادی کشور، جایگزین بینشی می‌شود که تاکید داشت ثبات بزرگ‌ترین اصل تخطی‌ناپذیر برای آینده اقتصاد ایران است. بر هیچ منتقد بانصافی پوشیده نیست که اقتصاد ایران بنا به تعاریف علمی از رکود خارج شده و به دوران رشد پایین رسیده است. در این دوره زمانی تشویق به سرمایه‌گذاری و ترغیب فعالان بخش خصوصی به توسعه بیشتر کسب و کارها مهم‌ترین استراتژی پیش روی کشور و نه تنها دولت است. امروز موضوع بیکاری و ناهنجاری‌های اجتماعی پس از آن باید مهم‌ترین دغدغه دلسوزان کشور باشد. این هردو گذاره نامیمون هم تنها زمانی از میان می‌رود که اقتصاد کشور با سرعت و شتاب در مسیر توسعه قرار گیرد.

خواسته مشخص بخش خصوصی کشور از دولت و تمامی جریان‌های اثرگذار در کشور این است که منافع بلندمدت یعنی توسعه اقتصاد کشور را فدای منازعات سیاسی نکنند و اجازه ندهند که فرصت طلایی جذب سرمایه‌گذاران خارجی و توسعه کار سرمایه‌گذاران داخلی به بهانه‌ای مانند تنش‌های سیاسی از میان برود.

کیان این سرزمین زمانی حفظ می‌شود که همگی ما خود را ملزم به پایبندی به اصولی مشخص کنیم. اصولی که تاکید می‌کند منافع ملی ارجح بر هر منفعت حزبی و گروهی است.

باید قبول کرد موضوعاتی مانند فساد و رانت در اقتصاد ایران ناشی از مصائب ساختاری است که طی چندین دهه گذشته نه تنها از حجم آن کم نشده، که حتی در فضای اقتصاد کشور نهادینه هم شده است. توجه به این مشکلات به خوبی نشان می‌دهد که منشأ شکل‌گیری آنها تنها به عملکرد و ایده‌های یک دولت مربوط نیست و هر کدام از آنها ریشه در سال‌ها حرکت در مسیر خطا و اشتباه دارند. معضل نظام بانکی یکی از همین مشکلات است. بانک‌ها در حال حاضر نه تنها همراه و کمک‌حال تولید نیستند، که به مشکل بزرگی برای نظام اقتصادی کشور نیز تبدیل شده‌اند. تأمین اجتماعی حوزه دیگری است که دقت در عملکرد و رفتار آن مشخص می‌کند اقتصاد ایران تا چه اندازه در این بحران‌های ساختاری غرق است. بدنه سنگین و تنومند تأمین اجتماعی نه تنها منابع امروز، که حتی درآمدهای مالی آتی را هم مصرف کرده و همچنان نیز در این مسیر پیش می‌رود و فشارهای خود بر تولید و کسب و کار را به جهت تأمین هزینه‌های سربار خود، بیشتر می‌کند.

شکل دیگری از این اتفاق در نظام مالیاتی رخ داده است. اندازه بیش از حد بزرگ دولت هر روز و هر ماه هزینه‌هایی روی دست اقتصاد ایران می‌گذارد و بنابراین ساختاری مانند نظام مالیاتی باید این هزینه‌ها را از طریق فشار بیشتر به بنگاه‌ها تأمین کند. این اتفاق هم در شرایطی رخ می‌دهد که تولید در شرایط سختی است و فضای کسب و کار به تنفس و همراهی نیاز دارد.

نمونه دیگر مشکلات ساختاری را می‌توان در نظام یارانه‌ای کشور یافت. در حالی که بنگاه‌ها به منابع و تسهیلات نیاز دارند، سیستم یارانه‌ای کشور منابع را در حوزه‌های کمتر مفید، هدر می‌دهد و این منابع از بنگاه‌ها دریغ می‌شود.

این لیست را می‌توان با معضل دیگری همچون تداوم سیاست ارز دوترخه به معنای ادامه

توزیع رانت و فساد تکمیل کرد. بحران‌های چنین نهادینه‌شده‌ای تنها زمانی از میان می‌روند که وفاق عمومی در کشور حاکم شود. به این معنا که نخبان، بخش خصوصی، دولت، مردم و حتی احزاب سیاسی و تشکلهای مدنی در یک مسیر بی‌حاشیه ولی کارشناسی به اجماعی برای رفع این موانع برسند. التهاب امروز که در جامعه ایران حاکم شده، به بحران‌های اقتصادی، تنها عمق بیشتری می‌دهد. در پس منازعات سیاسی، بخش خصوصی مانند عضو مظلوم یک خانواده، ساکت در گوشه‌ای می‌نشیند و ترسان و لرزان به این دعوای چشم می‌دوزد. موضوع فساد در اقتصاد ایران بسیار جدی است و نباید با برخورد‌های رسانه‌ای و حتی ضربتی آن را تبدیل به مناقشه سیاسی کرد. در چنین شرایطی حتی با موضوعاتی مانند پذیرش FATA به عنوان سرفصلی بین‌المللی که حتی به تأیید مجلس و پس از آن شورای نگهبان هم رسیده، مخالفتی سیاسی و نه اقتصادی می‌شود. این نوع برخورد تنها آب را بیش از گذشته گل‌آلود می‌کند.

نگرانی اینجاست که بحران‌های اقتصادی به آن اندازه که نیاز است از سوی هیچ جریانی جدی گرفته نمی‌شود. بررسی شاخص‌های اقتصادی تأکید دارد که روندهای مثبت در حال تغییر جهت هستند. در این فضا نه تنها دولت، که تمام کشور باید با وفاقی ملی به فکر نجات اقتصاد باشند و نه اینکه هر روز گروهی علیه گروه دیگر بیانیه صادر کند و هر لحظه فضای تنش آلود بیشتری را در کشور بیافریند. دقت به شاخص‌های اقتصادی از ضروریات حال حاضر کشور است. به طور نمونه در بهار سال ۱۳۹۵، سهم سپرده‌های کوتاه‌مدت از نقدینگی کل کشور افزایش و سهم سپرده‌های بلندمدت از نقدینگی نسبت به فصل مشابه سال گذشته کاهش یافته است که این موضوع می‌تواند نشانه‌ای از شروع تورم باشد. در چنین شرایطی احتمال بازگشت به دوران رکود توری نیز وجود دارد. در این فضا یا افشای در مورد فیش‌های حقوقی نجومی، املاک نجومی یا موضوع برگزاری یا عدم برگزاری کنسرت و... مهم است یا اینکه وفاق ملی برای ایجاد مانعی در برابر بازگشت به گذشته نامطلوب؟

طی ماه‌های گذشته با وجود افزایش تولید و صادرات نفت خام، درآمدهای دولت از محل منابع حاصل از نفت و فرآورده‌های نفتی در فصل نخست سال ۱۳۹۵ نسبت به مدت مشابه سال گذشته، کاهش داشته است که به نوبه خود بر هزینه‌های عمرانی دولت (تملک دارایی‌های سرمایه‌ای) اثرگذار است. رقم هزینه‌های عمرانی منظور شده در قانون بودجه ۱۳۹۵ حدود ۵۷ هزار میلیارد تومان بوده که طی سه ماهه سال جاری ۱۰۴ هزار میلیارد تومان صرف هزینه‌های عمرانی شده است. معنای دقیق این عدد کاهش سرعت حرکت در مسیر توسعه کشور است.

از طرف دیگر در پایان فصل نخست سال ۱۳۹۵، بدهی بخش دولتی (دولت و شرکت‌ها و موسسات دولتی) به سیستم نسبت به اسفند ۱۳۹۴ حدود ۱۶۷ هزار میلیارد تومان افزایش یافته که تقریباً ۷ هزار میلیارد تومان از آن مربوط به بدهی بخش دولتی به بانک مرکزی است که اثر خود را بر پایه پولی نشان می‌دهد. در خرداد ۱۳۹۵ رشد پایه پولی در مقایسه با اسفند ۱۳۹۴ برابر با ۳۰۴ درصد بوده که ۳۰۷ واحد درصد از این رشد مربوط به افزایش بدهی بخش دولتی به بانک مرکزی است. امروز اگر قرار است به فکر توسعه کشور باشیم، باید فکری جدی برای رفع موانع تولید کنیم تا هم سرمایه‌گذار خارجی و هم سرمایه‌گذار داخلی با آرامش و اطمینان خاطر قدم به عرصه اقتصادی کشور بگذارند.

فضای بهبود یافته کسب و کار موجب می‌شود تا سرمایه‌هایی که احیاناً به دلیل کاهش نرخ سود سپرده از بانک‌ها خارج می‌شوند و به فضاهای ناشناخته و کمتر مفید می‌روند نیز راهی به تولید پیدا کنند و بخشی از نیاز مالی صنایع و بخش تولید کشور از این طریق تأمین شود.

بخش خصوصی ایران امروز چشم به تصمیم‌گیران دوخته و امیدوار است که این فریاد دادخواهی به‌زودی گوش‌ها شنوا پیدا کند. آینده ایران زمانی ساخته می‌شود که کشور یکدل و یکصدا و در وفاقی اساسی و فراجنبی در گام اول، اقتصاد ایران را به سطحی از توان و پویایی برساند و در گام‌های بعدی جامعه را سامان دهد. اقتصاد مقدم بر هر مناقشه و منازعه سیاسی است. ■

سازمان‌های جهانی



رشد ماهی‌گیری از رشد جمعیت پیش افتاده‌است

سرانه مصرف ماهی طی ۵۰ سال دو برابر شد

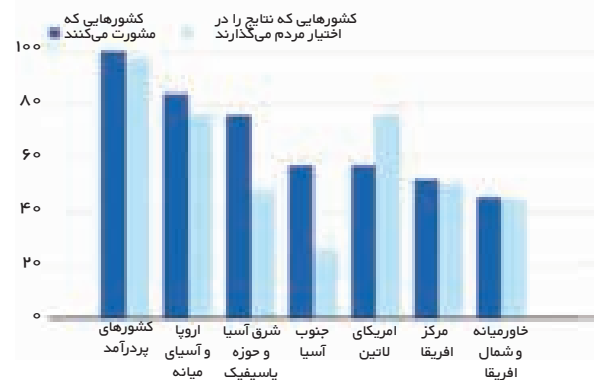
روزه گزانیو داسیلوا دبیرکل فائو در شهر یورماه با رهبران آفریقایی دیدار کرد. او در دیدار خود در زمینه اقتصاد اقیانوس‌ها گفت‌وگو کرد. طبق گفته دبیرکل فائو اقیانوس‌ها می‌توانند منبعی برای مبارزه با فقر روستایی و همچنین تأمین امنیت غذایی باشند. اما برخی آمارها در زمینه ماهی‌گیری وضعیت را نگران‌کننده کرده‌است. بر اساس صحبت‌های دبیرکل فائو، ماهی‌گیری در جهان در پنج دهه گذشته به صورت مستمر افزایش یافته‌است. رشد ماهی‌گیری به قدری زیاد بوده که از رشد جمعیت نیز پیشی گرفته‌است. بین سال‌های ۱۹۶۰ تا ۲۰۱۲ سرانه مصرف ماهی به طور متوسط دو برابر شده‌است. این رقم از حدود ۱۰ کیلوگرم به بیش از ۱۹ کیلوگرم برای هر نفر رسیده‌است. دبیرکل فائو تأکید کرده که این مسئله می‌تواند اثرات منفی به‌ویژه در زمینه محیط‌زیست و امنیت غذایی برجای بگذارد و به همین خاطر لازم است افراد برخی از رفتارهای افراطی را اصلاح کنند.

قوانین کسب‌وکار تیره و تار شد

۴۷ کشور دنیا قوانین کسب‌وکار را بدون اطلاع تغییر می‌دهند

شفافیت در اقدامات دولت یکی از مهم‌ترین مواردی است که ثبات و توسعه اقتصادی کشورها را تعیین می‌کند. بررسی‌های «آینده‌نگر» از گزارش‌های بانک جهانی نشان می‌دهد در میان ۱۸۵ کشور جهان، تنها ۱۳۸ کشور مردم خود را در جریان تغییر قوانین کسب‌وکار می‌گذارند. بر اساس گزارش بانک جهانی، اکثر کشورهای پردرآمد برای تغییر قوانین کسب‌وکار با مردم مشورت می‌کنند و آنها را از نتایج به‌دست‌آمده آگاه می‌کنند اما در کشورهای خاورمیانه و آسیایی و این اتفاق به‌ندرت می‌افتد.

مشورت دولت‌ها با مردم در مورد تغییر قوانین کسب‌وکار



روستاییان مهاجر

یک‌سوم از جوانان روستایی «مهاجرت» می‌کنند

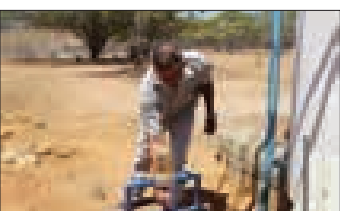


جوانان مهاجر روستایی منابع بالقوه برای توسعه روستایی و کشاورزی به شمار می‌آیند. بر اساس بررسی‌های پایگاه خبری اتاق ایران از اینفوگرافیک فائو، اگر جوانان در منطقه روستایی خود باقی بمانند می‌توانند به کاهش فقر در آن منطقه کمک کنند. اما آشنیگی‌هایی در زمینه مهاجرت جوانان روستایی ایجاد شده که باعث هرج‌ومرج در اصلی‌ترین نیروی کار مناطق روستایی شده‌است. این مسئله روی

ثمردهی کشاورزی نیز اثرات منفی بسیار جدی بر جای گذاشته‌است. بر اساس اینفوگرافیک فائو ۲۴۴ میلیون مهاجر بین‌المللی وجود دارد. حدود یک‌سوم جوانان روستایی بین ۱۵ تا ۳۴ سال مهاجرت می‌کنند که فائو سعی دارد برنامه‌هایی را برای این جوانان در نظر بگیرد. ۴۸ درصد از این جوانان مهاجر را نیز زنان و دختران جوان تشکیل می‌دهند. این جوانان مهاجرت را به عنوان راه‌حلی برای برون‌رفت از فقر انتخاب می‌کنند. افزایش تعداد جوانان مهاجر در یک دهه گذشته بی‌سابقه بوده‌است. بر اساس اینفوگرافیک فائو، تعداد جوانان مهاجر از سال ۲۰۱۵ تا ۲۰۴۱ حدود ۴۱ درصد افزایش داشته‌است.

کشور سیراب تشنه

یک‌پنجم آب جهان در کشوری که تشنه است



برزیل جزو کشورهایی است که با بحران کم‌آبی دست‌وپنجه نرم می‌کند. اما نکته جالب توجه این است که بر اساس گزارش‌های بانک جهانی، حدود یک‌پنجم از کل ذخایر آبی جهان در برزیل است. اما چرا پرآب‌ترین کشور جهان، تشنه است؟ بر اساس بررسی‌های بانک جهانی، این کشور حدود ۶۲ درصد از انرژی برقی خود را از طریق آب تأمین می‌کند. همچنین سیستم آبیاری این کشور حدود ۷۲ درصد

از منابع آبی آن را مصرف می‌کند. برزیل دومین صادرکننده بزرگ مواد غذایی در جهان نیز هست. به همین خاطر وابستگی بسیار زیادی به منابع آبی خود دارد. مهم‌ترین نکته در گزارش بانک جهانی این است که برزیل نتوانسته توزیع آب را به‌درستی مدیریت کند. حدود ۴۰ درصد از مردم برزیل به آب مورد نیاز خود برای امور بهداشتی دسترسی ندارند. نابرابری در زمینه دسترسی به منابع آبی تنها ریشه در مدیریت غلط منابع آبی در این کشور دارد. همه این موارد دست‌به‌دست هم داده تا برزیل به عنوان کشوری پرآب اما کم‌آب شناخته شود.

زنان در جستجوی آب

۲۰ میلیون ساعت در جست‌وجوی آب سوخت

هفته اول شهریورماه در دنیا به عنوان هفته جهانی آب شناخته می‌شود. یونسف در این هفته نتایج یکی از مطالعات خود را منتشر کرد. بررسی‌های پایگاه خبری اتاق ایران از این گزارش نشان می‌دهد ۲۰۰ میلیون ساعت از زمان زنان که معادل ۲۲ هزار و ۸۰۰ سال است تاکنون در راه جست‌وجو برای آب در دست رفته‌است. سانجایا ویجسکارا دبیرکل بخش آب و بهداشت یونسف گفته‌است: «گویی زنی از ابتدای عصر حجر سطل آبی را در دست گرفته و به جست‌وجوی آب رفته و تا سال ۲۰۱۶ به خانه نیامده‌است. اگر به پیشرفت و توسعه جهان در این مدت فکر کنید متوجه فرصت‌های سوخته این زنان خواهید شد». یکی از مطالعات سازمان ملل نشان می‌دهد در آفریقا ۳ میلیون و ۳۶۰ هزار کودک و ۱۳ میلیون و ۵۴۰ هزار زن بالغ مسئول تهیه آب هستند. برای مثال در مالاوی زنان به طور متوسط هر روز ۵۴ دقیقه از زمان خود را صرف تهیه آب می‌کنند در حالی که مردان تنها ۶ دقیقه زمان صرف این کار می‌کنند.



محمد بارکنیدو دبیر کل اوپک در روز سه شنبه ۱۶ شهریور برای بررسی وضعیت بازار نفت و چشم انداز عرضه و تقاضا به ایران بیژن نامدار زنگنه وزیر نفت ایران دیدار کرد.

بازارهای جهانی

راه سبز بازار سرمایه

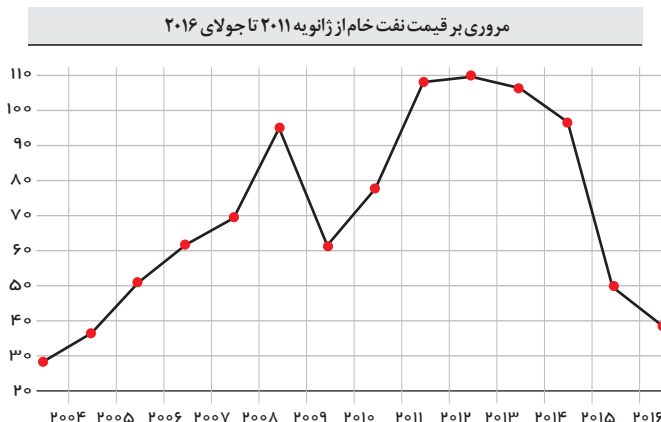
شاخص ترس و ریسک پذیری به ۶۴ رسید



شاخص ترس و ریسک پذیری در وضعیت سبز باقی ماند. پایگاه خبری - تحلیلی سی‌ان‌ان مانی هر روز شاخصی را بررسی می‌کند که شاخص ترس و ریسک پذیری نام دارد. هرگاه این شاخص عددی نزدیک به صفر را نشان بدهد بازار سرمایه در وضعیت قزم قرار می‌گیرد. این یعنی سرمایه‌گذاران از جاری کردن سرمایه خود در بازارهای جهانی می‌ترسند و خطر نمی‌کنند. گاهی این شاخص در میانه قرار می‌گیرد و وضعیت خنثی را نشان می‌دهد. هرگاه این شاخص عددی نزدیک به ۱۰۰ را نشان بدهد بازار در وضعیت سبز قرار می‌گیرد و به این معناست که سرمایه‌گذاران بدون ترس و نگرانی سرمایه‌های خود را روانه بازار می‌کنند. در حال حاضر بازار مدتی است که روزهای آرامی را سپری می‌کند و سرمایه‌گذاران بدون ترس، خطر می‌کنند و پول‌های خود را روانه بازار می‌کنند. بررسی‌های «آینده‌نگر» از این شاخص نشان می‌دهد بازار در شهریورماه نیز در وضعیت ریسک‌پذیری قرار داشته و عدد ۶۴ را نشان داده‌است. به این ترتیب در این زمان نیز سرمایه‌گذاران به راحتی پول‌های خود را روانه بازار کرده‌اند.

تکان پوتین به بازار طلای سیاه

نفت در مسیر صعود قرار گرفت



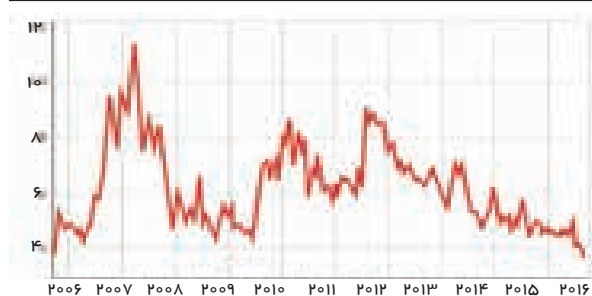
ولادیمیر پوتین رئیس‌جمهوری روسیه در اواسط شهریور گفت وگویی با بلومبرگ داشت که در آن تأکید کرد تولیدکنندگان باید در زمینه فریز نفتی صحبت کنند. البته او در لایه‌های صحبت‌های خود ایران را از این داستان معاف دانست. کمی بعد از صحبت‌های پوتین، خبرها در مورد رایزنی‌های روسیه و عربستان سعودی در مورد فریز تولید نفت منتشر شد. حدود نه ماه از آغاز سال میلادی می‌گذرد و کشورهای تولیدکننده نفت پیش از این نیز در ابتدای سال میلادی بحث فریز نفتی را به میان آورده بودند. اکنون اما به نظر می‌رسد سعودی‌ها و روس‌ها در این زمینه به توافق برسند. زمزمه‌ها در مورد فریز نفتی باعث نوسان دوباره قیمت طلای سیاه شده‌است. کاهش بی‌سابقه قیمت نفت باعث شده کشورها به این نتیجه برسند که باید در مورد توقف سطح تولید نفت خود به توافق برسند. بررسی‌های قیمت نفت اوپک در بیش از یک دهه گذشته نشان می‌دهد این شاخص نفتی نزول کم‌سابقه‌ای را تجربه می‌کند.

زلزله در بازار گندم

نبض بازار خوشه‌های طلایی در دست مصری‌ها

مصر بزرگ‌ترین واردکننده گندم در جهان است. بر اساس آمار رسمی فائو این کشور بزرگ‌ترین مصرف‌کننده خوشه‌های طلا در دنیاست و به همین خاطر کوچک‌ترین تغییری در میزان تقاضای این کشور برای گندم می‌تواند بازار این محصول را دستخوش تغییر و تحول کند. بر اساس گزارش‌های بلومبرگ، مصری‌ها با چانه‌زنی در مورد قیمت گندم وارداتی و همچنین اعمال نفوذ در این بازار سالانه ۳۰ میلیون دلار برای خود پس‌انداز می‌کنند. به این ترتیب مصر با ۹۰ میلیون نفر جمعیت، نبض بازار گندم جهان را در دست گرفته‌است. نگاهی به آمار یک‌ساله نشان می‌دهد قیمت گندم از میانه سال میلادی جاری روندی نزولی را در پیش گرفته‌است. تنش‌هایی که در مصر به وجود آمد نیز بازار خوشه‌های طلایی را با نوسانات بسیاری مواجه کرد. مصر بزرگ‌ترین واردکننده گندم در جهان است؛ هر اختلال یا مشکلی که در روند تقاضای این کشور ایجاد شود می‌تواند زلزله‌ای در بازار گندم به راه بیندازد.

تحولات قیمت گندم در آمریکا در ده سال گذشته قیمت گندم به دلار در ازای هر پیمانه



آینده‌نگر | tccim.ir | شماره پنجاه و دو، مهر ۱۳۹۵

آغاز فصل طلا در هند

فلزات گرانبها، گرانبهاتر می‌شوند

هند یکی از متقاضیان اصلی طلا در بازارهای جهانی است. بررسی‌های «آینده‌نگر» از گزارش‌های گلدسیک نشان می‌دهد فصل خرید طلا در این کشور به‌زودی آغاز می‌شود و این مسئله می‌تواند روی قیمت طلا نیز تأثیر بگذارد. البته در این مدت بازار آمریکا با تنش زیادی همراه نبوده و به همین خاطر تغییر چندانی در قیمت‌های نقره و طلا ایجاد نشده‌است. اما اگر قیمت طلا به دلیل افزایش تقاضا از سوی هند، بالا برود در ایران نیز فلز زرد با افزایش ارزش روبرو خواهد شد. البته در شهریورماه نیز طلا و نقره به عنوان دو فلز گرانبهای مهم با افزایش قیمت‌های جزئی مواجه شده‌اند اما تکان‌های این بازار چندان شدید نبود. بررسی‌های «آینده‌نگر» نشان می‌دهد این افزایش قیمت جزئی قیمت فلز زرد از ضعف کوتاه‌مدت دلار ناشی شده‌است. کمترین قیمت طلا در سه ماه گذشته ۱۲۴۳٫۸۷ دلار و بیشترین قیمت ۱۳۶۷٫۲۰ دلار بوده‌است.

تحولات قیمت طلا در سه ماه گذشته



هتل‌های گران، مسافران بی پول

هجوم توریست‌ها به سنگاپور و هتل‌دارهای ناخشنود

امسال توریست‌ها بیش از هر سال به سنگاپور هجوم آوردند. بررسی‌های «آینده‌نگر» از گزارش‌های بلومبرگ نشان می‌دهد امسال تعداد زیادی از توریست‌ها به سنگاپور سفر کردند اما این مسئله تأثیر چندانی روی درآمد هتل‌داران نگذاشت. این در حالی است که اتاق‌های این هتل‌ها یکی از مهم‌ترین منابع کسب درآمد در سنگاپور هستند. درآمدزایی از این طریق در شش سال گذشته روندی کاملاً نزولی داشته‌است. بررسی‌ها نشان می‌دهد بیش از ۵۰ درصد از توریست‌های سنگاپور، چینی هستند. اما نکته اصلی این است که این چینی‌ها از طبقه متوسط رو به پایین هستند و به همین خاطر در زمینه خرج کردن بسیار وسواس به خرج می‌دهند. به این ترتیب هجوم این توریست‌ها تغییر چندانی در وضعیت هتل‌داران سنگاپور ایجاد نمی‌کند.

کرایه اتاق هتل‌ها در سنگاپور

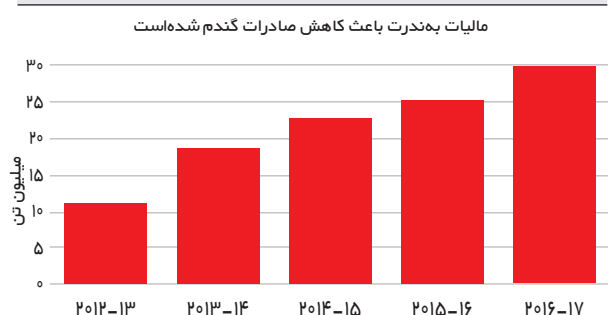


جاده‌های آمریکا آدم می‌کشد

وقتی روبل صادرات گندم روسیه را مقرون به صرفه کرد

تغییر مالیات صادرات در روسیه در مورد گندم باعث فشارهایی بر این بازار شده‌است. بررسی‌های «آینده‌نگر» از گزارش‌های بلومبرگ نشان می‌دهد روسیه بزرگ‌ترین صادرکننده گندم در جهان است. این کشور سال گذشته برنامه مالیاتی جدیدی را معرفی کرد تا از طریق آن مانع افزایش قیمت یونجه و علوفه برای دام کشاورزها بشود. کشاورزان و مزرعه‌داران روس ترجیح می‌دهند محصولات خود را به کشورهای دیگر بفرستند و در ازای آن دلار دریافت کنند. دلیل اصلی آن نیز کاهش ارزش روبل بود که باعث می‌شد معامله گندم با دلار مقرون به صرفه بشود. اما دولت روسیه نیز با برنامه‌های مالیاتی سعی دارد این جریان را کنترل کند. البته مالیاتی که روسیه تعریف کرده با واکنش‌های بسیاری از مردم همراه بوده‌است.

روسیه بزرگ‌ترین صادرکننده گندم در جهان



ین اقتصاد سرزمین آفتاب تابان را به زمین زد

رشد اقتصادی ژاپن تقریباً متوقف شده‌است. بر اساس گزارش‌های سی‌ان‌ان مانی، این کشور در زمینه اهداف خود برای رشد اقتصاد موفق نشده‌است. طبق آمار رسمی رشد اقتصادی ژاپن در سه‌ماهه دوم سال میلادی جاری تنها ۰٫۲ درصد بوده‌است. دولت ژاپن اخیراً حجم زیادی از پول را روانه اقتصاد خود کرده‌است تا آن را از رکود و خمودگی نجات بدهد و مقابل کاهش قیمت‌ها ایستادگی کند. اما آن‌طور که آمار و ارقام نشان می‌دهد تمامی تلاش‌های دولت این کشور تا کنون بی‌ثمر بوده‌است. کسب‌وکار ژاپنی‌ها از قدرت گرفتن ارز این کشور نیز آسیب‌های جدی دیده‌است. ارز ژاپن یعنی ین امسال حدود ۱۸ درصد افزایش ارزش را در برابر دلار تجربه کرده‌است. این افزایش ارزش باعث شده ضررهای کلانی به صادرکنندگان ژاپنی وارد شود.

عراق در بدهی‌های عمومی غرق شد

یکی از اعضای پارلمان عراق که در حوزه اقتصاد و سرمایه‌گذاری فعالیت دارد، ترس و نگرانی خود را در مورد اقتصاد این کشور و همچنین حجم بدهی‌های آن اعلام کرده‌است. بر اساس گزارش‌های المانی‌تور، عراق احتمالاً برای پرداخت بدهی‌های خود دچار مشکل خواهد شد. کاهش شدید و یکباره قیمت نفت آسیب‌های جدی به اقتصاد این کشور وارد کرده‌است. اما از نفت بدتر، داعش است. این گروه تروریستی به دلیل درگیری‌هایی که با دولت عراق داشته از ژوئن ۲۰۱۴ تاکنون هزینه‌های بسیاری به دولت عراق تحمیل کرده‌است. کارشناسان معتقدند اگر وضعیت به همین شکل پیش برود اقتصاد این کشور به روزهای پیش از سال ۲۰۰۳ بازخواهد گشت. در آن زمان عراق حدود ۱۲۵ میلیارد دلار بدهی داشت. این کشور وابستگی بسیار شدیدی به درآمدهای نفتی دارد. اکنون نیز بخش عمده افزایش حجم بدهی‌های دولت عراق به کاهش قیمت نفت و درآمدهای نفتی بازمی‌گردد.

عمومی با گروه ۲۰ قدرت خود را محک زد

چین در شهر یو میزبان گروه ۲۰ بود. مقامات چینی در این نشست از مسئولان کشورها در رده‌های مختلف درخواست کردند برای احیای رشد اقتصاد جهان اقدام کنند. به گزارش «آینده‌نگر» به نقل از وال‌استریت ژورنال، شی جین‌پینگ، رئیس‌جمهوری چین سخنانی در زمینه اصلاحات ساختاری در اقتصاد کشورها و همچنین سرمایه‌گذاری‌های کلان ایراد کرد. او در سخنان خود تأکید کرده بود که دنیای اقتصاد به اقداماتی فراتر از دستکاری و تغییر نرخ بهره‌های بانکی نیاز دارد. نشست گروه ۲۰ همچنین فرصتی برای شی جین‌پینگ فراهم آورد تا قدرت خود را در جهان محک بزند. او در آغاز سخنرانی خود از این گروه به عنوان یک تیم برای تغییرات عملی نام برده بود.



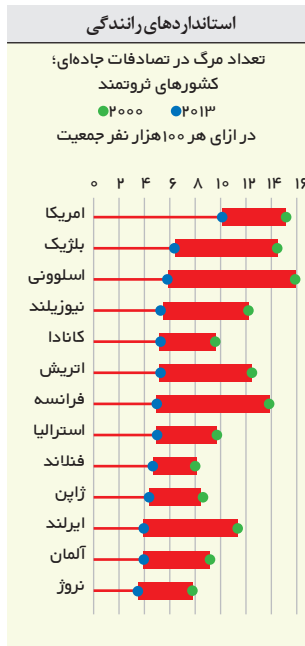


در روز ۲۴ آگوست زمین در ایتالیا لرزید و جان ۳۰۰ نفر را گرفت. بازسازی ساختمان‌هایی که تخریب شده اثرات اقتصادی منفی به دنبال داشته؛ بررسی‌ها نشان می‌دهد تا سه سال آینده به سرمایه‌گذاری در این زمینه نیاز خواهد بود.

غرب

جاده‌های آمریکا آدم می‌کشد

مرگ بی‌سابقه آمریکایی‌ها در جاده‌های ناامن

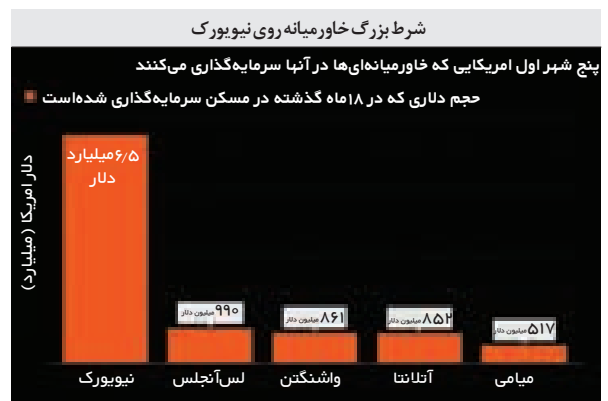


کاهش قیمت بنزین و بهبود وضعیت اقتصاد در آمریکا باعث شد جمعیت بیشتری به جاده‌ها بزنند. بررسی‌های «آینده‌نگر» از گزارش اکونومیست نشان می‌دهد امسال تعداد بیشتری از مردم آمریکا به جاده‌ها آمدند و در عین حال تعداد بیشتری نیز جان خود را در جاده‌ها از دست دادند. در سال ۲۰۱۵ حدود ۳۵ هزار نفر در جاده‌های آمریکا کشته شدند. این رقم نسبت به سال ۲۰۱۴ رشد ناامیدکننده ۷ درصدی داشته و از سال ۱۹۶۵ تاکنون بی‌سابقه بوده است. بررسی‌ها نشان می‌دهد آمریکا در میان کشورهای ثروتمند جهان ناامن‌ترین جاده‌ها را دارد. تعداد کسانی که در تصادفات جاده‌ای در آمریکا جان خود را از دست می‌دهند دو برابر بلژیک است.

شرط خاورمیانه روی نیویورک

سرمایه‌های خاورمیانه روانه مسکن آمریکایی می‌شود

سرمایه‌گذاران خاورمیانه‌ای بیش از هر زمانی به مشاوری املاک در آمریکا روی آورده‌اند. بررسی‌های «آینده‌نگر» از گزارش‌های بلومبرگ نشان می‌دهد این روزها نیویورک به مقصد اصلی سرمایه‌گذاران خاورمیانه‌ای تبدیل شده است. این اتفاق در ۱۸ ماه گذشته شدت بیشتری به خود گرفته است. رشد اقتصادی آمریکا و همچنین نرخ مناسب ارز باعث شده این کشور برای سرمایه‌گذاران از جذابیت بالایی برخوردار باشد. در میان ۵۶ میلیارد دلار قرارداد مسکنی که اخیراً در نیویورک انجام شده بخش اصلی آن مربوط به قطری‌ها بوده است. بر اساس بررسی‌های بلومبرگ ۹۹۰ میلیون دلار از سرمایه‌های مردم خاورمیانه راهی املاک لس‌آنجلس شده است.



پاریس به پناهندگان سرپناه می‌دهد

به زودی دو کمپ بزرگ برای حدود هزار پناهنده در پاریس ساخته خواهد شد. بر اساس گزارش‌های گاردین، در حال حاضر تعداد زیادی از زنان، مردان و کودکان به فرانسه پناه برده‌اند؛ به همین خاطر در پاریس برای هزار نفر از این پناهندگان سرپناهی ساخته می‌شود. البته مردم دولت را تحت فشار گذاشته‌اند تا تغییراتی را در کمپ‌های فعلی پناهندگان در دل شهر ایجاد کند و آنها را به دیگر نقاط خارج شهر انتقال بدهد. مردم فرانسه ادعا می‌کنند که میزان جرم‌وجنایت‌ها در پاریس از زمان حضور پناهندگان در این شهر افزایش یافته است. به این ترتیب دولت فرانسه سعی دارد به شیوه‌های متفاوت این فشار را کم کند. برآوردها نشان می‌دهد که هزینه این کمپ‌ها حدود ۵۶ میلیون یورو می‌شود. شهرداری پاریس ۸۰ درصد از این هزینه را تقبل کرده است.



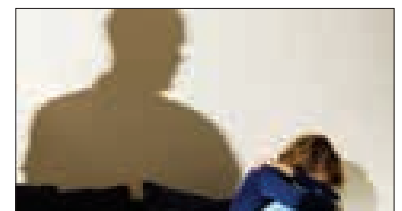
تاج شاهی از سر مرکل می‌افتد

آنگلا مرکل صداعظم آلمان برای چهارمین بار در انتخابات درون حزبی خود شرکت کرد اما شکست خورد. به همین خاطر بود که گاردین نوشت: «تاج شاهی مرکل در انتخابات بر باد رفت». آنجلا مرکل مدت‌هاست که محبوبیت خود را از دست داده است. او از زمانی که سیاست «درهای باز» را برای مهاجران در پیش گرفت با مخالفان جدی و سرسختی مواجه شد. در اوایل شهریورماه نیز انتخاباتی در آلمان برگزار شد که نوعی تحقیر برای صدراعظم این کشور به شمار می‌آمد. مردم آلمان معتقدند مرکل موفق نشده بحران مهاجرت را در این کشور به‌خوبی کنترل کند. البته مرکل نیز این مسئله را پذیرفته و اعلام کرده که بسیاری از مردم در حال حاضر به این نتیجه رسیده‌اند که برنامه‌های او نمی‌تواند بسیاری از مشکلات را حل کند.



خشونت علیه زنان در انگلستان رکورد شکست

استفاده از شبکه‌های اجتماعی به ابزاری برای تهدید زنان در انگلستان تبدیل شده است. بررسی‌های «آینده‌نگر» از گزارش‌های گاردین نشان می‌دهد تعداد موارد خشونت علیه زنان و دختران در انگلستان و ولز رو به گسترش است. بررسی‌ها نشان می‌دهد اکثر این جرایم به‌راحتی و از طریق شبکه‌های اجتماعی و به صورت آنلاین صورت می‌گیرد. در فاصله سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۶ میزان جرم و جنایت‌ها علیه زنان بیش از ۱۰ درصد افزایش یافته است. تهدید به وسیله ارسال عکس‌های شخصی یکی از مهم‌ترین مواردی است که این زنان بابت آن شکایت کرده‌اند. کارشناسان از این موارد با عنوان انتقام جنسی یاد کرده‌اند. البته در این داستان کودکان نیز بدون آسیب نمانده‌اند. سوءاستفاده از کودکان نیز در این مناطق به میزان کم‌سابقه‌ای افزایش یافته است.



بازگشت تجارت به مدار صعود

کاهش ارزش تجارت ایران در سال جاری متوقف شد و بار دیگر صادرات مسیر رشد را در پیش گرفت

این رویه در آمار ۵ ماهه ابتدایی امسال نیز نمایان شد. شیرینی آن زمانی جلوه گر شد که ارزش صادرات بالاتر از واردات ایستاد و تراز تجاری در شرایط صعود تجارت نیز مثبت ماند.

تجارت در سال ۹۵

آمار گمرک جمهوری اسلامی ایران نشان می‌دهد که میزان تجارت خارجی ایران از ابتدای امسال تا پایان مردادماه با احتساب میعانات گازی به ۳۵ میلیارد و ۸۱۷ میلیون دلار رسیده است. در پنج ماهه امسال صادرات غیرنفتی کشورمان با ۱۰.۲۲ درصد افزایش در مقایسه با پارسال به ۱۹ میلیارد و ۱۰۸ میلیون دلار رسید. سال گذشته در دوره پنج ماهه نخست ارزش صادرات غیرنفتی به رقم ۱۷ میلیارد و ۳۳۶ میلیون دلار رسیده بود. ارزش واردات کشور در مدت پنج ماهه امسال به ۱۶ میلیارد و ۷۰۹ میلیون دلار رسید که این رقم در مقایسه با مدت مشابه پارسال ۲.۸۵ درصد کاهش نشان می‌دهد.

در پنج ماهه امسال میعانات گازی عمده‌ترین کالای صادراتی کشور را تشکیل داد و در این مدت ۳ میلیارد و ۲۷۰ میلیون دلار میعانات گازی به سایر کشورها صادر شد که در مقایسه با مدت مشابه پارسال ۹.۲۱ درصد کاهش نشان می‌دهد. گازهای طبیعی مایع‌شده نیز با یک میلیارد و ۹۴۰ میلیون دلار در رتبه بعدی قرار دارد و پس از آن به ترتیب گازهای نفتی و هیدروکربورهای گازی شکل مایع‌شده با ۶۹۳ میلیون دلار، روغن‌های سبک و فرآورده‌ها به‌جز بنزین با ۵۸۶ میلیون دلار و پروپان مایع‌شده با ۵۷۴ میلیون دلار قرار دارند. همچنین در مدت یادشده ۷ میلیارد و ۴۶۲ میلیون دلار انواع کالای پتروشیمی صادر شد که در هم‌سنجی با پارسال ۲۵.۰۳ درصد رشد نشان می‌دهد. این کالاها در میان سایر گروه‌های کالایی بیشترین سهم از ارزش کل صادرات غیرنفتی را به خود اختصاص داده‌اند، به طوری که ۳۹.۰۵ درصد از کل صادرات غیرنفتی کشور به پتروشیمی‌ها اختصاص دارد. سهم سایر کالاها غیر از پتروشیمی و میعانات گازی از کل صادرات غیرنفتی کشور در پنج ماهه امسال ۴۳.۸۳ درصد بود و در این مدت ۸ میلیارد و ۳۷۶ میلیون دلار انواع کالا به‌جز میعانات گازی و پتروشیمی صادر شده و صدور سایر کالاها هم در این مدت ۷.۸۶ درصد رشد یافت. اقلام عمده وارداتی در پنج ماهه ۱۳۹۵ به ترتیب برنج به ارزش ۴۷۶ میلیون دلار، ذرت دامی ۴۱۷ میلیون دلار، لوبیای سویا ۴۱۳ میلیون دلار، قطعات منفصله خودرو به ارزش ۳۴۹ میلیون دلار

حجم تجارت خارجی ایران پس از طی کردن یک دوره نزولی، از تیرماه سال جاری به مدار صعودی بازگشت تا نشانه‌های تحرک اقتصادی پس از دو سال در آمارهای تجاری خود را نشان دهد. با وجود آنکه تحریم‌های اقتصادی از دی‌ماه سال گذشته از میدان به در شد اما حدود ۵ ماه طول کشید تا اثر آن در آمارهای تجاری آشکار شود. در ماه‌های ابتدایی سال ۹۴ نیز به مانند آنچه در دو سال گذشته اتفاق افتاده بود، تجارت ایران بر مدار نزولی گام برداشت. طی دو سال گذشته که ارزش واردات و صادرات کاهش یافت، به دلیل اینکه سرعت کاهش واردات بیش از سرعت کاهش صادرات بود، تراز تجاری پس از ۳۷ سال مثبت شد و سال ۹۴ برای اولین بار ارزش واردات کمتر از ارزش صادرات شد. این آمار اما نه به واسطه افزایش صادرات، که به دلیل کاهش مجموع تجارت به دست آمد. پس از اعلام آمار تجارت در ۴ ماهه ابتدایی سال جاری اما شرایط تغییر کرد. افزایش حجم تجارت خود را در آمارها نشان داد.



واردات خودرو

۵۱ هزار و ۵۲۲ دستگاه خودروی سواری

در سال ۹۴ به ایران وارد شد.

واردات خودروی سواری از نظر تعداد در سال ۹۴ نسبت

به سال ۹۳ معادل ۵۰/۴ درصد کاهش یافت.

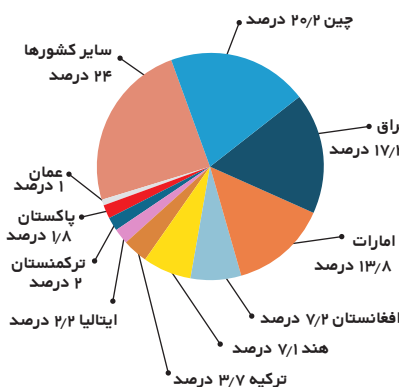
۱/۲۳ میلیارد دلار برای واردات خودرو

در سال ۹۴ هزینه شد.

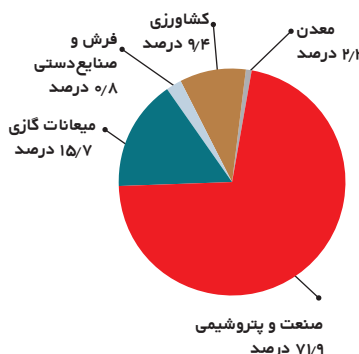
واردات خودرو در سال ۹۴ از نظر وزنی ۲۷/۲ درصد

و از لحاظ ارزشی ۴۲/۸ درصد کاهش یافت.

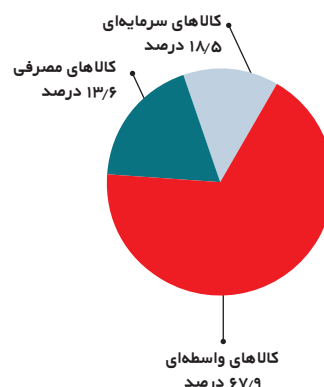
مقاصد صادرات ایران در سال ۹۴



سهم بخش‌های اقتصاد از صادرات در سال ۹۴



ترکیب واردات در سال ۹۴



آمار گمرک جمهوری اسلامی ایران نشان می‌دهد که میزان تجارت خارجی ایران از ابتدای امسال تا پایان مردادماه با احتساب معانات گازی به ۳۵ میلیارد و ۸۱۷ میلیون دلار رسیده است. در پنج ماهه امسال صادرات غیرنفتی کشورمان با ۱۰.۲۲ درصد افزایش در مقایسه با پارسال به ۱۹ میلیارد و ۱۰۸ میلیون دلار رسید. سال گذشته در دوره پنج ماهه نخست ارزش صادرات غیرنفتی به رقم ۱۷ میلیارد و ۳۳۶ میلیون دلار رسیده بود.

بازارهای اصلی صادراتی در سال ۹۴

چین	۷/۲	میلیارد دلار
عراق	۶/۲	میلیارد دلار
امارات	۴/۹	میلیارد دلار
افغانستان	۲/۵	میلیارد دلار
هند	۲/۵	میلیارد دلار

۵ مبدأ بزرگ وارداتی کشور در سال ۹۴

چین	۱۰/۴	میلیارد دلار
امارات	۷/۸	میلیارد دلار
کره جنوبی	۳/۶	میلیارد دلار
ترکیه	۳	میلیارد دلار
سوئیس	۲/۵	میلیارد دلار

و انواع وسایل نقلیه به ارزش ۲۸۴ میلیون دلار بود.

مشتریان اصلی کالاهای ایرانی

کشور چین بزرگ‌ترین خریدار کالاهای ایرانی است و در پنج ماهه امسال حجم صادرات غیرنفتی به این کشور، به ۳ میلیارد و ۴۰۵ میلیون دلار رسید که در هم‌سنگی با پارسال ۲۶۹ درصد رشد داشت. پس از چین به ترتیب امارات متحده عربی با ۲ میلیارد و ۹۱۴ میلیون دلار، عراق با ۲ میلیارد و ۴۸۵ میلیون دلار، ترکیه با ۲ میلیارد و ۲۵۱ میلیون دلار و کره جنوبی با یک میلیارد و ۷۴۱ میلیون دلار قرار دارند. صادرات غیرنفتی جمهوری اسلامی ایران به ترکیه و کره جنوبی نیز در این مدت افزایش داشته، اما صادرات غیرنفتی ایران به امارات متحده عربی ۱۵۸۳ درصد و عراق ۲۰۱۵ درصد در مقایسه با دوره مشابه در سال ۹۴ کاهش داشته است.

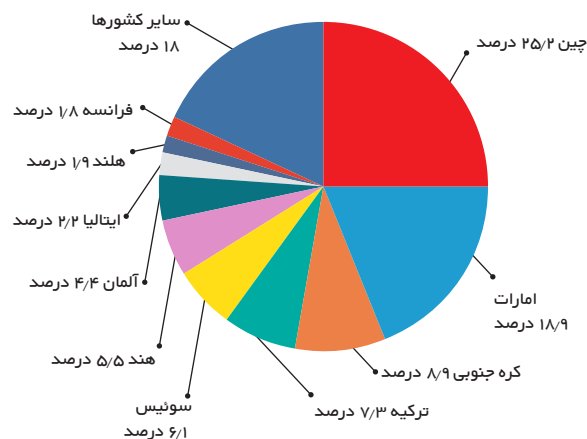
کشورهای عمده صادرکننده کالا به ایران

آمار تجارت خارجی کشورمان در پنج ماه منتهی به مرداد، افزایش واردات کالاهای ساخت کشور آلمان را نشان می‌دهد؛ صادرات آلمان به ایران در این مدت ۲۹.۲۳ درصد افزایش داشته و حجم واردات ایران از آلمان به ۹۳۸ میلیون دلار رسید. علاوه بر این آلمان پنجمین صادرکننده بزرگ کالا به ایران به شمار می‌رود و رتبه‌های اول تا چهارم به ترتیب به کشورهای چین با ۳ میلیارد و ۸۶۳ میلیون دلار، امارات متحده عربی با ۲ میلیارد و ۸۶۲ میلیون دلار، کره جنوبی با یک میلیارد و ۲۶۳ میلیون دلار و ترکیه با یک میلیارد و ۷۷ میلیون دلار اختصاص یافت. روند واردات کشورمان از بازارهای یادشده کاهشی بوده و به ترتیب ۱۱.۵۱ درصد، ۲۱.۱۹، ۱۸.۷۵ و ۱۶.۳۲ درصد کاهش نشان می‌دهد.

تجارت در سال ۹۴

براساس آمار گمرک جمهوری اسلامی ایران، در سال ۱۳۹۴ مجموع حجم تجارت غیرنفتی ایران به ۸۳ میلیارد و ۹۱۴ میلیون دلار رسید. گزارش گمرک نشان می‌دهد که هم واردات و هم صادرات با کاهش مواجه شد و حجم تجارت نسبت به سال ۹۳ افت یافت. در این میان میزان کاهش واردات بیشتر از میزان افت صادرات بود و همین موضوع موجب مثبت شدن تراز تجاری شده است. طی ۱۲ ماه سال ۹۴ معادل ۹۳ میلیون و ۵۲۰ هزار تن کالای غیرنفتی به ارزش ۴۲ میلیارد و ۴۱۵ میلیون دلار از کشور صادر شد که از نظر وزنی ۷ درصد کاهش و از نظر ارزشی ۱۶ درصد کاهش نسبت به سال قبل نشان می‌دهد. در سال ۱۳۹۴ در مجموع ۳۵ میلیون و ۷۰ هزار تن کالا به ارزش ۴۱ میلیارد و ۴۹۹ میلیون دلار وارد کشور شده که نسبت به سال گذشته از نظر وزنی ۱۸.۴ درصد کاهش و از نظر دلاری ۲۲.۵ درصد کاهش نشان می‌دهد. بر این اساس در سال ۹۴، میزان صادرات یک میلیارد دلار بیشتر از واردات بوده است. تراز بازرگانی کشور که نشان‌دهنده تفاضل صادرات بر واردات است، برای اولین بار مثبت شده است. آمارها نشان می‌دهد که مهم‌ترین اقلام صادراتی ایران در سال ۹۴ عموماً از معانات گازی و محصولات پتروشیمی بوده است اما در مقابل اصلی‌ترین اقلام وارداتی به کشور را کالاهای کشاورزی و استراتژیک تشکیل داده است. کشورهای عمده مقصد برای صادرات غیرنفتی ایران شامل چین، عراق، امارات متحده عربی، افغانستان و هند بوده‌اند. متوسط قیمت هر تن کالای صادراتی ایران در سال گذشته ۴۶۱ دلار بوده که نسبت به مدت مشابه سال قبل ۱.۲۲ درصد افزایش نشان می‌دهد که این امر لزوم حرکت به سمت صادرات کالای با ارزش افزوده بیشتر را یادآور می‌شود. کشورهای عمده طرف معامله برای واردات در سال گذشته شامل چین، امارات متحده عربی، جمهوری کره، ترکیه و سوئیس بوده‌اند. متوسط قیمت هر تن کالای وارداتی یک هزار و ۱۸۳ دلار بوده که نسبت به مدت مشابه سال قبل کاهش ۴.۹ درصدی در ارزش دلاری داشته است.

مبدأهای واردات در سال ۹۴



کالاهای اساسی

- واردات گندم از ۲/۴ میلیارد دلار در سال ۹۳ به ۸۶۲ میلیون دلار در سال ۹۴ رسید.
- واردات ذرت دامی از ۱/۸ میلیارد دلار در سال ۹۳ به ۱/۴ میلیارد دلار در سال ۹۴ کاهش یافت.
- واردات برنج از ۱/۴ میلیارد دلار در سال ۹۳ به ۶۸۰ میلیون دلار در سال ۹۴ رسید.
- واردات کنجاله سویا از ۱/۲ میلیارد دلار در سال ۹۳ به ۶۷۲ میلیون دلار در سال ۹۴ رسید.
- مجموع واردات غلات ایران از ۶/۲ میلیارد دلار در سال ۹۳ به ۳/۴ میلیارد دلار در سال ۹۴ رسید.



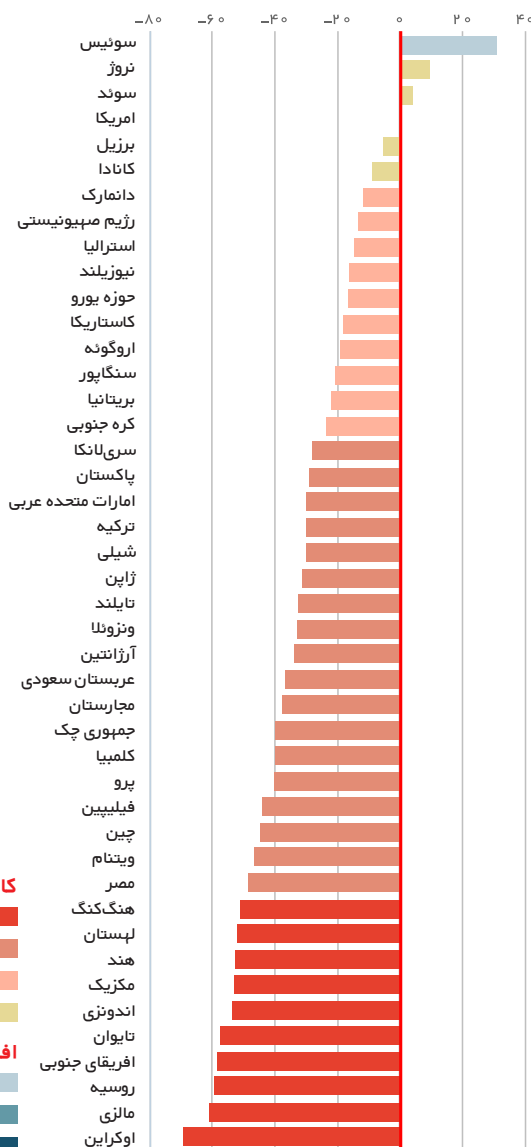
ابزاری برای مقایسه ارزش ارزهای رایج کشورها

شاخص اقتصادی محبوب شکموها

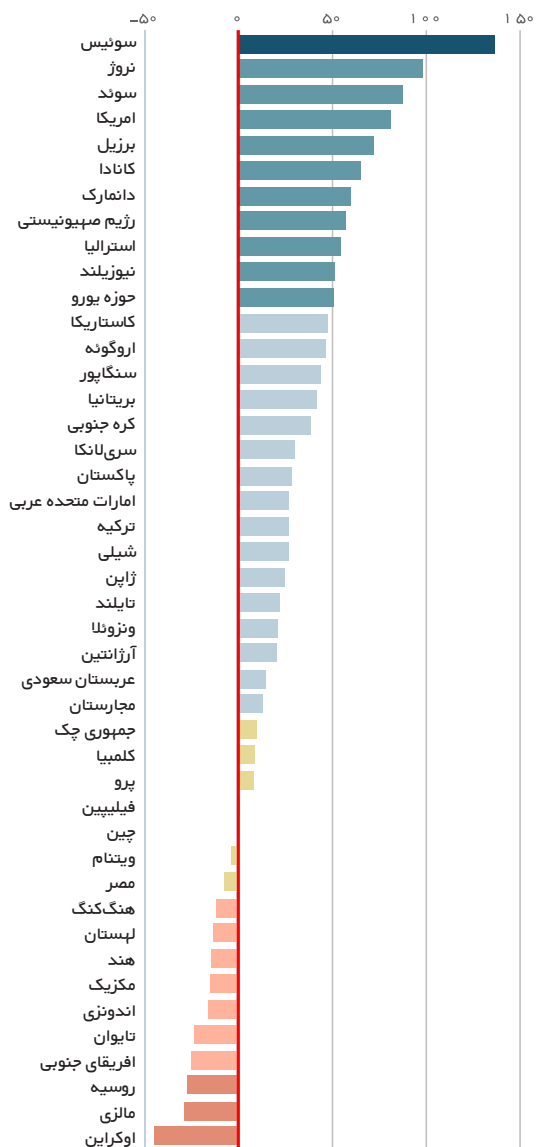
شاخص بیگ‌مک: تحلیل اقتصاد جهان روی دایره برگ



شاخص بیگ‌مک: دلار آمریکا



شاخص بیگ‌مک: یوان چین

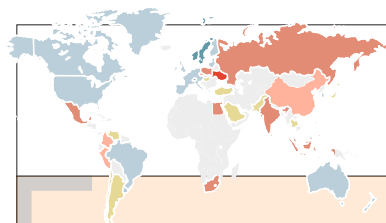


کاهش ارزش ارز

- بیشتر از ۵۰ درصد
- ۲۵ تا ۵۰ درصد
- ۱۰ تا ۲۵ درصد
- مثبت یا منفی ۱۰ درصد

افزایش ارزش ارز

- ۱۰ تا ۵۰ درصد
- ۵۰ تا ۱۰۰ درصد
- بیشتر از ۱۰۰ درصد



متوسط قیمت یک بیگمک یا مک‌دونالد بزرگ در آمریکا در جولای ۲۰۱۶ برابر با ۵٫۰۴ دلار بوده است؛ در چین بر اساس همین بازار نرخ ارز این متوسط قیمت حدود ۲٫۷۹ دلار بوده است. به این ترتیب شاخص بیگمک به سادگی نشان می‌دهد که یوآن در آن زمان ۴۵ درصد ارزش کمتری داشته است.

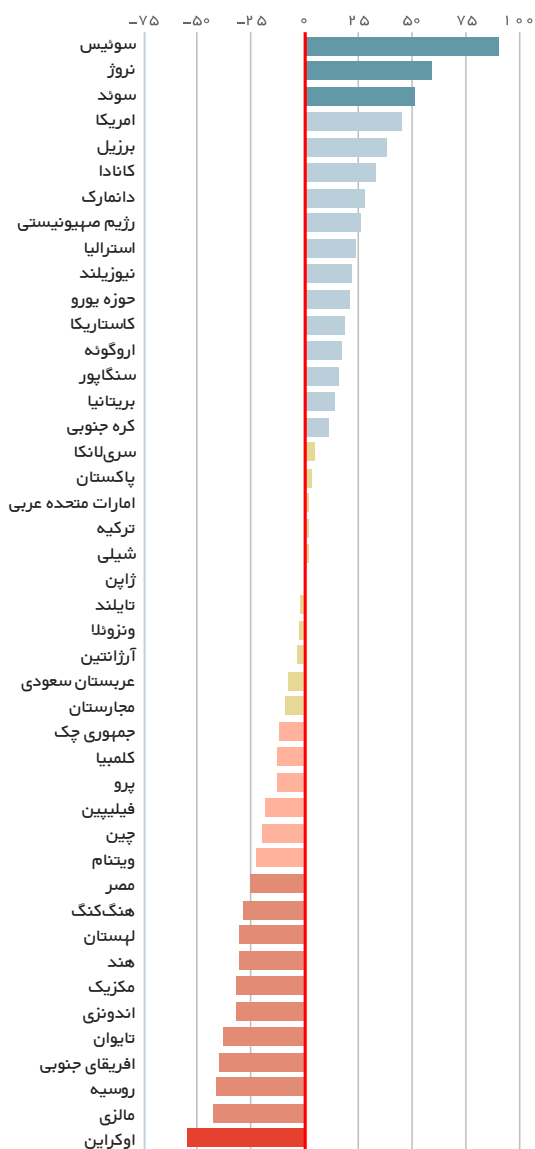
نسیم بنایی

خبرنگار

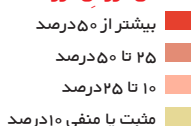
شاخص بیگمک نخستین بار در سال ۱۹۸۶ توسط گروه اکونومیست به دنیای اقتصاد معرفی شد. این شاخص یک هدف اساسی را دنبال می‌کند: «آیا ارزهای رایج کشورها روی سطح واقعی و درست ارزش خود هستند؟» این شاخص بر اساس نظریه «برابری قدرت خرید» در اقتصاد شکل گرفته است. بر اساس این نظریه ارز در درازمدت به سمت نرخ‌هایی حرکت می‌کند که با قیمت سبد کالا و خدمات در هر دو کشور یکی باشد. بر اساس این شاخص، آن کالا یک «برگر» است. برای مثال متوسط قیمت یک بیگمک یا مک‌دونالد بزرگ در آمریکا در جولای ۲۰۱۶ برابر با ۵٫۰۴ دلار بوده است؛ در چین بر اساس همین بازار نرخ ارز این متوسط قیمت حدود ۲٫۷۹ دلار بوده است. به این ترتیب شاخص بیگمک به سادگی نشان می‌دهد که یوآن در آن زمان ۴۵ درصد ارزش کمتری داشته است. اقتصاد برگر یا «برگرنومیکس»، آن‌طور که اکونومیست به آن می‌گوید، به عنوان ابزاری کاملاً دقیق جهت سنجش ارزش ارزها طراحی نشده است. این ابزار تنها کمک می‌کند مفاهیم پیچیده اقتصادی به سادگی قابل فهم باشند. به هر حال این شاخص به یک استاندارد جهانی تبدیل شده است. در بسیاری از کتاب‌های اقتصادی نیز از این شاخص استفاده می‌شود. این شاخص بیشتر مورد توجه خوراک‌شناسان و علاقه‌مندان به غذا قرار می‌گیرد. رابطه رشد تولید ناخالص داخلی با قیمت‌ها از دیگر مواردی است که از این طریق به دست می‌آید.

شاخص بیگمک: بین ژاپن

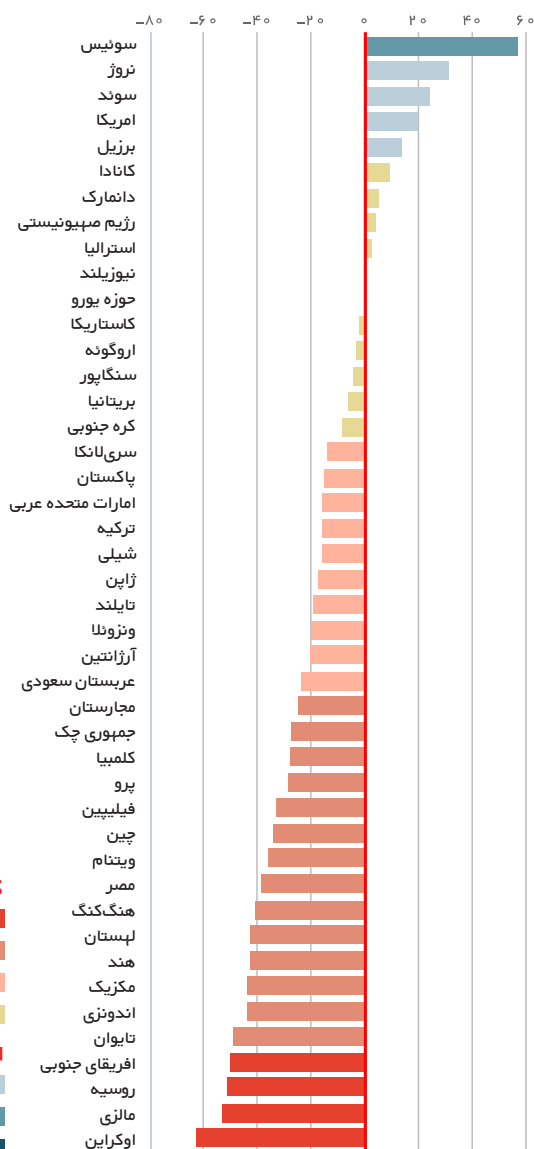
شاخص بیگمک: یورو



کاهش ارزش ارز



افزایش ارزش ارز



برق طلای ایرانی

یک روز در کنار کارگران و مهندسان معدن طلای زرشوران

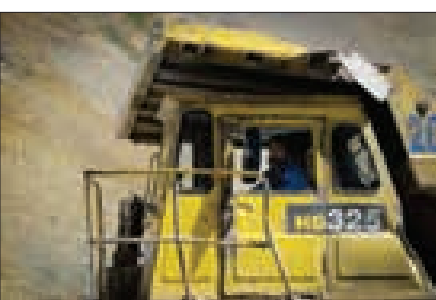
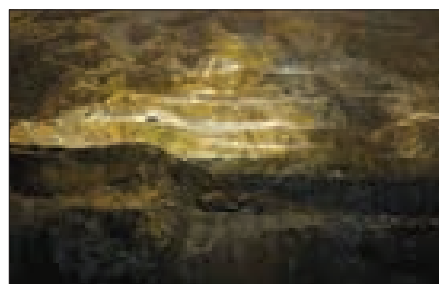
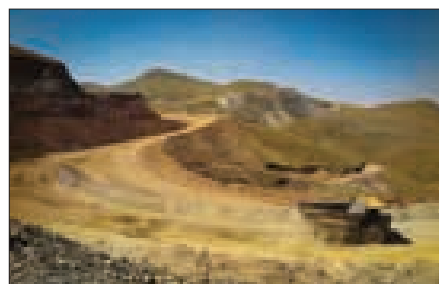
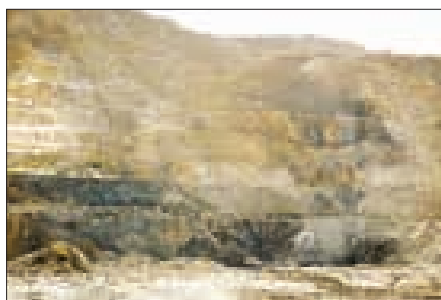
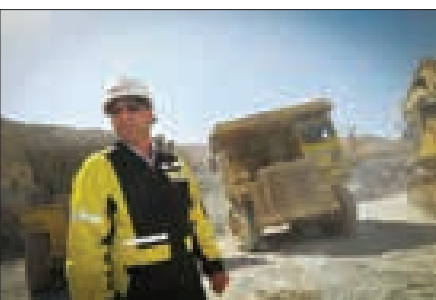
سخت و پیچیده از ماده اولیه جدا و این ذره‌ها به اتاق ذوب هدایت می‌کرد. این اتاق از امنیت و حفاظت خاصی برخوردار بود و برای اولین بار بود که در این اتاق به‌روی رسانه‌های تصویری باز می‌شد. دو کارگر و جمعی از مدیران معدن دور میز فلزی جمع شده بودند و با دستور مدیر معدن عملیات ذوب و قالب‌گیری انجام و طلای ناب برق خود را نشان داد. کارشناسان محیط زیست معتقد هستند که آسیب‌های استحصال طلا به طبیعت بسیار بیشتر از سود آن است و به همین منظور مدیران معدن طرح‌های زیست‌محیطی معدن را که به تکنولوژی روز دنیا مجهز است را با دقت و وسواس به نمایندگان رسانه‌ها معرفی کردند. معدن طلای زرشوران لقب بزرگ‌ترین معدن طلای کشور را یدک می‌کشد. این معدن در نزدیکی تکاب و چسبیده به یکی از باشکوه‌ترین میراث فرهنگی کشور تخت سلیمان است.

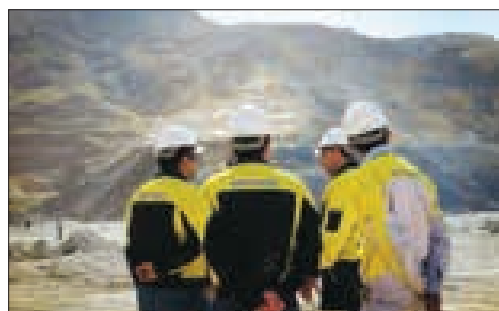
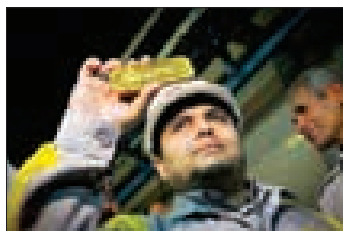
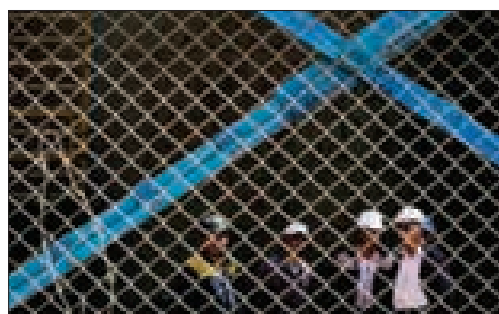
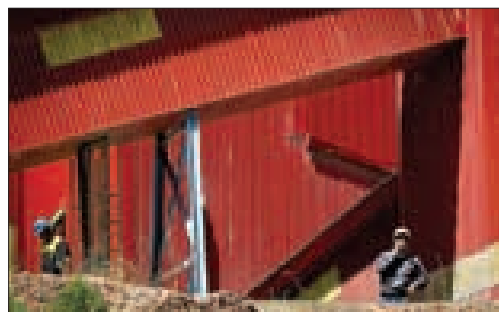
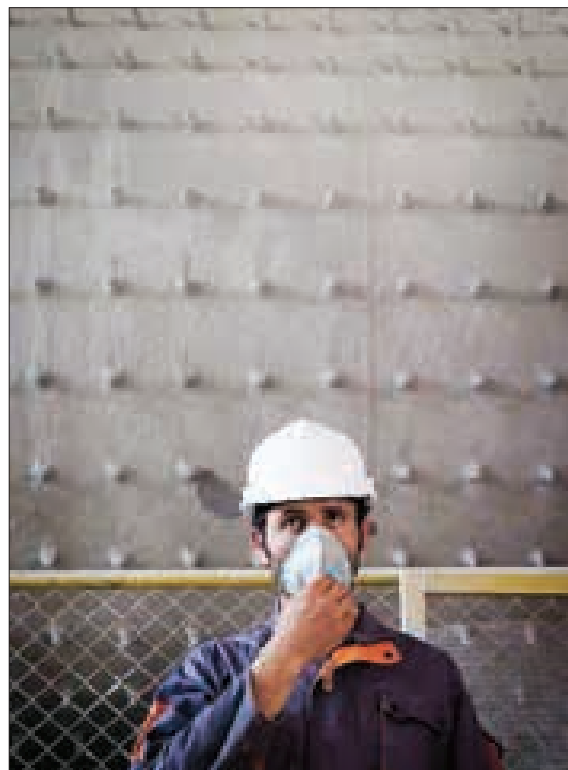
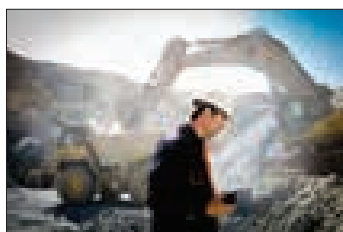
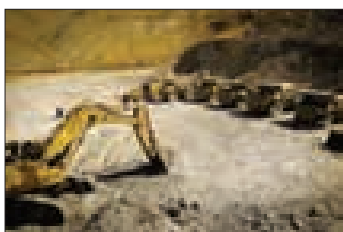
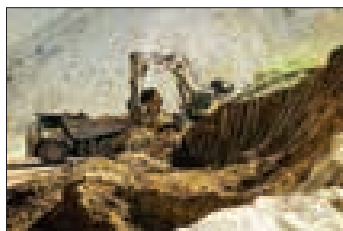
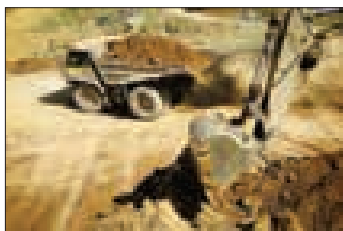
فلز گداخته در اتاق ذوب و در مقابل چشم نمایندگان رسانه‌های جمعی درون قالب ریخته شده و کمتر از یک دقیقه فلز سرخ، زرد شد و شمش طلا با نشان ایمیدرو مقابل برق فلاش‌های دوربین‌ها قرار گرفت. این همه حاصل تلاشی بود که از صبح خیلی زود شاهد روند تولیدش بودیم. مسیر رسیدن به سایت معدن بسیار خسته‌کننده‌تر از پیش‌بینی ما بود. آفتاب کاملاً بالا آمده بود که به معدن رسیدیم. سوله‌های قرمز رنگ بسیار بزرگ نظر هر بیننده‌ای را به خود جلب می‌کرد. از کنار کارخانه‌ای که بوی تازگی می‌داد گذشتیم تا به سایت معدن رسیدیم. بیل‌های مکانیکی بسیار بزرگ ماده اولیه که از استحصال کوه بدست آمده بود را به کامیون‌های که قطر لاستیک آنها از قامت یک انسان معمولی بلندتر بود می‌ریختند و کامیون‌ها جاده خاکی معدن را به سوی کارخانه پیش می‌گرفتند. ذره‌های طلا در چندین مرحله



رضا معطریان

دبیر سرویس عکس





رشد نفتی ماندنی است؟

چندصدایی، بلای جان رشد پایدار اقتصادی

اقتصاد ایران در سال جاری به چند درصد رشد اقتصادی می‌رسد؟

رشد اقتصادی بهار سال

جاری به ۴,۴ درصد رسید

و این برای کشوری که

رشد اقتصادی منفی و

صفر را تجربه کرده است، خبری خوش بود. هر چند بخش

عمده‌ای از فعالان اقتصادی ایران رشد ۴,۴ درصدی را در

فضای صنعت و تولید کشور محسوس و ملموس ارزیابی

نکردند اما همه امیدوارند در ماه‌های آینده رشدی که

بخش زیادی از آن به دلیل افزایش تولید و صادرات نفت

محقق شده، به صنعت و تولید هم برسد. حال سؤال این

است که آیا رشد اقتصادی ۴,۴ درصدی بهار سال ۹۵ در

دیگر فصل‌های سال تکرار می‌شود؟ در پایان آخرین سال از

دوره چهار ساله دولت یازدهم اقتصاد ایران به چه میزان رشد

اقتصادی می‌رسد؟ آیا می‌توان به گشایش‌ها در مراودات بانکی

و افزایش فروش نفت ایران در بازارهای جهانی برای تحقق

رشد بیشتر در اقتصاد امید بست و آیا این رشد پایدار است؟

به‌راستی اقتصاد ایران ظرفیت چند درصد رشد اقتصادی را

دارد و آیا رشد ۸ درصدی در نظر گرفته‌شده در برنامه ششم

توسعه قابل دستیابی است یا یک پیش‌بینی آرمان‌گرایانه

است؟ ماهنامه «آینده‌نگر» از ۱۰ فعال و صاحب‌نظر اقتصادی

در این باره نظرسنجی کرده است. ۵۰ درصد از پاسخ‌گویان به

آینده‌نگر معتقدند رشد ۸ درصدی در نظر گرفته‌شده در برنامه

ششم توسعه متناسب با ظرفیت‌های اقتصادی ایران است.

۳۰ درصد رشد ۵ تا ۸ درصدی را پیش‌بینی واقع‌بینانه‌ای

برای رشد اقتصاد کشورمان می‌دانند. ۱۰ درصد معتقدند

۵ درصد رشد اقتصادی متناسب با ظرفیت‌های ایران است

و ۱۰ درصد می‌گویند باید برای رسیدن به رشد اقتصادی

بیشتر زیرساخت‌ها را تقویت کرد. ۴۰ درصد از پاسخ‌گویان

به آینده‌نگر رشد اقتصادی سال جاری را ۵ درصد پیش‌بینی

کردند. ۳۰ درصد از آنها معتقدند اقتصاد ایران در سال جاری

به ۴,۵ تا ۵,۵ درصد رشد اقتصادی می‌رسد. ۲۰ درصد

از پاسخ‌گویان از رشد ۴ تا ۵ درصدی اقتصاد در سال ۹۵

می‌گویند و ۱۰ درصد، بهترین رشد اقتصادی برای سال جاری

را ۴ درصد پیش‌بینی می‌کنند. ۱۰ درصد از پاسخ‌دهندگان

به آینده‌نگر استمرار رشد اقتصادی در ایران را یک ضرورت

می‌دانند. ۵۰ درصد معتقدند رشد اقتصادی تنها در سایه ثبات

سیاسی و اقتصادی و یک‌صدایی در همه بخش‌های حاکمیت

ممکن است. ۲۰ درصد با توجه به میانگین رشد اقتصادی

کشورمان در سال‌های گذشته، استمرار رشد ۵ درصدی را

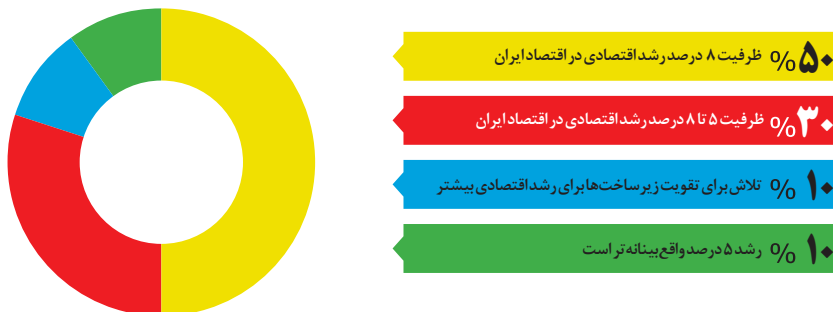
دور از انتظار ارزیابی نمی‌کنند و ۲۰ درصد استمرار رشد

اقتصادی ایران را در گرو تقویت بخش‌های غیرنفتی اقتصاد

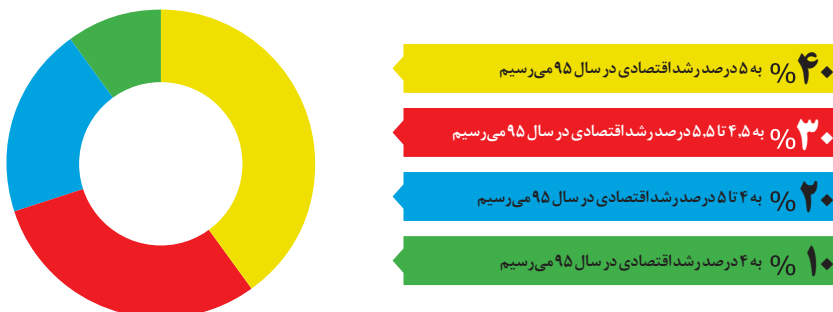
پورقازی، رئیس کمیسیون صنعت اتاق تهران، سید حسین
سلیمی، نایب‌رئیس کمیسیون بازار پول و سرمایه، لطف‌الله
سعیدی، عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران، مهدی پازوکی،
استاد دانشگاه و هادی حق‌شناس، صاحب‌نظر اقتصادی را در
این باره می‌خوانید.

می‌دانند. در ادامه نظرات جعفر خیرخواهان، کارشناس
اقتصادی، محمدرضا مرتضوی، رئیس خانه صنعت، معدن و
تجارت استان تهران، طهماسب مظاهری، رئیس اسبق بانک
مرکزی، سیده فاطمه مقیمی، عضو هیئت رئیسه اتاق تهران،
عباس آرگون، عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران، مهدی

ایران ظرفیت رسیدن به چند درصد رشد اقتصادی را دارد؟



ایران در سال ۹۵ به چند درصد رشد اقتصادی می‌رسد؟



آیا اقتصاد ایران توان چند سال متوالی رشد اقتصادی پایدار را دارد؟



اگر تلاش و تصمیم دولت برای حل مشکلات اقتصادی کشور را یک فرض در نظر بگیریم، به طور حتم در شش ماه دوم وضع بهتری از شش ماه اول سال جاری داریم و به رشد اقتصادی ۵ درصدی می‌رسیم.

اقتصاد ایران ظرفیت رسیدن به چند درصد رشد اقتصادی را دارد؟

برنامه ششم توسعه هم برای اقتصاد پیش‌بینی شده است اما فکر نمی‌کنم ظرفیت اقتصاد ایران برای تحقق چنین رشدی در سال جاری متبلور شود. در سال ۹۵ تنها می‌توان به حل مشکلات صنعت و بروز گشایش‌هایی در روابط بانکی کشورمان امیدوار بود.

لطفاً الله سعیدی: سؤال سختی است اما رشدی که در برنامه توسعه به عنوان رشد اقتصادی مورد نظر مطرح شده است، رشد ۸ درصدی است. از نظر من رشد ۵ تا ۸ درصدی رشد قابل دسترسی برای اقتصاد ایران است و آرمانی نیست

۱۰ درصد پاسخ می‌دهند که باید زیرساخت‌ها را برای افزایش رشد تقویت کنیم

سیده فاطمه مقیمی: ظرفیت‌های اقتصادی ایران برای رسیدن به رشد اقتصادی مناسب است. زیرساخت‌های خوبی داریم که از جمله منابع انسانی و نیروی کار آزموده است اما از سوی دیگر زیرساخت‌های قانونی مناسبی برای حمایت از تولید و بخش‌های توسعه‌ای نداریم. سرمایه انسانی و تخصص نیروی کار در ایران تا حدی است که در صورت مدیریت درست این عوامل می‌توانیم تا پایان امسال ۱۵ تا ۲۰ درصد رشد اقتصادی را تقویت کنیم.

۱۰ درصد رشد ۵ درصدی را واقع‌بینانه‌تر می‌دانند

عباس آرگون: از نظر من رشد پیش‌بینی‌شده در برنامه توسعه برای اقتصاد ایران خوش‌بینانه است. میانگین رشد اقتصادی در ۱۰ سال اخیر ۲.۵ درصد بوده است و پیش‌بینی رشد ۸ درصدی با اقتصاد ایران همخوانی ندارد. میانگین ۴۰ یا ۵۰ سال اخیر از رشد اقتصادی هم عدد ۵ درصد را نشان می‌دهد. به دلیل آسیب‌های زیادی که در سال‌های گذشته بر زیرساخت‌های اقتصادی وارد شده بعید است که اقتصاد ظرفیت رشد ۸ درصدی را داشته باشد.

مهدی پازوکی: اقتصاد ایران ظرفیت رسیدن به رشد ۸ درصدی را که در برنامه توسعه پیش‌بینی شده است دارد. این رشد تنها زمانی محقق می‌شود که شرایط برای رشد اقتصاد فراهم شود. مهم‌ترین شرط رشد اقتصادی ثبات اقتصادی است. یکی از بزرگ‌ترین مشکلات ایران در عدم رشد اقتصادی رانت‌خواری و شکل‌گیری طبقه‌ای نوکیسه است که تمایل دارند همه‌چیز را تحت سیطره‌شان بگیرند. در شرایطی که چنین طبقاتی در اقتصاد ایران فعالیت نکنند رشد ۸ درصدی دور از انتظار نیست.

هادی حق‌شناس: اقتصاد ایران در صنعت گاز و پتروشیمی، بخش خدمات و صنایع معدنی ظرفیت‌های خالی فراوانی دارد. به دلیل موقعیت جغرافیایی بی‌نظیر کشور، مسیر ترانزیت کالا برای تامین نیاز کشورهای همسایه هستیم و در بخش کشاورزی از ظرفیت‌های خالی استفاده نکرده‌ایم. با توجه به این منابع می‌توانیم رشد ۸ درصدی را متناسب با ظرفیت‌های اقتصاد ایران بدانیم. استفاده از این ظرفیت‌ها در کنار افزایش سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی می‌تواند ظرفیت‌های ایران را برای رشد اقتصادی افزایش دهد.

۳۰ درصد به ظرفیت ۵ تا ۸ درصدی در رشد اقتصاد اشاره می‌کنند

مهدی پورقاضی: رسیدن به رشد ۵ درصدی در اقتصاد ایران با توجه به وضعیت نفت دور از انتظار نیست پس در پاسخ به این سؤال که ظرفیت رشد اقتصادی ایران چقدر است باید به ارقامی بیش از ۵ درصد فکر کرد. آماری که از رشد صنعت در سه‌ماهه اول سال جاری ارائه شده است، ۸.۸ درصد است. این آمار از نظر فعالان صنعتی عجیب به نظر می‌رسد اما وضعیت صنعت آن قدر نابسامان است که رشدهای بالا برای آن امکان‌پذیر به نظر برسد. به هر حال با مقداری ایجاد انسجام و انضباط و درست عمل کردن در صنعت می‌توانیم به رشد بالاتر برسیم. من فکر می‌کنم ظرفیت رشد ما بین ۵ تا ۸ درصد است اما به طور کلی ۵ درصد رشد اقتصادی را متناسب با ظرفیت‌های اقتصاد کشور می‌دانم.

سید حسین سلیمی: به نظر من اقتصاد ایران ظرفیت تحقق رشد ۷ تا ۸ درصدی را دارد. این همان رشدی است که در

۵۰ درصد معتقدند

ظرفیت تحقق رشد ۸ درصدی اقتصاد را داریم

جعفر خیرخواهان: پیش‌بینی صورت گرفته براساس ظرفیت اقتصادی ایران از رشد اقتصادی ۸ درصد است که می‌توانستیم طی ده سال گذشته به آن برسیم اما رسیدن به این رشد با توجه با اتفاقات و مشکلاتی که در این مسیر ایجاد شد محقق نشد. در مقطع فعلی فکر می‌کنم ظرفیت رشد اقتصادی در ایران ۵ درصد است.

محمدرضا مرتضوی: ظرفیت رشد اقتصادی هر کشوری به عوامل زیادی بستگی دارد. در اقتصاد ایران عنصر سیاست نقش موثری دارد. در دوره‌هایی رشد اقتصادی با مدیریت گروه سیاسی محقق شده است اما آن گروه از صحنه سیاسی حذف شده است. برعکس گروه سیاسی دیگری آسیب‌های زیادی به اقتصاد وارد کرده است اما همچنان خودش را مدعی حضور در فضای سیاسی کشور می‌داند. از نظر من اقتصاد ایران توانایی رسیدن به رشد ۸ درصدی و پایدار کردن آن را به دلیل وجود معادن، منابع نفت و گاز دارد اما تحقق این مسئله بیش از هر چیز به نگاه گروه سیاسی حاکم به فقر و عدالت بستگی دارد.

طهماسب مظاهری: رشد ۸ درصدی برای اقتصاد ایران از زمان دولت اصلاحات پیش‌بینی شد اما در دوره همان دولت هم در دو سال آخر به رشد ۵.۵ و ۶ درصدی رسیدیم و ۸ درصد محقق نشد. در دوره دولت‌های نهم و دهم رشد منفی را تجربه کردیم تا به دولت یازدهم رسیدیم. از نظر من در سال‌های پیش رو به دلیل تجمیع ظرفیت‌های استفاده‌نشده در این مدت می‌توانیم رشد ۸ درصدی در اقتصاد را محقق کنیم. این یک ظرفیت برای اقتصاد ایران است. تنها نکته منفی در حال حاضر این است که شرکت‌های تولیدی و فعالان این عرصه که به عنوان سلول‌های ساختار اقتصادی شناخته می‌شوند، در سال‌های گذشته به مرز ورشکستگی و تعطیلی رسیدند و بخش‌هایی هم از گردونه کار خارج شدند و احیای آنها نیاز به سیاست‌ورزی‌های درست دارد. پاسخ من به سؤال شما این است که یقیناً اقتصاد ایران ظرفیت رشد ۸ درصدی را دارد اما مهم این است که با سیاست‌های اقتصادی سنجیده ظرفیت‌های بالقوه را به فعل تبدیل کنیم.

به نظر شما تا پایان سال جاری اقتصاد ایران چه میزان رشد می کند؟

۲۰ درصد

رشد ۴ تا ۵ درصدی را برای اقتصاد سال ۹۵ پیش بینی می کنند

مظاهری: عده ای از مسئولان برآورد کردند که در سال جاری به رشد ۴ تا ۵ درصد می رسیم. این برآورد خوبی است و حرکت های انجام شده در پنج ماه اول سال هم نشان می دهد که تحقق این میزان رشد در اقتصاد ایران دور از دسترس نیست. غیر از این امسال، سال انتخابات است و دولت تلاش می کند عملکرد بهتری از خود نشان دهد تا بتواند در سال آینده رأی بیشتری از مردم بگیرد. بخشی از مشکلات مالی و تنگناهای اقتصادی که عامل کندی رشد اقتصادی است با تزریق پول در شش ماه دوم سال جاری حل می شود و به طور کلی شش ماه دوم امسال بهتر از شش ماه اول است. اگر تلاش و تصمیم دولت برای حل مشکلات اقتصادی کشور را یک فرض در نظر بگیریم، به طور حتم در شش ماه دوم وضع بهتری از شش ماه اول سال جاری داریم و به رشد اقتصادی ۵ درصدی می رسیم.

پازوکی: برآورد من این است که در سال جاری به رشد اقتصادی ۴ تا ۵ درصد می رسیم

۱۰ درصد می گویند در سال ۹۵ به ۴ درصد رشد اقتصادی می رسیم

آرگون: فکر می کنم به حول و حوش ۴ درصد رشد اقتصادی برسیم. بیشتر رشد اقتصادی ایران در سال جاری از محل نفت است. نفت اثر بیشتری از بخش های دیگر بر رشد اقتصادی سال ۹۵ دارد. در صنایع دیگر علایمی از رشد نمی بینیم. در حوزه صنعت همچنان مشکلاتی داریم اما افزایش تولید نفت آن قدر اثرگذار بوده است که در سه ماه اول بهار سال جاری به رشد ۴,۴ درصدی رسیدیم. در این بین یکی از اساسی ترین مشکلات ما این است که رشد اقتصادی مان پایدار نیست و دچار نوسان است و این به صلاح اقتصاد کشور نیست.

راه اندازی صنایع کوچک و متوسط هم از جمله اقداماتی است که ثمره آن در رشد اقتصادی سال آینده خود را نشان می دهد.

۳۰ درصد

به تحقق رشد ۴,۵ تا ۵,۵ درصدی در اقتصاد سال ۹۵ معتقد هستند

مرتضوی: از نظر من به ۴,۵ تا ۵,۵ درصد رشد اقتصادی می رسیم اما در شرایطی که سایر بخش های حکومت به کمک دولت بیایند و در حوزه تنش زدایی از اقتصاد با دولت همکاری کنند. رشد اقتصادی ۵ درصدی در سال جاری برای اقتصاد ایران قابل تحقق است در شرایطی که فضای داخل خانه را آرام کنیم و به اشتراک نظر در مورد اولویت هایمان در حوزه مسائل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی برسیم. در دوره دولت های نهم و دهم نوعی بی نظمی و الیگارش در حوزه مسائل پولی مالی کشور ایجاد شده بود و برای تحقق ایده آل هایمان در حوزه اقتصاد باید از این نگاه فاصله بگیریم.

سعیدی: از ۴,۵ تا ۵ درصد را پیش بینی می کنم. معتمد نیمه دوم سال بهتر از نیمه اول است. ظرفیت های بانکی در نیمه دوم سال بیشتر می شود و امکان باز کردن آل سی، یوژانس و آل سی دیداری برای شرکت های ایرانی فراهم شده است. هزینه های خارجی ما با تسهیل مرادات بانکی نزدیک به ۱۲ درصد کاهش پیدا می کند و از سوی دیگر دولت مجموعه اقداماتی را برای فعال سازی بنگاه های کوچک و متوسط آغاز کرده است که به سرانجام رسیدن آن در بهبود اوضاع اقتصادی صنعت و افزایش تولید ناخالص ملی و رشد بیشتر اقتصادی موثر است.

حق شناس: به نظر می رسد در سال جاری با توجه به افزایش میزان فروش نفت به رشد اقتصادی قابل توجهی برسیم. بخش عمده ای از رشد اقتصادی ایران متاثر از فروش نفت و صادرات محصولات پتروشیمی است. از سوی دیگر سال کشاورزی خوبی را به پایان رساندیم و امیدواریم در سال جاری به رشد ۴,۵ تا ۵ درصدی برسیم.

۴۰ درصد

رشد ۵ درصدی را برای اقتصاد سال جاری پیش بینی می کنند

خیرخواهان: امیدواریم در سال جاری که سال پایان دوره دولت یازدهم است دولت تلاش کند عملکرد بهتری در اقتصاد داشته باشد و به رشد ۵ درصدی برسیم.

مقیمی: این انتظار در دولت وجود دارد که با تبدیل تورم دورقمی به تک رقمی حداقل ۱۰ درصد افزایش رشد اقتصادی داشته باشیم.

پورقاسی: هنوز آثار روشنی در اقتصاد از تحقق رشد ۵ درصدی نمی بینیم اما به طور بالقوه این طور عنوان شده است که می توانیم به رشد ۵ درصدی برسیم. از نظر من تحقق این رشد بستگی به سیاست های دولت یازدهم دارد. اگر در دولت یکدستی نسبت به مسائل اقتصادی وجود نداشته باشد و بخش های مختلف سیاسی چوب لای چرخ هم بگذارند رشد ۵ درصدی محقق نمی شود. متأسفانه در حال حاضر حاکمیت نسبت به مسائل مختلف از جمله مسائل اقتصادی یکدست عمل نمی کند و هر کس مسیر خودش را می رود. با ادامه این وضعیت بعید است در سال جاری به رشد ۵ درصدی برسیم مگر اینکه حاکمیت به نگاه واحد برسد و همه از یک تصمیم حمایت کنند. در این شرایط است که مسیر آزادسازی اقتصادی باز می شود و به رشد بالاتر در اقتصاد می رسیم.

سلیمی: در سال جاری به رشد ۵ درصدی می رسیم. ۳ درصد از این رشد از محل فروش نفت تامین می شود. ظرفیت فروش نفت ایران در سال های تحریم کاهش یافته بود اما در سال جاری ظرفیت تولید و فروش یک میلیون بشکه افزایش یافته است. فکر نمی کنم در سال جاری به رشد ۸ درصدی برسیم اما دور از ذهن نیست که رشد ۵ درصدی اقتصاد محقق شود. متأسفانه مشکلات صنعت و مسائل پتروشیمی و قراردادهای نفتی هنوز حل نشده است و در صورتی که این مشکلات مرتفع شود، در سال آینده اثرات آن را می بینیم. کمک های دولت در

هرچند بخش عمده‌ای از فعالان اقتصادی ایران رشد ۴،۴ درصدی را در فضای صنعت و تولید کشور محسوس و ملموس ارزیابی نکرده‌اند اما همه امیدوارند در ماه‌های آینده رشدی که بخش زیادی از آن به دلیل افزایش تولید و صادرات نفت محقق شده، پایش را به خانه صنعت و تولید هم برساند.

آیا اقتصاد ایران توان تجربه چند سال متوالی رشد مثبت اقتصادی را دارد؟

آرگون: اقتصاد ایران ظرفیت رشد مستمر را به شرط رهایی از وابستگی به نفت دارد. باید روی بحث صادرات غیرنفتی بیشتر کار کنیم که به رشد بدون نوسان برسیم. رشدی که ناشی از افزایش فروش نفت باشد همیشه نوسان دارد. یک سال نفت را خوب و زیاد و با قیمت بالا می‌فروشیم و همین باعث می‌شود رشد اقتصادی‌مان افزایش پیدا کند و سال دیگری که شرایط فروش نفت مناسب نیست، به رشد کمتر می‌رسیم. رشد مناسب اقتصادی رشد نوسان‌دار نیست. رشد اقتصادی باید ثبات داشته باشد تا به اشتغال‌زایی و کاهش بیکاری منجر شود.



۲۰ درصد رشد مستمر در اقتصاد ایران را دور از انتظار نمی‌دانند

سعیدی: بله، از نظر من اقتصاد ایران این ظرفیت را دارد که رشدهای خوب اقتصادی را طی سالیان متمادی حفظ کند.



حق‌شناس: رشد اقتصادی بلند مدت ایران ۴ درصد است. به جز یک دهه گذشته که رشد بلندمدت ایران به زیر ۳ درصد رسیده بود، اقتصاد ایران در بلندمدت همواره رشد بیش از ۴ درصد را کسب کرده است و از نظر من اینکه در چند سال متوالی به رشد ۵ درصد یا بیشتر برسیم دور از انتظار نیست.



۱۰ درصد می‌گویند باید برای کاهش معضلاتی مثل بیکاری رشد مستمر را پیگیری کنیم

خیرخواهان: چاره‌ای جز تلاش برای رشد مستمر نداریم. با توجه به وضعیت حادی که در شاخص‌هایی مثل بیکاری داریم، مجموعه حاکمیت مجبور است شرایط را برای احیای رشد ۵ درصدی اقتصاد فراهم کند، در غیر این صورت آسیب‌های زیادی به کشور وارد می‌شود و دوباره به رشد صفر و پایین‌تر می‌رسیم. امیدواریم مجموعه حاکمیت به این بلوغ رسیده باشد و برای تحقق رشد ۵ درصدی و استمرار رشد اقتصادی مناسب در سال‌های آتی تلاش کند.



برسد و آن را حفظ کند. به طور قطع می‌توانیم به رشد مستمر اقتصادی برسیم اگر اتفاق ناگواری مثل تحریم‌ها بروز نکند. در حال حاضر مشکل سوئیفت حل شده است و می‌توان امید به تسهیل مرادات بانکی داشت اما متأسفانه امسال، سال انتخابات است و این اتفاق سیاسی، اقتصاد را متلاطم می‌کند. من امیدوارم این تلاطم مثبت باشد. نمی‌توانیم پیش‌بینی کنیم که چه اتفاقی می‌افتد اما به طور معمول کشورها با اقتصاد بسته بیشتر تحت تاثیر تحولات سیاسی قرار می‌گیرند. این تاثیر می‌تواند مثبت باشد و امیدواریم در سال‌های آینده به رشد ۷ یا ۸ درصدی در اقتصاد برسیم.



پازوکی: بله اما پایداری رشد اقتصادی منوط به حکمرانی خوب است. حکمرانی خوبی که بر نظام تصمیم‌سازی کشور حاکم شود و تصمیمات بخردانه را بر اساس مبانی علمی برای سیاست‌گذاری‌های اقتصادی اتخاذ کند. در این شرایط است که نرخ رشد اقتصادی افزایش پیدا می‌کند و در سال‌های متوالی تکرار می‌شود. اقتصاد ایران دارای دو مزیت است. مزیت اول آن نیروهای انسانی تحصیل کرده و کاربلد است که هیچ‌یک از کشورهای منطقه این امتیاز را ندارند و مزیت دوم انرژی ارزان است. این دو عامل باید در کنار سیاست خارجی پویای ایران قرار بگیرد و در چارچوب منافع ملی ارتباطات بین‌المللی‌مان را برای افزایش صادرات غیرنفتی و رسیدن به رشد پایدار گسترش دهیم.

۲۰ درصد می‌گویند باتقویت بخش‌های غیرنفتی در اقتصاد به رشد پایدار می‌رسیم

مظاهری: ظرفیت رشد اقتصادی مستمر در اقتصاد ایران وجود دارد. بخش زیادی از رشد اقتصادی امسال ناشی از افزایش تولید و صادرات نفت ایران است. بخش نفت در سال جاری سهم بزرگی در رشد اقتصادی ما بازی می‌کند. بخش مسکن و کشاورزی امسال رشد زیادی ندارد و سهمی آن‌چنانی در رشد اقتصادی ندارد. این بخش نفت است که رشد را افزایش می‌دهد اما رشد ناشی از فروش نفت پایدار و مستمر نیست. دولت برای تحقق رشد پایدار باید شرایطی را فراهم کند تا سایر بخش‌ها مثل مسکن، صادرات و خدمات هم رشد کنند تا هر میزان رشدی که در سال جاری کسب می‌کنیم ادامه پیدا کند. اگر منتظر افزایش تولید و صادرات نفت در رشد اقتصادی بمانیم، به رشد پایدار نمی‌رسیم.



۵۰ درصد معتقد هستند به شرط حفظ ثبات اقتصادی و یک‌صدایی به رشد مستمر می‌رسیم

مرتضوی: بله، این ظرفیت در اقتصاد ایران وجود دارد اما چند مسئله مهم در پایدار کردن رشد اقتصادی مطرح است. از جمله این مسائل استفاده بهینه از ظرفیت‌های اقتصادی با توجه به محدود نکردن اقتصاد است. مرزهای ایران نه در سیاست و نه در اقتصاد قابل بستن نیست. عده‌ای روزی به قول رئیس‌جمهور ما را به بن‌بست تقابل بردند اما ما در حوزه سیاست ثابت کردیم که می‌توانیم از بن‌بست خارج شویم و در حوزه اقتصاد هم این توانایی را داریم. ما در پیچیده‌ترین شرایط منطقه و با وجود آشوب‌زدگی بیشتر کشورهای خاورمیانه ثبات سیاسی و امنیت کشور را حفظ کردیم. این دستاوردها ناشی از کنار هم قرار گرفتن بخش‌های مختلف حاکمیت است و در اقتصاد هم اگر تمام بخش‌ها در کنار هم قرار بگیرند به رشد پایدار می‌رسیم. در این بین نقش تشکلهای بخش خصوصی از جمله اتاق بازرگانی و خانه صنعت، معدن و تجارت از اهمیت بسزایی برخوردار است.



مقیمی: به طور قطع با مدیریت درست و برنامه‌ریزی می‌توانیم به رشد اقتصادی مناسب در سال‌های متوالی برسیم. زیرساخت‌های ما نسبت به بسیاری از کشورهای منطقه مطلوب‌تر است اما متأسفانه به جایگاهی که باید نرسیده‌ایم. ضررهایی که از سیاست‌های دولت قبل متحمل شدیم باعث عقب ماندن اقتصاد شده است و باید با مدیریت مناسب این عقب‌ماندگی‌ها را جبران کنیم.



پورقاضی: بله از نظر اقتصاد، ایران این ظرفیت را دارد تا به رشد پایدار در چند سال متوالی برسد. وضعیت اقتصادی ایران در سال‌های تحریم آن‌قدر خراب شده است که رسیدن به رشدهای قابل توجه در اقتصاد کشورمان پس از لغو تحریم کار سختی به نظر نرسد. اما تحقق رشد متوالی و مثبت به نگاه واحد بخش‌های مختلف حاکمیت به مسائل اقتصاد و وحدت نظر و رویه مسئولان و دست‌اندرکاران اقتصاد بستگی دارد.



سلیمی: بله، اقتصاد ایران این ظرفیت را دارد تا در شرایط حفظ ثبات اقتصادی و سیاسی به چند سال رشد متوالی اقتصادی



چرا باید به موضوع فساد در اقتصاد ایران توجه جدی کرد؟

اقتصادی غیر رقابتی به رشد نمی‌رسد



سید حامد واحدی

عضو هیئت رئیسه اتاق تهران

اقتصاد ایران طی یک سال گذشته به شدت تحت تاثیر دو مولفه قرار گرفته است: مولفه اول تداوم رکود یا به تعبیر دیگر ادامه رشد کم اقتصادی است؛ و موضوع دیگر امتداد فساد در بدنه اقتصاد کشور است. به طور حتم موضوع دوم اجازه نمی‌دهد که بحران اول اقتصاد ایران یعنی همان رکود حل شود. یکی از پیش شرط‌های از میان رفتن رکود و بازگشت رونق به اقتصاد ایران، ایجاد فضای رقابتی، برابر و عاری از رانت است. اما تا زمانی که عناصر فسادزا در اقتصاد ایران وجود دارند، نه می‌توان و نه باید انتظار داشت که بسترهای لازم برای رقابت ایجاد شود. با این حال باید در نظر داشت که وضعیت عمومی اقتصاد کشور به سمتی پیش رفته که نیاز شدید به حضور سرمایه‌گذار خارجی و سرمایه‌گذار داخلی احساس می‌شود.

کاهش درآمدهای نفتی (با وجود اینکه میزان استخراج و صادرات نفت ایران افزایش یافته است) موجب شده تا فرآیند توسعه کشور به تأخیر بیفتد. در واقع دست دولت برای انجام پروژه‌های عمرانی بسته است و از آن مهم‌تر اینکه دولت با توجه به بحران‌های مالی ناشی از این اتفاق، توان پرداخت مطالبات پیمانکاران بخش خصوصی را نیز ندارد. آنچه اکنون پیش روی ماست، کلافی سردرگم از این مشکلات است و باید با روش‌هایی منطقی و علمی سعی در رفع آنها کرد. در حال حاضر به نظر می‌رسد که کلید حل بسیاری از مصائب اقتصادی کشور، افزایش میزان سرمایه‌گذاری برای خروج از رکود است. بنابراین حضور جدی بخش خصوصی و آغاز فرآیند توسعه بنگاه‌ها باید با سرعت بالایی رخ دهد. اما واقعیت این است که بخش خصوصی هم برای حضور جدی در عرصه اقتصاد با تنگنانهایی مواجه است که شاخص‌ترین آن فضای نامساعد کسب و کار و اندازه بزرگ دولت است. طی تمامی سال‌های گذشته اندازه دولت به شکل غیرعادی و بی‌دلیلی رشد پیدا کرده است. این رشد موجب شده تا عملاً دو اتفاق رخ دهد: اولاً متناسب با این رشد، دولت و شرکت‌های دولتی به رقیبی جدی برای بخش خصوصی در تمامی حوزه‌های اقتصادی تبدیل شده‌اند؛ دوماً اینکه رشد بیش از اندازه دولت به تولید انبوه قوانین و مقررات نیز انجامیده است.

حتی بدون توجه به دیگر مشکلات ساختاری اقتصاد ایران مانند موضوع بانک‌ها، نظام بانکی، نظام ارزی و نظام مالیاتی باز هم بخش خصوصی با توجه به همان دو مولفه برآمده از دولت بزرگ، فرصت مناسبی برای کسب و کار ندارد. امروز که در همه محافل اقتصادی، حرف از ایجاد فضای رقابتی در اقتصاد زده می‌شود، باید دقت داشت که پیش شرط رقابت، اصلاح رویه‌های دولتی و استراتژی‌های اقتصادی دولت‌هاست. فضای رقابتی زمانی ایجاد می‌شود که زمین بازی برای حضور بخش خصوصی مهیا باشد ولی متأسفانه در حال حاضر زمین بازی وجود ندارد، بنابراین رقابت هم شکل نمی‌گیرد.

در پس این وضعیت، روند تولید فساد هم فزاینده می‌شود. به این معنی که قوانین زائد پیش روی کسب و کار فساد می‌سازند، رانت‌های موجود در اقتصاد ایران مانند ارز دونه‌ری فساد تولید می‌کنند و همین‌طور این فهرست را می‌توان ادامه داد. بر همین اساس است که به دلیل تکرر دیدگاه‌ها در مورد اداره اقتصاد کشور در حوزه‌های مختلف به بحران برخورد می‌کنیم. از جمله اینکه به تازگی در مورد موضوع پیوستن ایران به FATF هم چنین

اتفاقی رخ داد. FATF مانند سوئیت یک سازمان بین‌المللی است که براساس توافق مشترک کشورهای مختلف جهان و به دلیل مبارزه جدی با پولشویی راه‌اندازی شده است. متأسفانه تحریم‌های ظالمانه‌ای که طی یک دهه به اقتصاد ایران تحمیل شد، شرایطی را رقم زد که نظام بانکی و مالی ایران از قواعد بین‌المللی دور بیفتد. بنابراین امروز هم وقتی نامی از FATF به میان می‌آید، قرائت‌ها و دیدگاه‌های مختلف و متضادی در مورد آن مطرح می‌شود و به دنبال آن اصل موضوع به فراموشی سپرده می‌شود. FATF از نظر کشورهای شریک ایران تنها تضمینی است که نشان می‌دهد ایران قواعد بین‌المللی را پذیرفته و در این چارچوب‌ها حرکت می‌کند.

حال باید در نظر داشت که اقتصاد ایران در انتظار جذب سرمایه‌گذاران خارجی است. این سرمایه‌گذاران نیز پیش از ورود به ایران، به طور حتم تمامی شاخص‌های بین‌المللی را رصد می‌کنند. متأسفانه وضعیت ما در شاخص بسیار مهم فساد مطلوب نیست. از سوی دیگر با ایجاد مناقشه بر سر حضور در معاهدات بین‌المللی، نشانه نامطلوب دیگری از اقتصاد ایران مخابره می‌شود. در این شرایط به طور نمونه پذیرش FATF موجب این می‌شود که رتبه ایران در شاخص فساد کاهش یابد. بهبود شرایط ایران در این شاخص نیز در نهایت منجر به جذب سرمایه‌های خارجی بیشتر می‌شود. بنابراین نباید با موضوعات کارشناسی و فنی برخوردی غیراقتصادی کرد. البته باید توجه کرد که قبول شرایط FATF مخالفانی نیز دارد. به همین دلیل هم قوه مجریه باید توجه کند که خدای نکرده استقلال مالی مان، استقلال کشورمان و استقلال نظام هماهنگ حاکمیتی ما از بین نرود. باید توجه داشت که پذیرش این معاهدات بین‌المللی باید هماهنگ با منویات رهبری باشد و چارچوب‌های اصولی نظام در نظر گرفته شود.

از سوی دیگر باید دقت کرد که مبارزه با فساد به منظور بهبود محیط کسب و کار تنها به همین چند نکته خلاصه نمی‌شود. اقتصاد ایران اگر در مسیر برنامه‌ها حرکت می‌کرد (البته امیدواریم که در آینده حرکت در مسیر برنامه‌ها باشد) به طور حتم بخشی از مشکلات امروز وجود نداشت. در برنامه‌های مختلفی که برای اقتصاد ایران تدوین شده به موضوعات مختلفی مانند اندازه دولت، فساد و بسیاری دیگر از مسائل ساختاری اشاره شده است. اما متأسفانه اصولاً دولت‌ها تمایلی به حرکت در مسیر برنامه‌ها ندارند. یک نمونه عالی و علمی از برنامه‌هایی که می‌توانست و البته هنوز هم می‌تواند آینده اقتصاد ایران را نجات دهد، اقتصاد مقاومتی است. در این برنامه مسیر تعالی اقتصاد کشور دیده شده است و با اتکال به آن می‌توان پیش‌بینی رشدهای قابل توجهی را برای آینده اقتصاد کشور داشت. برنامه اقتصاد مقاومتی در واقع راه اصلی مبارزه با فساد و بهبود محیط کسب و کار در اقتصاد ایران است. دولت امروز هم می‌تواند در فرصت باقی‌مانده به بخش‌های کلیدی از این برنامه عمل کند و در نهایت بسترهای لازم را برای رقابت واقعی در اقتصاد ایران را بسازد.

آنچه امروز باید درباره آن فکر جدی کرد، همین موضوع رقابت است. در اقتصادی که رقابت نداشته باشد، فساد تولید و بازتولید می‌شود و در اقتصادی که فساد وجود داشته باشد، خبری از رشد و پویایی نیست. اینها موجب می‌شوند که آینده اقتصاد کشور در خطر قرار گیرد و از آن مهم‌تر اینکه نسل جوان و تحصیل کرده کشور همچنان در تب بیکاری بسوزد. ■

باید دقت کرد که مبارزه با فساد به منظور بهبود محیط کسب و کار تنها به همین چند نکته خلاصه نمی‌شود. اقتصاد ایران اگر در مسیر برنامه‌ها حرکت می‌کرد (البته امیدواریم که در آینده حرکت در مسیر برنامه‌ها باشد) به طور حتم بخشی از مشکلات امروز وجود نداشت. در برنامه‌های مختلفی که برای اقتصاد ایران تدوین شده به موضوعات مختلفی مانند اندازه دولت، فساد و بسیاری دیگر از مسائل ساختاری اشاره شده است

چشم انداز

رشد اقتصادی ۴,۴ درصدی در بهار سال ۹۵ می‌تواند نشانه رسیدن به رونق باشد؟

آخرین ماموریت

دهه ۹۰ شمسی چشم‌انتظار رونق اقتصادی است. نیمه اول این دهه بیشتر به رکود گذشته و تنها در دوره‌هایی کوتاه موفق شده از رکود مطلق فاصله بگیرد. آمارهای فصلی رشد اقتصادی در دهه ۹۰ نشان می‌دهد که تا سال ۹۴ در هیچ فصلی، رشد اقتصادی به بالای ۴ درصد نرسیده است. به همین دلیل است که رشد ۴,۴ درصدی در بهار سال ۹۵ امیدها را برای رسیدن به رونق اقتصادی زنده کرده است. شاید انتظار دهه ۹۰ برای رسیدن به رونق در سال ۹۵ به سر آید چه آنکه مشاور اقتصادی رئیس‌جمهور معتقد است، رشد کمتر از ۴ درصد برای اقتصاد ایران مفهوم خروج از رکود را دارد و رشد بالای ۴ درصد نشانه رونق است. اقتصاددانان اما تاکید می‌کنند که رشد در یک فصل نمی‌تواند مبنای داوری در این زمینه باشد. تداوم رشد بالای ۴ درصد در تمام فصول سال ۹۵ می‌تواند عبور از مرحله یخ‌زدایی و ورود به فاز رونق تلقی شود.



خدا حافظ رکود

دولت یازدهم در سال پایانی فعالیت خود می‌خواهد رونق اقتصادی را به سرانجام برساند

محمد عدلی

خبرنگار

۵۷

درصد

رشد استخراج نفت و
گاز در ۳ ماه ابتدایی
امسال

۴,۲

درصد

رشد تولید در بخش
صنعت طی بهار
امسال

فقط ۱۲ روز از آغاز چهارمین سال فعالیت دولت یازدهم گذشته بود که رئیس‌جمهور خود را برای اعلام خبری مهم آماده می‌کرد. سه سال و چند ماه قبل، حسن روحانی مورد اعتماد اکثریت رای‌دهندگان قرار گرفت تا اوضاع اقتصاد را سامان دهد. هرچند حل و فصل مسئله هسته‌ای مهم‌ترین مأموریت دولت یازدهم بود اما بازگرداندن آرامش به اقتصاد و پایان دادن به دوران رکود و تورم نیز مطالبه‌ای غیرقابل چشم‌پوشی از روحانی و یارانش به حساب می‌آمد. آرامش اقتصادی و کاهش نرخ تورم، پیش از شکل‌گیری توافق هسته‌ای و اجرای برجام، به ارمغان آمد اما راهی از رکود به عنوان درد ۵ ساله اقتصاد ایران، انتظار دوران پس‌برجام را می‌کشید تا لغو تحریم‌ها و عادی شدن روابط بین‌المللی به فریاد اقتصادیان برسد و این بار سیاست‌دین خود را به اقتصاد بپردازد. حسن روحانی که وعده سیاسی خود را برای پایان مناقشه هسته‌ای، به واقعیت بدل کرده بود، انتظار روزی را می‌کشید که بتواند از پایان دوران رکود پرده‌برداری کند. ۱۲ روز پس از سالگرد سومین سال فعالیت دولت یازدهم این فرصت را پیدا کرد تا از روز موعود سخن بگوید. او جمع مردم کهگیلویه و بویراحمد را برای اعلام خبر، انتخاب کرده بود. استانی که رکورددار مشارکت در انتخابات است و مردم

آن به وفادارترین‌ها شهره شده‌اند، اولین کسانی بودند که نوید خروج از رکود را از زبان رئیس‌جمهور شنیدند: «من خوشحالم به مردم یاسوج اعلام کنم، دیشب مرکز آمار کشور اعلام کرد رشد اقتصادی ایران در ۳ ماهه اول امسال ۴,۴ درصد بوده است.» حسن روحانی این‌گونه مراسم بدرقه رکود را برگزار کرد و چشم‌انداز رونق را برای ماه‌های باقی‌مانده از سال جاری ترسیم کرد: «روزی که تشکیل دولت دادیم، رشد اقتصادی کشور منهای ۶,۸ درصد بود. امروز رسیدیم به ۴,۴ درصد و این از غیرت شما جوانان است. اگر امروز توانستیم در روزهای سخت این منطقه، در شرایطی که دشمنان انقلاب قیمت نفت را به یک‌سوم و یک‌چهارم رساندند، به رشد نزدیک ۵ درصد برسیم این به معنای اعتماد مردم به دولتشان و اتحاد ملت و دولت است.» روحانی در روز اعلام خروج از رکود، نتوانست از تاثیر دستاورد اصلی دولت بر اقتصاد یاد نکند: «امروز برخلاف اراده دشمنان ایران، هر مقدار که ما می‌خواهیم نفتمان را به جهان صادر می‌کنیم؛ ما کاری کردیم که زنجیره‌هایی را که برای عدم ارتباط بین بانک‌های ایرانی و خارجی ایجاد کرده بودند درهم شکستیم. امروز از سراسر دنیا در عرض کمتر از یک سال ۳۵۰ هیئت اقتصادی و ۱۶۰ هیئت سیاسی به ایران سفر کردند.»

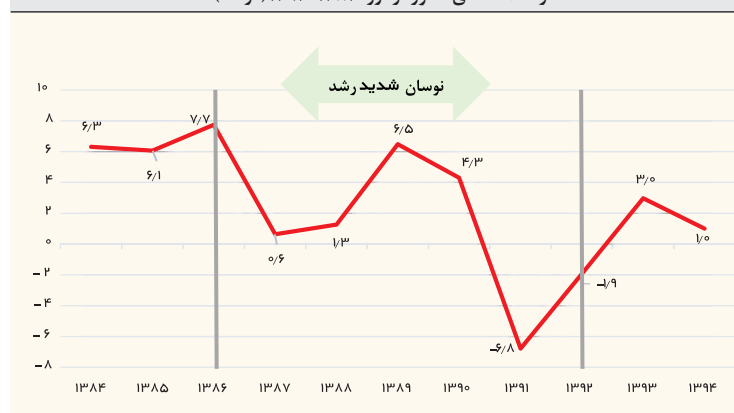
جزئیات نرخ رشد اقتصادی در بهار سال جاری نشان می‌دهد که همه بخش‌های اقتصاد در مسیر رشد قرار گرفته‌اند. رشد تولیدات بخش کشاورزی به ۴ درصد رسید تا همان رویه همیشگی خود را حفظ کرده باشد. صنعت به رشد ۸ درصدی رسید و خدمات هم رشد ۲,۹ درصدی را تجربه کرد تا رشد ۴,۴ درصدی رقم بخورد. رشد اقتصادی بدون نفت نیز ۲,۹ درصد ثبت شده است تا مشخص شود که بار رشد اقتصادی را به‌تنهایی صنعت نفت نکشیده است و هرچند آمار استخراج نفت که رشد ۵۷ درصدی را نسبت به بهار سال گذشته تجربه کرده در زیرمجموعه بخش معدن آمده اما نرخ رشد بخش صنعت نیز ۴,۲ درصد اعلام شده است تا نشانه‌ها از خروج نسبتاً متوازن از رکود حکایت داشته باشد.

رونق می‌آید؟

سال ۹۵ قرار است هدیه‌ای به اقتصادیان تقدیم کند که تاکنون در دهه ۹۰ نصیب آنها نشده است. رونق، بزرگ‌ترین گم‌شده ایران در میدان اقتصاد است که امیدواری‌ها نسبت به تحقق آن در سال جاری افزایش یافته است. در آخرین روزهای دی‌ماه سال گذشته بشارت لغو تحریم‌های اقتصادی از میدان دیپلماسی به گوش رسید تا اقتصاد خود را برای حرکت جدید در سال ۹۵ آماده کند چه آنکه دهه ۹۰ به میانه خود رسیده و هنوز اقتصاد رنگ رونق را به خود ندیده بود. سال ۹۵ تنها سال دهه ۹۰ است که زنجیر تحریم را در پای خود احساس نمی‌کند به همین دلیل بار زیادی روی دوش آن گذاشته شده تا شاید اولین سال رونق در دهه ۹۰ رقم بخورد. پیش‌بینی نهادهای بین‌المللی از رشد اقتصاد ایران در سال ۹۵ نشان می‌دهد که می‌توان انتظار افزایش ۴ تا ۶ درصدی تولید ناخالص داخلی را داشت. دولت نیز در بودجه سال

جزئیات نرخ رشد اقتصادی در بهار سال ۹۵ (مرکز آمار ایران)	
نام گروه	نرخ رشد بهار سال ۹۵
کشاورزی	۴
صنعت	۸,۸
خدمات	۲,۹
محصول ناخالص داخلی (به قیمت بازار)	۴,۴
محصول ناخالص داخلی بدون نفت (به قیمت بازار)	۲,۹

رشد اقتصادی کشور در دوره ۱۳۸۴-۱۳۹۴ (درصد)



مأخذ: نماگرهای اقتصادی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران.

سال ۹۵ تنها سال دهه ۹۰ است که زنجیر تحریم را در پای خود احساس نمی‌کند به همین دلیل بار زیادی روی دوش آن گذاشته شده تا شاید اولین سال رونق در دهه ۹۰ رقم بخورد. پیش‌بینی نهادهای بین‌المللی از رشد اقتصاد ایران در سال ۹۵ نشان می‌دهد که می‌توان انتظار افزایش ۴ تا ۶ درصدی تولید ناخالص داخلی را داشت. دولت نیز در بودجه سال ۹۵ از نرخ رشد ۵ درصدی سخن به میان آورده است.

رشد محصول ناخالص داخلی و ارزش افزوده رشته فعالیت‌های عمده اقتصادی به قیمت‌های ثابت (درصد، سال پایه ۱۳۷۶)								
شرح	۱۳۹۴	سه ماهه اول ۹۴	شش ماهه اول ۹۴	نه ماهه اول ۹۴	کل سال ۹۴	سه ماهه اول ۹۵	سهم از GDP (درصد)	
							۱۳۹۴	۱۳۹۵
گروه کشاورزی	۵,۷	۸,۷	۶,۹	۵,۶	۵,۷	۴,۰	۱۱,۲	۸,۹
کشاورزی، شکار و جنگل‌داری	۵,۴	۸,۵	۶,۷	۵,۴	۵,۴	۴,۹	۱۰,۷	۸,۵
ماهی‌گیری	۱۳,۴	۱۳,۴	۱۳,۴	۱۳,۴	۱۳,۴	-۱۴,۳	۰,۵	۰,۴
گروه صنعت	-۲,۲	-۳,۱	-۲,۴	-۳,۱	-۲,۲	۸,۸	۲۵,۱	۲۶,۹
صنعت و معدن	۰,۰	-۱,۶	-۰,۸	-۱,۰	۰,۰	۱۰,۹	۱۹,۹	۲۲,۰
معدن	۱,۷	۲,۴	۲,۱	-۱,۰	۱,۷	۴۱,۴	۳,۴	۵,۱
استخراج نفت و گاز طبیعی	۳,۶	۳,۶	۳,۵	-۰,۷	۳,۶	۵۷,۳	۲,۵	۴,۲
سایر معادن	-۳,۳	-۰,۹	-۱,۶	-۲,۰	-۳,۳	-۵,۶	۰,۹	۰,۹
صنعت	-۰,۳	-۲,۴	-۱,۴	-۱,۰	-۰,۳	۴,۲	۱۶,۵	۱۷,۰
تأمین آب، برق و گاز طبیعی	۳,۲	۰,۴	۳,۲	۱,۷	۳,۲	۱۵,۴	۲,۰	۲,۱
ساختمان	-۱۶,۷	-۱۳,۵	-۱۳,۷	-۱۶,۴	-۱۶,۷	-۸,۸	۳,۲	۲,۸
گروه خدمات	۰,۴	-۰,۶	-۰,۳	۰,۲	۰,۴	۲,۹	۶۲,۲	۶۳,۳
عمده و خرده‌فروشی، هتل و رستوران	۰,۱	-۱,۳	-۰,۷	-۰,۳	۰,۱	۱,۵	۲۰,۴	۱۹,۷
حمل و نقل، انبارداری و ارتباطات	-۶,۸	-۵,۶	-۶,۱	-۷,۰	-۶,۸	۱,۴	۹,۶	۹,۹
واسطه‌گری‌های مالی	-۵,۶	-۷,۲	-۴,۰	-۴,۳	-۵,۶	۰,۳	۱,۳	۱,۲
مستغلات، کرایه و خدمات کسب و کار	۱,۸	-۰,۱	۰,۳	۱,۸	۱,۸	۴,۰	۱۹,۲	۲۰,۱
امور عمومی، آموزش، بهداشت و مددکاری	۷,۰	۶,۰	۵,۹	۶,۵	۷,۰	۲,۸	۸,۹	۹,۲
سایر خدمات عمومی، اجتماعی و شخصی	۲,۷	۳,۳	۲,۷	۲,۸	۲,۷	۱۰,۸	۲,۷	۳,۲
جمع ارزش افزوده رشته‌فعالیت‌های اقتصادی	۰,۳	-۰,۵	-۰,۱	۰,۰	۰,۳	۴,۵	۹۸,۵	۹۹,۱
خالص مالیات بر واردات	-	-	-	-	-	-	۱,۵	۰,۹
محصول ناخالص داخلی (به قیمت بازار)	۱,۳	۰,۳	۰,۹	۱,۰	۱,۳	۴,۴	۱۰۰,۰	۱۰۰,۰
محصول ناخالص داخلی بدون نفت (به قیمت بازار)	۱,۳	۰,۲	۰,۸	۱,۰	۱,۳	۲,۹	-	-

۶,۵

درصد

رشد اقتصادی در
سال‌های ۱۳۸۴ تا
۱۳۸۶

۵

درصد

پیش‌بینی نرخ
رشد اقتصادی در
سال ۹۵

اظهار داشت که در شرایط فعلی رسیدن به رشد اقتصادی ۴ درصدی برای اقتصاد ایران، خروج از رکود محسوب می‌شود و دستیابی به رشدی بالاتر از ۴ درصد را می‌توان رونق اقتصادی قلمداد کرد. با این تعریف هنوز اقتصاد ایران در دهه ۹۰ شمسی رنگ رونق را به خود ندیده و امیدوار است که در سال‌های میانی این دهه این رویداد را عملیاتی کند. برخی از اقتصاددانان اما معتقدند که طولانی شدن دوران رکود در سال‌های گذشته، اجازه حرکت سریع اقتصاد ایران را در سال ۹۵ نمی‌دهد و رشد اقتصادی رفته‌رفته افزایش خواهد یافت. آنها وضعیت شاخص‌های کلان اقتصاد در بدو ورود به سال ۹۵ را نشانه‌ای برای عدم تحقق رشد بالای اقتصاد در این سال می‌دانند. فرشاد فاطمی رئیس دانشکده اقتصاد و مدیریت دانشگاه صنعتی شریف بر این باور است که با بررسی روند تاریخی شاخص‌های کلان می‌توان به این نتیجه رسید که اقتصاد ایران در سال ۹۵ حدود ۳ درصد رشد را تجربه خواهد کرد و امکان رشد بالاتر را ندارد.

توقف در سال ۹۴

گزارش مرکز آمار ایران از نرخ رشد اقتصادی در سال ۹۴ نشان می‌دهد

۹۵ از نرخ رشد ۵ درصدی سخن به میان آورده است. محمدباقر نوبخت سخن‌گوی دولت از تحرک اقتصاد در فصل چهارم سال گذشته و فصل اول سال ۹۵ به عنوان نشانه‌های تحقق رشد ۵ درصدی در سال ۹۵ یاد کرده است. آمارهای رسمی نشان می‌دهد که نرخ رشد اقتصاد در سال ۹۴ مثبت مانده و به یک درصد رسیده است با این وجود بخش صنعت با رشد منفی همراه بود.

سال ۹۴ که از آن به عنوان سخت‌ترین سال مالی و ویژه‌ترین سال از نظر اقتصادی یاد شد، به پایان رسید و سال ۹۵ اولین سال بدون تحریم و با فروش بالای نفت شد. فعالان اقتصادی در انتظار بالاترین نرخ رشد در دهه ۹۰ هستند چراکه تاکنون نرخ رشد اقتصادی ۳ درصدی در سال‌های ۹۰ و ۹۳ بالاترین دستاورد اقتصاد در این دهه بوده است. هرچند برنامه‌های ۵ ساله توسعه‌ای رشد ۸ درصدی را هدف قرار داده‌اند و برنامه ششم هم چنین رویکردی را دنبال کرده است اما رسیدن به این میزان رشد، آن هم به صورت پایدار، به یک رویا برای اقتصاد ایران بدل شده است.

مسعود نیلی مشاور اقتصادی رئیس‌جمهور در نشست‌هایی که با سردبیران اقتصادی رسانه‌ها در اوایل فعالیت دولت یازدهم برگزار کرد،

۶۸-

درصد

رشد اقتصادی در
سال ۹۱

۲۳٫۸-

درصد

رشد سرمایه‌گذاری در
سال ۹۱

۱۶٫۵-

درصد

رشد سرمایه‌گذاری در
نیمه اول سال ۹۲

سابقه رشد اقتصاد

آمارهای رسمی از تغییرات سالانه تولید ناخالص داخلی، سرمایه‌گذاری و مصرف در سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۴ نشان می‌دهد که عملکرد متغیرهای یادشده در دهه گذشته را می‌توان به دوره‌های قبل از سال ۱۳۸۷، دو سال ۱۳۸۸ و ۱۳۸۹، دوره تشدید تحریم‌ها (نیمه دوم ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۲) و دوره ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۴ که دولت یازدهم بر سر کار بوده، تقسیم کرد. رشد اقتصادی در سال ۱۳۸۴ و دو سال بعد از آن (۱۳۸۵ و ۱۳۸۶) به پشتوانه سیاست‌های اصلاح ساختاری برنامه سوم توسعه، به طور نسبی بالا بود. در این دوره متوسط رشد سالانه اقتصادی با نفت ۶٫۵ درصد و بدون در نظر گرفتن بخش نفت ۶٫۸ درصد بود. اما رشد اقتصادی کشور در سال ۱۳۸۷ به دلایل متعدد از جمله کاهش نسبی قیمت نفت عمدتاً به دلیل بروز بحران اقتصادی و مالی جهانی در سال ۲۰۰۸ و اتخاذ رویکردهای انقباضی پولی و اعتباری محدود شد و به کمتر از یک درصد در سال ۱۳۸۷ رسید.

از اواخر سال ۱۳۹۰ تولید اقتصاد ایران تحت تاثیر شوک‌های پیاپی نحوه اجرای هدفمندسازی یارانه‌ها و افزایش ۵٫۵ برابری قیمت حامل‌های انرژی، تشدید تحریم‌های خارجی به‌ویژه در حوزه‌های بانکی، نفت و تجارت و افزایش سه برابری قیمت ارز قرار گرفت. این عوامل در کنار نقایص ساختاری و مدیریتی کشور باعث افزایش هزینه‌های تولید و نامناسب شدن فضای کسب و کار و موجب کاهش تولید و همچنین خروج بخش قابل توجهی از سرمایه‌های کشور از فعالیت‌های مولد به سمت فعالیت‌های غیرمولد شد. مجموع این عوامل باعث شد تا سرمایه‌گذاری، نرخ رشد اقتصادی و مصرف در سال ۱۳۹۱، کاهش شدیدی را تجربه کند. رشد اقتصادی کشور در سال ۱۳۹۱، منفی ۶٫۸ درصد و رشد سرمایه‌گذاری منفی ۲۳٫۸ درصد بود. رشد منفی اقتصاد و کاهش قدرت خرید جامعه به واسطه تورم‌های بالا در سال ۱۳۹۱ و نیمه اول سال ۱۳۹۲ ادامه یافت به نحوی که رشد اقتصادی و سرمایه‌گذاری در نیمه اول سال ۱۳۹۲ نسبت به مدت مشابه سال قبل، به ترتیب ۲٫۴- درصد و ۱۶٫۵- درصد بود. این موضوع منجر به کاهش سطح مصرف جامعه شد. مصرف بخش خصوصی به عنوان یکی از اجزای مهم و بزرگ‌ترین جزء تقاضای کل در سال‌های ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲ به ترتیب نرخ رشد منفی ۱٫۷ و ۱ درصد را تجربه کرد. در واقع در سال‌های ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲ اقتصاد با رکود تومی بی‌سابقه‌ای مواجه شد. از ویژگی‌های بارز تولید، سرمایه‌گذاری و مصرف در دوره ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲، کاهش سطوح و نوسان‌های شدید نرخ‌های رشد متغیرهای یادشده بوده ضمن اینکه به لحاظ کمی و کیفی مطابق جهت‌گیری‌های اسناد بالادستی نیز نبوده است.

اقدامات دولت یازدهم

طبق گزارشی که تیم اقتصادی دولت در پایان سال سوم فعالیت دولت یازدهم آماده کرده است، مجموعه سیاست‌ها و اقدامات دولت در حوزه اقتصاد، عمدتاً در قالب مصوبات «رفع موانع تولید و سرمایه‌گذاری و بهبود فضای کسب و کار»، مجموعه اقدامات «خروج غیرتومی از رکود»، اصلاحیه بودجه ۱۳۹۲، قانون بودجه ۱۳۹۳ و ۱۳۹۴ و قانون «رفع موانع تولید رقابت‌پذیر و ارتقای نظام مالی کشور»، «بسته سیاستی کوتاه‌مدت خروج از رکود در حوزه‌های مشخص» و «مجموعه اقدامات، سیاست‌های اجرایی و پروژه‌های اقتصاد مقاومتی مصوب شورای اقتصاد» آورده شده است. تلاش‌های دولت در این مصوبات بر حمایت از تولید متمرکز بود. دولت‌مردان معتقدند که در طرف عرضه اقتصاد،

جدول جزئیات نرخ رشد اقتصادی سال ۹۴ - مرکز آمار	
نرخ رشد در سال ۹۴	نام بخش
۵٫۴	گروه کشاورزی
-۲٫۲	گروه صنعت
۰٫۲	گروه خدمات
۱	محصول ناخالص داخلی
۰٫۹	محصول ناخالص داخلی بدون نفت

که این شاخص در سال گذشته به یک درصد رسیده است، رشد اقتصادی بدون احتساب نفت نیز ۰٫۹ درصد برآورد شده است. جزئیات آمار اثبات می‌کند که بخش کشاورزی در میان بخش‌های مختلف اقتصاد بیشترین رشد را تجربه کرده است و همین موضوع موجب مثبت ماندن نرخ رشد اقتصاد شده است. طبق گزارش مرکز آمار ایران، بخش کشاورزی در سال ۹۴ رشد ۵٫۴ درصدی را تجربه کرده است و بخش خدمات نیز ۰٫۲ درصد رشد داشته است اما بخش صنعت و معدن با رشد منفی ۲٫۲ درصدی مواجه شده که نشان می‌دهد میزان تولید ناخالص داخلی در این بخش ۲٫۲ درصد کاهش یافته است. کاهش تولیدات صنعتی، تصویری از رکود را برای اقتصاد ایران ترسیم کرده است اما رشد مثبت در بخش‌های کشاورزی، نفت و خدمات در سال ۹۴ موجب شد تا نرخ رشد اقتصادی به محدوده زیر صفر افول نکند. نرخ رشد اقتصادی در سال ۹۳ معادل ۳ درصد اعلام شده بود اما کاهش قیمت نفت و رکود تولید در سال ۹۴ مانع ادامه روند رو به رشد این شاخص شد. با لغو تحریم‌ها در اواخر دی‌ماه سال گذشته، تولید نفت افزایش قابل توجهی را تجربه کرد تا سایر بخش‌های اقتصاد نیز در انتظار رشد بیشتر قرار بگیرند. در این شرایط اما سخن‌گوی دولت از آغاز حرکت رشد اقتصادی از زمستان سال گذشته خبر داد. او رشد اقتصاد با احتساب نفت در فصل چهارم سال گذشته را ۲ درصد اعلام کرد و رشد اقتصادی بدون نفت را ۱٫۶ درصد دانست. به گفته رئیس سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور در گروه کشاورزی در سه ماهه سوم پارسال رشد ۳٫۳ درصدی رقم خورده بود که در سه ماهه چهارم به ۵٫۵ درصد افزایش یافت. نرخ رشد گروه صنعت نیز از منفی ۴٫۴ درصد در پاییز سال گذشته به ۰٫۶ درصد در زمستان سال ۹۴ افزایش یافت. بر این اساس در بخش خدمات نیز نرخ رشد از ۰٫۴ درصد در پاییز ۹۴ به ۰٫۸ درصد در زمستان ۹۴ رسید.

رشد سرمایه‌گذاری در دوره ۱۳۸۴-۱۳۹۴ (درصد)



مأخذ: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

طبق سند چشک انداز، در سال ۱۴۰۴ باید حداقل ۳ میلیون دستگاه خودروی سبک شامل سواری و وانت در کشور تولید شود که ۲ میلیون دستگاه آن در بازار داخل به فروش برسد و یک میلیون دستگاه نیز باید صادر شود.

رشد تولید ناخالص داخلی بر حسب فعالیت‌های اقتصادی، رشد سرمایه‌گذاری و رشد مصرف (درصد) در دوره ۱۳۸۴-۱۳۹۴					
فعالیت‌های عمده	۱۳۸۴ (سال شروع اجرای سند چشم‌انداز)	۱۳۹۱	۱۳۹۲	۱۳۹۳	۱۳۹۴
گروه کشاورزی	۱۱,۳	۳,۷	۴,۷	۳,۸	۵,۴
گروه نفت	۰,۱	-۳۷,۴	-۸,۹	۴,۸	۳,۶
گروه صنایع و معادن	۷,۷	-۶,۴	-۲,۹	۵,۰	-۲,۸
گروه خدمات	۸,۴	۱,۱	-۱,۵	۲,۴	۰,۲
تولید ناخالص داخلی به قیمت پایه	۶,۳	-۶,۸	-۱,۹	۳,۰	۱
تولید ناخالص داخلی به قیمت پایه (بدون نفت)	۸,۱	-۰,۹	-۱,۱	۲,۸	۰,۹
تشکیل سرمایه ثابت ناخالص داخلی	۴,۷	-۲۳,۸	-۶,۹	۳,۵	-۱۵,۶
ماشین آلات	۲,۴	-۳۵,۷	-۱۶,۱	۸,۷	-
ساختمان	۶,۸	-۱۳,۸	-۱,۱	۰,۷	-
هزینه‌های مصرف نهایی بخش خصوصی	۸,۴	-۱,۷	-۱,۰	۳,۱	۲,۵
هزینه‌های مصرف نهایی بخش دولتی	۴,۶	-۷,۲	۱,۶	۲,۷	۷,۳

جدول نرخ رشد اقتصادی - مرکز آمار		
سال	رشد اقتصادی بدون نفت	رشد اقتصادی با نفت
۷۱	۴,۷۹	۵,۶۹
۷۲	۴,۹۴	۵,۵۳
۷۳	۲,۵۰	۴,۲۸
۷۴	۱,۸۶	۲,۲۰
۷۵	۷,۶۸	۸,۶۴
۷۶	-۰,۱۶	۰,۶۵
۷۷	۴,۳۰	۴,۶۹
۷۸	۲,۰۳	۳,۱۳
۷۹	۷,۴۳	۸,۲۲
۸۰	۵,۴۸	۶,۴۶
۸۱	۸,۷۵	۱۰,۱۳
۸۲	۷,۹۲	۷,۱۷
۸۳	۶,۹۶	۷,۵۱
۸۴	۶,۱۹	۶,۵۱
۸۵	۷,۳۲	۷,۳۲
۸۶	۷,۸۴	۷,۹۶
۸۷	۰,۸۳	۱,۲۳
۸۸	۳,۱۶	۳,۸۷
۸۹	۶,۳۸	۷,۱۲
۹۰	۳,۲	۳,۴
۹۱	-۵,۴	-۳,۱
۹۲	-۲	-۲,۲
۹۳	۲,۸	۳
۹۴	۰,۹	۱

سطح فعالیت‌های اقتصادی کاهش یافت. مطابق با آمارهای مرکز آمار ایران رشد اقتصادی سال ۱۳۹۴ به یک درصد رسید که هرچند در مقایسه با رشد ۳ درصدی سال ۱۳۹۳، کمتر است اما در مقایسه با کشورهای مشابه ایران که اقتصادشان وابسته به نفت است و به واسطه کاهش قیمت نفت مواجه با کاهش شدید نرخ رشد اقتصادی و افزایش تورم شده‌اند، عملکرد بهتری داشته است. هزینه مصرف نهایی بخش خصوصی علی‌رغم رشد منفی ۲ درصد سال قبل آن، در سال ۱۳۹۳ به رشد مثبت ۳,۱ درصد بازگشت و مطابق آمار در سال ۱۳۹۴ نیز ۲,۵ درصد رشد داشته است.

حفظ ثبات و پایداری اقتصاد در برابر تکانه شدید کاهش قیمت نفت، کنترل سیر نزولی تولید ناخالص داخلی و ادامه روند کاهنده نرخ تورم در سال ۹۴ رقم خورد.

موانع رشد

تنگنای مالی اعتباری، بنابراین ناکافی بودن سرمایه‌گذاری و کاهش تقاضای داخلی به عنوان موانعی جدی بر سر راه فرآیند خروج از رکود و رونق فعالیت‌های اقتصادی معرفی شده است. دولت سازوکارهایی را برای رسیدن به رونق دنبال می‌کند تا از طریق منابع عمومی و با کمک نظام بانکی و بخش خصوصی، ظرفیت‌های خالی اقتصاد به‌ویژه در بخش صنعت فعال شود تا در کنار امیدواری ناشی از فضای پس‌ابرجام و سرمایه‌گذاری مستقیم و یا تامین مالی طرح‌های اولویت‌دار کشور توسط سرمایه‌گذاران خارجی، اقتصاد بتواند در سال ۱۳۹۵ وارد مرحله جدید شود و در مسیر بلندمدت خود قرار گیرد تا در ادامه نیز زمینه رشد بالاتر و مستمر با هدف تحقق اهداف برنامه ششم توسعه میسر شود. هرچند دولت، سیاست‌ها و اقداماتی در جهت تهییج سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی در کوتاه‌مدت در نظر گرفته است اما چالش‌ها و تنگنایی که در حوزه سرمایه‌گذاری و تولید وجود دارد، عموماً ساختاری، نهادی و اقتصادی-سیاسی است. ■

سعی شد با آرام کردن فضای اقتصادی کشور، کاهش موانع اداری و اعتباری تولید، کاهش ناطمینانی‌ها، کاهش فعالیت‌های سوداگری و مدیریت واردات، حمایت از بخش‌های صادراتی و تعامل با دنیای خارج، به افزایش فعالیت‌های اقتصادی کمک کند. همچنین در طرف تقاضای اقتصاد نیز دولت با اعمال سیاست‌هایی، نظیر سیاست‌های انضباط مالی و پولی (کنترل حجم پایه پولی) و افزایش انگیزه‌های سرمایه‌گذاری و تامین سرمایه در گردش بنگاه‌های فعال و نیمه‌فعال به افزایش تولید کمک کند.

نتایج سیاست‌ها

در سال ۱۳۹۳ پس از دو سال، اقتصاد به طور موقت از شرایط رکود تورمی خارج شد و رشد اقتصادی از رشد مثبت ۳ درصد برخوردار شد. البته از اواسط سال ۱۳۹۳، عمدتاً به دلیل کاهش شدید قیمت نفت و کاهش تقاضای محصولات به دلیل کاهش قدرت خرید ناشی از تورم سال‌های قبل و به تعویق انداختن مصرف به دلیل شک و تردیدها در خصوص نتایج مذاکرات هسته‌ای و بالا بودن نرخ سود بانک‌ها، مجدداً

۱,۷

درصد

میزان کاهش
مصرف بخش
خصوصی
در سال ۹۱

۳,۱

درصد

میزان رشد مصرف
بخش خصوصی
در سال ۹۳

دولت واقعا هیچ کاری نکرده است؟

۱۸ دلیل برای حمایت نیم‌بند از دولت

دولت یازدهم در گزارش عملکرد خود که به مناسبت سه سالگی دولت تهیه کرده به نکاتی اشاره کرده که برخی دستاوردها و برنامه‌های قوه مجریه را شامل می‌شود:

۱ نرخ رشد اقتصادی در سال ۹۳ تغییر جهت داد و به سطح ۳ درصد رسید. جلوگیری از ورود اقتصاد به چرخه رکود در وضع مالی نامطلوب دولت در سال ۱۳۹۴ و دستیابی به رشد اقتصادی یک درصدی، انتظار بر این است که در سال جاری به دلیل لغو تحریم‌ها و توجهات قانون بودجه سال ۱۳۹۵ به بخش‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی و همچنین اهتمام دولت به فعال‌سازی ظرفیت‌های بیکار اقتصاد به‌ویژه در بخش صنعت و اجرای پروژه‌های اولویت‌دار اقتصاد مقاومتی، وضعیت به مراتب بهتری رقم بخورد و رشد اقتصادی کشور حداقل به ۵ درصد برسد.

۲ در سطح بخش‌های اقتصادی در سال ۱۳۹۴، بخش کشاورزی و نفت و گاز کشور از رشد مثبت و مناسبی برخوردار بوده است. با به نتیجه رسیدن مذاکرات هسته‌ای و رفع تدریجی محدودیت‌های ناشی از آن، فعالیت‌های حوزه نفت و گاز رشد شتابانی یافته و باعث شد تا مطابق آمارهای مقدماتی مرکز آمار ایران، رشد ارزش افزوده آن در فصل چهارم سال ۱۳۹۴ نسبت به مدت مشابه سال قبل حدود ۱۶٫۵ درصد رشد یابد و در مجموع رشد ارزش افزوده بخش یادشده در سال ۱۳۹۴ به ۳٫۶ درصد برسد.

۳ نرخ رشد سرمایه‌گذاری نیز به ۳٫۵ درصد در سال ۱۳۹۳ رسید ولی در سال ۱۳۹۴ با تداوم مشکلات مالی دولت و بانک‌ها، سرمایه‌گذاری جدید کماکان با مشکل مواجه بوده است. انتظار بر این است که با توجه به رویکردهای

دولت برای مشارکت بیشتر بخش خصوصی داخلی و خارجی این نرخ افزایش یابد.

۴ فضای بی‌ثباتی و سفته‌بازی در بازار دارایی‌ها (طلا، ارز و مسکن) به شدت افت کرد و با از بین رفتن انتظار بر این است که با ثبات نسبی در سطح اقتصاد کلان و بازدهی مشخص در دارایی‌های مالی، انگیزه برای سرمایه‌گذاری فیزیکی رونق گیرد.

۵ طی سه سال اخیر در نتیجه اقدامات صورت گرفته توسط بانک مرکزی، ترکیب رشد نقدینگی سالم‌تر و شفاف‌تر شده است.

۶ بعد از شروع به کار دولت یازدهم با تداوم سیاست‌های انضباطی پولی و مالی، کاهش روند نرخ تورم سالانه و نقطه به نقطه بر اساس دو شاخص قیمت تولیدکننده و مصرف‌کننده رقم خورد. در مهر سال ۹۲ تورم بالای ۴۰ درصد تجربه می‌شد که پس از گذشت یک سال به زیر ۲۰ درصد رسید و پس از آن به مدت یک سال دیگر، تورم در حد ۱۵ درصد تثبیت شد. از نیمه دوم سال ۱۳۹۴ روند نزولی دیگری رقم خورد به نحوی که در اردیبهشت سال ۱۳۹۵، تورم سالانه به ۱۰٫۴ درصد رسید و در خردادماه تورم تکریمی به ارمغان آمد. نرخ تورم در مردادماه سال ۹۵ به ۸٫۷ درصد رسید.

۷ رویکرد دولت بازبینی و کاهش تدریجی نرخ سود متناسب با تحولات کلان اقتصادی است. نرخ سود بانکی آخرین بار در تیرماه سال جاری از ۱۸ به ۱۵ درصد کاهش یافت.

۸ در راستای تامین مالی بنگاه‌های اقتصادی موجود، سهم سرمایه در گردش از مجموع تسهیلات اعطایی بانک‌ها به تدریج افزایش و از ۴۶ درصد در سال ۱۳۹۱ و ۵۳٫۹

درصد در سال ۱۳۹۲ به حدود ۶۳٫۰ درصد سال ۱۳۹۴ افزایش یافته است.

۹ در دو سال اخیر، علی‌رغم محدودیت‌های ناشی از تحریم‌ها، اقدامات مهمی برای تسهیل در فرآیند سرمایه‌گذاری و کسب و کار اتخاذ شده است. به‌طوری که رتبه جهانی فضای کسب و کار کشور از رتبه ۱۵۲ در سال ۱۳۹۲ به رتبه ۱۱۹ در سال ۱۳۹۳ و رتبه ۱۱۸ در سال ۱۳۹۴ بهبود یافت. این شاخص می‌تواند در هدایت منابع مالی خارجی به کشور کمک کند.

۱۰ ارزش صادرات کالاهای غیرنفتی (با احتساب میعانات گازی) از ۴۱٫۸ میلیارد دلار در سال ۱۳۹۲ به ۴۲٫۴ میلیارد دلار در سال ۱۳۹۴ رسید. ضمن اینکه در دو ماهه اول سال جاری نیز این رقم نزدیک به ۷ میلیارد دلار بوده است.

۱۱ کسری تراز تجاری غیرنفتی (با احتساب میعانات گازی) از حدود ۷۹- میلیارد دلار در سال ۱۳۹۲ به حدود ۳- میلیارد دلار در پایان سال ۱۳۹۳ بهبود یافت. در سال ۱۳۹۴ تراز تجاری غیرنفتی برای اولین بار طی ۳۷ سال گذشته مثبت شد و به حدود یک میلیارد دلار رسید که نسبت به دوره مشابه سال قبل حدود ۴ میلیارد دلار بهبود داشت.

۱۲ تعداد طبقات تعرفه‌ای از ۱۴ طبقه در سال ۱۳۹۲ به ۱۰ طبقه در سال ۱۳۹۴ و ۶ طبقه در سال ۱۳۹۵ کاهش یافته است. ضمن اینکه زمان تشریفات گمرکی، از ۲۶ روز در سال ۱۳۹۲ به چهار روز در سال ۱۳۹۴ کاهش یافته است.

۱۳ فاز دوم و سوم هدفمندی یارانه‌ها با کمترین آثار تورمی به اجرا درآمد.

۱۴ کاهش تراز منفی تجاری غذایی کشور از منفی ۸٫۱ میلیارد دلار در سال ۱۳۹۲ به منفی ۵٫۴ میلیارد دلار در پایان سال ۱۳۹۳ و منفی ۳٫۴۴ میلیارد دلار در سال ۱۳۹۴ رسید.

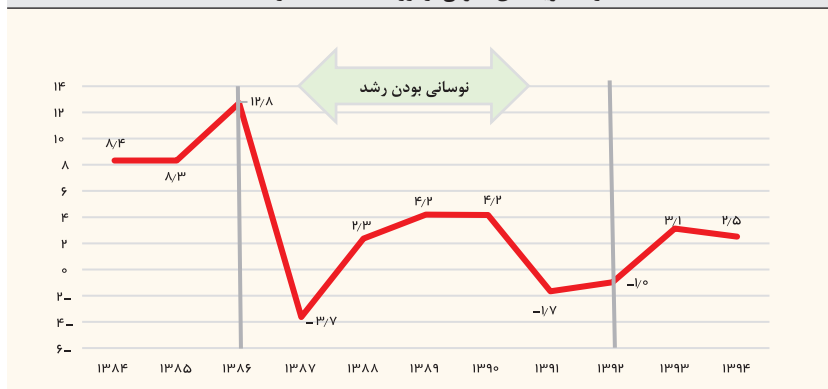
۱۵ افزایش متوسط تولید روزانه نفت خام از ۲ میلیون و ۷۰۰ هزار بشکه به ۲ میلیون و ۸۳۰ هزار بشکه در روز در سال ۱۳۹۴، پیش‌بینی می‌شود با رفع تحریم‌های بین‌المللی و امکان افزایش تولید به حدود ۳ میلیون و ۲۰۰ هزار بشکه در روز افزایش یابد.

۱۶ افزایش متوسط صادرات نفت خام و میعانات گازی از ۱۲۰۰ هزار بشکه در روز در سال ۱۳۹۲ به ۱۳۶۳ هزار بشکه در روز در سال ۱۳۹۳ و به ۱۴۳۰ هزار بشکه در روز در سال ۱۳۹۴ رسیده است. با اجرای برجام و جذب مشتریان جدید امکان افزایش صادرات نفت خام و میعانات گازی به حدود ۲۲۵۰ هزار بشکه در روز در سال ۱۳۹۵ وجود دارد.

۱۷ کاهش بیلان منفی سفره‌های آب زیرزمینی به میزان سالانه حدود ۴۰۰ میلیون مترمکعب.

۱۸ توسعه گردشگری پایدار با نگاه توسعه کلان اقتصادی و فرهنگی با رشد ۱۲ درصدی ورود گردشگران خارجی به ایران. ■

رشد هزینه‌های مصرفی در دوره ۱۳۸۴-۱۳۹۴ (درصد)



مأخذ: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

رصد

ایران غول رکود را شکست می‌دهد؟

پله‌پله تا صعود

در حالی دولت سودای افزایش رشد اقتصادی بالای ۵ درصد را در سر دارد که آمارهای اقتصادی از بی‌تحرکی بخش صنعت و تولید در کشور خبر می‌دهند. با وجود این اقتصاد کشور طی دو فصل متوالی رشد ۴/۴ درصدی را ثبت کرده است. اما این رشد چندان به مذاق کارشناسان اقتصادی خوش نیامده زیرا به اعتقاد آنها رشد کنونی اقتصاد کشور نتیجه دوپینگ نفتی است. در عین حال انتقادات بسیاری نسبت به رکود اقتصادی و کم‌تحرکی بنگاه‌های تولیدی صورت می‌گیرد. بنابر اصول علم اقتصاد رشدی قابل قبول است که نشأت گرفته از بخش‌های مولد اقتصاد کشور باشد. براین اساس به نظر می‌رسد که دولت با چالش جدی رشد اقتصادی و رکود در حال دسته و پنجه نرم کردن است. در این میان همه کارشناسان اذعان دارند رشد مطلوب اقتصادی، زمانی صورت می‌گیرد که سایه رکود از سر بنگاه‌های تولیدی کنار رود و این ممکن نیست مگر اینکه سیاست‌گذاری‌ها در این بخش موجب فعال‌تر شدن بخش مولد اقتصاد کشور شود.

کارنامه رشد اقتصادی

رشد کنونی اقتصادی نشانه رونق اقتصادی است؟

بمانجان ندیمی

خبرنگار

در شرایطی که سه سال از عمر دولت یازدهم می‌گذرد و دولت توانسته کارنامه خوبی در کنترل تورم به دست بیاورد، بحران رشد پایین اقتصادی از یک سو و رکود حاکم بر اقتصاد کشور از سوی دیگر موجب شده که اقتصاد کشور براساس مسیرهای پیش‌بینی شده دولت پیش نرود. این در حالی است که برخی از اقتصاددانان نشانه‌های احیای رشد اقتصادی در کشور را مشهود می‌دانند اما برخی دیگر رشد کنونی اقتصاد کشور را نه‌تنها ناشی از بخش‌های مولد نمی‌دانند بلکه آن را نتیجه دویینگ نفتی عنوان می‌کنند. براین اساس بسیاری معتقدند که رشد کنونی اقتصاد کشور نشانه‌ای از رونق اقتصادی نیست زیرا عامل موثر در این رشد، بخش‌های مولد اقتصاد کشور نیستند و درآمدهای نفتی است که توانسته عامل بالابرنده رشد اقتصادی باشد. فعالان اقتصادی نیز تاکید دارند که نیمی از رشد محقق شده ۴/۴ درصدی طی سال جاری مدیون نفت بوده است. حال آنکه مجموعه نظام تاکید بسیاری بر اجرای سیاست‌های اقتصاد غیرنفتی دارد و ابلاغیه اقتصاد مقاومتی نیز به‌شدت به کاهش وابستگی به نفت اذعان دارد.

در حالی اقتصاد ایران رشد ۴/۴ درصدی را ثبت کرده است که دولت هدف خود را دست‌یابی به رشد بالای ۵ درصد طی سال جاری تعیین کرده است که بسیاری از فعالان اقتصادی معتقدند این عدد منجر به خروج اقتصاد از رکود نشده و رونقی را برای اقتصاد کشور به همراه نداشته است. با وجود این، دولت‌مردان سعی دارند چرخ‌های اقتصاد کشور را بعد از چندین سال رکود طاق‌تفرسا، به حرکت درآورند اما آمار و ارقام صنعتی کشور نوید روزهای خوب برای رسیدن به رشد مطلوب را نمی‌دهد.

یکی از شاخص‌هایی که موید رشد سرمایه‌گذاری است، مقدار صادرات و واردات کشور است. در صورتی که واردات مواد اولیه، قطعات و ماشین‌آلات، کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای به کشور کاهش پیدا کند، حکایت از آن دارد که تولید با مشکل روبه‌روست که مواد اولیه آن کم شده است. در حالی که رشد اقتصادی با افزایش واردات مواد اولیه و قطعات همراه است، آمار نشان‌دهنده آن است که حجم واردات مواد اولیه و قطعات در سه ماهه ابتدای امسال نسبت به سه ماهه مشابه سال قبل کاهش یافته است. موضوعی که برخی از فعالان اقتصادی نیز بر آن تاکید دارند زیرا اثری از بهبود در وضعیت تولید خود مشاهده نکرده‌اند.

در این میان، برخی از فعالان اقتصادی نیز با تاکید بر همین آمارها معتقدند که رشد پایدار اقتصادی تنها از طریق سرمایه‌گذاری و بهره‌وری حاصل خواهد شد، از آنجا که در مسیر دست‌یابی به این دو فاکتور، مشکلات زیادی در کشور وجود دارد، نمی‌توان به تحقق هدف‌های دولت امید چندانی داشت. به‌خصوص آنکه وضعیت بنگاه‌های تولیدی در کشور نشان‌دهنده حاکمیت رکود در کشور است. از سوی دیگر اما برخی رشد اقتصادی اعلام‌شده، بر اساس آمارهای موجود را با واقعیت‌های اقتصادی همسو می‌دانند اما معتقدند که این عدد در حوزه‌های اقتصادی قابل لمس نیست زیرا رشد صنعتی صورت‌گرفته در کشور به واسطه تولید و صادرات مواد پتروشیمی و معدنی رخ داده است.

آن گونه که به نظر می‌رسد، بیش از نیمی از رشد اقتصادی که در کشور

صورت گرفته مرهون درآمدهای نفتی است که در دوره پساتحریم شدت بیشتری به خود گرفته است. در این میان چون صنایع مختلف کشور همچنان با مشکلات بسیار دسته و پنجه نرم می‌کنند، به‌خوبی مشخص است که اقتصاد کشور رشد متوازنی را شاهد نبوده است. بر این اساس به نظر می‌رسد که برخی بخش‌ها رشد بیشتر و برخی رشد کمتری داشته‌اند و این موضوع نشان می‌دهد که ایران همچنان با بحران رشد اقتصادی در حال دسته و پنجه نرم کردن است. به‌خصوص در شرایطی که رکود اقتصادی بر کشور حاکم است و بنگاه‌های تولیدی توان لازم را برای به حرکت درآوردن چرخ‌های اقتصاد کشور ندارند. در این میان آنچه مهم جلوه می‌کند، بهبود فضای کسب‌وکار و افزایش تولیدات غیرنفتی و سرمایه‌گذاری خارجی است نه تکیه بر افزایش درآمدهای نفتی. بر این اساس به نظر می‌رسد که دولت باید ضمن توجه جدی به بالابردن رشد اقتصادی، حل مشکل بنگاه‌های تولیدی و صنعتی و از بین بردن رکود را در دستور کار خود قرار دهد تا رشد اقتصادی متوازن که نشئت گرفته از بخش مولد اقتصاد است، صورت بگیرد. به رغم آنکه این روزها بعد از سه سال، تورم تحت کنترل قرار گرفته و تکرریمی شده است، رکود عمیقی بر صنعت کشور حکم فرماست. براساس آمار، صنعت با دارا بودن سهم ۱۶ درصدی از تولید ناخالص داخلی در سال‌های اخیر، بعد از بخش خدمات در رتبه دوم اقتصاد کشور قرار دارد. به طوری که حدود ۳۰ درصد نیروی کار کشور در این بخش مشغول به فعالیت هستند. همین موضوع نشان‌دهنده اهمیت این بخش است و اینکه صنعت باید در سیاست‌های کلی کشور مورد توجه قرار بگیرد. براین اساس به نظر می‌رسد که دولت باید افزایش سهم بخش صنعت در تولید داخلی و افزایش ارزش افزوده بخش صنعت را مدنظر قرار دهد. به اعتقاد کارشناسان دست‌یابی به این مهم نیازمند رشد مطلوب سرمایه‌گذاری صنعتی است که در این میان، افزایش توان تکنولوژیک صنایع کشور از اهمیت بسیاری برخوردار است. یکی از موضوعات بسیار حایز اهمیت در این میان انتخاب فرآیندهای صنعتی دانش‌محور و افزایش توان رقابت‌پذیری صنعت است. موضوعی که می‌تواند مبحث مغفول‌مانده بهره‌وری عوامل تولید به‌ویژه نیروی کار و سرمایه را نیز حل کند و براین اساس اقتصاد کشور ضمن خروج از رکود به رشد پایدار نیز دست پیدا کند.

بنابراین در شرایطی که مسئولان اقتصادی رشد ۵ درصدی را برای سال ۱۳۹۵ پیش‌بینی کرده‌اند و پیش‌بینی‌های بین‌المللی نیز آن را تایید می‌کند، بسیاری از کارشناسان بخش بزرگی از رشد اقتصادی سال ۱۳۹۵ را ناشی از صادرات بخش نفت عنوان می‌کنند. به اعتقاد آنها دولت برای رسیدن به اهداف خود یعنی دست‌یابی به رشد بالای ۵ درصد و از بین بردن رکود باید بر بخش‌های مولد و غیرنفتی اقتصاد سرمایه‌گذاری کند. در این میان جذب سرمایه‌گذاری خارجی در بنگاه‌های کوچک، متوسط و بزرگ بسیار حایز اهمیت است. درواقع توجه به بنگاه‌های کوچک نشان از توجه دولت به بخش خصوصی و افزایش توان این بخش دارد. آن گونه که به نظر می‌رسد، مشاهده تاثیر سرمایه‌گذاری خارجی، فاینانس و... بر صنایع کشور و افزایش رشد این بخش‌ها نیز طی سال جاری صورت نخواهد گرفت و در سال‌های بعد اثر خود را بر اقتصاد کشور خواهد گذاشت. ■

برخی بخش‌های اقتصاد در کشور رشد بیشتر و برخی رشد کمتری داشته‌اند که این موضوع نشان می‌دهد ایران همچنان با بحران رشد اقتصادی در حال دسته و پنجه نرم کردن است. به‌خصوص در شرایطی که رکود اقتصادی بر کشور حاکم است و بنگاه‌های تولیدی توان لازم برای به حرکت درآوردن چرخ‌های اقتصاد کشور را ندارند.

کاهش درآمدهای نفتی و افت تقاضا با تشدید تحریم‌ها پیامدهای ناگوار بسیاری را برای اقتصادی کشور به همراه داشت. هر چند دولت طی سال‌های گذشته تلاش کرده با کنترل تورم و کاهش نااطمینانی‌ها در اقتصاد و بهبود وضعیت کسب‌وکار، بستر را برای رشد بالا و پایدار اقتصادی فراهم کند.

مسیرهای دست‌یابی به رشد اقتصادی

رسیدن به رشد اقتصادی مطلوب مستلزم دارا بودن زیر ساخت‌های مناسب است



احمد پورفلاح

عضو هیئت‌نماینده گان اتاق
بازرگانی

در بین شاخص‌های اقتصادی هر کشوری، نرخ رشد از اهمیت بسیاری برخوردار است. چرا که این نرخ تعیین‌کننده میزان درآمد سرانه یک کشور است. اقتصاد ایران به دلیل وفور منابع نفتی در یک دوره‌ای از رشد نسبتاً قابل توجهی برخوردار بود اما از آنجا که این رشد ارتباط بسیاری با درآمدهای نفتی داشت، طی سال‌های گذشته با «کاهش قیمت نفت» و «افت تقاضا در اقتصاد» رشد اقتصادی نیز کاهش پیدا کرد. کاهش درآمدهای نفتی و افت تقاضا با تشدید تحریم‌ها پیامدهای ناگوار بسیاری برای اقتصاد کشور داشت. هر چند دولت طی سال‌های گذشته تلاش کرده با کنترل تورم و کاهش نااطمینانی‌ها در اقتصاد و بهبود وضعیت کسب‌وکار، بستر را برای رشد بالا و پایدار اقتصادی فراهم کند اما افزایش فروش نفت بار دیگر توانست به نرخ رشد اقتصادی در کشور کمک کند. هر چند اقتصاد ایران پس از دو سال رشد منفی در سال‌های ۹۱ و ۹۲ توانست در سال ۹۳ رشد مثبتی را تجربه کند، ولی تداوم این رشد در سال ۹۴ میسر نشد چرا که رکود حاکم بر اقتصاد کشور نه تنها از میان نرفت بلکه به واسطه سیاست‌های دولت، خروج از آن با موانع بزرگی روبه‌رو است.

از سوی دیگر براساس آمار، رشد اقتصادی پس از اجرای برجام نشان‌دهنده آن است که رشد اقتصادی کشور ناشی از درآمدهای نفتی است. در واقع تحریک بخش نفت توانسته رشد اقتصادی ۴/۴ درصد کنونی را رقم بزند نه تحرک واحدهای تولیدی و صنعتی در کشور؛ بنابراین در شرایطی که رکود همچنان به قوت خود باقی است و بنگاه‌های تولیدی در کشور در وضعیت نامناسبی به سر می‌برند، آمار رشد اقتصادی مثبت است، که این دستاورد بزرگی برای اقتصاد کشور به حساب نمی‌آید.

نباید فراموش کرد که رسیدن به رشد مطلوب مستلزم دارا بودن زیرساخت‌های مناسب است که متأسفانه ما در پاره‌ای از بخش‌ها از آن بی‌بهره هستیم. این کمبودها عمدتاً مرتبط با عوارض ناشی از تحریم‌ها نیست زیرا قبل از وقوع سونامی تحریم‌ها هم رشد مطلوب را در اقتصاد کشور شاهد نبودیم؛ به‌طوری که هرگز به رشد ۸ درصدی پیش‌بینی‌شده در برنامه چشم‌انداز دست پیدا نکردیم و با ادامه روند کنونی نیز دست یافتن به این رشد امکان‌پذیر نیست. با وجود این، سیاست‌گذاری‌ها در کشور باید حول محور از بین بردن رکود و رسیدن به رشد اقتصادی مطلوب باشد و رسیدن به این مهم نیازمند فعال کردن بخش صنعت در اقتصاد کشور است زیرا مهم‌ترین بخشی که می‌تواند تولید ناخالص داخلی در ایران را افزایش دهد، این بخش است. آنچه که امروزه باعث تفاوت در درجه توسعه‌یافتگی کشورها شده، میزان فعالیت‌های صنعتی است که در این کشورها صورت می‌گیرد. به‌خصوص آنکه این بخش نقش مهمی نیز در اشتغال کشور دارد و از سوی دیگر صنعت یکی از بخش‌هایی است که موجب رشد ارزش افزوده و ارتقای درآمدهای سرانه کشور می‌شود.

در این میان اما به منظور توسعه صنعت و دست‌یابی به رشد بالا نیازمند اصلاح برخی موارد هستیم. شواهد نشان‌دهنده آن است که افزایش دانش و تکنولوژی در حوزه‌های مختلف صنعتی، رشد و توسعه اقتصادی را برای کشورها به همراه دارد. بنابراین اقتصاد ایران نیز به منظور دست‌یابی به رشد و توسعه مدنظر خود باید بتواند صنایع و تولیدات خود را به‌روز کند. از سوی دیگر یکی از مشکلات اساسی در صنعت کشور نبود بهره‌وری مطلوب است. بنابراین به منظور دست‌یابی به توسعه صنعتی و رسیدن به رشد اقتصادی بالا،

بهره‌وری باید در تمام بخش‌ها افزایش پیدا کند. هر چند پرداختن به این موضوع، نیازمند صرف زمان بسیار زیاد است اما در صورتی که بتوانیم در در برنامه‌ریزی کشور پارامترهایی همانند قانون‌مداری، اخلاق و مسئولیت اجتماعی، قانون کار، میزان تعطیلات، کوچک‌سازی دولت و... را تعریف کنیم به صورت قطعی می‌توانیم به اقتصاد کشور کمک شایان توجهی بکنیم. در این میان یک نکته حایز اهمیت وجود دارد؛ اینکه نگاه دولت باید به بخش خصوصی تغییر کند. به عبارت بهتر، بخش خصوصی باید جدی گرفته شود و همه قوا با آن همکاری و همراهی کنند تا بتواند نقش مهم و جدی خود را در اقتصاد کشور ایفا کند. برای این مهم باید به بررسی تجربه توسعه صنعتی در کشورهای پیشرفته و نگاه آنها به بخش خصوصی توجه کنیم. به نظر می‌رسد که سیاست‌گذاران کشور باید بتوانند براساس الگوی توسعه صنعتی، تغییرات اساسی در اقتصاد ایجاد کنند تا ضمن دست‌یابی به یک الگوی مشخص بتوانیم به تقویت بخش تولید در کشور بپردازیم زیرا تولید داخلی است که می‌تواند رشد اقتصادی را در کشور ایجاد کند. قطعاً در این میان توجه به مسائل و چالش‌هایی که تولید را با مخاطره و ریسک مواجه می‌کنند نیز حایز اهمیت است. یکی از چالش‌های اساسی این روزهای تولید بحث قاچاق کالا است که به نظر می‌رسد مسئولان باید نگاه جدی‌تری نسبت به گذشته برای مبارزه با این مقوله داشته باشند. تولید داخلی کشور ضربات بسیاری را از قاچاق متحمل شده است. به نظر می‌رسد در این میان باید با فساد اداری و مالی نیز برخورد جدی صورت بگیرد. در صورتی که بتوانیم مدیران را بر مبنای شایسته‌سالاری انتخاب کنیم، به‌خوبی می‌توانیم تحولات را در اجرای سیاست و برنامه شاهد باشیم.

یکی از موضوعات اساسی که می‌تواند به اقتصاد کشور در شرایط کنونی کمک جدی کند، دیپلماسی اقتصادی کشور همسویا دیپلماسی سیاسی است. بر این اساس باید تعامل برد-برد را با دنیا سرلوحه فعالیت‌های خود قرار دهیم. در هر صورت نباید فراموش کرد که ارتباط با کشورهای توسعه‌یافته به‌خصوص در زمینه دریافت دانش و تکنولوژی روز از یک سو و همکاری‌های اقتصادی از سوی دیگر می‌تواند موجب توانمند شدن اقتصاد کشور شود. در این میان به نظر می‌رسد باید از هر گونه برخورد سیاسی با پدیده‌های مختلف جلوگیری به عمل آید. از سوی دیگر ذکر این نکته حایز اهمیت است که با مسائل اقتصادی به صورت شعاری و هیجانی برخورد نکنیم. به نظر این‌جانب در جهت کاهش پدیده بسیار بد تورم نباید شتاب‌زده عمل می‌کردیم، بسیج همه بخش‌ها در زمینه کاهش تورم با شیب تند و زمان کوتاه، موجب آسیب دیدن سایر بخش‌ها از جمله کمک به سنگین‌تر شدن رکود در فضای کسب‌وکار می‌شود که با وجود تلاش‌های دولت در جهت رهایی هنوز این پدیده شوم برگرده بخش خصوصی سنگینی می‌کند. بر این اساس باید توجه داشت رکود در صورتی از بین می‌رود که دولت بتواند حمایت اصولی از بخش خصوصی داشته باشد. از سوی دیگر حذف یارانه‌ها، یک‌صدایی در برجام، تزریق نقدینگی به بخش‌های مولد و مسئول کشور، تکنرخی کردن ارز و اجرای بی‌چون و چرای قوانین می‌تواند کمک جدی به حل این مشکل کند.

هر چند نباید از یاد برد که رکود در کشورهای در حال توسعه‌ای چون ایران که متکی به درآمدهای نفتی است هیچ‌گاه از میان نخواهد رفت. زیرا در کشورهایی که در سایه دلارهای نفتی سرمایه‌گذاری‌های زیاد و موازی و بعضاً با نگاه صادراتی صورت گرفته ولیکن سایر زیرساخت‌ها آمادگی لازم را برای فعالیت به صورت متداوم ندارند، رکود از بین نخواهد رفت. در این کشورها قدرت خرید مردم روزه‌روز کاهش پیدا می‌کند و نهایتاً استاندارد مصرف پایین می‌آید، بنابراین رکود هرگز به صفر نمی‌رسد. اما می‌توان امیدوار بود که با بازنگری سایر تنگناها، راهی برای تعدیل رکود پیدا کرد. ■

عارضه اقتصاد ایران

سرچشمه مشکلات کنونی کشور کجاست؟



بهروز هادی زنونز

استاد اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی

اصل ۴۴ قانون اساسی را مدنظر داریم اما اقتصاد ما یکی از دولتی‌ترین اقتصادهاست. بنیادها، نهادهای و... هر یک بانک، تأسیسات صنعتی و بازرگانی دارند اما بخش خصوصی ضعیف است. درواقع بخش خصوصی غیررسمی به صورت زیرزمینی فعالیت می‌کند و ۳۰ درصد اشتغال نیز در دست آن است. بنابراین کشور ما هم در تعریف سیاست خارجی برای توسعه اقتصادی مشکل دارد و هم در تعریف نظام اقتصادی؛ دلیلی ندارد ما تحت لوای خصوصی‌سازی دوباره شرکت‌های دولتی را به ثمن بخش به نهادهای شبه‌دولتی واگذار کنیم. چنین موضوعی در جهان امروز بی‌معنی است اما در ایران به دلیل نبود تعریف درست از نظام اقتصادی شاهد چنین مواردی هستیم و به همین دلیل است که امروز بحث خصوصی‌سازی به صورت اسمی پیاده‌سازی شده است.

از سوی دیگر، حقوق مالکیت در قوانین به صورت درست تعریف و از آن مهم‌تر مورد تضمین قرار نگرفته است و در قوه قضاییه دادگاه‌های صالحه‌ای که به شکایات و دعوای تجاری با سرعت و انصاف بدون فساد رسیدگی کند نیز وجود ندارد. بنابراین تعامل با خارج مختل است و اگر کان نظام اقتصادی به‌درستی تعریف نشده است، همسو با این موارد یک بخش قاچاق کالا در کشور وجود دارد. به طوری که در یک مقطع گفته می‌شد ایران ۴۰ بندر خارج از نظارت گمرک دارد. در کشوری که تابع قانون است و دولتش اقتدار دارد، چگونه برخی از نهادهای افراد و سازمان‌ها می‌توانند دست به قاچاق کالا در مقیاس بزرگ بزنند. این موضوع نشان‌دهنده یک مسئله اساسی است، اینکه نظام اقتصادی در ایران به‌درستی تعریف نشده است.

از طرف دیگر، ایران کشوری با منابع غنی نفت و گاز است اما قیمت این منابع در بازار جهانی و تحت تأثیر شوک‌های بین‌المللی تعیین می‌شود بنابراین وقتی قیمت نفت افزایش می‌یابد، رابطه معادلات بازرگانی به نفع ایران تغییر می‌کند یعنی درآمد باآورده نفتی برای دولت ایجاد می‌شود. بنابراین دولت از طریق تزریق این پول‌ها به اقتصاد قصد دارد، رده سدهال را یک‌شبه برود و تصور می‌کند پول معجزه می‌کند. بدین ترتیب سیاست انبساط مالی را اتخاذ می‌کند و بعد از آن بانک مرکزی هر سال از دولت ارز می‌خرد چون تراز بازرگانی مثبت شده است و مانده این ارزها را در صورت حساب دارایی‌های بانک مرکزی سود می‌کند. این موضوع به معنای آن است که سیاست انبساطی مالی بر سیاست پولی سلطه دارد، حال آنکه سیاست پولی به موجب قانون بانکداری اسلامی ابزار عملیات بازار باز را ندارد. دولت نیز بازار بدهی ندارد که اوراق قرضه منتشر کند تا بانک مرکزی آنها را خرید و فروش کند و عرضه و تقاضای پول را متعادل کند. بنابراین سیاست پولی، مالی و بودجه‌ای چرخه‌ای است.

در این میان، چون پول زیادی به اقتصاد تزریق می‌شود و نقدینگی معادل ضریب نقدینگی ضربدر پایه پولی افزایش پیدا می‌کند، تقاضای کل در اثر سیاست مالی، پولی انبساطی افزایش پیدا می‌کند. بنابراین گرایش‌های تورمی در اقتصاد ایجاد می‌شود. بانک مرکزی به جای اینکه این گرایش‌های تورمی را کنترل کند از لنگر اسمی نرخ ارز استفاده می‌کند. از این لنگر که استفاده کرد توأم با آن سیاست درهای باز را اتخاذ می‌کند. این به معنای آن است که دولت سیاست ارزی مستقل و سیاست تجاری مشخص ندارد. یعنی به جای «sportpromotion» شما «Importpromotion» دارید. وقتی Importpromotion با قیمت ارز ارزان داشته باشید، به «بیماری هلندی»

بررسی عملکرد اقتصاد ایران تا ۱۳۹۰ که تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران تشدید شد، نشان‌دهنده آن است که تولید داخلی سرانه کشور کاهش یافته است. در طول این سال‌ها اقتصاد کشور در دوره‌هایی با رشد بزرگی مواجه بوده اما در دوره‌های بعد این رشد را تخلیه می‌کند که این موضوع نشان می‌دهد اقتصاد ایران دچار عارضه است و اقتصاد سالمی نیست که در مسیر رشد درازمدت قرار بگیرد. طبیعی است که وقایعی مثل جنگ، تحریم‌های بین‌المللی و شوک‌های نفتی همه تأثیرات منفی بر رشد اقتصادی می‌گذارد اما مسئله آن است که وقتی به بن و کنه این موضوع دقت شود، به‌خوبی می‌توان دید که سرچشمه مشکلات کنونی کشور در ساختارها، نهادهای و سیاست‌های اقتصاد معیوبی است که طی سالیان سال تداوم داشته است.

در اقتصاد سیاسی گفته می‌شود که ماهیت و ساختار قدرت سیاسی، ماهیت و ساختار نظام اقتصادی را تعریف می‌کند، بنابراین نهادهای و ساختارهای اقتصادی نیز سیاست‌های اقتصادی را تعیین و اجرا می‌کنند که این سیاست‌ها رشد اقتصادی را ایجاد می‌کند. با دقت به این سلسله‌مراتب مشاهده می‌شود که در عالی‌ترین سطوح نظام یعنی میان قوای حاکمیت انسجام درونی و وحدت رویه نداریم. به این معنا که در ارتباط با جهانی شدن و ارتباط با اقتصاد جهانی وحدت نظری در کشور وجود ندارد. برخی به خصم و دشمن بودن جهان تأکید دارند و برخی نیز به این نتیجه رسیده‌اند که هیچ کشوری در قرن حاضر بدون تعامل سازنده با جهان پیشرفت نکرده است. کشوری که در جهان منزوی می‌شود و همزیستی مسالمت‌آمیزی را در پیش نمی‌گیرد، نمی‌تواند در تجارت و سرمایه‌گذاری جهانی سهم شایسته‌ای به دست بیاورد. بنابراین این نگاهی ایدئولوژیک به جهان است که نگاهش به دنیا بیشتر از جنبه تهدید است حال آنکه واقعیت آن است که دنیای پیرامون پر از تهدیدها و فرصت‌ها است و سیاست‌مدار زبده کسی است که تهدیدها را به حداقل برساند و از فرصت‌ها برای حداکثر کردن منافع ملی بهره‌برد. در شرایط کنونی، قوه مجریه طرفدار تعامل سازنده با جهان است، توافق هسته‌ای ایران با قدرت‌های جهانی نیز بیانگر این موضوع است و برخوردی که رئیس‌جمهور و وزیر امور خارجه کشورمان در سازمان ملل و مجامع جهانی داشتند، خردمندانه بود، اما در سوی دیگر، شاهد هستیم که عده‌ای آتش‌بیار معرکه هستند و برخوردهای آنها موجب اختلال در محاسبات بین‌المللی می‌شود. چنین رفتارهایی، نه تنها برای کشورمان فرصتی را ایجاد نمی‌کند بلکه تهدید محسوب می‌شود. اینها کسانی هستند که مخالف همزیستی مسالمت‌آمیز با جهان هستند که مسلمانان چنین برخوردهایی تأثیر خود را بر مسائل اقتصادی کشور خواهد گذاشت.

در حوزه اقتصاد سیاسی، معضلی که وجود دارد تعریف درست از نظام اقتصادی است. واقعیت این است که تجربه جهانی بعد از فروپاشی نظام سوسیالیستی به اینجا رسیده است که باید تقسیم کاری میان دولت، جامعه مدنی و بخش خصوصی به وجود آید. یعنی دولت باید بخش مقررات‌گذاری و نظارت را داشته باشد و از یک پول پر قدرت حمایت و امنیت ملی و داخلی را حفظ کند؛ بخش خصوصی نیز باید در تولید، بازرگانی و خدمات نقش داشته باشد و نهادهای مدنی بر کارکرد این دو نظارت داشته باشند و مقامات دولتی را انتخاب و عزل کنند. چنین تقسیم کاری در دنیای دموکراتیک معاصر جاری است اما در کشور ما چنین موضوعی وجود ندارد. به‌رغم آنکه سیاست‌های

در زمینه بهبود فضای کسب و کار اگر معضلات را بهبود ببخشیم، می‌توان رتبه را بالا برد و شرایط اقتصادی و فعالیت مردم را تسهیل کرد. از سوی دیگر، دولت باید متقاعد شود که به بانک مرکزی فشار وارد نکند. درست است که بانک توان پرداخت را دارد اما در درازمدت دولت و ملت زیان خواهند دید. دولت باید انضباط مالی را رعایت کند و به دنبال آن اجازه دهد، بانک مرکزی نیز انضباط پولی را رعایت کند

در اقتصاد سیاسی گفته می‌شود ماهیت و ساختار قدرت سیاسی، ماهیت و ساختار نظامی اقتصاد را تعریف می‌کند؛ بنابراین نهادها و ساختارهای اقتصادی نیز سیاست‌های اقتصادی را تعیین و اجرا می‌کنند که این سیاست‌ها به رشد اقتصادی منجر می‌شود.

می‌شود. در این میان رکود از سمت عرضه نیز ایجاد می‌شود و به دنبال این موضوع هردو رکود سمت تقاضا و عرضه یکدیگر را تشدید می‌کنند.

در این وضعیت استخلاص موضوع ساده‌ای نیست. حالا اگر درگیری نظامی نیز وجود داشته باشد و مخارج نظامی هم افزایش یابد، مسلم است که چنین اقتصادی نمی‌تواند رفاه، رشد، بهرهوری و بهبود فناوری و توسعه صادرات را به ارمغان بیاورد زیرا اقتصاد بیمار است و لازمه آن خروج از بیماری است و اینکه دردش به درستی تشخیص داده شود. بنابراین در این میان اقتصاد کشور نیازمند آن است که مسائل کلیدی را شفاف‌تر و با دقت بیشتری بررسی کند. این اقتصاد بیمار متأسفانه در تنگناست به این دلیل که منافع مستقر اجازه نمی‌دهند اصلاحی صورت بگیرد چون هر جا که دست بزنید، منافع‌ای خرابیده است. بنابراین دولت کنونی در سیاست‌گذاری بسیار ناتوان و عاجز است. با وجود این، زمینه‌های اصلاح اقتصادی در مواقع بحرانی است که فراهم می‌شود و دو نیرو وارد مسئله فوق می‌شوند: اول نیروی بین‌المللی است زیرا اقتصاد بازار و جهانی شدن همه کشورها را به سمت بازار جهانی پیش می‌برد بنابراین همه کشورها باید درهای خود را به سوی تجارت جهانی بکشایند و شرایط را برای سرمایه‌گذاری خارجی ایجاد کنند و به اصول دموکراسی پایبند باشند. در صورتی که کشوری این موارد را قبول نکند، برایش هزینه ایجاد می‌شود یا به آن جنگ تحمیل می‌شود یا با تحریم‌های گوناگون تحت فشار قرار می‌گیرد.

در مواقع بحران وقتی فقر و بیکاری گسترش پیدا می‌کند نیرویی از پایین به دولت فشار وارد می‌کند که خواستار اصلاحات و بهبود وضع اقتصادی است. از آنجا که حکومت‌ها همیشه یکدست نیستند و درون آنها همیشه یک سری جناح‌های میانه‌روی عاقل و واقع‌بین وجود دارند که با بررسی اوضاع سیاسی زودتر رسیدن بحران را حس می‌کنند، بنابراین فکر می‌کنند که برای بقا و امنیت کشور باید چاره‌ای اندیشید. پس این نیروها هم به شکلی وارد عمل می‌شوند. بدین ترتیب، از یک طرف جامعه مدنی و از سویی نیز جامعه بین‌المللی و نیروهای درون حکومت بسیج می‌شوند که اصلاحات را به عمل بیاورند. اما نباید فراموش کرد که جبهه مقابل یعنی محافظه‌کاران که دستشان در جیب دولت است و از منافع چنین وضعیتی بهره‌مند می‌شوند، بسیج می‌شوند و سعی دارند جلوی اصلاحات را بگیرند. در این موقعیت، روش هوشمندانه آن است که اصلاحات یکباره در همه جبهه‌ها آغاز نشود. بنابراین اصلاحات را در جایی باید شروع کرد که حریف ضعیف‌تر است اما دولت امکان بسیج مردم را پشت سر خود دارد. اگر این پروسه از جایی مانند خصوصی‌سازی، تجارت خارجی و مبارزه با فساد آغاز شود، در این میان، کسی نمی‌تواند علناً به دولت اعتراض کند که کار بیهوده‌ای انجام می‌دهد. بنابراین اصلاحات باید از جایی آغاز شود که توده مردم را پشت سر خود داشته باشد و بزرگان نیز با این موضوع هم‌رأی باشند. اگر اصلاحات از نقاطی آغاز و پیروز شود، چرخ اصلاحات راه می‌افتد. این اصلاحات باید در عرصه اجتماعی، اقتصادی و سیاسی رخ دهد و فرهنگ‌سازی لازم صورت بگیرد. باید نشان داده بشود که مملکت در وضع وخیمی به سر می‌برد. در زمینه بهبود فضای کسب‌وکار اگر معضلات را بهبود ببخشیم، می‌توان رتبه را بالا برد و شرایط اقتصادی و فعالیت مردم را تسهیل کرد. از سوی دیگر، دولت باید متقاعد شود که به بانک مرکزی فشار وارد نکند. درست است که بانک توان پرداخت را دارد اما در درازمدت دولت و ملت زیان خواهند دید. دولت باید انضباط مالی را رعایت کند و به دنبال آن اجازه دهد، بانک مرکزی نیز انضباط پولی را رعایت کند. بنابراین اصلاحات سهل‌و‌ممتنع استراتژی، بصیرت و شناسایی اولویت‌ها را نیاز دارد. در کشور ما برای اصلاحات به دنبال همه یا هیچ هستیم حال آنکه راه‌های بینابینی وجود دارد که باید جست‌وجو شود و ائتلافات اجتماعی و سیاسی را حول آن شکل داد و هدف را پیش برد. هدف نیز افزایش رفاه اجتماعی، رسیدن به رشد پایدار اقتصادی و برقراری عدالت اجتماعی و از میان رفتن رکود است. ■

ختم می‌شود. در چنین زمانی، بخش‌های کارخانه‌ای و مولد به دلیل افزایش واردات تضعیف می‌شود و بخش‌های خدماتی، مستقالات و بازرگانی تقویت می‌شود. به‌خصوص آنکه در سیستم اقتصادی کشور بیش از ۵۰ درصد اقتصاد به‌تدریج تبدیل به بخش خدمات می‌شود. از آنجا که سیاست‌های بانکی، مالی، پولی، ارزی و تجاری ندارد و نظام انگیزشی نیز مختل و منحرف شده، بانک‌ها به کمک پول بیرونی تاسیس می‌شوند و شروع به وام دادن می‌کنند. یعنی پول باآورد و جیب‌هایشان را با نرخ بهره بر می‌کنند. این در شرایطی است که بانک‌ها، بیشتر به بخش‌های بازرگانی و خدمات وام می‌دهند تا تولید؛ چون ریسک آن کمتر و دوره بازگشت پول سریع‌تر است.

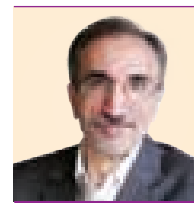
بنابراین سیستم بانکی در خدمت تولید واقعی نیست و چون نرخ بهره سرکوب شده است، طبق آن ضرب‌المثل قدیمی که می‌گوید سیب سرخ برای دست چلاق خوب است، بانک‌ها به تاسیس شرکت می‌پردازند و بنگاهداری می‌کنند و در بخش‌هایی مانند ساختمان سرمایه‌گذاری می‌کنند. پس بنگاهداری بانک‌ها نیز ریشه در کنترل نرخ بهره و پول بیرونی دارد که ارزان به دست آنها رسیده است. بنابراین این گروه به ساخت‌وساز مراکز خرید و اداری در مقیاس گسترده دست می‌زنند و در بخش ساختمان حباب ایجاد می‌شود، این حباب قیمتی می‌ترکد و بخش ساختمان دچار عارضه می‌شود. دارایی‌هایی که بانک‌ها ارزش اسمی آن را ثبت کرده‌اند ارزش واقعی‌اش پایین می‌آید. از سوی دیگر، بانک‌ها وام‌هایی را که به خود پرداخت کرده‌اند نمی‌توانند بازگردانند بنابراین نقدینگی آنها فریز می‌شود. از سوی دیگر، با یک سیاست خارجی اشتباه با تحریم‌ها برخورد می‌کنیم و صنایع نیز نمی‌توانند به راحتی کالای واسطه‌ای و تجهیزات را انباشت کنند و سرمایه‌گذاری در صنعت نیز مختل می‌شود و استفاده از ظرفیت‌های تولید مختل می‌شود و وارد فاز رکودی می‌شود. در عین حال قبل از اینکه کشور وارد فاز رکودی شود همه سیاستمداران از نمایندگان مجلس تا مدیران دولتی و... بسیج می‌شوند از رانت نفتی سهم‌خواهی کنند. این موضوع باعث ترویج فساد در جامعه می‌شود. سرمایه‌گذار خصوصی نیز به جای اینکه دنبال ابتکار و توسعه صادرات برود به بازار محصول داخلی روی می‌آورد و چاره کار را در این می‌بیند که در زدوند کسب سود کند. از این طریق یک‌شبه ثروتمند می‌شود - نمونه‌اش بابک زنجانی یا مه‌افزید امیرخسروی که بدون حمایت برخی مقامات سیاسی نمی‌توانستند وام‌های سنگین بگیرند و بدهکار شوند. بنابراین دست بخش خصوصی و عمومی در دست همه نیست. این موضوع باعث گسترش فساد اداری و مالی می‌شود و کیفیت نهادها تضعیف می‌شود.

در این میان هم یک حکومت پوپولیستی و عوام‌فریب که از طریق پول رأی می‌خرد سر کار می‌آید و یارانه بی‌حساب و کتاب می‌پردازد، بنابراین مجموع این موضوعات روی بودجه دولت سنگینی می‌کند، به جای اینکه درآمدهای نفتی صرف سرمایه‌گذاری شود، وارد جیب مردم و تبدیل به مصرف می‌شود. چنین اقتصادی نه می‌تواند جهت‌گیری صادراتی داشته باشد و نه نوآوری و رقابت در آن حایز اهمیت است بلکه در آن انحصارات و امتیازات دولتی تأثیرگذار است. تخصیص بودجه نیز همین‌گونه است. این دوره تازه روزهای خوش اقتصاد رانتی است. اما در دوره بعدی که رکود ایجاد می‌شود و درآمدهای نفتی کاهش می‌یابد، دولت نمی‌تواند به‌سرعت خود را کوچک کند. صاحبان منافع نیز اجازه نمی‌دهند که نفوذ آنها در بخش‌های مختلف از بین برود بنابراین دولت دچار کسری بودجه می‌شود. بازار بدهی نیز وجود ندارد که دولت بتواند از آن قرض بگیرد بنابراین دولت مجبور است به منابع پولی بانک مرکزی دست‌اندازی کند. یعنی پولی کردن بدهی دولت و شرکت‌های دولتی که این تورم‌زا است. مضیفه ارزی نیز که مزید بر علت می‌شود و نرخ ارز هم بالا می‌رود و باز هم این مسئله تورم‌زا است. در این شرایط طبقه متوسط و کارگران و کارمندان فقیر و فقیرتر می‌شوند و درآمد سرانه کشور پایین‌تر می‌آید و از سمت تقاضا نیز دچار رکود

در این میان هم
یک حکومت
پوپولیستی و
عوام‌فریب که از
طریق پول رأی
می‌خرد سر کار
می‌آید و یارانه
بی‌حساب و
کتاب می‌پردازد،
بنابراین مجموع
این موضوعات
روی بودجه
دولت سنگینی
می‌کند، به جای
اینکه درآمدهای
نفتی صرف
سرمایه‌گذاری
شود، وارد جیب
مردم و تبدیل به
مصرف می‌شود

رکود موروئی ایران

دولت، علاوه بر «هدف گذاری» باید «ریل گذاری» کند



قاسم تقی زاده خامسی

مشاور رئیس اتاق تهران

دولت یازدهم در شرایطی کشور را تحویل گرفت که تورم ۴۰ درصد، رشد منفی ۶/۸ و تورم نقطه‌ای ۴۵ درصد از شاخص‌های آن بود. از طرف دیگر با تنگ‌تر شدن حلقه تحریم‌ها نفت ایران با هزینه‌های جانبی‌ای که داشت درآمد چندانی نصیب کشور نمی‌کرد، بنابراین دولت یازدهم با یک اقتصاد کاملاً نامتعادل و تحریم جدی غرب مواجه بود. دولت با تلاش یک تیم مذاکره‌کننده مجرب ابتدا سراغ جامعه جهانی رفت و با یک قرارداد پرونده تحریم را بست و اولین دستاورد آن افزایش تولید و فروش نفت در بازار بود که حداقل بتواند حقوق و دستمزد کارکنان و کارگران و بازنشستگان را پرداخت کند. این کار با درایت انجام گرفت، البته طرف‌های مقابل خصوصاً آمریکا هنوز به وعده‌ها عمل نکرده‌اند که قابل پیش‌بینی هم بود اما چون بالاخره در آمریکا چنددسته‌ای بودن، حزب‌گرایی و لابی‌گری حرف آخر را می‌زند، طرفداران اسرائیل تلاش دارند که قرارداد را ابتر کنند. ما هم باید با تلاش جلوی این کار را بگیریم. اما این دستاوردهای برجام را نفی نمی‌کند. نگاهی به وضعیت ونزوئلا به ما نشان می‌دهد که کشور خوب اداره شده است، بالاخره ما در سال ۹۴ حدود ۱۲۰ میلیارد دلار صادرات خارجی داشتیم که در آن هزینه پنهان گاه تا ۲۰ درصد هم می‌رسید، ارزش پولی ما نیز کاهش جدی نداشته است. نیاید بی‌انصافی کرد، کاهش ۱۰ درصدی واردات و افزایش ۵ درصدی صادرات را نباید نادیده گرفت. البته با شرایط مطلوب هم فاصله داریم. به‌قول بزرگی ملتی که به فراموشی عادت کند، باید منتظر تکرار فاجعه باشد. آنچه در دولت قبل بر کشور رفته است غیرقابل انکار است و مدت‌ها می‌تواند برای پیشرفت کشور مانع باشد. به‌ر صورت در حال حاضر ایران در شاخص‌هایی همچون نرخ بیکاری، سهم سرمایه‌گذاری، حقوق مالکیت معنوی و آزادی اقتصادی در بین ۱۴۰ کشور جهان از رتبه قابل قبولی برخوردار نیست، باید دید آیا دولت در این شاخص‌ها کاهش صورت داده است یا خیر؟ یا در نظر گرفتن میزان درآمد و هزینه کشور، دولت می‌توانست در این شاخص‌ها تأثیرگذار باشد؟

دولت در سال اول همه تلاش خود را برای برداشتن سایه تحریم از سر کشور کرد و درواقع پاسخ کاغذپارها را داد، انصاف نیست که ما این موفقیت را در کشوقوس سیاست و گروه‌گرایی نادیده بگیریم. بدنه جامعه قدران است و پس از آن کشور را از رکود خارج کرده است. وقتی طی سه فصل کشور رشد مثبت دارد یعنی در رکود نیست. اما درآمد دولت که ریشه‌اش فروش نفت است کاهش جدی پیدا کرده است. با اینکه تولید نفت دو برابر شده اما تا بشک‌های ۱۱۰ دلار که دولت قبل درآمد داشته فاصله زیادی دارد. به نظر، دولت معقول حرکت می‌کند هرچند باید چابک‌تر باشد و راه را برای بخش خصوصی و سرمایه‌گذاری خارجی بیشتر باز کند. رسیدن به این موارد نیازمند حاکمیت آرامش در جامعه است. در همه کشورها مخالف و موافق وجود دارد ولی هنگامی که پای منافع ملی در میان است همه یک‌صدا می‌شوند. اختلاف سیاسی در همه کشورها وجود دارد، در آمریکا هم بیشتر از ایران چنین مسائلی بروز می‌کند ولی منافع و امنیت ملی خط قرمز است.

زمانی که از رشد اقتصادی صحبت می‌شود، به‌طور سنتی همه سراغ حوزه‌هایی مانند ساختمان، خودرو و صنایع بزرگ می‌روند اما آیا به واقع حوزه‌های دیگری برای اثرگذاری در اقتصاد کشور و افزایش رشد اقتصادی وجود ندارد؟ حداقل سرانه هزینه در ابزارهای الکترونیکی کشور حدود ۱۰۰ دلار برآورد می‌شود و در میان بخش‌های اقتصادی دیگر این حوزه رشد قابل ملاحظه‌ای داشته و دارد. در دنیا هم همین‌گونه است و قطب‌های برتر اقتصادی مثل نفت و بانکداری جای خود را به‌تدریج به حوزه‌ای می‌دهند و اگر می‌کنند، به‌طوری که صاحبان این تکنولوژی در سخت‌افزار و نرم‌افزار سهم بیشتری از ثروت جهان را به‌خود اختصاص داده‌اند. در این حوزه

دولت یازدهم در شرایطی کشور را تحویل گرفت که تورم ۴۰ درصد، رشد منفی ۶/۸ و تورم نقطه‌ای ۴۵ درصد از شاخص‌های آن بود، از طرف دیگر با تنگ‌تر شدن حلقه تحریم‌ها نفت ایران با هزینه‌های جانبی که داشت درآمد چندانی نصیب کشور نمی‌کرد.

ما در بین ۱۴۳ کشور جهان در جایگاه ۱۲۰ هستیم، در صورتی که فناوری می‌تواند ابزار مناسبی برای خروج از رکود باشد و سرویس‌های این حوزه علاوه بر ثروت‌آفرینی، خدمات قابل توجهی نیز دارند، به‌طوری که نسبت به شغل‌های سنتی گاه تا یکصد برابر کاهش هزینه برای مشتری دارد، بنابراین باید فناوری در همه حوزه‌ها خصوصاً تجارت و صنعت پیشران شود. در حوزه توزیع برای بهره‌گیری از فناوری، راه زیادی در پیش داریم. کمبود فروشگاه‌های زنجیره‌ای و در صادرات نداشتن پارک‌های لجستیک کالا که پایه آن بر آبی‌تی گذاشته می‌شود نیز در کشور حس می‌شود. البته این امور تدریجی است، تغییر مسیر سرمایه‌گذاری از ساختمان و خودرو باید توسط دولت هدف‌گذاری و ریل‌گذاری شود تا بخش خصوصی به سهولت در این میدان سرمایه‌گذاری کند. اگر به سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی بگویید از صفر تا صد خودت زیرسازی کن، خودت هم ریل‌گذاری و واگن را سوار کن، توسعه در تفاهم‌نامه‌ها باقی می‌ماند و به قرارداد نمی‌رسد. دولت در ریل‌گذاری برای سرمایه‌گذار چابک عمل نمی‌کند، خصوصاً در بدنه دولت میل به کار کاهش پیدا کرده است.

امروز باید آنچه که در دنیا انجام شده و موفق بوده است در کشور انجام دهیم و البته که این اقدامات نباید منافاتی هم با فرهنگ ما داشته باشد. بالاخره تکنولوژی در دنیا موفق بوده و شغل ایجاد کرده است، جلوی قاچاق کالا را گرفته، مردم را توانمند کرده و هزینه‌ها را کاهش داده است. چرا ما باید جایگاه ۱۲۰ از ۱۴۳ در دنیا باشیم، نیروی انسانی جوان و تحصیل‌کرده هم که داریم، خوب یک جای کار ایراد دارد. به‌جای بومی‌سازی اول زیرساخت‌ها را باید درست کرد. الان کدام بانک در ایران نرم‌افزار را به‌عنوان وثیقه می‌پذیرد؟ کدام بانک حاضر است به اهلیت وام‌گیرنده ضریب جدی بدهد؟ همه دنبال ملک و املاک‌اند. وضعیت فسادها هم به این موضوع دامن زده است. در یک دوره ۴۰ هزار میلیارد به صنایع زودبازده پرداخت شد؛ نتیجه چه شد؟ ما هنوز با قوانین بانکداری دهه‌های قبل می‌خواهیم سرمایه‌گذار جذب کنیم، به‌جای بومی‌سازی اول بهتر است از تجارب دیگران استفاده کنیم. کشور بانک‌محور است، البته بانکدار باید پاسخ‌گوی سهام‌دارانش باشد، برای همین در نهایت محافظه‌کاری وارد سرمایه‌گذاری می‌شود و ترجیح می‌دهد در مضارب بازار گانی یا مشارکت مدنی کوتاه‌مدت آن هم با وثایق سنگین وارد معامله شود. در صورتی که در بانکداری دنیا به اهلیت، تجربه و توجیه اقتصادی بها می‌دهند، بانک‌های ما چقدر ریسک‌پذیرند؟ استراتژی‌ها در همه دنیا مورد حمایت دولت‌ها هستند و از این فضا شغل به وجود می‌آید، ما کجای دنیا ایستاده‌ایم؟

از سوی دیگر باید توجه داشت اقتصادی که قصد دارد توسعه ایجاد کند نیاز به محیط بدون تنش اجتماعی دارد. نباید با گفتارهای مایوسانه، اعتماد عمومی را مخدوش کرد. اگر چنین شود جامعه کنترل خود را در آینده‌نگری از دست می‌دهد و به جای کار و ایجاد شغل به تقدیرگرایی پناه می‌برد. این واضح است که توسعه اقتصادی در گرو کنش‌های بلندمدت مردم و خوش‌بینی آنها به آینده است، اگر مردم سرد شوند از سرمایه‌گذاری کوچک حتی در بورس هم می‌گذرند و ترجیح می‌دهند پولشان را به بانک بپسارند و سود مطمئنی برای امرار معاش دریافت کنند، همین‌طور که الان شده است. به‌نظر من این شرایطی که در کشور به‌وجود آمده است که زوال اخلاق را جای عدالت، انصاف و امانت‌داری در شت‌نمایی می‌کنند، آگاهانه یا ناآگاهانه در جهت ضد توسعه و ایجاد فضای نامساعد برای توسعه اقتصادی کشور است و مردم احساس می‌کنند که نمی‌توانند حقوق خود را به دست بیاورند، بنابراین در امور مشارکت نمی‌کنند و این احساس بی‌قدرتی تحریک را از مردم می‌گیرد. توسعه با اقتضای خود پیش می‌رود. اگر محیط تهدیدکننده باشد، رشد اقتصادی ممکن نیست.

البته نباید از حق گذشته که طی سه سال گذشته، دولت در مهار کردن تورم موفق بوده و آرامش نسبی بر بازار حاکم است. روند حرکت هم خوب بود ولی سال ۹۳ کاهش قیمت نفت جلوی دولت را برای دست‌یابی به رشد موردنظر گرفت. تأثیر نفت ۳۰ دلاری پیش‌بینی ۴ درصد را به ۳ درصد ختم کرد ولی در سه ماهه اول امسال رشد به ۴/۴ رسید که بیشتر از نیمی از این رشد مربوط به صنعت است. دولت سعی می‌کند رکود را با حل کند واز تزریق پول به بازار خودداری کرده است، الان هم اگر بانک‌ها در جهت تأمین مواد اولیه کارخانجات کمک کنند وضع بنگاه‌های تولیدی بهتر خواهد شد. البته اعتقاد دارم دولت باید در بخش توزیع هم اقدام جدی کند. تولید تا توزیع یک فرآیند است، نمی‌توان به یکی پرداخت و دیگری را راه کرد. حوزه خدمات توزیع در کشور ناقص است و کالاگران به دست مصرف‌کننده نهایی می‌رسد. برای حل این مشکل روش‌های مدرن وجود دارد که دولت باید راه را برای بخش خصوصی باز کند. ■

سرونده ماه

آنها که رفتند، آنها که آواره شدند

جاده یک طرفه مهاجرت

جاده اعزام سرمایه انسانی از کشورهای توسعه نیافته و در حال توسعه به کشورهای توسعه یافته غربی و شرق آسیا یک طرفه است. مهاجران سال هاست موطن اصلی شان را به امید شرایط بهتر ترک می کنند. آیا کشورهای مهاجر فرست از پیامدهای مثبت مهاجرت سرمایه انسانی شان به کشورهای توسعه یافته بهره مند می شوند؟ مهاجرت چه اثراتی بر اقتصاد کشورهای مبدأ و مقصد می گذارد؟ ایران از چه زمانی به یکی از مهاجر فرست ترین کشورهای جهان تبدیل شده است؟ و آیا امیدی به بازگشت صنعتگران مهاجر ایرانی وجود دارد؟



موربانه مهاجرت اقتصاد را می خورد؟

توسعه یافتن یا نیافتن؟ مسئله این است

زینب کوهیار

خبرنگار

۲۵۰

میلیون نفر

در کشوری غیر از
زادگاهشان زندگی
می کنند

پیش از سال
۱۹۷۳ دیدگاه های
خوش بینانه ای
در مورد مهاجرت
از کشورهای
در حال توسعه
به توسعه یافته
در محیط های
علمی جهان
حاکم بود. در دهه
۱۹۵۰ و ۱۹۶۰،
مهاجرت به عنوان
یکی از راه های
انتقال سرمایه
و تکنولوژی به
کشورهای فقیر در
نظر گرفته می شد

رضا عموی مادرم است. هر موقع آلبوم های خانوادگی را نگاه می کنیم، مادرم از خاطرات عمورضایش می گوید. از روزهایی که رضا دانشجوی ساده اما شاگرد اول یکی از دانشگاه های مشهد بود. «انقلاب که شد، زن و بچه را ول کرد رفت دنبال دندان پزشکی خواندنش در بنگه دنیا. زن عمورضا بچه ها را به دندان گرفت و رفت امریکا. همان موقع ها زنگ زد که برمی گردن اما الان سی و چند سال است که رفته اند. دخترها آنجا درس خواندند و شوهر کردند و رضا هم مطب و دفتر دستک راه انداخته است».

چندین هزار کیلومتر آن طرف تر از شنوندگان و گوینده این مکالمه تکراری، یا به عبارت بهتر در جایی که پرواز مستقیم از ایران تا آنجا ۱۶ تا ۱۷ ساعت طول می کشد، میلیون ها نفر آسیایی، اروپایی و آفریقایی در مشاغل مختلف مشغول به کار و تحصیل هستند و خود را بخشی از جامعه امریکایی در قرن بیست و یکم می دانند. آنها نخبگانی اند که برای دستیابی به شرایط بهتر از سراسر جهان جذب سیستم علمی و دانشگاهی امریکا شدند، آموزش دیدند و در مشاغل مختلف به کشوری که وطن اصلی شان نیست و در آن متولد نشده اند خدمات می دهند. خیلی دورتر از جامعه مدرن و چندملیتی امریکا، مردمان کشوری که این روزها نامش در صدر اخبار بین المللی تکرار می شود، در مرزهای ترکیه، لبنان و اردن سرگردانند و برای بقا تلاش می کنند. سوریه و پس از آن عراق به دلیل عدم ثبات سیاسی و بلبشوی حضور گروه های تکفیری و ارتش برخی کشورها، دیگر جای زندگی کردن نیست و سوری ها و عراقی ها برای رسیدن به جهان امن، دوا راه پیش رو دارند. آنها باید سرسختانه خودشان را به آب های موج و وحشی دریاها بسپارند تا شاید سر از قاره سبز و آرام اروپا دربیانند یا در کمپ های پناهجویان در کشورهای همسایه سوریه آرام بگیرند.

مهاجران، یعنی کسانی که وطن اصلی شان را ترک کرده اند و در جای دیگری زندگی می کنند، داستان های تلخ و به ظاهر شیرینی دارند. مهاجران کسانی هستند که برای استفاده از فرصت های شغلی و تحصیلی بهتر، فرار از فشارهای سیاسی حاکمیت یا پناه بردن به کشورهای امن از شر جنگ افروزان داخلی و خارجی، وطنشان را ترک می کنند. براساس آخرین گزارش بانک جهانی از مهاجرت و مبادلات مالی، نزدیک به ۲۵۰ میلیون نفر یا ۳،۴ درصد از جمعیت جهان در کشوری غیر از وطنی که در آن متولد شده اند زندگی می کنند. سعید خاوری نژاد در کتاب «اقتصاد سیاسی مهاجرت نخبگان ایران» رویکردهای متفاوت به مهاجرت را بررسی کرده است. پیش از سال ۱۹۷۳ دیدگاه های خوش بینانه ای در مورد مهاجرت از کشورهای در حال توسعه به توسعه یافته در محیط های علمی جهان حاکم بود. در دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ میلادی، مهاجرت به عنوان یکی از راه های انتقال سرمایه و تکنولوژی به کشورهای فقیر در نظر گرفته می شد. در این دوره دسته ای از پژوهشگران علوم اجتماعی معتقد بودند مهاجرت راهی است که از طریق آن انتقال وسیع سرمایه و ملزومات پیشبرد مدرنیزاسیون به سرعت انجام می شود. در این دوره مهاجرت گسترده نیروی کار از کشورهای در حال توسعه به کشورهای توسعه یافته افزایش پیدا کرده بود. دولت های کشورهای توسعه یافته که انتقال سرمایه انسانی کشورهايشان را در مسیر توسعه یافتگی خودشان قلمداد می کردند، به طور جدی و فعالانه زمینه مهاجرت بیشتر مردمانشان را به کشورهای

توسعه یافته فراهم کردند. دولت مردان در این دو دهه فکر می کردند مهاجرت نیروی کار کشورشان به جهان توسعه یافته ابزاری برای توسعه ملی خودشان است. در واقع اولین دیدگاه های مثبت نسبت به پدیده مهاجرت و اثرات خوب آن در اقتصاد، متعلق به توسعه گراها بود. آنها مهاجرت را عامل انتقال سرمایه گذاری و سرعت بخشیدن به فرآیند تبدیل جوامع سنتی و توسعه نیافته به شکل مدرن و توسعه یافته کشورهای جهان اول در نظر می گرفتند. مهاجرت در این دیدگاه به مثابه دروازه ای بود که می توانست ایده های مردم سالارانه، آموزش و اندیشه های مدرن را که از موجبات پیشرفت بود به کشورهای مبدأ منتقل کند. در این دیدگاه آنچه بیش از هر چیز اهمیت داشت مهاجران بازگشتی بودند که از عوامل تغییر و ابداع در نظر گرفته می شدند. انتظار دولت های در حال توسعه از مهاجران این بود که جریان ارسال پول مهاجران مثل تجارت، مهارت ها و دانشی که آنها پیش از بازگشت کسب کرده بودند، به خیز اقتصادی این کشورها کمک بزرگی بکنند. از این نظر مهاجران بازگشتی نقشی اساسی در رشد اقتصادی ایفا می کردند. نظریه پردازان نوسازی در قالب جامعه شناسی توسعه معتقدند که نفوذ ارزش های کشورهای توسعه یافته در کشورهای در حال توسعه باعث آرزوهای جدید در بین مردم این کشورها می شود. برای رسیدن به همین آرزوهاست که جابه جایی های جمعی به شهرهای بزرگ یا کشورهای دیگر صورت می گیرد. این اندیشمندان معتقدند که تحرکات جغرافیایی جمعیت در قالب مهاجرت در جهت توسعه اقتصادی کشورهاست، چرا که تحول اجتماعی، تحرک مکانی به وجود می آورد که این امر به نوبه خود رشد اقتصادی را باعث می شود. دیدگاه های خوش بینانه نسبت به مهاجرت در عصر ارتباطات هم طرفدارانی دارد. عده ای معتقدند سخن گفتن از فرار مغزها در عصر ارتباطات بدبینانه است. این دیدگاه ناظر بر این است که توسعه ارتباطات جهان را به دهکده ای شبیه کرده که در آن افراد به آخرین تجهیزات ارتباطی دسترسی دارند. بنابراین در نگاه قایلان به این دیدگاه سخن گفتن از فرار مغزها یا مهاجرت نخبگان مبالغه آمیز به نظر می رسد. آنها دانشمندان و نخبگان را سرمایه های جهانی می دانند. از این منظر چندان دلیلی ندارد که دستاوردهای علمی آنان به سراسر جهان صادر نشود. جذب گروه نخبگان حق کشورهای توسعه یافته است. کشورهای توسعه یافته سهم زیادی در پیشرفت علم، رفاه اجتماعی و امنیت جهانی دارند و با جذب نخبگان جلوی هدر رفتن آنها را می گیرند. آنها می گویند مهاجرت نخبگان پدیده ای مذموم نبوده و در واقع عاملی برای توسعه و مبادله فرهنگ است. مهاجرت در دیدگاه هایی که به آن خوش بینانه نگاه می کند، به انتقال معکوس فناوری منجر می شود. خوش بینی ها در دیدگاه های علمی اما تا سال ۱۹۷۳ بیشتر دوام نیاورد. از این سال به بعد بسیاری از مطالعات آکادمیک درباره مهاجرت از این فرضیه دفاع می کرد که این پدیده عوامل توسعه یافتگی را تقویت می کند. این منفی گرایان معتقد بودند که مهاجرت، توسعه انسانی را به مخاطره می اندازد و سقوط آداب و سنن و اقتصاد جوامع پایدار محلی را به همراه دارد. این امر منجر به توسعه جوامع منفعل، غیرمولد و وابسته به ارسال وجوه توسعه یافتگی از خارج می شود. در کنار فرار مغزها، فرار نیروی کار، خروج گسترده زنان و مردان توانا و جوان از مناطق روستایی موجب افت شدید نیروی کار کشاورزی می شود. ■



جذب گروه نخبگان حق کشورهای توسعه یافته است. کشورهای توسعه یافته سهم زیادی در پیشرفت علم، رفاه اجتماعی و امنیت جهانی دارند و با جذب نخبگان جلوی هدر رفتن آنها را می گیرند. آنها می گویند مهاجرت نخبگان پدیده ای مذموم نبوده و در واقع عاملی برای توسعه و مبادله فرهنگ است

[مهاجرت نخبگان]

قرار مغزها، آن سوی آبها

امریکا جذاب ترین مقصد برای مغزهای جهان است

علی یک پناهجوی ۲۵ ساله ایرانی بازداشتی در کمپ پناهجویان در پایوآ گینه نو است که شرایط سخت زندگی در این کمپ را در کاریکاتورهایی به تصویر کشیده است. وضعیت غیرانسانی حاکم بر اردوگاهها و بازداشتگاههای پناهجویان در جزیره مانوس، با امضای «یتن فیش»، به معنی ماهی خورده شده در کاریکاتورهای علی به تصویر درآمده است. ضرب و شتم، گرسنگی دادن به پناهجویان و بدتر از همه رفتار تحقیرآمیز مأموران بازداشتگاه علیه پناهجویان، موضوعهای کاریکاتورهای این مهاجر ایرانی است. در ماههای گذشته اخباری از خودسوزی پناهجویان در کمپهای استرالیا یا مرگ پناهجویان به دلیل شرایط سخت بهداشتی منتشر شده است. این مسائل رنج آور بارها در رسانه های مختلف جهان طرح شده است اما مهاجرت های غیرقانونی به استرالیا همچنان ادامه دارد. با وجود اینکه استرالیایی ها سیاست های بسیار سخت گیرانه ای در قبال پناهجویان در پیش گرفتند اما به گفته سفیر استرالیا در ایران از اول ژانویه ۲۰۱۳ تاکنون ۱۲ هزار و ۲۲۲ مهاجر غیرقانونی با قایق به استرالیا رفتند و البته دولت این کشور همه مهاجران غیرقانونی را به جزیره مانوس متعلق به پایوآ گینه نو منتقل می کند و این مهاجران حق ورود به خاک استرالیا را ندارند. با وجود تکرار داستان های تلخ ایرانیانی که به طور غیرقانونی قصد مهاجرت به استرالیا را داشتند، از اول ژانویه ۲۰۱۳، ۶ هزار و ۵۰۰ ایرانی تلاش کردند از طریق آبها خودشان را به خاک استرالیا برسانند.

عوامل و دلایل مهاجرت با در نظر گرفتن دسته بندی های متفاوت از مهاجران متغیر است. در واقع آنچه به عنوان مبنای دسته بندی مهاجران در نظر می گیریم، همان انگیزه یا عاملی است که باعث جلاي وطن و کوچ مهاجران به سرزمین دیگری شده است. عوامل مهاجرت به طور کلی مرتبط با مبدأ و مقصد است یعنی عوامل دافعه در مبدأ که باعث می شود کسی ترک وطن کند یا عوامل جاذبه در مقصد که شرایط بهتری را برای زندگی، تحصیل و کار در کشور دیگری پیش روی مهاجر به تصویر می کشد. در شرایط عادی غیر از جنگ، عوامل دافعه در کشورهای مبدأ می تواند پدیده های فرهنگی و محیطی را شامل شود که بر زندگی فرد اثر منفی دارد. از سوی دیگر عوامل جاذبه در مقصد هم امتیازاتی است که زندگی کردن در کشور مقصد را برای مهاجران دل چسب تر می کند و آنها را وامی دارد تا سخت ترین شرایط را برای رسیدن به آن امتیازات تحمل کنند.

مهاجرت نخبگان که اصطلاحاً فرار مغزها نامیده می شود یکی از انواع مهاجرت است که در آن ترکیبی از عوامل جاذبه در مقصد و دافعه در مبدأ مطرح است. این پدیده صرفاً مختص کشورهای توسعه نیافته و جهان سومی نیست. اصطلاح فرار مغزها متعلق به دوره پس از جنگ جهانی دوم است و شواهد نشان می دهد که این معضل بر قاره اروپا و ملل پیشرفته و صنعتی هم سایه افکنده است. بسیاری از کشورهایی شرقی و غربی و حتی صنعتی هم با این معضل مواجه اند و با وجود اینکه خود از پذیرندگان مهاجران علمی از سایر کشورهای در حال توسعه هستند اما با نرخ روزافزون مهاجرت به کشورهای پیشرفته تر روبه رو شده اند. برای مثال در این زمینه تونی بلر نخست وزیر وقت انگلستان اذعان کرد که مدت ها کمبود و بی توجهی به منابع مالی، عامل بخش اعظم فرار مغزها از این کشور بوده است. او گفت:

می خواهم انگلستان را به یکی از بهترین مکان ها در جهان برای پیگیری علم تبدیل کنم. به این منظور باید بودجه مناسب در اختیار افراد قرار بگیرد و هزینه ابزار و زیرساخت تامین شود. این معضل در کشورهای اروپای شرقی به شکل حادثی وجود دارد. فرار مغزها و مهاجرت نیروی انسانی متخصص پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بسیار دیده شده است. مقصد بیشتر مهاجران از کشورهای اتحادیه اروپا، امریکا و البته کشورهای اروپا بیش از آنکه متخصصان را به امریکا بفرستند بین خود مبادله نیرو می کنند و خلأ ایجاد شده به دلیل مهاجرت متخصصانشان به امریکا را با مهاجرپذیری از کشورهای درحال توسعه آسیایی و آفریقایی جبران می کنند. سعید خاوری نژاد، در کتاب «اقتصاد سیاسی مهاجرت نخبگان ایران» در این باره می نویسد: «تنها کشورهای درحال توسعه هستند که یک طرفه از مهاجرت نخبگان زیان می بینند و در قبال سرمایه گذاری های هنگفت نیروی انسانی گران قدر خود، هیچ چیز جایگزین نمی کنند».

براساس آمار منتشر شده توسط سازمان ملل متحد از درصد مهاجرت نخبگان کشورهای خاورمیانه و شمال قاره افریقا در سال های ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۰، مقصد مهاجران به صورت مخروطی درآمده است که قاعده آن را مناطق فقیر و رأس آن را امریکا تشکیل می دهد. در واقع این کشور با بودجه عظیمی که در اختیار دارد تبدیل به نقطه اوج جاذبه در دنیا شده است. کشورهای توسعه یافته و صنعتی اروپای غربی هم از این جاذبه در امان نیستند و تعدادی از افراد متخصص و اندیشمند خود را به نفع ایالات متحده امریکا از دست می دهند.

نکته مهم در مورد مهاجران به ایالات متحده امریکا تعداد مهاجران نیست بلکه کیفیت علمی ممتاز و متمایز اکثریت آنهاست. طبق تحقیقی که توماس استرابهر در سال ۲۰۰۰ انجام داده است، آمارهای جهانی از این حکایت می کند که ۵۴٫۳ درصد از کل مهاجران کشورهای در حال توسعه به امریکا مهاجرت می کنند. دیگر کشورهای عضو سازمان همکاری اقتصادی و توسعه هم به نوبه خود در جذب نیروی کار ماهر و متخصص تا حدی موفق بوده اند اما در مجموع باید گفت نیروهای متخصص در مقایسه با امریکا کمتر اروپا را برای کار انتخاب می کنند و به رغم تمام تلاش های صورت گرفته برای جذب نیروی کار ماهر به اروپا، تعداد مهاجران به این کشورها نسبت به امریکا کم است. جالب است بدانید که هرچه مدرک تحصیلی بالاتر می رود، نسبت جمعیت خارجی تبار در امریکا بیشتر می شود. همچنین ۲۳ درصد امریکایی هایی که مدرک دکتر دارند، شهروندان متولد امریکا نیستند و در برخی حوزه ها مانند مهندسی و علوم رایانه این نسبت به حدود ۴۰ درصد می رسد. این آمار نشان می دهد کشوری که در تولید دانش و نوآوری های فنی مقام اول را داراست گاه و در برخی موارد به طور عمده به متخصصان خارجی متکی است.

در امریکا به ویژه در دهه اخیر، سیاست جذب نخبگان پیگیری شده است. تاکنون ۵ برنده جایزه نوبل کانادا و ۳۰ درصد دانشمندان برجسته این کشور در زمینه فناوری به امریکا مهاجرت کرده اند. براساس اطلاعات انتشار یافته صندوق بین المللی پول در سال ۱۹۹۹ از کشورهای هندوستان، چین و ایران به ترتیب ۲۲۸، ۱۶۵ و ۱۰۵ هزار نفر با تحصیلات عالیه به امریکا مهاجرت کردند. ■

۱۷۲۷۲

مهاجر
غیرقانونی با قایق به
استرالیا رفتند

۵۴٫۳

درصد
از کل مهاجران
کشورهای در حال
توسعه به امریکا
مهاجرت می کنند

مهاجرت نخبگان
که اصطلاحاً فرار
مغزها نامیده
می شود یکی از
انواع مهاجرت است
که در آن ترکیبی
از عوامل جاذبه
در مقصد و دافعه
در مبدأ مطرح
است. این پدیده
صرفاً مختص
به کشورهای
توسعه نیافته و
جهان سوم نیست



[بحران پناهجویان]

هیچ کس نمی تواند آن را فاجعه نداند

بحران آوارگان در جهان بعد از بالا گرفتن جنگ سوریه شدت گرفته است

پراکنده‌اند. آوارگان و پناهجویان جهان اکثراً از سه ملیت هستند. سوریه، افغانستان و سومالی به ترتیب بیشترین تا کمترین سهم را در تحویل آواره و پناهجو به جهان دارند. براساس گزارش سازمان ملل متحد، کشورهای خاورمیانه و شمال افریقا میزبان ۳۹ درصد از آوارگان جهان هستند. ۲۹ درصد از آوارگان جهان در افریقا، ۶ درصد در اروپا، ۱۲ درصد در آمریکا و ۱۴ درصد در آسیا و اقیانوسیه به دنبال جایی برای زندگی می‌گردند. در بین کشورهای جهان، ترکیه، پاکستان، لبنان، ایران، اتیوپی و اردن بخش اعظمی از آوارگان را پذیرا شده‌اند. تعداد آوارگانی که به مرزهای ترکیه پناه آورده‌اند ۲.۵ میلیون نفر تخمین زده شده است. ۱.۶ میلیون نفر از آوارگان جهان به پاکستان رفته‌اند. لبنان بیش از یک میلیون آواره را در مرزهایش جای داده است. ایران از ۹۷۹ هزار و ۴۰۰ آواره پذیرایی می‌کند. ۷۳۶ هزار و ۱۰۰ نفر از آوارگان جهان در اتیوپی مستقر شده‌اند و ۶۶۴ هزار و ۱۰۰ نفر از آوارگان به مرزهای اردن پناه برده‌اند. کمیسریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد گزارش می‌دهد که روزانه ۳۴ هزار نفر به دلیل جنگ و تبعات آن به جمع پناهجویان و آوارگان جهان می‌پیوندند و بیش از نیمی از جمعیت ۲۱ میلیونی پناهجویان را افراد زیر ۱۸ سال تشکیل می‌دهند. براساس گزارش کمیسریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد تنها ۱۶.۵ میلیون نفر از پناهجویان توسط این سازمان ثبت‌نام شده‌اند و نزدیک به یک میلیون و ۱۵ هزار پناهجو توانستند خودشان را به اروپا برسانند که ۲۵ درصد از آنها را کودکان تشکیل می‌دهند.

«دور هر کسی که از خارج شهر به سمت اردوگاه بیاید جمع می‌شوند. چشمان ملتهب و نگران آنها هر ماشین ناشناسی را زیر نظر می‌گیرد. به‌ویژه ماشین‌هایی که از یبرود در ریف دمشق بیاید یعنی جایی که جنگ در آنجا به اوج رسیده است.» این توصیفات خبرنگار الجزیره از مردمی است که بعد از بالا گرفتن نزاع ارتش سوریه با مخالفان بشار اسد در منطقه یبرود در مرز لبنان و سوریه آواره شده‌اند. بیشتر پناهجویانی که از یبرود به لبنان آمدند، در شهر عرسال در شرق این کشور پناه گرفتند. بخش اعظمی از پناهجویان سوری در شهر عرسال لبنان در انتظار کمک‌های سازمان ملل متحد و کمیسریای عالی امور پناهندگان هستند و بعضی از آنها علاوه بر کمبود غذا، آشامیدنی‌ها و نیازمندی‌های پزشکی برای ادامه زندگی‌شان، سه تا چهار روز را در فضای باز اردوگاه گذرانده‌اند. خانواده‌های زیادی آواره شدند اما عمده این پناهجویان به دلیل عدم تامین نیازهای لازم از سوی سازمان‌های کمک‌رسانی بین‌المللی فعال در لبنان، نتوانستند جان‌پناهی برای خود و خانواده‌شان پیدا کنند. اینجا کودکان و زنانی زندگی می‌کنند که چند روز است هیچ غذایی نخورده‌اند. بحران آوارگان در جهان بعد از بالا گرفتن جنگ سوریه شدت گرفته است. براساس جدیدترین آمار از وضعیت آوارگان جهان، نزدیک به ۶۵.۳ میلیون نفر در جهان به‌اجبار از خانه و کاشانه‌شان رانده شده‌اند. آمار پناهجویان در سراسر جهان ۲۱.۳ میلیون نفر تخمین زده شده است و ۱۰ میلیون نفر بی‌خانمان در کشورهای مختلف جهان

بخش اعظمی
از پناهجویان
سوری در شهر
عرسال لبنان در
انتظار کمک‌های
سازمان ملل متحد
و کمیسریای عالی
امور پناهندگان
هستند و بعضی
از آنها علاوه
بر کمبود غذا،
آشامیدنی‌ها
و نیازمندی‌های
پزشکی برای ادامه
زندگی‌شان، سه
تا چهار روز را در
فضای باز اردوگاه
گذرانده‌اند



با وجود اعلام سیاست پذیرش پناهجویان از سوی آلمان، همچنان کشورهای خاورمیانه در پذیرش پناهجویان صبرناک هستند. آمار پناهجویان در لبنان از جمعیت این کشور بیشتر شده است و به نظر می‌رسد ادامه این روند می‌تواند به وقوع بحران دیگری در عروس خاورمیانه منجر شود

بگذارید این آخرین باشد!

در ۲ سپتامبر ۲۰۱۵ جسد کودک سه‌ساله سوری، آیلان کوردی در کرانه مدیترانه پیدا شد. آیلان کوردی در تلاش برای رسیدن به اروپا از راه مدیترانه غرق شده بود. برادر پنج‌ساله او گالیپ و مادرش ریحان هم جانشان را در مسیر مهاجرت به اروپا از دست دادند. انتشار تصویر جسد آیلان غرق‌شده در آن شلوارک سورمه‌ای و تی‌شرت قرمز پسرانه، باعث توجه بیشتر جهان به بحران پناهجویان شد و اعتراض‌هایی را علیه وضعیت ناگوار پناهجویان برانگیخت.

عبدالله کوردی، پدر آیلان دو روز بعد از مرگ دو پسر و همسرش گفت: بگذارید این آخرینش باشد! اما متأسفانه آیلان کوردی و خانواده‌اش آخرین پناهجویانی نبودند که قربانی این راه شدند. منتقدان گفتند ریشه‌های این بحران شناخته‌شده نیست. درست یک ماه بعد از مرگ آیلان و گالیپ در آب‌های مدیترانه، بیش از ۷۰۰ کودک دیگر در مسیر آبی ترکیه به یونان به سرنوشت مشابه آنها دچار شدند. بعد از مرگ آیلان در سپتامبر ۲۰۱۵، بیش از ۵ هزار و ۷۰۰ نفر از پناهجویان و مهاجران در سراسر جهان جانشان را از دست دادند. از این تعداد بیش از ۴ هزار و ۳۳۱ نفر جانشان را در سال ۲۰۱۶ از دست دادند که ۲۵ درصد بیشتر از سال ۲۰۱۵ در همین بازه زمانی بوده است. از زمان مرگ آیلان کوردی به بعد به طور میانگین در سفرهای دریایی پناهجویان برای رسیدن به خاک اروپا در هر یک ساعت ۲ کودک غرق می‌شود. براساس تخمین‌های آماری در مورد پناهجویان، در ماه سپتامبر ۲۰۱۶ ۷۳۰ کودک جانشان را از دست داده‌اند. تنها در ژوئن سال ۲۰۱۶ جسد ۲۰ کودک در صحرای نیجر پیدا شده است. این کودکان تلاش می‌کردند خودشان را به الجزایر برسانند اما جسد آنها توسط قاچاقچیان انسان در صحرا رها شده است.

آیلان تا عمران

وضعیت اسفبار پناهجویان بار دیگر با انتشار تصویر عمران ۵ ساله، کودک سوریه‌ای که از زیر آوار بمباران بیرون کشیده شده بود، مورد توجه رسانه‌های جهان قرار گرفت. نه عمران پناهجو بود نه خانواده‌اش اما انتشار گسترده عکسی که نگاه مات و مبهوت کودک سوری را بعد از بیرون کشیده شدن از زیر بمباران حلب نشان می‌داد، بلافاصله همه را یاد دیگر قربانی جنگ جهانی سوریه یعنی آیلان انداخت. آیلان و عمران نماینده کودکانی شدند که تنها با دو انتخاب مواجه بودند. بمباران و بمباران شوند یا بروند و بمیرند. آمار و ارقام کمیسریای عالی امور پناهندگان سازمان ملل متحد نشان می‌دهد که بعد از مرگ آیلان سه ساله و برانگیخته شدن واکنش‌های جهانی علیه وضعیت اسفبار پناهجویان به‌ویژه کودکان سوری، نه‌تنها شرایط در جهت بهتر شدن تغییری نکرده بلکه بدتر هم شده است. بانکی مون دبیرکل سازمان ملل با اشاره به آمار ۶۵ میلیون نفر آواره، این سطح از جابه‌جایی اجباری را بی‌سابقه دانسته است. او در این باره می‌گوید: مخاصمات جدید و تکرارشونده، خشونت و آزاری که اشکال جدید آن بیش از پیش ناراحت‌کننده است، افراد را وادار می‌کند تا به عنوان پناهجو در جست‌وجوی امنیت در کشور خود یا خارج از مرزهای کشورشان، با عبور از مرزهای بین‌المللی به جای دیگری قرار کنند. از آنجا که راه حل مخاصمات طولانی همچنان دست‌نیافتنی است، این مردم در تبعید بلندمدت زندگی می‌کنند. در پایان ۲۰۱۵، شمار ۲۱ میلیون و ۳۰۰ هزار نفر پناهنده، سه میلیون و ۲۰۰ هزار نفر پناهجو و ۴۰ میلیون و ۸۰۰ هزار نفر درون کشورهای خود آواره شده بودند.

به گفته بانکی مون در حال حاضر از هر ۱۰ پناهنده ۹ نفر در کشورهای با درآمد کم یا متوسط و در نزدیکی وضعیت مخاصمه زندگی می‌کنند.

بانکی مون در پیام روز جهانی پناهندگان در پیامی به شکست سازمان‌های بین‌المللی در ساماندهی وضعیت اسفناک پناهجویان اذعان کرد: «سال گذشته، بیش از یک میلیون پناهنده و مهاجر با عبور از دریای مدیترانه در قایق‌های بادی نامناسب برای دریانوردی و قایق‌های کم‌استقامت وارد اروپا شدند. هزاران تن اما موفق نشدند و جان خود را از دست دادند که گواه غم‌انگیزی بر شکست جمعی ما در رسیدگی مناسب به وضع اسفناک آنان است. در این حال، اظهار نظرات سیاسی تفرقه‌انگیز در مورد مسائل پناهجویان و مهاجران، افزایش بیگانه‌هراسی و محدودیت در دسترسی به پناهجویی در بعضی مناطق به شدت رو به افزایش است و روحیه مسئولیت مشترک جایگزین ناپردباری سرشار از نفرت شده است. ما شاهد افزایش نگران‌کننده استفاده از بازداشت و توقیف و ساخت حصارهای مرزی و سایر موانع هستیم. در میان اظهارات ضدپناهنده که بیشتر به گوش مخاطبان می‌رسد، بعضی مواقع صداها شوخ‌طبعانه به ندرت شنیده می‌شود. اما این موارد در سراسر جهان وجود دارد. سال گذشته در کشورها و مناطق زیادی شاهد تبلور دیدگاه‌هایی دلسوزانه و متحدانه در این زمینه بوده‌ایم که در این راستا مردم عادی و جوامع قلب و خانه‌هایشان را به روی پناهندگان گشودند و دولت‌ها در حالی که میزبان تعداد بسیاری مهاجر هستند همچنان به تازه‌واردها روی خوش نشان می‌دهند. این یک نیاز ضروری است تا به این نمونه‌های مثبت استناد و آنها را بزرگ‌نمایی کنیم. پاسخ‌های ما به پناهندگان باید بر پایه ارزش‌های مشترک ما در تقسیم مسئولیت، عدم تبعیض، حقوق بشر و حقوق بین‌الملل پناهندگان شامل اصل عدم استرداد پناهندگان باشد. در ۱۹ سپتامبر، در جلسه عالی مجمع عمومی در رسیدگی به جابه‌جایی گسترده پناهندگان و مهاجران، فرصتی تاریخی در اختیار قرار خواهد گرفت تا براساس آن به یک توافق نامه بین‌المللی با تعهدی به سمت اقدام مشترک و مسئولیت مشترک گسترده‌تر برای پناهندگان دست یابیم. باید در کنار میلیون‌ها مرد، زن و کودکی بایستیم که هرساله از خانه‌های خود می‌گریزند تا تضمین کنیم حقوق و کرامت آنان در هر جا حفظ می‌شود و هم‌بستگی و شفقت در مرکز پاسخ همگانی ما است.»

برخلاف آنچه بانکی مون در بیانیه‌اش به مناسبت روز پناهنده عنوان کرده است، کشورهای اندکی در جهان از ورود پناهجویان استقبال می‌کنند. آلمان از جمله کشورهای حامی پذیرش پناهجویان است. آنگلا مرکل صدراعظم آلمان با وجود وقوع سه حمله تروریستی در این کشور از سیاست پذیرش مهاجران حمایت کرده است. اداره فدرال امور مهاجرت آلمان اعلام کرده است که این کشور در سال ۲۰۱۶ و حدود ۳۰۰ هزار پناهجو به خاک این کشور را پیش‌بینی می‌کند. پناهجویانی که هم‌پیوندی اجتماعی آنها با جامعه آلمانی فرآیندی درازمدت و پرهزینه است. با وجود اعلام سیاست پذیرش پناهجویان از سوی آلمان، همچنان کشورهای خاورمیانه در پذیرش پناهجویان صبرناک هستند. آمار پناهجویان در لبنان از جمعیت این کشور بیشتر شده است و به نظر می‌رسد ادامه این روند می‌تواند به وقوع بحران دیگری در عروس خاورمیانه منجر شود. محمدعلی دانشجوی ایرانی است که برای گذارندن فرصت مطالعاتی به بیروت سفر کرده است. در مسیر رفتن به دانشگاه با راننده تاکسی لبنانی هم کلام می‌شود. راننده می‌گوید: از وقتی سوری‌ها آمدند لبنان، دیگر کاری توی لبنان پیدا نمی‌شود. ■

۶۵

میلیون نفر
آوارگان سراسر جهان

عبدالله کوردی،
پدر آیلان دوردو
بعد از مرگ دو
پسر و همسرش
گفت: بگذارید این
آخرینش باشد!
اما متأسفانه
آیلان کوردی و
خانواده‌اش آخرین
پناهجویانی
نبودند که قربانی
این راه شدند. یک
ماه بعد از مرگ
آیلان و برادرش
گالیپ در آب‌های
مدیترانه، بیش
از ۷۰۰ کودک دیگر
در مسیر آبی
ترکیه به یونان به
سرنوشت مشابه
آنها دچار شدند

۹۸۰

هزار نفر
پناهندگان به ایران

سالانه ۱۵۰ تا ۱۸۰ هزار ایرانی مهاجرت می کنند

البته این آمار تنها مربوط به دانش‌آموختگان نیست و ایران از نظر مهاجرت نیروی کار ماهر هم رتبه قابل توجهی در بین کشورهای جهان دارد. مقایسه کشورها از لحاظ شمار مهاجرت‌ها در طبقه نیروی کار ماهر متخصص نشان می‌دهد که ایران در سال ۱۹۹۹ در میان ده کشور نخست جهان قرار گرفته است. مهاجرت نیروی کار ماهر آثار زیان‌باری در کشورهای در حال توسعه دنیا به جای می‌گذارد. در کتاب «اقتصاد سیاسی مهاجرت‌نخبگان ایرانی»، ضعف روابط اجتماعی، کمبود تدارکات اقتصادی، نارسایی تشکیلات سیاسی، نقصان آموزش و تعهدات فرهنگی در کشورهای جهان سوم و از سوی دیگر قوت روابط اجتماعی، و وفور تدارکات اقتصادی، کارآمدی تشکیلات سیاسی و تعهد فرهنگی از عواملی عنوان شده است که روند مهاجرت نیروی کار کشورهای در حال توسعه به توسعه‌یافته را تشدید می‌کند. به طور کلی می‌توان گفت نیروی انسانی که در حوزه علمی و تخصصی در کشورهای صنعتی مشغول به کار هستند و در اصل در کشورهای در حال توسعه متولد شده‌اند، رقیب معادل یک‌سوم نیروی انسانی ساکن در کشورهای رو به رشد را تشکیل می‌دهند. تنها بین ۱۵ تا ۳۰ درصد کشورها که به طور تقریبی یک‌سوم جمعیت جهان را دارا هستند در عمل تمامی دانش جهان را در اختیار دارند و ۹۵ درصد از بودجه تحقیقاتی جهان را در اختیار گرفته‌اند و بدین ترتیب به طور عمده این دانستنی‌ها را به نفع خود گردآوری می‌کنند. تمرکز نیروی علمی و تحقیقی در نقاط خاصی از جهان شکاف بین کشورهای توسعه‌یافته و توسعه‌نیافته را روز به روز عمیق‌تر می‌کند و موجب می‌شود تا کشورهای عقب‌مانده از نظر توسعه اقتصادی همچنان در رکود باقی بمانند.

ایران مهاجرفرست‌ترین کشور آسیا و آسیا مهاجرفرست‌ترین قاره جهان است. آمارهای بین‌المللی نشان می‌دهد که بیشتر مهاجران از کشورهای آسیایی و در صدر آن ایران، افراد تحصیل کرده هستند. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی از ۱۷۶ مَدالِ اور المپیا‌های علمی جهان، ۱۶۳ نفر در ایران حضور ندارند. پیش از شروع دهه ۷۰ شمسی در ایران، وزیر مهاجرت کانادا از میزبانی کشورش از ۷۵۰۰ ایرانی خبر داده بود و نفع اقتصادی مهاجرت این تعداد ایرانی به کانادا را ۷٫۵ میلیارد دلار برآورد کرده بود. سَوَال اینجا ست که مهاجرت ایرانیان به کشورهای توسعه‌یافته غرب و شرق از چه زمانی آغاز شد، شدت گرفت و به شکل یک آسیب اجتماعی و اقتصادی درآمد؟ پژوهشگران اقتصاد سیاسی سه دوره را برای بررسی مهاجرت ایرانیان، در نظر می‌گیرند.

شخصیت‌های فیلم اسکار گرفته اصغر فرهادی بر سر یکی از مهم‌ترین مسائل اجتماعی، اقتصادی جامعه ایرانی با هم اختلاف نظر دارند و آن مهاجرت است. ایران یکی از مهاجرفرست‌ترین کشورهای جهان شناخته می‌شود که در بین کشورهای آسیایی رتبه اول را در مهاجرت افراد با تحصیلات عالی دارد. مسئله تحصیلات یکی از مهم‌ترین انگیزه‌های ایرانیان برای مهاجرت به کشورهای اروپایی و آمریکایی است. در سال ۲۰۰۶، دو پژوهشگر ایرانی پژوهشی را با عنوان «تحصیلات و مهاجرت به خارج از کشور، عامل به‌وجودآوردن جامعه ایرانی- امریکایی» انجام دادند. این پژوهش به بررسی علت مهاجرت ایرانی‌ها به امریکا می‌پرداخت و نمونه مورد بررسی در آن شامل ۱۰۱ ایرانی ساکن امریکا بود. ۸۷ درصد از ایرانیان پاسخ‌گو به این پرسش‌نامه دلیل مهاجرتشان به امریکا را فرصت‌های تحصیلاتی بهتر عنوان کرده بودند. ۴۶ درصد از نمونه مورد مطالعه در این پژوهش فقدان آزادی‌های اجتماعی در ایران را اصلی‌ترین عامل مهاجرتشان برشمردند و فشارهای سیاسی و مذهبی به ترتیب ۱۵ و ۱۲ درصد سهم در دلایل مهاجرت ایرانیان به امریکا دارد. نکته جالب اینکه ۷۱ درصد از پاسخ‌گویان اذعان کردند در شرایطی که موقعیت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مناسب در ایران دریافت کنند، به کشور بازمی‌گردند. فرجی دانا، اولین وزیر علوم دولت یازدهم آمار مهاجرت نخبگان از ایران را سالانه ۱۵۰ هزار نفر اعلام کرده بود. زبان مالی مهاجرت نخبگان یا مغزها از ایران ۳۸ میلیارد دلار برآورد شده است. به گفته وزیر علوم وقت، ایران سالانه ۱۵۰ میلیارد دلار به کشورهای دیگر کمک می‌کند یعنی یک میلیون دلار برای هر دانش‌آموخته.

رتبه ایران در زمینه فرار مغزها در سال‌های ۱۹۹۷ و ۱۹۹۸ به ترتیب هفتم و ششم بوده است و در سال ۱۹۹۹ به رتبه پنجم رسیده است. طبق آمار صندوق بین‌المللی پول در سال ۲۰۰۹ ایران به لحاظ مهاجرت نخبگان در میان ۹۱ کشور در حال توسعه و توسعه‌نیافته رتبه اول را کسب کرده است. طبق این آمار سالانه بین ۱۵۰ تا ۱۸۰ هزار ایرانی تحصیل کرده برای خروج از کشور اقدام می‌کنند و در حال حاضر حدود ۱۴ هزار دانشجوی ایرانی تنها در مالزی مشغول تحصیل هستند. از سوی دیگر نتایج بررسی سالانه نام‌نویسی‌های بین‌المللی دانشگاه‌های آمریکا نشان می‌دهد در سال تحصیلی ۲۰۱۱-۲۰۱۰، ۵۰،۲۰۱ هزار و ۶۲۶ ایرانی در حال تحصیل در این کشور هستند و این رقم ۱۹ درصد افزایش نسبت به سال قبل را نشان می‌دهد. در این زمینه می‌توان به آمارهای داخلی

خارج از کشور
زندگی می کنند

نیروی انسانی که
در حوزه علمی
و تخصصی در
کشورهای صنعتی
مشغول به کار
هستند و در اصل
در کشورهای در
حال توسعه متولد
شدند، رقی معادل
یک سوم نیروی
انسانی ساکن در
کشورهای رو به
رشد را تشکیل
می‌دهند



از ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۹ بیشتر مهاجران ایرانی متخصصان عالی‌رتبه، دست‌اندرکاران امور اقتصادی و اقلیت‌های مذهبی بودند که تعداد آنها ۲ میلیون نفر تخمین زده شده است و ارزش آنها نزدیک به ۴۰۰ میلیارد دلار بوده است.

از ایران تا بنگه دنیا ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۷

دور اول مهاجرت ایرانیان به کشورهای توسعه‌یافته از اوایل دهه ۴۰ شمسی آغاز می‌شود و تا ۱۳۵۷ یعنی پیروزی انقلاب اسلامی را در بر می‌گیرد. با تأسیس دانشگاه تهران پای‌نخبگان ایرانی برای ادامه تحصیل به کشورهای غربی باز شد. در همین دوران بود که مراودات فرهنگی ایران با غرب به اوج خود رسید. در سال ۱۳۳۰ تعداد دانشجویان مهاجر ایرانی تنها ۳۵۰ نفر بود که این تعداد در سال ۱۳۴۳ به ۱۹ هزار و ۵۰۰ نفر رسید و در سال ۵۱، ۵۰ هزار دانشجوی ایرانی در دانشگاه‌های مختلف جهان تحصیل می‌کردند.

در اوایل دهه ۱۹۵۰ انتقال متخصصان ایرانی به خارج از کشور شدت گرفت. تحکیم روابط ایران و آمریکا باعث شد دور تازه‌ای از فعالیت‌های سیاسی، اقتصادی بین دو کشور شکل بگیرد که اعزام جدی محصلان ایرانی به کشورهای خارجی از جمله آمریکا در صدر آن قرار گرفت. برخی از کارشناسان معتقدند عوامل دافعه در کشور همواره از عوامل جاذبه در مقصد قوی‌تر بوده است. همین عوامل دافعه باعث شد در سال‌های ۱۹۶۲ تا ۱۹۶۹ میلادی، به‌تنهایی نزدیک به ۴ هزار پزشک و دندان‌پزشک و ۱۰۰۰ صاحب فن دیگر از ایران به آمریکا مهاجرت کنند. در سال‌های ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۷ مقصد بیشتر مهاجران ایرانی، آمریکای شمالی بوده است. در این دوره شدت گرفتن آ‌ارامی‌های سیاسی و ناتوانی دانشگاه‌ها در پذیرش روزافزون دانش‌آموختگان دبیرستان‌ها موجب حرکت و مهاجرت ایرانیان به کشورهای غربی شده است. تعداد مهاجران ایرانی که در سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۴۵، ۴۵ هزار نفر بود در سال‌های ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵ به ۷۰۰ هزار نفر رسید. از طرف دیگر با تزریق درآمدهای نفتی به اقتصاد و تسریع روند مدرنیزاسیون در کشور، طبقه متوسطی در جامعه ایرانی تقویت شد که علاقه بسیاری به ادامه تحصیل و زندگی فرزندان در کشورهای غربی به‌ویژه آمریکا داشت. آمارهای دفتر خدمات مهاجرت آمریکا نشان می‌دهد که در سال‌های ۳۶ تا ۵۷، نزدیک به ۳۰ تا ۳۵ هزار دانشجوی ایرانی به آمریکا عزیمت کردند. در سال تحصیلی ۵۶-۵۷ نزدیک به ۱۰۰ هزار دانشجوی ایرانی در خارج از ایران مشغول به تحصیل بودند که از این تعداد ۳۶ هزار و ۲۲۰ نفر در موسسات آموزش عالی آمریکا پذیرفته شده بودند و بقیه در دانشگاه‌های انگلستان، آلمان غربی، فرانسه، استرالیا و ایتالیا تحصیل می‌کردند.

دوره دوم ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۹

دور دوم مهاجرت گسترده ایرانیان به کشورهای غربی از سال ۵۷ و پس از پیروزی انقلاب اسلامی آغاز می‌شود. در این دوره ناراضیان از وقوع انقلاب سهم بزرگی از تعداد مهاجران را به خود اختصاص داده بودند و عده‌ای دیگر به علت وقوع جنگ تحمیلی و شرایط نامساعد بازار کار، کشور را ترک کردند. آمریکا باز هم اصلی‌ترین مقصد مهاجران ایرانی بود. مهاجرت گسترده ایرانیان به آمریکا الگوی مهاجران ایرانی به آمریکا و دیگر کشورها را تغییر داد. در سال تحصیلی ۵۷-۵۸ یعنی هم‌زمان با انقلاب اسلامی تعداد دانشجویان پذیرفته‌شده ایرانی در دانشگاه‌های آمریکا از ۴۵ هزار و ۳۴۰ نفر به ۵۱ هزار و ۳۱۰ نفر در سال ۵۸-۵۹ افزایش یافت. در واقع ایران در مقایسه با دیگر کشورها بیشترین دانشجویان را در آمریکا داشت. بر پایه سرشماری سال ۱۹۸۰ آمریکا، حدود ۲۳ درصد از ایرانیان مهاجر دارای تحصیلات دانشگاهی در سطح کارشناسی ارشد و یا دکترا بودند که در مقایسه با رقم ۱۲٫۵ درصد در میان دیگر مهاجران خارجی

بسیار چشم‌گیر است. در این دوره بیشتر مهاجران ایرانی متخصصان عالی‌رتبه، دست‌اندرکاران امور اقتصادی و اقلیت‌های مذهبی بودند که تعداد آنها ۲ میلیون نفر تخمین زده شده است و ارزش آنها نزدیک به ۴۰۰ میلیارد دلار بوده است.

خصمانه شدن روابط ایران و آمریکا و سخت‌گیری‌های آمریکا نسبت به اتباع ایرانی باعث شد، ایرانیان مهاجر مقاصد دیگری جز آمریکا را هم انتخاب کنند. بیشتر مهاجران، ایران را به مقصد سه منطقه از جهان یعنی اروپا، آمریکا و کشورهای حوزه خلیج فارس ترک کردند. در این دوره کشورهای اروپایی که به دلیل رشد کم جمعیت و نیاز مبرم به نیروی انسانی برای رشد اقتصادی با مشکل مواجه شده بودند از مهاجرت ایرانیان استقبال کردند. با توجه به وقوع تحولات سیاسی داخلی در ایران، آمار مهاجرت‌های بین‌المللی از ایران از ۲۳۹۱۹۴۳ نفر در سال ۱۳۵۵ به ۲۷۵۵۷۰۰ نفر در سال ۱۳۶۱ افزایش یافت. تعداد ایرانیان مقیم آمریکا در این دوره به ۱۲۰ هزار نفر رسید که ۵۰ هزار نفر از آنها دانشجوی بودند. تعداد دانشجویانی که با وجود جنگ به ایران بازمی‌گشتند در این دوره به ۳۴۰۰ نفر کاهش یافت در حالی که این تعداد در سال‌های ۵۰ تا ۵۸ به ۱۱ هزار و ۷۰۰ نفر رسیده بود. در سال‌های ۶۱ تا ۶۴، نزدیک به ۹۸ هزار و ۱۳۹ نفر از ایرانیان تحصیل کرده از آمریکا درخواست پناهندگی سیاسی کردند و آمریکا از این عده به ۱۱۰ هزار و ۵۵ نفر پناهندگی داده شد.

خاوری‌نژاد در کتاب «اقتصاد سیاسی مهاجرت نخبگان ایران» می‌نویسد: «اعزام نیروی کار به ژاپن به دلیل نیاز این کشور به نیروی انسانی عامل دیگر رونق مهاجرت ایرانیان بود. البته این مهاجرت‌ها به دلیل بی‌توجهی به حقوق انسانی و عدم بهرهمندی از مزایای اشتغال به مهاجرت‌های زودبازگشت تبدیل شد. روی هم رفته در فاصله ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵ حدود ۲٫۵ میلیون نفر از ایران خارج شدند و تعداد مهاجران در اواخر جنگ در سال ۶۵ به ۸۵۲ هزار نفر رسید. براساس پژوهش‌های صورت‌گرفته در سال ۵۸-۵۹، از هر ۶ دانشجوی خارجی در آمریکا یک نفر ایرانی بوده است. براساس سرشماری سال ۶۹ در آمریکا حدود ۲۲۰ هزار نفر خود را ایرانی‌تبار معرفی کردند و ۷۷ درصد از آنها تحصیلات دانشگاهی داشتند.

دوره سوم ۱۳۶۹ تاکنون

دوره سوم مهاجرت‌های ایرانیان از سال ۶۹ آغاز می‌شود. در دو دهه بعد از جنگ یعنی در دهه ۷۰ و ۸۰ شمسی، مهاجرت ایرانیان به اوج می‌رسد و این دوره همچنان ادامه دارد. براساس آماری که قائم‌مقام امور بین‌الملل وزیر علوم، تحقیقات و فناوری از دانشجویان ایرانی مشغول به تحصیل در خارج از کشور در سال ۹۴ ارائه کرده است، نزدیک به ۶ هزار دانشجوی ایرانی در آلمان و ۴ هزار دانشجوی ایرانی در دانشگاه‌های انگلستان تحصیل می‌کنند و از یک میلیون و ۱۰۰ هزار دانشجوی خارجی در دانشگاه‌های آمریکا، ۸ هزار و ۸۰۰ دانشجو ایرانی هستند. براساس آخرین آمار اعلام‌شده از سوی مقامات ایرانی ۵ تا ۶ میلیون ایرانی خارج از کشور زندگی می‌کنند. براساس آمار معاون امور اسناد هویتی سازمان ثبت احوال در سال ۹۱، بیشترین تعداد مهاجران ایرانی با یک میلیون و ۴۰۰ هزار نفر جمعیت مربوط به کشور آمریکاست و بعد از آن امارات متحده عربی قرار دارد که ۸۰۰ هزار ایرانی دارد. انگلیس و کانادا با ۴۱۰ هزار، آلمان با ۲۱۰ هزار، فرانسه با ۱۵۵ هزار و سوئد با ۱۱۰ هزار ایرانی در رتبه‌های بعد قرار دارند. ■

۱,۴۰۰,۰۰۰

ایرانی
در آمریکا
زندگی می‌کنند

ایران یکی از
مهاجرپرست‌ترین
کشورهای
جهان شناخته
می‌شود که در
بین کشورهای
آسیایی رتبه اول
را در مهاجرت
افراد با تحصیلات
عالی دارد. مسئله
تحصیلات یکی
از مهم‌ترین
انگیزه‌های
ایرانیان برای
مهاجرت به
کشورهای
اروپایی و
آمریکایی است

خاطرات تلخ گذشته، بازگشت مهاجران را سخت کرده است

ثبات اقتصادی می تواند صنعتگران ایرانی را بازگرداند



علی اصغر سعیدی

جامعه‌شناس اقتصادی

مهاجرت کارآفرینان ایرانی در چند دوره از تاریخ معاصر انجام شده است. کارآفرینان ایرانی در دوره قاجار و اوایل پهلوی به دلیل ناامنی‌های بعد از مشروطیت مهاجرت کردند. بیشتر این کارآفرینان از زرتشتیان ثروتمند و سرمایه‌داران کرمان و یزد بودند که به هندوستان مهاجرت کردند اما به دلیل حفظ پایگاه‌هایی در ایران، ارتباطشان با وطن اصلی قطع نشد و این حفظ پایگاه بیشتر به دلیل مشغولیت آنها به واردات و صادرات بود. درواقع این افراد بیشتر تاجر بودند تا صنعتگر. گروهی از تجار ایرانی در آن دوره به دلیل ارتباطات منچستر انگلستان با هندوستان و قدرت یافتن صنعت نساجی در این دو کشور، وارد صنعت نساجی شدند و به انگلستان رفتند. مهاجرت کارآفرینان ایرانی تا دهه ۵۰ شمسی قطع شد اما در این دهه قانون سهام کردن کارگران در سود کارخانه‌جات با وجود اینکه صنایع ما احتیاج به بازار مالی برای تامین سرمایه نداشتند تصویب شد و برخی از کارآفرینان را وادار به مهاجرت کرد. این قانون یکی از اصول انقلابی شاه بود. شاه تصمیم داشت فتوایلیته صنعتی را از بین ببرد همان‌طور که فتوایلیته ارضی را در اصلاحات ارضی از بین برد. این کار باعث شد بسیاری از کارآفرینان ناامید شوند و مهاجرت کنند. هرچند کارخانه‌ها باقی ماندند اما سرمایه‌گذاری در این دوره کاهش یافت و بیشتر از طریق بانک‌های توسعه صنعتی و معدنی انجام شد. در حقیقت در این دوره مالکیت به اجبار به مدیریت تنزل یافت. هرچند ۵۱ درصد از صنایع دست صاحبان آن بود اما به اجبار کارگران را در سود کارخانه سهام کردند و مالک کارخانه به مدیر کارخانه تبدیل شد. اجرای این سیاست ناپخته توسط محمدرضاشاه پهلوی بخشی از صنعتگران را ناامید کرد.

دوره بعدی مهاجرت‌های کارآفرینان با ملی شدن صنایع پس از پیروزی انقلاب اسلامی آغاز شد. اگر منصفانه نگاه کنیم در این دوره بیشتر صنعتگران با پس‌اندازهایشان رفتند و صنایعشان را بر جای گذاشتند. آنها پس از مهاجرت شروع به کار و سرمایه‌گذاری طولانی در کشورهای مقصد کردند. هرچند بررسی‌های من نشان می‌دهد این گروه از صنعتگران مهاجر بیش از کار صنعتی وارد خرید مسکن شدند. به‌جز مواردی مثل اکبر لاجوردی که با شرکت دویونت آمریکا در ارتباط بود، دیگر کارآفرینان وارد بخش‌های مالی دیگر شدند. در ایران، در دوره سازندگی تلاش‌هایی برای بازگرداندن کارآفرینان به وطن انجام شد. آقای دکتر عالی و مرحوم دکتر نوربخش برای مذاکرات در مورد بازگشت کارآفرینان به آمریکا و اروپا سفر کردند اما در ایران زمینه بازگشت کارآفرینان مهاجر وجود نداشت. برخی از روزنامه‌ها در همان دوره بازگشت کارآفرینان را بازگشت شاه توصیف کردند و این در حالی بود که این افراد تنها صنعتگر و تاجر بودند و شواهد زیادی نشان می‌دهد که مشغول به کار خودشان بودند و نه به کشورهای خارجی و نه به شاه وابستگی نداشتند. داستان از هاری و سندیکای کارفرمایان روغن نباتی در این باره جالب است. اکبر لاجوردی نقل می‌کند که صاحبان کارخانه‌های روغن نباتی مثل جهان، قو و شاه‌پسند در جلسه با از هاری درباره تعیین نرخ روغن نباتی و دستمزد بالای کارگران و افزایش هزینه تمام‌شده تولید بحث می‌کردند و به از هاری گلایه می‌کردند که چرا به حرف ما گوش نمی‌دهید و از هاری در جواب آنها با ناراحتی گفته بود که شما در فکر تعیین نرخ روغن نباتی هستید و من به این فکر می‌کنم که عاشورا و تاسوعا

نزدیک است و باید با تظاهرات مردم چه کنم. درواقع صنعتگران در آن دوره کاری به سیاست نداشتند و وابسته به جایی نبودند. پس از انقلاب غیر از تلاش‌های دوره سازندگی هیچ اقدام دیگری برای بازگرداندن کارآفرینان مهاجر انجام نشد. هرچه صنعتگر در جای دیگری بماند و شبکه ارتباطاتش را گسترده کند بازگرداندن او سخت‌تر می‌شود. ظرفیت صنعتگران ایرانی در کشورهای دیگر به اندازه صدها میلیارد سرمایه‌گذاری در ایران است و این ظرفیت بالایی است اما بازگرداندن این افراد به وطن اصلی، نیازمند عزم قوی، تضمین و بازگرداندن اموالی است که از آنها گرفته شده است. بررسی زندگی این صنعتگران نشان می‌دهد که آنها سرمایه‌شان را در دوره پهلوی از راه مشروع کسب کردند و باید برای بازگرداندن آنها به کشور، این سرمایه را به آنها بازگرداند. البته تقویت بخش خصوصی از راه بازگرداندن صنعتگران مهاجر علاوه بر اراده دولت به حمایت‌های قوه قضاییه نیازمند است. از سوی دیگر ایران بازار خوبی است که اشتغال کامل در آن وجود ندارد و کارآفرینان هر زمان که به این بازار بازگردند امکان رسیدن به سودهای خوب را دارند اما سیاست‌های اقتصادی باید ثبات لازم را داشته باشند و آنها مطمئن باشند که می‌توانند سرمایه‌شان را از ایران خارج کنند. متأسفانه هنوز خاطره بد گذشته در ذهن این کارآفرینان وجود دارد و برای جذب این صنعتگران نیازمند ثبات سیاست‌های اقتصادی هستیم. در شرایط ثبات می‌توان به بازگشت کارآفرینان امید بیشتری داشت.

در دوره اصلاحات که در دوران ثبات ارزی بودیم، خیلی از سرمایه‌گذاران ایرانی در بخش مسکن سرمایه‌گذاری کردند و با توجه به رکود غرب و ثبات نرخ ارز در ایران، سرمایه‌گذاری در کشورمان از سوی نسل جدید ایرانیان خارج از کشور انجام شد و به سود خوبی رسیدند. این تجربه نشان می‌دهد که امکان جذب سرمایه از ایرانیان خارج از کشور وجود دارد هرچند ممکن است میزان این سرمایه‌گذاری بالا نباشد. البته شواهدی به دست آمده که نشان می‌دهد خیلی از ایرانیان خارج از کشور ورود به بازار ایران را آزمایش می‌کنند اما مسئله اعتماد و شرایط اقتصاد داخلی مسئله مهمی است. در حال حاضر بسیاری از کارآفرینان داخلی هم نگاه‌هایشان را بزرگ‌تر نمی‌کنند. دلایل مختلفی مثل عدم اعتماد به دولت، مسائل سیستم بانکی و مشکلات ناشی از بیمه و تامین اجتماعی باعث می‌شود انگیزه کارآفرینان برای رشد سازمانی کاهش پیدا کند. من بارها از زبان کارآفرینان شنیده‌ام که در مدت کم امکان افزایش نرخ اشتغال را دارند اما به دلیل عدم ثبات سیاست‌های اقتصادی اقدامی نمی‌کنند. البته از نظر من جامعه‌شناس که دلایل حقوقی را پررنگ‌تر می‌بینم، خاطره مصادره‌ها نقش بیشتری در عدم توسعه نگاه‌ها دارد و از این منظر، ایرانیان مهاجر خاطره تلخ‌تری دارند و شرایط را بیشتر ارزیابی می‌کنند. گذشته از این، اگر ایرانیان مهاجر به کشور بازگردند در فعالیت‌های اقتصادی باید با نهادهای عمومی که بخش عظیمی از اقتصاد را به دست گرفته‌اند رقابت کنند و این کار را سخت‌تر می‌کند. در هر شرایط ایرانیان خارج از کشور برای مشارکت در فعالیت‌های اقتصادی در ایران با توجه به سابقه‌ای که در ذهن دارند، نیازمند تضمین‌های بیشتری هستند و تا زمانی که این تضمین‌ها در نظر گرفته نشود، امکان حضور موثر آنها در وطن اصلی‌شان و تقویت بخش خصوصی بعید به نظر می‌رسد. ■

ایران بازار خوبی است که اشتغال کامل در آن وجود ندارد و کارآفرینان هر زمان که به این بازار بازگردند امکان رسیدن به سودهای خوب را دارند اما سیاست‌های اقتصادی باید ثبات لازم را داشته باشند و آنها مطمئن باشند که می‌توانند سرمایه‌شان را از ایران خارج کنند

گزارشگر

چرا آمار قاچاق در شهرهای مرزی بالاست؟

دنیای قاچاقچی‌ها

زمانی که داخل مرزهای یک سرزمین، جایی برای جمعیت آماده فعالیت اقتصادی نباشد؛ ایران در میانی ترین نقطه خاورمیانه با داشتن مرزهای خاکی مشترک با هفت کشور همسایه‌اش به مقصد خوبی برای کالاهای قاچاق تبدیل شده‌است. قاچاقچیان بزرگ برخلاف کولبران حاشیه مرزها راه‌های فرار از مالیات و عوارض گمرکی را خوب می‌شناسند. کولبران نیز کوه‌ها و مین‌ها و پاسگاه‌های مرزی را دور می‌زنند. فرقی هم ندارد این کالاهایی که دادوستد می‌شوند؛ مواد مخدر، طلا و یا لوازم خانگی باشند؛ آنچه که در این میان بیش از همه ضربه می‌خورد؛ تولید داخلی و اقتصاد پویای کشور است.



گزارش اختصاصی آینده‌نگر

قاچاق می‌کنند تا زنده بمانند

گزارش میدانی آینده‌نگر از وضعیت قاچاق در شهرهای مرزی

سروه رحمانی

خبرنگار

۱۹۰

میلیارد تومان

ارزش مالی بزرگ‌ترین
محموله قاچاق بعد از
انقلاب

مسعود دانشمند،
رئیس اتاق مشترک
بازرگانی ایران و
امارات، افزایش
مبادلات مرزی را
در نتیجه افزایش
شش، هفت‌برابری
حجم قاچاق
می‌داند که شدیداً
به تجارت قانونی
کشور آسیب
می‌زند

به ۱۹۰۲ میلیارد دلار رسیده بود. مسئولان ستاد مبارزه با قاچاق کالا برای بار دوم سکوتی ۴ ساله را در پیش گرفتند و هیچ آماری از قاچاق تا سال ۹۱ وجود ندارد. در این سال آمارها حجم قاچاق را دوباره ۱۹۰۲ میلیارد نشان دادند.

به نظر می‌رسد اخبار ضدونقیض درباره حجم حقیقی قاچاق در کشور تمامی ندارد. اوایل بهار امسال مسعود کرباسیان، رئیس کل گمرک کشور بیان کرد: «میزان واقعی قاچاق ۶۰۵ میلیارد دلار است.» این در حالی است که ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز و همچنین وزیر اقتصاد در گفته‌های اخیر خود در شهر تبریز این میزان را در سال جاری ۱۵۵ میلیارد دلار اعلام کرده‌اند. با این حساب، حجم کالای قاچاق در کشور در سال ۹۴، با کاهش ۴۰۳ میلیارد دلاری نسبت به سال قبل از آن مواجه شده است. ضریب کشفیات کالای قاچاق نیز در این سال به ۱۰ درصد رسیده است که نسبت به سال قبل از آن، ۷ درصد افزایش را نشان می‌دهد. حتی با توجه به گفته علی طیب‌نیا، وزیر اقتصاد و دارایی، میزان کشفیات و ضبط و تحویل کالاهای قاچاق در چند ماه گذشته رشد ۴ برابری داشته است. براساس گزارش‌های قاسم خورشیدی که سخن‌گوی ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز است، پوشاک، مواد غذایی، گوشی تلفن همراه، شمش طلا و انواع لوازم خانگی ۴۱ درصد کالاهای قاچاق وارداتی به کشور را تشکیل می‌دهند. همچنین سوخت و فرآورده‌های آن در صدر جدول قاچاق کالاهای صادراتی هستند. البته بنابر وضعیت جغرافیایی نیز نوع کالاهای قاچاق متفاوت می‌شود. همین چند ماه پیش، فرمانده مرزبانی آبادان از کشف ۵۰۰ کیلو میگو در این شهر خبر داده بود، در حالی که به‌تازگی ۴ تن پیاز زعفران در خراسان شمالی کشف و ضبط شده است. به طور کلی، حجم کل قاچاق در سال ۱۳۹۴ نسبت به سال ۱۳۹۳ حدود ۲۲ درصد کاهش یافته است که به صورت تفکیک‌شده، ۸ درصد کاهش در حجم قاچاق وارداتی و ۷۶ درصد کاهش در حجم قاچاق صادراتی ایجاد شده است. تمامی این آمار و ارقام از حرکت رو به جلوی نهادهای مسئول در زمینه کنترل کالاهای قاچاق حکایت دارند. اما براساس آمارهای گمرک کشور، آنچه که در میادین رسمی کشور رخ می‌دهد حاکی از این است که در سال گذشته ۴۲،۴۱۵ میلیارد دلار کالا صادر و ۴۱،۴۹۹ میلیارد دلار نیز وارد کشور شده است. این ارقام نشان‌دهنده آن است که ارزش صادرات کشور ۱۶،۱۱ درصد و واردات کشور ۲۲،۵۳ درصد نسبت به سال ۱۳۹۳ کاهش داشته است. از سوی دیگر، در سال ۹۴، ۱۲،۷۰۰ میلیارد دلار ارز کمتری نسبت به سال ۹۳ صرف واردات شده است. همچنین در این مدت حجم صادرات کشور به ۹۳،۵۲۰ میلیون تن و حجم واردات نیز به ۳۵،۰۷۰ میلیون تن رسیده که در مقایسه با مدت مشابه سال قبل به ترتیب ۷،۱۸ و ۱۸،۴۷ درصد کاهش داشته است.

برخی دلیل افزایش واردات غیررسمی و قاچاق کالا و کاهش واردات رسمی و از راه گمرک در کشور را قوانین ایران در زمینه تعرفه‌های گمرکی می‌دانند. به طور میانگین در سال جاری، ۱۹ درصد تعرفه واردات وجود دارد. تاجران برای وارد کردن کالا به کشور علاوه بر این

دم‌دم‌های غروب خورشید روز ۱۸ مرداد سال ۹۵ است. آفتاب کم‌کم از پشت کوه‌های بلند زاگرس و از دیدگان مردم روستای «دره‌ناخی» از توابع شهرستان سروآباد در استان کردستان گم می‌شود. از گرمای هوا کم شده است و بچه‌های روستا در دنیای کودکان خود رها شده‌اند. آب سماورها جوشیده است و چایی‌ها آماده خوردن شده‌اند. گله گاوها نیز به‌تازگی از چرا برگشته است و از کنار هر خانه که عبور می‌کند، چندین گاو از خیل عظیم گاوها جدا می‌شوند و راه طویله را در پیش می‌گیرند. زنان روستا که حالا گاوها را به داخل طویله هدایت می‌کنند، کیسه‌های خالی برنج را از آذوقه و نان تازه پر کرده‌اند تا مردانشان را راهی سفری چندساعته کنند. ۱۲ نفر از مردان روستا سوار بر مژدای دوکابین سفیدرنگ یکی از اهالی به سمت مرزهای ایران و عراق حرکت می‌کنند. سال‌هاست که مردمان این روستا کار کشاورزی را کنار گذاشته‌اند و زمین‌های خود را به باغ درختان میوه تبدیل کرده‌اند. اما به گفته روستاییان، امسال درخت‌ها روزی چندانی عاید صاحبانشان نکرده‌اند. با وجود آنکه تعدادی از روستاییان برای کارگری در کوره‌های آجرپزی حدود ۷ کیلومتر از محل زندگی‌شان دور می‌شوند، اما درآمد هیچ‌کدام از این کارها آن‌قدر زیاد نیست که زندگی‌شان را بگذرانند. دو ساعت تا نیمه‌شب مانده است، مردهای دره‌ناخی از راه کوهستان‌های تنگ و بلند تته به سمت مرز در حرکت‌اند که تویوتایی به سمتشان می‌آید و دو ماشین با هم شاخ به شاخ می‌شوند. ۴ نفر از سرنشینان مزدا جان خود را از دست می‌دهند. یکی از بستگان کشته‌شدگان به «آینده‌نگر» می‌گوید: «همگی از فرط فقر به سمت قاچاق رفتند. همه‌یشان بچه دارند. حالا زن و بچه‌هایشان مجبورند چشمشان به دست و جیب دیگران باشد.» او لحظه‌ای مکث می‌کند، آهی عمیق می‌کشد و ادامه می‌دهد: «مگر خدا کمکشان کند. به خدا هیچ کدامشان پول نداشتند. مجبور بودند که این کار را بکنند. حالا هم که یک روستا داغدار شده، از آن شب دیگر کسی از مردمان اینجا سمت قاچاق نرفته است.» اهالی روستا می‌گویند که این کولبران تلویزیون، آجیل و پوشاک را از عراق به ایران وارد می‌کردند و آنها را با نرخ هر کیلو هزار تومان به افرادی در ایران می‌فروختند تا آنها کالاهای قاچاق را به بانه ببرند و در آنجا بفروشند.

قاچاق در سرخط خبرها

این روزها، قاچاق یکی از داغ‌ترین بحث‌های اقتصاد کشور است. از کشف بزرگ‌ترین محموله قاچاق بعد از انقلاب با ۲۱۰ کانتینر کالای قاچاق به مبلغ ۱۹۰ میلیارد تومان تا راه‌اندازی سامانه الکترونیکی گمرک که قابلیت شناسایی کالای قاچاق از غیرقاچاق را در زمانی کوتاه فراهم می‌آورد، تا آمارهای جدیدی که میزان حجم قاچاق در کشور را بیان می‌کند. تا پیش از سال ۸۴، هیچ نهاد رسمی و مشخصی از ارزش مالی کالاهای قاچاق کشور پرده برنداشته بود. یک سال پس از تأسیس ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز، اولین آمار رسمی از میزان قاچاق کالا معادل با ۶ میلیارد دلار اعلام شد. دومین آمار رسمی با تاخیری ۳ ساله در سال ۸۷ منتشر شد که با ۱۳،۲ میلیارد دلار افزایش، حجم کالای قاچاق

قاچاقچی موسسید: کار در نانوائی سخت است و نمی توانستم از عهده اش بریایم. حقوقش هم برای من که دو فرزند دبستانی دارم کم بود. تصمیم گرفتم کالاهای قاچاق را جابه جا کنم. اولین بار چند کولر گازی را از میروان به بانه بردم. کار راحتی بود. صندلی های ماشینم را در آوردم و کولرها را در آن جاسازی کردم.



حجم کلی قاچاق کالا در سال های گذشته (میلیارد دلار)			
سال ۹۴	سال ۹۳	سال ۹۲	سال ۹۱
۱۵.۵	۱۹.۸	۲۵	۱۹.۲

میزان کشفیات مواد مخدر در سال ۹۴ (کیلوگرم)	
مورفین	۷ هزار و ۸۶۷
تریاک	۴۳۹ هزار و ۸۳۵
شیشه	۱ هزار و ۶۶۹
حشیش	۸۸ هزار و ۹۷۱
سایر مواد	۲۲ هزار و ۲۵۱

میزان مصرف رسمی و غیر رسمی سیگار در کشور	
مصرف سالانه سیگار در کشور	۷۰ میلیارد نخ سیگار
میزان واردات رسمی سیگار به کشور	۱۳.۶ میلیارد نخ سیگار
میزان تولید کشورهای خارجی در داخل کشور	۱۵ میلیارد
میزان سیگار قاچاق در کشور	۲۶.۳ میلیارد
میزان تولید عاملیت های صنعتی مجوزدار	۴.۳ میلیارد

۱,۲
میلیارد دلار
حجم قاچاق در اوایل
انقلاب

۱۰
میلیارد دلار
کاهش حجم قاچاق
در سال ۹۴ نسبت به
سال قبل

یکی از دلایل اصلی
افزایش فعالیت
قاچاقچیان در
کشورها، به
مسئله بیکاری و
توسعه نیافتگی
مناطق مرزی
مربوط می شود.
استان های مرزی
کشور نرخ بیکاری
بالایی دارند

میزان تعرفه، باید ارزش افزوده و مالیات واردات را نیز پرداخت کنند. مسئله ای که باعث کمرنگ شدن میل افراد به صادرات کالا به کشور شده است و میل به واردات کالا از راه های غیرقانونی چون قاچاق را افزایش داده است.

در این میان، ستاد مبارزه با قاچاق کالا و نهادهای مسئول به طور جدی کمر همت بسته اند تا کالاهای قاچاق را نابود کنند؛ آنچه که در خلال هفته های قاسم خورشیدی نیز مشخص است. او با اشاره به آیین نامه مصوب ۵۵ و ۶۵ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز می گوید: «در گذشته این گونه بود که اگر در کالایی تولید داخل نداشتیم، کالاهای مکشوفه قاچاق به مزایده گذاشته و فروخته و در نهایت وارد بازار می شد اما در شرایط کنونی حتی اگر کالای مکشوفه قاچاق در داخل تولید مشابهش وجود نداشته باشد، نباید به چرخه بازار داخلی باز گردد؛ چراکه عملاً تجارت قانونی را تحت شعاع قرار می دهد و واردات قانونی را از صرفه خارج می کند. لذا از این به بعد به طور مطلق هیچ گونه کالای قاچاقی به چرخه بازار داخل باز نخواهد گشت» خورشیدی با بیان اینکه در سال گذشته مجموعاً بیش از ۳۲۰۰ تن انواع میوه و ۲۶۰۰ تن سیگار، تنباکو و کالاهای دخانی قاچاق در کشور امحا شده است، آمار رشد ۵۸ درصدی انهدام کالاهای قاچاق در ۴ ماهه اول امسال نسبت به زمان مشابه در سال گذشته را اعلام می کند.

■ اوضاع مالی ساکنان مرزهای کشور

اقتصاددانان بر این اعتقادند که یکی از دلایل اصلی افزایش فعالیت قاچاقچیان در کشورها، به مسئله بیکاری و توسعه نیافتگی مناطق مرزی مربوط می شود. بررسی آخرین آمارهای مرکز آمار ایران نشان می دهد که استان های مرزی کشور نرخ بیکاری بالایی دارند. کرمانشاه در سه ماه پایانی سال ۹۴، با ۲۳.۱ درصد بیکاری، بیکارترین استان کشور است. کردستان با نرخ بیکاری ۲۱.۲ نیز در رتبه سوم قرار دارد. استان های خراسان شمالی، اردبیل و گلستان نیز جزو ۱۰ استان اول کشور از نظر نرخ بیکاری هستند. در این میان، آذربایجان شرقی، تنها

■ ورود مواد مخدر از شرق

طبق گزارش های سازمان ملل متحد، در سال ۲۰۱۵، ۳ هزار و ۳۰۰ تن از مواد مخدر دنیا در کشور افغانستان کشت و تولید شده است که این مقدار ۹۰ درصد کل مواد مخدر جهان را تشکیل می دهد. طبق گفته های علی هادی نژاد، معاون مقابله با عرضه و امور بین الملل ستاد مبارزه با مواد مخدر ریاست جمهوری، از این مقدار حدود ۳۰ درصد به داخل ایران فرستاده می شود: «ز زمانی که ایران مرزهای خود را با سیم خاردار و موانع فیزیکی مثل دیوار مسدود کرده است، ترانزیت

۲۲,۱

درصد

نرخ بیکاری در استان کردستان

۲۳,۱

درصد

نرخ بیکاری در استان کرمانشاه

اکثر افرادی که در معرض خطر انفجار مین قرار دارند، کولبرانی هستند که شبانه و از راه کوهستان‌های زاگرس، مخفیانه، با پای پیاده یا سوار بر اسب، کالاهای قاچاق را وارد یا خارج می‌کنند. قربانیان مین در ایران، عموماً مردانی هستند که بارهای قاچاق را بر دوش می‌کشند

مواد مخدر مانند گذشته وجود ندارد و بخش عمده‌ای از این مواد به‌صورت کوله‌باری از مرز عبور می‌کند. البته بخش دیگری از این مواد نیز به پاکستان منتقل می‌شود و از نقاط جنوبی و مرزی با پاکستان به داخل ایران می‌آید. ۹۷۸ کیلومتر مرز مشترک ایران و پاکستان پرهزینه‌ترین مرز کشور برای نیروی انتظامی و سپاه پاسداران محسوب می‌شود. ایران از طریق استان سیستان و بلوچستان با این کشور مرز مشترک دارد. استانی که با ۳۰,۳ درصد و ۲۷ درصد، به ترتیب پایین‌ترین نرخ مشارکت اقتصادی و نسبت اشتغال را در کشور دارد که این ارقام از میانگین کشوری نیز پایین‌تر هستند. اما آنچه که در این سرزمین به‌وفور وجود دارد، قاچاقچیان مواد مخدر است. مرزهای شرقی کشور، اصلی‌ترین گذرگاه برای ورود مواد مخدر به کشور هستند. علی‌اوسط هاشمی، استاندار سیستان و بلوچستان درباره فعالیت قاچاقچیان خارجی در مرزهای جنوب شرقی کشور می‌گوید: «با انسداد و کنترل راه‌های خشکی، مسیر فعالیت قاچاقچیان از خشکی به آبی تغییر یافته است. آنان به‌راحتی از مسیرهایی همچون چابهار، بندرعباس، جاز و... اقدام می‌کنند و حتی از راه آب با کنیا و تانزانیا در ارتباط هستند.» آمارهای ستاد مبارزه با مواد مخدر کشور تأیید می‌کند که ایران سالانه بیش از یک هزار میلیارد ریال برای پیشگیری از ورود مواد مخدر به داخل کشور هزینه می‌کند. سال گذشته ۵۰۰ تن از انواع مواد مخدر در کشور کشف و ضبط شده است. همچنین میزان کشف مواد مخدر در سال ۹۴، نسبت به سال قبل از آن ۱۶ درصد افزایش را نشان می‌دهد. این در حالی است که تنها در ۴ ماهه اول امسال، ۹ تن مواد مخدر در استان سیستان کشف شده است که این میزان نسبت به مدت مشابه سال قبل دو برابر شده است. گزارش‌ها نشان می‌دهند که در ایران، هر ۸ ساعت یک نفر بر اثر سوءمصرف مواد مخدر فوت می‌کند که سالانه حدود ۳ هزار تلفات جانی را شامل می‌شود. تعداد افرادی که در دو ماهه اول امسال بر اثر استعمال مواد مخدر جان خود را از دست داده‌اند، نسبت به مدت مشابه سال پیش ۱,۲ درصد افزایش داشته است و به رقم ۴۳۷ نفر رسیده است.

در حالی که مرزهای شرقی مبادی قاچاق مواد مخدر به کشور هستند، کشور عراق در غرب ایران، بزرگ‌ترین مبدأ قاچاق سیگار به کشور محسوب می‌شود. طبق گفته‌های مدیرعامل دخانیات کشور، میزان سیگاری که به صورت قاچاق وارد کشور می‌شود عددی بیش از ۲۶,۳ میلیارد نخ است؛ با وجود آنکه در سال ۹۳، ۸,۴ میلیارد نخ در ایران تولید شده و ۱۳,۶ میلیارد نخ نیز به صورت واردات رسمی به کشور وارد شده است. آمارهای ستاد مبارزه با قاچاق کالا نیز نشان می‌دهد که در سال ۹۳، حجم قاچاق سیگار به رقم ۵۴۴ میلیون دلار رسید. همچنین در سال ۹۲ مجموع کشفیات ۳۳۲ میلیون نخ سیگار، در سال ۹۳، ۳۷۲ میلیون نخ و در سال ۹۴ بیش از ۴۱۶ میلیون نخ بوده است.

مناطق آزاد تجاری: فرصت یا تهدید؟

به عقیده بسیاری از فعالان اقتصادی، شیوه‌ای که امروزه دولت در مورد مناطق آزاد تجاری پیش گرفته است، در صورت ایجاد نشدن تعابیر جدی، به مشکل تبدیل خواهد شد. بحث میان موافقان و مخالفان درباره این است که مسئولان نتوانسته‌اند به اهداف اصلی تبدیل شهرهای مرزی به مناطق آزاد دست پیدا کنند. محسن بهرامی، رئیس کمیسیون تسهیل تجارت و توسعه صادرات اتاق تهران درباره اهداف ایجاد مناطق آزاد تجاری می‌گوید: «این مناطق به طور کلی برای پشتیبانی از سرزمین اصلی شکل می‌گیرند. در جهت‌دهی به رویکردهای اصلی این مناطق

مسائلی مثل صادرات غیرنفتی، جذب سرمایه خارجی و مشارکت با شرکت‌های چندملیتی یا شرکت‌های برتر و برندهای بزرگ جهانی مدنظر قرار می‌گیرد. اقداماتی که در مناطق آزاد برای رونق تولید به مراحل اجرا می‌رسد، پاسخ‌گویی به بخشی از نیازهای داخلی و همچنین پوشش تقاضا در بازارهای منطقه‌ای است. با توجه به همین اهداف است که دولت‌ها همواره تسهیلاتی را برای مناطق آزاد تجاری در نظر می‌گیرند. این تسهیلات شامل معافیت‌های مالیاتی یا تسهیل در ورود و خروج اتباع خارجی است. حال به نظر منتقدان، مناطق آزاد تجاری کشور به جای آنکه تبدیل به محلی برای صادرات غیرنفتی کشور و دیگر اهداف تعیین شده باشند، مکانی در دسترس و ارزان برای واردات و قاچاق کالا در کشور هستند و آن را «حیاط خلوتی برای قاچاق و فرار مالیاتی» می‌خوانند. قاچاق کالا باعث ضربه خوردن تولیدات داخلی می‌شود و به ضرر اقتصاد کشور است. حتی قاسم خورشیدی که سخن‌گوی ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز است درباره مناطق آزاد می‌گوید: «مناطق آزاد نتوانسته‌اند تولید ثروت برای کشور کنند. چیزی به چرخه تولید ناخالص ملی اضافه نکرده‌اند و با معافیت‌ها، موارد شبه‌قانونی و غیرقانونی حتی سربار اقتصاد ملی هم بوده‌اند.» در مقابل، مدیران مناطق آزاد کشور با جدیت با این نظر که مناطق آزاد نتوانسته‌اند به سوی اهداف تعیین شده حرکت کنند، مخالفاند. محسن عرب باغی، مدیر منطقه آزاد ارس در نشستی که با دیگر مدیران مناطق آزاد کشور داشت درباره منطقه تحت مدیریت خود گفت: «در این منطقه ۸۰۰۰ میلیارد تومان سرمایه‌گذاری انجام شده. مناطق آزاد مناطقی هستند که خودشان درآمذایی و هزینه می‌کنند. در همین راستا نیز ۳۷۵ واحد تولیدی جدید مدنظر قرار گرفته که ۱۷۶ واحد آن در حال نصب ماشین‌آلات هستند. علاوه بر این واردات، مواد مورد نیاز تولیدکنندگان در ارس به حداقل رسیده و بیشتر از سرزمین اصلی تأمین می‌شود. همچنین ۳۶ شرکت خارجی به صورت مستقیم یا با مشارکت در منطقه سرمایه‌گذاری کردند.»

بازارچه‌های موقت مرزی و کولبران قانونی

دوران تحریم‌ها، روزگار تلخی برای اقتصاد ایران بود. اما آن روزها به مذاق همه تلخ نیامد. تحریم‌ها بهانه‌ای شدند که بازارهای مرزی رونق بگیرند و محلی شوند برای فروش کالاهای قاچاق. خرید و فروش با پول نقد نیز افزایش چشم‌گیری یافت. در حالی که مبادلات بانکی در ایران به دلیل تحریم‌ها مشکل شده بود، تاجران و قاچاقچیان از طریق مرزها و خرید و فروش نقدی، کالاهای مورد نیاز خود را وارد ایران می‌کردند. آنچه که راه را برای چنین اعمالی باز کرده بود، سوءاستفاده مرزنشینان از تسهیلاتی بود که دولت در اختیارشان قرار داده بود که به واسطه مرزنشین بودن به آنها تعلق می‌گرفت. مسعود دانشمند، رئیس اتاق مشترک بازرگانی ایران و امارات، افزایش مبادلات مرزی را در نتیجه افزایش شش، هفت‌برابری حجم قاچاق می‌داند که شدیداً به تجارت قانونی کشور آسیب می‌زند.

کاک محمدمامین در یکی از روستاهای اطراف مریوان زندگی می‌کند و یکی از مرزنشینانی است که پیش‌تر مشغول قاچاق کالا بین ایران و عراق بوده است؛ اما این روزها که میانه سال‌های پنجاه زندگی‌اش را می‌گذرانند در کنار کار کشاورزی، از سهمیه کار در بازارچه موقتی مرزی استفاده می‌کند. دست‌های زبر و چروکیده‌اش، آفتاب‌سوخته شده‌اند و بسیار پیرتر از دست‌های مردی است که سال‌های میان‌سالی‌اش را طی می‌کند. دست‌هایش را در هم گره می‌کند و می‌گوید: «در هفته، دو بار به مرز می‌رویم؛ گاهی به سه بار هم می‌رسد. آنجا پاسگاهی نظامی

کشور عراق در غرب ایران، بزرگ‌ترین مبدأ قاچاق سیگار به کشور محسوب می‌شود. طبق گفته‌های مدیرعامل دخانیات کشور، میزان سیگاری که به صورت قاچاق وارد کشور می‌شود عددی بیش از ۲۶,۳ میلیارد نخ است.

۸,۷

درصد

بیشترین میزان افزایش بیکاری در سال گذشته که مربوط به کردستان بوده است

۱۰

درصد

ضریب کشفیات کالای قاچاق در سال ۹۵

میزان کشف مواد مخدر در سال ۹۴، نسبت به سال قبل از آن ۱۶ درصد افزایش را نشان می‌دهد. این در حالی است که تنها در ۴ ماهه اول امسال، ۹ تن مواد مخدر در استان سیستان کشف شده است که این میزان نسبت به مدت مشابه سال قبل دو برابر شده است

است، کالای قاچاق هم مستثنا نیست. برای تغییر نگاه شهروندان باید کار فرهنگی انجام شود چون در حال حاضر برای مردم مهم نیست کالایی که می‌خرند، به چه صورتی وارد شده است و اصولاً مصرف کالای قاچاق یک عادت بد تعریف نشده، چه بسا اگر ارزان‌تر باشد مردم سراغ آن می‌روند، یعنی خیلی بد تلقی نمی‌شود. باید مردم را نسبت به کالای قاچاق حساس کرد. او در ادامه به این موضوع اشاره می‌کند که یکی از مهم‌ترین ابزارها برای فرهنگ‌سازی عمومی در این زمینه، استفاده از رسانه‌هاست؛ همچنین آگاهی مردم از این مسئله که کالای قاچاق ضمانت ندارد و در صورت پیشامد هرگونه اتفاقی، کسی پاسخ‌گوی خریدار نخواهد بود.

ردپای مین بر بدن‌های بی‌با

تا پیش از جنگ هشت ساله میان ایران و حکومت بعث، اثری از مین‌ها و مهمات جنگی پنهان در زمین‌های ایران نبود، اما آمارهای سازمان ملل متحد نشان می‌دهند که در طول جنگ هشت ساله، حداقل ۱۶ میلیون مین در ۴,۲ میلیون هکتار زمین‌های غرب و جنوب غربی ایران خاک شده‌اند. همین مسئله باعث شده است که کشاورزی و دامپروری برای ساکنان غرب کشور مشکل شود یا دام‌های دامپروران در اثر انفجار کشته شوند. اما این دسته مشکلات اقتصادی تنها عوارض باقی‌مانده از جنگ نیستند. طبق گفته‌های رئیس مرکز مین‌زدایی کشور، ماهانه دوهزار نفر در جهان در اثر انفجار مین می‌میرند. اما آمار دقیقی از تعداد انفجارات در کشور وجود ندارد. حتی این ارقام شامل افرادی که قطع عضو می‌شوند نیست. فاضل یکی از همین افراد است، او تا پیش از اینکه در اثر انفجار مین یکی از پاهایش را از دست بدهد، در مرز ایران و عراق کار می‌کرد. شغل او حمل بارهایی بود که به صورت قاچاق وارد ایران می‌شد. حالا فاضل ۱۳ سال است که خانه‌نشین شده است و با پیگیری‌های بسیار خانواده‌اش، حقوق جانبازی دریافت می‌کند. وضعیت تمام کسانی که در اثر انفجار مین در مناطق مرزی غرب کشور کشته یا زخمی شده‌اند، همچون فاضل باثبات نیست. اکثر افرادی که در معرض خطر انفجار مین قرار دارند، کولترانی هستند که شبانه و از راه کوهستان‌های زاگرس، مخفیانه، با پای پیاده یا سوار بر اسب، کالاهای قاچاق را وارد یا خارج می‌کنند. قربانیان مین در ایران، عموماً مردانی هستند که بارهای قاچاق را بر دوش می‌کشند و یا کودکانی که پا در مناطق آلوده می‌گذارند. اکثر قربانیان مین نان‌آوران خانواده‌یشان هستند و در صورت کشته شدن خانواده بدون منبع درآمد می‌مانند و در صورت جراحات نیز با هزینه‌های بالای درمانی مواجه می‌شوند. به هر حال آنچه که در پایان بحث‌های طولانی و ضدونقیض قاچاق مشخص است، ثروت‌های هنگفت و راه‌های دررو برای تاجران بزرگ و دست‌های بریده و پاهای قطع شده کولتران بی‌پول است.

وجود دارد که مسئولیت بازارچه مرزی را به عهده دارد. گاری‌هایی برای حمل کالاهای هم هستند. با گاری‌ها کالاهای را از مرز عراق تا مرز ایران حمل می‌کنیم و برای هر بار حمل کالا ۱۰۰ هزار تومان نصیبمان می‌شود. می‌شود رضایت را از موقعیتی که امسال نصیب او و خانواده چهار نفره‌اش شده است در چهره و صدایش دید. ادامه می‌دهد: «کالاهای ما به رانندگان کامیون‌هایی که لب مرز منتظرمان هستند، تحویل می‌دهیم. آنها کالاهای را به صاحبان اصلی‌شان در میروان تحویل می‌دهند. این کالاهای را برای فروش از شهر میروان خارج شوند، قاچاق به حساب می‌آید و توقیف می‌شوند.»

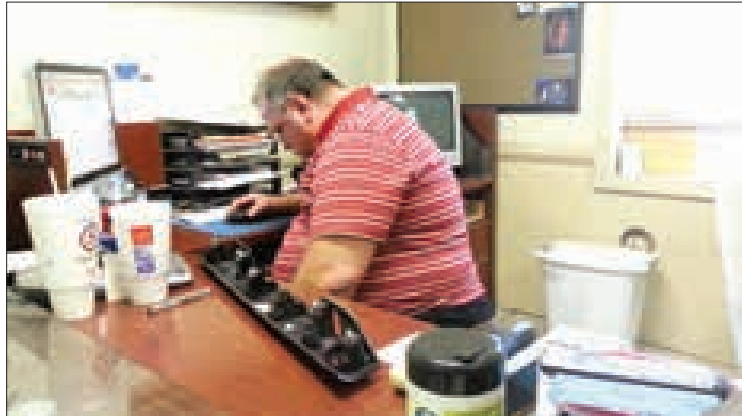
۱۰ کیلومتر آن طرف‌تر از روستای محل زندگی کاک محمدامین، در داخل شهر میروان و محله قدیمی چهارباغ‌اش با کوچه‌های تنگ و باریک، زمین‌هایی که آسفالتشان کنده شده است و خانه‌هایی که عموماً بر روی کوه، غیرقانونی و نایمن ساخته شده‌اند، مردی ۳۸ ساله زندگی می‌کند که ۳ فرزند پسر دارد. خانه‌اش محقر و ساده است و از در ورودی باید ۷۰ پله را بالا بروند تا به داخل خانه برسند. می‌گوید پیش از این در یک نانوايي کار می‌کرده است، اما با ۶۰۰ هزار تومان حقوق ماهانه چرخ زندگی‌اش نمی‌چرخید. «کار در نانوايي سخت است و نمی‌توانستم از عهده‌اش بربیایم. حقوقش هم برای من که دو فرزند دبستانی دارم کم بود. تصمیم گرفتم کالاهای قاچاق را جابه‌جا کنم. اولین بار چند کولر گازی را از میروان به بانه بردم. کار راحتی بود. صندلی‌های ماشین‌ها را در آوردم و کولرها را در آن جاسازی کردم. باید شناس می‌آوردم که ایست‌های بازرسی بین جاده‌ای را به سلامت رد می‌کردم. برای هر بار رفت و برگشت و تحویل بار ۵۰ هزار تومان دستمزد می‌گرفتم. بار دوم در بانه گیر افتادم. ماشین و کولرها را توقیف کردند. او از چندین بار رفت و آمد به بانه صحبت می‌کند تا بالاخره موفق می‌شود ماشینش را پس بگیرد. «بارها را توقیف کردند. اما ماشینم را بدون جریمه پس گرفتم. حالا هم بیکارم و دنبال این هستم که مخارج چند سفرم به بانه را از صاحب اصلی کالاهایم بگیرم.»

مردم دنبال کالای ارزان هستند

روسی یاسی‌رنگش را با مدل عربی سر کرده و دوطرف چادرش را در دست گرفته است. اهل اراک است و همراه با خانواده‌اش برای مسافرت تابستانی به آستارا رفته‌اند. «می‌خواهیم زیاد اینجا بمانیم. کسی را هم اینجا نداریم. آمده‌ایم برای خرید.» باربند و جعبه ماشینشان پر است از کارتن‌های لوازم خانگی. می‌گوید در شهرشان قیمت همه چیزهایی را که قصد خریدش را داشته‌اند، پرسیده‌اند و اجناس آستارا آن‌قدر ارزان‌تر است که ارزش مسافت، انرژی و وقتشان را داشته است. قاسم تقی‌زاده خامسی، مشاور رئیس اتاق تهران در گفت‌وگو با هفته‌نامه «صدا» درباره تأثیر نگاه شهروندان به قاچاق می‌گوید: «یک نکته مهم در هر موضوعی نقش و رفتار مردم

کالاهای وارد شده به کشور (میلیارد دلار)	
حجم قاچاق	نوع کالا
۲,۳۶۸	پوشاک
۱,۴۰۶	مواد غذایی
۱,۲۷۱	گوشی تلفن همراه
۱,۰۸۸	انواع لوازم خانگی
۱,۰۸۱	لوازم یدکی خودرو
۰,۹۲۷	رایانه و قطعات آن
۰,۳۷۵	تجهیزات پزشکی
۰,۲۰۵	انواع پارچه
۰,۱۸۸	دارو
۰,۰۴۰	کفش
۱,۳۴۱	شمش طلا
۱,۱۸۱	لوازم آرایشی و بهداشتی
۰,۸۲۷	طلا و مصنوعات ساخته شده از آن
۰,۵۴۴	سیگار
۰,۰۴۴	اسباب‌بازی
۱,۵۳۷	کالاهای ممنوع
۲,۸۰۰	سایر کالاهای
قاچاق کالاهای خارج شده از کشور	
۰,۸۷۶	سوخت و فرآورده‌های آن
۰,۱۲۴	سایر کالاهای

هر فرد چاق به طور متوسط ۱۴۲۹ دلار
بیشتر از افراد با وزن نرمال برابر با ۴۲
درصد بیشتر، برای هزینه‌های سلامت
می‌پردازد



به‌جز هزینه‌هایی که افراد چاق برای لاغر شدن متحمل می‌شوند، چاقی به یک معضل برای اقتصاد تبدیل شده است تا آنجا که در مطالعات دانشگاهی جهان، عبارتی با عنوان «اقتصاد چاقی» شکل گرفته است. همین مطالعات نشان می‌دهد چاقی سالانه بیشتر از تروریسم، برای اقتصاد جهانی هزینه دارد. اضافه‌وزن، در محیط کار نیز برای اشخاص چاق هزینه‌هایی دارد و عملکرد آنها را ضعیف می‌کند.

وضعیت چاقی در جهان چگونه است؟

از سال ۱۹۸۰ تاکنون، شیوع چاقی در جهان دو برابر شده است. در سال ۲۰۱۴، بیش از ۱.۹ میلیارد نفر از افراد بالای ۱۸ سال جهان، چاق بوده‌اند. از این تعداد، حدود ۶۰۰ میلیون نفر بیش از اندازه فربه بوده و چاقی مفرط داشته‌اند.

۳۹ درصد از بزرگسالان بالای ۱۸ سال، در سال ۲۰۱۴ اضافه وزن داشته و ۱۳ درصد بیش از اندازه چاق و فربه بوده‌اند. ۳۸ درصد از جمعیت مردها و ۴۰ درصد از جمعیت زن‌ها چاق بوده‌اند. در همین سال، ۴۱ میلیون نفر از بچه‌های زیر ۵ سال در جهان نیز دچار چاقی بوده‌اند.

بیشتر جمعیت جهان، در کشورهای زندگی می‌کنند که در آنها چاقی و اضافه‌وزن، بیشتر از کمبود وزن و سوءتغذیه آدم می‌کشد. در کل جهان نیز چاقی بیشتر از کمبود وزن آدم می‌کشد. تنها در بعضی قسمت‌های آسیا و آفریقا چنین مسئله‌ای وجود ندارد.

در گذشته چاقی بیشتر در کشورهای ثروتمند و پردرآمد اتفاق می‌افتاد، اما حالا در کشورهایی با درآمد پایین و متوسط نیز این مسئله شیوع پیدا کرده است. در آفریقا، تعداد کودکان چاق طی سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۴، دو برابر شده و به ۵ میلیون و ۴۰۰ هزار نفر رسیده است. حدود ۵۰ درصد از کودکان چاق زیر ۵ سال جهان نیز در آسیا زندگی می‌کنند.

بسیاری از کشورهایی با درآمد متوسط و پایین در جهان، با فشار و بار دو برابری از بیماری چاقی مواجه هستند، در حالی که این کشورها درگیر مقابله با مشکلات بیماری‌های عفونی و سوءتغذیه هستند، هم‌زمان موجهی ناگهانی با سرعتی بالا از بیماری‌های مربوط به چاقی به‌ویژه در مناطق شهری شکل گرفته است. ممکن است در برخی از این کشورها، سوءتغذیه و چاقی، همراه با هم در جامعه و در خانه وجود داشته باشد.

بر اساس گزارش موسسه جهانی بی‌ام‌آی که یک نهاد تحقیقاتی در حوزه مرگ و میر است، خطر مرگ زودرس برای افراد در سن ۳۵ تا ۷۰ سال با وزن طبیعی، ۱۹ درصد در مردان و ۱۱ درصد در زنان است. در افراد چاق، خطر مرگ زودرس برای مردان به ۲۹ درصد و برای زنان به ۱۴۶ درصد می‌رسد.

بر اساس صحبت‌های امانوئل دی‌آنجلانتونو، سرپرست این تحقیقات در دانشگاه کمبریج، به طور میانگین افراد با وزن بالا یک سال از امید زندگی‌شان را از دست می‌دهند، افراد چاق و فربه نیز سه سال از امید زندگی‌شان از دست می‌رود. همچنین خطر مرگ زودرس، مردان چاق را بیشتر از زنان چاق تهدید می‌کند. خطر دیابت و مقاومت نشان

گزارش تحقیقی آینده‌نگر از تأثیرات چاقی بر اقتصاد کشورها

چاقی علیه اقتصاد

میان خیابان‌های تودرتو و باریک محله نواب، ۲۰ سال است که ساختمانی سبزرنگ به یکی از شلوغ‌ترین ساختمان‌های منطقه تبدیل شده است. دیوارهای سبز، صندلی‌های زخمی، راه‌پله باریک و کم‌نور، فضای مطبی را می‌سازد که سال‌هاست در آنجا بیماران مختلف برای مشکلات پوست و مو ویزیت می‌شوند.

ساعات عصر، اوج شلوغی مطب است. یکی از مراجعان، از منشی دکتر می‌پرسد: «دکتر کار لیزر هم انجام می‌دهند؟» خانم مسنی که طی ۲۰ سال گذشته، اداره این مطب را برعهده داشته، می‌گوید: «لیزر در مطب فرشته و قیطره انجام می‌شود، اینجا دکتر ویزیت‌های معمولی را انجام می‌دهند.»

پزشک حاذق و نامدار، سر طاسی دارد و روی پوستش، لک‌های مختلفی به چشم می‌خورد. مرد میان‌سالی با شکم برآمده مقابل او نشسته و با لحنی طنزآمیز می‌پرسد: «شما که دکتر پوست و مو هستید، چرا خودتان مو ندارید و برای خودتان مو نمی‌کارید؟» پزشکی که نزدیک به ۶۵ سال سن دارد، می‌خندد و می‌گوید: «این سؤال را همیشه بیمارانم از من می‌پرسند. من این تیپ را برای خودم بیشتر دوست دارم. اما تو نمی‌خواهی فکری برای شکمت بکنی؟» مرد میان‌سال، قهقهه می‌زند اما چاقی و اضافه‌وزن به‌وضوح از ظاهرش پیداست و می‌گوید حوصله رژیم گرفتن را ندارد. پزشک کارت ویزیتی از روی میزش برمی‌دارد، به سمت مرد می‌گردد و می‌گوید: «بیا مطب قیطره. جدیدترین دستگاه را وارد کرده‌ایم. با عمل لیزر، همه این چربی‌ها آب می‌شود. هزینه‌اش حدود ده میلیون است اما برای شما رفاقتی حساب می‌کنیم.»

از مراجعه به سایت‌های مختلف و حساب‌های اینستاگرامی برای حل مسئله چاقی گرفته تا عمل‌های لیزر و پیکرتراشی، بازاری پیرامون این مسئله شکل گرفته است. حدود دو ماه پیش نیز پسر ۲۵ ساله‌ای در یکی از مطب‌های خصوصی در شمال پایتخت، هنگام جراحی لاغری فوت کرد و البته پزشک نیز از مطب فرار کرد.

ر بحانه یاسینی

خبرنگار

۴۱

میلیون نفر

از بچه‌های زیر ۵ سال
جهان دچار چاقی
مفرط هستند

در اروپا از هر ۷ نفری
که دچار مرگ زودرس
می‌شوند، یک نفر به
خاطر چاقی جان خود
را در سنین جوانی و
میان‌سالی از دست
می‌دهد



دوسوم از جمعیت امریکا یا به عبارتی دیگر، دو نفر از هر سه بزرگسال امریکایی، اضافه وزن دارد و ۳۵.۷ درصد از این جمعیت نیز، چاق و فربه هستند

۶۲,۷

درصد

از جمعیت کشور دچار اضافه وزن و چاقی هستند

خطر مرگ زودرس برای افراد درس ۳۵ تا ۷۰ سال با وزن طبیعی، ۱۹ درصد در مردان و ۱۱ درصد در زنان است. در افراد چاق، خطر مرگ زودرس برای مردان به ۲۹ درصد و برای زنان به ۴۰.۶ درصد می‌رسد

نوجوانی رسیده است و در ادامه آن، این افراد در سنین جوانی به عوارض ناشی از چاقی مانند دیابت و فشارخون بالا مبتلا می‌شوند. معاون تربیت بدنی و امور سلامت وزارت آموزش و پرورش نیز اعلام کرده است ۲۰ درصد از دانش‌آموزان ایرانی، دچار اضافه وزن و چاقی هستند. ایران بین ۱۹۴ کشور جهان، در رتبه ۷۴ از نظر چاقی قرار دارد.

هزینه ۲ تریلیون دلاری چاقی برای اقتصاد جهان

نشریه معتبر اکونومیست در گزارشی در خصوص «اقتصاد چاقی» چنین می‌نویسد: «چاقی بودن مانند لیسانس نداشتن است. این پیامی عجیب و غریب است. مردان سوندی که در دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، به خدمت اجباری ارتش رفته و در سن ۱۸ سالگی چاق بودند، ۱۶ درصد کمتر از همسالان خود با وزن نرمال درآمد کسب می‌کنند. یک سال تحصیل اضافه در سسوند، باعث ۶ درصد افزایش درآمد می‌شود. ۱۶ درصد درآمد کمتر، برابر با حدود سه سال تحصیلات دانشگاهی در سسوند و فایده اقتصادی آن است. بنابراین افراد چاق، مانند دانشجویهای سال اولی هستند که هرگز نمی‌توانند مدرک لیسانس بگیرند. در نگاه اول، افراد شکاک ممکن است با نتایج این تحقیقات متقاعد نشوند. در بسیاری از کشورها، فقیرترین افراد، چاق‌ترین‌ها هستند. یک مطالعه نشان می‌دهد که امریکایی‌هایی که در شهرهای فقیر زندگی می‌کنند، بیشتر مستعد ابتلا به چاقی هستند. اگر افراد چاق زمینه فقر داشته باشند، پس ما انتظار داریم آنها درآمد کمتری نسبت به دیگران به دست آورند.

«مجازات چاقی» به تبعیض مستقیم در بازار کار مربوط نمی‌شود. تحلیل‌های روان‌شناسان از مسائل غیرشناختی مانند محبوبیت و انگیزه می‌تواند این ماجرا را تبیین کند. کودکان چاق، مهارت‌های غیرشناختی کمتری کسب می‌کنند. آنها کمتر احتمال دارد در تیم‌های ورزشی عضو شوند و حتی ممکن است با تبعیض معلم‌ها روبه‌رو شوند. همین مسئله، زمینه درآمد کمتر آنها را در سال‌های بزرگسالی فراهم می‌کند.

بر اساس گزارش‌های جهانی، خشونت، جنگ و تروریسم سالانه ۲,۱ تریلیون دلار به اقتصاد جهان هزینه می‌کند و چاقی، ۲ تریلیون دلار، یعنی هزینه چاقی بر اقتصاد جهان تنها ۱۰۰ میلیارد دلار

دادن نسبت به انسولین نیز در مردان چاق بیشتر از زنان چاق است. اگر افراد چاق در وضع نرمال قرار بگیرند، از هر ۷ مرگ زودرس در اروپا، یک مورد قابل پیش‌گیری خواهد بود. در امریکای شمالی نیز که نرخ چاقی بالاتر است، از هر ۵ مرگ زودرس، یک مورد قابل پیش‌گیری خواهد بود.

بر اساس صحبت‌های ریچارد پتو، استاد دانشگاه آکسفورد، چاقی بعد از سیگار، دومین عامل مرگ زودرس در امریکا و اروپاست. سیگار کشیدن اولین عامل مرگ زودرس در اروپا و امریکاست و افراد سیگاری با ترک سیگار، می‌توانند این خطر را از سرشان رفع کنند. اما چاق بودن در امریکا، از هر ۵ مرگ زودرس عامل یکی از آنهاست. در اروپا نیز از هر ۷ نفری که دچار مرگ زودرس می‌شوند، یک نفر به خاطر چاقی جان خود را در سنین جوانی و میان‌سالی از دست می‌دهد.

تحقیقات دیگری نیز در دانشگاه کلمبیا نشان می‌دهد از هر ۵ مرگ در امریکا، یک مرگ بر اثر چاقی اتفاق می‌افتد. این تحقیق که در یک بازه ۲۰ ساله بین سال‌های ۱۹۸۶ تا ۲۰۰۶ انجام شده است، نشان می‌دهد در ۱۸.۲ درصد از مرگ و میرهای امریکایی‌ها، چاقی دخیل بوده است.

دوسوم از جمعیت امریکا یا به عبارتی دیگر، دو نفر از هر سه بزرگسال امریکایی، اضافه وزن دارد و ۳۵.۷ درصد از این جمعیت نیز، چاق و فربه هستند.

در استرالیا نیز، دوسوم از جمعیت چاق هستند. از هر ۱۰ مرد استرالیایی، ۷ نفر چاق هستند. از هر ۲ زن، یک نفر چاق است. از هر ۴ کودک نیز، یک نفر درگیر چاقی است.

در حالی که نهادهای مختلفی در دنیا وجود دارند و مطالعات مخصوصی درباره چاقی انجام می‌دهند، در ایران ضعف آماری وجود دارد و به‌جز اظهار نظرهای پراکنده، نمی‌توان اطلاعات دانشگاهی و آماری به دست آورد.

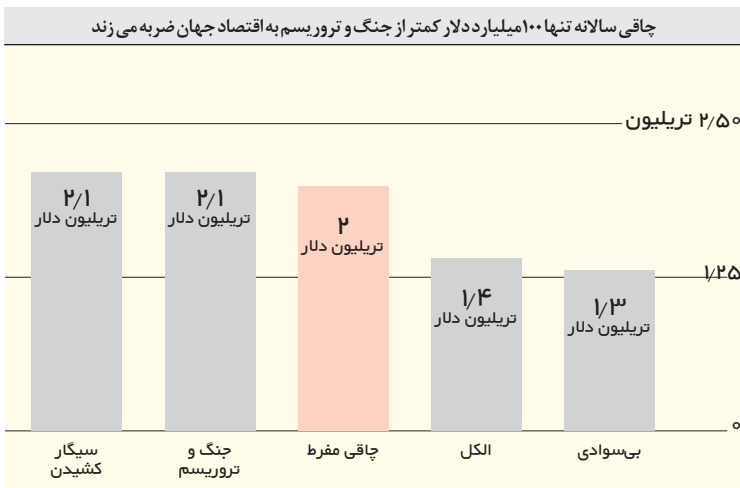
۶۰ درصد جمعیت ایران چاق‌اند

آمار سازمان جهانی بهداشت در سال ۲۰۱۴ نشان می‌دهد ۶۲,۷ درصد جمعیت کشور اضافه وزن و چاقی دارند، به این ترتیب ۵۰ میلیون از ۸۰ میلیون نفر جمعیت کشور با این معضل حوزه سلامت در ارتباط‌اند.

میزان اضافه وزن در میان ایرانیان دوبرابر میانگین جهانی است. گفته می‌شود ۳۳ درصد جمعیت دنیا اضافه وزن دارند، درحالی که این عدد در ایران ۶۰ تا ۶۵ درصد جمعیت است. در این وضعیت، زنان سهم بیشتری نسبت به مردان دارند.

محمدرضا عبدالحسینی، دبیر اجرایی دومین کنگره بین‌المللی جراحی‌های چاقی و متابولیک، می‌گوید: «۸۰ درصد کسانی که چاقی بیش از حد دارند، نمی‌توانند وزن خود را پایین آورند. اگر یک فرد آسیایی و اروپایی در یک قد و وزن مشابه کنار یکدیگر قرار گیرند، خطر دیابت و فشارخون در فرد آسیایی بیشتر است. به ازای هر پنج کیلو اضافه وزن، ۸۴ درصد آمار ابتلا به دیابت در افراد آسیایی بیشتر می‌شود. از نظر ژنتیکی و اقلیمی آسیایی‌ها بیشتر در معرض خطر ابتلا به بیماری‌های متابولیک و چاقی هستند.»

در دهه‌های گذشته افراد اغلب در دهه سوم و یا چهارم زندگی خود مبتلا به چاقی و پس از حدود یک دهه مبتلا به بیماری‌های قلبی - عروقی ناشی از چاقی و حدود ۱۰ تا ۱۵ سال بعد دچار مرگ‌ومیر می‌شدند. اما در حال حاضر سن شیوع چاقی به سنین کودکی و



هزینه‌های سلامت پرداخته است. مطالعه شخص دیگری به نام میر هوفر نیز نشان می‌دهد هر فرد چاق ۲۷۴۷ دلار هزینه‌های سلامت بیشتری نسبت به افراد دیگر می‌پردازد. این میزان ۱۵۰ درصد بیشتر از هزینه‌های سلامت افراد غیر چاق است.

تامپسون نیز در مطالعاتی دریافته است که هزینه‌های ناشی از چاقی برای هر فرد، مانند هزینه‌های ناشی از سیگار کشیدن است.

در مردان میان سال چاق هزینه‌های مربوط به سکتة مغزی، بیماری عروق کرتر، دیابت، فشار خون بالا و کلسترول بالا، ۹ هزار تا ۱۷ هزار دلار بیشتر از افراد با وزن نرمال و درگیر در همین بیماری‌هاست.

تحقیقاتی که در دانشگاه شیکاگو انجام شده نیز نشان می‌دهد سالانه دو میلیون و ۸۰۰ نفر در جهان، بر اثر چاقی می‌میرند. در سال ۲۰۰۸، ۲۱ درصد از هزینه‌های سلامت کشور به چاقی اختصاص یافته است.

تحقیقاتی در مدرسه پزشکی سنگاپور نیز نشان می‌دهد هزینه‌های سلامت برای بچه‌های چاق ۱۹ هزار دلار بیشتر از بچه‌هایی با وزن نرمال است.

هزینه‌های پزشکی برای بچه‌های چاق ۱۰ ساله، در آمریکا به حدود ۱۴ میلیارد دلار می‌رسد.

صنایع خاص مانند خطوط هوایی، صنایع غذایی و بهداشتی نگرانی‌های مخصوص به خودشان را دارند. به دلیل افزایش میزان چاقی، خطوط هوایی با هزینه‌های بیشتر سوخت مواجه می‌شوند و برای افزایش پهنای صندلی‌ها تحت فشار قرار دارند. در سال ۲۰۰۰ وزن اضافی مسافران چاق ۲۷۵ میلیون دلار برای هوایی هزینه داشته است. صنعت بهداشت موظف است در مورد امکانات خاصی مانند تجهیزات بلند کردن و آمبولانس باریاتریک سرمایه‌گذاری کند تا به طور مطمئنی بیماران چاق را کنترل کند. هزینه‌های رستوران‌ها به دلیل متهم کردن قضایی آنها برای ایجاد چاقی افزایش یافته است. در سال ۲۰۰۵ کنگره آمریکا در مورد قانونی برای منع کشوری در برابر صنعت غذایی مرتبط با چاقی بحث و گفت‌وگو کرد، هر چند هرگز تصویب نشد. ■

از هزینه تروریسم کمتر بوده است. دانشگاه هاروارد نیز مطالعه‌ای در خصوص اقتصاد چاقی انجام داده و هزینه‌های مستقیم و غیرمستقیم این مسئله را برآورد کرده است. بر اساس این گزارش، از دست دادن روزهای کاری، برای افراد چاق هزینه دارد. شش‌اغلان چاق، روزهای بیشتری را به خاطر غیبت کوتاه‌مدت، ناتوانی بلندمدت و مرگ زودرس از کارکنان غیر چاق از دست می‌دهند. کارفرماها نیز هزینه بیشتری برای بیمه زندگی و جبران خسارت این افراد می‌پردازند. بعضی مطالعات نیز نشان می‌دهد چاقی همراه با حقوق کمتر و درآمد کمتر خانوار است.

هاروارد همچنین در خصوص هزینه‌های مستقیم و غیرمستقیم چاقی در ۶ شرایط مربوط به چاقی یعنی دیابت نوع ۲، فشار خون بالا، بیماری‌های قلبی عروقی، بیماری‌های کیسه صفرا، سرطان روده بزرگ و سرطان سینه پس از یائسگی می‌نویسد. یک مطالعه قدیمی نشان می‌دهد در سال ۱۹۸۶، ۵۵ درصد از هزینه‌های مربوط به این بیماری‌ها چیزی در حدود ۳۹ میلیارد دلار، بر اثر چاقی بوده است. مطالعه دیگری نیز در خصوص هزینه‌های پزشکی در آمریکا نشان می‌دهد در سال ۲۰۰۸، چاقی مسئول هزینه‌های ۱۰ درصد از بیماری‌ها بوده است، چیزی در حدود ۸۶ میلیارد دلار در یک سال. شخصیتی دانشگاهی به نام فین‌کنستلین نیز مطالعه دیگری بر اساس اطلاعات حساب‌های ملی هزینه‌های سلامت در آمریکا انجام داده و این‌طور برآورد کرده است که در سال ۲۰۰۶، ۱۴۷ میلیارد دلار از هزینه‌های مراقبت‌های درمانی، به چاقی اختصاص داشته است. محققان برآورد می‌کنند تا سال ۲۰۳۰، هزینه‌های پزشکی مربوط به چاقی به ۶۶ میلیارد دلار طی یک سال برسد.

کشورهایی که کمتر از آمریکا با چاقی روبه‌رو هستند، هزینه‌های کمتری برای این مسئله می‌پردازند. اما فشار و حجم باری که روی دوش آنها نیز وجود دارد، سنگین است.

مطالعات دیگری نیز در آمریکا، هزینه‌های سرانه چاقی را برآورد کرده است. بر این اساس، در سال ۲۰۰۶، هر فرد چاق به طور متوسط ۱۴۲۹ دلار بیشتر از افراد با وزن نرمال برابر با ۴۲ درصد بیشتر، برای

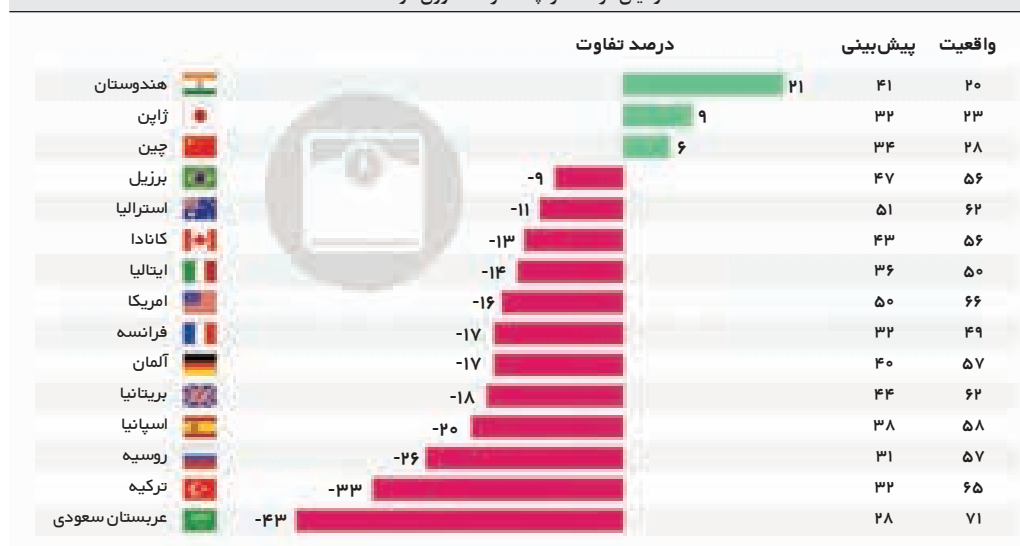


درصد

کسانی که چاقی بیش از حد دارند، نمی‌توانند وزن خود را پایین بیاورند

به دلیل افزایش میزان چاقی، خطوط هوایی با هزینه‌های بیشتر سوخت مواجه می‌شوند و برای افزایش پهنای صندلی‌ها تحت فشار قرار دارند. در سال ۲۰۰۰ وزن اضافی مسافران چاق ۲۷۵ میلیون دلار برای هوایی هزینه داشته است

از میان هر صد نفر، چند نفر اضافه وزن دارند؟



در مردان میان سال چاق هزینه‌های مربوط به سکته مغزی، بیماری عروق کرونر، دیابت، فشار خون بالا و کلسترول بالا، ۹ هزار تا ۱۷ هزار دلار بیشتر از افراد با وزن نرمال و درگیر در همین بیماری‌هاست.

چاقی و اضافه وزن در جهان افزایش پیدا کرده است



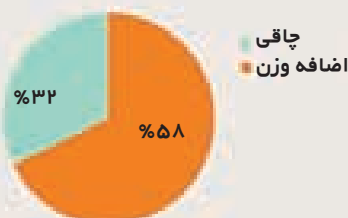
بعضی از کشورهای خاورمیانه بیشترین میزان افزایش وزن را در جهان تجربه می‌کنند

عربستان سعودی، بحرین، مصر، کویت و فلسطین.



۷ کشوری که بیشترین میزان شیوع چاقی را دارند پیشروی ۵۰ درصدی در زنان تونگا، کویت، کیریباتی، میکرونزی، لیبی، قطر و ساووما

رکورد چاقی و اضافه وزن در جهان در سال ۲۰۱۳



۳۷
درصد از جمعیت بزرگسالان جهان دچار اضافه وزن یا چاقی مفرط هستند

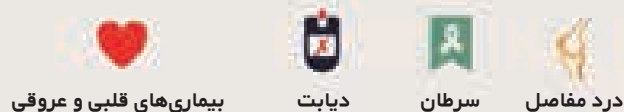
۵
درصد کشورها، در کاهش چاقی طی ۳۳ سال گذشته موفق بوده‌اند

۱۴
درصد از اضافه وزن و چاقی مفرط جهان مربوط به کودکان است

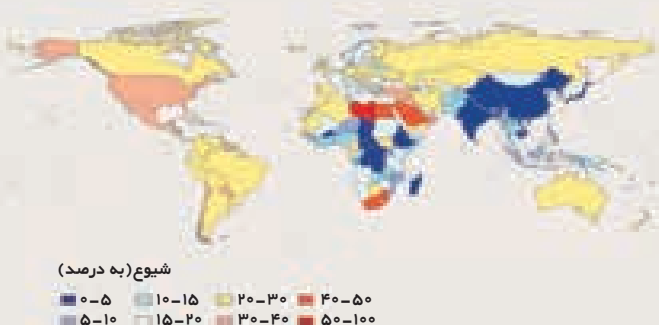
۶۲
درصد از جمعیت دچار چاقی مفرط جهان در کشورهای در حال توسعه زندگی می‌کنند

امریکا ۱۳ درصد از جمعیت دچار چاقی مفرط جهان را در خود جای داده در حالی که تنها ۵ درصد از کل جمعیت جهان را دارد

بیماری‌های ناشی از چاقی



چاقی مفرط زنان در جهان ۲۰۱۳



اسیدپاشی بر چهره توسعه

احساس ناامنی در جامعه با اقتصاد چه می‌کند؟

مهسا راسخ

خبرنگار

۶۴

درصد

قربانیان اسیدپاشی
در ایران زن هستند



حسین راغفر:
در ژان با
۱۳۰ میلیون
جمعیت سالانه
۲۵۰ هزار پرونده
قضایی تشکیل
می‌شود و ما با
۷۵ میلیون جمعیت،
سالانه چند میلیون
پرونده قضایی
داریم

سالن تاریک سینما، در سکوت محض است و صدای خش خش بسته‌های پیپس و پفک نیز فرونشسته است. هر از گاهی کسی با نفس، جیغ خفه‌ای می‌کشد، بعضی سرهایشان را پایین انداخته‌اند و بعضی نیز جلوی چشم‌هایشان را گرفته‌اند. باران کوثری، با دست بند آهنی روی میچ و چادر زندان روی سرش، در کنار ماموری با چادر مشکی در پرده سینما جای گرفته است. او به سمت دختری می‌رود که روی تختی تنها، در گوشه اتاقی بیمارستانی، دراز کشیده است. شالی بلند روی صورت دختر را پوشانده و تنها بخشی از دست‌های او پیداست. باران، برای رضایت گرفتن به طرف او می‌رود و دختر روی تخت در زاویه‌ای رو به باران و رو به تماشاچی قرار می‌گیرد و فریاد می‌زند: «چی رو ببخشم؟! شالش را از روی صورتش کنار می‌زند و تصویر صورتی قرمز، تماما سوخته و ذوب‌شده، روی پرده سینما نقش می‌بندد و صدای حبس بعضی نفس‌ها بلندتر می‌شود. این تنها یکی از صحنه‌های فیلم «لانتوری» است که به صورتی عریان، واقعیت اسیدپاشی را روایت می‌کند.

«لانتوری» چهره یک واقعه و حادثه اجتماعی را به صورتی عریان و ترسناک به تصویر کشیده و موافقان و مخالفان زیادی داشته است. اکران این فیلم با فروشی نزدیک به ۵ میلیارد تومان در آخرین روزهای تابستان، دوباره بحث اسیدپاشی را در جامعه داغ کرده است.

آخرین مورد اسیدپاشی در ایران، مربوط به دهه اول شهریورماه در تهران می‌شود که دو مرد جوان، در پارکی مورد حمله اسیدپاشی قرار گرفتند. یکی از قربانیان این اسیدپاشی، چنین روایت می‌کند: «همراه دوستانم در پارک نشسته بودیم که ناگهان با شنیدن سر و صدایی متوجه شدم یکی از بستگان دورم به نام بهرام در حال مشاجره با یک غریبه است، همان موقع به قصد میانجیگری جلو رفتم تا از درگیری جلوگیری کنم ولی به محض رسیدن به محل درگیری مردی که تا به حال او را ندیده بودم ظرفی پر از اسید را به طرف مردم پاشید که پخش عمده آن به‌صورت، بدن و سر من و دوستم آرمان ریخته شد. پس از آن احساس سوزش و درد شدیدی کردم و دیگر متوجه چیزی نشدم.» مجید، فرد اسیدپاش، صبح روز بعد با مراجعه به اداره شانزدهم پلیس آگاهی تهران بزرگ، خود را به کارآگاهان معرفی کرد و گفت: «من تعمیرکار خودرو هستم و محل کارم نیز نزدیک پارک بازیافت است. در تعمیرگاه مشغول کار بودم که بهرام به‌همراه چند نفر که همگی چاقو داشتند، آمدند و مرا دوره کردند؛ ناگهان یکی از آنها چیزی را به طرف ماشین پاشید که بدن من هم سوخت بعد هم به قصد فرار به مغازه کناری رفتم که آنها تعقیبم کردند و با آجر و سنگ به طرفم حمله‌ور شدند.» او درباره علت درگیری‌اش با بهرام نیز گفت: «بهرام یکی از خلافکارهای منطقه است و از من حق حساب می‌گرفت؛ سال گذشته او به قصد زهرچشم گرفتن از من، شیشه خانام را شکسته بود و من نیز به همین خاطر از او شکایت کرده بودم. او هم از من کینه به دل گرفته بود و به محل کارم می‌آمد و ایجاد سر و صدا و مزاحمت می‌کرد.»

چند وقت پیش نیز از آمنه بهرامی، دختری که ۱۳ سال پیش قربانی اسیدپاشی شد و در فضای رسانه‌ها و جامعه آن زمان از قصاص گذشت، خبر تازه‌ای منتشر شد. آمنه این روزها در بارسلون به سر می‌برد و ۲۶ عمل جراحی را از سر گذرانده است. او می‌گوید: «من در مجموع تحت ۲۶ عمل جراحی قرار گرفته‌ام که هزینه‌های پنج عمل آن را ریاست‌جمهوری ایران تقبل کرده بود. برای عمل پنجم هر زمان که برای صحبت با سفیر، با سفارت ایران در مادرید تماس می‌گیرم، می‌گویند او در سفر است. از زمان ریاست‌جمهوری آقای روحانی تا امروز هیچ کمکی از ریاست‌جمهوری دریافت نکرده‌ام، حتی سال گذشته به من اطلاع دادند که برای دریافت کمک به ریاست‌جمهوری بیاید و وقتی به همراه مادر و برادرم به آنجا رفتم، از مشکلاتم پرسیدند و من هم جواب دادم اما کمکی به من نکردند. حالا در شهر بارسلون مانده‌ام و فقط هزینه روزمره‌ام را دارم و نتوانسته‌ام هزینه عمل جراحی مربوط به مشکلات تنفسی‌ام را تأمین کنم و روزهای سختی را می‌گذرانم.»

در ایران نخستین اسیدپاشی به سال ۱۳۳۴ برمی‌گردد. پسر جوانی از سوی قاضی به زندان محکوم می‌شود و پس از دوران محکومیت تصمیم به انتقام‌گیری می‌گیرد و اسید به صورت قاضی پرونده می‌ریزد. تا پیش از این جرمی به نام اسیدپاشی در فرهنگ قضایی ایران وجود نداشت.

بر اساس آخرین آمار طی سال‌های از سال ۸۳ تا ۹۳، ۶۴ درصد مصدومان اسیدپاشی زن و ۳۶ درصد مرد بوده‌اند که در تهران ۶ مورد مرد و ۲ مورد زن، در آذربایجان شرقی ۳ مورد زن، در قزوین یک مورد زن، یک مورد زن و یک دختر در همدان، یک زن در کرمان و در اصفهان یک مرد و ۶ زن مورد اسیدپاشی قرار گرفته‌اند.

اسیدپاشی نه تنها در ایران بلکه در بسیاری از کشورهای جهان رواج دارد. بر اساس گزارش اشپیگل، حدود ۶۰ درصد قربانیان اسیدپاشی زنان هستند و بیشترین میزان وقوع این حادثه مربوط به کشور آسیایی بنگلادش است که در فاصله سال‌های ۱۹۹۹ تا ۲۰۱۴ میلادی ۳۵۱۲ حادثه اسید پاشی در آن به وقوع پیوسته است.

جامعه‌های درگیر با هراس، به توسعه نمی‌رسند

اسدالله قزایی مقدم، جامعه‌شناس و استاد دانشگاه، درباره هراس اجتماعی به «آینده‌نگر» می‌گوید: «اصولا جامعه‌ای که در تشنج، هراس و دلواپسی باشد و مردم آن نگران باشند، کارها به‌درستی در آن پیش نمی‌روند. حتی اگر فقط روزمرگی در جامعه حاکم باشد، آسیب‌های بسیاری متوجه مردم خواهد بود، دیگر چه برسد به اینکه جامعه در هراس باشد. جامعه‌ای توسعه می‌یابد و پیشرفت می‌کند که آرامش در آن حاکم باشد. الان کشور آرام است، مثل دوره آقای احمدی‌نژاد نیست، به همین دلیل اقتصاد نیز به‌خوبی پیش می‌رود و تورم کاهش پیدا کرده است.»

به اعتقاد او، افراد جامعه درگیر با هراس، نمی‌توانند به‌درستی

۶,۱۴

میلیون

پرونده قضایی
در سال گذشته به
دادگاه‌ها وارد شده
است

۲۳

درصد

جرایم اجتماعی در
زمان بحران اقتصادی
در سال ۹۱-۹۲
افزایش پیدا کرد

آمنه بهرامی:

در شهر یارسلون
مانده‌ام و فقط
هزینه روزمره‌ام را
دارم و نتوانسته‌ام
هزینه عمل
جراحی مربوط به
مشکلات تنفسی‌ام
را تأمین کنم

معاونت راهبردی قوه قضائیه در کمیته پیشگیری از خشونت، ضرب و جرح، توهین، تهدید و تخریب طی پنج سال اخیر جزو ۱۰ اتهام نخست کشور بوده است. آمار سازمان پزشکی قانونی نیز نشان می‌دهد در سال ۲۰۹۳ هزار و ۳۰۰ قتل عمد اتفاق افتاده است و استان‌های سیستان و بلوچستان، ایلام و کرمان دارای بیشترین قتل عمد نسبت به جمعیت خود بوده‌اند.

حسین راغفر اقتصاددان می‌گوید: «اگر یک مقایسه تطبیقی صورت گیرد، برای ما جالب خواهد بود که در ژاپن با ۱۳۰ میلیون جمعیت سالانه ۲۵۰ هزار پرونده قضایی تشکیل می‌شود و ما با ۷۵ میلیون جمعیت، سالانه چندمیلیون پرونده قضایی داریم. سیاست‌های اجتماعی باید به فکر ترمیم اقتصاد بیمار کشور بود تا وضعیت اجتماعی کشور رو به بهبود برود.»

با اکران «لانتوری»، بحث آسیب‌های اجتماعی و هراس‌های اجتماعی داغ شده است. قرایی مقدم معتقد است «لانتوری» فیلم مفیدی است و هراس آن نیز فایده دارد. او چنین توضیح می‌دهد: «فیلم‌هایی مانند «لانتوری» موثر هستند، اگرچه به آن انتقاد وارد است، اما بودنشان بهتر از نبودشان است. این فیلم‌ها به نوعی اعلام خطر می‌کنند. این اعلام خطر باعث می‌شود حواس افراد به واقعیت‌های اجتماعی جمع شود. این فیلم‌ها هراس ایجاد می‌کنند، ولی این هراس متنبه می‌کند. این هراس باعث می‌شود دخترها حواسشان جمع باشد. باید درباره این مسائل گفت و نوشت. این واقعیت‌ها در رسانه‌ها هم مطرح نشوند، مردم می‌بینند، زمانی که دیدن این واقعیت‌ها با هدایت رسانه‌ها همراه نباشد، نتیجه خوبی نخواهد داد.»

به اعتقاد این جامعه‌شناس، مسائلی مانند جنجال‌های فیش‌های حقوقی و هجمه علیه دولت نیز نوعی هراس اجتماعی است که مانع توسعه می‌شود. قرایی مقدم می‌گوید: «هراس اجتماعی فقط مسئله اسیدپاشی نیست. خیلی از مسئولان و خیلی از روزنامه‌ها هم هراس ایجاد می‌کنند. الان کشور امن است اما شایعه‌ها و مسائل مانند فیش‌های حقوقی، هراس و ناامنی ایجاد می‌کند. به مسائلی مانند اسیدپاشی، واقعه مرکزی می‌گویند که موج هراس را ایجاد می‌کند. در هر زمانی و هر مکانی، این هراس به شکل خاصی ایجاد می‌شود.» او ادامه می‌دهد: «بعضی مسائل مانند بی‌حجابی، مهمانی‌های مختلط و... را گاهی به عنوان هراس اجتماعی جلوه می‌دهند، اما اینها هراس اجتماعی نیست. این بحث‌های گروهی است و مسئله آن قدر گسترده نیست که به یک هراس اجتماعی تبدیل شود. هراس این است که افراد در محیط کار، در خیابان احساس ناامنی کنند.»

آن‌طور که قرایی مقدم تحلیل می‌کند، اگرچه ایران از نظر امنیتی در سطح بسیار خوبی به سر می‌برد، اما احساس ناامنی، روند توسعه کشور را کند می‌کند. این استاد دانشگاه در انتهای گفت‌وگویش با «آینده‌نگر» می‌گوید: «جامعه ما از نظر امنیت وضعیت بسیار خوبی دارد، اما احساس امنیت بحث متفاوتی است. وقتی در خیابان راه بروی، ترور و قتل نیست. اما احساس ناامنی وجود دارد و این همان هراسی است که مانع توسعه می‌شود. کاذب است و واقعیت ندارد، اما بسیاری رسانه‌ها سعی می‌کنند ناامنی را گسترش دهند. جوسازی‌هایی که علیه رئیس‌جمهور، علیه شخصیت‌های مختلف صورت می‌گیرد، همان گسترش احساس ناامنی است.»

مشغول به کار باشند: «در جامعه‌ای که هراس حاکم است، توسعه ایجاد نمی‌شود. ما باید با انواع و اقسام کارها از طریق رسانه‌ها سعی کنیم هراس را کم کنیم. از لحاظ جامعه‌شناسی، هیچ جامعه‌ای در هراس توسعه پیدا نمی‌کند. جنگ سم است. جنگ هراس ایجاد نمی‌کند و اجازه نمی‌دهد پیشرفت حاصل شود. ناامنی‌های دیگر هم در جامعه به همین ترتیب است. اگر فیلم‌ها و رسانه‌ها در جامعه هراس و دلواپسی ایجاد کنند، نگرانی از وضع موجود و از آینده ایجاد کنند، این جامعه نمی‌تواند به سمت توسعه پیش برود. جامعه نگران، چطور دل به کار بدهد؟»

قرایی مقدم در خصوص اسیدپاشی نیز می‌گوید: «اسیدپاشی هم یکی از هراس‌های اجتماعی است. باید به شدت با آن برخورد شود. کسی که قربانی اسیدپاشی می‌شود، گذشت خودش مسئله نیست. فرد می‌تواند گذشت کند، ولی این جرم مدعی‌العموم دارد. این فرد عضو جامعه است. زیرمجموعه جامعه است، بنابراین به جامعه تجاوز شده و اینجا مدعی‌العموم نباید گذشت کند. از حقوق فردی می‌توان گذشت، ولی حق جمعی متفاوت است. مدعی‌العموم باید حد عموم را بگیرد. وقتی اسیدپاشی در اصفهان یا در خیابان رسالت انجام شد، اگر جلوی آن را نگیری و بگویی می‌بخشی، هراس ایجاد می‌شود. دخترها هراس پیدا می‌کنند در حال تردد در جامعه، به مشکل بخورند. زمانی که دخترها سر کار هستند و در خیابان هستند، دچار هراس می‌شوند. الان عراق، افغانستان یا پاکستان، چطور می‌تواند رشد کند؟ شهروندان این کشورها چطور می‌توانند مطمئن باشند وقتی از خیابان عبور می‌کنند بمبی منفجر نمی‌شود؟ کشور ما از لحاظ امنیت‌های این چنینی بسیار عالی است، اما در حوزه‌های دیگر ناامنی وجود دارد.» این جامعه‌شناس ادامه می‌دهد: «وقتی به دختری اسائه ادب می‌شود، حالا به هر طریقی، در جامعه اثرات ناامنی و هراس ایجاد می‌کند. اثرات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در پی آن می‌آید و از همه بدتر اثرات سیاسی آن است. این طور جلوه می‌کند که این جامعه ناامن است. جامعه‌ای که در آن امنیت هست، اما احساس امنیت نیست، نمی‌تواند توسعه پیدا کند. اگر دختری در خیابان احساس ناامنی کند یا اسیدپاشی زیاد شود، معلوم می‌شود که ناامنی وجود دارد.»

بر اساس آمار مصطفی پورمحمدی، وزیر دادگستری، تعداد پرونده‌های واردشده به قوه قضائیه در سال ۱۴۰۴ و ۱۴۰۵ ۶۲۱ هزار و ۹۴۵ فقره بوده است. او درباره تعداد زندانیان نیز می‌گوید: «تعداد زندانیان نیز در سال ۲۲۸، ۹۴ هزار و ۲۶۵ نفر است که کمتر از نیم درصد نسبت به سال ۹۳ رشد نشان می‌دهد؛ ورودی‌ها در سال ۴۷۸ هزار و ۸۱۹ نفر است که نسبت به سال گذشته، ۷۰ هزار نفر کاهش دارد که حدود ۱۲ و نیم درصد کاهش را نشان می‌دهد.»

اما در سال‌های اخیر میزان وقوع جرم و جنایت در کشور، روند صعودی پیدا کرده است. سردار احمدی‌مقدم، فرمانده سابق ناجا با اشاره به آمار سرقت در سال ۹۱ و ۹۲ می‌گوید: «به دنبال بحران‌های اقتصادی که در آن سال‌ها پیش آمد، شاهد آثار نامطلوبی در وقوع جرایم از جمله سرقت بودیم به‌طوری که در طول آن دو سال میزان سرقت در کشور بین ۲۲ تا ۲۳ درصد افزایش پیدا کرد.»

بر اساس روایت قنبرنژاد، نماینده



قرایی مقدم: اگر فیلم‌ها و رسانه‌ها در جامعه هراس و دلواپسی ایجاد کنند، نگرانی از وضع موجود و از آینده ایجاد کنند، این جامعه نمی‌تواند به سمت توسعه پیش برود. جامعه نگران، چطور دل به کار بدهد؟

گزارش آینده‌نگر از پول‌ها و مرگ‌ها در جاده‌های بین شهری ایران سفر کردن به چه قیمتی؟

مهسا راسخ

خبرنگار

۶,۱
درصد

سهم گردشگری در
تولید ناخالص داخلی
ایران

نرخ تصادف‌های
جاده‌ای در ایران
۲۰ برابر بیشتر
از میانگین جهانی
است

«سفر کردن یک شغل است.» این تحلیل منصور ضابطیان، جهان‌گرد ایرانی است. او کتاب «سفرنامه مارک و دو پولو» را از سفرهای شخصی‌اش نوشته و می‌گوید: «برخلاف ایران، در کشورهای دیگر سفر کردن یک شغل محسوب می‌شود. در ایران برای سفر کردن باید کار کرد. به عبارت دیگر باید از راه دیگری درآمد داشت تا بتوان مخارج سفر کردن را تأمین کرد.» اما سفر کردن به این شکل خالص و حرفه‌ای، چندان در ایران مورد توجه قرار نگرفته است.

چند وقت پیش اتاق میزبان یکی از قهارترین افراد جهان زمینه سفر کردن بود. عظیم قیچی‌ساز، پانزدهمین کوهنورد بزرگ جهان که توانسته ۱۳ قله از ۱۴ قله بزرگ جهان را فتح کند، در مراسمی درباره خودش گفته بود: «من فاتح ۱۳ قله از ۱۴ قله بالای ۸ هزار متر هستم. ۱۴ قله بالای ۸ هزار متر در جهان وجود دارد که ۲ تا از آنها در تبت چین، ۵ تا در پاکستان و ۷ تا در نپال قرار گرفته است و همه آنها در قاره آسیا هستند. این قله تقریباً از سال ۱۹۰۰ کشف شده‌اند و از حدود سال ۱۹۲۰ بحث صعود به این قله‌ها مطرح شده است.»

کار قیچی‌ساز سفر کردن است، اما سفرهایی که به جز هیجان، با سلوک همراه است، سلوکی عارفانه در دل کوه‌های عظیمی که مرگ، زندگی، صعود، سقوط و تمام دوگانه‌های عجیب زندگی، در آن کنار هم قرار گرفته‌اند. همین دوگانه‌ها، باید قیچی‌ساز را به آدمی متفاوت در دل سفرهایی که با خطر مرگ عجین است، تبدیل کرده باشد. او در سفر و کوهنوردی به یک کهنه‌سرباز تبدیل شده و از فعالیت خودش چنین روایت می‌کند: «بیش از یک‌سوم افرادی که برای صعود به قله کی ۲ اقدام کرده‌اند، جانشان را از دست داده‌اند. وقتی اسم پرچم و افتخار برای کشور می‌آید طبیعی است که بنده یا هرکس دیگری دوست دارد به نمایندگی از کشورش این افتخار را داشته باشد و پرچم خود را بر فراز این قله برافراشته کند. ورزش جنگ زمان صلح است که پرچم کشورها

را برافراشته نگه می‌دارد.»

آنهايي که زندگي‌شان را در سفر می‌گذرانند، روایت‌های نابي از تجربه‌هایشان دارند اما در میان عموم ایرانی‌ها، سفرهای داخلی با هزینه‌ها، ترافیک و تصادف، و سفرهای خارجی نیز، با ترکیه و دوبي شناخته می‌شود.

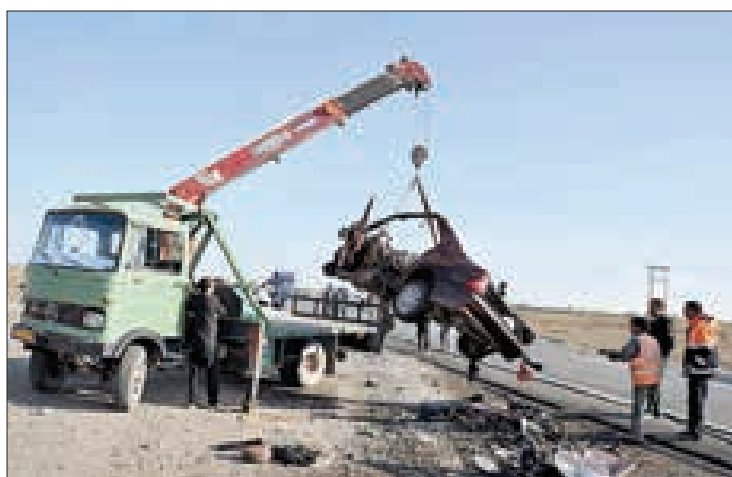
ایرانی‌ها چقدر برای سفر کردن خرج می‌کنند؟

آخرین گزارش مربوط به سفر و گردشگری که یک نهاد رسمی در ایران ارائه کرده باشد، به اردیبهشت سال گذشته برمی‌گردد. مرکز پژوهش‌های مجلس بر اساس آمار سازمان جهانی گردشگری در سال ۲۰۱۵، شورای جهانی سفر و گردشگری در سال ۲۰۱۴ و نیز گزارش‌های مرکز آمار ایران طی سال‌های ۷۸ تا ۹۲، گزارشی با عنوان «نمایه آماری گردشگری جمهوری اسلامی ایران» تهیه کرده بود.

بر اساس این گزارش، ایرانی‌ها در سفرهای خارجی خود طی یک سال بیشتر از ۷ میلیارد و ۵۱۷ میلیون دلار هزینه کرده‌اند. رقم هزینه‌های ایرانی‌ها در سفرهای خارجی، مربوط به سال ۲۰۱۲ می‌شود که ۶ میلیارد و ۵۵۰ میلیون دلار آن صرف خود هزینه‌های سفر و ۹۶۷ میلیون دلار آن صرف هزینه‌های حمل‌ونقل شده است. هزینه‌های سفرهای خروجی شخصی ۵ میلیارد و ۴۲۹ میلیون دلار بوده که تقریباً ۵ برابر هزینه‌های سفرهای کاری با یک میلیارد و ۱۲۰ میلیون دلار بوده است. در سال ۲۰۱۲ درآمد حاصل از جذب گردشگران ورودی برابر با یک میلیارد و ۳۴۶ میلیون دلار بوده است که تراز منفی را در حوزه گردشگری ایران نشان می‌دهد، تراز منفی که بیشتر از ۶ میلیارد و ۴۰۳ میلیون دلار است. این در حالی است که گردش مالی کل صنعت گردشگری در ایران در سال ۹۳، حدود ۷ میلیارد تومان برآورد شده است.

بر اساس جدیدترین گزارش مرکز آمار ایران، در تابستان سال ۹۳، ایرانی‌ها ۱۰۲ میلیارد و ۴۱۰ میلیون تومان صرف سفرهای خارجی کرده‌اند. بیشترین بخش از این هزینه، یعنی ۴۶ میلیارد تومان صرف تور و گشت شده است و بعد از آن ۲۰ میلیارد و ۳۰۰ میلیون هزینه حمل و نقل و ۱۷ میلیارد و ۱۷۰ میلیون تومان هزینه خرید سوغاتی بوده است. ۵ میلیارد و ۱۰۰ میلیون تومان هزینه ویزا و عوارض خروج از کشور، ۳ میلیارد و ۵۰۰ میلیون تومان صرف هزینه‌های خوراکی و دخانی، ۲ میلیارد و ۲۰ میلیون تومان صرف هزینه‌های اقامت، ۶ میلیارد تومان صرف هزینه‌های خرید کالا و لوازم، ۶۰۰ میلیون تومان صرف هزینه‌های فرهنگی، تفریحی و ورزشی و ۱۰ میلیون تومان نیز صرف هزینه‌های درمانی شده است.

ایرانیان در تابستان سال ۹۲ نیز ۴۲۵ هزار سفر خارجی داشته‌اند که بیشتر آن با هواپیما انجام شده است. بررسی مسافران به تفکیک جنسیت نیز شکاف عمیقی را نشان می‌دهد. در آن سال ۳۷۸ هزار و ۵۱۰ نفر از گردشگران خروجی، مرد بوده‌اند و ۴۶ هزار و ۷۸۱ نفر از زنان ایرانی نیز به خارج از کشور سفر کرده‌اند. همچنین هزینه سفرهای داخلی خانوارهای ایرانی در تابستان آن سال ۴ هزار و ۸۳۷ میلیارد تومان اعلام شده است.





طبق آمار سازمان جهانی بهداشت، در ایران در هر ۳۰ دقیقه یک نفر فوت و هر یک دقیقه، یک نفر مجروح می شود.

زیان اقتصادی
تصادفات در ایران
۳۲ میلیارد تومان
در روز و تقریباً ۱۰
هزار میلیارد تومان
در سال است

۱۰,۸

هزار نفر
در جاده های
برون شهری در سال
گذشته جانشان را از
دست داده اند

۴,۸

هزار میلیارد تومان
هزینه سفرهای
داخلی ایرانی ها

۳ هزار و ۹۴۵ نفر بر اثر تصادف فوت کرده اند. ۳ هزار و ۴۹ نفر از آنها مرد و ۸۹۶ نفر زن بوده اند. این میزان نسبت به مدت مشابه سال گذشته، ۴,۲ درصد کاهش داشته است. این میزان رقمی بسیار بالاتر از کشته های حملات تروریستی در اروپا و ترکیه که چند وقت اخیر سر و صدا کرده است، نشان می دهد.

در کل سال ۱۶,۹۴ هزار و ۵۸۴ نفر جان خود را در جاده ها و خیابان ها از دست داده اند. ۴ هزار و ۴۵۳ نفر از آنها در جاده های درون شهری جان سپرده اند و ۱۰ هزار و ۸۶۰ نفر در جاده های برون شهری فوت کرده اند که مرگ های ناشی از سفر را می توان درون این مجموعه جای داد.

البته آن طور که آمارهای رسمی سازمان پزشکی قانونی روایت می کند، تعداد کشته شده های ایرانی طی سال های گذشته روند نزولی داشته است. در سال ۸۹، بیش از ۲۳ هزار نفر بر اثر تصادف فوت کرده اند. این رقم در سال ۹۰ به ۲۰ هزار و ۶۸ نفر و در سال ۹۲ به ۱۷ هزار و ۹۹۴ نفر رسیده است. بعد از آن نیز این روند کاهشی ادامه یافته است.

بر اساس اعلام پژوهشکده بیمه مرکزی، ایران از نظر تصادفات نایم رانندگی در بین ۱۹۰ کشور جهان، در رتبه ۱۸۹ است و تنها سیرالئون است که وضعیت نامناسب تری نسبت به ایران دارد. گویی هر سال در ایران یک زلزله بزرگ با این تعداد کشته و زخمی اتفاق می افتد. همچنین تعداد تلفات جاده های کشور در سال، با تلفات یک جنگ تمام عیار برابری می کند. در دنیا به ازای هر ۱۰ هزار خودرو حدود ۹ نفر کشته می شوند، در حالی که در ایران به ازای این تعداد خودرو، ۳۷ تن کشته می شوند. در انگلستان با وجود اینکه تا سه برابر بیشتر از ایران خودرو وجود دارد، میزان بروز تصادفات ۲۲ برابر کمتر است. یعنی می توان گفت به نسبت خودروهای موجود در ایران، حدود ۱۰۰ برابر بیشتر از انگلستان تصادفات رانندگی رخ می دهد. آلمان سال گذشته فقط ۳ هزار و ۶۷۰ کشته جاده ای داشته است. این رقم در سال ۱۹,۱۹۷۰ هزار نفر بوده است. در تعطیلات عید فطر امسال ۸ نفر در سواحل استان مازندران جان خود را از دست داده اند که از این میزان ۶ نفر مرد، یک نفر زن و یک نفر کودک بوده اند.

طی ۴ ماه نخست از سال ۹۵ نیز ۴۱ نفر در گیلان غرق شده اند. ۳۳ نفر از آنها بومی و ۸ نفر غیربومی بوده اند. در فصل بهار سال ۹۵، ۲۴۶ نفر بر اثر غرق شدگی جان خود را از دست داده اند؛ ۲۱۰ مرد و ۳۶ زن. در کل سال ۸۷۹,۹۴ نفر غرق شده اند که ۷۴۸ نفر از آنها مرد و ۱۳۱ نفر زن بوده اند. ■

مرکز آمار ایران گزارش جدید دیگری ارائه نداده است اما به تازگی اعلام کرده آمارگیری از گردشگران ملی در سال ۹۵ اجرا می شود.

بر اساس آخرین آمار بانک مرکزی، کل هزینه خانواده های شهری ۲۲ میلیون و ۸۷۵ هزار تومان بوده است. خانواده ها از کل این میزان، ۷۷۲ هزار و ۷۰۹ تومان صرف تفریح و امور فرهنگی، و ۶۵۵ هزار و ۶۶۰ تومان صرف رستوران و هتل کرده اند. هزینه رستوران و هتل ۱۲ درصد، و تفریح و امور فرهنگی ۱۸ درصد نسبت به سال گذشته رشد داشته است. با جمع این دو شاخص می توان دریافت خانواده ها به طور متوسط یک میلیون و ۴۲۷ هزار تومان برای تفریح و مسافرت هزینه می کنند، که این رقم برابر با ۴ درصد کل هزینه سالانه آنها می شود. در حالی که بر اساس شاخص های رفاهی، برای داشتن سلامت روحی و فرهنگی، تفریح و مسافرت باید سهم بیشتری در سبد هزینه خانوار داشته باشد.

سفرها و جاده های ایران چقدر مرگ آفرین است؟

در بهترین ایام برای سفر و شلوغ ترین روزهای سفر ایران، بیشترین حادثه ها نیز اتفاق می افتد. برای همین، مسئله سفر در ایران، همیشه با حوادث جاده ای همراه بوده است.

تصادفات جاده ای، دومین عامل مرگ و میر ایرانی ها شناخته می شود. عاملی که در رتبه بندی های جهانی نیز ایران را در رده های اول جای داده است. آمار سازمان های مختلف در سال های مختلف متفاوت است، اما سایات امید زندگی جهان، نقشه ای را بر اساس آمار سازمان جهانی بهداشت در سال ۲۰۱۴ منتشر کرده است که نشان می دهد ایران رتبه اول را در جهان از نظر مرگ و میر جاده ای دارد. بر این اساس، از هر ۱۰۰ هزار نفر، ۴۳,۵ نفر در ایران بر اثر تصادفات جاده ای می میرند.

بر اساس گزارش یونیسف، ۹۰ درصد از مرگ های جاده ای جهان در کشورهایی با درآمد پایین و متوسط اتفاق می افتد. نرخ تصادف های جاده ای در ایران ۲۰ برابر بیشتر از میانگین جهانی است. در سراسر جهان، تصادف های جاده ای سالانه ۱,۲ میلیون نفر را می کشد و ۲۰ تا ۵۰ میلیون نفر را مجروح و معلول می کند. در ایران نیز هر ساله ۲۸ هزار نفر در اثر تصادف می میرند و بیشتر از ۳۰۰ هزار نفر مجروح و معلول می شوند.

همچنین در هر ۱۹ دقیقه، یک نفر در جاده های ایران می میرد و در هر دو دقیقه، مردم مطلع می شوند که یکی از اعضای خانواده شان از تصادف جان سالم به در برده، اما مجروح و شاید برای تمام عمر، معلول شده است. مرگ و میرهای جاده ای، سالانه ۶ میلیارد دلار هزینه به اقتصاد ایران تحمیل می کند، این برابر با بیش از ۵ درصد از تولید ناخالص داخلی کشور است.

طی بازه ۲۵ اسفند تا ۱۵ فروردین ماه امسال، ۹۶۴ نفر در جاده ها جان خود را از دست داده اند. ۲۰۶ نفر در جاده های درون شهری و ۶۶۳ نفر در جاده های برون شهری دچار حادثه منجر به مرگ شده اند.

تعداد کشته شده های امسال بر اثر تصادف نسبت به سال گذشته، تنها ۴ نفر کمتر بوده است. در نوروز ۹۶، ۹۶۸ نفر در جاده ها جان خود را از دست داده اند. ۲۱۱ نفر از آنها در جاده های درون شهری و ۶۹۳ نفر نیز در جاده های برون شهری دچار حادثه شده اند. در فصل بهار سال ۹۵، ۸۲ هزار و ۸۶۰ نفر از مردم در سوانح رانندگی مصدوم شده اند. از این میزان ۲۳ هزار و ۹۶۲ نفر زن و ۵۸ هزار و ۸۹۸ نفر مرد بوده اند. تعداد مصدومان سوانح رانندگی در این مدت نسبت به مدت مشابه سال ۹۴، ۶,۱ درصد رشد داشته است.

بررسی آمار متوفیان نیز نشان می دهد تنها طی سه ماه اول امسال،

شاخص های کلان اقتصاد گردشگری و سفر در ایران				
میلیارد ریال	نرخ رشد ۲۰۱۴	۲۰۱۳ درصد از کل	۲۰۱۳ میلیارد ریال	
۲۸۹,۷۶۷	۱۰	۲/۲	۱۵۱,۷۱۳	کمک مستقیم به تولید ناخالص داخلی
۷۶۴,۳۶۶	۴/۷	۱/۴	۴۱۲,۰۹۵	مجموع کمک به تولید ناخالص داخلی
۶۲۵	۲/۹	۱/۹	۴۱۵	کمک مستقیم به اشتغال
۱,۷۹۴	۲/۷	۵/۳	۱,۱۸۴	مجموع کمک به اشتغال
۶۴,۱۵۶	۳/۱	۳/۱	۴۹,۵۷۷	صادرات بازدیدکنندگان
۴۵۲,۰۵۳	۱۲/۶	۳/۲	۲۱۸,۷۰۴	مخارج داخلی
۴۶۵,۰۶۱	۱۰/۶	۲	۲۴۳,۳۲۲	مخارج تفریحی
۵۱,۴۴۸	۱۳/۱	۰,۲	۲۴,۹۴۹	مخارج تجاری
۱۰۰,۰۳۱	۷/۶	۲/۹	۵۱,۷۹۱	سرمایه گذاری

بررسی آینده صنایع خودروسازی

عصر طلایی خودرو

۲۵ درصد کل فروش خودروی دنیا در دست دو کمپانی

را به خود اختصاص دهد که موفقیت بزرگی برای این برند خودروسازی محسوب می‌شود.

بازار داغ خودرو در دنیا

بسیاری از کارشناسان بر این باورند که دنیا وارد عصر طلایی خودرو شده است. زیرا هرروز بر شمار خودروهای تقاضا شده در دنیا اضافه می‌شود و هرروز یک خودروی جدید با ویژگی‌های متمایز از قبل به بازار مصرف عرضه می‌شود که مردم را به خرید خودرو یا تعویض خودروی قدیمی خود ترغیب می‌کند.

در این عصر طلایی مردم مصرف‌کنندگان نهایی و بازار هدف خودروها در دنیا هستند و تبلیغات زیادی برای ترغیب آنها به خرید خودروهای یک برند خاص مطرح می‌شود. اما استفاده از خودرو به دلیل سوختن بنزین و انتشار گازهای گلخانه‌ای تبعات زیست‌محیطی زیادی دارد که با این فرآیند رو به رشد بازار خودرو همخوانی ندارد. نشریه صنعت خودرو در شماره اخیر خود نوشت: در سال‌های اخیر در مورد بحران‌های زیست‌محیطی ناشی از خودروهای بنزینی صحبت‌های زیادی مطرح شد و در تمامی جلسات بین‌المللی در مورد ضرورت کنترل تصاعد گازهای گلخانه‌ای صحبت شد و حتی سیاست‌هایی به منظور ممانعت از افزایش دمای هوا و کنترل انتشار گازهای آلاینده تدوین شد، ولی به نظر می‌رسد صنعت خودروسازی در عصر طلایی خود به سر می‌برد و هیچ‌یک این تلاش‌ها نتوانسته است مردم را از خرید خودرو منصرف کند و وسایل حمل و نقل عمومی را جایگزین خودروهای شخصی بکند.

شرکت‌های بزرگ خودروسازی هرروز با افزایش سطح تقاضا روبه‌رو می‌شوند و رشد درآمد این شرکت‌ها نیز باعث افزایش توان مالی آنها برای سرمایه‌گذاری در ساخت کارخانه‌های جدید در دیگر کشورهای دنیا به خصوص کشورهای در حال توسعه شده است. از طرف دیگر در سال‌های گذشته ما بارها شاهد بیشتر شدن فراخوان‌های شرکت‌های خودروسازی به دلیل نقص فنی خودروها بودیم. انتظار می‌رفت با افزایش سطح خطاها در میان شرکت‌های خودروسازی تقاضا برای خودرو کاهش یابد و مردم به فکر راهی جایگزین برای جابه‌جایی در شهرها باشند. بررسی آمارهای منتشرشده توسط چهار شرکت بزرگ فروشنده خودرو در دنیا نشان می‌دهد خرید محصولات این شرکت‌ها نسبت به سال قبل روند کاهشی داشته است ولی این روند کاهشی تنها به دلیل فراخوان‌ها نیست و مهم‌ترین مسئله اثرگذار روی آن را می‌توان شرایط اقتصادی دنیا، کاهش نرخ اشتغال و در نهایت تنزل سطح دستمزد قابل استفاده بعد از کسر هزینه‌های ضروری دانست.

طبق این گزارش در سال ۲۰۱۵ شرکت تویوتا شاهد کاهش ۸۰ هزار دستگاهی فروش خودروهایش در بازار جهانی نسبت به سال قبل از آن بود و فولکس واگن هم توانست افت ۲۱۰ هزار دستگاهی فروش را تجربه کند. فروش خودروهای تولید جنرال موتورز ۱۲۰ هزار دستگاه و فروش محصولات رنو-نيسان ۲۸۰ هزار دستگاه نسبت به سال ۲۰۱۴ کمتر بود ولی این روند برای تمامی برندها وجود ندارد.

بزرگ‌ترین فروشندگان خودرو

مرکز مطالعاتی بازار خودروی دنیا در گزارش اخیر خود اعلام کرد شرکت تویوتا در سال گذشته بیشترین تعداد خودرو را فروخته است. در سال ۲۰۱۵ تویوتا ۱۰۱۵ میلیون دستگاه خودرو در بازار جهانی فروخت که نسبت به سال قبل از آن ۸۰ هزار دستگاه کمتر بود. این در حالی است که شمار خودروهای فروخته‌شده فولکس واگن در سال گذشته برابر با ۹۰۹۳

بازار خودروی دنیا بازار بسیار بزرگی است و شرکت‌های قدرتمندی همچون تویوتا و جی‌ام و ده‌ها شرکت دیگر هرروزه در حال رقابت برای تصاحب سهم بیشتری از این بازار هستند. در سال ۲۰۱۵ میلادی شرکت فولکس واگن آلمان بیشترین شمار خودروها را تولید کرد ولی از نظر شمار خودروهای فروخته‌شده در سال گذشته تویوتا صدرنشین بود. این شرکت خودروسازی ژاپنی که هم‌اکنون در تمامی کشورهای دنیا یا کارخانه تولیدی دارد و یا از طریق راهاندازی دفتر نمایندگی به فروش و خدمات‌رسانی به مشتریان مشغول است قدمتی بیش از صد سال در صنعت خودروی دنیا دارد. مطالعات نشان می‌دهد در سال ۲۰۱۵ تویوتا ۱۰۱۵ میلیون دستگاه خودرو در بازار جهانی فروخت که نسبت به سال قبل از آن ۸۰ هزار دستگاه کمتر بود. البته این خودروها تنها خودروی سواری کوچک نبودند و انواع خودروها را شامل می‌شدند. در سال قبل بالغ بر ۷۸ میلیون دستگاه خودرو در بازار دنیا به فروش رسیده است و تویوتا توانست یک‌هشتم این بازار

مونا مشهدی رجبی

خبرنگار

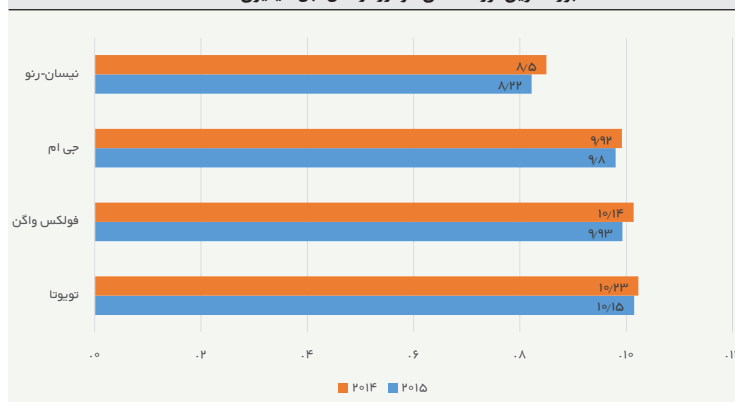
۲۲۸۱

میلیارد دلار

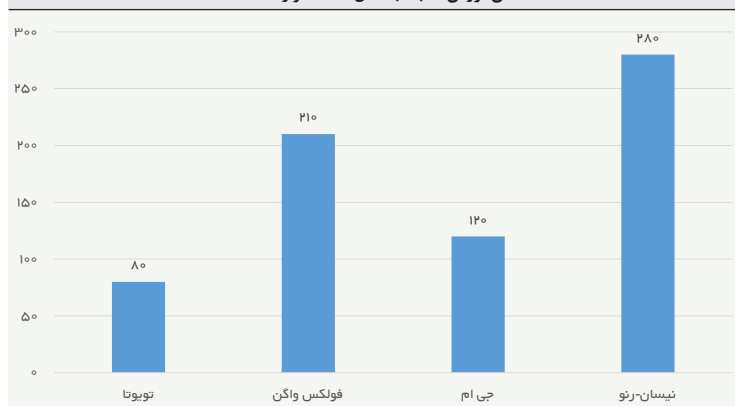
پیش‌بینی درآمد

تویوتا در سال ۲۰۱۶

بزرگ‌ترین فروشندگان خودرو در سال قبل (میلیون دستگاه)

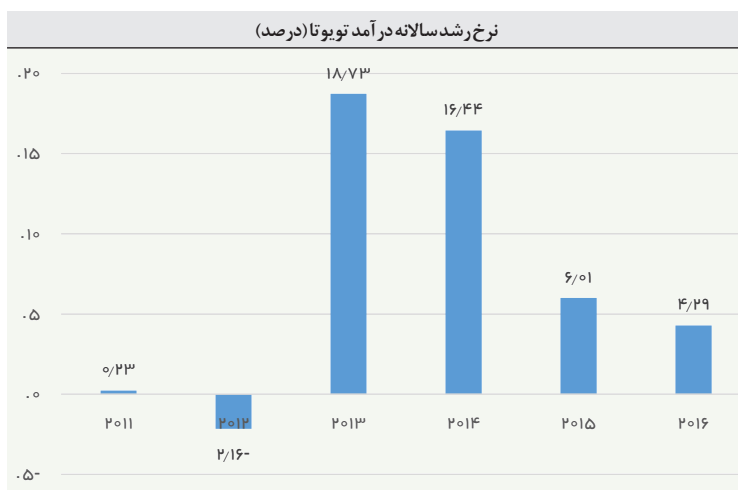
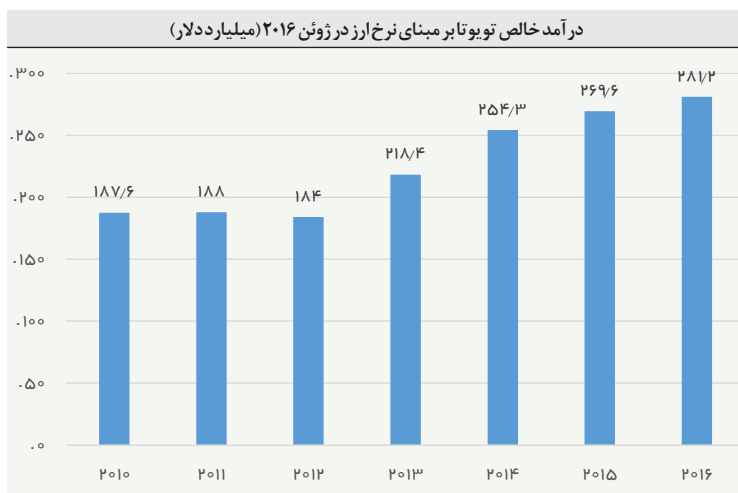


کاهش فروش نسبت به سال ۲۰۱۴ (هزار دستگاه)





مدیرعامل تویوتا در وبسایت این شرکت مطالعه را شرط اصلی باقی ماندن در بازار دانست و نوشت: ما برای اینکه در بازار باقی بمانیم باید محصولاتی متناسب با نیاز نسل جوان، پیشرفت‌های تکنولوژیکی و شرایط اقتصادی آینده تولید کنیم. برای تحقق این هدف هم موسسه مطالعاتی راه‌اندازی کردیم.



۴.۲۹

درصد

رشد درآمد تویوتا
در سال ۲۰۱۶

۱۰.۱۵

میلیون دستگاه

فروش خودروی

تویوتا در سال ۲۰۱۵

خودروهای خودکار آغاز کرده است. هزینه این تحقیقات که توسط تویوتا پرداخت می‌شود ۲۲ میلیون دلار است و ظرف چهار سال تامین می‌شود. مدیرعامل تویوتا در وبسایت این شرکت مطالعه را شرط اصلی باقی ماندن در بازار دانست و نوشت: ما برای اینکه در بازار باقی بمانیم باید محصولاتی متناسب با نیاز نسل جوان، پیشرفت‌های تکنولوژیکی و شرایط اقتصادی آینده تولید کنیم. برای تحقق این هدف هم موسسه مطالعاتی راه‌اندازی کردیم.

از طرفی تویوتا برای اینکه نیازهای آینده را مطالعه کند، کار جالبی را آغاز کرده است. این شرکت ده سال است از کودکان می‌خواهد خودروی رویایی خود را نقاشی کنند و تصویری از این خودروی رویایی را به شرکت تویوتا ارسال کنند. تویوتا نمایشگاهی از این نقاشی‌ها برگزار و برترین نقاشی را معرفی می‌کند. این نقاشی می‌تواند ایده اولیه خودروهایی را مشخص کند که برای نسل آینده مطلوب است. تیم مطالعاتی تویوتا به این نقاشی‌ها به عنوان منبعی برای دریافت ایده‌های جدید نگاه می‌کند و به همین دلیل هم برگزاری این نمایشگاه را ادامه می‌دهد. مدیرعامل تویوتا تاکید کرد ایده اولیه ایجاد خودروهای خودکار که بدون راننده کار می‌کنند از همین نقاشی‌ها به دست آمد. البته نقاشی‌ها کودکان است ولی ایده‌هایی که بچه‌ها در نقاشی‌های خود ارائه می‌دهند ایده‌هایی بکر و قابل تامل است. ■

میلیون دستگاه بوده است. این دو شرکت در مجموع یک چهارم فروش خودروی دنیا را داشتند و به همین دلیل تاثیر زیادی روی بازار خودروی دنیا دارند. شرکت جنرال موتورز در سال گذشته ۹۸ میلیون دستگاه و شرکت نیسان -رنو ۸۲۲ میلیون دستگاه خودرو فروخت. شرکت هیوندایی پنجمین برند فروشنده خودرو در دنیا بود و توانست ۷۸۸ میلیون دستگاه خودرو در بازار جهانی به فروش برساند. در این سال فورد با فروش ۶۶۴ میلیون دستگاه خودرو عنوان ششمین فروشنده خودرو در دنیا را از آن خود کرد.

تویوتا، شرکتی متمایز

تویوتا در سال گذشته بیشترین تعداد خودروها را در دنیا فروخت اگرچه شمار خودروهای سواری کوچک فروخته شده توسط فولکس واگن بیشتر از تویوتا بود ولی مجموع خودروهای کوچک و بزرگ فروخته شده تویوتا به اندازهای است که این برند را در صدر قرار داده است. دلیل تمایز تویوتا نسبت به دیگر شرکت‌های خودروسازی را می‌توان در قدمت آن در بازار، بزرگ‌ترین فروشنده بودن تویوتا در سال قبل و در نهایت کمترین رکورد کاهش فروش در سال ۲۰۱۵ نسبت به سال ۲۰۱۴ دانست.

مدیرعامل شرکت تویوتا در جلسه اخیر خود پیش‌بینی کرد در سال ۲۰۱۶ این شرکت ۲۸۱.۱۸ میلیارد دلار درآمد خواهد داشت در حالی که در سال ۲۰۱۵ و بعد از فروش بالغ بر ۱۰ میلیون دستگاه خودرو در دنیا، درآمد این برند برابر با ۲۶۹.۶ میلیارد دلار بود. این شرکت اعلام کرد در نه ماه اول سال جاری تقاضای خودروهای تویوتا بیش از مدت مشابه سال قبل بود و اگر این روند ادامه پیدا کند، درآمد تویوتا در سال جاری بیش از سال قبل می‌شود.

تویوتا به منظور افزایش فروش در بازار جهانی سیاست‌هایی را اجرا کرده است که از جمله آنها می‌توان به تمرکز روی کیفیت تولید اشاره کرد. ارتقای کیفیت تولید خودروهای تویوتا، ایمنی بالای آنها و تلاش برای استفاده از ایده‌های جدید در طراحی و تولید خودرو از مهم‌ترین سیاست‌هایی است که تویوتا اجرا کرده است. از طرف دیگر بازاریابی گسترده و خدمات‌رسانی وسیع در تمامی دنیا باعث شده است تا محصولات این برند هر روز بیشتر از روز قبل در میان مردم محبوبیت پیدا کند. نشریه ماهانه خودروی ژاپن نوشت: تویوتا ساختار حمل و نقل درون‌شهری را در دنیا تغییر داد. خودروهای تویوتا محصولاتی هستند که بالغ بر یک دهه می‌توانند مورد استفاده قرار بگیرند و خودرویی برای یک سال و دو سال نیستند. تویوتا فرهنگ حمل و نقل درون‌شهری و برون‌شهری را تغییر داد و بعد از تویوتا بقیه شرکت‌ها هم دنباله‌رو آن شدند.

تویوتا هر ساله بالغ بر ۱۸ میلیارد دلار برای تبلیغات سرمایه‌گذاری می‌کند. هزینه تبلیغات این شرکت در سال ۲۰۱۴ بالغ بر ۲ میلیارد دلار بود ولی در سال گذشته به ۱۸ میلیارد دلار تنزل یافت. سخن‌گوی تویوتا در این مورد می‌گوید: تبلیغات بخش لاینفکی از کار ما است زیرا بدون معرفی محصولاتمان به مصرف‌کنندگان نمی‌توانیم سهم قابل توجهی از بازار را داشته باشیم. مبلغ هزینه تویوتا برای تبلیغات بستگی به چند عامل دارد که از جمله آنها میزان درآمد شرکت، تعداد خودروهای تازه عرضه شده به بازار، شرایط اقتصادی دنیا و سطح تقاضای خودرو در بازار است. ما سالانه میلیاردها دلار برای فعالیت‌های مطالعاتی هزینه می‌کنیم تا بتوانیم متناسب با نیاز بازار حرکت کنیم. از طرف دیگر راه‌اندازی موسسه مطالعاتی تویوتا هم سیاست دیگری بود که در سال‌های اخیر توسط تویوتا اجرا شد و ارزش سرمایه اولیه این موسسه یک میلیارد دلار است. حال این موسسه با مشارکت دانشگاه میشیگان آمریکا مطالعاتی را در زمینه رباتیک و تولید

آینده بازار فلزات چه می شود؟

بزرگ ترین تولید کنندگان فلزات گران بها را بشناسید

توسط بانک های مرکزی تلاش برای تامین ایمنی و تثبیت نسبی ارزش پول کشورهای مذکور است. آمریکا بزرگ ترین مالک ذخایر طلای دنیا است و در سال گذشته میزان ذخایر طلای این کشور برابر با ۸ هزار تن بود که در زیر زمین بانک مرکزی نیویورک نگهداری می شد. از نظر حجم ذخایر فلزات گران بها در دنیا می توان این طور بیان کرد که نقره بیشترین حجم از ذخایر فلزات گران بهای دنیا را دارد و بعد از آن ذخایر طلا و پلاتین قرار دارند. بزرگ ترین معدن طلای دنیا، معدن باریک نام دارد که در تورنتوی کانادا واقع شده و در سال ۲۰۱۵ میلادی ۸۵ میلیون تن طلا تولید کرد.

قیمت ها رشد می کند

طلا و پلاتین را می توان از اصلی ترین و مهم ترین فلزات گران بها در دنیا دانست ولی از آنجا که پلاتین بیشتر مصرف صنعتی دارد و از طلا به عنوان منبع حفظ ارزش و ثروت استفاده می شود، اخبار مربوط به تولید و مصرف و قیمت طلا روزانه در رسانه ها منتشر می شود و قیمت آن برای مردم اهمیت دارد. کنسول جهانی طلا در گزارش اخیر خود اعلام کرد متوسط قیمت طلا در سال ۲۰۱۵ برابر با ۱۳۰۰ دلار بود در حالی که متوسط قیمت پلاتین برابر با ۱۸۵۰ دلار و متوسط قیمت نقره ۲۱ دلار آمریکا بوده است. طبق این گزارش متوسط قیمت هر اونس طلا در سال ۲۰۱۳ برابر با ۱۴۱۱ دلار آمریکا بود ولی پلاتین در سطح ۱۴۸۷ دلار و نقره در سطح ۲۳۸۵ دلار قرار داشت. این نشان می دهد نرخ رشد قیمت پلاتین در این بازه دوساله بیش از دیگر فلزات گران بهای دنیا بوده است و شاید توسعه صنعتی دنیا یک عامل بسیار مهم برای رشد قیمت پلاتین باشد. اما مهم ترین بخش این گزارش را می توان پیش بینی این مرکز در مورد قیمت فلزات گران بها در سال جاری و سال آینده میلادی دانست. طبق این گزارش در سال ۲۰۱۶، هر اونس طلا در بازار جهانی با قیمت ۱۳۸۰ دلار آمریکا متبادل خواهد شد در حالی که متوسط قیمت هر اونس پلاتین با رشد قیمت به مرز ۱۹۷۵ دلار آمریکا می رسد و نقره هم به طور متوسط به قیمت ۲۳ دلار به فروش خواهد رسید. اما در سال ۲۰۱۷ فلزات گران بها رشد بیشتری را در قیمت تجربه خواهند کرد. در این سال شاهد رسیدن قیمت هر اونس طلا به مرز ۱۴۶۰ دلار آمریکا و هر اونس نقره به قیمت ۲۴ دلار خواهیم بود. متوسط قیمت هر اونس پلاتین در بازار جهانی برابر با ۲۰۶۳ دلار آمریکا خواهد بود که بالاترین رقم طی ده سال اخیر است.

نرخ رشد سالانه قیمت (درصد)



مونا مشهدی رجبی

خبرنگار

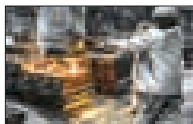
در دنیای کنونی سرمایه گذاری در تولید فلزات گران بها در جهان یک ضرورت است زیرا این فلزات در بخش های مختلف اقتصاد کاربرد دارند. ولی اصلی ترین و مهم ترین کاربرد فلزات گران بها را می توان در کاربرد طلا در اقتصاد دانست. طلا منبع حفظ ثروت و ارزش در دنیا است و به عنوان پشتوانه پول در اقتصاد نگهداری می شود. مرکز مطالعات اقتصادی آمریکا در گزارش اخیر خود پیش بینی کرد روند رشد قیمت طلا و دیگر فلزات گران بها در دنیا از امسال آغاز می شود و متوسط قیمت هر اونس طلا در سال ۲۰۱۷ میلادی بیش از سال ۲۰۱۳ خواهد بود. البته تا رسیدن قیمت هر اونس به مرز ۲۰۰۰ دلار فاصله زیادی داریم و نکته با اهمیت این است که روند افزایشی خواهد بود. این رشد قیمت می تواند دلایل مختلفی داشته باشد که یکی از آنها رشد تقاضا در دنیا به دنبال بحران های اقتصادی دنیا و ناتوانی کشورها در کنترل بحران اقتصادی است. با وجود تزریق میلیاردها دلار به اقتصادهای جهانی در سال های اخیر، هنوز هم رکود دامن گیر بسیاری از اقتصادهای دنیا است و این مسئله سبب شد تا کشورهای مذکور نتوانند فرصت های شغلی لازم را ایجاد یا ساختار مالی خود را تثبیت کنند. در این وضعیت مردم به طلا به عنوان منبعی برای حفظ ارزش پول های خود نگاه می کنند و این امر زمینه ساز رشد تقاضا و به دنبال آن افزایش قیمت می شود. حال سؤال اینجاست که آیا طلا تنها فلز گران بها و دارای ارزش در دنیا است یا دسته فلزات گران بها اعضای دیگری هم دارد؟

فلزات گران بها چیست؟

فلزات گران بها شامل طلا و نقره و پلاتین هستند که از آنها به عنوان اصلی ترین منبع تامین ثروت و حفظ ارزش در دنیا استفاده می شود. فلزات گران بها می توانند به عنوان یک کالای صنعتی یا منبع سرمایه گذاری مورد استفاده قرار بگیرند و در هر دو حالت افزایش تقاضا برای این فلزات زمینه ساز افزایش قیمت آن در بازار می شود. طبق مطالعات انجام شده اصلی ترین موارد استفاده از فلزات گران بها در صنعت خودروسازی، تکنولوژی، تولیدات صنعتی و جواهرسازی است. علاوه بر این طلا و نقره به عنوان فلزات مورد استفاده در ساخت انواع سکه ها هم استفاده می شوند و بانک مرکزی کشورهای مختلف از ذخایر طلا به عنوان منبعی برای حفظ ارزش پول و منبع ثروت استفاده می کنند. اصلی ترین دلیل نگهداری ذخایر طلا

متوسط قیمت فلزات گران بها (دلار به ازای هر اونس)





ارزان‌ترین فلز گران‌بهای دنیا نقره است که در سال گذشته ۲۶ هزار تن از آن تولید شد. در سال گذشته مکزیک بزرگ‌ترین تولیدکننده نقره در دنیا بود و موفق شد تا ۵۴۰۰ تن نقره را وارد بازار دنیا بکند و ۲۰ درصد بازار را تصاحب کند.

رتبه	نام کشور	تولید (هزار تن)	سهم به کل تولید (درصد)
۱	مکزیک	۵۴۰۰	۲۰
۲	چین	۴۱۰۰	۱۵.۷
۳	پرو	۳۸۰۰	۱۳.۸
۴	استرالیا	۱۷۰۰	۶.۵
۵	شیلی	۱۶۰۰	۶
۶	روسیه	۱۵۰۰	۵.۷
۷	بولیوی	۱۳۰۰	۵
۸	لهستان	۱۳۰۰	۵
۹	امریکا	۱۱۰۰	۴.۲
۱۰	کانادا	۵۰۰	۱.۹

درصد از کل تولید دنیا را داشت. سهم روسیه در تولید پلاتین دنیا برابر با ۱۴ درصد و سهم زیمبابوه ۷ درصد بوده است. مجموع سهم امریکا و کانادا در تولید پلاتین دنیا در سال ۲۰۱۵ برابر با ۴ درصد بوده است. این پنج کشور در مجموع ۹۷ درصد از تولید پلاتین دنیا را داشتند و اثرگذارترین کشورهای دنیا در این بازار هستند.

چین، بزرگ‌ترین تولیدکننده طلا

استفاده زیاد طلا در دنیا و ارزش تعریفی برای این فلز باعث شده است تا سرمایه‌گذاری‌های زیادی در کشف و استخراج معادن طلای جدید در دنیا انجام شود و این مسئله به رشد تولید دنیا بینجامد. به گزارش کنسول جهانی طلا در سال ۲۰۱۵ میلادی ۲۹۹۰ تن طلا در دنیا تولید شد. پنج کشور چین و استرالیا و روسیه و امریکا و کانادا بالغ بر ۴۴ درصد از آن را تولید کردند و سهم ده کشور بزرگ تولیدکننده طلای دنیا در این بازار بالغ بر ۶۴ درصد بود. در سال گذشته چین بزرگ‌ترین تولیدکننده طلا در دنیا بود و ۴۵۰ تن طلا تولید کرد. سهم چین در کل بازار طلای دنیا برابر با ۱۵ درصد بود. استرالیا با تولید ۲۷۰ تن طلا - تقریباً نصف تولید چین - در جایگاه دوم دنیا از نظر میزان تولید قرار داشت و ۹ درصد از طلای دنیا را تولید کرد. روسیه سومین تولیدکننده بزرگ طلا در دنیا است، در سال گذشته ۲۴۵ تن طلا تولید کرد و ۸.۱ درصد از کل تولید دنیا را به خود اختصاص داد. دو کشور امریکا و کانادا به ترتیب با تولید ۲۱۱ تن و ۱۶۰ تن طلا در جایگاه چهارم و پنجم دنیا قرار دارند و به ترتیب ۷ درصد و ۵.۳ درصد از تولید طلای دنیا را داشتند. از دیگر کشورهای بزرگ تولیدکننده طلا می‌توان به افریقای جنوبی، پرو، ازبکستان، مکزیک و غنا اشاره کرد که در جایگاه ششم تا دهم دنیا واقع شده‌اند.

مکزیک، بزرگ‌ترین تولیدکننده نقره

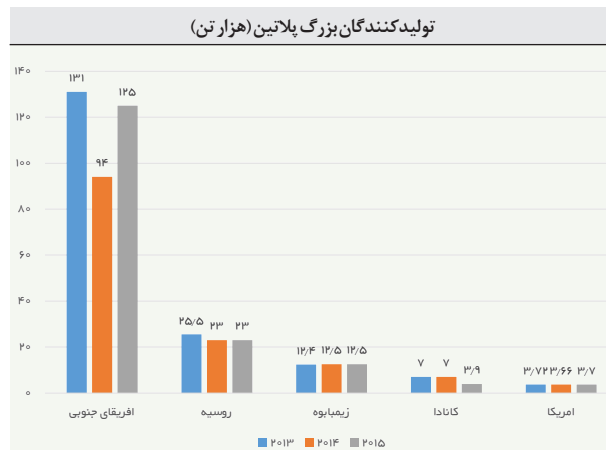
ارزان‌ترین فلز گران‌بهای دنیا نقره است که در سال گذشته ۲۶ هزار تن از آن تولید شد. در سال گذشته مکزیک بزرگ‌ترین تولیدکننده نقره در دنیا بود و موفق شد تا ۵۴۰۰ تن نقره را وارد بازار دنیا بکند و ۲۰ درصد بازار را تصاحب کند. میزان تولید نقره این کشور نسبت به سال قبل از آن ۴۰۰ تن رشد داشت. دومین تولیدکننده بزرگ نقره کشور چین است که ۴۱۰۰ تن نقره تولید کرد و ۱۵.۷ درصد از بازار را به خود اختصاص داد. این کشور در سال ۲۰۰۲ چهارمین تولیدکننده نقره دنیا بود ولی به تدریج تولید خود را افزایش داد و جایگاه دوم را به خود اختصاص داد. در این سال پرو سومین تولیدکننده دنیا بود و ۳۸۰۰ تن نقره وارد بازار مصرف کرد. این کشور بزرگ‌ترین معادن نقره شناخته‌شده دنیا را دارد و سهمی معادل ۱۳.۸ درصد از تولید مس دنیا را به خود اختصاص داده است. کشورهای استرالیا و شیلی از نظر میزان تولید در جایگاه چهارم و پنجم قرار دارند و به ترتیب ۱۷۰۰ تن و ۱۶۰۰ تن نقره را وارد بازار مصرف دنیا می‌کنند و به ترتیب ۶.۵ و ۶ درصد از بازار را دارند.

رتبه	نام کشور	میزان تولید (تن)	سهم به کل تولید دنیا (درصد)
۱	چین	۴۵۰	۱۵
۲	استرالیا	۲۷۰	۹
۳	روسیه	۲۴۵	۸.۱
۴	امریکا	۲۱۱	۷
۵	کانادا	۱۶۰	۵.۳
۶	افریقای جنوبی	۱۵۰	۵
۷	پرو	۱۵۰	۵
۸	ازبکستان	۱۰۲	۳.۴
۹	مکزیک	۹۲	۳
۱۰	غنا	۹۰	۳
۱۱	برزیل	۷۰	۲.۳
۱۲	اندونزی	۶۵	۲.۱
۱۳	گینه نو پاپیو	۶۰	۲
۱۴	شیلی	۵۰	۱.۵

افریقای جنوبی، بزرگ‌ترین تولیدکننده پلاتین

از آنجا که پلاتین گران‌ترین فلز گران‌بها در دنیا است و قیمت آن هم نسبت به دیگر فلزات با سرعت بیشتری رشد کرده است، مطالعه روی میزان تولید آن در دنیا و اصلی‌ترین بازیگران بازار پلاتین اهمیت زیادی دارد. به گزارش کنسول جهانی پلاتین، افریقای جنوبی بزرگ‌ترین تولیدکننده این فلز در دنیا است و میزان تولید آن بالغ بر ۶ برابر میزان تولید روسیه - دومین تولیدکننده بزرگ پلاتین دنیا - است. در سال قبل افریقای جنوبی ۱۲۵ هزار تن پلاتین تولید کرد در حالی که تولید در کشور روسیه که جایگاه دوم دنیا را به خود اختصاص داده است معادل ۲۳ هزار تن بود. در سال ۲۰۱۵ کشور زیمبابوه ۱۲۵ هزار تن پلاتین تولید کرد و به عنوان سومین تولیدکننده بزرگ پلاتین معرفی شد و کانادا با تولید ۹ هزار تن پلاتین جایگاه چهارم را به خود اختصاص داد. امریکا در این سال ۳.۷ هزار تن پلاتین تولید کرد و پنجمین تولیدکننده دنیا بود. دیگر کشورهای دنیا در مجموع ۴۸ هزار تن پلاتین را وارد بازار مصرف دنیا کردند.

در سال گذشته ۱۶۱ هزار تن پلاتین در دنیا تولید شد و افریقای جنوبی به‌تنهایی ۷۴



بحران‌های بزرگ بازار فولاد

شرایط اقتصادی چین عاملی اثرگذار روی بازار فولاد است و آینده این صنعت در ایران را نیز تهدید می‌کند

صنعتی و تولیدی در کشورهای جهان که مصرف‌کننده فولاد هستند باعث می‌شود تا بازار فولاد دنیا دچار بی‌ثباتی شود. از دیگر ریسک‌هایی که بازار جهانی فولاد با آن مواجه است می‌توان به مشکل بدهی شرکتی در چین و رکود نسبی بازار مسکن در این کشور اشاره کرد. همچنین سطح بالای بدهی خانوارها در آسیا و نوسان بالای جریان سرمایه در بسیاری از اقتصادهای در حال گذار دنیا از دیگر چالش‌های این بازار است. اما در کنار این ریسک‌ها و چالش‌های بزرگ بازار فولاد، برخی از کشورها شرایط ایده‌آلی دارند و انتظار می‌رود رشد تقاضا را هم تجربه کنند. در سال ۲۰۱۷ تقاضای فولاد در کشورهای عضو اتحادیه اروپا و عضو پیمان نفتا رشد خواهد کرد.

آسیا، بزرگ‌ترین مصرف‌کننده فولاد

به گزارش اتحادیه بین‌المللی فولاد کشورهای آسیا و اقیانوسیه به سال جاری ۶۲.۴ درصد از کل تقاضای دنیا را به خود اختصاص داده‌اند در حالی که میزان تقاضای کشورهای عضو اتحادیه اروپا در سال ۲۰۱۶ برابر با ۱۰.۶ درصد کل تقاضای دنیا بود. کشورهای عضو پیمان تجارت آزاد امریکای شمالی (نفتا) در سال گذشته ۹.۵ درصد از کل تقاضای دنیا را داشتند. سهم خاورمیانه در تقاضای فولاد دنیا برابر با ۳.۸ درصد بود.

در سال ۲۰۱۶ بالاترین نرخ رشد تقاضای فولاد به کشورهای افریقای اختصاص دارد و این نرخ برابر با ۳.۸ درصد است در حالی که کمترین نرخ رشد در کشورهای مشترک المنافع است که به منفی ۷.۴ درصد می‌رسد. در سال ۲۰۱۷ افریقا با تجربه رشد ۶.۵ درصدی تقاضای فولاد، بیشترین نرخ رشد تقاضا و آسیا-اقیانوسیه با تجربه رشد منفی یک درصدی تقاضا کمترین نرخ رشد سالانه تقاضا را خواهند داشت.

نرخ رشد تقاضا در چین منفی خواهد بود

با وجود اینکه مقامات چینی برای متعادل تر کردن اقتصاد تلاش می‌کنند ولی هنوز روند نزولی نرخ رشد اقتصادی چین پایان پیدا نکرده است و انتظار می‌رود همچنان نرخ رشد اقتصادی این کشور کاهش یابد. دلیل اصلی این مسئله تنزل سطح فعالیت‌های ساختمانی و بخش تولیدی است. مطالعات نشان می‌دهد صنعت خودروسازی و صنایع فلزی چین هم در سال‌های اخیر با نرخ پایین‌تری رشد کردند و همین مسئله روی تقاضای فولاد در بازار جهانی تاثیر منفی گذاشت. انتظار می‌رود در سال جاری تقاضای فولاد در چین ۴ درصد کمتر از سال قبل باشد و در سال ۲۰۱۷ هم تقاضا ۳ درصد نسبت به سال ۲۰۱۶ تنزل یابد. در صورت تحقق این پیش‌بینی در سال ۲۰۱۷ میلادی ۶۲۶ میلیون تن فولاد در چین تقاضا خواهد شد که ۱۵ درصد کمتر از میزان تقاضا در سال ۲۰۱۳ میلادی است. چین در سال ۲۰۱۷ معادل ۴۱.۹ درصد از کل مصرف فولاد دنیا را داشت در حالی که در سال ۲۰۰۹ سهم چین از مصرف دنیا به ۴۷.۹ درصد و

فولاد یکی از فلزات پرمصرف دنیا است به همین دلیل مطالعه روند تغییر میزان عرضه و تقاضای این فلز در جهان ضرورت دارد. اتحادیه جهانی فولاد در گزارش اخیر خود خبر از کاهش ۳ درصدی تقاضای فولاد در سال ۲۰۱۵ داد و پیش‌بینی کرد تا انتهای سال جاری میلادی تقاضای فولاد در دنیا به مرز ۱۴۸۸ میلیون تن خواهد رسید که ۰.۸ درصد کمتر از میزان تقاضا در سال ۲۰۱۵ است. در سال ۲۰۱۷ تقاضای جهانی فولاد ۰.۴ درصد نسبت به سال جاری رشد خواهد کرد و به ۱۴۹۴ میلیون تن می‌رسد. در سال جاری تقاضای فولاد در کشورهای دنیا بدون در نظر گرفتن چین بالغ بر ۱.۶ درصد رشد می‌کند و این نرخ در سال ۲۰۱۷ به بیش از ۳ درصد خواهد رسید. حال این سؤال وجود دارد که بازار فولاد دنیا در سال جاری و سال آینده چه شرایطی را تجربه خواهد کرد و چالش‌ها و فرصت‌های این بازار در کجاست؟

فضای چالشی بعد از کاهش نرخ رشد اقتصادی چین

چین بزرگ‌ترین تولیدکننده و مصرف‌کننده فولاد دنیا است و شرایط اقتصادی و سیاست‌های مصرفی این کشور تاثیر بزرگی روی بازار فولاد دارد. به همین دلیل است که بعد از انتشار اخباری مبنی بر تداوم روند کاهشی نرخ رشد اقتصادی چین و انتظار ابقای این وضعیت در سال بعد، تمامی تحلیل‌گران اقتصادی از چالشی و متزلزل بودن بازار فولاد دنیا صحبت می‌کنند. از طرف دیگر کاهش تجارت در دنیا و کاهش قیمت نفت نیز از دیگر مسائلی است که باعث شد تا بازار فولاد دنیا با چالش مواجه شود.

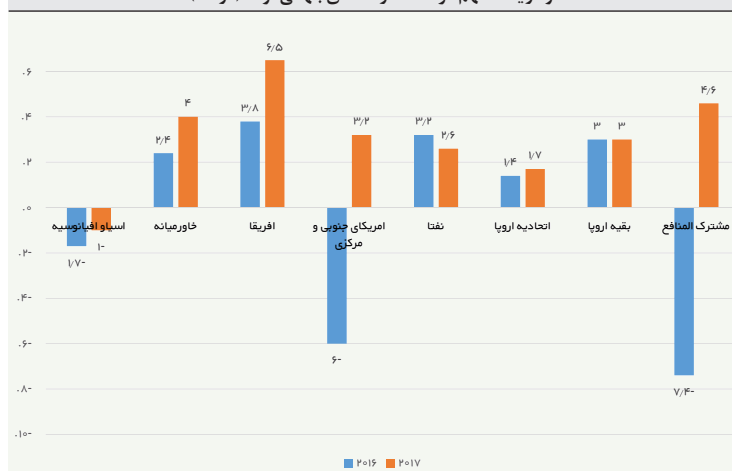
اما یک مشکل بزرگ بازار فولاد سرمایه‌گذاری ناکافی و ضعیف است. سرمایه‌گذاری هم در تولید فولاد و هم در توسعه زیرساخت‌های

مونا مشهدی رجبی

خبرنگار

کشورهای آسیا
و اقیانوسیه در
سال جاری ۶۲.۴
درصد از کل
تقاضای دنیا را به
خود اختصاص
داده‌اند در حالیکه
میزان تقاضای
کشورهای عضو
اتحادیه اروپا در
سال ۲۰۱۶ برابر
با ۱۰.۶ درصد کل
تقاضای دنیا بود

نمودار یک: سهم هر منطقه از تقاضای جهانی فولاد (درصد)

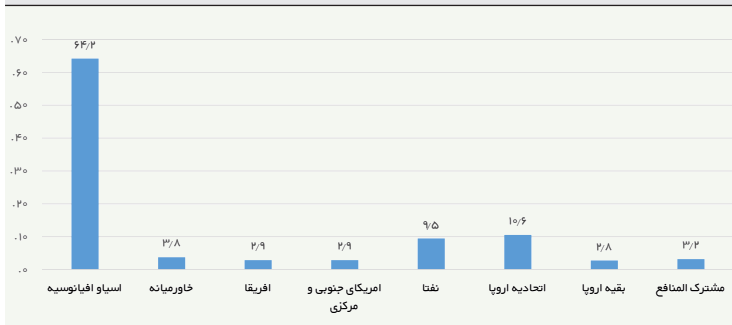




یک مشکل بزرگ بازار فولاد سرمایه گذاری ناکافی و ضعیف است. سرمایه گذاری هم در تولید فولاد و هم در توسعه زیر ساختهای صنعتی و تولیدی در کشورها جهان که مصرف کننده فولاد هستند باعث می شود تا بازار فولاد دنیا دچار بی ثباتی شود.

در سال ۲۰۱۵ به ۴۴۸ درصد رسید.

نمودار دو: نرخ رشد سالانه تقاضا (درصد)



تأثیرپذیری اقتصادهای در حال گذار از وضعیت چین

در سالهای اخیر تقاضای فولاد در برخی از کشورهای در حال گذار دنیا کمتر از انتظار بود. این کشورها ۳۰ درصد از تقاضای فولاد دنیا را دارند و پیش بینی می شود در سال ۲۰۱۷ مصرف فولاد در اقتصادهای در حال گذار دنیا بالغ بر ۴۵۷.۱ میلیون تن باشد. در صورتی که چین را از جمع اقتصادهای در حال گذار خارج کنیم، شاهد رسیدن نرخ رشد تقاضای این کشورها به مرز ۱۸ درصد در سال ۲۰۱۶ و ۴۸ درصد در سال ۲۰۱۷ خواهیم بود. کشورهای «آس آن» که شامل تایلند و مالزی و ویتنام و اندونزی و فیلیپین هستند در سال ۲۰۱۷ بعد از تجربه رشد ۶ درصدی تقاضا بالغ بر ۷۴۶ میلیون تن فولاد مصرف خواهند کرد.

کاهش صادرات کشورهای در حال گذار، قیمت پایین کالاهای اساسی، خروج سرمایه ها و کاهش ارزش پول داخلی این کشورها همه از نشانه های اثرپذیری اقتصادهای در حال گذار از بحران داخلی چین است. بسیاری از این بازارهای در حال گذار با تنش های سیاسی و ژئوپولیتیکی هم مواجه هستند که این تنش ها زمینه را برای کمتر شدن نرخ رشد اقتصادی و کاهش تقاضای فولاد فراهم کرد.

برزیل و روسیه از جمله این کشورها هستند. این کشورها با مشکلات داخلی و ساختاری اقتصادشان در حال مبارزه هستند و انتظار می رود تقاضای فولاد در هر دو کشور در سال آینده میلادی کاهش زیادی پیدا کند. برزیل به دلیل بی ثباتی های سیاسی و اقتصادی در سال گذشته، شاهد کاهش ۱۶.۷ درصدی تقاضای فولاد بود و انتظار می رود در سال جاری هم تنزل ۸.۸ درصدی تقاضای فولاد نسبت به سال قبل را شاهد باشد.

اما برخی دیگر از کشورها از قبیل هند و ترکیه شرایط متفاوتی دارند و وضعیت رو به رشدی را تجربه خواهند کرد. هند به دلیل قیمت پایین نفت، اصلاحات اقتصادی و سیاسی در جهت توسعه زیرساخت ها و افزایش تولید شرایط بسیار خوبی دارد و تقاضای فولاد در این کشور در سال ۲۰۱۶ میلادی ۵.۴ درصد رشد خواهد کرد و در سال ۲۰۱۷ بعد از تجربه رشد ۵ درصدی تقاضا ۸۸.۳ میلیون تن فولاد مصرف می کند. سیاست های دولت ترکیه در جهت تقویت نرخ رشد اقتصادی در کنار کاهش هزینه های دولتی به دلیل کاهش قیمت نفت در بازار جهانی سبب شد تا تقاضای فولاد بالغ بر ۳.۲ درصد رشد کند.

قیمت پایین کالاهای اساسی نمایانگر رشد پایین اقتصادی

کاهش سرمایه گذاری در حوزه های نفت و گاز طبیعی و صنایع مصرف کننده آن و تنزل درآمد دولت های کشورهای نفت خیز در نتیجه کاهش قیمت این منابع انرژی سبب شد تا تقاضای فولاد در اقتصادهای وابسته به نفت کاهش یابد. البته افت قیمت نفت در بازار جهانی جنبه مثبت هم دارد و جنبه مثبت این مسئله در کاهش فشارهای تورمی روی کشورهای واردکننده نفت است. افت قیمت نفت و کاهش فشارهای تورمی در کشورهای واردکننده نفت، شرایط را برای استفاده از ابزارهای پولی در جهت تقویت نرخ رشد اقتصادی فراهم کرد و فرصت های بیشتری برای اصلاحات ساختاری در این اقتصادها به وجود آورد.

شرایط اقتصادهای توسعه یافته با ثبات تر است

با وجود اینکه اقتصادهای توسعه یافته دنیا تحت تأثیر بدتر شدن اوضاع اقتصادی دنیا قرار دارند و سیاست های اقتصادی اجرا شده در این کشورها از قبیل کاهش نرخ بهره بانکی و تزریق میلیاردها دلار به اقتصاد تأثیر چشم گیری روی بهبود اقتصاد آنها نداشته است ولی انتظار می رود روند بازسازی اقتصادی این کشورها با ثبات باشد. پیش بینی می شود در سال ۲۰۱۶ تقاضای فولاد در اقتصادهای توسعه یافته دنیا با نرخ ۱.۷ درصد و در سال ۲۰۱۷ با نرخ ۱.۱ درصد رشد کند.

در اتحادیه اروپا بهبود اوضاع اقتصادی و شرایط سرمایه گذاری روی تقاضای فولاد اثر گذار است اگرچه بی ثباتی های سیاسی مرتبط با بحران پناه جوها و خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا خطرات بزرگی در مسیر بازسازی اقتصادی این منطقه ایجاد کرد. پیش بینی می شود تقاضای فولاد در اتحادیه اروپا در سال ۲۰۱۶ با نرخ ۱.۴ درصد و در سال ۲۰۱۷ با نرخ ۱.۷ درصد رشد کند.

در امریکا تقاضای فولاد تحت تأثیر دو نیروی مختلف است. اول کاهش قیمت نفت و افزایش ارزش دلار در بازار جهانی که موجب شد سرمایه گذاری در پروژه های زیرساختی و صنعتی کم شود و به دنبال آن تأثیر منفی روی تقاضای فولاد گذاشت. دوم بهبود وضعیت بازار کار و توسعه بخش ساخت و ساز و مسکن در امریکا که باعث شد تقاضای فولاد رشد کند. انتظار می رود در سال ۲۰۱۶ تقاضای فولاد در امریکا ۳.۲ درصد رشد کند و در سال بعد از آن نرخ رشد تقاضا به ۲.۷ درصد برسد. ■

پیش بینی می شود
در سال ۲۰۱۷
مصرف فولاد در
اقتصادهای در
حال گذار دنیا بالغ
بر ۴۵۷.۱ میلیون
تن باشد. در صورتی
که چین را از جمع
اقتصادهای در حال
گذار خارج کنیم،
شاهد رسیدن
نرخ رشد تقاضای
این کشورها به
مرز ۱۸ درصد
در سال ۲۰۱۶ و
۴۸ درصد در سال
۲۰۱۷ خواهیم
بود

۹۶۸

میلیون تن
تقاضای فولاد
آسیا و اقیانوسیه
در سال جاری

تقاضای فولاد (میلیون تن)		
نام منطقه	سال ۲۰۱۶	سال ۲۰۱۷
جهان	۱۴۸۸	۱۴۹۴
خاورمیانه	۵۴	۵۶
آفریقا	۴۰	۴۳
امریکای جنوبی و مرکزی	۴۳	۴۴
آسیا و اقیانوسیه	۹۶۸	۹۵۹
اتحادیه اروپا	۱۵۵	۱۵۶
بقیه اروپا	۴۱	۴۳
نفتا	۱۳۹	۱۴۲
کشورهای مشترک المنافع	۴۶	۴۸

میزان سرمایه‌گذاری در صنعت سفر در سال ۲۰۱۴
در جهان، ۸۱۴ میلیارد دلار بود که ۴.۳ درصد از کل
سرمایه‌گذاری جهان را به خود اختصاص داد.

سفر به سبک امروزی

نسل جوان دنیا چطور سفر می‌کند؟

جهان را به خود اختصاص داده بوده و این رقم در سال ۲۰۱۵، ۲.۸ درصد رشد داشته است.

میزان سرمایه‌گذاری در صنعت سفر نیز در سال ۲۰۱۴ در جهان، ۸۱۴ میلیارد دلار بود که ۴.۳ درصد از کل سرمایه‌گذاری جهان را به خود اختصاص داد. برآورد می‌شود میزان آن تا سال ۲۰۲۵ به هزار و ۳۳۶ میلیارد دلار برسد.

اما مسئله‌ای که صنعتی با این قد و قواره جهانی را تحت تاثیر قرار داده است، شیوه سفر کردن نسل جوان است. این مسئله به یکی از جالب‌ترین سوژه‌ها برای موسسه‌های تحقیقاتی و رسانه‌های جهان تبدیل شده است. نسلی که سازمان‌های مسافرتی برنامه‌های کسب‌وکارشان را بر اساس سبک زندگی آنها تنظیم می‌کنند.

تصمیم‌گیری برای رفتن به سفر، رزرو بلیت و هتل و... همه‌چیز برای این نسل شکل آنلاین دارد. همین مسئله، باعث تحول در صنعت سفر و گردشگری می‌شود. بر اساس گزارش فوربز، تاییدک تراول یک سازمان محبوب فراهم‌کننده سفر برای افراد ۱۸ تا ۳۰ سال است. این سازمان پیمایشی را بین ۳۱ هزار نفر در ۱۳۴ کشور مختلف انجام داده و به نتایج جالبی رسیده است. ۸۸ درصد از افراد در این گروه سنی، سالانه بین یک تا ۳ بار سفر می‌کنند. ۹۴ درصد از آنها تنها سفر می‌کنند و اغلبشان به اروپا، شمال آمریکا و استرالیا و نیوزیلند می‌روند. مقصد سفر را برای ۷۶ درصد از آنها پیشنهادهای دوستانشان تعیین می‌کند. نسل جوان در هنگام سفر، دوست دارد خودش را در فرهنگ‌های جدید غوطه‌ور کند. انگیزه سفر برای ۸۶ درصد از آنها، تجربه فرهنگ‌های جدید و برای ۶۹ درصد نیز امتحان کردن غذاهای محلی بوده است. ۳۷ درصد از نسل جوان نیز در هنگام سفر از خوردن فست‌فود، تنقلات و... پرهیز می‌کنند.

اما برخلاف اهمیت شبکه‌های اجتماعی، ۱۰ درصد از مسافران جوان حساب‌های کاربری‌شان را در هنگام سفر به‌روز نمی‌کنند. بیشتر از ۵۰ درصد از آنها نیز در هر هفته از سفر، تنها چند بار به شبکه‌های اجتماعی سر می‌زنند. ۹۴ درصد از آنها فیس‌بوک و ۷۱ درصد هم اینستاگرام را محبوب‌ترین شبکه در هنگام سفر می‌دانند. البته معمولاً هر شخص از چند شبکه اجتماعی استفاده می‌کند و چند مورد از آنها را نیز به عنوان محبوب‌ترین نام می‌برد. برای عکس انداختن نیز ۳۹ درصد از مسافران جوان از گوشی‌های هوشمند استفاده می‌کنند و تنها ۲ درصد، در حین سفر عکس نمی‌اندازند.

۳.۷ درصد از کل GDP جهان در سال ۲۰۱۵، به سفر اختصاص داشته است و برآورد می‌شود ارزش آن در سال ۲۰۲۵ به ۳ هزار و ۵۹۳ میلیارد دلار برسد. ۲.۶ درصد از کل شاغلان جهان نیز در سال گذشته میلادی، در این بخش اشتغال داشته‌اند. در سال ۲۰۱۵، ۲۸۳ میلیون و ۹۸۳ هزار نفر در صنعت سفر مشغول بودند که برآورد می‌شود تعداد آنها تا سال ۲۰۲۵، به ۳۵۶ میلیون و ۹۱۱ هزار نفر برسد. صادرات توریست در سال ۲۰۱۴، با یک میلیارد و ۳۸۳ دلار، ۵.۷ درصد از کل صادرات

انگیزه سفر برای ۸۶ درصد از جوان‌ها، تجربه فرهنگ‌های جدید و برای ۶۹ درصد نیز امتحان کردن غذاهای محلی بوده است

آمارهای سفر نسل جوان

تاثیرگذارترین‌ها برای سفر



۴۹٪ از گوشی هوشمند در حال برنامه‌ریزی سفر استفاده می‌کنند
۳۵٪ رزروهای مربوط به سفر را از طریق گوشی هوشمند انجام می‌دهند

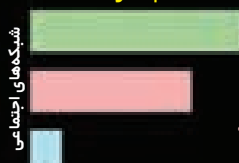


۵۵٪ اتاق‌های بدون اینترنت بی‌سیم را در اقامتگاه‌ها رزرو نمی‌کنند



۴۰٪ در سال ۲۰۱۶ هزینه بیشتری برای سفرها نسبت به ۲۰۱۵ می‌پردازند

محبوب‌ترین شبکه‌های اجتماعی هنگام سفر



۸۰٪ عکس‌های سفرهایشان را به صورت آنلاین نشان می‌دهند



دوسوم از آنها ویدئوی سفرهایشان را به صورت آنلاین نمایش می‌دهند



محتوایی که به صورت آنلاین نمایش داده می‌شود



۳.۷ درصد

از کل GDP جهان در سال ۲۰۱۵ به سفر اختصاص داشته است

۲۸۳.۹ میلیون نفر

در صنعت جهانی سفر در سال ۲۰۱۵ مشغول به کار بوده‌اند

توسعه

خوانشی بر وضعیت صندوق‌های بازنشستگی

زنگ بحران به صدا درآمده است

نشانه‌های بحران صندوق‌های بازنشستگی سال‌هاست نمایان شده است. گزارش بانک جهانی درباره صندوق‌های بازنشستگی ایران در سال ۱۳۸۲ و گزارش‌های دیگر کارشناسان خبره این حوزه دلیلی برای انکار این بحران نگذاشته‌اند. اما دولت‌ها علاقه‌ای به حل مسئله‌ای که بلندمدت می‌نماید ندارند. دلیل سیاسی این مسئله این است که اصلاح صندوق‌ها (که در ایران زندگی بیش از ۵۰ میلیون نفر را تحت‌الشعاع خود قرار داده‌اند) احتمالاً بحرانی سیاسی ایجاد خواهد کرد، بنابراین دولت‌ها تنها امیدوارند که عواقب انفجار بحرانی صندوق‌ها را به دولت بعدی واگذارند. تا همین چند وقت پیش اصلاح صندوق‌ها در وضع فعلی تقریباً غیرممکن بود. دلیل نخست آن مقاومت گروه‌های ویژه‌ای بود که منافعشان در ادامه وضع موجود است؛ دوم نبود ظرفیت‌های اداری و اجرایی لازم است. اما امروز فرصت مناسبی پدیدار شده است. از سویی، نشانه‌های جدی بحران نمایان شده و بعید نیست در دولت بعدی، صندوق‌های مهمی مانند تأمین اجتماعی، صندوق‌های بازنشستگی کشوری و نیروهای مسلح، با همه تعهداتشان بر دوش بودجه عمومی سنگینی کنند؛ از سوی دیگر بر نامه ششم توسعه در دستور کار مجلس قرار دارد؛ و دیگر برای دولت و مجلس راه تعلل و فراری نیست.



صندوق بی آتیه

در صندوق بازنشتگی کشوری چه می گذرد؟

لیلا ابراهیمیان

خبرنگار

«صندوق بازنشتگی کشوری ور شکسته است»؛ این اتفاقی است

که محمدباقر نوبخت، سخن گوی دولت، در روزهای پایانی سال گذشته بر آن صحنه گذاشت؛ همزمان با روزهایی که مدیرعامل صندوق بازنشتگی کشوری لب به شکوه گشوده بود: «جان به

لب می شویم تا ماهانه هزار و ۷۰۰ میلیارد تومان را جور کنیم و حقوق بازنشتگان را بپردازیم، حتی اگر قرار باشد بیش از هزار و ۲۰۰ میلیارد تومان از این رقم را دولت ماهانه پرداخت کند». آن روزها شنیدن این شکوهنامه چندان دور از انتظار نبود. دیگر صندوق بازنشتگی با بحران خاموش روبه‌رو نبود و سه سال برای گفتن از اژدهای فساد، میزان بدهی دولت به صندوق و سه فساد بزرگ (پرونده فساد مربوط به ۱۲ هزار متر زمین در مینی سیتی، یک قطعه زمین پنج هزار متری در خیابان فرشته و انتقال ارز مربوط به جابه‌جایی ارز پتروشیمی‌ها در زمان تحریم) کفایت می‌کند؛ اگر چه این موارد خط پایانی بر افشای دیگر فسادها نبود و این روزها محموداسلامیان، مدیرعامل صندوق بازنشتگی کشوری از پرونده شرکت نفت کش می‌گوید و ردپای یک یونانی تبار در آن.

آغاز بحران

صندوق‌ها در ایران پیش از انقلاب و سال‌های پس از انقلاب بر مبنای «pay as you go»، یعنی پرداخت از محل دریافت‌ها کار می‌کردند. صندوق‌ها بر پایه محاسبات نظام بیمه‌ای (اکچوئری) طراحی نشده‌اند که کشور دریافتی، سرمایه‌گذاری شود و پرداختی‌ها از محل بازدهی سرمایه‌گذاری، انجام شود. از طرفی، عده‌ای صندوق بازنشتگی کشوری را اسیر چرخه بی‌تدبیری می‌دانند و گاه از زیرساخت‌های غلط می‌گویند. انقلاب که به پیروزی می‌رسد مشکلات ساختاری صندوق‌ها به دوره بعد از انقلاب منتقل می‌شود. صندوق مشکلات دیگری را به خود می‌بیند: بازنشتگی زودهنگام یا بازخرید خدمت که هنوز هم سن بازنشتگی در ایران نسبت به دیگر کشور ۱۵ سال زودتر اتفاق می‌افتد، از این موارد است. عده‌ای با ۱۵ سال سابقه کار یا کمی بیشتر به سراغ بازنشتگی رفتند، نظارت بر عملکرد صندوق‌ها به حاشیه رفت و در نهایت صندوق‌ها زیر سایه شوم جنگ خود در حاشیه بود و خزانه‌داری کل کشور پرداخت‌ها را انجام می‌داد. محاسبات اکچوئری که علم خارجی بود تا مدت‌ها قبل ناشناخته ماند و دولت هم سهم سازمان تأمین اجتماعی و صندوق‌ها را پرداخت نکرد. هرروز دولت بدهکارتر می‌شد و طلب سازمان از آن فربه‌تر. عمر دولت که به دهه ۷۰ رسید، سیاست‌های تعدیل اقتصادی در دستور کار بود و سازمان راهی جز خواست طلب‌های خود نداشت. اولین واگذاری‌ها از همین دوران شروع می‌شود و صندوق بازنشتگی کشوری قدم در راه بنگاهداری می‌گذارد. مدیران آن دوره از حمایت دولت وقت می‌گویند و اینکه شرکت‌های زیان‌ده، سهم سازمان تأمین اجتماعی نبود. آنها از عدم دخالت دولت در امور سازمان می‌گویند. در همان دورانی که دولت کمتر در امور سازمان تأمین اجتماعی دخالت می‌کرد، ساختار غلط هم طی مسیر می‌کرد تا به دورانی برسد که رئیس دولت اعتقادی به مدیر باتجربه نداشته باشد و خود بخواهد در رأس هر هرم تصمیم‌گیری بنشیند. در این دوره، مدیران باتجربه به اجبار خانه‌نشین شدند. می‌گویند صندوق بار دیگر به فلک دولت تبدیل شد با دولت طلب آنها را پرداخت نکرد؛ آنها پول صندوق و سازمانی را به اجبار در اختیار گرفتند و راه دریافت این بدهی فقط واگذاری بود. بار دیگر رد دیون در انتظار سازمان بود و این بار شاید سازمان چون گذشته خوش شانس نبود. شرکت‌های زیان‌ده و سودآور در کنار هم در شرکت سرمایه‌گذاری تأمین اجتماعی فعالیت می‌کردند. عده‌ای بعد از واگذاری به سازمان تأمین اجتماعی، روزگار خوش به خود ندیدند؛ شرکت فولاد اهواز از این قبیل است. امروزه شستا با احتساب سرمایه‌گذاری کمتر از یک درصد، ۲۵۰ شرکت و با احتساب سرمایه‌گذاری بیش از یک درصد، بیشتر از ۱۸۰ شرکت دارد. صندوق بازنشتگی کشوری به طور مستقیم و غیرمستقیم در ۲۵۰ شرکت حضور دارد که در این بین، حدود ۶۰ شرکت تحت کنترل و ۵۵ شرکت نیز حق مدیریتی است. صندوق بازنشتگی کشوری، با شش هلدینگ در زمینه‌های متعدد دارویی، کشاورزی، پتروشیمی،

صنعتی و غیره فعالیت می‌کند؛ اما به‌غیر از پتروشیمی و نفت حال بقیه شرکت‌ها مساعد نیست.

صندوق‌ها بنگاهدار شدند

صندوق بازنشتگی کشوری در ایران، بنگاهداری می‌کند. عده‌ای بنگاهداری را سم مهلکی می‌دانند که وجود این صندوق را به یغما می‌برد. اما علی ربیعی، وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی می‌گوید: «بعضی از افراد می‌گویند صندوق‌های بازنشتگی نباید شرکت‌های اقتصادی داشته باشند در حالی که باید از آنها پرسید در کجای دنیا صندوق‌های بازنشتگی شرکت‌داری نمی‌کنند؟ از نظام‌های لیبرالی گرفته تا نظام‌های سوسیالیستی، صندوق‌های بازنشتگی در اولویت هستند و جزو مهم اقتصاد محسوب می‌شوند. صندوق‌های بازنشتگی می‌توانند موتور توسعه ایران باشند و با تضمین، سرمایه‌های خرد را جمع کنند، نقدینگی‌ها را افزایش دهند و با مردم شراکت کنند». ولی تنها راه افزایش نقدینگی، بنگاهداری نیست؛ کشورهای متعدد الگوهای متفاوتی دارند: صندوق‌ها در مالزی و آمریکا به حوزه سرمایه‌گذاری بورس و سهام وارد می‌شوند. در ایران هم، بورس و سهام یکی از راه‌های سرمایه‌گذاری در کنار بنگاهداری است. صندوق ایرانی هم به این فعالیت‌ها مشغول است؛ صندوق‌های بازنشتگی طبق قانون موظف‌اند وضعیت خود را به بورس گزارش کنند، اما چنین نمی‌کنند و شاید این تفاوت اصلی اینها با کشورهای دیگر باشد.

اصلاح در صندوق

فهرست بلندبالای صندوق‌های بازنشتگی در اقتصاد کشور وجود دارد، اما معلوم نیست چرا سهم بیمه و سهم کارفرما در این تعداد از صندوق‌های بازنشتگی این قدر متفاوت است. باید اقتصاد این صندوق‌ها بررسی شود که چه تعداد از آنها در جهت ایجاد رفاه تأسیس شده‌اند و چه تعداد از آنها با چه انگیزه‌ای به مجلس رفته و تصویب شده‌اند. نبود مقام ناظر بر صندوق‌ها یکی دیگر از مشکلات این صندوق‌هاست. پول صندوق‌های بازنشتگی وجوه عمومی است و باید درباره آن توضیحات شفاف ارائه شود. تعیین تکلیف میزان مطالبات از دولت و همزمان انجام اصلاحات در تعهدات جدید دولت نسبت به صندوق‌های بازنشتگی، تسویه حساب با دولت از طریق دریافت اوراق بدهی، و استقرار مقام ناظر برای همه طرح‌های بازنشتگی به استثنای طرح‌های بازنشتگی مبتنی بر طرح‌های در اختیار شرکت‌های بیمه عمر، می‌تواند به اصلاح وضعیت صندوق‌های بازنشتگی کمک کند. بمب ساعتی صندوق‌ها قبل از انفجار نیاز به اصلاح دارد و راحل هر چه باشد یکی از آنها کم کردن تصدیگری دولت بر صندوق و شرکت‌های آن است؛ یکی از آنها اصلاح نظام مالکیت، اصلاح وضعیت نیروی انسانی، اصلاح پارامترها و قوانین و مقررات بازنشتگی زودهنگام است.

صندوق‌ها در پی راه چاره‌اند

اگر نظام سیاسی و مدیریتی ما مدت‌ها موضوع صندوق‌های بازنشتگی را جدی نمی‌گرفت و تصور می‌کرد با سیاست‌های کوتاهمدت این بحران حل‌شدنی است، اما امروز چنین نگاهی ندارد. آنها دو بحران را مورد توجه دارند: بحران آب و سونامی صندوق‌ها. برای همین محموداسلامیان، مدیرعامل صندوق بازنشتگی کشوری دلخوش است که دولت این مشکل را پذیرفته و در برنامه ششم توسعه صندوق‌ها به اولویت دولت تبدیل شده است. قرار است دولت صندوق‌ها را یاری کند نه آنکه مانند دولت‌های گذشته و مجالس پیش، ۴۱۰ هزار میلیارد تومان تعهد مالی برای صندوق بازنشتگی کشوری ایجاد کند؛ تعهداتی که یکی از دلایل به گل نشستن صندوق بازنشتگی است. اما هر تغییر در پی خود مقاومت‌هایی خواهد داشت.

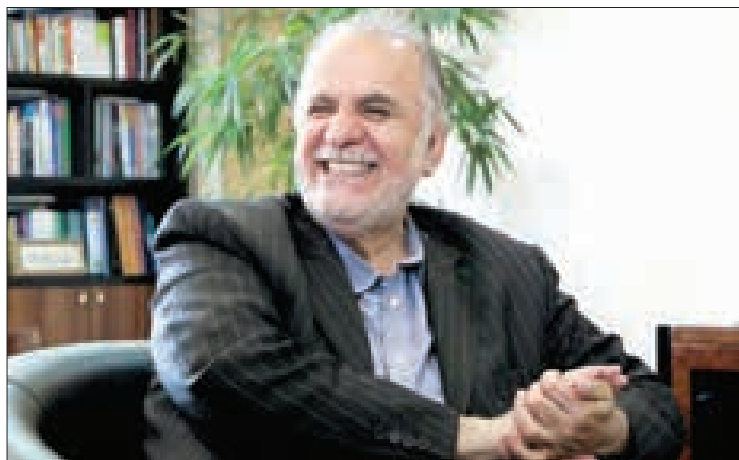
راه‌های خروج از بحران

مانند بحران خشک‌سالی، بحران صندوق‌های بازنشتگی در کمین نشسته است. پیش‌بینی می‌شود با ادامه وضعیت موجود تا یک دهه دیگر، اثری از سرمایه‌های کارگران و بازنشتگان باقی نماند و صندوق‌ها به بوجه عمومی وابسته شوند. مانند بحران خشک‌سالی، منابع صندوق‌ها در رقابت با یزرگان، بیش از حد مجاز برداشت شده‌اند. این بحران محصول پیر شدن جمعیت، استفاده برخی سیاستمداران از منابع صندوق‌های بازنشتگی برای جلب رأی، ساختارهای معیوب تصمیم‌گیری و تعلل مصلحان در اعمال اصلاحات لازم و دردنک در روند جاری صندوق‌هاست. ادامه این روند به‌زودی میلیون‌ها بازنشته رای‌مستمری خواهد گذاشت. پس انداز میلیون‌ها کارگر را بر باد خواهد داد و عاقبت صدها هزار میلیارد تومان از منابع عمومی را اتلاف خواهد کرد. اما امروز صورت مسئله پذیرفته شده، و باید درصدد حل آن برآمد. باید دولت فعلی و مجلس آینده انگیزه‌های جدی برای رفع این معضل داشته باشند. ■

صندوق فولاد ماهیانه ۱۷۰ میلیارد تومان پرداختی دارد و کل حق بیمه وصولی حدود ۸ میلیارد تومان است؛ در خوش‌بینانه‌ترین حالت در دو سال آینده این رقم به صفر خواهد رسید؛ به نحوی شده که در ۱۳۹۴ دولت ماهیانه حقوق مستمری‌گیران را پرداخت یا اموالی را که از دولت بابت رد دیون گرفته بودند فروختند و پرداخت کردند.

بنگاهداری نکنید؛ سرمایه‌گذاری خوب است

مهدی کرباسیان در گفت‌وگو با آینده‌نگر از وضعیت صندوق بازنشستگی کشوری می‌گوید



از همین آخر شروع می‌کنم؛ وضعیت صندوق‌های بازنشستگی خوب نیست. با این سؤال که «چرا صندوق‌های بازنشستگی به اهداف اولیه خود نرسیدند؟» به سراغ مهدی کرباسیان، مدیرعامل پیشین سازمان تأمین اجتماعی می‌روم. کرباسیان از ایراد ساختاری صندوق‌ها می‌گوید؛ از سوءمدیریت، از نظام محاسبه بیمه‌ای و نحوه سرمایه‌گذاری انتقاد می‌کند. او گریزی هم به سیاست می‌زند و قوانین؛ صندوق‌ها، قלק دولت‌ها شده‌اند. اما صندوق‌ها در دولت نهم و دهم، وضع دیگری داشتند. او معتقد است: «در دولت نهم و دهم برای رد دیون دولت، واحدهایی را به صندوق بازنشستگی واگذار کردند که خود دچار مشکلات جدی بود.» شستا دوران گذار را سپری کرد؛ گذار از دوران مشکلات به دوره بحران. این روزها شستا با منبعی عظیم، مشکلات عظیم‌تری دارد و برای مثال اوضاع صندوق بازنشستگی فولاد خوب نیست؛ اما کرباسیان همچنان به تدبیر می‌اندیشد، تدبیری که در برنامه ششم توسعه باید به آن توجه شود و قوانینی که به اصلاح پارمترهای بازنشستگی توجه کند.

■ عدم تعادل صندوق از چه زمانی شروع شد؟

اولین مرحله عدم تعادل در صندوق‌ها بعد از پیروزی انقلاب اتفاق افتاد؛ در ابتدای انقلاب گفته شد جرایمی که صندوق‌های بیمه‌ای از کارفرما به‌عنوان حق بیمه می‌گیرند غیر شرعی است؛ در نتیجه شورای انقلاب این جرایم را لغو کرد. اگر کارفرما سهم ۲۰ درصد خود را نپردازد، به‌نوعی حق کارگر و حق و حقوق شهروندان را نداده ضمن آنکه ۷ درصد سهم بیمه‌شده نیز از حقوق او کسر شده. در مورد کارکنان دولت نیز چنین است. این وضعیت تا سال ۱۳۷۱ که مجدداً تأمین اجتماعی مورد توجه قرار گرفت ادامه داشت. در این سال، با تأیید آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی و با حمایت مجلس ما این قانون را بازگردانیم تا حق و حقوق بیمه‌شده‌ها پرداخت شود. یک ضایعه مهم در صندوق بازنشستگی کشوری عدم تعادل ورودی نفقات به صندوق با خروجی آن است. دولت سیاست کوچک شدن دولت و عدم استخدام رسمی را پی گرفت ولی عدم تعادل در صندوق تشدید شد؛ بدترین حالت در صندوق بازنشستگی فولاد نمود دارد.

■ چقدر ایرادات ساختاری و سوءمدیریت‌ها در زیان‌ده بودن صندوق‌ها دخالت داشت؟

سوءمدیریت در سال‌های گذشته شدت و ضعف داشته است؛

■ وضعیت منابع و مصارف صندوق‌های بیمه کشور نگران‌کننده است و برخی از آنها، مانند صندوق بازنشستگی فولاد، زیان‌های بزرگی داده‌اند. به‌نظر می‌رسد بخشی از این وضعیت در صندوق بازنشستگی کشوری هم دیده می‌شود. تحلیل و ارزیابی شما از این وضعیت چیست؟

در نظام سیاسی-اداری ما وضعیت نیروی کار از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و به‌طور مستقیم با اشتغال، توسعه، آرامش جامعه، کیفیت کار و نیروی انسانی و بهره‌وری ارتباط دارد. اگر به همه مسائل نیروی کار در بخش خصوصی و دولتی توجه شود، باید بپذیریم که بیمه‌های اجتماعی و صندوق‌های بازنشستگی نقش اساسی دارند. همه صندوق‌هایی که امروز تعادل ورودی و خروجی منابع ندارند از اساس با محاسبات نظام بیمه‌ای (اکچوئری) طراحی نشده یا این نظام در محاسبات آن رعایت نشده است. البته در مسیر سرمایه‌گذاری هم خطاهایی رخ داده است. صندوق فولاد بر اساس ذوب‌آهن در کشور شکل گرفت، کارکنان شاغل ذوب‌آهن و کارگران معادن زغال‌سنگ و سایر نفقات تحت پوشش شرکت ملی فولاد، در این صندوق بیمه شدند؛ بعداً کارکنان سایر واحدها در این صندوق بیمه نشدند و عدم تعادل شروع شد؛ با بازنشستگی‌های مکرر، صندوق به ورشکستگی رسید. الان صندوق ماهیانه ۱۷۰ میلیارد تومان پرداختی دارد و کل حق بیمه وصولی حدود ۸ میلیارد تومان است؛ در خوش‌بینانه‌ترین حالت در دو سال آینده این رقم به صفر خواهد رسید؛ به‌نحوی شده که در ۱۳۹۴ دولت ماهیانه حقوق مستمری‌گیران را پرداخت یا اموالی را که از دولت بابت رد دیون گرفته بودند فروختند و پرداخت کردند.

■ شما بر اساس شناختی که از صندوق بازنشستگی کشوری دارید، فضای حاکم بر آن را چگونه توصیف می‌کنید؟

مشکلات صندوق‌های بازنشستگی تاریخی است. در دهه ۷۰ که بنده نیز در شورای این صندوق بودم این مشکلات خفیف‌تر بود. مشکل اساسی صندوق‌های بازنشستگی پارامتریک است که باید اصلاح شود. در محاسبات بیمه‌ای میانگین عمر، زاد و ولد، افزایش جمعیت و امید به زندگی افراد و شاخص‌های اقتصادی محاسبه می‌شود. در زمان پیروزی انقلاب اسلامی، نرخ امید به زندگی در کشور ۵۷ سال برای مردان و ۶۰ سال برای زنان بود. طبق آخرین آمار، ۷۰ سال برای آقایان و ۷۵ سال برای زنان است؛ یعنی افراد ۱۳ سال بیشتر عمر می‌کنند و مستمری می‌گیرند ولی نرخ‌ها و شرایط بازنشستگی تغییر اساسی نکرده است. باید از بازنشستگی‌های پیش از موعد جلوگیری بشود. در سال‌های ۵۲-۵۳ حقوق بازنشستگی کشوری بر اساس محاسبات اکچوئری تعیین شد. در این دوره خارجی‌ها محاسبه بیمه‌ای اکچوئری را انجام دادند و درصدها را مشخص کردند. نظام محاسبات بیمه‌ای علمی است که پایه‌اش ریاضی است. این علم، کم‌کم به کشور ما هم وارد شد، اگرچه در دهه ۷۰ هیچ متخصصی در این حوزه وجود نداشت. سن بازنشستگی پیش از موعد و عدم پرداخت تعهدات دولت از عواملی بود که صندوق‌های بازنشستگی را درگیر مشکل می‌کرد. باید پارمترها را اصلاح کنیم.

سازمان کم‌کم
از وظیفه
اصلی صندوق
بازنشستگی که
حمایت از بیمه‌شده
بود، دور شد و
بنگاهداری که
اولویت صندوق
نبود به اولویت
تبدیل شد

اولین مرحله
عدم تعادل در
صندوق‌ها بعد از
پیروزی انقلاب
اتفاق افتاد؛ در
ابتدای انقلاب
گفته شد جرایمی
که صندوق‌های
بیمه‌ای از کار فرما
به عنوان حق
بیمه می‌گیرند
غیر شرعی است؛
در نتیجه شورای
انقلاب این جرایم
را لغو کرد

مشکلات
صندوق‌های
بازنشستگی
مشکل تازه‌ای
جدید نیست،
تاریخی است.
در دهه ۷۰ این
مشکلات خفیف‌تر
بود. مشکل اساسی
صندوق‌های
بازنشستگی
پارامتریک است

در عین حال از ایرادات ساختاری نیز نمی‌توان چشم‌پوشی کرد.

■ در دهه ۶۰ در آمد صندوق بازنشستگی کشور به دلیل جنگ و سیاست دفاع از تمامیت ارضی بود.

این وضعیت در دهه‌های بعد هم تکرار شد و بدترین حالت در دولت نهم و دهم اتفاق افتاد.

■ دست‌اندازی به درآمد صندوق با چه سیاستی انجام می‌شد؟
در دهه ۷۰ با توجه به حمایت ویژه هاشمی‌رفسنجانی از صندوق بازنشستگی و تأمین اجتماعی و عنایت رهبری به امور اجتماعی وضعیت صندوق‌ها بهتر شد. در این دوره قرار بود که هم‌زمان با تعدیل سیاست اقتصادی، به رفاه عمومی هم توجه شود. در این دوره مجلس و دولت اقدامات خوبی داشتند.

■ این اقدامات چه بود؟
با پیشنهاد سازمان تأمین اجتماعی و حمایت رئیس‌جمهوری و مجلس، در قانون بودجه ۱۳۷۲ موضوع اختیار دولت برای پرداخت بدهی به تأمین اجتماعی قرار گرفت و توانستیم شروع به وصول طلب‌هایمان بکنیم. برای وصول طلب‌های تأمین اجتماعی، سهام دریافت شد؛ شرکت سرمایه‌گذاری تأمین اجتماعی (شستا) تأسیس شد. بالاخره سازمان تأمین اجتماعی میزانی از طلب خود را وصول کرد. تلاش شد تا حد امکان از تصویب قوانین ناکارآمد جلوگیری شود و موضوع بیمه‌های اجتماعی مورد توجه بود.

سازمان بعد از دو دهه توانست میزانی از طلب‌هایش را از دولت وصول کند. بایستی از محل سود سرمایه‌گذاری، هم عدم تعادل را جبران کند و هم کاهش ارزش منابع صندوق را به علت تورم کاهش دهد. ولی کم‌کم صندوق بازنشستگی از وظیفه اصلی خود که حمایت از بیمه‌شده‌ها بود، دور شد و بنگاهداری که اولویت صندوق نبود به اولویت تبدیل شد. این سبب شد که سیاسی‌ها که توان علمی و کارشناسی در حوزه صندوق نداشتند در امور صندوق دخالت کردند.

■ قرار بود شستا راه‌حلی برای نجات صندوق‌ها باشد ولی خودش گرفتار شد؛ چرا؟

در طراحی اولیه وظیفه شستا، نگهداری اموال و سهام متعلق به تأمین اجتماعی، بهینه اداره کردن و سودآوری و خروج از بنگاهداری در میان مدت بود ولی از سال ۸۴ به بعد کار اصلی بنگاهداری بود. این اتفاق در صندوق بازنشستگی کشوری نیز افتاد.

■ این به نوعی پایه‌گذاری بنگاهداری برای صندوق بود که از مشکلات اساسی صندوق‌هاست.

من هم موافق هستم که صندوق‌های بازنشستگی در همه‌جای دنیا در بازار سهام و بازار بورس ورود دارند و بنگاهداری نمی‌کنند. ولی قرار بود شستا به صورت بنگاه اقتصادی واقعی اداره شود و مسائل سیاسی در آن ورود نکنند. واحدها اصلاح ساختار شود و کم‌کم به مردم و بخش خصوصی فروخته شود؛ اما این گونه نشد. صندوق‌ها از ماهیت خودشان جدا شدند و به سمت بنگاهداری رفتند. هدف اما استفاده از ابزار سرمایه و سود برای رفاه بیمه‌شدگان بود ولی در عمل تعهدات اصلی‌شان را کنار گذاشتند.

■ شما چقدر در پایه‌ریزی این خطا مقصر هستید؟
ما در دهه ۷۰ تلاش کردیم واحدهای مناسبی را از دولت بگیریم و این کار را هم کردیم. ولی اتفاقاتی بعدی باعث به وجود آمدن مشکلات شد. عمدتاً سرمایه‌گذاری‌ها در دهه ۷۰ به بعد شروع شد و سرمایه‌گذاری‌هایی که امروز، به‌ویژه در سهام شرکت‌ها، در تولید و بخش‌های مختلف اقتصادی می‌بینیم، تقریباً بعد از جنگ و دهه ۷۰ اتفاق افتاد؛ چراکه صندوق‌ها بر اساس چنین سازوکاری تعریف‌شده بود.

در طول سال‌های بعد از انقلاب و دوران جنگ تحمیلی فرصتی برای این فعالیت‌ها فراهم نشده بود؛ بنابراین پس از اتمام جنگ و در دوران سازندگی، صندوق‌ها به سمتی رفتند که بتوانند در بخش‌های مختلف اقتصاد کشور سرمایه‌گذاری کنند. اولین گام‌ها را در جهت سرمایه‌گذاری، تأمین اجتماعی برداشت. بعد از آن، سایر صندوق‌های بازنشستگی هم به این جرگه پیوستند؛ مثلاً صندوق بازنشستگی کشوری تا سال ۷۶ سرمایه‌گذاری معناداری نداشت اما پس از آن وارد سرمایه‌گذاری‌های متعدد شد. تصدیگری یکی از مواردی بود که باید به شدت از آن پرهیز می‌شد و این واحدها برای اینکه به‌طور جدی نمی‌توانند با مکانیسم بخش خصوصی رقابت کنند، بهره‌وری در آنها نسبت به بخش خصوصی پایین‌تر است، مشکلات مدیریتی در آنها بسیار بیشتر بروز پیدا می‌کند و بحث مربوط به انتصاب‌ها و انتخاب‌های مدیریتی بر مشکلات موجود صندوق می‌افزاید؛ اما در دولت نهم و دهم اتفاقات دیگری رقم خورد.

■ کدام اتفاقات؟

دولت وقت در همه شئون به بدنه کارشناسی، مدیران باتجربه و استفاده از تجارب گذشته بی‌اعتنا بود. چون معتقد بود که قبلی‌ها مسیر صحیح را طی نکرده‌اند. شرکت‌های وابسته به صندوق مشکلات دیگری پیدا کرد؛ اینکه انتصابات در صندوق، مدیران صندوق و هیئت‌مدیره از حالت کارشناسی جدا شد و اکثراً به سمت تصمیم‌گیری نفوذی، دستوری و سیاسی رفت و وجوه صندوق‌ها دستوری سرمایه‌گذاری یا خرج شد و افراد غیرمتخصص و بعضاً ناصالح به سازمان تأمین اجتماعی، صندوق بازنشستگی کشور و شستا و سرمایه‌گذاری بازنشستگی آمدند. حتی در صندوق بازنشستگی نفت که در سال ۱۳۷۹ بنیان‌گذاری شد و بنده نیز در راهاندازی و سپس مدیریت آن نقش داشتم، بعد از سال ۱۳۸۸ مدیرانی را منصوب کردند که بعداً عامل فساد شدند. چندصد میلیارد تومان از منابع صندوق به دلیل بی‌سوادی و بی‌تجربه بودن یا سوءاستفاده خارج شد که پرونده آن هنوز باز است. بدهی‌هایی که صندوق بازنشستگی کشوری در زمان شروع به کار دولت یازدهم داشت، میراث این بی‌تدبیری بود. در دولت نهم و دهم برای رد دیون دولت، بعضی از واحدها را به صندوق بازنشستگی دادند که خود آن واحدها دچار مشکلات جدی بود و شرکت سرمایه‌گذاری شستا را با خود دچار مشکلات بزرگی کرد.

■ وقتی این کار را شروع کردید بنا بر این بود که سیاسی‌ها در کار ورود نکنند ولی در عمل این اتفاق نیفتاد.

من در سال‌های ۱۳۷۶-۱۳۷۰ که مسئول تأمین اجتماعی بودم به هیچ عنوان اجازه ندادم حتی یک نفر خارج از ترکیب در کار سازمان دخالت کند. هیئت مدیره شستا وظیفه داشت شرکت‌ها را طوری اداره کند که سوددهی داشته باشد و اصلاح ساختار کند. من به عنوان رئیس تأمین اجتماعی و رئیس مجمع شستا سالی دو جلسه داشتم که برای برنامه‌ریزی و رسیدگی به ترازنامه و عملکرد شستا تشکیل می‌شد و تصمیمات گرفته و از دخالت در اجرا پرهیز می‌شد. فشار برای انتصابات بود ولی مقاومت می‌شد. من یک مدیر را در طی این مدت با ابلاغ جایی منصوب به کار نکردم. به طریق اولی از بدنه تأمین اجتماعی یا مجلس و دولت به هیچ‌کس اجازه تحمیل نظر ندادیم.

در دولت دهم، یکی از مدیران ارشد شستا نقل می‌کرد لیستی به ایشان ابلاغ شد که مکلفشان می‌کرد چنده نفر را ظرف یک هفته در شرکت‌های زیرمجموعه شستا به عنوان عضو هیئت مدیره بگذارند یا موردی را رئیس صندوقی برای من تعریف کرد که حسب دستور ۵ نفر هیئت مدیره یکی از شرکت‌های بزرگ را تغییر دهند. جالب اینکه

بنگاه‌داری برای صندوق مناسب نیست. اعتقاد داریم سرمایه‌گذاری ضروری است. مدل آمریکایی در بازار سرمایه بورس فعال است و بنگاه‌داری نمی‌کند. در ایران بعضی از صندوق‌های ما در حوزه دارو، پتروشیمی و فولاد صاحب‌رأی هستند و زورشان از دولت بیشتر است.

در دولت نهم و
دهم برای رد
دیون دولت،
بعضی از واحدها
را به صندوق
بازنشستگی دادند
که خود آن واحدها
دچار مشکلات
جدی بود و شرکت
سرمایه‌گذاری
شستار با خود
دچار مشکلات
بزرگی کرد

وزارت خانه شدن
رفاه و تأمین
اجتماعی موجب
زیان شد و تصمیم
خوبی نبود. قرار
گرفتن سازمان
تأمین اجتماعی و
بازنشستگی کشور
زیر نظر وزیر یک
خطای استراتژیک
است

انجام می‌شود، متفاوت است. صندوق‌های بازنشستگی در دنیا غالباً در اوراق بهادار و قرضه و سهام سرمایه‌گذاری می‌کنند و اداره شرکت‌های سرمایه‌گذاری هم به این شیوه که در کشور ما مرسوم است، انجام نمی‌شود. به این علت می‌گویم وقت آن رسیده که آن را اصلاح کنیم. برای اینکه بهره‌وری پایین و ناکارآمدی را از بین ببریم باید تصدیگری را کاهش دهیم و دولت محدود به سیاست‌گذاری‌ها شود.

■ از دهه ۷۰ سرمایه‌گذاری شروع می‌شود و با بازدهی بالا و کم ادامه مسیر می‌دهد. الان باید چه اولیاتی را در دستور کار قرار داد؟ حل این مسائل با استراتژی و برنامه‌موردی ممکن نیست. دولت در قانون برنامه ششم بندهایی را پیشنهاد کرده که باید به‌موقع نظرات کارشناسی داد. همه صندوق‌ها دچار مشکل هستند. بیمه‌شده‌ها بر اساس محاسبات بیمه‌ای، مستمری دریافت نمی‌کنند. از طرف دیگر بنگاه‌داری برای صندوق مناسب نیست. اعتقاد داریم سرمایه‌گذاری ضروری است، صندوق‌ها منابع بزرگی دارند که باید در جهت اهداف ملی سرمایه‌گذاری شود. در مالزی اجازه بنگاه‌داری نمی‌دهند. آنها به منابع صندوق‌ها سود بالاتری پرداخت می‌کنند و این مابه‌التفاوت صندوق در پروژه‌های زیربنایی جاده‌سازی و غیره هزینه می‌شود. مدل آمریکایی در بازار سرمایه بورس فعال است و بنگاه‌داری نمی‌کند. در ایران بعضی از صندوق‌های ما در حوزه دارو، پتروشیمی و فولاد صاحب‌رأی هستند و زورشان از دولت بیشتر است.

■ به‌عنوان مدیر باتجربه فکر می‌کنید بازنگری در کدام سیاست لازم است؟

مهم‌ترین نکته این است که دولت به این رسیده که صندوق‌ها دچار مشکل هستند. هم صندوق بازنشستگی کشور مشکل دارد و هم در تأمین اجتماعی، فولاد، مس، نفت و جاهایی چون صندوق هما، فرهنگیان، جهاد روستایی و غیره مشکل وجود دارد. نوع مشکلات اینها فرق می‌کند اما همه درگیر بحران و عدم تعادل هستند. باید صندوق‌ها باهم اجماع کنند که مشکل دارند و برای برون‌رفت راهکار بدهند. راهکار عام اصلاحات پارامتریک نرخ رشد، میزان رشد جمعیت، مرگومیر، امید به زندگی و غیره است. باید محاسبات بیمه‌ای درست و دقیق انجام شود و ۵ سال یکبار اصلاح شود. توجه کنیم که در جاهایی که دولت تعهد داده تعهد را انجام دهد. بپذیریم صندوق‌ها اموال مردم است و دخالت سیاسیون در اینجا به ضرر نزدیک شود. دولت و مجلس در جهت سیاست‌گذاری کلان حرکت کنند و خود منفعت‌برندگان از کارفرما و بیمه‌شده در ترکیب حضور داشته باشند. نظارت و سیاست‌گذاری دولت عملیاتی شود. دخالت کم شود. با برنامه ۵-۱۰ ساله مشکلات احصا و حل شود.

■ فشار سیاسی از مواردی است که در دوره بعد از انقلاب به آن اشاره می‌کنید؛ بر اساس چه راهکاری این فشار کم شود؟ اگر اجماع شود که صندوق بازنشستگی نگرانی جدی برای کل کشور ایجاد می‌کند، ممکن است بر اساس دخالت سیاسی و غیرعلمی و کارشناسی را کم شود.

■ تجمیع صندوق‌های می‌تواند راهکار باشد؟ یکی از راهکارها این است که سیاست‌گذاری کلان توسط دولت، نماینده بیمه‌شده و کارفرما باشد. صندوق‌ها را نمی‌توان با یک چوب راند؛ ترکیب بیمه‌شده صندوق‌های هما، نفت، فولاد، سلامت و روستاییان متفاوت‌اند و رفتار متفاوتی دارند. برای اجرای امر نسخه واحد نمی‌شود پیچید؛ اما در چارچوب سیاست کلان می‌توان وضعیت صندوق‌ها را بررسی کرد و برای بهبود آن برنامه‌ریزی کرد. ■

اکثراً کار اولشان بود! در روز معارفه ایشان، هیچ کدام از آن ۵ نفر را نمی‌شناخت. این اتفاق باعث بدتر شدن امور صندوق، اختلاس و فساد شد که این روزها همه مطلع‌اند. البته عدم کارایی هم فساد بود و سؤال از اینکه چرا شرکت سودآور به پای ضرر رسید، نمی‌شود.

■ بعد از وزارت رفاه دخالت دولت‌ها در امور تأمین اجتماعی و صندوق بیشتر شد؟

یکی از ضایعات همین است که موجب شد دولت و وزیر بتواند اعمال نقش کند. دولت صندوق‌ها را به‌عنوان یک کلک تلقی کرد. بزرگ‌ترین مشکل صندوق‌ها هم این است که دولت یا کشورش را به‌موقع پرداخت نکرده یا تعهد به پرداخت بدهی‌ها را انجام نداده است. از این منظر اگر بگوییم دست‌اندازی کرده، بله درست است اما دولت از صندوق‌ها پولی را به‌طور مستقیم برداشت نمی‌کند.

■ قبل از آن دخالت‌ها چگونه بود؟

قبلاً دولت‌ها با احتیاط رفتار می‌کردند اما در دولت نهم و دهم وضع بدتر شد. این در مورد بانک‌ها هم مصداق دارد. سپرده مردم به‌عنوان عاملی برای حل مشکلات دولت مطرح شد. بانک‌ها چندصد هزار میلیارد از دولت طلبکارند.

■ کسانی که استدلال می‌کردند صندوق زیر نظر وزارت خانه برود چگونه استدلال می‌کردند؟

ما اعتقاد داشتیم که صندوق‌ها مستقل باشند ولی دولت زیر نظر شورای عالی رفاه اجتماعی به ریاست رئیس‌جمهور یا معاون اول در هماهنگی کلان و سیاست‌گذاری دخالت کند. این اتفاق را از دنیا طلب کردیم. اما آنهایی که این تفکر را دنبال می‌کردند مجلسی‌ها بودند؛ که مجلس می‌گوید باید بتوانیم نظارت کنیم و تنها کسی که می‌توانند از او سؤال می‌کنند وزیر است. دولت چون پرداخت‌کننده سوبسید است و می‌خواهد مشکل سوبسید را حل کند برای سیاست ابزار می‌خواست.

■ الگوی متعارف دنیا برای صندوق‌های بازنشستگی چیست؟

در تمام دنیا صندوق بازنشستگی ترکیب بالایی از شورای عالی سه‌جانبه دارد: کارفرما، بیمه‌شده و نماینده سیاست‌گذار که می‌تواند دولت باشد. اینجا بر مبنای رأی‌گیری عمل می‌شود. بنده وقتی تأمین اجتماعی بوم سازمان تأمین اجتماعی در قانون برنامه دوم توسعه مکلف شده بود ۴۰ میلیارد تومان در کشت و صنعت نیشکر سرمایه‌گذاری کند. ما این را بررسی کردیم و به این نتیجه رسیدیم که کاشت نیشکر جزو منافع سازمان نیست چون میزان بازگشت سرمایه آن عدد مناسبی در محاسبه اکچوئری نیست. ما در شورای عالی تأمین اجتماعی مطرح کردیم که نماینده بیمه‌شده‌گان نماینده کارفرمایان، بخش خصوصی و نماینده دولت به ریاست وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی بودند. دو جلسه وزیر وقت کشاورزی، بهداشت و درمان و وزیر صنعت در شورای عالی دفاع کردند و نهایتاً شورای عالی رأی نداد و دولت تمکین کرد. برای اینکه منافع بیمه‌شده و کارفرما بر این بود که باید برمی‌گشت و ما این بند از قانون را اجرا نکردیم. این اختیار و استقلال صندوق بود. چون صندوق منافع مردم را باید در نظر بگیرد. قانون می‌تواند تصویب بشود ولی باید ضایعات و مابه‌التفاوت آن را پرداخت کند اما نه با پول مردم.

■ گفته می‌شود هر جا بنگاه ناکارآمد یا ورشکسته‌ای هست به احتمال زیاد متعلق به صندوق‌های بیمه است. آیا این عمومیت دارد؟ زبان‌دهی و ناکارآمدی در شرکت‌های این صندوق‌ها قاعده است یا استثنا؟

نوع سرمایه‌گذاری‌هایی که ما در ایران می‌کنیم با آنچه در دنیا

محمود اسلامیان، مدیرعامل صندوق بازنشستگی کشوری در گفت‌وگو با آینده‌نگر:

دولت صدای بحران صندوق‌ها را شنید

حدود یک‌میلیون نفر از شاغلان دولت با بسته شدن ورودی صندوق بازنشستگی کشوری به صندوق‌های دیگر رفته‌اند. این اشتباه بزرگی است که ورودی صندوق را به نام بزرگی دولت می‌بینند، ولی صندوق را دور می‌زنند و دولت هم بزرگ‌تر می‌شود. اگر این ورودی بسته نمی‌شد ما می‌توانستیم عدد بزرگ‌تری را از کسورات تأمین می‌کردیم.

■ ممکن است تصمیمات هزینه‌آفرین را به صورت مصدافی بفرمایید؟

بازنشستگی زود هنگام از تصمیماتی است که هزینه آن به صندوق تحمیل شده است. مثلاً تعداد سال‌های پرداختی بالاتر می‌رود یا خدمات مزاد بر کسورات یا نظام پرداخت هماهنگ. صندوق مثل بانک است؛ دولت برای حمایت از کشاورزان تسهیلات با نرخ بهره ۲۰ درصد را با ۱۲ درصد می‌دهد، اما تعهد می‌کند که مابه‌التفاوت را محاسبه کند. ولی در صندوق‌ها این گونه نیست. ۲۸ تصمیم در مجلس و دولت به نفع کارمندان گرفته شده ولی هزینه این تصمیمات به صندوق بازپرداخت نشده است. باید هزینه این تصمیمات را، که بر اساس محاسبات اکچوئری سال قبل انجام شده به صندوق بدهند. وقتی این هزینه‌ها به صندوق بازنشستگی کشوری پرداخت نمی‌شود، صندوق دچار عدم تعادل می‌شود.

■ هزینه صندوق چگونه تأمین می‌شود؟

منابع درآمد ما از سه محل تأمین می‌شود: کسوراتی که از شاغلان گرفته می‌شود، سود شرکت‌ها و کمک دولت. آنچه در کنترل ماست سود شرکت‌هاست.

■ طلب صندوق بازنشستگی کشوری از دولت چقدر است؟

ما حدود ۴ هزار میلیارد از دولت طلب داریم؛ مشکل صندوق این است که ۲۸ تصمیم گرفته شده که هزینه‌های آن را به صندوق نداده‌اند.

■ چرا؟

چون طرف تصمیم‌گیر دولت بوده و این طرف هم دولت است؛ به قولی دولت این هزینه‌ها را جیب به جیب کردن می‌داند. این تصمیمات ۳۰ ساله، واقعاً هزینه زیادی به صندوق تحمیل و مشکلات زیادی ایجاد کرده است. در این دوره با تصمیم دکتر ربیعی تصمیمات تعهدی را که هزینه آن پرداخت نشود قبول نمی‌کنیم.

■ در بخش سرمایه‌گذاری‌های انجام‌شده وضعیت چگونه است؟

قبل از ما حوزه اقتصادی ساختار درستی نداشت؛ کاری که ما در این دو سال انجام دادیم این است که ۶ هلدینگ تخصصی در زمینه حمل و نقل و گردشگری، بیمه، بانک و بورس، صنعت و معدن، انرژی، کشاورزی و دارویی و مواد غذایی و ساختمان و عمرانی با مصوبه هیئت امنای ایجاد کردیم. کارهای هم‌نوع را در این هلدینگ‌ها متمرکز کردیم که امکان نظارت و سودآوری را سامان داده است. در سال ۱۳۹۲ سود کل شرکت‌ها بالغ بر ۸۰۰ میلیارد تومان بود که در سال ۹۳ با اصلاح ساختار و انتصاب مدیران باتجربه به هزار و ۲۰۰ میلیارد تومان رسید و با ۳۵ درصد افزایش سود همراه شد و در سال ۹۴ این عدد به هزار و ۵۰۰ میلیارد تومان افزایش یافت و امیدواریم در سال ۹۵ شاهد رشد بیش از ۳۵ درصدی در این حوزه باشیم. بقیه کارها دست دولت است.

■ نقطه شروع عدم تعادل در صندوق کجاست؟

با تصمیمات خوب برای کارمندان و تصمیمات هزینه‌آفرین برای صندوق که غیراقتصادی است، عدم تعادل شروع می‌شود. از طرف دیگر با بسته شدن ورودی صندوق‌ها و پایین آوردن سن بازنشستگی صندوق به سمت عدم تعادل پیش رفته است.

■ شما به ایرادات ساختاری اشاره می‌کنید؛ ساختار شکل‌گیری صندوق‌ها چگونه باید

باشد که جلوی این مشکلات گرفته شود؟

الان براساس محاسبات اکچوئری تمام پارامترها، تصمیمات غلط با عدد و رقم مشخص

حال صندوق‌های بازنشستگی خوب نیست؛

این را مدیرعامل صندوق بازنشستگی

کشوری می‌گوید. او معتقد است که فهمیدن

این وضع کار دشواری نیست ولی درمان

عارضه شهامت می‌خواهد و اجماع نظر.

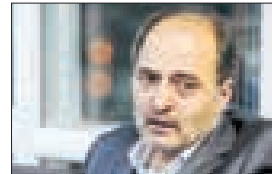
اسلامیان معتقد است: دولت یازدهم در کنار

دو بحران آب و محیط زیست، به وضعیت صندوق‌های بازنشستگی توجه دارد. باید قبل

از خوردن به دیوار، به خود بیاییم و به گفته اسلامیان دولت یازدهم برای حل بحران

همت می‌کند. او معتقد است صندوق بازنشستگی کشوری نباید رقیب مردم و بخش

خصوصی باشد اما برای ورود به حوزه بورس هم به سازوکار شفافیت نیاز دارد.



■ شمار آخرین نشست خود با رسانه‌ها، از پرونده شرکت ملی نفت کش و رد پای یک

یونانی تبار که ۲۸ میلیون دلار از دارایی‌های صندوق را بر باد داده، خبر دادید. سرنوشت

این پرونده چه شد؟

چندسال قبل، سازمان بازرسی کشور، به پرونده شرکت نفت کش و دکل‌های گم‌شده ورود کرد؛ گزارش کاملی از این پرونده تهیه شد؛ سپس سازمان، هیئت‌مدیره شرکت را ملزم کرد که سرنوشت این پرونده را پیگیری کند تا حکم جلب فردی را که مبلغ دریافتی برای خرید دکل‌ها را بازپس نداده، صادر شود. تا اینکه این فرد بعد از ورود به ایران بازداشت می‌شود. ولی این یونانی تبار به دلیل دو عمل جراحی و بیماری سرطان، وضع جسمانی مناسبی ندارد و بعد چند هفته، به‌صورت مشروط آزاد می‌شود، اما ممنوع‌الخروج است و پاسپورت او ضبط شده است. امیدواریم که دستگاه قضایی و نظارتی ورود کاملی داشته باشند و ابعاد و سرنوشت این پرونده را مشخص کنند.

■ آقای اسلامیان سال ۱۳۹۴ محمدباقر نوبخت، سخنگوی دولت اعلام کرد که

صندوق‌های بازنشستگی ورشکسته‌اند؛ شما وضعیت امروز صندوق‌ها را چگونه ارزیابی

می‌کنید؟

همه صندوق‌ها با مشکلات زیادی مواجه هستند؛ حال همه صندوق‌ها بد است. این وضعیت حتی در صندوق تأمین اجتماعی هم وجود دارد. البته در صندوق تأمین اجتماعی ورودی بالاتر است و نسبت شاغل‌ها به بازنشسته‌ها، ۶ به ۱ و به استاندارد دنیا نزدیک است؛ صندوق تأمین اجتماعی، وضعیت استاندارد از لحاظ ورودی و خروجی دارد؛ تنها مشکل آنها طلبشان از دولت است. اما در صندوق کشوری به دلایل عدیده این نسبت به هم خورده است. در این صندوق، این نسبت ۹۵ صدم به یک است، شاغلان ما نسبت به بازنشسته‌ها زیر یک درصدند؛ شاید در صندوق لشکری و بقیه صندوق‌ها هم وضعیت این گونه است. در این صندوق ورودی بسته است و این اشتباه بزرگی است. نیروهای پیمانی به صندوق دیگر می‌روند. از طرف دیگر ما در شاخص‌های پارامتریک مثل سن بازنشستگی و بازنشستگی زود هنگام مشکل داریم. سن بازنشستگی در ایران ۱۳-۱۴ سال زودتر از دنیا است و در کنار عوامل متعدد دیگر هزینه زیادی به صندوق تحمیل می‌شود. مشکل دیگر تصمیماتی است که در مجلس و دولت در سه دهه گذشته گرفته شده و این هزینه‌ها به صندوق تحمیل شده است.

■ نسبت هزینه ورودی و خروجی صندوق چقدر است؟

طبق آخرین آمار، حدود یک‌میلیون و ۲۷۸ هزار حقوق‌بگیر از صندوق داریم و شاغلان حدود یک‌میلیون و ۲۶۲ هزار نفر تا پایان خردادماه هستند که این روند ادامه دارد. به گمان ما

دولت صندوق‌های بازنشستگی را در کنار دو موضوع آب و محیط زیست در اولویت قرار داده است تا مشکلات این حوزه‌ها به‌طور جدی بررسی شود. برای حل مشکلات اول باید دولت بخواهد و دولت یازدهم این را خواسته است.

می‌کنند. صندوق نباید با بخش خصوصی و مردم رقابت کند و در برابر آنها قرار بگیرد. ■ برخی معتقدند به‌طور متوسط، بازدهی سرمایه‌گذاری‌های صندوق‌های بیمه در سه دهه گذشته که در قالب شرکت‌داری یا خرید و فروش اوراق بررسی بوده، از سود سپرده‌های بلندمدت بانکی کمتر بوده و این یعنی تصمیمی بسیار پرهزینه، فسادآلود و کم‌بازده. آیا این تحلیل درست است؟

ایراد اصلی به نرخ سپرده‌گذاری ماست، کجای دنیا نرخ بهره ۲۰ درصد است. اگر ما هم این شرکت‌ها را بفروشیم و در بانک بگذاریم راحت‌تر هستیم. آن موقع تکلیف اشتغال چه می‌شود؟ چرا تورم ۱۰ درصد است و نرخ بانکی ۲۰ درصد؟ در مجموع، اگر آسیب‌شناسی شود و این نکته‌ای که شما گفتید صحیح هم باشد، معلول چیز دیگری است. ما باید به اشتغال، تولید و مالیات برای درآمد ارجحیت دهیم. باید بهره بانکی را متناسب کنیم.

■ البته عده‌ای هم بنگاه‌داری را سم مهلک صندوق‌ها می‌دانند.

اگر درست اداره شوند، به جای سم بدن، می‌شوند برکت.

■ درست اداره شدن یعنی چه؟

یعنی به جای تصدیگری شرکت‌های کوچک، کم‌بازده و واگذار شود و صندوق شرکت‌هایی را در اختیار بگیرد که توان مالی بخش خصوصی و مردم به اداره و خرید و تجهیز آن نمی‌رسد. شستا کارش این نیست که در کاشی و کنسروسازی وارد شود. از طرف دیگر باید ساز و کار بورس هم تغییر کند. باید بورس شفاف‌سازی شود. نظام بورس باید مثل ساعت رصد شود، نه اینکه خرید با قیمت بالا و فروش با قیمت پایین انجام شود. در این میان سهام‌دار جزء نابود می‌شود؛ باید این کنترل به وجود بیاید، بورس باید به‌روز باشد و شفاف.

■ آیا برنامه‌ای دست‌کم برای اصلاح این مقررات در دستور کار نیست؟

شناخت مشکلات صندوق کار سختی نیست، باید برای ارائه راه‌حل اجماع نظر باشد. همین که دولت صندوق‌های بازنشستگی را در کنار دو موضوع آب و محیط زیست در اولویت قرار داده یعنی اینکه اراده هم وجود دارد. این کار بسیار شجاعت می‌خواهد و قابل تحسین است. صندوق ۱۰ سال قبل هم مشکل داشت، ولی دولت‌ها جسارت قبول مسئولیت در این زمینه را نداشتند. به‌خاطر ابعاد سخت مسئله و تبعات دولت برای ورود به آن اگرچه داشتند اما کار این دولت تحسین‌برانگیز است. امیدواریم مجلس و بقیه ارکان حاکمیتی برای حل این بحران حمایت کنند. هنر ما باید این باشد که قبل از به دیوار خوردن خودمان را جمع کنیم.

■ روزی که مسئولیت صندوق را بر عهده گرفتید میزان بدهی دولت به صندوق چقدر بود و الان چقدر است؟

حدود ۴ هزار میلیارد بود و این میزان تقریباً ثابت بوده؛ البته دولت در بودجه، کسری بودجه ۲ هزار و ۲۰۰ میلیاردی صندوق را جبران کرده است.

■ رسیدگی به سه فساد رخ داده در صندوق که در زمین مینی‌سیتی و زمینی در فرشته و در پتروشیمی جم اتفاق افتاده بود به کجارسید.

پرونده زمین‌ها به کمک دادستان تهران، جعفری دولت‌آبادی حل شد، ولی هنوز پرونده ۱۲۰ میلیون دلاری در پتروشیمی جم در داسرای تهران مفتوح و با جدیت در حال پیگیری است.

فشار سیاسی بر مدیران صندوق‌ها چقدر است؟ آیا مدیران می‌توانند با اختیار عمل مدیریت کنند یا باید اجراکننده فرمایش‌ها باشند؟ می‌توان گفت در برخی دولت‌ها فشارها بیشتر و در برخی کمتر بوده است؟

من در این دوره با این فشارها مواجه نبوده‌ام. در دولت نهم و دهم بنای غلط این بود که نهاد در عزل و نصب‌ها دخالت می‌کرد. خیلی از عزل و نصب‌ها در دولت دهم دست خود رئیس صندوق نبود. خوشبختانه من با این مشکل مواجه نیستم، نه از طرف وزارت‌خانه و نه دولت. این اتفاق خوبی است که ساختار غلط تغییر کرد. تناسب اختیار و مسئولیت اصل اول مدیریت است و گر نه انگیزه کار باقی نمی‌ماند. متناسب با مسئولیت خود تصمیم می‌گیریم.

■ عده‌ای معتقدند که صندوق با سونامی روبه‌روست؛ برای خوب کردن حال صندوق چه باید کرد؟

سونامی را که بعید می‌دانم، اما برای حل مشکلات اول باید دولت بخواهد و دولت یازدهم این را خواسته است. باید مشکلات واکاوی شود و در مورد این مشکلات اجماع وجود داشته باشد. بعد از مرحله واکاوی، برنامه علمی و دقیق است. این کار خیلی پیچیده‌ای نیست. ■

شده است، بعد از شناخت صورت مسئله باید این موارد پارامتری اصلاح شود. اولین کار در این شرایط شناخت و تشخیص عارضه است، بعد از شناخت عارضه باید به فکر درمان بود.

■ چقدر این مشکلات صندوق‌ها بر زندگی بازنشسته‌ها تأثیر گذار بوده است؟

بزرگ‌ترین مشکل بازنشستگی این است که وقتی تورم زیاد می‌شود برای همه مصیبت ایجاد می‌کند. طبق قانون، افزایش حقوق باید با تورم نسبت داشته باشد و برابر باشد تا قدرت خرید بازنشسته‌ها پایین نیاید. اما در دولت نهم و دهم به این مورد توجه نشده است. در هشت سال دولت نهم و دهم یک سال تورم ۱۸٫۵ بوده و افزایش حقوق بازنشسته‌ها حدود ۱۰ درصد؛ یعنی حدود ۸٫۵ درصد قدرت خرید بازنشسته‌ها کم شده؛ در سال‌های بعد این تورم به همین روال پیش رفته است. جمع این سال‌ها، قبل از دولت روحانی این بود که ۶۷٫۵ درصد قدرت خرید بازنشسته‌ها کم شده است. یعنی حدود ۳۴ هزار میلیارد تومان دولت نهم و دهم به بازنشسته‌ها کمتر پول داده است. به‌جای هدفمندی یارانه‌ها، بدهی خود را به بازنشسته‌ها پرداخت می‌کردند. این لطف نیست، بلکه مایزای تورم و قدرت خرید بازنشسته‌هاست. اما در دولت روحانی چون همت دولت بر کاهش تورم بود، این وضعیت به ثبات رسید و جبران شد؛ این جای تشکر دارد اما آسیب سال‌های قبلی جبران نشده و سر جای خودش است. یعنی دولت جلوی روبه‌غلط را گرفته است.

■ چقدر عارضه صندوق‌ها توسط دولت یازدهم تشخیص داده شده است؟

من معتقدم دولت متوجه مشکل صندوق‌ها شده است، اما برای درمان یک اجماع نیاز است. باید دولت و مجلس به‌صورت خاص به موضوع صندوق‌ها ورود کنند. قرار بود که موضوع صندوق‌ها در برنامه ششم توسعه مورد توجه باشد.

■ الان این‌گونه است؟

من دقیق اطلاع ندارم. گفته شد که در اصلاح قانون خدمات کشوری به صندوق توجه می‌شود.

■ چرا صندوق بازنشستگی کشوری با شش هلدینگ تخصصی و منابع مالی گسترده به صندوق ورشکسته معروف است؟

عده‌ای به صندوق انتقاد می‌کنند که پول دارند ولی درست مدیریت نمی‌کنند؛ اصل حرف درست است اما کل ثروت ما ۲۰ هزار میلیارد تومان است. الان میانگین سود شرکت‌های صنعتی چقدر است؟ متوسط سود شرکت‌ها ۱۰ درصد است. البته واحدهایی هستند که ۲۵ درصد سود دارند واحدهایی هم یک درصد. این ۲۰ هزار میلیارد را اگر ۱۰ درصد سودآوری در نظر بگیریم تقریباً برابر است. البته ما هم به نسبت صندوق‌های دیگر وضع بدی نداریم.

■ آن صندوق‌ها هم منابع شما را ندارند.

من نسبت را گفتم نه حجم منابع را. به‌نسبت سود ما خوب است ولی باید بهتر شود. این تمام ثروت و سود ماست. ما در پتروشیمی وضع خوبی داریم؛ اما در لبنی و صنعت وضع خوبی نداریم. بالاخره عدد و رقم این را نشان نمی‌دهد که وضع ما خوب است یا چون حجم منابع ما این اندازه است باید وضعیتمان چگونه باشد. بالاخره در این ۳۰ سال ۴۰۰ هزار میلیارد هزینه به صندوق تحمیل شده است. باید این رقم را با میزان ثروت مقایسه کرد.

■ گفته می‌شود هر جا بنگاه ناکارآمد یا ورشکسته‌ای هست به احتمال زیاد متعلق

به صندوق‌های بیمه است. آیا این عمومیت دارد؟ آیا می‌توان گفت ناکارآمدی و غیراقتصادی بودن فعالیت‌های اقتصادی این صندوق‌ها از متوسط سطح ملی پایین‌تر است؟ زبان‌دهی و ناکارآمدی در شرکت‌های این صندوق‌ها قاعده است یا استثنا؟

من ایراد واردشده به صندوق‌ها را قبول دارم؛ ما باید به سمت کارهای بزرگ‌تر برویم. یعنی به جای اینکه ۳۰ شرکت کوچک داشته باشیم، با یک شرکت بزرگ در صنعت پتروشیمی می‌توان همان اندازه سود را به دست آورد. با واگذاری این شرکت‌ها به بخش خصوصی، هم می‌توانیم از این وضعیت رها شویم و از طرف دیگر از بالاترین مزیت‌ها استفاده کنیم. از طرف دیگر ورود به بورس هم مزیتی است، اگرچه بورس ما با مشکلات متعددی روبه‌روست.

■ برای واگذاری شرکت‌های صندوق ممکن است اقدام شود؟

ما شرکت OTC را به همین منظور تشکیل داده‌ایم تا شرکت‌هایی را که در آن مزیت نداریم، یا کوچک و غیراقتصادی است شناسایی کنیم و بعد از سروسامان دادن، در مزایده‌ها به فروش بگذاریم. مثلاً مردم شرکت کنسروسازی را بهتر از صندوق بازنشستگی اداره

سونامی صندوق‌های بازنشستگی

مدیر عامل پیشین صندوق بازنشستگی از وضعیت صندوق‌های بازنشستگی می‌گوید

زمان مقرر پرداخت نمی‌کند. کما اینکه در سال گذشته تأمین اجتماعی ۱۵-۲۰ هزار میلیارد تومان طلب جاری‌اش از دولت بود و در حد ۲۰-۲۵ درصد از این طلب پرداخت شد؛ به دلیل اینکه کمیود بودجه در سال گذشته که یکی از بدترین سال‌های مالی از نظر تأمین منابع بود، پرداخت همه بدهی سخت بود. در این شرایط دولت نمی‌توانست بدهی جاری خود را به تأمین اجتماعی یا سایر صندوق‌ها بدهد. به طوری که دولت برای پرداخت حقوق فولاد از بودجه عمرانی کسر کرد و پرداخت‌ها را انجام داد.

■ تحلیل و ارزیابی شما از رویه‌های مرسوم مدیریت ذخایر در قالب شرکت‌های سرمایه‌گذاری مانند شستا، شرکت سرمایه‌گذاری صندوق بازنشستگی و... چیست؟ اگرچه در مسیر سرمایه‌گذاری هم ممکن است پستی‌وبلندی‌هایی رخ داده باشد، اما این به معنای آن نیست که تمام مشکلات از محل رویه‌های نادرست سرمایه‌گذاری پدیدار شده است. طبیعی است که وقتی ساختار صندوق‌ها با مفاهیم اصولی پایه‌گذاری نشده و عملیات انجام‌شده نیز براساس این منطق پیش نرفته است، باید ایجاد مشکلاتی از نوع تطابق نداشتن منابع و مصارف را شاهد بود. البته در طول مسیر سرمایه‌گذاری که در صندوق بازنشستگی انجام شده، بخشی از طریق مطالبات از دولت انجام شده است. دولت‌ها واحدهایی را به صندوق دادند که به صورت پکیج سرمایه‌گذاری بوده است؛ یعنی یک مجموعه صدرصد سودآور و اقتصادی را در اختیار صندوق‌ها گذاشته‌اند. در این پکیج، هم شرکت‌های سودآور و هم شرکت‌های کمتر سودده و حتی زیان‌ده بوده است. از طرف دیگر این شرکت‌ها با مشکلاتی که در دولت گذشته داشتند وضع بسامانی نداشتند. همه این عوامل و نوسانات اقتصادی، عدم پرداخت کسور بازنشستگی به صندوق از طرف کارفرما و نوع سرمایه‌گذاری‌ها، دست به دست هم دادند تا بعضی از سرمایه‌گذاری‌ها توجیه اقتصادی نداشته باشد. از مهم‌ترین عامل‌ها که صندوق‌ها را با مشکل مواجه کرده برخی از قوانین است.

■ چگونه قوانین و مقررات به نارسایی‌های صندوق دامن زده است؟

در تمام دنیا تأمین امنیت اقتصادی مردم در حد حداقل‌های زندگی به‌خصوص در دوران ناتوانی با دولت‌هاست و این مخارج نیز از طریق مالیات‌ها تأمین می‌شود. این در حالی است که در ایران، تأمین‌کننده این هزینه‌ها، صندوق‌های بازنشستگی هستند. حال آنکه صندوق بازنشستگی به‌طور کامل باید محلی باشد برای پس‌انداز فرد و آنچه به فرد داده می‌شود، تنها از محل پس‌انداز او باشد. وقتی بازنشستگی پیش از موعد به‌وجود می‌آید، عملاً این ناهنجاری ایجاد می‌شود. این قوانین و مقررات غالباً در تضاد با خود کفایی صندوق‌هاست. قانون بازنشستگی پیش از موعد یا فرمول پرداخت حقوق به بازنشستگان یا قوانین حمایتی تصویب‌شده در مجلس بدون تعیین و تأمین بار مالی اینها برای صندوق مشکل بود. مشتریان پرداخت‌های لازم را به صندوق نکرده‌اند، ولی از منابع صندوق برداشت می‌کنند. موضوع دیگر، افزایش حقوق‌هایی است که با توجه به شرایط اقتصادی کشور و رشد تورم اتفاق می‌افتد. به این صورت که در صندوق بازنشستگی کشور در زمانی در یک سال، حقوق اعضای هیئت علمی سه برابر می‌شود. در این مورد کدام نظام اکچوئری رعایت شده است؟ این فرد تا دیروز بر مبنای پایه یک میلیون تومان کسورات را به صندوق پرداخت می‌کرد، اما امروز با حقوق سه میلیون تومان بازنشسته می‌شود. در بازنشستگی کشوری، سن متوسط بازنشستگی ۵۰ سال یا کمتر است، و بعد از انقلاب به خاطر اصلاحات در ساختار نیروی انسانی سن بازنشستگی به کمتر از ۵۰ و حتی ۴۵-۴۶ سال رسیده بود. اما در دنیا سن بازنشستگی نزدیک به ۷۰ سال است. کدام صندوق بازنشستگی در دنیا با ۱۰ یا ۱۵ سال کسور گرفتن ۳۵-۴۰ سال حقوق بازنشستگی به فرد پرداخت می‌کند؟ در صندوق‌ها باید تعداد سال‌هایی که فرد کسور

بحران آب و بحران صندوق‌ها دو موضوعی است که مورد توجه دولت و مجمع تشخیص مصلحت نظام است. عبدالحسین ثابت، مدیر عامل پیشین صندوق بازنشستگی کشوری سوءمدیریت و ایراد ساختاری را از مشکلات اصلی صندوق‌های بازنشستگی



می‌داند. او اگر چه نسبت به وضعیت صندوق‌ها انتقاد دارد، ولی تأکید می‌کند باید برای رفع موانع و مشکلات آن، بحث کارشناسی انجام شود. ثابت بنگاه‌داری را سم مهلك صندوق‌ها می‌داند و توجه او به سرمایه‌گذاری است که می‌تواند بحران بیکاری را برطرف کند.

■ روند منابع و مصارف صندوق‌های بیمه کشور نگران‌کننده و برخی از آنها، مانند صندوق بازنشستگی فولاد، فرهنگیان و صندوق بازنشستگی کشوری زبان‌های بزرگی داده‌اند؛ تحلیل و ارزیابی شما از این وضعیت چیست؟

صندوق‌های بازنشستگی بر اساس سیستم درست و علمی تأسیس نشده‌اند؛ همه صندوق‌هایی که امروز زیان‌ده هستند از اساس با محاسبات نظام واقعی بیمه‌ای (اکچوئری) طراحی نشده‌اند که کسور دریافتی، سرمایه‌گذاری شود و متقابلاً از محل بازدهی سرمایه‌گذاری، حقوق بازنشستگی پرداخت شود. پیش از انقلاب و سال‌های پس از انقلاب صندوق‌های بازنشستگی در کشور، با مفاهیم عملیات محاسبات اکچوئری آشنا نبودند و بر مبنای «pay as you go»، یعنی پرداخت از محل دریافت‌ها کار می‌کردند. آنچه که دریافت می‌کردند، مطابق همان پرداخت انجام می‌شد و این منابع در طول زمان، سرمایه‌گذاری نمی‌شد؛ این وضعیت تمامی صندوق‌های بازنشستگی در کشور است.

■ به غیر از مشکلات ساختاری، سوءمدیریت‌ها در زیان‌ده بودن صندوق‌ها چقدر دخالت داشت؟

سوءمدیریت همیشه کم و بیش تأثیر داشته ولی ایرادات ساختاری اهمیت بیشتری دارد؛ برای کم کردن ضریب خطای سوءمدیریتی باید از تصدیگری به‌شدت کاسته شود. موضوعی که ترکیب آن در سال‌های قبل، مشکل ساختاری ایجاد کرده اختلاط بحث تأمین امنیت اجتماعی با موضوع صندوق‌های بازنشستگی است. همچنین، در طول زمان دولت‌ها بدهی خود را به صندوق‌ها پرداخت نکردند. به این ترتیب، در سال‌های اول تأسیس صندوق، بازنشسته‌های وجود نداشت و طبیعتاً هزینه‌ای هم برای دولت‌ها پیش نمی‌آمد؛ کارفرما یعنی دولت یا شرکت فولاد، پرداخت اولیه را که از کسور کارفرما و دولت باید به صندوق می‌پرداخت انجام نداده است. این نقطه شروع عدم تعادل صندوق‌هاست. امروزه در افکار عمومی می‌گویند دولت از صندوق‌ها قرض گرفته است، اما این گونه نیست که منابع از داخل صندوق بیرون برود یا از صندوق به صورت وام دریافت شود، بلکه دولت بدهی خود را به صندوق پرداخت نمی‌کند و مبالغ انباشته شده و تبدیل به کوهی از بدهی دولت به صندوق شده است. این وضعیت امروز صندوق‌ها را دچار مشکل کرده است؛ در صندوق بازنشستگی کشوری و دیگر صندوق‌ها به این ترتیب عمل شده است.

■ چرا در ایران صندوق بازنشستگی به فلک دولت‌ها بدل شده است؟

فلک دولت‌ها کلمه مناسبی نیست؛ عمدتاً طلب‌های صندوق بازنشستگی را دولت در

وقتی وزارت رفاه تشکیل می‌شد، یکی از نگرانی‌های ما این بود که این وزارت‌خانه به‌جای سیاست‌گذاری، تدوین استراتژی‌های صندوق‌ها و اعلام بسته‌های سیاستی برای صندوق‌ها، به سمت تصدیگری و اداره روزمره صندوق‌ها برود و به‌تدریج هم این اتفاق افتاد و وزارت رفاه از هدفی که در اساس‌نامه آن نوشته شده بود، دور شد.

سرمایه‌گذاری، تأمین اجتماعی برداشت. بعد از آن، سایر صندوق‌های بازنشتی هم به این جرگه پیوستند؛ مثلاً صندوق بازنشتی کشوری تا سال ۷۶ سرمایه‌گذاری معناداری نداشت و مقدار محدودی املاک و مستغلات در اختیار داشت که از محل تبصره ۸۲ گرفته بود؛ اما پس از آن وارد سرمایه‌گذاری‌های متعدد شد. به دلیل روند سرمایه‌گذاری‌ها طی این دوره این مشکلات تا حدی ناگزیر می‌شد و برای اینکه تجربه وسیعی قبل از آن در کشور وجود نداشت، صندوق‌ها بعضاً به این نوع سرمایه‌گذاری‌ها ناچار می‌شدند. اما در دو دهه گذشته، با توجه به تجربیاتی که حاصل شد، شرایط کمی متفاوت شده است.

■ برخی معتقدند به‌طور متوسط، بازدهی سرمایه‌گذاری‌های صندوق‌های بیمه در سه دهه گذشته که در قالب شرکت‌داری یا خریدوفروش اوراق بورسی بوده، از سود سپرده‌های بلندمدت بانکی کمتر بوده و این یعنی تصمیمی بسیار پرهزینه، فسادآلود و کم‌بازده. آیا این تحلیل درست است؟

اگر نگاه درستی به سرمایه‌گذاری‌ها کنیم، بخشی از سرمایه‌گذاری‌ها در ازای مطالبات صندوق‌ها به دولت انجام شده است. سرمایه‌گذاری‌هایی هست که بسیار بالاتر از نرخ بهره بانکی، سودآوری داشته و سرمایه‌گذاری‌هایی هم هست که بازدهی آن به‌مراتب پایین‌تر بوده است. در مجموع، اگر آسیب‌شناسی شود و این نکته‌ای که شما گفتید صحیح هم باشد، معلول چیز دیگری است. به‌هر حال از دو دهه قبل فضا برای سرمایه‌گذاری صندوق‌ها باز شده و صندوق‌ها به‌تازگی وارد بحث سرمایه‌گذاری شده‌اند که البته بیشتر این دارایی‌ها، از محل وصول مطالبات از دولت فراهم شده است؛ اما برای آنکه بتوانند از این دارایی‌ها صیانت کنند و آن را به بازدهی برسانند، باید تصدیگری‌ها را به حداقل برسانند. اداره کردن این سرمایه‌گذاری‌ها به آنچه شما به آن اشاره کردید منجر می‌شود. هرچقدر این تصدیگری‌ها ادامه‌دارتر باشد، بازدهی و به‌روری نسبت به بازار و بخش خصوصی پایین‌تر می‌آید؛ بنابراین من گفته شما را رد نمی‌کنم. یک بخش از آن به ساختار آن چیزی که ایجاد شده است و یک بخشی هم به تصدیگری‌های دولت بازمی‌گردد. در این شرایط، اگر قرار باشد این روال ادامه یابد، قطعاً آن چیزی که شما اشاره کردید، اتفاق خواهد افتاد.

■ عملکرد صندوق‌ها در ادای حقوق بیمه‌گذاران را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ همه صندوق‌ها دچار مشکل هستند. بیمه‌شده‌ها براساس محاسبات بیمه‌ای، دریافت نمی‌کنند. محاسبات ریاضی باید بر صندوق‌های بازنشتی حاکم باشد. با قوانین و مقررات نمی‌توان محاسبات ریاضی را برقرار کرد و انتظار ایجاد تعادل را داشت. در بسیاری از زمینه‌ها با تصویب قوانین و مقرراتی مثل بازنشتی پیش از موعد، محاسبات ریاضی را به هم ریختم. حال با این اتفاقات ممکن است به فردی ظلم شده و برای فرد دیگری به‌رهمندی غیرمتعارف ایجاد شده باشد. با این قوانین و مقرراتی که هرروز به تصویب رساندیم و مغایر با قانون بیمه‌ای صندوق‌هاست، زمینه یک بی‌عدالتی را برای مشترکان فراهم کرده‌ایم. اینها همه ضعف‌هایی است که به چشم می‌خورد. تصدیگری یکی از آنهاست که باید به‌شدت از آن پرهیز کنند و گرنه به سرنوشت شرکت‌های توسعه‌ای که امروز دیگر خبری از آنها نیست، دچار خواهند شد. برای اینکه به‌طور طبیعی نمی‌توانند با مکانیسم بخش خصوصی رقابت کنند، به‌روری در آنها نسبت به بخش خصوصی پایین‌تر است، مشکلات مدیریتی در آنها بسیار بیشتر بروز پیدا می‌کند و بحث مربوط به انتصاب‌ها و انتخاب‌ها بر مشکلات موجود صندوق هم می‌افزاید.

■ قرار بود طرح ساماندهی سرمایه‌گذاری در وزارت رفاه انجام شود؛ این یعنی وزارت رفاه فعلی در فهرست برنامه‌های خود، این ساماندهی را قرار داده است یا یک خواسته از سوی فعالان این حوزه است؟

جزو سیاست‌های وزارت رفاه است. وقتی وزارت رفاه تشکیل می‌شد، یکی از نگرانی‌های ما این بود که این وزارت‌خانه به‌جای سیاست‌گذاری، تدوین استراتژی‌های صندوق‌ها و اعلام بسته‌های سیاستی برای صندوق‌ها، به سمت تصدیگری و اداره روزمره صندوق‌ها برود؛ و به‌تدریج هم این اتفاق افتاد و وزارت رفاه از هدفی که در اساس‌نامه آن نوشته شده بود، دور شد. در همه صندوق‌ها یک کار مشترک در حال انجام است و این امر، مستلزم هزینه‌های گزاف برای کشور است و شاید به مصلحت کشور نباشد

می‌پردازد تقریباً معادل همان مقدار به خود و بازماندگان و مستمری‌بگیرانش پرداخت شود. درحالی‌که در ایران صندوق‌های بازنشتی بیش از یک و نیم و دو برابر تعداد سال‌های پرداخت کسور، حقوق بازنشتی و مستمری به بازماندگان فرد پرداخت می‌کنند. بازنشتی در سن پایین و با حقوق کم سبب نارضایتی فرد می‌شود. همه بازنشتی‌نگان از صندوق ناراضی هستند و فکر می‌کنند صندوق کفاف حقوق آنها را نمی‌دهد.

■ عدم تعادل در صندوق بازنشتی کشوری از چه زمانی شروع شد و دست‌اندازی به درآمد صندوق در دوره‌های متعدد با چه سیاستی انجام می‌شد؟ قانون تأسیس صندوق بازنشتی در سال ۱۳۵۳ در مجلس شورای ملی تصویب می‌شود و این قانون تا سال ۱۳۷۷ تنها قانون در این حوزه است. در سال ۷۷ صندوق توانست صورت مالی خود را تهیه کند. در این ۲۴ سال، خزانه‌داری کل کشور کسور را دریافت و حقوق بازنشته‌ها را پرداخت می‌کرد. هیچ دیناری در طول این ۲۴ سال از طریق خزانه‌داری کشوری به صندوق بازنشتی واریز نشده است و پولی هم برای سرمایه‌گذاری پرداخت نمی‌شد. تمام درآمدهای صندوق بازنشتی به صورت طلب از دولت در خزانه باقی می‌ماند. در سال ۱۳۷۷، بعد از حسابرسی، میزان مطالبات صندوق از دولت مشخص شد؛ یعنی دولت کسور را پرداخت نمی‌کرد، مثل طلب تأمین اجتماعی از دولت، که در قانون مشخص شده و دولت موظف است در ازای خدماتی که تأمین اجتماعی انجام می‌دهد درصدی به آن پرداخت کند. این پرداخت رقم بسیار بزرگی است و در سال جاری نزدیک ۱۸ هزار میلیارد برای تأمین اجتماعی پرداخت شد. متأسفانه در طول سال‌های متمادی هیچ‌وقت دولت‌ها این مبالغ را پرداخت نکردند. اینکه در افکار عمومی گفته می‌شود دولت از تأمین اجتماعی وام گرفته حرف درستی نیست، عملاً دولت بدهی خود را به تأمین اجتماعی نداده و این انباشت بدهی امروز بالغ بر ۱۰۰ هزار میلیارد تومان است. وضعیت صندوق‌های دیگر هم این‌گونه است.

■ روال و روند سرمایه‌گذاری در بورس، بانک و بنگاه‌داری در صندوق را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

تا سال ۷۶ عملاً در صندوق بازنشتی کشوری سرمایه‌گذاری چندانی صورت نگرفته بود؛ تعدادی زمین طبق تبصره ۸۲ به عنوان بدهی دولت به صندوق واگذار شد؛ همچنین تعدادی فرش به صندوق واگذار شده بود و چند شرکت کوچک در اختیار صندوق بازنشتی کشوری قرار گرفته بود. شرکت سرمایه‌گذاری با حدود ۲ میلیارد تومان مشغول به فعالیت بود که این وام بود و عملاً برگشت داده نشد. عمده سرمایه‌گذاری از محل مطالبات صندوق از دولت و واحدهایی که دولت به صندوق واگذار کرده بود، تأمین می‌شد. شرکت‌های زیادی از طرف دولت واگذار شده‌اند که بعضاً بسیار خوب و سودآور هستند؛ در بهترین حالت شرکت‌های پتروشیمی واگذار شده. بعضی از این شرکت‌ها پروژه‌هایی بوده که به بهره‌برداری رسیده. بعضی پروژه‌ها به دلیل شرایط اقتصادی بعدی، بهره‌برداری خوب نداشته و در مجموع سرمایه‌گذاری در صندوق از سال ۷۶ انجام شده است. شرایط اقتصادی در دهه گذشته شرایط پرنوسانی بود و شرکت‌ها را دچار نوسانات اقتصادی کرد، طوری که شرکت‌های پتروشیمی که یکی از بهترین سرمایه‌گذاری‌ها در صندوق‌ها بوده در طول دو، سه سال گذشته به دلیل کاهش شدید قیمت نفت آن سودآوری گذشته را ندارد.

■ نحوه سرمایه‌گذاری صندوق‌ها همواره مورد انتقاد بوده و به عنوان یکی از عوامل موثر در عدم سوددهی مناسب صندوق‌ها نام برده شده است. شما چه ارزیابی‌ای در این زمینه دارید؟

بخشی از مشکلات صندوق‌ها در سرمایه‌گذاری‌هاست. سرمایه‌گذاری‌ها از دهه ۷۰ به بعد شروع شد و سرمایه‌گذاری‌هایی که امروز، به‌ویژه در سهام شرکت‌ها، در تولید و بخش‌های مختلف اقتصادی می‌بینیم، تقریباً بعد از جنگ و در دهه ۷۰ اتفاق افتاد؛ چراکه صندوق‌ها براساس چنین سازوکاری تعریف نشده بودند و در طول سال‌های بعد از انقلاب و دوران جنگ تحمیلی فرصتی برای این فعالیت‌ها فراهم نشده بود؛ بنابراین پس از اتمام جنگ و در دوران سازندگی، صندوق‌ها به سمتی رفتند که بتوانند در بخش‌های مختلف اقتصاد کشور سرمایه‌گذاری کنند. اولین گام‌ها را در جهت

دو مشکل ساختاری

سرمایه گذاری؛ صندوق ها را انتخاب کرد



احمد میرزی

معاون رفاہ اجتماعی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی

یکی از مسائل مهم اقتصاد ایران، نحوه سرمایه گذاری صندوق های بازنشستگی است. صندوق های بازنشستگی در بسیاری از کشورهای جهان، کانون انباشت سرمایه هستند. صندوق ها پس انداز افراد را جمع می کنند و باید آن را سرمایه گذاری کنند تا در سال های بعد (دوران بازنشستگی) بازپرداخت کنند. از سوی دیگر، میزان سودی که از سرمایه گذاری ها به دست می آید در امنیت اجتماعی اهمیت بالایی دارد. چراکه میزان درآمد سالمندان کشور بستگی به سودآوری صندوق ها دارد. در برخی از کشورها، صندوق ها به میزانی که درآمد به دست می آورند به بازنشستگان همان دوره پرداخت می کنند و چیزی را ذخیره نمی کنند. این یکی از سیستم ها است. اندوخته گذاری جزو سیستم بازنشستگی کشور ما بوده است. وقتی یک صندوق اندوخته دارد، باید تصمیم بگیرد این اندوخته را به چه شکلی سرمایه گذاری کند؟ به طور مستقیم سرمایه گذاری کند یا غیرمستقیم باشد؟ نوع سرمایه گذاری ها در میزان ریسک و سودآوری متفاوت هستند. معمولاً صندوق ها در جایی سرمایه گذاری می کنند که نقدشوندگی آنها بالا باشد و ریسک پایینی داشته باشند. صندوق ها کمتر به سمت و سوی سرمایه گذاری مستقیم مثل بنگاهداری و کارخانه داری می روند. در ایران دوره های مختلفی به جهت نوع سرمایه گذاری صندوق ها وجود داشته است. تا قبل از دهه ۷۰ عموماً سرمایه گذاری ها دارای نقدشوندگی بالا و ریسک پایینی بودند. ولی به تدریج این چرخه برعکس شد، ریسک سرمایه گذاری بیشتر شد و نقدشوندگی پایین آمد. هر کدام از این دو سیستم محاسن و معایبی دارد. تا قبل از دهه ۷۰ که نقدشوندگی بالا بود یک پدیده خطرناک رخ داده؛ اینکه دولت وقتی با کسری بودجه روبرو شد به جای استقراض از بانک مرکزی از صندوق های بازنشستگی قرض کرد؛ استقراض از سازمان تأمین اجتماعی احساس خطر بزرگی را در سازمان به وجود آورد. استقراض یا برداشت از صندوق های بازنشستگی به جای بانک مرکزی مختص ایران نیست، در کشورهای دیگر هم انجام شده است. این پدیده خطرناکی است؛ اما دولت ها در کشورهایی شبیه ما، به این پدیده خطرناک دست می زنند. صندوق های بازنشستگی، به خاطر گریز از این وضعیت، کار دیگری در پیش گرفتند. آنها به سرمایه گذاری مستقیم و بنگاهداری روی آوردند. به هر علتی که صندوق های بازنشستگی بنگاهدار شوند با مشکلاتی روبرو می شوند. این مشکلات عبارتند از: واحدهای تولیدی صندوق های بازنشستگی تحت فشار سیاسی و اجتماعی تصمیم گیری می کنند. یعنی تعداد کارکنان آن و کار تولید و حتی انتخاب مدیران بر اساس فشارهای سیاسی صورت می گیرد و میزان سودآوری اینها را به شدت کاهش می دهد.

مشکل دوم تغییر یکباره فضای حمایتی به شیوه سیاست گذاری است. به طور مثال شرکت لوله سازی اهواز از بدو تاسیس تا زمانی که به صندوق بازنشستگی و تأمین اجتماعی واگذار شد، زیر نظر وزارت نفت کار می کرد. تولیدات آن را وزارت نفت خریداری می کرد ولی بعد از واگذاری، این شرکت وضعیت مناسبی ندارد. بعد از واگذاری به صندوق ها، خرید از این شرکت متوقف شد و این شرکت میزان تولیدش به یک دوم و در بعضی از سال ها به یک سوم کاهش یافت. از طرف دیگر به علت فشارهای سیاسی تعداد پرسنل آن افزایش یافت. به این ترتیب شرکتی که به خاطر تضمین فروش محصولات و حمایت وزارت نفت سودآور بود به یک شرکت زیان ده تبدیل شد؛ ما نمونه این شرکت ها را داریم. در مورد سرمایه گذاری صندوق بازنشستگی هر الگویی که پیشنهاد می شود با مشکلاتی مواجه است؛ ما نمی توانیم راه حل ساده ای پیشنهاد کنیم. شاید راه حل ممکن این است که چگونه می توانیم از طریق نهادهای اجتماعی، سالم سازی نظام اداری و شفاف سازی امکان مداخلات در صندوق بازنشستگی را کم کنیم. در غیر این صورت هر پیشنهادی مشکلات خاص خود را دارد.

که در چهار یا پنج صندوق، فعالیت مشابه انجام شود. گاه در یک صندوق می بینیم یک نوع فعالیت، هم در شرکت سرمایه گذاری صندوق، هم در خود صندوق و هم شرکت های اقماری آن انجام می شود. این اتفاق، همپوشانی هایی دارد که باعث افزایش هزینه سرسام آوری برای صندوق ها می شود.

آیا برنامه ای دست کم برای اصلاح این مقررات در دستور کار نیست؟

اخیراً سازمان مدیریت طرحی تدوین کرده است. مطلوب ترین کار این است که صندوق کمتر به تصدیگری بپردازد. امروز اگر شرکت ها سهام بورس خریداری کنند می توانند در مواقع لازم اگر صنعتی دچار نوسان بشود و ممکن است آینده سهام را در بورس عرضه کنند و به تدریج از آن خارج شوند. شش تا بیش از ۲۴۰ شرکت را تصدیگری می کند که اگر به این مجموعه نگاه کنید می بینید ۸۰ درصد سود شش تا ۲۰ درصد آن شرکت ها حاصل می شود و ۲۰ درصد سود از ۸۰ درصد شرکت ها. بنابراین براساس تجربه دو دهه گذشته باید نگاه جدیدی را وارد کنیم و آن نگاه این است که اولاً از تصدیگری به شدت پرهیز کنیم، دوم اینکه هرچه بیشتر سرمایه گذاری در صندوق ها تنوع پیدا کند، همچنین نگاه به اوراق بهادار اعم از قرضه، مشارکت و قرضه دولتی و سهام بورس جدی تر شود؛ چراکه ریسک بسیار پایینی دارد و مشکلات مدیریتی خاصی ندارد. در طول زمان هم نشان داده شده که اگر چه در برخی دوره ها سرمایه گذاری های صندوق ها با سودآوری مناسبی همراه بوده است، اما وقتی در دوره بعد گرفتار ضعف مدیریت ها می شوند چهبسا تمام سود دوره قبل را از دست می دهند. بر این اساس، به بازنگری بسیار عمیقی نیاز است.

الگوی مشخصی که کشورهای توسعه یافته در حوزه صندوق های بازنشستگی دنبال می کنند چیست؟

در کشورهای توسعه یافته سیستم «pay as you go» منسوخ شده و از این مکانیزم استفاده نمی کنند. صندوق های بازنشستگی در کشورهای پیشرفته متکی به خود هستند و به هیچ وجه دولت به آنها کمک نمی کند. اگر صندوق های بازنشستگی درست رفتار کنند پس انداز خوبی دارند و اگر درست استفاده نکنند بازنشستگان دچار مشکل می شوند؛ همان طور که در برخی از کشورهای قاره آمریکا برای بعضی از صندوق ها حوادثی پیش آمده که سرمایه ها از بین رفته و بازنشستگان این صندوق ها در سنین بالا به سرکار برگشتند. حتماً بایستی صندوق ها خود کفا شوند؛ افراد جدید استخدام و با مکانیزم جدید از صندوق بهره مند شوند و برای افراد قدیمی تا انتهای دوره ای که بایستی استفاده کنند بار آن به طور طبیعی بر عهده دولت است. امروز برخی از سیاستمداران در مورد صندوق ها در ایران از اصطلاح «سوانامی صندوق ها» یاد می کنند و اینکه صندوق ها یکی از خطرات عمده آینده برای بودجه کشور است و صندوق بازنشستگی بودجه کشور را خواهد بلعید. ما بایستی حتماً و به سرعت در سن بازنشستگی تجدیدنظر کنیم. این وضع هر روز ما را به این سوانامی نزدیک تر خواهد کرد.

چقدر بحران صندوق ها در سیاست های کلان جدی گرفته می شود و برای اصلاح وضعیت چه باید کرد؟

به نظر می رسد موضوع صندوق ها مورد توجه جدی دولت و مجمع تشخیص مصلحت نظام است. همه به این فکر افتاده اند و اهمیت صندوق بازنشستگی در سیاست کلان مورد توجه است. در کنار موضوع بحران آب، به بحران صندوق بازنشستگی هم توجه می شود. امروز تأمین اجتماعی، صندوق بازنشستگی کشوری و صندوق نیروهای مسلح دچار بحران هستند و بایستی در سیاست ها به آنها توجه شود. اینها بودجه عظیمی را از دولت طلب می کنند. پرداخت های حقوق بازنشستگان در سال جاری، شاید به حدود ۱۰۰ تا ۱۲۰ هزار میلیارد تومان می رسد که نسبت به بودجه درآمدی کشور حدود ۵۰ درصد است. در حالی که در ۱۰ سال پیش، این رقم ۱۵ تا ۲۰ درصد بودجه کل کشور را تشکیل می داد. این نشان می دهد که با چه سرعتی به طرف هزینه کردن منابعی می رویم که می توانست در اقتصاد سرمایه گذاری و مولد اشتغال شود. اگر بحران سرمایه گذاری و بحران اشتغال مورد توجه باشد، ما باید بتوانیم سرمایه صندوق ها را وارد چرخه کار و سرمایه گذاری کنیم. باید قانون بازنشستگی مورد بازبینی قرار گیرد و سن بازنشستگی افزایش یابد. سن بازنشستگی در ایران، ۱۵ سال با کشورهای پیشرفته تفاوت دارد. این وضعیت برای بازنشسته ها، برای اقتصاد کشور و برای صندوق بازنشستگی کشوری معضل بزرگی است.

پوشه

دولت چقدر بدهکار است؟

چرخ لنگ بدهی‌های دولت

بدهی‌های دولت و همچنین کاهش قیمت نفت موجب شده تا فرآیند توسعه در کشور با بحران جدی مواجه شود. در حال حاضر یکی از نگرانی‌های مهم بخش خصوصی ایران تامین منابع مالی است ولی به نظر می‌رسد که در کوتاه مدت خبری از بهبود این شرایط نباشد.



دولت چقدر بدهکار است؟

چرخ لنگ بدهی‌های دولت

خاطره وطن‌خواه

خبرنگار

یکی می‌گوید بدهی دولت نسبت به تولید ناخالص داخلی عدد بزرگی نیست، کارشناس دیگر می‌گوید عدد بزرگی است. معلوم نیست که چه خبر است. اما آنچه روشن است اینکه دولت رقم قابل توجهی بدهی دارد که ادامه کار را برایش سخت تر کرده و رکودی که از این بدهی‌ها ناشی شده، چرخ اقتصاد را در گل فرو برده است. درباره نسبت میزان بدهی‌های دولت به مقدار تولید ناخالص داخلی آمارهای مختلفی مطرح می‌شود. عباس آخوندی وزیر راه و شهرسازی نسبت بدهی‌های دولت و شرکت‌های دولتی به تولید ناخالص داخلی را حدود ۵۰ درصد تخمین می‌زند. علی طیب‌نیا وزیر اقتصاد این رقم را کمی بیشتر از ۳۰ درصد اعلام می‌کند. مسعود نیلی مشاور رئیس‌جمهوری اعتقاد دارد که این نسبت حدود ۴۰ درصد است. آنچه مسلم است اینکه نسبت میزان بدهی به تولید ناخالص داخلی به قیمت پایه با احتساب نفت، ۳۵ درصد است و به قیمت پایه بدون نفت، ۴۲ درصد. آن‌طور که مسئولان وزارت اقتصاد می‌گویند، بدهی دولت به بانک‌ها کمی بیش از ۲۵۰ هزار میلیارد تومان است. دولت بیش از ۱۵ هزار بدهکار و طلبکار دارد و بدهی دولت و شرکت‌های دولتی به ترتیب ۱۹۶ هزار و ۱۸۴ هزار میلیارد تومان است. به بیان طیب‌نیا در حال حاضر، دولت در مجموع ۶۰۰ هزار میلیارد تومان به اشخاص حقیقی و حقوقی بخش خصوصی و تعاونی و موسسات و نهادهای عمومی غیردولتی نظیر تامین اجتماعی بدهکار است. از این میزان بدهی دولت به پیمانکاران حدود ۱۲ هزار و ۵۰۰ میلیارد تومان اعلام شده که این بدهی در سرفصل مربوط به اشخاص حقیقی و حقوقی بخش خصوصی و تعاونی محاسبه شده است.

بدهی به پیمانکاران، چقدر؟

یکی از ارقام بزرگ بدهی‌های دولت مربوط به وزارتخانه‌های نیرو، راه و شهرسازی، و نفت است. این سه وزارتخانه بدهکارترین وزارتخانه‌ها به پیمانکاران هستند. آمار متفاوتی از میزان بدهی این وزارتخانه‌ها اعلام می‌شود؛ آمار متفاوت و نامشخص. وزیر راه چندی پیش میزان بدهی‌های دولت را تکان‌دهنده خوانده و گفته بود اگرچه آمار رسمی در خصوص میزان بدهی دولت به پیمانکاران و تأمین‌کنندگان کالا و خدمات و بدهی دولت به بانک‌ها و بانک مرکزی در دست نیست، اما ارقام تکان‌دهنده است. با این حال عباس آخوندی بدهی وزارتخانه متبوعش به پیمانکاران را ۵ هزار میلیارد تومان اعلام می‌کند و در عین حال می‌گوید از آبان سال گذشته یک ریال هم بوجه عمرانی نگرفته اما نگذاشته هیچ فعالیت عمرانی‌ای متوقف شود.

وزیر نیرو هم اخیراً میزان بدهی وزارتخانه متبوعش را ۱۲ هزار و ۵۰۰ میلیارد تومان اعلام کرده است. بدهی‌های وزارت نفت هم بسیار است. مدیرعامل ارقام بدهی‌های شرکت ملی نفت ایران گاهی ۵۰ میلیارد دلار و گاهی ۸۰ میلیارد دلار اعلام می‌شود، اما رقم دقیقی در دسترس نیست.

وزیر اقتصاد هم چندی پیش گفته بود قرار است ۳۰ هزار میلیارد تومان از اعتبارات یارانه‌های نقدی را کاهش دهند تا بتوانند با آن طلب پیمانکاران را بپردازند. روشن است که دولت توان بازپرداخت بدهی پیمانکاران را ندارد و پیمانکاران امکان وصول مطالبات خود را ندارند و البته توان پرداخت مطالبات بانک‌ها را. بانک‌ها هم توان وصول مطالبات معوق را ندارند و امکان پرداخت مجدد وام و تسهیلات به واحدها و پیمانکاران دیگر را. در نهایت این بدهکاری دولت مانند یک چرخه به همه بخش‌ها سرایت می‌کند و این رکود است که می‌ماند. حمیدرضا صالحی دبیر کل فدراسیون

صادرکننده‌های انرژی در این زمینه می‌گویند: «موضوع بدهی‌های صنعت برق از سال ۸۴ و بعد از طرح معروف تثبیت قیمت‌ها در مجلس آغاز شد. آن زمان به دلیل افزایش قیمت‌های مواد اولیه، قیمت تجهیزات و سرمایه‌گذاری در صنعت برق نیز بالا رفت ولیکن قیمت فروش آن با این طرح ثابت ماند. این موضوع سبب شد که بین هزینه و درآمد وزارت نیرو اختلاف ایجاد شود و موجب بالا رفتن بدهی وزارت نیرو به پیمانکاران و سازندگان شد. در اسفند ۸۴ بخشی از این بدهی‌ها به مبلغ هزار میلیارد تومان با پیگیری سندیکای برق توسط وزارت نیرو پرداخت شد. قرار بود در سال‌های بعد نیز دولت مابه‌التفاوت را در لایحه ببیند که چنین نشد و... دیگر مجلس هم در بودجه ندید و ما با انباشتی از بدهی‌ها روبه‌رو شدیم که سال به سال افزایش می‌یافت. از همین رو در دولت نهم و دهم سرمایه‌گذاری انجام نشد چون دولت منابع لازم را نداشت.» پیام باقری عضو هیئت مدیره فدراسیون انرژی هم در این باره می‌گوید: «نسبت بدهی دولت به تولید ناخالص ملی یک استاندارد بین‌المللی دارد. درست است که ۵۸۰ هزار میلیارد تومان عدد بالایی در این نسبت محسوب نمی‌شود، اما اقتصاد پارامتر تک‌بعدی نیست. الان نرخ تورم زیر ۱۰ درصد است، اما آیا این خوب است؟ در صورتی می‌توان ادعا کرد این عدد خوب است که بقیه مولفه‌ها هم خوب کار کنند. ممکن است این شاخص نسبت به تولید ناخالص داخلی عدد خیلی بالایی نباشد، اما در کنار آن نقدینگی بیش از هزار هزار میلیارد تومانی، رکود و انجماد مالی و میزان سرمایه‌گذاری خارجی هم قرار می‌گیرند که نشان می‌دهد ۵۸۰ هزار میلیارد تومان، عدد بزرگی است. جمع مولفه‌ها باید نشان بدهد که آیا این اقتصاد پویا است یا نه؟ کوچک‌ترین عدد در اقتصاد در کل شاخص‌ها اثر می‌گذارد. از نظر من ۱۲ هزار میلیارد تومان بدهی وزارت نیرو با توجه به رکودی که در کشور وجود دارد و کمبود نقدینگی که فراگیر شده، عدد بزرگی است. می‌توان با پرداخت این بدهی بنگاه‌های صنعت برق را فعال کرد.»

دولت خوش حساب می‌شود

با تصویب اصلاحیه بودجه ۹۵ در مجلس، حالا دولت‌مردان امیدوار به تسویه بخشی از بدهی‌های خود شده‌اند. اگرچه معاون اول رئیس‌جمهور میزان بدهی‌های دولت را در مقایسه با تولید ناخالص داخلی ایران ناچیز می‌داند، ولی پس از آنکه اعلام شد دولت ۶۰۰ هزار میلیارد تومان بدهی دارد، نگرانی‌ها بیشتر شد. با این حال دولت در جریان تصویب اصلاحیه بودجه توانست اجازه بگیرد که از محل فروش ۴۰ هزار میلیارد تومانی اوراق قرضه اسلامی، بدهی خود را به پیمانکاران و شهرداری‌ها بپردازد. همچنین دولت بر اساس این اصلاحیه، مجوز انتشار اوراق اسلامی تا مبلغ ۸ هزار میلیارد تومان برای تسویه بدهی سازمان بیمه سلامت را هم از مجلس گرفت و در نهایت مجلس مجوز تسعیر نرخ ارز تا سقف ۴۵ هزار میلیارد تومان برای پرداخت بدهی دولت به بانک‌ها را هم به دولت داد. به این ترتیب اگر این اوراق به فروش برسد، نزدیک به یکصد هزار میلیارد تومان از بدهی‌های دولت تا پایان سال تسویه می‌شود. این یعنی یک‌ششم از کل بدهی‌ها. محمد خوش‌چهره استاد دانشگاه تهران در این زمینه می‌گوید: «دولت اگر بدهی‌هایش را با پیمانکاران و بانک‌ها تسویه کند، خروج از رکود خیلی سریع‌تر، آسان‌تر و کم‌هزینه‌تر به جریان خواهد افتاد. اگر فرض را بر این بگذاریم که واقعا قرار است اقتصاد از رکود خارج شود باید به‌جای تمرکز بر تخصیص مستقیم منابع به مصرف‌کنندگان، بدهی‌های دولت به پیمانکاران پرداخت شود. در این صورت پیمانکاران بدهی‌های خود را به بانک‌ها می‌پردازند و بانک‌ها می‌توانند از محل منابع بازگشتی، به همین پیمانکاران تسهیلات جدید پرداخت کنند.»

بدهی دولت به نهادهای	
نهادها (حدود)	ارقام (هزار میلیارد تومان)
بانک‌ها و موسسات اعتباری	۲۵۰۰
اشخاص حقیقی و حقوقی	۲۳۰
موسسات دولتی	۱۳۰
جمع کل	۶۰۰
نسبت بدهی دولت به تولید ناخالص داخلی با نفت	۳۵
نسبت بدهی دولت به تولید ناخالص داخلی بدون نفت	۴۲

بدهی جزئی از همه دولت‌هاست. در تمام دنیا دولت‌ها بدهکارند. اما دولت‌ها در آمریکا یا اروپا با انتشار اوراق بدهی این مشکل را حل می‌کنند. یا وام‌های بلندمدت از مردم می‌گیرند. معمولاً اوراق خزانه یا اوراق مشارکتی که منتشر می‌کنند بین ۱۰ تا ۳۰ سال سررسید دارند و معمولاً هم تجدید می‌شوند.

گفت‌وگو با غلامرضا سلامی، مشاور وزیر راه و شهرسازی

اوراق بدهی هم باید جذاب باشد



از اینکه طرح مشترکش با عباس آخوندی وزیر راه و شهرسازی برای تسویه بدهی‌های دولت، مورد بی‌توجهی قرار گرفته، دلخور است. می‌گوید کسی نگفت که چرا با این طرح مخالفت می‌کند. با این حال خودش حدس می‌زند که مخالفان شاید علت بازپرداخت به صورت ارزی را قبول نداشتند. در طرحی که غلامرضا سلامی مشاور وزیر مسکن و شهرسازی

درباره آن بحث می‌کند، قرار بوده که بدهی دولت به صورت اوراق ارزی باشد با بازپرداخت ۱۰ ساله و بیشتر با سود ۵ تا ۶ درصد. اما به گفته او با وجودی که عباس آخوندی آن را در هیئت دولت هم مطرح کرد، کسی به این طرح توجهی نکرد. حالا دولت راهکار دیگری در دستور کار دارد که اخیراً هم اجازه آن را از مجلس گرفته است: انتشار اسناد خزانه یا اوراق قرضه اسلامی. طرحی که قرار است در مرحله اول ۴۰ هزار میلیارد تومان از بدهی‌های دولت را تسویه کند. مابقی اما به صورت تسعیر نرخ ارز تسویه می‌شود، طرحی که اقتصاددانان آن را شعبده‌بازی دولت می‌خوانند و غلامرضا سلامی از آن به عنوان حساب‌سازی یاد می‌کند. گفت‌وگو با او درباره بدهی‌های دولت را بخوانید.



هزار شغل

بهترین عملکرد
درباره طرح‌های
دولتی اشتغال‌زا
درباره سوم توسعه

مهم‌ترین چالش
دولت ایران، بحران
بدهی‌هاست. تا
قبل از سال ۹۱
درآمد نفتی خوبی
داشتیم و اقتصاد را
به درآمد نفتی بالا
عادت داده بودیم

البته بسته به اوضاع اقتصادی دولت متفاوت است؛ مثلاً اگر می‌خواستند اوراق با سود ۳۰ درصدی منتشر کنند، بعد از ۲ سال و نیم بدهی دولت خودبه‌خود دو برابر می‌شد. ضمن اینکه دولت آن زمان عزم خود را برای تکریمی کردن تورم جزم کرده بود. انتشار اوراق مشارکت با سود بالای ۲۰ درصد نقض تصمیم کاهش تورم به زیر ۱۰ درصد بود. در نتیجه دولت در وضعیت دشواری قرار گرفت که نمی‌توانست این اوراق را منتشر کند. اگر هم منتشر می‌کرد مثل اسناد خزانه باید با سررسید یک‌ساله می‌بود. در نتیجه به عنوان اوراق بدهی هم تلقی نمی‌شد. در حالی که در تمام دنیا اسناد خزانه در قالب تعدیل درآمدهای سالانه دولت منتشر می‌شود؛ مثلاً در سه‌ماهه اول درآمد کم است و در سه‌ماهه دوم درآمد بیشتر می‌شود، لذا برای اینکه نقدینگی و گردش نقدینگی را با خزانه دولت تنظیم کنند، اسناد خزانه منتشر می‌کنند.

یعنی دولت که قرار است اسناد خزانه منتشر کند، سال آینده برای بازپرداخت آنها با مشکل مواجه می‌شود؟
البته دولت بازپرداخت می‌کند اما در نهایت مشکل بدهی دولت حل نمی‌شود، بلکه بیشتر هم می‌شود.

پس راهکار چیست؟

راهکاری که ما ارائه کردیم، این بود که اوراق بلندمدت با قدرت خرید ثابت منتشر کنند؛ مثلاً فرض کنید اگر معیار قدرت خرید را یورو یا دلار در نظر بگیریم یا ترکیبی از این دو ارز، کسی که امسال یورو دارد ۱۰ سال دیگر قدرت خریدش حفظ می‌شود. یعنی اگر امروز یک میلیون یورو اوراق خرید، ۱۰ سال بعد این میزان ارزی که خریده تضمین می‌شود. البته مثلاً با نرخ بهره ۵ تا ۶ درصد و در دنیا نرخ بهره ۲ تا ۳ درصد است. در ایران با توجه به ریسک کشور تا ۵ یا ۶ درصد جذاب است. تضمین پرداخت آن هم فروش آتی نفت باشد. هر سال هم مقداری از پول نفت برای پرداخت سود و اصل آن در نظر گرفته شود.

راهکارهایی که دولت برای مقابله با بحران بدهی‌ها ارائه کرده، بعد از سه سال هنوز به نتیجه نرسیده است. بدهی‌های دولت بالاست و راهکارهایی که ارائه می‌شود یا در بن‌بست مجلس می‌ماند یا آنکه قابلیت اجرا ندارد. به نظر شما چه راهی برای خروج از این بن‌بست می‌توان ارائه کرد؟

به نظر من مهم‌ترین چالش دولت ایران، بحران بدهی‌هاست. تا قبل از سال ۹۱ درآمد نفتی خوبی داشتیم و اقتصاد را به درآمد نفتی بالا عادت داده بودیم. در نتیجه در هزینه و تعهداتی که در آینده داشتیم زیاده‌روی شد. اواخر دولت دهم با بحران کمبود منابع مواجه شدیم که منجر به بدهی دولت به سیستم بانکی شد. البته این بحران از دولت دهم شروع شد. دولت یازدهم تلاش کرد این مشکل را حل کند. در تمام دنیا برای مقابله با بحران بدهی‌ها راهکارهایی را پیش‌بینی می‌کنند که می‌تواند از محل فروش ارز باشد یا فروش نفت. اما با کاهش درآمدهای نفتی این راهکار دیگر کارایی ندارد. بنابراین تنها راه این بود که به جای اینکه به سیستم بانکی بدهکار شویم، سراغ مردم برویم و به مردم بدهکار شویم. چون بدهی به مردم ضررش برای اقتصاد کمتر از بدهکار بودن به سیستم بانکی است. الان بدهی‌ای که به سیستم بانکی داریم منشأ تمام نابسامانی‌های اقتصادی است. درواقع تنگنای اعتباری که در حال حاضر وجود دارد و بانک‌ها نمی‌توانند به مردم تسهیلات بدهند، به این دلیل است که بخش مهمی از نقدینگی به صورت بدهی در اختیار دولت است. دولت به بانک‌ها و به سیستم بانک‌ها بدهکار است. یک‌چهارم از کل تسهیلات قابل پرداخت در اختیار دولت و شرکت‌های دولتی است. البته بدهی جزئی از همه دولت‌هاست. در تمام دنیا دولت‌ها بدهکارند. اما دولت‌ها در آمریکا یا اروپا با انتشار اوراق بدهی این مشکل را حل می‌کنند. یا وام‌های بلندمدت از مردم می‌گیرند. معمولاً اوراق خزانه یا اوراق مشارکتی که منتشر می‌کنند بین ۱۰ تا ۳۰ سال سررسید دارند و معمولاً هم تجدید می‌شوند. اما آنچه متفاوت است اینکه میزان بدهی به مردم اصولاً نباید بیش از یک درصد از تولید ناخالص داخلی تجاوز کند و این سقف است. اگر رشد اقتصادی داشته باشند می‌توانند بدهی‌شان را اضافه کنند.

کارکرد این اوراق چگونه است و چه فرقی با اوراق مشارکت دارد؟

در ایران ماهیج وقت اوراق بدهی منتشر نکرده‌ایم. یک چیزی به عنوان اوراق مشارکت منتشر شد که با اوراقی که مد نظر است بسیار متفاوت است. مثلاً اوراق مشارکتی که دولت‌ها منتشر می‌کنند اوراقی است که خریدار می‌تواند هر لحظه به بانک برود و آن را نقد کند. این با ماهیت اوراق بدهی فرق دارد و آنها فقط در بازار ثانویه قابل خرید و فروش هستند و شما نمی‌توانید آن را به بانک ببرید و پولش را بگیرید. سال‌ها این اوراق منتشر می‌شد. اسمش را گذاشته بودند اوراق بدهی. در حالی که اوراق بدهی نبودند. در واقع همان اوراق باعث شد که دولت به بانک‌ها بیشتر بدهکار شود. مردم می‌فروختند پولشان را از بانک‌ها می‌گرفتند و دولت به بانک‌ها بدهکار می‌شد. آنچه در سه‌ساله عمر این دولت اتفاق افتاده این است که اوراق مشارکت بدون قدرت خرید منتشر کرده که باید نرخ‌های بسیار بالایی را برای آن در نظر بگیرد. فرض کنید وقتی نرخ سود سپرده بالای ۲۲ درصد بود، این سود سپرده در حقیقت سپرده‌گذاری بدون ریسک بود. اگر می‌خواستند این اوراق قابلیت بازخرید نداشته باشد، باید یک ریسک مهم نقدشوندگی به اوراق تحمیل می‌کردند که خود این موضوع ریسک بین ۲۳ تا ۱۰ درصدی دارد.

یعنی منظور تان این است که این نوع اوراق با این شیوه ریسک دارد؟

۱۲

هزار میلیارد
تومانمیزان بدهی
وزارت نیرو

دولت در حال حاضر تنگنای اعتباری دارد و علت هم این است که به بانکها و پیمانکاران بدهکار است. دولت نمی تواند بدهی خود را بپردازد و این مسئله باعث رکود می شود. رکود باعث می شود که گروهی نتوانند بدهی شان را بدهند. همه می دانند که مشکل اساسی اقتصاد ایران بدهی های بزرگ دولت به سیستم بانکی و فعالان اقتصادی است

۲۰۰۰

هزار میلیارد
تومانمطالبات
معوق بانکها

■ اگر کسی خواست اصل پول را زودتر از موعد بگیرد، چطور؟

البته اصل آن پرداخت نمی شود، بلکه سررسید آن تمدید می شود. با این شیوه به هر میزان که نفت بفروشیم، می توانیم سود اوراق با قدرت خرید ثابت را بپردازیم. در نتیجه بدهی دولت ساماندهی می شود.

بدهی دولت به بانکها دو دسته است: نخست بدهی های مستقیم به بانکها و دیگری تعهد افزایش سرمایه بانکهاست. چون بانکهای دولتی افزایش سرمایه ندارند و رقم درستی هم بدهی دارند. مقداری هم به صندوق های بازنشستگی بدهکارند که البته آن هم معمولاً بدهی دولت تلقی می شود. نتیجتاً جمع بدهی هایشان بسیار بالاست و چیزی در حدود ۶۰۰ هزار میلیارد تومان می شود. این رقم نزدیک به تولید ناخالص داخلی کشور است. دولت می تواند به مرور این اوراق را منتشر کند و هم برنامه ریزی کند که در مجلس مصوب شود تا هیچ نوعی بدهی دیگری تا این سقف نداشته باشند. از طرفی نرخ بهره قابل قبول باشد که در سطح بین المللی جذابیت ایجاد کند. کارکرد این اوراق مثل صندوق توسعه ملی است که مقداری از فروش نفت هر سال به صندوق واریز می شود. بخشی بابت بدهی پس انداز و پرداخت می شود. اما این راهکار که ارائه شد متأسفانه توجهی از سوی دولت به این طرح صورت نگرفت. یا متوجه راهکار نشدند یا اینکه کسانی هشدارهایی در این زمینه دادند. من متوجه نشدم که علت بی توجهی به این طرح چه بود.

■ از طرف وزارت خانه ارائه شد؟

هم از طرف آقای دکتر آخوندی و هم بنده ارائه شد. چندبار هم در کمیسیون های مختلف روی آن بحث شد اما در نهایت گم شد. هنوز هم به نظر من تنها راهکار نجات اقتصاد کشور از بدهی ها، انتشار این نوع اوراق بدهی است. اینکه بیایم مقداری از درآمدهای آینده نفتی را به بدهی های فعلی اختصاص بدهیم. رقم آن هم زیاد نمی شود. در واقع اگر دولت سالی یک میلیارد دلار از درآمد فروش نفت را کنار بگذرد - حالا هر مقدار، بسته به درآمد - فشاری به دولت وارد نمی کند.

■ این طرح تبعات تورمی ندارد؟

اصلاً چون قرار نیست ریالی به اقتصاد تزریق شود، بلکه در جهت عکس هم هست، چون ریال را از بازار جمع می کند و در اختیار دولت و طلبکاران قرار می دهد. این پول می تواند وارد چرخه اقتصاد شود و در حقیقت تنگنای اعتباری را برطرف کند.

■ شما فکر می کنید دولت بتواند چنین نرخ بهره ای را بپردازد؟

دولت در حال حاضر تنگنای اعتباری دارد و علت هم این است که به بانکها و پیمانکاران بدهکار است. دولت نمی تواند بدهی خود را بپردازد و این مسئله باعث رکود می شود. رکود باعث می شود که گروهی نتوانند بدهی شان را بدهند. همه می دانند که مشکل اساسی اقتصاد ایران بدهی های بزرگ دولت به سیستم بانکی و فعالان اقتصادی است. پس تا بدهی ها تسویه نشود، این بحران اقتصادی مرتفع نخواهد شد. ولی شاید این جسارت در دولت وجود نداشته که این مسئله را حل کند، با وجود این باز هم اصرار داریم که دولت این طرح را هرچه زودتر اجرا کند.

■ فکر می کنید استقبالی هم از این طرح بشود؟

مسلماً مشتری برای این کار زیاد خواهد بود؛ یعنی با توجه به اینکه نرخ این اوراق در دنیا بین ۱.۵ تا ۳ درصد به صورت بازه زمانی ۳۰ ساله است در ایران با ۶ درصد حتماً مردم را راضی خواهد کرد. چون قدرت خرید آنها حفظ می شود و از سویی ۵ یا ۶ درصد هم افزایش ثروت دارند. حتماً این طرح برای صندوق های بازنشستگی یا ایرانی های خارج از کشور که در ایران پول دارند، جذاب است. من نمی دانم راهکاری که می توانست اقتصاد کشور را نجات بدهد، چرا این قدر با بی تفاوتی به آن نگاه شد.

■ این اوراق در خارج هم قابل عرضه بود؟

نه، فقط در داخل. آن اوراقی که مد نظر شماست، اوراق قرضه بین المللی است.

مشکل ما ریال است. بحران از زمانی شروع شد که ارز را به بانک مرکزی فروختیم و ریال آن را تزریق کردیم. این مثل چاپ اسکناس عمل کرد. ایرانی های خارج از کشور هم می توانند از طریق بازار آزاد ارزشان را تبدیل به ریال کنند. بازپرداخت آن هم به صورت معادل ارزی است.

■ بعد از این طرح، نقدی هم شنیدید؟

مقداری به رگ غیرتشان برمی خورد که چطور این اوراق را به دلار یا یورو متصل کنیم. در حالی که موقعی که دلار از ۸۰۰ تومان به ۳ هزار تومان رسید، کسی این قدر رگ غیرتش بالا نزد. حالا این حرفی که ما زدیم این قدر واکنش داشت؟ نقد اساسی به طرح این بود که چرا بازپرداخت به صورت ارز باشد؟ می گویم معادل آن یک میلیون یورو را تبدیل به اوراق بدهی کردید، ۱۰ سال دیگر با همان پول می توانید همان میزان یورو را بخرید. ضمن اینکه سالی ۵ یا ۶ درصد هم سود داده می شود. کجای این طرح بر خورنده بود یا به غرور ملی ضربه می زد؟ من فکر می کنم علت این انتقاد این است که فکر می کنند اعتبار دولت از دست می رود. در حالی که اعتبار دولت در پرداخت بدهی به مردم و به سیستم بانکی است. در بازار بین المللی هم وضعیت ایران خوب است. اما در داخل مردم اعتماد نمی کنند. چون معلوم نیست دولت بعدی که می آید آیا باز هم تورم ۴۰ درصد می شود یا نه. الان اوراق را که منتشر می کنید با نرخ ۲۰ درصد است. خیلی ها این را اوراق را نمی خرند. چون معتقدند اگر دولت دیگری آمد و تورم را ۴۰ درصد کرد، ضرر می کنیم. بنابراین اعتمادی به سیاست های اقتصادی دولت ندارند. خریدار این اوراق نگران این مسئله است که ارزش پول خود را از دست بدهد. یعنی خریدار بخرد اما بعد از دو سال کل ارزش اوراق از بین برود. بنابراین ریسک بالاست ضمن اینکه با سود ۲۲ درصد بعد از ۳ سال بدهی دولت دو برابر می شد. مثلاً اگر ۱۰ هزار میلیارد تومان منتشر کنید، بعد از ۲ سال و اندی بدهی ۲۰ هزار میلیارد تومان می شود. متأسفانه اقتصاددانان درباره این طرح تعمق نمی کنند. در حالی که راه کاملاً منطقی و درستی بود. شاید چند سال دیگر به این نتیجه برسند، اما شاید خیلی دیر شده باشد. هرچه می گذرد بحران بدهی دولت لطمه بیشتری به اقتصاد می زند. همه هم منتظر معجزه قیمت نفت هستیم. در حالی که بازگشت به قیمت های گذشته در حال حاضر امکان ندارد. بر آورد اقتصاددانان جهانی قیمت ۵۰ تا ۶۰ دلار است. بنابراین معجزه رخ نخواهد داد. کمبود منابع دولت آثار رکود را تشدید می کند. تقریباً ۷۰ یا ۸۰ درصد طرح های عمرانی به دلیل کمبود منابع قابل اجرا نیست. آنها هم کار ایجاد می کنند و هم زیرساخت ها را تقویت می کنند. متأسفانه اکثر پروژه های عمرانی با کمبود منابع مواجه هستند و دولت راهکاری برای تامین منابع آنها ندارد.

■ درباره تسعیر که مصوب شد، خیلی ها گفتند که این طرح صوری دولت

است و در نهایت هزینه های اجرای آن بر دوش مردم است. نظر شما چیست؟ در دولت احمدی نژاد که مجمع عمومی بانکها این راهکار را ارائه داد، نوشتیم که کار غلطی است. آثار تورمی ۴۵ هزار میلیارد تومانی را که برای مسکن مهر پول چاپ شد و به اقتصاد عرضه شد، دیدیم. مجمع عمومی بانکها ۷۴ میلیارد تومان را می خواست به صورت تهاثر تسویه کند در حالی که این کار انتشار اسکناس است و تبعات تورمی دارد. آن موقع هم هشدار دادم. درست است که با تسعیر ناشی از افزایش نرخ ارز بدهی دولت را کم می کنیم و این اقدام حسابداری است که اثرات تورمی آن قیلاً رخ داده، اما همان موقع هم گفتیم که این کار بدآموزی برای دولت های بعدی است که بدهی خود را بر دوش مردم بگذارند. در حقیقت قدرت پول ملی را کاهش بدهند و بعد بگویند این میزان سود از تسعیر شناسایی کردیم. باید جلوی این کار را گرفت و اجازه نداد بانک مرکزی طرح های پوپولیستی اجرا کند که در حقیقت تورم زاست. این تصمیم ها قدرت پول ملی را پایین می آورد. تورم داخلی نرخ ارز را نگه داشته ایم که بعد به صورت فنر رها کنیم تا ارز چند برابر شود و از نظر حسابداری یک سود در بانک مرکزی نشان داده شود. ■

اقتصادهای بزرگ بدهی‌های بزرگ دارند. دولتی که بدهکار نباشد نمی‌تواند رشد کند. البته نباید این بدهی‌ها ادامه‌دار باشد که به کلیت اقتصاد فشار وارد کند.

هادی حق‌شناس در گفت‌وگو با آینده‌نگر:

دولت باید اعتمادسازی کند



او بهترین راهکار خروج از رکود فعلی را ادامه سیاست کاهش تورم و پرداخت بدهی‌های دولت می‌داند، البته تأکید می‌کند که حتماً لازم است دولت قبل از انتشار اوراق قرضه اعتمادسازی کند. می‌گوید: «مردم نسبت به دولت‌ها بی‌اعتماد شده‌اند. هر وقت دولت‌ها توانستند این اعتماد را جلب کنند، آن وقت می‌توان انتظار داشت که سرمایه‌های خردشان را به بخش تولید می‌برند.» اعتمادسازی را شرط لازم برای خروج از رکود و کاهش نرخ تورم را شرط کافی برای خروج اقتصاد از بحران می‌داند. حالا یک بخش آن که کاهش نرخ تورم است، به هدف نزدیک شده، با این حال هادی حق‌شناس که خود زمانی نماینده مجلس و عضو کمیسیون برنامه و بودجه بوده، می‌گوید هنوز دولت باید صبر کند. حق‌شناس در حال حاضر مشاور رئیس سازمان بنادر و کشتی‌رانی است. درباره بدهی‌های دولت با او گفت‌وگو کردیم.

اندازه کافی بتواند جذابیت ایجاد کند؟

اگر تورم به زیر ۵ درصد برسد، مردم به هیچ عنوان سراغ بانک نمی‌روند. مردم ایران شاید حدود ۵۰ میلیارد دلار در خانه‌ها پول داشته باشند، شاید همین اندازه هم طلا داشته باشند، آیا این دارایی‌ها نمی‌تواند پشتوانه تولید باشد؟ اما چرا به بخش تولید نمی‌آید؟ پاسخ روشن است: اول نااطمینانی از سیاست‌های دولت و دیگری ترس از تورم.

پس با این نااطمینانی نمی‌توان امیدوار بود که این روش هم به کمک دولت بیاید؟

به نظر من زمانی مردم سپرده‌هایشان را از بانک‌ها خارج می‌کنند که به دولت اعتماد کنند. این ربطی به دولت فعلی یا قبلی ندارد. مردم نسبت به دولت‌ها بی‌اعتماد شده‌اند. هر وقت دولت‌ها توانستند این اعتماد را جلب کنند، آن وقت می‌توان انتظار داشت که سرمایه‌های خردشان را به بخش تولید می‌برند. اصلاً بانک ملی در ایران همین گونه شکل گرفت؛ از همین سرمایه‌های خرد. این سرمایه‌ها زمانی می‌تواند به کمک دولت و تولید بیاید که ثبات و امنیت در اقتصاد وجود داشته باشد؛ مردم به برنامه‌های دولت اطمینان کنند. اگر مردم به دولت روحانی اعتماد کنند و مطمئن باشند که قصد دارد سیاست کنترل تورم را ادامه بدهد، قطعاً در دولت بعدی کار دولت راحت‌تر خواهد شد. در کشورهای پیشرفته، دولت‌ها پای هر وعده‌ای که می‌دهند، می‌ایستند و اصلاً مجبورند به آن عمل کنند. مثلاً از آذرماه ۸۹ که طرح هدفمندی یارانه‌ها اجرا شد و آزادسازی صورت گرفت، قرار بود از محل آزادسازی قیمت‌ها پروژه‌های عمرانی نیمه‌تمام تکمیل شود، اما آیا این اتفاق افتاد؟ قیمت حامل‌های انرژی افزایش یافت، ولی عملاً اشتغالی اضافه نشد و پروژه عمرانی‌ای تکمیل نشد. بلکه سال‌های ۹۱ و ۹۲ بدترین سال‌های اقتصاد ایران شد. اقتصاد ایران ۸ درصد کوچک‌تر شد. لذا مردم به این زودی به برنامه‌های دولت اعتماد نمی‌کنند.

یکی از شیوه‌های قدیمی پرداخت بدهی از سوی دولت‌ها واگذاری شرکت‌ها در قالب رد دیون یا خصوصی‌سازی بوده در حالی که این شیوه در بلندمدت نشان داده که هر دو طرف زیان می‌بینند. نظر شما چیست؟

سال‌ها که قانون خصوصی‌سازی اجرایی شد، بودجه عمومی دولت ۱۲۰ هزار میلیارد تومان بود، امسال این رقم ۷۰۰ هزار میلیارد تومان شده است؛ یعنی تقریباً شش برابر. برای خیلی‌ها این سؤال پیش آمده که اگر خصوصی‌سازی اتفاق افتاده چرا این قدر بودجه کشور حجیم شده است؟ چرا باید با پدیده حقوق‌های نجومی و درآمدهای افسانه‌ای مواجه باشیم؟ پاسخ این سؤالات در گرو اندیشه دولتی حاکم بر شرکت‌های دولتی است. مادام که اندیشه مدیران دولتی چسبندگی به میز و قدرت باشد، نه تنها خصوصی‌سازی واقعی اتفاق نمی‌افتد بلکه آنچه هم که در عمل رخ می‌دهد، سبب ناکارآمدی اقتصاد خواهد شد. بخش عمده‌ای از خصوصی‌سازی‌ها در قالب صندوق‌های تأمین اجتماعی یا واگذاری به شستا صورت گرفته؛ غالب مدیران و اعضای هیئت مدیره این شرکت‌ها وابسته به دولت‌اند لذا خصوصی‌سازی به معنای انتقال مالکیت یا مدیریت اتفاق نیفتاده است. این شیوه رد دیون و واگذاری منسوخ شده است. در دنیا هدف‌گذاری می‌کنند که مثلاً طی ۵ سال به هدفی برسند. برای رسیدن به آن چارچوب کار تهیه می‌شود. بنابراین

آقای روحانی در زمان روی کار آمدن از سه چاله بزرگ بدهی‌های دولت، یارانه‌ها و

مسکن مهر یاد کرد که به گفته ایشان بخش زیادی از وقت دولت صرف پرداختن به این مشکلات شده. اخیراً آمارها از رشد این بدهی‌ها خبر می‌دهد. در حالی که اقتصاد ایران در رکود است و از سویی دولت تصمیم دارد که بخشی از منابع بانک‌ها را به سمت صنایع کوچک و متوسط سوق بدهد، فکر می‌کنید بهتر است دولت ابتدا بدهی‌های خود را بپردازد یا اینکه بدهی‌های جدید خلق کند؟

در دنیا داستان همیشه همین بوده، اقتصادهای بزرگ بدهی‌های بزرگ دارند. دولتی که بدهکار نباشد نمی‌تواند رشد کند. البته نباید این بدهی‌ها ادامه‌دار باشد که به کلیت اقتصاد فشار وارد کند. مثلاً در کره جنوبی و ژاپن وقتی بحران بدهی‌ها اتفاق افتاد آنها شرکتی ایجاد کردند و بدهی‌ها را با این شرکت تهاتر کردند و بعد دولت با این شرکت طرف حساب شد. یا در جریان بحران اقتصادی ۲۰۰۸ آمریکا که صنایع بزرگ بدهکار شدند، دولت آمریکا بدهی آنها را در قالب سهم به نام خود کرد و سپس فرصت داد که ظرف ۵ سال بدهی‌هایشان را بپردازند. در دنیا برای مقابله با بحران بدهی‌ها، یا دولت‌ها این بدهی را برعهده می‌گیرند، یا شرکت‌هایی درست می‌شود که این بدهی را بین دولت و بدهکارها تسویه می‌کند. دولت ایران مزیت بزرگی دارد و آن نسبت کم میزان بدهی خارجی به تولید ناخالص داخلی و همچنین نسبت کم بدهی دولت به بانک‌ها، بانک مرکزی و بخش خصوصی است.

البته آخرین عددی که اعلام شده ۶۰۰ هزار میلیارد تومان است که نزدیک به تولید ناخالص داخلی ماست.

باز هم این عدد نسبت به تولید ناخالص حدود ۳۰ درصد است.

پس شما می‌گویید این دولت، چندان دولت بدهکاری نیست؟

خیر، الان تولید ناخالص داخلی آمریکا نزدیک به ۱۷ هزار میلیارد دلار است؛ بدهی این کشور بیش از این رقم است. پس این دولت دو مزیت دارد؛ بدهی خارجی زیادی ندارد و می‌تواند اعتباری در دنیا باشد و یا این بدهی ناچیز است. دولت برای پرداخت بدهی راهکارهای زیادی دارد، مثلاً می‌تواند از طریق تشکیل صندوق‌های سرمایه‌گذاری این بدهی‌ها را تهاتر کند. یا با اوراق قرضه که در همه‌جای دنیا نتایج مثبتی داشته این بدهی‌ها به آسانی قابل پرداخت است. این اوراق به‌راحتی در بازار سرمایه قابل ارائه است. البته در برنامه ششم برای انتشار این اوراق پیش‌بینی‌های لازم صورت گرفته تا به بازار سرمایه هم تعمیق ببخشد. در سیاست‌های کلان برنامه ششم هم در این زمینه تأکید شده است. ابزارهای بازار سرمایه در کشور ما متنوع نیست. از طرفی اقتصاد ایران به‌جای اینکه سرمایه‌محور باشد بانک‌محور است و دولت باید برای ایجاد جذابیت بیشتر در بورس اقدام کند.

اگر نرخ سود بانکی دوباره کاهش یابد، همان‌طور که مجدداً زمزمه این کاهش به گوش می‌رسد، قاعده تا اوراق مشارکت و قرضه را نمی‌توان بسیار بالاتر از نرخ سود تسهیلات ارائه کرد و این اوراق هم باید متناسب با نرخ رسمی سود تنظیم شود، فکر می‌کنید این اوراق به

اگر تورم به زیر ۵ درصد برسد، مردم به هیچ عنوان سراغ بانک نمی‌روند. مردم ایران شاید حدود ۵۰ میلیارد دلار در خانه‌ها پول داشته باشند، شاید همین اندازه هم طلا داشته باشند، آیا این دارایی‌ها نمی‌تواند پشتوانه تولید باشد؟ اما چرا به بخش تولید نمی‌آید؟ پاسخ روشن است: اول نااطمینانی از سیاست‌های دولت و دیگری ترس از تورم.

اما هیچ کدام به هدف مورد نظر نرسیدند. در دولت آقای احمدی‌نژاد عملاً اشتغال صورت گرفته ناشی از طرح‌های زودبازده در حد صفر بوده زیرا ۲۰ هزار شغل اصلاً عددی نیست. با این حال بهترین عملکرد درباره طرح‌های دولتی اشتغال‌زا را برنامه سوم داشته که سالانه ۷۰۰ هزار شغل ایجاد کرد. علت هم این بود که صنایع کوچک و متوسط در آن زمان شکل گرفت. الان ۸۸ هزار صنایع کوچک، متوسط و بزرگ در کشور داریم که از این میزان ۹۲ درصد بنگاه‌های کوچک و متوسط هستند. واقعیت این است که بنگاه‌های بزرگ فقط کالای نهایی تولید می‌کنند. مثلاً اگر خودروسازها خودرو تولید می‌کنند، پشت هر خودرو صدها شرکت کوچک قطعه‌ساز وجود دارد. اگر شرکت‌های کوچک قطعه‌ساز راه نیفتاده بود، خودروسازها نمی‌توانستند، تولید کنند. یا تولید مسکن که اسمش یک واحد است، اما ۷۰ تا ۸۰ شغل صنعت را به دنبال دارد. لذا به نظر من صنایع کوچک و متوسط در شرایط کنونی ضرورت دارد. در غیر این صورت کاری نمی‌توان برای خروج اقتصاد از رکود پیش برد. توجه دولت باید به صنایع کوچک و متوسط باشد اما نکته کلیدی این است که غالب این صنایع به بانک‌ها بدهکارند؛ بانک‌های ما صنعت را در کشور بیچاره کرده‌اند.

■ یعنی بانک‌ها با وجود منابعی که مشکوک‌الوصول شد و به طرح‌های دستوری دولتی پرداخته شد و برگشت باز هم باید این ریسک را بپذیرند؟

باید در نظر داشته باشید که بانک‌ها در دولت قبل سراغ شرکت‌داری رفتند و عمده تسهیلاتشان را به بنگاه‌های بزرگ دادند. چون فکر می‌کردند اگر خودشان چنین پولی را به شرکت‌های کوچک بدهند، پول برگشت ندارد و عملاً درست هم می‌گفتند. الان که مطالبات معوق بانک‌ها به بیش از ۱۵۰ هزار میلیارد تومان رسیده، آنها به لحاظ اقتصادی رفتار عقلایی دارند چون اگر تسهیلات خود را به شرکت‌های کوچک می‌دادند، همه پولشان سوخت می‌شد. مگر الان اعلام نکرده‌اند کسانی که وام ۱۰۰ میلیونی دارند، جرایمشان بخشیده شده؟ این نشان می‌دهد که اگر بانک‌ها به طرح‌های دستوری تسهیلات می‌دادند، مطالبات معوق و بدهی‌هایشان بیش از میزان کنونی بود. بنابراین رفتار بانک‌ها عقلایی بوده است. سؤال این است که بانک‌ها به چه دلیل چنین رفتاری را انجام می‌دهند؟ دلیل ساده آن تورم است. اقتصادی که تورم دورقمی در ۴۰ سال گذشته داشته، طبیعی است که نرخ تسهیلات آن دورقمی باشد. دهه ۷۰ همه دنبال این بودند که بروند میدان فردوسی دلار بخرند. امروز هم مردم دنبال خرید دلار، طلا، سکه و ملک هستند. نمی‌خواهند نقدینگی‌شان از بین برود یا مثل گلوله برف در تورم آب شود.

■ خوب، پس راه حل چیست؟

تورم باید به زیر ۵ درصد برسد. وقتی تورم زیر ۵ درصد باشد، دیگر کسی نمی‌رود پولش را تبدیل به سکه کند که غیرمولد است. به بانک می‌سپارد که برای منابع تولید تجهیز شود. وقتی تورم زیر ۵ درصد باشد، بانک‌ها هم پول را خودشان نمی‌برند که سرمایه‌گذاری کنند، چون تولید کار سختی است. پس پول به تولیدکننده می‌رسد که توان تولید دارد نه اینکه طرف از بانک پول بگیرد و برود با آن زمین بخرد یا بورس بازی و دلالتی کند. ریشه اصلی همه مشکلات تورم است؛ لذا دولت در سه سال گذشته درست‌ترین سیاست را دنبال کرده است. تورم را از ۴۰ درصد به زیر ۱۰ درصد رسانده، اما وقتی به زیر ۵ درصد برسد، آن وقت می‌توان گفت که اقتصاد سالم کار می‌کند. مثل این می‌ماند که فشار انسان سالم که ۸ تا ۱۲ باید باشد، به بالای ۱۵ برسد، آیا می‌توان مثلاً قلب این فرد را درمان کرد؟ اقتصاد ایران در سال‌های ۹۱ و ۹۲ به هذیان گویی افتاد. برای درمان باید اول تب پایین بیاید. به نظر من دولت در بخش تورم بسیار موفق عمل کرده است.

■ یعنی الان می‌شود نسخه داد؟

به نظر من هنوز باید تامل کرد. متأسفانه در ایران همیشه سیاست‌مدارها از اقتصاددانان سوءاستفاده کرده‌اند و هر جا نتیجه بد می‌شود می‌گویند اقتصاددان‌ها توصیه کردند. لذا باید مسائل سیاسی را از مسائل اقتصادی دور کرد. اگر این فاصله رعایت شد، می‌توانیم به یک ساحل آرامش برسیم. ولی اگر باز بخواهند از تئوری‌های اقتصادی سوءاستفاده کنند، در نهایت مردم زبان می‌بینند. به نظر من در دو سال گذشته یک آرامش نسبی برقرار بوده است. این آرامش نسبی را در شرایط تحریم نداشتیم. در سه سال گذشته، تورم هم کنترل شد و هم مسائل مربوط به تحریم حل شد. من فکر می‌کنم اگر فضای سیاسی آرام بماند و تحریم‌ها به معنای واقعی لغو شود، اثر کنترل تورم در رشد اقتصادی بیشتر دیده می‌شود. البته این کار هم پیش‌شرط‌هایی دارد. دولت ابتدا باید سیاست کاهش تورم را ادامه دهد و سپس به فکر جذب منابع و سرمایه‌گذاری خارجی و ارائه تسهیلات به بنگاه‌های کوچک و متوسط باشد. ■

معتمد تا زمانی که دولت پای خود را از اقتصاد بیرون نکشد و بخش خصوصی در فعالیت‌های کلان اقتصاد وارد نشود، هر سال کمبود بودجه اعتبارات بدهی‌ها باقی می‌ماند.

■ بعد از بدهی به بانک‌ها یکی از عمده‌ترین بدهی‌های دولت، بدهی به صندوق‌های بازنشستگی تامین اجتماعی و پیمانکاران است. به نظر شما تا کی می‌توان از شیوه واگذاری‌ها برای پرداخت این بدهی استفاده کرد و اصولاً این نوع تسویه بدهی چه تبعاتی دارد؟

در تمام دنیا نسبت شاغلان بخش دولتی به بازنشسته‌ها به‌طور میانگین سه به یک است. یعنی به ازای هر سه یا دو کارمند یک بازنشسته وجود دارد و تعداد کارمندان بیشتر از بازنشسته‌هاست. اما در ایران این نسبت برعکس است و به ازای هر کارمند یک بازنشسته وجود دارد و حقوق این افراد باید از محل بودجه عمومی تامین شود. دولت باید این حقوق را از محل واگذاری سهام شرکت‌های خود به تامین اجتماعی تامین کند که ممکن است درآمدهای موجود محقق شود و اگر محقق نشود در آخر سال به عنوان طلب تامین اجتماعی از دولت تلقی می‌شود. در نهایت دولت باید این بدهی را بپردازد. اما به نظر می‌رسد اوضاع دولت از محل بدهی به سازمان تامین اجتماعی هم چندان مطلوب نباشد. میزان مطالبات سازمان تامین اجتماعی از دولت بسیار زیاد است. لذا دولت باید تدابیری برای کاهش حجم مطالبات ببیند که سازمان تامین اجتماعی با بحران مالی روبه‌رو نشود. در مورد بدهی به بانک‌ها لازم است یادآوری کنم یکی از عوامل افزایش بدهی دولت می‌تواند چک‌های برگشتی باشد که سبب وابستگی بیش از اندازه فعالیت‌های اقتصادی به منابع بانکی شده است. از سویی بسیاری از بنگاه‌های اقتصادی هم اینکه با کاهش فروش و سود مواجه هستند و قادر به بازپرداخت اقساط و بدهی‌های خود نیستند. دولت به شرکت‌های خصوصی بدهکار است و بانک مرکزی به بانک‌ها بدهی دارد. در این مدت مطالبات معوق سیر صعودی داشته است.

■ بر اساس اصلاحیه بودجه، قرار است دولت بخشی از بدهی‌های خود را در قالب اوراق قرضه اسلامی تهاثر کند. این اوراق چقدر می‌توانند راه‌گشا باشند؟

بازار بدهی یکی از حلقه‌های مفقوده در اقتصاد ایران محسوب می‌شود. بازار بدهی یعنی خرید دین کسانی که مطالبه دارند و یک بحثی است که اخیراً شروع شده و ممکن است اتفاق بیفتد. براساس قانون تجارت و طبق ماده ۱۴۱ این قانون بانک‌ها تا ۵۰ درصد منابع خود می‌توانند تسهیلات ارائه دهند. این در حالی است که در حال حاضر مطالبات معوق بانک‌ها بیش از ۲۰۰ هزار میلیارد تومان شده و بدهی بانک‌ها به بانک مرکزی و همچنین مجموع املاک و شرکت‌هایی که نتوانستند تسهیلاتی را که اخذ شده به بانک‌ها برگردانند به این منجر شده که بانک‌ها نتوانند تسهیلات مناسبی ارائه دهند. از سویی علی‌رغم این که حجم نقدینگی بیش از هزار هزار میلیارد تومان شده، این منابع در اختیار بانک‌ها قرار ندارد تا به شرکت‌ها منابعی پرداخت کنند.

در سنوات گذشته برخی از بانک‌ها بیش از صد درصد منابع خود را تسهیلات داده‌اند که هنوز برگشته است و هم‌اکنون ورشکسته شده‌اند. البته برخی از بانک‌ها مابازای پولی که داده‌اند امروز هم مطالبات معوق و املاک دارند. پس ورشکسته نیستند به‌خصوص که این بانک‌ها وصل به دولت هستند و از حمایت‌های دولتی‌ها برخوردارند و می‌توانند به حیات خود ادامه دهند. اما اگر این رفتار به بانک‌های خصوصی تسری داده شود بانک‌های خصوصی نمی‌توانند در بازار دوام بیاورند و اگر وضعیت ورشکستگی امروز بانک‌های دولتی را بانک‌های خصوصی داشتند، دولت قطعاً به دنبال ورشکستگی بانک‌های خصوصی می‌رفت، اما رفتار دولت با بانک‌های دولتی متفاوت است. بانک‌های ایران به عنوان بنگاه‌های اقتصادی وضعیت مناسبی ندارند به‌خصوص که امروز شاخص کفایت سرمایه در دنیا حداقل ۱۲ است اما در بانک‌های داخلی این رقم حداقل یک‌چهارم عدد جهانی است. از همین رو می‌توان گفت در شرایط کنونی حتماً باید پرداخت بدهی دولت تسریع یابد.

■ رسیدن به نرخ بیکاری ۷ درصد در همه برنامه‌های توسعه‌ای مورد تأکید بوده؛ حالا در شرایطی که اقتصاد ایران در رکود به سر می‌برد و بخش قابل توجهی از منابع بانک‌ها برای طرح‌های اشتغال‌زاد دولت‌های قبل اختصاص یافته و بازنگشته است، باز هم مورد تأکید قرار گرفته است. به نظر شما آیا پرداخت تسهیلات برای بنگاه‌های کوچک و متوسط که اکنون بانک مرکزی برای پرداخت آن به بانک‌ها دستور داده، بر میزان بدهی‌های دولت نمی‌افزاید؟ در برنامه پنج‌ساله چهارم و پنجم قرار بود نرخ بیکاری به ۷ درصد برسد که عملاً این هدف محقق نشد. در دولت آقای خاتمی طرح وام‌های خوداشتغالی مطرح شد و در دولت آقای احمدی‌نژاد طرح‌های زودبازده برای به دست آوردن نرخ بیکاری تکریمی هدف‌گذاری شد،

کارآفرین

کارآفرینان خانگی

تولید گرچه روزهای سختی را پشت سر می گذارد و هر روز شاهد خاموش شدن چراغ یکی از واحدهای تولیدی هستیم ولی در این بین کارآفرینانی هستند که با همه توان تلاش می کنند تا همچون سربازی خط را نگهدارند و با وجود کاهش تولید، چراغ واحد تولیدیشان را هرروز روشن کنند؛ در این صفحات به معرفی تعدادی از این کارآفرینان می پردازیم از سلطان حسین فتاحی بنیانگذار امرسان گرفته تا سیدضیاءالدین جلالیان بنیانگذار پارس مداد و...

نگاهی به زندگی سلطان حسین فتاحی

کارگری که استادکار و کارآفرین شد

طراحی کردم. در آزمایش، در بخش طراحی مهندسی کار می‌کردم و به یک طراح زنده تبدیل شده بودم. وقتی نزد مدیر فنی آزمایش رفتم تا استعفا بدهم، گفت چرا می‌خواهی بروی؟ گفتم می‌خواهم نکات جدید و بیشتری یاد بگیرم و آزمایش چیز بیشتری ندارد که به من یاد بدهد؛ گفت از اتاق برو بیرون! با این سن و سالت فکر می‌کنی در آزمایش چیزی نمونده که یاد بگیری؟! بعد از یک سال از الکترولوکس به کارخانه ارج رفتم ولی بعد از سه ماه به دلیل اینکه خدمت سربازی نرفته بودم، اخراج شدم.

با اخراج از ارج به فکر رفتن به سربازی افتاد و سرباز نیروی هوایی در دوشان تپه شد، البته هم‌زمان با خدمت به دلیل مشکلات اقتصادی کارهای تعمیرات لوازم خانگی نیز انجام می‌داد. با پایان یافتن خدمت به شرکت ساراول رفت که تولیدکننده لوازم خانگی بود و در این مجموعه کولر آبی و آب‌گرم‌کن نفتی طراحی می‌کرد. او علاقه بسیاری به کار و پشتکار بالایی داشت و همین باعث شد که مورد توجه رئیس کارخانه قرار بگیرد. خودش کار در این مجموعه را در گفت‌وگویی این‌گونه تعریف کرده است: «در آن زمان مدیرعامل ساراول به علت پشتکار و تبحر که داشتم به من پیشنهاد کرد که حقوق را افزایش دهد اما من افزایش حقوق را نپذیرفتم و در عوض از او درخواست کردم که در سرکشی‌های بخش از ساعت ۶ تا ۹ در خطوط تولید و واحدهای مختلف با او همراه باشم و شیوه‌های برخورد با کارگران و رفع اشکال‌ها در حوزه مسائل فنی و همچنین حل تضادها و تعارض‌ها را از نزدیک لمس کنم. او هم قبول کرد و در حقیقت به من جرئت و فرصت اشتباه کردن داد. بعد از انقلاب من دبیر، سخن‌گو و مسئول کمیته فنی شورای کارگری ساراول شدم. در آن زمان تصمیم گرفتم که طراحی و تولید کولر آبی و آب‌گرم‌کن نفتی انجام دهم و با تیمی که تشکیل داده بودم در عرض سه ماه، به طراحی و قالب‌سازی پرداختیم و طی ۶ ماه به مرحله تولید رسیدیم». هم‌زمان با کار در ساراول، حسین فتاحی برای افزایش درآمد خود و کسب تجربه بیشتر به صورت آزاد کارهای تعمیرات لوازم خانگی نیز انجام می‌داد، او به مغازه‌ها می‌رفت و اگر کسی تلویزیون و یخچالی برای تعمیر داشت آنها را تعمیر می‌کرد. این کار کم‌کم تا جایی ادامه پیدا کرد که سلطان حسین فتاحی به فکر راه‌اندازی مغازه‌ای برای خود افتاد. او با پولی که جمع کرده بود در میدان خراسان مغازه‌ای اجاره کرد و تعمیرات یخچال انجام می‌داد و حتی یخچال‌های دست‌دوم را که برای فروش می‌آوردند، روبه‌راه می‌کرد و دوباره می‌فروخت.

زمانی که فتاحی تعمیرگاه یخچال راه‌اندازی کرد هم‌زمان با جنگ بود و او در این دوره باتوجه به نیاز مردم به فکر تولید فریزر با حداقل امکانات افتاد. ولی برای این کار پیش‌نیازهایی لازم بود که مهم‌ترین آنها کار با ورق و تولید بدنه بود، به همین دلیل او به فکر رفتن به کابینت‌سازی و یادگرفتن کار با ورق افتاد. البته هم‌زمان با این کار در خانه کار طراحی محصولات را هم انجام می‌داد. خودش در گفت‌وگو با سایت «مردمان» از آن دوره و روزها این‌گونه گفته است: «مدتی در کابینت‌سازی مشغول شدم، سپس یک کابینت‌سازی را اجاره و نخستین بدنه فریزرها را آنجا تولید کردم. در واقع، نطفه امرسان همان‌جا بسته شد؛ پس از آن پارکینگی در خیابان پیروزی اجاره کردم و سرهم کردن فریزرها و یخچال‌ها را در این پارکینگ انجام می‌دادم. با شکل گرفتن تولیدات از مغازه‌ها و فروشگاه‌های لوازم خانگی دعوت کردم تا کارها را ببینند. بعد از آن بود که مغازه‌ها پول می‌دادند و

«یک دلگرمی سرد؛ زیبا، پیشرو، مطمئن». این شعار تبلیغاتی شرکت امرسان را شاید بارها در شبکه‌های تلویزیونی و بیلبوردهای خیابان‌ها دیده باشید یا از محصولات آن در خانه خود استفاده کرده باشید؛ شرکتی که مدیرعامل و بنیان‌گذار آن کسی است که از هیچ و کارگری در شرکت‌های لوازم خانگی و تعمیرکاری لوازم خانگی شروع کرد و حالا به یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان لوازم خانگی در کشور به‌خصوص در تولید یخچال و فریزر تبدیل شده است و جای برندهای نام‌آشنای گذشته مانند ارج و آزمایش را که روزی خود برای آنها کار می‌کرد، گرفته است.

سلطان حسین فتاحی متولد ۱۳۳۶ در شهر میانه آذربایجان شرقی است و حالا در آستانه ۶۰ سالگی به سر می‌برد؛ او از کودکی زندگی سختی را پشت سر گذاشته و با کار و تلاش بزرگ شده است. خود او در گفت‌وگویی با مجله «کارآفرینی» آن روزها را این‌گونه تعریف کرده است: «در ۵ سالگی پدرم به رحمت خدا رفت. من، برادرم و خواهرم با مادرمان زندگی می‌کردیم و مدتی بعد عمویمان من و برادرم را با خود به قائم‌شهر برد و ما با خانواده عمو بزرگ شدیم. در شش سالگی به مکتب رفتم و به دلیل جابه‌جایی شغل عمو دوره ابتدایی را در مراغه و میانه به اتمام رساندم و بعد در سال ۱۳۴۹ در تهران وارد هنرستان شبانه‌روزی آزمایش (وابسته به کارخانه لوازم خانگی آزمایش) شدم. من نفر دوم پذیرفته‌شدگان بودم». حسین فتاحی از صبح تا ظهر در کارخانه آزمایش کار می‌کرد و بعد از ظهرها در هنرستان درس می‌خواند تا اینکه سیکل فنی خود را بعد از سه سال در این کارخانه و هنرستان وابسته به آن گرفت ولی در نهایت در این مجموعه نماند و به کارخانه الکترولوکس رفت. او در گفت‌وگو با هفته‌نامه «شنبه» (که در زمینه استارت‌آپ‌ها منتشر می‌شود) گفته است: «حس می‌کردم که در آزمایش چیزی برای یادگیری نمانده و چون می‌خواستم ایده طراحی لوازم خانگی را دنبال کنم، در روزنامه‌ها به دنبال آگهی استخدام طراح لوازم خانگی می‌گشتم. طولی نکشید که در شرکت الکترولوکس به‌عنوان طراح استخدام شدم و بخاری نفتی



سلطان حسین فتاحی بنیان‌گذار امرسان متولد ۱۳۳۶ در شهر میانه آذربایجان شرقی است و حالا در آستانه ۶۰ سالگی به سر می‌برد.

نام برند امرسان در سال ۱۳۶۶ ثبت شد ولی پیش از این حسین فتاحی کارگاه تولید یخچال و فریزر خود را در زیرزمینی راه‌اندازی کرده بود و باتوجه به سفارش‌ها یخچال و به‌خصوص فریزر تولید می‌کرد.

۱۳۶۶

۱۳۴۸

۱۳۳۶

سال ۱۳۴۸ بود که حسین فتاحی وارد هنرستان و بعد کارخانه آزمایش شد. او بعد در کارخانه‌های الکترولوکس و ساراول مشغول به کار شد و مدتی هم کار تعمیرات لوازم خانگی انجام می‌داد.

به گفته فتاحی در حال حاضر این مجموعه ۲۲ درصد بازار را در دست دارد و البته او برای به دست آوردن ۲۵ درصد بازار هدف گذاری کرده است. علاوه بر این، آنها در واحد تولیدی جدید این مجموعه که در سال ۱۳۹۰ در ۱۵۰ هزار متر مربع راه اندازی شده است.



روند افزایش تولید و اشتغال در امرسان

تولید در این مجموعه به گفته بنیان گذار آن از روزانه ۱۰ یخچال و فریزر شروع شد و در دهه ۸۰ و اوج کار به روزانه ۱۸۰۰ دستگاه انواع یخچال و فریزر رسید ولی بعد به دلیل شرایط اقتصادی کشور و رکود کنونی این تولید کاهش یافت و در حال حاضر به ۱۳۰۰ دستگاه یخچال و فریزر رسیده است. همچنین در این مجموعه روزانه تا ۲۵۰ اجاق گاز و لباس شویی تولید می شود. هم اکنون در کارخانه امرسان ۱۴۰۰ نفر به صورت مستقیم مشغول به فعالیت هستند و در بخش خدمات مشتریان نیز ۴۵۰ نفر اشتغال دارند.

بحران به وجود آمد، مخلوق بحران است و مدیریت بحران را به یوه در شرایط کنونی خوب بلدیم. در شرایط رقابت بازار هم ثابت کردیم که رقابت پذیری مان هم بالا است. زمانی هم که عرصه تنگ شده بود و خارجی ها در بازار جولان می دادند، ما سهم بازارمان را حفظ کردیم.»

البته در مسیر توسعه کارخانه، فتاحی هم به این نتیجه رسید که خود نیز ادامه تحصیل دهد، خودش در مصاحبه با هفته نامه «شنبه» در این باره گفته: «وقتی می دیدم مهندس هایی که استخدام می کنم چقدر به روند تولید کمک می کنند، خودم هم لیسانس مهندسی مکانیک گرفتم. زمانی هم که نیروهایی در زمینه مدیریت استخدام کردم که در زمینه تحقیقات بازار و مدیریت بازار حرف می زدند، لیسانس مدیریت گرفتم؛ بعد از آن هم دکترای دی بی ای گرفتم. زمانی که من نخستین مهندس را آورده بودم، مسافرتی رفتم و وقتی برگشتم، ۳۰ نفر از کارگرا رفته بودند. جمع شان کردم در حیاط کارخانه و در حالی که روی بشکه ای ایستاده بودم، گفتم تحصیلات، لازمه کار ماست و خودتان هم باید به فکر تحصیل باشید.» فتاحی را باید یکی از کارآفرینان کشور دانست که مرد روزهای سخت است و به اشتغال زایی و کارآفرینی اهمیت بسیاری می دهد و تلاش می کند تا خود را به روز نگه دارد. او در این زمینه سایدی با عنوان «کارآفرینی به شیوه مهندس سلطان حسین فتاحی» راه اندازی کرده است و برای روزنامه های کشور از تجربیات سال های کارش می نویسد. مثلاً او در یادداشتی که در روزنامه «فرصت امروز» منتشر شده است، نوشته: «واقعاً لذت می برم وقتی می بینم جوان ها با عشق و علاقه تلاش می کنند و تولید را پیش می برند. البته معتقدم جوانان امروز یک ایراد عمده هم دارند و آن این است که می خواهند یک شبه به همه جا برسند. اگر هم در این مسیر دچار مشکلی شوند، به سرعت ناامید می شوند و خود را کنار می کشند. اگر آنها خود را از نظر دانش و اطلاعات و تکنیک بالا ببرند، نه کسی می تواند آنها را زمین بزند و نه می تواند سرمایه شان را از چنگشان بیرون آورد. پله های موفقیت را باید یکی یکی و به ترتیب بسازید؛ هم سختی اش را تحمل کنید و هم از آن لذت ببرید. عقیده راسخ دارم و این موضوع را طی سالیان زندگی ام به دست آورده ام که هر سختی به دنبال خود نتیجه ای دارد. اگر جوان ها در راستای علاقه خود و در مسیری هدفمند، پشتکار داشته باشند و از سختی ها نهراسند، نتیجه و ماحصل کار و تلاش خود را خواهند دید. این یک اصل است که من در مسیر زندگی خود، با تمام وجود تجربه کرده ام؛ مسیری که در آن امرسان را از هیچ، به جایی رساندم که جزو بهترین های ایران و خاورمیانه است.»



کارها را پیش خرید می کردند و سفارش می دادند که یخچال و فریزر برایشان تولید کنم، به همین شکل سرمایه جمع کردم و کار را توسعه دادم.»

این توسعه و افزایش تولیدات در کارگاه زیرزمینی فتاحی تا جایی پیش رفت که او به فکر جمع آوری سرمایه و راه اندازی کارخانه و خط تولید افتاد؛ برای جمع آوری سرمایه لازم با پدر همسرش و فرد دیگری شریک شد. آنها واحد تولیدی شان را در منطقه جاجرود و در زمینی به مساحت ۵ هزار متر مربع راه اندازی و نام برند امرسان را در سال ۱۳۶۶ ثبت کردند، اسمی که برگرفته از نام یک نان محلی در منطقه میانه است که حسین فتاحی اصالتش به آن منطقه برمی گردد. کارخانه امرسان در سال ۱۳۶۴ تأسیس شد، تا سال ۱۳۶۶ به تولید فریزرهای خانگی اشتغال داشت و پس از آن خط تولید اولین یخچال فریزر ۱۶ فوت با طراحی جدید در سال ۱۳۶۶ در آن به مرحله بهره برداری رسید. همچنین پس از آن با توجه به نیازهای بازار در این مجموعه یخچال فریزرهای ۱۸ فوت و ۲۰ فوت امرسان طراحی شدند و به مرحله تولید رسیدند؛ محصولاتی که سال هاست پرفروش ترین تولیدات در نوع خود در کشور هستند و یخچال فریزر ۲۰ فوت همچنان رتبه اول را در بین تولیدات مشابه داخلی دارد. فتاحی در گفت و گو با سایت «مردمان» گفته است: «در آن زمان تشخیص دادیم که چون خانواده ها به سمت کوچک تر شدن می روند و مسکن هم کوچک تر می شود، بنابراین نیاز است که یخچال و فریزر سرهم تولید شود. نخستین تولید امرسان، یخچال ۱۶ فوت بود. نقطه قوت ما بعدها، تولید یخچال و فریزری بود که فریزر در پایین قرار داشت.

این هم براساس ایده هایی بود که از یکی از کارگرهای واحد خدمات گرفتیم. روزی دیدم کارگر واحد خدماتمان، یکی از یخچال فریزرها را برعکس گذاشته و فریزر پایین افتاده. به ذهنم رسید که می شود فریزر پایین باشد. نخستین نمونه ها از آن را تولید کردیم و تعدادی را به بازار فرستادیم که استقبال زیاد بود. در آن زمان همکاری در یک فضای نهمتری میان من و یک مهندس جوان انجام می شد. بدین ترتیب، قالبها را ساختیم و به شکل انبوه به بازار روانه کردیم.»

به گفته فتاحی در حال حاضر این مجموعه ۲۲ درصد بازار را در دست دارد و البته او برای به دست آوردن ۲۵ درصد بازار هدف گذاری کرده است. علاوه بر این، آنها در واحد تولیدی جدید این مجموعه که در سال ۱۳۹۰ در ۱۵۰ هزار متر مربع راه اندازی شده است تولید لوازم خانگی دیگری همچون اجاق گاز و ماشین لباس شویی را در کنار یخچال و فریزر در دستور کار قرار داده اند. مجموعه ای که ماشین آلات آن را از آمریکا وارد کرده اند و تکنولوژی بسیار مدرنی در زمینه تولید لوازم خانگی محسوب می شود. ویژگی هایی که باعث شده تولیدات این مجموعه مشتریانی در کشورهای دیگر هم داشته باشد و بخشی از تولید مجموعه صادر شود. هم اکنون محصولات این کارخانه به کشورهای عراق، افغانستان، ترکمنستان، تاجیکستان و ارمنستان صادر می شود و مدیران این مجموعه برای سال ۹۶ این هدف گذاری را دارند که ۲۰ درصد کل تولید را صادر کنند.

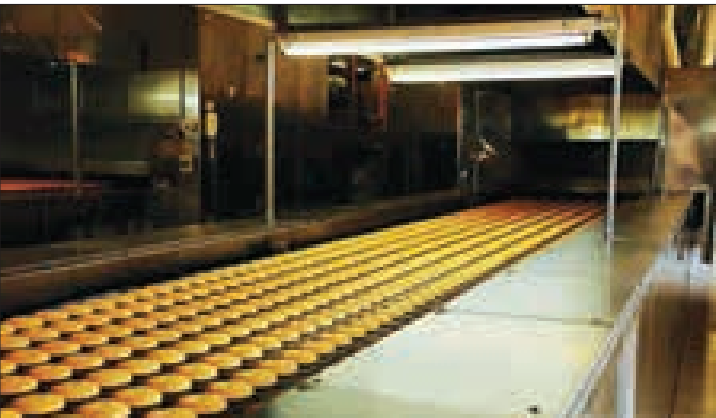
سلطان حسین فتاحی در گفت و گویی گفته: «امرسان چون در زمان جنگ و

کارخانه جدید امرسان در سال ۱۳۹۰ در ۱۵۰ هزار متر مربع راه اندازی شده و در این مجموعه علاوه بر یخچال و فریزر، اجاق گاز و ماشین لباس شویی هم تولید می شود.



لاهیجان چگونه شهر کلوجه شد؟

مردان کلوجه ساز ایران



ذائقه و سلیقه مردم سعی در تولید بیشتر و باکیفیت تر و کاهش قیمت داشت و این شد که اولین واحد تولیدی صنعتی را با این روحیه، خلاقیت و نوآوری راهاندازی کرد و توسعه داد و کم کم با پیشرفت تکنولوژی، طراحی و ساخت فرهای تونلی پخت کلوجه توانست تحولی مهم در تولید انواع کلوجه به صورت اتوماتیک ایجاد کند و نام شهرستان لاهیجان را به عنوان شهر کلوجه در ایران و جهان بشناساند.

اکنون این شرکت در زمینی به مساحت ۱۵ هزار متر مربع و تاسیساتی با زیربنای ۲۰ هزار متر مربع علاوه بر تولید کلوجه، انواع ویفر، بیسکویت و... نیز تولید می کند. شعار این شرکت «محصولات نوشین، اولین و بهترین» است. حالا در نبود محمد بگلری شرکت نوشین فرد توسط همسر و پسران او اداره می شود. شرکتی که به گفته کیومرث باقری نژاد مدیر کارخانه، ۲۵۰ کارگر به صورت مستقیم در آن اشتغال دارند و سالانه به صورت میانگین ۴ هزار و ۲۰۰ تن کلوجه و محصولات دیگر تولید می کند. در این مجموعه صنعتی هم اکنون ۱۷۲ نوع محصول تولید می شود و به گفته مدیر کارخانه ۱۰ تا ۱۵ درصد محصولات به کشورهای آلمان، سوئد، انگلستان، کانادا و حتی آمریکا صادر می شود. شرکت نوشین فرد در سال های گذشته بارها به دلیل سال ها تلاش و تولید محصولات باکیفیت به عنوان واحد نمونه استان گیلان و کشور انتخاب شده است.

کلوجه نادری و هرمز پاکدامن

بنیان گذار کلوجه نادری هرمز پاکدامن است که در سال ۱۳۲۱ یعنی در اوج سال های اشغال ایران توسط متفقین و گیرودار جنگ جهانی متولد شد. پدر او بقالی کوچکی در یکی از محله های قدیمی لاهیجان داشت و از همان کودکی هرمز در مغازه پدرش کار می کرد، اما بعد از فوت پدر به دلیل اینکه کارشان کفاف مخارج را نمی داد با یکی از دوستان پدر که شیرینی پز ماهری بود، شریک شدند و کاربری مغازه شان به شیرینی پزی تغییر پیدا کرد. البته در ابتدا آنها مشتری چندانی نداشتند و به همین خاطر تصمیم گرفتند برای پیدا کردن مشتری بخشی از فروش شیرینی و کلوجه هایشان را به فروشنده های دوره گرد بپارند. دست فروشانی که به خیابان ها و زمین های کشاورزی می رفتند و کلوجه ها را به کشاورزان می فروختند. این ایده هرمز پاکدامن با استقبال کشاورزان روبه رو شد زیرا آنها نمی توانستند در زمان کار در مزرعه، کارشان را رها کنند و برای خرید بروند و از طرفی کلوجه و شیرینی می توانست برایشان میان وعده های خوبی باشد. این کار باعث شد کم کم نام شیرینی پزی آنها سر زبان ها بیفتد و مشتریان بسیاری پیدا کنند و به فکر توسعه کار

لاهیجان را شهر کلوجه های نارگیلی، گردویی و... می دانند و بعید است مسافری به یکی از شهرهای شمالی کشور سفر کند و با خود چند جعبه ای از این کلوجه ها به سوغات نبرد، کلوجه هایی که با دو نام مشخص یعنی نوشین و نادری بیشتر شناخته می شوند و سال هاست که برای خود اعتبار و جایگاهی ویژه یافته اند. نام هایی که با وجود هم شهری بودن، رقابت سختی با یکدیگر دارند. شرکت هایی با تاریخچه هایی تقریباً مشابه که هر دو از کارگاه هایی کوچک شروع کردند و حالا آوازه ای جهانی دارند.

قصه نوشین، نخستین واحد کلوجه صنعتی کشور

بسیاری محمدعلی بگلری را به عنوان پدر صنعت کلوجه سازی در کشور می شناسند زیرا او اولین کسی بود که کارگاه سنتی کلوجه پزی در لاهیجان راهاندازی و اولین واحد صنعتی را نیز احداث کرده است ولی در این بین باید گفت که همیشه در این زمینه رقابت شدیدی بین خانواده بگلری و پاکدامن، موسس کلوجه نادری، وجود داشته است و آنها این مسیر را تقریباً هم زمان با هم طی کرده اند و البته همچنان نیز با گذشت بیش از ۶ دهه رقابتشان ادامه دارد.

محمد بگلری کارش را در سال ۱۳۳۲ با پخت نوعی شیرینی سنتی و در کارگاه کوچکی که داشت شروع کرد؛ او آرد گندم، آرد برنج، مغزگردوی ساییده شده، شکر و... را با یکدیگر مخلوط می کرد و آنها را در فری که در کارگاه داشت می پخت و به شیرینی فروشی ها و... می فروخت؛ کاری که بیش از ۲۰ سال به همین روش انجام می داد تا اینکه حضورش در یک برنامه و سمینار دیدی جدید به بگلری داد و او را به فکر فرو برد؛ سمیناری در ارتباط با صنایع غذایی و ماشین آلات نوین که در شیراز برگزار شده بود و در آن مسئول یکی از شرکت های ژاپنی درباره ساخت ماشین آلات جدید سخنرانی کرد؛ پس از پایان سخنرانی محمد بگلری با این فرد صحبت کرد و به این نتیجه رسید که بهتر است با آن ترکیبات سنتی، کلوجه های صنعتی تولید و کارگاه خود را صنعتی کند.

او بعد از این ایده سرمایه اولیه اش را جمع آوری کرد، زمین خرید و ماشین آلات مورد نیازش را طراحی کرد و سفارش داد و این گونه بود که در سال ۱۳۵۳ شرکت کلوجه نوشین فرد راهاندازی شد که محصولاتش را با برند نوشین لاهیجان تولید کرده و تاکنون می کند.

مهرداد بگلری فرزند محمد بگلری که حالا در نبود پدر رئیس هیئت مدیره این شرکت است در گفت و گو با سایت «آی فود» درباره پدرش و راهاندازی کارخانه، گفته است: «پدرم فرد خلاق بود؛ خیلی ها یک و کلوجه در حد کارگاهی تولید می کنند و در همان حد هم کار را نگه می دارند اما پدر من علاوه بر توجه به



شرکت نوشین هم اکنون سالانه به صورت میانگین ۴ هزار و ۲۰۰ تن تولید دارد و ۲۵۰ نفر به صورت مستقیم در آن مشغول به کار هستند. ۱۰ تا ۱۵ درصد تولیدات این شرکت هم اکنون به کشورهای مختلف صادر می شود.

محمد بگلری در سال ۱۳۳۲ کارگاه سنتی پخت کلوجه های سنتی را در شهر لاهیجان راهاندازی کرد.



۱۳۹۵

۱۳۵۳

۱۳۳۲

در سال ۱۳۵۳ شرکت کلوجه نوشین فرد راهاندازی شد که محصولاتش را با برند نوشین لاهیجان تولید کرده و تاکنون می کند.

لاهیجان را شهر کلوچه‌های نارگیلی، گردویی و... می‌دانند و بعید است مسافری به یکی از شهرهای شمالی کشور سفر کند و با خود چند جعبه‌ای از این کلوچه‌ها به سوغات نبرد، کلوچه‌هایی که با دو نام مشخص یعنی نوشین و نادری بیشتر شناخته می‌شوند.

جدایی دو برادر و توسعه کار

بعد از گذشت نزدیک به چهار دهه کار مشترک برادران پاکدامن در سال ۱۳۷۲ به فکر جدایی و استقلال افتادند. در این بین هرمز پاکدامن با سرمایه‌ای که به دست آورده بود کارخانه جدیدی با تجهیزات به‌روز و پیشرفته تأسیس کرد و شرکت جدیدی را با عنوان «تولیدی نگین ناب» ثبت کرد و برادرش فروردین پاکدامن شرکت جدیدی با عنوان «نادی» بنیان نهاد و در نهایت برند قدیمی خانواده با عنوان نادری برای هرمز پاکدامن باقی ماند، البته در این مسیر و با نبود برادر، هرمز تنها نبود؛ حالا فرزندانش نیز به همراهی و کمکش آمده بودند و واحد صنعتی آنها علاوه بر تولید کلوچه محصولات دیگری شامل ویفر و غله حجیم‌شده نیز تولید می‌کرد. آنها مدام به گسترش واحد تولیدی‌شان می‌انديشیدند تا اینکه با راهاندازی شهرک صنعتی لاهیجان در سال ۱۳۸۲ خانواده هرمز پاکدامن نیز به فکر احداث کارخانه‌ای مدرن و افزایش تولید محصولات و اضافه کردن محصولات جدید نادری در این شهرک افتادند و همین شد که کارخانه صنعتی نگین نادری را در دو فاز ۱ و ۲ راهاندازی کردند. آنها دستگاه‌های لازم و تمام اتوماتیک را از اتریش و هلند وارد کردند و کارخانه را به واحد تولیدی بسیار بزرگی تبدیل کردند که کارگرانش ۳ شیفت مشغول کار باشند. با این تحولات خط تولید بیسکویت و شکلات و حتی چای بسته‌بندی‌شده نیز به مجموعه نادری اضافه شد و در کنار فروش محصولات در تمام شهرهای دور و نزدیک کشور صادرات به کشورهای مختلف از جمله آلمان، استرالیا، کانادا، بلژیک، هلند و کشورهای همسایه کلید خورد. در سال‌های گذشته مجموعه گروه صنعتی نادری بارها به خاطر تولید محصولات متنوع و باکیفیت و همچنین صادرات گسترده به عنوان‌های مختلفی از صادرکننده نمونه تا کارآفرین برتر کشور دست یافته است. در حال حاضر بیش از ۲۵۰ نوع کالا و محصول در مجموعه گروه صنعتی نادری تولید می‌شود. مجموعه‌ای که شامل پنج شرکت است و اعضای خانواده هرمز پاکدامن به صورت خانوادگی و در کنار هم آنها را اداره می‌کنند؛ مدیریت شرکت تولیدی نادریان فرد (نادری) با خود هرمز پاکدامن است، شرکت تولیدی نگین ناب توسط پسر بزرگ، گروه صنعتی نگین نادری توسط همسرش، شرکت نگین نادر شمال توسط پسر کوچک‌تر و شرکت توزیع و پخش نادری توسط دخترش اداره می‌شوند. اصغر طلوع مدیر مجتمع صنایع غذایی نادری در گفت‌وگویی اعلام کرده است این مجتمع در حال حاضر به صورت میانگین سالانه ۴ هزار و ۵۰۰ تن کلوچه و محصولات دیگر تولید می‌کند و در حال حاضر ۱۵۰ نفر به صورت مستقیم و ۶۰۰ نفر غیرمستقیم با این مجموعه کار می‌کنند. ■



و بزرگ کردن کارگاه و راهاندازی مغازه‌های بزرگ‌تر در بازار باشند؛ مغازه و کارگاهی که هرمز پاکدامن نام «نادری» را برای آن انتخاب کرد و مورد موافقت برادر و دوست پدرش قرار گرفت. ایده او این بود که در این مغازه تمرکز اصلی‌شان بر تولید کلوچه باشد، البته در کنار آن شیرینی، بستنی و تنقلات دیگر را هم بفروشند؛ اتفاقی که خیلی زود شهرتشان را بیش از پیش کرد و دلیلی شد تا در سال ۱۳۳۵ یعنی حدود ۶۰ سال پیش هرمز پاکدامن و برادرش به صرافت بیفتند که شرکتی با عنوان «نادریان فرد» و با نام تجاری «نادری» را ثبت و آرم گوزن را روی محصولاتشان چاپ کنند. این شرکا همچنین شعبه دیگری برای جلب مشتریان بیشتر در لاهیجان افتتاح کردند.

نادری صنعتی شد

اگرچه که شیرینی‌پزی نادری در شهر لاهیجان و در کنار رقیب دیرینه خود نوشین به نامی آشنا برای ساکنان این شهر و خیلی از مسافران شهرهای دیگر تبدیل شده بود ولی هرمز پاکدامن فکرهای بلندپروازانه‌تری برای مجموعه خود داشت و همیشه به این فکر می‌کرد که این واحد تولید کلوچه و شیرینی سنتی را روزی به یک واحد صنعتی بزرگ تبدیل کند؛ اتفاقی که در نهایت در سال ۱۳۵۴ افتاد (یک سال بعد از راهاندازی کارخانه نوشین)، یعنی زمانی که او ۳۳ سال داشت. هرمز فضای کارگاه را بزرگ‌تر کرد و برای خرید ماشین‌آلات به آلمان و نمایشگاه صنایع غذایی که در این کشور در حال برگزاری بود، رفت و دو خط کامل تولید کلوچه خریداری کرد و بعد از انتقالشان به تهران آموزش نیروها و کارگرانش را شروع و دستگاه را در این مجموعه راهاندازی کرد. در کنار این، او و برادرش به این فکر کردند که روش سنتی فروش محصولات را نیز کنار بگذارند و در این زمینه نیز طرحی نو درانند. هرمز پاکدامن چندین بازاریاب استخدام کرد تا به شهرستان‌های اطراف بروند و علاوه بر تبلیغات محصولات و کلوچه‌های این شرکت از مشتریان و فروشگاه‌ها سفارش دریافت کنند، این کار در واقع باعث شد که نام کلوچه‌های صنعتی نادری به شهرهای اطراف و حتی به استان‌های دیگر نیز کم‌کم راه پیدا کند و نمونه‌های محصولاتش در فروشگاه‌های بسیاری از شهرها به فروش برسد. علاوه بر تمرکز روی تبلیغات و بازاریابی در این بین اتفاق دیگری نیز رخ داد که تاثیر مهمی در فروش محصولات این شرکت داشت و آن بخش‌نامه تغذیه رایگان دولت بود. در آن زمان دولت وقت برای رسیدگی بیشتر به دانش‌آموزان، افراد تحت پوشش موسسات خیریه و سازمان‌های حمایتی دیگر، میان‌وعده‌ای را بین آنها تقسیم می‌کرد، هرمز پاکدامن برای اینکه بتواند محصولاتش را در این طرح توزیع کند به رشت و پیش استان دار گیلان رفت و با مذاکره با او توانست بخشی از این طرح و توزیع محصولات را در دست بگیرد، موضوعی که هم فروش محصولات او را افزایش چشم‌گیری داد و هم نامش را بیش از پیش بر سر زبان‌ها انداخت.

با پیروزی انقلاب و با توجه به روزهای پرتحول و التهاب آن دوران برای مدتی کارخانه نادری تعطیل شد ولی طولی نکشید که همه‌چیز از اول شروع و بار دیگر تولید محصولات و کلوچه‌های صنعتی روی غلتک افتاد و کار تا جایی توسعه پیدا کرد که در کنار خط تولید قدیمی، واحد جدیدی نیز راهاندازی شد.



مجتمع صنعتی نادری هم‌اکنون سالانه به صورت میانگین ۴ هزار و ۵۰۰ تن تولید دارد و ۱۵۰ نفر به صورت مستقیم و ۶۰۰ نفر به صورت غیرمستقیم در این مجموعه فعالیت می‌کنند. کارخانه‌ای که محصولاتش به کشورهای همسایه تا آمریکا و کانادا صادر می‌شود.

در سال ۱۳۳۵ یعنی حدود ۶۰ سال پیش هرمز پاکدامن و برادرش به صرافت افتادند که شرکتی برای تولید کلوچه با عنوان «نادریان فرد» و با نام تجاری «نادری» ثبت و آرم گوزن را روی محصولاتشان چاپ کنند.



در سال ۱۳۵۴ هرمز پاکدامن و برادرش کارخانه جدیدی راهاندازی و ماشین‌آلات لازم را از آلمان وارد کردند. همچنین بعد از جدایی این دو برادر در سال ۷۲، هرمز پاکدامن کارخانه جدیدی را در شهرک صنعتی لاهیجان راهاندازی کرد و فروردین پاکدامن نیز مجموعه صنعتی نادری را تأسیس کرد.

بنیان گذار پارس مداد از سه دهه فعالیت این کارخانه می گوید

مدادهایی که زندگی من را رنگ آمیزی کردند

ولی خلیلی

خبرنگار

هر سال همزمان با نزدیک شدن به سال تحصیلی بخشی از بازار رنگ و بوی تازه‌ای به خود می‌گیرد و دانش‌آموزان با ذوق و شوق به همراه خانواده برای خرید لوازم مورد نیازشان روانه بازار و مغازه‌ها می‌شوند؛ کیف‌ها، دفترها، مدادها و... رنگارنگی که بوی نوینی می‌دهند. اما در این بین نکته‌ای هم وجود دارد که با سر زدن به این بازار به‌خوبی متوجه آن خواهید شد و آن این است که بازار بزرگ اقتصاد لوازم تحصیلی از لوازم‌التحریر گرفته تا کیف مدرسه و... تقریباً تماماً در اشغال چینی‌ها و کشورهای دیگر است و سهم شرکت‌ها و تولیدکنندگان ایرانی از این بازار بسیار محدود است، با وجود اینکه شرکت‌های زیادی وجود دارند که در این زمینه به‌خصوص تولید لوازم‌التحریر چند دهه است که فعالیت می‌کنند. شرکت‌هایی مانند پارس مداد که از سوی سید ضیاءالدین جلالیان بنیان‌گذاری شده است و حالا حدود ۳ دهه است فعالیت می‌کند. با او درباره سال‌های کار و تجربه و مشکلات کار گفت‌وگو کرده‌ایم.

■ از زندگی خانوادگی بگویید. متولد چه سالی هستید، پدرتان چه شغلی داشتند؟

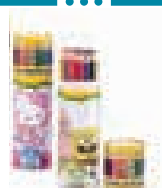
متولد ۱۳۳۵ در شهر یزد هستم، پسر بزرگ خانواده‌ام و دو خواهر و یک برادر دارم. شغل اجدادی خانواده ما شیرینی‌پزی بوده است و پدر، پدر بزرگ و پدر پدربزرگم مغازه و کارگاه شیرینی‌پزی داشته‌اند، مغازه پدرم در میدان امام خمینی (پهلوی سابق) یزد بود که هنوز هم تابلوی مغازه را نگه داشته‌ام؛ «شیرینی حاج سید محمود جلالیان»، ولی خب من سراغ کار پدر نرفتم و ترجیح دادم وارد تولید صنعتی شوم.

■ زمان کودکی در مغازه پدر کار می‌کردید؟

بله، از کودکی در کارگاه شیرینی‌سازی پدرم کار می‌کردم؛ یادم هست مدرسه که تمام می‌شد به مغازه پدر می‌رفتم و تابستان‌ها هم همیشه آنجا بودم؛ حتی یک بسته آدامس هم خریده بودم و در کنار شیرینی برای خودم آدامس هم می‌فروختم؛ به نظرم کار کردن در کودکی خیلی اهمیت دارد و من خودم از همان زمان با کسب‌وکار آشنا شدم و خیلی از چیزها در ذهنم شکل گرفت. حتی همین حالا هم به همه کسانی که بچه مدرسه‌ای دارند همیشه توصیه می‌کنم به‌جای کلاس‌های مختلف در تابستان بچه‌هایشان را سر کار بگذارند و یا اجازه بدهند در بازار کار کنند، زیرا تجربه‌ای به دست می‌آورند که خیلی برای آینده زندگی‌شان اهمیت دارد. پسر یکی از دوستانم که در آمریکا فوق‌لیسانس می‌خواند بعد از اتمام درش به ایران آمد و دوستم به او گفت که قبل از اینکه بخواهد دکتری بخواند بهتر است مدتی در بازار کار کند تا کسب‌وکار واقعی را ببیند و بعد دکتری بخواند؛ همین هم شد و دو سال در

بازار تهران شاگردی کرد. الان او در آمریکا یکی از مدیران موفق بورس است. خلاصه اینکه من از کودکی کسب‌وکار را در مغازه پدرم یاد گرفتم و حتی خودم در گاراژ خانه پدر بزرگم مغازه‌ای راه‌اندازی کرده بودم و چند نفر از بچه‌های فامیل را گذاشته بودم آنجا آبنبات کشی، آدامس و... بفروشند.

در زمان شروع کار ۳۵ کارگر داشتیم و حدود ۲۰۰ هزار قراض (۲۸ میلیون و ۸۰۰ هزار) مداد سیاه و رنگی تولید می‌کردیم ولی به مرور زمان کار را توسعه دادیم تا جایی که توانستیم تولید اسمیمن را به یک میلیون قراض برسانیم



■ از درس بگویید، اهل تحصیل و درس هم بودید؟

همیشه جزو شاگردهای خوب مدرسه بودم و در کنار کار درس هم می‌خواندم. دوره دبستان را در مدرسه سعدی یزد و دبیرستان را هم در مدرسه رسولیان پشت سر گذاشتم و در سال ۱۳۵۳ دیپلم ریاضی گرفتم. بعد هم در کنکور شرکت کردم ولی خب مشکلی پیش آمد. وقتی برای کنکور به تهران می‌آمدم، اتوبوس تصادف کرد و مجروح شدم در نتیجه به امتحان نرسیدم ولی چند ماه بعد در امتحان مدرسه عالی ساختمان در میدان هفت‌تیر شرکت کردم و پذیرفته شدم و درس را شروع کردم. ولی علاقه چندانی به این رشته نداشتم بنابراین سال بعد دوباره کنکور دادم و توانستم در رشته مدیریت بازرگانی دانشگاه تهران قبول شوم. دوران تحصیل همزمان با سال‌های انقلاب بود و سال ۱۳۵۸ هم لیسانس را گرفتم و قصد ادامه تحصیل در خارج از کشور و آمریکا را داشتیم ولی خب باید اول به سر بازی می‌رفتم.

■ سریازی شما همزمان با جنگ نشد؟

اتفاقاً چند ماه بیشتر از سربازی‌ام نگذشته بود که جنگ شروع شد و ما را هم به جبهه جنوب اعزام کردند. من سرباز لشکر زرهی قزوین، تیپ ۳ همسان بودم و چون دوره دیدبانی گذرانده بودم در جنگ دیدبان خمپاره شدم؛ در کرخه‌کور و حمیدیه نزدیک اهواز خدمت کردم تا اینکه نیمه‌های شهریور سال ۱۳۶۰ بر اثر ترکش خمپاره به‌شدت مجروح شدم. طحال، معده و ریه‌هایم آسیب دیده بودند ولی خب خدا را شکر همه چیز شبیه معجزه پیش رفت و بعد از حدود دو ماه بستری شدن در بیمارستان‌هایی در مشهد و یزد، به خانه برگشتم و از بقیه سربازی معاف شدم. اما من آدمی نبودم که بتوانم در خانه بمانم و استراحت کنم، باید کار را شروع می‌کردم. از کودکی با کار بزرگ شده بودم به همین خاطر دنبال راه‌اندازی یک کسب‌وکار بودم و نمی‌خواستم دنبال کسب‌وکار پدر و اجدادم باشم بلکه هدفم این بود که یک کار صنعتی راه‌اندازی کنم.

■ دنبال چه صنعتی رفتید؟ آیا همین زمان بود که به فکر راه‌اندازی کارخانه تولید مداد افتادید؟

نه، واقعیت این است که داستان به همین سادگی اتفاق نیفتاد، من فقط می‌خواستم یک کار صنعتی و واحد تولیدی راه‌اندازی کنم اما نمی‌دانستم چه کاری و هنوز چشم‌انداز خاصی نداشتم و داشتم بررسی می‌کردم. از طرف دیگر دوران جنگ بود و به همین سادگی هم نمی‌شد کاری انجام داد. خلاصه چون مجروح جنگی بودم از بنیاد شهید توصیه‌نامه‌ای داشتم برای همکاری و دادن پروانه کسب، با این نامه رفتم به سازمان صنایع کوچک که آن زمان وجود داشت و در میدان ولی عصر بود و گفتم که می‌خواهم صنعتی راه‌اندازی کنم. آنها هم لیستی داشتند که پیشنهادهای مختلفی در آن وجود داشت و من هم از بین آنها راه‌اندازی واحد تولید مداد را انتخاب کردم و پروانه تولید گرفتم؛ البته این تازه شروع ماجرا و تلاش برای راه‌اندازی کارخانه پارس مداد بود.

■ چه سالی مجوز راه‌اندازی این واحد را گرفتید، چرا اسمش را پارس مداد گذاشتید و چه زمانی تولید را شروع کردید؟

آن زمان کلمه پارس خیلی مورد استفاده قرار می‌گرفت مخصوصاً برای

سال ۱۹۹۴ مدیر کارخانه استدلر و چند نفر از اعضای هیات مدیره این شرکت برای بازدید به کارخانه پارس مداد آمدند و وقتی تولید و کیفیت محصولات را دیدند به ما تبریک گفتند و اعلام کردند تصور نمی کردند خارج از آلمان مدادهایی با چنین کیفیتی تولید شود.



برندها مثل نفت پارس و... و من هم از این کلمه خیلی خوشم می آمد زیرا به تاریخ کشورمان برمی گشت. از طرفی دیگر در آن دوره برند مداد ایران وجود داشت، به همین خاطر اسم مداد پارس را سال ۱۳۶۱ ثبت کردم و پروانه گرفتم. ولی خب تا زمان تاسیس و راه اندازی کارخانه ماها طول کشید و عملاً کارخانه سال ۱۳۶۴ افتتاح شد؛ در نظر داشته باشید که سال های جنگ بود و گرفتن ارز دولتی و واردات ماشین آلات مثلاً از آلمان یا ژاپن کار بسیار سخت و زمان بری بود.

■ اصلاً نسبت به تولید مداد و راه اندازی کارخانه تولید مداد، چه فکری داشتید؟

ابتدا تصور می کردم تولید مداد کار ساده ای است و اصلاً فکر نمی کردم با چه مشکلاتی دست و پنجه نرم خواهیم کرد؛ البته باید بگویم که در راه اندازی کارخانه آقای منصور آسین که مدیرعامل کارخانه مداد ایران بود کمک های بسیار زیادی به من کرد. او برادرزاده آقای رفوگران بزرگ بود که کارخانه بیک و... را راه اندازی کرده بود. بعد از اینکه پروانه تولید مداد و راه اندازی کارخانه را گرفتم کارشناسان وزارت صنایع توصیه کردند که از تجربه های سال های کار آقای آسین در کارخانه مداد ایران، استفاده کنم و با ایشان مشورت کنم؛ یادم هست با آقای آسین هماهنگی کردم و به کارخانه مداد ایران رفتم، او مرد بسیار بزرگ و یک تولیدکننده واقعی بود؛ به من گفت که چون قصد راه اندازی یک کار آفرینی را دارم با تمام وجودش به من کمک خواهد کرد. باوجود اینکه من می خواستم کارخانه ای جدید راه اندازی کنم و شاید رقیبی برای آنها می شدم ولی کمک های بسیاری به من کرد، تمام کارخانه را نشانم داد، از کار و سختی هایش گفت و اینکه چه دستگاه هایی را باید از چه کشورهایی خریداری کنم و کدام مارک ها بهتر هستند. راهنمایی ها و لطفی که واقعا فراموش نشدنی هستند و نقطه عطفی در شروع کارم به حساب می آیند. بعد از این راهنمایی ها به دنبال خرید دستگاه ها از آلمان و سفارش ماشین آلات و خرید زمین و... رفتم و راه اندازی کارخانه بیش از دو سال طول کشید؛ البته دو سالی که گفتنش راحت است ولی سختی های بسیاری پشت آن بود؛ باور کنید خودم ۲۴ ساعت پای کار بودم، جوشکاری، نقاشی، ساختمان سازی و هر کاری کردم تا به هدفم برسم.

■ سرمایه اولیه تان چقدر بود؟ آیا به تنهایی کار و سرمایه گذاری را شروع کردید یا اینکه شریک داشتید؟

سرمایه اولیه راه اندازی کارخانه پارس مداد ۵ میلیون تومان بود (حدود یک میلیون و ۳۰۰، ۴۰۰ هزار مارک هزینه ماشین آلات شد و مابقی هزینه های زمین، ساختمان و...) و من با همراهی ۴ نفر از دوستانم این واحد را راه اندازی کردم که هنوز هم شراکتیمان ادامه دارد؛ هر کدام ۲۰ درصد سهم داریم. البته مدیرعامل و بنیان گذار کارخانه من هستم و پروانه را دریافت کردم ولی خب به دلیل نداشتن سرمایه کافی و سال ها دوستی و رفاقت از زمان دبیرستان ترجیح دادم با دوستانم این کار را شروع کنم و پیش ببرم. خدا را شکر هنوز هم این رفاقت و همکاری پابرجاست و قوی تر هم شده است. البته باید بگویم که دوستانم هر کدام کار خود را دارند و من تنها در پارس مداد کار می کنم.

■ کار را با چند کارگر شروع کردید، چقدر تولید داشتید و چگونه پیش رفت؟

در زمان شروع کار ۳۵ کارگر داشتیم و حدود ۲۰۰ هزار قراض (۲۸ میلیون و ۸۰۰ هزار) مداد سیاه و رنگی تولید می کردیم ولی خب به مرور زمان کار را توسعه دادیم تا جایی که توانستیم در سال ۱۳۶۸ اولین واحدی باشیم که نشان استاندارد ایران را در تولید مداد به دست آورده

و تا جایی استاندارد و کیفیت تولیدمان را بالا ببریم که با شرکت فابریکاستل همکاری کنیم و مداد مشترک با نشان سوسمار برای این شرکت تولید کنیم. همچنین با راه اندازی یک واحد ماشین سازی در کارخانه توانستیم با وجود پیچیدگی ها شبیه ماشین آلات آلمانی را در کارخانه خودمان بسازیم (ایده شبیه سازی ماشین آلات از سوی دوست عزیزم علی محمد صادقیان مطرح شد) و یک واحد نیز به مجموعه اضافه کنیم و تولید اسمی مان را تا حدود یک میلیون قراض (۱۴۴ میلیون) در سال افزایش دهیم و در عمل ۹۰۰ هزار قراض تولید داشتیم.

■ از قرارداد همکاری با شرکت فابریکاستل بگویید.

هر سال در اواخر ژانویه نمایشگاه لوازم التحریر در کشور آلمان برگزار می شود و فکر کنم سال ۱۳۶۸ بود که برای بازدید به نمایشگاه رفته بودم، آنجا با مسئولان این شرکت برای تولید صحبت کردم و آنها هم با توجه به اینکه ممنوعیت واردات مداد به کشور وجود داشت و قراردادهای با یکی از شرکت های ایرانی تمام شده بود به فکر قرارداد جدید با یک شرکت دیگر ایرانی بودند. این شد که از ما خواستند تا نمونه های تولیداتمان را برایشان بفرستیم، همین گونه هم شد و پس از آن برای بازدید به شرکت ما آمدند و در نهایت قراردادی بین ما امضا شد که برای حدود ۱۰ سال، هر سال تمديد شد تا اینکه در زمان دولت آقای خاتمی ممنوعیت واردات مداد برداشته شد و دیگر مسئولان این شرکت ترجیح دادند تا مداد را در واحدهای خود تولید و به ایران صادر کنند. یادم هست آن زمان حدود یک سوم تولید کارخانه ما یعنی حدود ۲۵۰ تا ۳۰۰ هزار قراض با مارک سوسمار نشان برای این شرکت بود و مابقی تولیداتمان را با نشان خودمان یعنی مداد پارس و مارک لاک پشت که اضافه کرده بودیم تولید می کردیم.

■ بعد از قطع این قرارداد و برداشته شدن ممنوعیت واردات مداد چه اتفاقی در واحد تولیدی شما افتاد؟

من مخالف آزاد شدن واردات مداد و چیزهای دیگر نیستم، منتها می گویم باید رقابت واقعی شکل بگیرد. ببینید وقتی سال های بسیاری قیمت ارز را ثابت نگه می دارند دیگر امکان رقابت از تولیدکننده داخلی گرفته می شود؛ واقعیت این است که سوءمدیریت این سال ها کمر تولید داخل را شکست و کم کم کار به جایی رسید که الان تولید کارخانه ما به ۲۵۰ تا ۳۰۰ هزار قراض رسیده است و تعداد کارگران ما به ۶۰ نفر، در صورتی که در اوج تولید ۲۸۰ نفر در این کارخانه ۴ شیفت کار می کردند و تابستان ها هم ۱۱۰ تا ۱۲۰ دانش آموز در این مجموعه مشغول به کار بودند و حقوق به اندازه کارگران دریافت می کردند و سهم مداد و نوشت افزار هم به آنها داده می شد. انتظار ما از دولت این است که از تولیدات استاندارد ایرانی حمایت کند و مثلاً کمپینی با حمایت آموزش و پرورش راه بیفتد که شعارش این باشد: «دانش آموزان ایرانی، مداد استاندارد ایرانی بخرید».



متولد ۱۳۳۵ در شهر یزد هستم، شغل اجدادی خانواده ما شیرینی پزی بود ولی من ترجیح دادم وارد تولید صنعتی شوم.

مداد پارس را سال ۱۳۶۱ ثبت کردم و پروانه گرفتم ولی تا زمان تاسیس و راه اندازی کارخانه ماه ها طول کشید.

کارخانه سال ۱۳۶۴ افتتاح شد، در زمان شروع کار ۳۵ کارگر داشتیم و حدود ۲۰۰ هزار قراض (۲۸ میلیون و ۸۰۰ هزار) مداد سیاه و رنگی تولید می کردیم.

در سال ۱۳۶۸ شرکت مداد پارس اولین واحدی بود که نشان استاندارد ایران را در تولید مداد دریافت کرد و مدتی بعد با راه اندازی واحدی جدید تولید اسمی مجموعه به حدود یک میلیون قراض رسید.

در سال ۱۳۶۸ شرکت پارس مداد قراردادی با شرکت آلمانی فابریکاستل به امضا رساند تا در داخل کشور برای این شرکت و با برند سوسمار نشان مداد تولید کند. قراردادی که ۱۰ سال تمديد شد.

در حال حاضر با توجه به آزاد شدن واردات مداد و سوءمدیریت های اقتصادی از جمله در پایین نگه داشتن قیمت ارز در طول سال های گذشته، تولید شرکت پارس مداد به ۲۵۰ هزار قراض کاهش یافته است.

نگاهی به زندگی منوچهر سالور

پدر صنعت سیمان از ری تا خوزستان



او فرزند حسنقلی میرزا سالور (اعتماد السلطنه) بود و در مهر ۱۲۹۳ یعنی ۱۰۲ سال پیش در تهران به دنیا آمد و به دلیل از دست دادن پدرش در کودکی نزد مادر و خواهرش بزرگ شد. منوچهر سالور با پشت سر گذاشتن مقطع ابتدایی به دبیرستان صنعتی ایران و آلمان رفت و در سال ۱۳۱۴ در رشته برق درسش را به پایان رساند

منوچهر سالور علاوه بر مدیریت و راه اندازی ۵ کارخانه سیمان در کشور از سوی سازمان برنامه برای تأسیس تعدادی از کارخانه های قند کشور نیز انتخاب شده بود



مهندس سالور در حال دریافت لوح تقدیر از دست دکتر حسن حبیبی معاون اول رئیس جمهور وقت

از صنعت سیمان به عنوان پیشران و چرخ محرک توسعه کشورها یاد می شود. صنعتی که در حال حاضر با توجه به تولید سالانه حدود ۷۰ میلیون تن سیمان و به همین میزان کلینکر (بین پنج کشور اول جهان) و کارخانه های متعدد و پیشرفته یکی از صنایع مهم کشور محسوب می شود. صنعتی با حدود ۱۰۰ سال قدمت که افراد بسیاری برای تعالی آن در طول چند دهه گذشته تلاش کرده اند. افرادی همچون منوچهر سالور که بسیاری از او با عنوان «پدر صنعت سیمان» یاد می کنند. کسی که در طی بیش از ۵۰ سال فعالیت در این حوزه در راه اندازی و مدیریت واحدهای متعدد سیمان کشور همچون کارخانه سیمان فارس، دورود، بهبهان، آبیک و... نقش مهمی ایفا کرد و در کنار اینها در واقع بسترها و زمینه های لازم را برای توسعه کشور و ساخت بسیاری از تأسیسات و زیرساخت های عمرانی فراهم کرد.

او فرزند حسنقلی میرزا سالور (اعتماد السلطنه) بود و در مهر ۱۲۹۳ یعنی ۱۰۲ سال پیش در تهران به دنیا آمد و به دلیل از دست دادن پدرش در کودکی نزد مادر و خواهرش بزرگ شد. منوچهر سالور با پشت سر گذاشتن مقطع ابتدایی به دبیرستان صنعتی ایران و آلمان رفت و در سال ۱۳۱۴ در رشته برق درسش را به پایان رساند و پس از آن به عنوان کارآموز فنی در کارخانه سیمان ری مشغول به کار شد. خود او چند سال پیش در گفت و گو با ماهنامه علمی، تخصصی «فناوری سیمان» (کمی پیش از فوتش در سال ۱۳۸۹) گفته بود: «ضمن تحصیل در دبیرستان و دانشکده در تعطیلات تابستانی در کارخانه سیمان ری به دستمزد روزانه ۱۷ ریال به کارآموزی فنی مشغول بودم و از همین زمان تدریجاً با صنعت سیمان که تازه در کشور رواج پیدا کرده بود و همچنین کاربرد آن در امور ساختمانی و عمرانی آشنا شدم.» منوچهر سالور با پایان دوره دبیرستان در هنرسرای عالی (دانشگاه علم و صنعت فعلی) مشغول به تحصیل شد و توانست در رشته مهندسی برق و ماشین فارغ التحصیل شود. پس از آن او راهی خدمت سربازی شد و با پایان این دوره در سال ۱۳۱۹ با سمت کمک مهندس برق در کارخانه سیمان ری مشغول کار شد؛ کارخانه ای که در نوجوانی تجربه کار در آن را داشت و بعدها نیز در مقاطع مختلف در آن کار کرد، تا جایی که خودش آن را «خانه دومش» می دانست. منوچهر سالور تا سال ۱۳۲۵ یعنی به مدت ۶ سال در این کارخانه باقی ماند و تا جایی که کارش پیشرفت کرد که مدیر این کارخانه شد. البته به پایان این دوران برای او دلچسب نبود زیرا با قدرت گرفتن حزب توده در سال ۱۳۲۵ در کشور، روزی عناصر نفوذی این حزب او را مجبور به استعفا و کناره گیری از کار در سیمان ری کردند. خودش در گفت و گویی آن ماجرا را این گونه تعریف کرده است:

«با نفوذ حزب توده در سال ۱۳۲۵ در کارخانه سیمان ری مجبور به ترک آنجا شدم و بعد به بنگاه امور صنعتی و معدنی رفتم و به عنوان بازرس فنی بنگاه امور صنعتی و معدنی منصوب شدم. همچنین پس از آن به دستور داود پیرنیا معاون نخست وزیر و رئیس بازرسی

کل کشور به سمت بازرس فنی نخست وزیر در آمدن ولی با انحلال بازرسی نخست وزیر در نهایت به بانک صنعت و معدن رفتم و رئیس اداره تهیه مواد اولیه قسمت بازرگانی شدم.»

البته حضور او در بانک صنعت و معدن هم چندان طولانی نشد و او در نهایت به کارخانه سیمان ری که دیگر از زیر نفوذ حزب توده خارج شده بود، بازگشت و تلاش کرد تا عقب افتادگی ها و تعطیلی برخی از واحدها را جبران کند. «با اشتیاق فراوان دوباره به کارخانه ری بازگشتم، آخر سال ۱۳۲۶ بود، ابتدا به سمت کفیل و سه ماه بعد یعنی در اسفند همان سال به سمت رئیس کل کارخانه منصوب شدم.» سالور با بازگشت به سیمان ری برای ترمیم خرابی ها اکثر ساعات شبانه روز در کارخانه به سر می برد و حتی به روایت مهندس احمد زنگنه، رئیس بنگاه صنعتی و معدنی آن دوران «تخت خواب» اش را به کارخانه برده بود.

از سیمان فارس تا راه اندازی کارخانه دورود

دومین مدیریت صنعتی سالور، بر کارخانه سیمان فارس بود. در سال ۱۳۲۶ گروهی از سرمایه داران به فکر راه اندازی کارخانه سیمان در شیراز افتادند، آنها با سرمایه اولیه ۲۰۰ میلیون ریال در سال ۱۳۲۷ شرکت سهامی سیمان فارس را ثبت کردند و کارهای اجرایی برای احداث کارخانه را شروع کردند که هم زمان شد با اعلام نیاز و حمایت سازمان برنامه با راه اندازی طرح های سیمانی از سوی سرمایه گذاران در سه استان فارس، خوزستان و آذربایجان. سازمان برنامه در اطلاعیه ای اعلام کرده بود که حاضر است با سرمایه گذاران حوزه سیمان در این شهرها مشارکت داشته باشد، اتفاقی که در نهایت با راه اندازی سیمان فارس افتاد و سرمایه گذاران این واحد به سازمان مراجعه کردند و این شد که پای منوچهر سالور هم به این واحد باز شد. سازمان برنامه به او که حالا از مدیران موفق صنعتی کشور محسوب می شد ماموریت داد تا علاوه بر مکان یابی دقیق، امکان و شرایط راه اندازی این کارخانه را نیز بررسی و فراهم کند. ولی خب این شروع ماجرا بود زیرا طولی نکشید که سالور به عنوان مدیرعامل این شرکت انتخاب شد و در نهایت این پروژه در سال ۱۳۳۴ به بهره برداری رسید. یکی از کارهای مهم منوچهر سالور در آن زمان تشویق شرکت نفت به کشیدن خط لوله گاز از گچساران به شیراز و استفاده از گاز به عنوان ماده سوختی به جای نفت در کارخانه سیمان فارس در سال ۱۳۴۰ بود.

در همین زمان که کارخانه سیمان فارس در حال شکل گرفتن بود سازمان برنامه، طرحی برای تأسیس کارخانه سیمان دورود هم در حال بررسی داشت زیرا ساخت سد در از اولویت های دولت بود و برای تأمین سیمان و مواد اولیه آن نیاز به احداث کارخانه ای جدید بود. بر همین اساس در شهریور سال ۱۳۳۸ به منوچهر سالور که حالا مدیرعامل سیمان فارس بود، ماموریت داده شد که به عنوان ارزیاب برای تعیین محل کارخانه به دورود برود و او نیز گزارشی در این باره تهیه کرد و به حسین نفیسی رئیس سازمان برنامه وقت ارائه داد و او نیز دستورهای لازم را برای شروع کار ساخت کارخانه سیمان جدید صادر کرد. کارخانه ای که بعد با گرفتن مجوزهای لازم از دو مجلس سنا و شورای ملی آن زمان به زیرمجموعه سیمان فارس که مدیریتش با سالور بود،

با پیروزی انقلاب و با حکم مهندس بازرگان نخست‌وزیر دولت موقت که سابقه دوستی چندین ساله با منوچهر سالور داشت، او مدتی سرپرست بنیاد پهلوی که نامش به علوی تغییر کرده بود، شد. البته چند روز پیش از استعفای بازرگان از نخست‌وزیری، سالور هم از این نهاد رفت و این در واقع آخرین کار مدیریتی بود که او بر عهده گرفت

درآمد و از سازمان برنامه منتزع شد. با این اتفاق نام شرکت سیمان فارس هم به شرکت سیمان فارس - خوزستان تغییر کرد. منوچهر سالور درباره تحولات بعد از این اتفاق و تولیدات کارخانه سیمان دورود برای تامین سیمان مورد نیاز در مصاحبه با مجله تخصصی «فناوری سیمان» گفته است: «تاسیس کارخانه سیمان دورود به خاطر احداث سد دز بود و برای این کار به سیمان مخصوصی نیاز بود که مطابق استاندارد خاصی تولید شود، بنابراین مهندسان کارخانه دورود مشخصات سیمان مورد نیازشان را از مهندس ویلیامز (مهندس احداث سد) دریافت کردند و از اواخر سال ۱۳۳۹ طبق مشخصات تولید کردند و نتیجه موفقیت‌آمیز بود.»

توسعه پایتخت و مراکز نفتی؛ سیمان آبیک و بهبهان

بعد از راهاندازی واحدهای سیمانی در شهرهای مختلف حالا دیگر نوبت پایتخت در حال توسعه بود که واحد جدید تولید سیمان در آن راهاندازی شود؛ البته در آن زمان کارخانه‌های سیمان ری و سیمان تهران در شرق پایتخت (ابتدای جاده ورامین) در حال تولید و فعالیت بودند ولی واقعیت این بود که کفاف تمام نیازها را نمی‌دادند و همین شد که سرمایه‌گذاران سیمان فارس - خوزستان به فکر راهاندازی واحد جدیدی افتادند که در ۹۰ کیلومتری تهران قرار داشت و همچنان دارد. غول بزرگ صنعتی که در حاشیه اتوبان تهران - قزوین جای گرفته است. ساخت کارخانه اواسط سال ۱۳۴۹ شروع شد و در اواسط سال ۱۳۵۱ به پایان رسید. در کنار نگاه توسعه‌طلبانه به پایتخت، شرکت سیمان فارس - خوزستان توجه ویژه‌ای نیز به پروژه‌های عظیم نفتی، گازی و عمرانی در جنوب داشت و از همین رو واحد تولید سیمان بهبهان را نیز احداث کرد. تاسیس کارخانه سیمان بهبهان توسط سیمان فارس - خوزستان در سال ۱۳۵۲ شروع شد. ماشین‌های اساسی کارخانه ژاپنی بودند و بخشی نیز از آلمان خریداری شدند ولی نصب آنها توسط کارشناسان سیمان فارس - خوزستان صورت گرفت که دیگر به دلیل تعدد تاسیس واحدهای سیمانی در کار خود زبردست شده بودند. ظرفیت این کارخانه ۲۷۵۰ تن در روز بود و در سال ۱۳۵۵ به بهره‌برداری رسید.

کارخانه قند و روش مدیریتی سالور

منوچهر سالور علاوه بر مدیریت و راهاندازی ۵ کارخانه سیمان در کشور از سوی سازمان برنامه برای تاسیس تعدادی از کارخانه‌های قند کشور نیز انتخاب شده بود و در پروژه‌های مختلفی در این صنعت هم مشارکت داشت: احداث کارخانه قند فسا در سال ۱۳۳۳، کارخانه قند قهستان در خراسان جنوبی در ۱۳۳۸ (با ظرفیت ۵۰۰ تن در روز)، کارخانه قند پارس، قند اقلید و قند یاسوج، و مدیریت بخش‌هایی از این پروژه‌ها برعهده او بود. در واقع در آن زمان سازمان برنامه به منوچهر سالور به چشم یکی از مدیران استراتژیک و توسعه‌ای کشور نگاه می‌کرد و تلاش داشت تا او برای تحقق طرح‌های توسعه‌ای در مناطق مختلف استفاده کند.

اما در این بین شاید این سؤال مطرح شود که رمز موفقیت سالور در مدیریت این تعداد کارخانه و به نتیجه رسیدن پروژه‌های مهم صنعتی چه بود؟ در کتاب «پنج‌ه‌کشگر» در این باره نوشته شده: «روش مدیریت سالور تعهد به کار و توجه به جنبه‌های انسانی کار بود. او به توانمندی نیروی کار

اعتماد داشت، همین نکته زمینه شکوفایی استعداد آنها را در محیط کار فراهم می‌کرد. او تلاش کرد مهندسان ایرانی زبردست خارجی‌ها، به تمام امور کارخانه، دانش فنی و... تسلط پیدا کنند تا اگر مهندس خارجی از ایران رفت امور واحد صنعتی از کار نیفتد. همچنین مبالغ گزافی ارز از بودجه مملکت برای پرداخت حقوق به خارجی‌ها از کشور بیرون نرود. او در تمام دوران مدیریتش اجازه نداد تمام کارهای فنی بر عهده مهندسان خارجی باشد. فعالیت اداری را از امور سیاسی دور کرد. در عین حال از ارتباطات سیاسی برای حل مشکلات گروه‌ها و توسعه واحدهای صنعتی کشور استفاده کرد. روابط گسترده سالور با گروه‌های مختلف اجتماعی مثل علما، سیاستمداران، روشنفکران، فعالان اقتصادی، بوروکرات‌های صاحب مقامات اداری و... به او در پیشبرد بسیاری از مسائل کمک می‌کرد.»

در کنار این اصول مدیریتی و ارتباط گسترده منوچهر سالور برای کارگران واحدهایش اهمیت و ارزش بسیاری قایل بود و تلاش می‌کرد تا کارگرانش را تا جایی که می‌تواند مورد حمایت قرار دهد و برای آنها امکانات زندگی خوب مانند مسکن، خدمات رفاهی، درمانی و حتی تحصیلی را فراهم کند. علاوه بر این او در کارهای خیریه نیز فعال بود و در ساخت مدارس مختلف،



موسسه‌های درمانی، مساجد، درمانگاه‌ها و... مشارکت می‌کرد. یکی دیگر از ویژگی‌های او اهمیت دادن به کارهای تشکیلاتی و حضور موثر در انجمن‌ها و نهادهای بود به صورتی که در کنار افرادی همچون مهندس بازرگان از اعضای هیئت موسس انجمن اسلامی مهندسان محسوب می‌شود.

با پیروزی انقلاب و با حکم مهندس بازرگان نخست‌وزیر دولت موقت که سابقه دوستی چندین ساله با منوچهر سالور داشت، او مدتی سرپرست بنیاد پهلوی که نامش به علوی تغییر کرده بود، شد. البته چند روز پیش از استعفای بازرگان از نخست‌وزیری، سالور هم از این نهاد رفت و این در واقع آخرین کار مدیریتی بود که او بر عهده گرفت. سالور خاطرات سال‌ها کار و مدیریتش در مجتمع‌های صنعتی مختلف را در دو جلد کتاب با عنوان «خاطرات و خدمات مهندس منوچهر سالور» در سال‌های ۱۳۷۸ و ۱۳۸۰ منتشر کرد. همچنین به پاس سال‌ها کار و تلاش برای توسعه کشور از سوی انجمن مهندسان مکانیک برای او در ۸۳ سالگی بزرگداشتی برگزار و او به عنوان مهندس مکانیک برجسته ایران معرفی شد. کتابخانه دانشکده مکانیک علم و صنعت نیز در سال ۱۳۷۷ به مناسبت شصتمین سال فارغ‌التحصیلی سالور از این دانشگاه به نام او نام‌گذاری شد. منوچهر سالور دی‌ماه ۱۳۸۹ پس از ۶۰ سال تلاش در زمینه مدیریت صنعتی، در سن ۹۶ سالگی در منزلش درگذشت. ■

۱۲۹۳

در مهر ۱۲۹۳ یعنی ۱۰۲ سال پیش در تهران به دنیا آمد. به دبیرستان صنعتی ایران و آلمان رفت و در سال ۱۳۱۴ در رشته برق دیپلم گرفت، سپس به هنرسرای عالی (دانشگاه علم و صنعت فعلی) رفت و مهندسی برق گرفت.

۱۳۱۹

از سال ۱۳۱۹ تا ۱۳۲۵ و سپس از سال ۱۳۲۶ تا ۱۳۲۷ مسئولیت‌های مختلفی در کارخانه سیمان ری داشت و در نهایت مدتی مدیریت این کارخانه را برعهده داشت.

۱۳۲۷

از سال ۱۳۲۷ به سیمان فارس رفت و از ابتدای شکل‌گیری در این مجموعه کار کرد. او در سال‌های بعد در کنار مدیریت این مجموعه کارخانه‌جات سیمان دورود، آبیک و بهبهان را نیز راهاندازی کرد و تا زمان انقلاب مدیریت واحدهای صنعتی مختلفی را برعهده داشت. از جمله چند کارخانه قند مانند اقلید و...

۱۳۵۷

با پیروزی انقلاب در سال ۱۳۵۷ سالور از سوی مهندس بازرگان به عنوان رئیس بنیاد پهلوی سابق که نامش به علوی تغییر کرده بود انتخاب شد و در آخر چند روز پیش از استعفای بازرگان از کارکنار گرفت و دیگر کار مدیریتی انجام نداد. او سال ۱۳۸۹ در ۹۶ سالگی درگذشت.



برندی که دنیای غذا را فتح کرد

کاهش فروش نستله به دلیل افزایش توجه مردم به سلامت غذا

درآمدزایی زیادی داشته باشد و بازار بسیار بزرگ تری را در اختیار نستله قرار دهد. تولید محصولاتی که شکر کمتری دارند و از فرآورده‌های ارگانیک تولید شده‌اند یک اصل بسیار مهم در نستله است.

دلیل سرمایه‌گذاری در بخش ارگانیک چیست

مدیرعامل نستله افزود: افزایش توجه مردم به تغذیه سالم و اجتناب از مصرف زیاد شیرینی‌ها و شکلات‌ها سبب شد تا فروش نستله در دنیا روند کاهشی داشته باشد. در سال ۲۰۰۸ درآمد نستله از فروش محصولاتش برابر با ۱۰۹.۹ میلیارد فرانک سوئیس بود ولی این درآمد به تدریج کاهش یافت تا اینکه در سال ۲۰۱۵ با تجربه افت ۲۴ درصدی به ۸۸.۷۹ میلیارد فرانک سوئیس رسید. ما برای اینکه با این رشد منفی مقابله کنیم تلاش زیادی کردیم و نوآوری‌های زیادی داشتیم ولی کاری که بیشترین موفقیت را برای ما به همراه داشت تولید محصولات ارگانیک بود که سبب شد زمینه برای افزایش سودآوری فعالیت‌های ما در سال‌های آتی بیشتر شود.

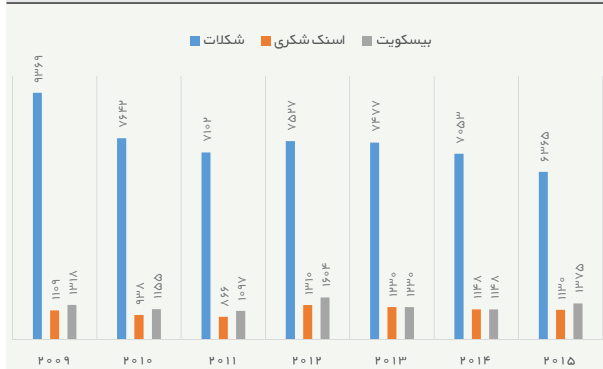
شرکت نستله بزرگ‌ترین شرکت غذایی دنیا از نظر ارزش فروش است. محصولات تولیدی این شرکت شامل انواع نوشیدنی‌ها از قبیل آب و قهوه، غذاهای سالم و غذای کودک در کنار اسنک‌ها و شکلات‌ها است و بازار هدف

مونا مشهدی رجبی

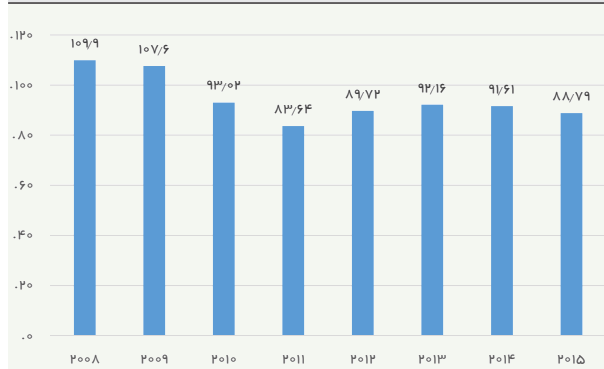
خبرنگار

بسیار گسترده‌ای دارد. در سال گذشته درآمد این شرکت برابر با ۸۸.۷۹ میلیارد دلار آمریکا بود و برای بالغ بر ۳۳۵ هزار نفر فرصت شغلی ایجاد کرده بود. افزایش توجه مردم به مصرف غذاهای سالم سبب شد تا این شرکت در تولید محصولات ارگانیک هم سرمایه‌گذاری کند. به گفته مدیرعامل این برند فروش محصولات ارگانیک توسط نستله در سال ۲۰۱۵ میلادی ۴.۲ درصد رشد کرد و سود اجرایی این بخش با رشد ۱۵.۱ درصدی همراه بود. در این سال نرخ رشد سود هر سهم برابر با ۶.۵ درصد بود که نسبت به نرخ رشد سود هر سهم در سال ۲۰۱۴ میلادی ۱.۴ درصد افزایش داشت. مدیرعامل نستله در سخنرانی اخیر خود در جمع سهام‌داران گفت: نستله در نظر دارد بخش ارگانیک خود را توسعه دهد زیرا پیش‌بینی می‌کند این بخش در سال‌های آینده

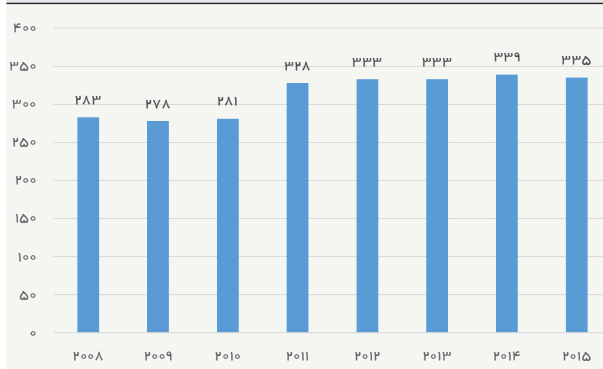
فروش اسنک و شکلات نستله در آمریکا (میلیون فرانک سوئیس)



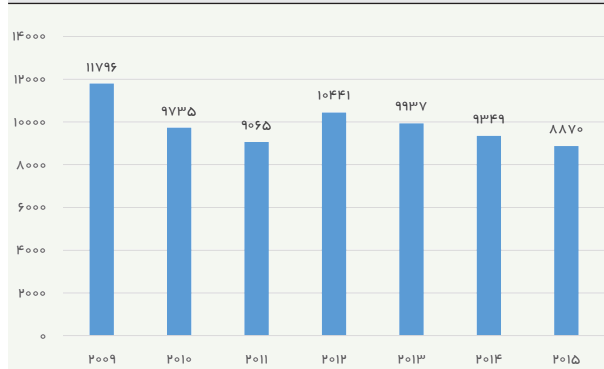
شمار شاغلان در نستله (هزار نفر)



فروش نستله در دنیا (میلیارد فرانک سوئیس)



کل ارزش فروش شکلات و اسنک در آمریکا (میلیون فرانک سوئیس)





در سال گذشته ارزش فروش خالص شرکت نستله در بازار جهانی ۸۸.۷۹ میلیارد دلار بود و شرکت ۳.۱۲ میلیارد دلار از این مبلغ را برای تبلیغات در سطح جهان هزینه کرد.

میلیارد فرانک
میزان درآمد نستله
در سال ۲۰۱۵ **۸۸.۷۹**

فروش غذاهای سالم و غذای کودک نستله	
ارزش	غذای کودک نستله
۱۹.۷ درصد	سهم فروش در اروپا و خاورمیانه و شمال آفریقا
۴۲۷۷ میلیون فرانک سوئیس	ارزش فروش در قاره آمریکا
۳۶۸۸ میلیون فرانک سوئیس	فروش در آسیا و اقیانوسیه و جنوب صحرای آفریقا

فروش اسنک و شکلات	
ارزش	فروش اسنک و شکلات
۶۳۶۵ میلیون فرانک سوئیس	فروش شکلات در آمریکا
۱۳۷۵ میلیون فرانک سوئیس	فروش بیسکویت در آمریکا
۸۸۷ میلیارد فرانک سوئیس	فروش خالص اسنک و شکلات در آمریکا

که بالغ بر ۲۰۰۰ دفتر فروش و کارخانه تولید در دنیا داریم و از این دفاتر برای تبلیغات استفاده می‌کنیم. ما سعی می‌کنیم تبلیغات خود را متناسب با شرایط فرهنگی کشور مورد نظر انجام دهیم تا باز خورد بیشتری داشته باشد.

سود خالص حاصل از فعالیت‌های اقتصادی این برند در جهان در سال ۲۰۱۵ برابر با ۹.۰۶ میلیارد فرانک سوئیس بود و برای بالغ بر ۳۳۵ هزار نفر در ۸۶ کشور دنیا شغل ایجاد کرد. این شرکت در سال ۲۰۰۸ میلادی ۲۸۳ هزار کارمند در دنیا داشت و طی این هفت سال شمار کارمندان نستله بالغ بر ۱۹ درصد افزایش یافت. دلیل رشد شمار نیروهای کاری این شرکت را می‌توان ساخت کارخانه‌های تولیدی در کشورهای آسیایی ذکر کرد.

فروش ۲۵.۸ میلیارد فرانک در آمریکا

ارزش فروش محصولات نستله در قاره آمریکا برابر با ۲۵.۸۴ میلیارد فرانک سوئیس بود. علاوه بر انواع شکلات و شیرینی، فروش آب معدنی‌های تولید نستله هم در آمریکا رواج زیادی دارد. دو کشور آمریکا و کانادا ۵۴.۲ درصد از کل فروش آب معدنی‌های تولید نستله را به خود اختصاص داده‌اند و به همین دلیل اهمیت زیادی برای این شرکت سوئیسی دارند. از محصولات مهم تولیدی شرکت نستله می‌توان به انواع شیرینی‌ها اشاره کرد که در سال گذشته ارزش فروش این شکلات‌ها و بستنی‌ها در اروپا و خاورمیانه و شمال آفریقا برابر با ۳.۱۲۴ میلیارد دلار بود.

فروش غذاهای سالم و غذای کودک نستله در اروپا و خاورمیانه و آفریقای شمالی ۱۹.۷ درصد از کل فروش این شرکت را به خود اختصاص داده است. بخش اعظم غذای کودک نستله مانند دیگر محصولات این برند در کشورهای آمریکایی به فروش می‌رسد و ارزش آن معادل ۳۶۸۸ میلیارد فرانک سوئیس است. در سال گذشته ارزش فروش غذاهای سالم و غذای کودک تولید نستله در قاره آمریکا برابر با ۴.۲۷۷ میلیارد فرانک سوئیس بود.

کاهش فروش شکلات و اسنک

بخش شکلات‌ها و اسنک‌ها را می‌توان به سه زیربخش شکلات، بیسکویت و اسنک‌های شکر تقسیم کرد که شکلات‌ها بیشترین سهم فروش این بخش را به خود اختصاص داده‌اند. ارزش فروش شکلات‌ها و اسنک‌ها در آمریکا در سال ۲۰۱۲ برابر با ۱۰.۴ میلیارد فرانک سوئیس بود ولی به تدریج کاهش یافت و به ۸۸۷ میلیون دلار رسید. ارزش فروش شکلات‌های نستله در سال گذشته برابر با ۶۳۶۵ میلیون دلار و ارزش فروش انواع بیسکویت برابر با ۱.۳۷۵ میلیارد فرانک بود. نکته مهم این است که از سال ۲۰۰۹ تاکنون فروش اسنک و شکلات روند کاهشی داشته است. پژوهشگران دلیل این مسئله را افزایش توجه مردم به مصرف غذاهای سالم و کمتر شدن میزان مصرف شکلات‌ها و بیسکویت‌ها می‌دانند. آمار نشان می‌دهد از سال ۲۰۰۹ تاکنون ارزش فروش شکلات و شیرینی و اسنک‌های شکر نستله در آمریکا ۲۲ درصد کاهش داشته است.

فروش آب معدنی‌های نستله	
ارزش	نستله
۲۵.۸۴ میلیارد فرانک سوئیس	فروش کلی نستله در قاره آمریکا
۵۴.۲ درصد	سهم فروش آب نستله در آمریکا و کانادا به کل فروش آب معدنی‌های نستله
۳۱۲۴ میلیون فرانک سوئیس	ارزش فروش شکلات و اسنک نستله در اروپا و خاورمیانه و آفریقای شمالی

قاره آمریکا، بزرگ‌ترین بازار هدف نستله

این شرکت محصولاتش را در تمامی کشورهای دنیا به فروش می‌رساند ولی طبق آمارهایی که در سال‌های اخیر تهیه شد، اصلی‌ترین بازار هدف شرکت نستله بازار کشورهای آمریکایی است و بزرگ‌ترین رقیبش در سطح دنیا شرکت‌های یونیلیور، مارس، پپسی و موندلز هستند.

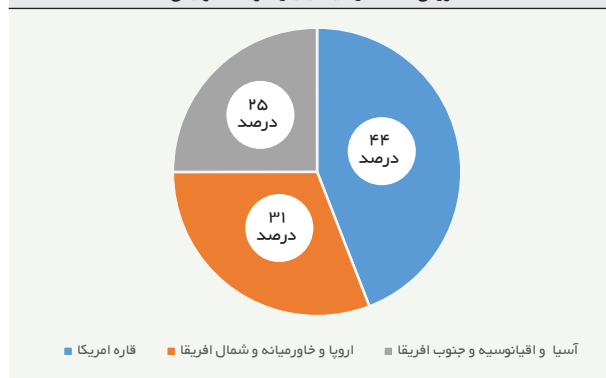
نستله در گزارش سالانه خود سهم آمریکا در فروش محصولاتش را ۴۴.۱ درصد اعلام کرد و تاکید کرد که کارخانه‌های آمریکایی محصولاتش را تولید می‌کنند که با ذائقه مصرف‌کنندگان این منطقه هماهنگی دارد. نستله مجموع سهم کشورهای خاورمیانه و اروپا و شمال آفریقا را از کل فروش خود برابر با ۳۰.۹ درصد برآورد کرد. کشورهای آسیا و اقیانوسیه و کشورهای جنوب صحرای آفریقا در مجموع ۲۵ درصد از بازار نستله را به خود اختصاص داده‌اند.

بنا بر این آمار بیشترین سود اجرایی نستله از فروش محصولاتش در آمریکای شمالی و آمریکای لاتین و کشورهای کارائیب به دست می‌آید. در سال گذشته نستله آمریکا سومین برند پر فروش و مهم تولیدکننده اسنک‌ها و شکلات‌های کوچک بود و محصولاتش از طرف خانوارهای آمریکایی مورد استقبال زیادی قرار گرفته بود. همچنین آب معدنی‌های تولید نستله هم پرمصرف‌ترین آب معدنی‌های بازار آمریکا بود و بالغ بر ۵۰ درصد فروش آب معدنی‌های نستله در آمریکا اتفاق افتاد. به گزارش مرکز مطالعات غذا و نوشیدنی‌ها در آمریکا، شرکت نستله ۱۱ درصد از سهم نوشیدنی‌های آمریکا را به خود اختصاص داده است و پیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۲۰ سهم این برند به بیش از ۱۴ درصد افزایش یابد.

افزایش ۱۹ درصدی شمار کارمندان طی هفت سال

در سال گذشته ارزش فروش خالص شرکت نستله در بازار جهانی ۸۸.۷۹ میلیارد دلار بود و ۳.۱۲ میلیارد دلار از این مبلغ را برای تبلیغات در سطح جهان هزینه کرد. نستله در وبسایت خود نوشت: سرمایه‌گذاری در بخش تبلیغات اهمیت زیادی دارد زیرا باعث می‌شود تا شرکت شما همیشه در دید مردم قرار داشته باشد. ما شرکتی جهانی هستیم

فروش نستله در دنیا (میلیارد فرانک سوئیس)





روایت بلومبرگ از زندگی و دلایل موفقیت ده کارآفرین بزرگ جهان را در این صفحات می‌خوانید. این بخش از مجله، پرونده ویژه‌ای است که ماهنامه بلومبرگ منتشر کرده است.

از رایانه شخصی به رایانش ابری

۱ **ساتیا نادلا، مدیر عامل مایکروسافت چطور موفق شد؟**



فکر می‌کنم همه شرکت‌های حوزه فناوری که روی موج فناوری سوار نمی‌شوند و بر آن سرمایه‌گذاری نمی‌کنند، این‌طور خواهند شد. بحث بر سر سوار شدن بر همه موج‌ها نیست. اما اگر شما به اندازه کافی موج‌سواری نکنید و شتاب لازم را نداشته باشید، منزوی خواهید شد. اگر من به شرکت مایکروسافت نگاه کنم، شرکتی که وقتی درباره‌اش صحبت می‌کنیم ۴۱ سال از شکل‌گرفتنش گذشته، می‌توان گفت که قدم‌های بلندی برداشته‌ایم. بسیاری از شرکت‌های ۴۱ ساله حوزه فناوری چنین گام‌های بلندی برداشته‌اند.

■ مایکروسافت سخت روی جابه‌جایی مشتریان به سوی رایانش بر پایه فناوری کلود کار می‌کند حتی با این احتمال که برخی از کسب‌وکارهای به‌شدت سودده موجود شما از بین بروند. چرا؟

حرکت به سوی کلود واقعا نابودکننده نیست. احتمالا جایی که تغییر مدل کسب‌وکار ما اتفاق خواهد افتاد، یک چارچوب زمانی وجود خواهد داشت. اما از نظر بازار کلی برای ما و توانایی ما برای افزودن ارزش بیشتر به مشتریانمان، این کار یک توسعه بازار قابل توجه است. آفیس ۳۶۵ (نرم‌افزار بهره‌وری مایکروسافت بر پایه کلود) را در نظر بگیرید. ما هیچ‌وقت ظرفیت‌هایی مثل آفیس ۳۶۵ خود را به کسب‌وکارهای کوچک و متوسط نفروختیم. حالا حدس بزنید چرا؟ ما این کار را برای همه کسب‌وکارهای خود انجام می‌دهیم، نه فقط در آمریکا بلکه در همه کشورها. این یک توسعه فرصت‌ها برای بازاری بزرگ است.

■ شما همین اواخر با خرید شرکت لینکدین موافقت کردید که بزرگ‌ترین معامله‌ای بود که مایکروسافت تاکنون انجام داده است. شرکت تاریخ چندانی در مورد معاملات بزرگ نداشته است. حالا چه تفاوتی با قبل وجود دارد؟

چند چیز کلیدی وجود دارد وقتی که من به دنبال ادغام دیگر شرکت‌ها هستم. اولین نکته این است که وقتی ما شرکتی را می‌خریم احساس می‌کنیم که کسب‌وکاری سالم است و از آن هیجان‌زده می‌شویم و فکر می‌کنیم که آیا آنها نیروی فزاینده‌ای برای ما دارند؟ وقتی که ما به هر دو شرکت ماین کرافت و لینکدین نگاه می‌کنیم، آنها را شرکت‌های بزرگی می‌بینیم که در حال رشد هستند. آنها به درد کار اصلی ما می‌خورند و هر دو دارای نیروی فزاینده برای ما هستند. در مورد ماین کرافت، باید گفت که این شرکت بزرگ‌ترین شرکت تولید بازی برای رایانه‌های شخصی است و ما بزرگ‌ترین شرکت تولید رایانه شخصی. رشد آنها حرکت به سمت تولید کنسول بازی بود. ما یک کنسول داریم بنابراین یک مالک کامل خواهیم بود. همین امر برای لینکدین هم صادق است. آنها یک شبکه جهانی برای حرفه‌ای‌ها بودند و ما یک کلود برای حرفه‌ای‌ها داریم. زمان حقیقت را مشخص خواهد کرد اما من خیلی خیلی خوش‌بین هستم.

■ شما خیلی زیاد روی تحول فرهنگ سازمانی مایکروسافت کار کرده‌اید. این کار چطور پیش می‌رود؟ فرهنگ چیزی است که نیازمند سازگاری و تغییر است و شما باید



دینا باس: رئیس مایکروسافت می‌گوید که می‌خواهد شرکت متمرکز بر رایانه شخصی را به شرکتی تبدیل کند که روی رایانش ابری (کلود) متمرکز شده است. ساتیا نادلا، مدیر عامل فعلی مایکروسافت است. او به عنوان جایگزین استیو بالمر در چهارم فوریه ۲۰۱۴ میلادی این سمت را عهده‌دار شد. وی پیش از این در بخش سرویس‌های ابری مایکروسافت فعالیت می‌کرد. ساتیا نادلا در حیدرآباد هند به دنیا آمده و تحصیلات دانشگاهی خود را در آمریکا گذرانده است. او بیش از ۲۲ سال در بخش‌های مختلف شرکت مایکروسافت کار کرده است. از بزرگ‌ترین موفقیت‌های وی در مایکروسافت می‌توان به راه‌اندازی بینگ، جستجوگر مایکروسافت، اشاره کرد. قبل از قبول سمت مدیر عاملی، ساتیا نادلا هدایت گروه «کلود اند انترپرایز» را بر عهده داشت.

■ در حالی که مایکروسافت به میان‌سال‌ی خود وارد می‌شود، از شرکت می‌خواهید که چه باشد؟

من فکر می‌کنم هر شرکتی که به موفقیت عظیمی دست پیدا می‌کند باید این را مد نظر داشته باشد که موفقیت زودهنگام یا بزرگ می‌تواند مسیر درست کردن موفقیت جدید را هموار کند. خیلی وقت پیش یکی به من می‌گفت بدترین چیز که می‌تواند برای کسی که رشد می‌کند اتفاق بیفتد موفقیت زودهنگام است چون بعد از آن، واقعاً نمی‌فهمد که چه کاری باید انجام دهد. ما به میزان عظیمی موفق بوده‌ایم. بنابراین باید به خودمان یادآوری کنیم که هر کسب‌وکار جدیدی که در مایکروسافت رشد خواهد کرد، در یک قاج بزرگ چند میلیارد دلاری رشد نخواهد کرد. در حقیقت، یکی از بزرگ‌ترین تصمیماتی که من حتی قبل از مدیرعامل شدن باید می‌گرفتم این بود که به «زور» (درگاه رایانش ابری مایکروسافت) به عنوان آینده کسب‌وکار سرور در شرکتمان وقتی که در مجموع کسب‌وکاری ۵ میلیون دلاری بود اولویت بدهم و بگویم «ووه، این کسب‌وکار در آینده ۲۰ میلیارد دلار ارزش خواهد داشت». این کاری است که شرکت‌هایی مثل ما که موفق بوده‌اند نیاز دارند انجام دهند.

■ اگر شرکت‌های حوزه فناوری به سمت تمرکز روی رایانش ابری حرکت نکنند، آیا با خطر منزوی شدن روبه‌رو خواهند شد؟

خیلی وقت پیش یکی به من می‌گفت بدترین چیز که می‌تواند برای کسی که رشد می‌کند اتفاق بیفتد موفقیت زودهنگام است چون بعد از آن، واقعاً نمی‌فهمد که چه کاری باید انجام دهد. ما به میزان عظیمی موفق بوده‌ایم



اگر شما به اندازه کافی موج سواری نکنید و شتاب لازم را نداشته باشید، منزوی خواهید شد. اگر من به شرکت مایکروسافت نگاه کنم، شرکتی که وقتی درباره اش صحبت می کنیم ۴۱ سال از شکل گرفتنش گذشته، می توان گفت که قدم های بلندی برداشته ایم.

وقتی ما شرکتی را می خریم احساس می کنیم که کسب و کاری سالم است و از آن هیجان زده می شویم و فکر می کنیم که آیا آنها نیروی فزاینده ای برای ما دارند؟ وقتی که ما به هر دو شرکت ماین کرافت و لینکداین نگاه می کنیم، آنها را شرکت های بزرگی می بینیم که در حال رشد هستند

اگر کسی بگوید «هی، امروز شما باید تغییر کنید» این آخرین چیزی است که یک نفر آن را می خواهد. این ناراحت کننده ترین کار است. اما ما همچنین دریافته ایم که اگر آن کار را نکنیم، کیفیت بنیادین انسان بودن که توانایی سازگاری است امکان پذیر نخواهد بود

آنها را به کار بگیرند. همچنین هوش مصنوعی نیز به حد بسیار زیادی پیشرفت کرده و در همه جنبه های زندگی وارد شده است.

■ شما خود از یک نرم افزار استفاده می کنید که به تان می گوید چقدر وقت صرف کارهای مختلف می کنید. آرزو دارید که به چه اهدافی دست پیدا کنید؟

ارزشمندترین چیزی که ما داریم و قوتمان است. و من احساس می کنم که یکی از چیزهایی که ما باید مطمئن شویم که در شرکت خودمان انجامش می دهیم این است که به مردم این حس را بدهیم که آنها چقدر از وقتشان را صرف چه چیزهایی می کنند تا با این کار بتوانند روی وقتشان کنترل بیشتری داشته باشند. چیزی که من خیلی دوست دارم این است که بدانم چقدر وقت با افراد داخل مایکروسافت صرف می کنم در مقابل وقتی که با افراد بیرون از شرکت می گذرانم. چیز دیگری که خیلی دوست دارم این است که ببینم چقدر وقت را در جلسات صرف می کنم در مقابل وقتی که آن را وقت متمرکز شده می نامم. شما قطعاً نیاز دارید که در جلسات شرکت کنید چون پیش از هر چیز، شما نمی توانید وظیفه مدیرعاملی را با قفل کردن در اتاق به روی خودتان انجام دهید. اما هم زمان، باید تعادلی نیز در وقتتان وجود داشته باشد.

■ بدترین مشاوره ای که تا به حال به شما داده شده چه بوده است؟

بدترین مشاوره را من از طرف کسی داشتم که به وقت گفته بود: «باشد، هم خیلی برای خیلی طولانی مدت فکر کن، هم خیلی کوتاه مدت» و کاری که انجام می شد هیچ یک از اینها نبود. تمایل به کارهای طولانی مدت برای شما جذاب است وقتی که در حال پیشرفت و در مسیر درست هستید. اما می تواند چیز وحشتناکی باشد اگر قادر نباشید از گذشته جدا شوید و از اشتباهاتتان درس بگیرید.

■ شما بهار امسال، سفرهای زیادی به چین، هند و دیگر کشورهای آسیایی داشتید. در این کشورها افرادی را که از فناوری استفاده می کردند چطور دیدید؟

در همه این کشورها، می دیدم که در مدارس چطور فناوری به کار می رود. دانش آموزان آنجا از همان رایانه های شخصی، همان ویندوز و همان ابزارهایی استفاده می کردند که دختر من در سیاتل از آنها استفاده می کند. این برای ما خیلی جالب است و نشان از وسعت بازار ما دارد. ■

قادر باشید یک فرهنگ یادگیرنده داشته باشید. من از دوران مدرسه به این ششم رسیده ام که نگاه کنم چیزها چطور اتفاق می افتند. یک کتابی می خوانم به نام «طرز فکر». در این کتاب، نویسنده به سادگی این مفهوم را این طور توضیح می دهد که اگر دو نفر را در نظر بگیرید که یکی از آنها همیشه - در - حال - یادگیری و یکی دیگر همیشه - در - حال - دانستن باشد، کسی که همیشه در حال یادگیری است در بلندمدت آن را که همیشه در حال دانستن است پشت سر خواهد گذاشت؛ حتی اگر با توانایی کمتر و از نقطه شروع عقب تری شروع کرده باشد.

■ آیا تغییر فرهنگ در شرکتی چنین بزرگ کار سختی است؟

همه تغییرات سخت هستند. منظورم این است که شرکت را فراموش کنید و فعلاً بگذارید آن را فردی کنیم. اگر کسی بگوید «هی، امروز شما باید تغییر کنید» این آخرین چیزی است که یک نفر آن را می خواهد. این ناراحت کننده ترین کار است. اما ما همچنین دریافته ایم که اگر آن کار را نکنیم، کیفیت بنیادین انسان بودن که توانایی سازگاری است امکان پذیر نخواهد بود. اگر شرکت ها تغییر نکنند، دیگر موجود نخواهند بود.

■ چه چیزی شما را به عنوان یک مدیرعامل در سطح شخصی، تابیشترین حد شگفت زده می کند؟

به عنوان یک مدیرعامل، شما باید خیلی خیلی به دقت مطمئن شوید که بدون فکر کردن به یک چیز درباره آن اظهار نظر نکنید چون آخرین چیزی که می خواهید انجام دهید، حرف زدن درباره یک امر است و بعدش، می دانید، مردم آن را جدی می گیرند و همان اتفاق می افتد. شما باید بدانید که همان چیزی را که دوست دارید اتفاق بیفتد مطرح کنید.

■ شما درباره یاد گرفتن مدیریت از کریکت حرف زده اید. چه درسی از این ورزش گرفته اید؟

من در هند بزرگ شدم و این مربوط به قبل از دورانی است که هند تبدیل به یک قدرت کریکت شود و حتی اولین جام جهانی این ورزش را ببرد. ما کریکت بازی می کردیم و برای اولین بار بود که در باشگاهی بازی می کردیم که در آن چند بازیکن خارجی بودند. آنها استرالیایی بودند. ما بیشتر مبهوت این خارجی ها بودیم و یک جورهایی، بیشتر نگاه می کردیم تا اینکه رقابت کنیم. مدیر تجاری تیم می دید که من کنار زمین می ایستم و به جای واکنش نشان دادن، تنها در حال نگاه کردن هستم. او مرا به وسط زمین آورد و درس بزرگی به من داد وقتی که گفت «ببین، وقتی که تو توی زمین هستی، در حال رقابت کردنی. تو می توانی احترام زیادی برای رقابت قابل باشی اما نباید مبهوت آنها شوی.»

■ آیا فناوری کلود، آن تغییر فناوریانه بزرگی است که ما طی پنج سال آینده شاهدش هستیم؟

فکر می کنم حرکت بزرگی که امروزه به طور قطع اتفاق افتاده، حرکت کلود و حرکت موبایل است. آنها به نوعی با هم جلو می روند. و وقتی که من درباره موبایل حرف می زنم، منظوم قابلیت همراه بودن تنها یک وسیله نیست بلکه قابلیت همراه بودن اپلیکیشن ها و داده ها در امتداد هم در تمام وسیله هاست چون درباره تجربه انسانی است، نه درباره یک وسیله. اما من سه جابه جایی گسترده دیگر را نیز می بینم؛ یک تغییر درباره درگاه های خروجی است که می توانند خیلی بیشتر فعالیت های انسانی را یاد بگیرند. از سوی دیگر، خروجی ها به قدری نزد کاربران راحت به کار برده می شوند که افراد ۸۵ ساله هم می توانند



اگر شما به يك دهه قبل بازگردید، درآمد‌ها خیلی زیاد ثابت بود اما حاشیه سود بالاتر از ۱۰ درصد رفته بود. ما همیشه يك مدل كسب‌وکاری داشتیم كه درباره حرکت به سمت سطح بعدی ارزش‌های بالاتر برای مشتریان و سرمایه‌گذارانمان بوده است



بازآفرینی برای شرکت بزرگ صدساله اتفاق جدیدی نیست

۲ جینی رامتی، مدیرعامل آی‌بی‌ام از رازهای مدیریت‌اش می‌گوید

که مرا اینجا نگه داشته این است که مهندسی به من یاد می‌دهد چطور مسائل را حل کنم. به انسان یاد می‌دهد که فکر کند.

■ آی‌بی‌ام تقریباً در اوایل دهه ۱۹۹۰ کنار رفت. چه اتفاقی افتاد؟

در یک دوران خیلی طولانی باقی مانده بودیم و باید خود را نوآفرینی می‌کردیم که به نوعی اولین بارمان هم نبود. ما تنها شرکت بخش فناوری بودیم که ۱۰۵ سال سابقه داشتیم و تنها شرکتی در این بخش بودیم که چندین بار تغییر و تحول یافته بودیم. آی‌بی‌ام به خوبی ۵۰ سال پیش از ظهور مین‌فریم‌ها وجود داشت. ما از مقیاس‌ها شروع کردیم. تا همین امروز، مین‌فریم‌ها هنوز در این شرکت حضور دارند. آنها نوآفرینی شده‌اند و هنوز ۱۰ درصد از کسب‌وکار ما را تشکیل می‌دهند. آنها سیستم‌های شرکت‌های خطوط هوایمایی را می‌گردانند. آنها در تسویه تبادلات ارزی به کار می‌آیند.

■ این بازآفرینی چطور با وضعیت کنونی شرکت مقایسه می‌شود؟

معمولاً وقتی که زمان تحول در صنعت شما فرار سیده است، با یک تغییر بزرگ انجام می‌شود. در زمان کنونی، چندین تغییر - داده، کلود و همراه بودن - وجود دارد که در یک زمان اتفاق می‌افتند و تغییر را هم برای ما هم برای مشتریانمان شتاب می‌بخشند. در اولین روز کاری من، سر ساعت ۷ صبح، من به آزمایشگاه تحقیقاتی موقتمان در یورکتاون هیتس رفتم و از آنجا با تمام بخش‌های آی‌بی‌ام در ارتباط بودم. ما هنوز بزرگ‌ترین سازمان تحقیقاتی تجاری در جهان هستیم. ما دارای ۱۲ آزمایشگاه در تمام دنیا هستیم که بیش از ۳ هزار محقق در آنها مشغول به کارند. آخرین باری که من آمار گرفتم، دریافتیم که ۱۰ درصد دارندگان مدرک دکتری در ریاضیات را در استخدام خود داریم. من گفته‌ام که روش جدیدی برای محاسبات وجود خواهد داشت و این کار با میزان عظیمی از داده‌هایی که اکنون وجود خواهند داشت محقق می‌شود. این کار صنایع را متحول خواهد کرد و نیز روشی را که آی‌بی‌ام کار خواهد کرد.

■ درآمد آی‌بی‌ام در ۱۷ فصل متوالی گذشته کاهش داشته است. آیا

این اتفاق شما را اذیت می‌کند؟

این مرا اذیت نمی‌کند. اگر شما به یک دهه قبل بازگردید، درآمد‌ها خیلی زیاد ثابت بود اما حاشیه سود بالاتر از ۱۰ درصد رفته بود. ما همیشه یک مدل کسب‌وکاری داشتیم که درباره حرکت به سمت سطح بعدی ارزش‌های بالاتر برای مشتریان و سرمایه‌گذارانمان بوده است.

مکس جافکین: اولین زنی که غول فناوری جهان با قدمت یک قرن را هدایت می‌کند تلاش کرد که فناوری «بیگ بلو» را وارد سیستم کلود (رایانش ابری) کند و محصول هوش مصنوعی خود، واتسون، را در گستره وسیعی از کسب‌وکار شیوع دهد. ویرجینیا مری جینی رامتی یک کارآفرین آمریکایی است. او رئیس کنونی و مدیرعامل آی‌بی‌ام و اولین زنی است که رهبری این شرکت را بر عهده می‌گیرد. پیش از این که در ژانویه ۲۰۱۲ رئیس و مدیرعامل شود، او پست‌های معاون ارشد و مجری گروه فروش، بازاریابی و استراتژی را در آی‌بی‌ام بر عهده داشت. از او برای هشت سال متوالی در فهرست ۵۰ زن قدرتمند در کسب و کار مجله فورچون نام برده شده است که در سال ۲۰۱۲ رتبه نخست را داشت و در بین ۱۰۰ زن قدرتمند جهان مجله فوربز رتبه دهم را در سال ۲۰۱۴ به دست آورد. همچنین از او در مجله تایم ۱۰۰ در سال ۲۰۱۲ نام برده شده است و در لیست ۵۰ تاثیرگذار بر تر مجله بازار بلومبرگ در سال ۲۰۱۲ گرفته است.

■ شما ۳۵ سال پیش به آی‌بی‌ام پیوستید. آن موقع این شرکت شبیه به چه بود؟

آنچه توجه مرا جلب کرد، جدیت در کارهایی بود که ما انجام می‌دادیم. ما سیستم‌های بانکی پیچیده‌ای برای پشتیبانی شرکت‌ها می‌ساختیم. دستگاه‌های خودپرداز پول را توسعه می‌دادیم. برای من، این روزهای آی‌بی‌ام واقعی بود. این روزها، شرکت در فصل مشترکی از سرمایه‌گذاری بر سر فناوری‌های بزرگ به زندگی خود ادامه می‌دهد اما آنچه مهم‌تر است به کار بردن آنهاست. من برای شما داستان جالبی را می‌گویم؛ وقتی برای مصاحبه استخدامی به شرکت مراجعه کردم، یک دست لباس رسمی کت و دامن آبی نداشتم. در فکر من این‌طور بود که یک دست لباس نیاز دارم و رفتم و خریدم. مصاحبه خیلی خوبی داشتم و وقتی که به خانه رفتم و کتم را درآوردم، فهمیدم که برچسب اندازه و قیمت لباس هنوز روی آن چسبیده بوده و آن را نکنده بوده‌ام. این رفتار خیلی متین و موقر و رتوفانه بود؛ هیچ‌کس به روی من نیاورده بود.

■ آیا همیشه فکر می‌کردید که می‌خواهید یک مهندس شوید؟

آنچه من می‌دانستم این بود که ریاضیات و علم را دوست دارم و هرگز نمی‌خواستم چیزی را از حفظ کنم. من بیشتر می‌خواستم بدانم چیزها از کجا می‌آیند. بچه بودم که سعی کردم در مدرسه لاتین یاد بگیرم چون فکر می‌کردم اگر بتوانم ریشه هر چیزی را درک کنم، آن‌گاه خواهم توانست بفهمم که چطور کار می‌کنند. این همان چیزی بود که مرا وارد مهندسی کرد. دلیلی

فناوری واتسون از هند بیرون آمده؛ جایی که تنها هزار تومورشناس برای یک میلیارد نفر وجود دارند. بیشتر بیماران سرطان‌های هند هیچ شانس برای اینکه یک تومورشناس آنها را ویزیت کند ندارند



وقتی برای مصاحبه استخدامی به شرکت مراجعه کردم، یک دست لباس رسمی کت و دامن آبی نداشتم و رفتم و خریدم. مصاحبه خیلی خوبی داشتم و وقتی که به خانه رفتم، فهمیدم که برچسب اندازه و قیمت لباس هنوز روی آن چسبیده بوده و آن را نکنده بودم. این رفتار خیلی متین و موقر و رثافه بود؛ هیچ کس به روی من نیاورده بود.

ما تنها شرکت
بخش فناوری
بودیم که ۱۰۵ سال
سابقه داشتیم و
تنها شرکتی در
این بخش بودیم که
چندین بار تغییر و
تحول یافته بودیم.
آبی‌ام به خوبی
۵۰ سال پیش از
ظهور مین فریم‌ها
وجود داشت. ما از
مقیاس‌ها شروع
کردیم. تا همین
امروز، مین فریم‌ها
هنوز در این شرکت
حضور دارند



کار

ابزار واتسون انجام
می‌دهد که یکی از آنها
هوش مصنوعی است

زیاد افزایش نیافته است.

امید به زندگی در قبال برخی سرطان‌های مشخص بهتر شده است. پیشرفت‌های خیلی خوبی دقیقاً به وجود آمده است اما گسترش جنگ علیه سرطان ادامه دارد. سال‌ها و سال‌ها قبل، سرطان پستان چهار نوع درمان داشت. اکنون ۸۰۰ انتخاب برای آن وجود دارد. بخشی از ادله این اتفاق انواع فناوری‌ها است که برای درمان به وجود آمده و پزشکان نیز به راحتی می‌توانند از آنها استفاده کنند.

زمانی به دست آوردن یک شغل در آبی‌ام یک بلیت طلایی بود. اما اکنون، می‌توانم حدس بزنم که بارها و بارها، برخی از مهندسان تراز اول به دفتر شما می‌آیند و می‌گویند: «دارم به این فکر می‌کنم که به فیس‌بوک یا گوگل بروم.» یا یکی دیگر از این استارت‌آپ‌های دل‌فریبی که شما ناگهان می‌بینید که در حال رقابت با آنها هستند. شما به آن شخص چه می‌گویید؟

این یک مسیر دوطرفه است؛ افراد از گوگل و فیس‌بوک به اینجا می‌آیند چون واقعا می‌خواهند تاثیری روی چیزهای جدی داشته باشند. ما مورد اعتماد مشتریانی هستیم که بالارزش‌ترین داده‌ها را در اختیار دارند. ما مورد اعتماد بالارزش‌ترین پردازش‌های آنها هستیم. برای همین است که مردم به اینجا می‌آیند. به همین دلیل است که اینجا می‌مانند. ما تقریباً یک میلیون و نیم درخواست کار در سال دریافت می‌کنیم. ما هنوز یکی از بهترین قله‌ها هستیم.

ما در حال صحبت کردن با شما در دفتر مرکزی واتسون در منهتن هستیم. آیا کارکنان شما اصلاً نمی‌خواهند که به آرمونک، دفتر مرکزی آبی‌بی‌ام، بروند؟

نه، نه، نه. ما خیلی کارها داریم که در این شهر در حال جلو رفتن هستند. ما بسیاری از تغییرات دولتی را تحمل کرده‌ایم. در برزیل، ما صد سال است که سابقه کار داریم. مدیران می‌آیند و می‌روند. با همه آنها کار می‌کنیم.

آیا انتصاب شما به مدیر عاملی آبی‌بی‌ام به عنوان اولین مدیر عامل زن این شرکت برایتان یک نقطه عطف بوده است؟

من احساس مسئولیت زیادی در قبال شرکت آبی‌بی‌ام می‌کنم و احساس مسئولیت زیادی می‌کنم برای ایفای نقش یک الگو برای شرکت. اما کارهای آبی‌بی‌ام تنوع زیادی دارد که در طول یک تاریخ گسترده به راه خود ادامه می‌دهد. ما این ایده را داریم که باید فرصت‌های برابر برای افراد در شرکت وجود داشته باشد. به همین دلیل است که مثلاً برای همه زنانی که بچه دارند، زمان شیردهی تعیین کرده‌ایم و با این کار تلاش می‌کنیم که زنان را در بازار کار و نیروی کار شرکت نگه داریم. ■

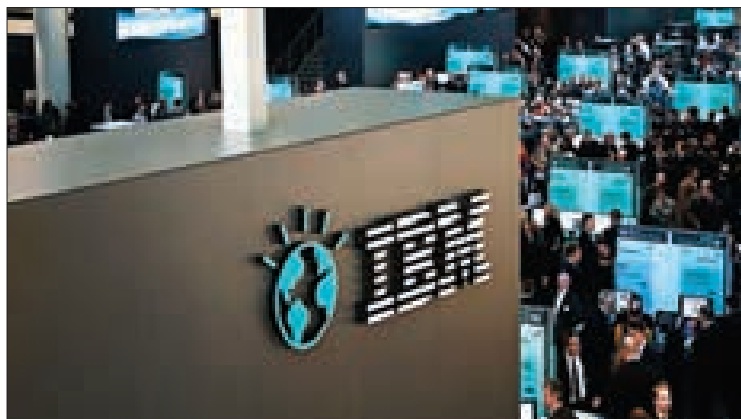
یکی از بخش‌های بزرگ بازآفرینی آبی‌بی‌ام مربوط به پروژه «واتسون» است. وقتی به تلویزیون‌های تجاری نگاه می‌کنم، جایی که واتسون با باب دیلان گفت‌وگو می‌کند، این سؤال در ذهنم خطور می‌کند که دقیقاً این محصول چیست که شما در حال فروش آن هستید؟ این محصول یک نوع خدمات است. روی کلود عمومی شرکت آبی‌بی‌ام کار می‌کند و آن را از طریق یک برنامه کاربردی می‌توانید بگیرید؛ یک مجموعه ابزار برای کدنویسان درون یک سیستم عامل. هوش مصنوعی یکی از ۵۰ کاری است که واتسون انجام می‌دهد. این محصول همچنین یک ماشین یادگیری، تبدیل متن به سخنرانی، تبدیل سخنرانی به متن و موتورهای تحلیلی متفاوتی است که شبیه قطعات کوچک لگو عمل می‌کنند. شما می‌توانید هوش را به هر محصول یا هر پردازشی که می‌خواهید وارد کنید. به همین دلیل بود که در ابتدای امسال من به نمایشگاه مصرف‌کنندگان محصولات الکترونیک رفتم. ما دیگر ابزار کامل شده خدماتی تولید نمی‌کنیم بلکه در کنار بسیاری از چیزهایی هستیم که مشتریانمان لمس می‌کنند؛ ربات‌ها، بدن‌سازی، ابزارهای رفاهی و پزشکی. ما در حال توسعه دادن یک محصول با فناوری «میدترونیک» هستیم که لحظات کم‌قدی خون را در مردمی که دیابت دارند سه ساعت قبل از اتفاق پیش‌بینی می‌کند. آیا مردم خواهند دانست که این کاری است که محصول واتسون ما انجام می‌دهد؟ این برای من مهم نیست.

شما برنامه واتسون را در سال ۲۰۱۱ در مسابقه تلویزیونی هوش «جی‌پارادی» شرکت دادید. آیا فکر می‌کردید که در آن برنده شوید؟ نفس‌هایمان بند آمده بود. می‌دانستیم که فناوری واتسون به خوبی آموزش دیده بود اما این حوزه‌ای بدون محدودیت بود. می‌دانید، این فناوری سؤالات را از قبل نمی‌دانست.

آیا شما از سیستم‌های هوش مصنوعی در زندگی روزمره خود استفاده می‌کنید؟ برای مثال، آیا با فناوری «سیری» صحبت می‌کنید؟ بله، مطمئناً، من از املائی کلمات با سیستمی که آنها را تبدیل به متن کند استفاده می‌کنم. اما با خدماتی مثل «سیری» آنچه به دست می‌آورید پردازش زبان طبیعی است. و پردازش زبان طبیعی نه تنها بخشی مهم از فناوری واتسون است بلکه فقط یک بخش از آن نیست. شما در آینده شروع خواهید کرد به دیدن اینکه واتسون در زندگی روزمره شما حضور دارد اما هنوز ما نمی‌دانیم که مردم با آن چطور کار خواهند کرد. اخیراً مطلبی در روزنامه وال‌استریت ژورنال درباره این منتشر شده بود که چطور مرکز فناوری جرجیا یک دستیار آموزشی درست کرده است و ژیل واتسون نیز یکی از آنهاست. طنز ماجرا این است که واتسون در سطح یک فناوری هوش مصنوعی است اما بچه‌ها نمی‌دانند که او یک ربات است.

در این مثال، واتسون بالقوه جایگاه یک دستیار آموزشی را اشغال کرده است. ما در قالب یک جامعه، چطور باید با آن کنار بیاییم؟ در قالب پیشرفت‌های فناوری، همیشه چیزهای رایجی وجود دارند که می‌توانند جایگزین شوند و این مسئله درباره این فناوری نیز صدق می‌کند. از سوی دیگر، فناوری واتسون از هند بیرون آمده؛ جایی که تنها هزار تومورشناس برای یک میلیارد نفر وجود دارند. بیشتر بیماران سرطانی در هند هیچ شانس برای اینکه یک تومورشناس آنها را ویزیت کند ندارند. این سیستم‌ها به کمک پزشکان یا پرستاران خواهند آمد تا بتوانند تصمیم‌های درست درمانی بگیرند.

شما یک سیستم مراقبت‌های بهداشتی، به خصوص برای تشخیص سرطان، درست کرده‌اید که تمرکز عمده واتسون نیز روی آن است. اما سرطان سال‌هاست که کارشناسان فناوری را ناامید کرده است. ما بیش از ۴۰ سال است که جنگی علیه سرطان داشته‌ایم و امید به زندگی چندان



آفریقا برای نفت سرزمین بکری است

۳ کلودیو دسکالزی، مدیرعامل انی از اداره بزرگترین شرکت جهان می گوید

اکتشافات گاز طبیعی مان در مصر یا اکتشافاتمان در موزامبیک که ابعاد خیلی وسیعی دارد یا در کنگو، جایی که حفر یک چاه سه یا چهار هفته طول می کشد. اگر حفر یک چاه دو ماه، سه ماه یا چهار ماه طول بکشد، هزینه خیلی بالا خواهد بود. وقتی که ما باید یک میدان را برای ۳۰ یا ۴۰ سال مدیریت و راه اندازی کنیم - من درباره آفریقا صحبت می کنم - هزینه عملیاتی نقش خیلی مهمی بازی می کند. بنابراین فکر می کنم که ما واقعا باید روی هزینه و بازده متمرکز شویم. ■ شما یک زمانی اشاره کرده بودید که اوپک نقش بانک مرکزی نفت را بازی می کند. آیا اوپک از ایفای این نقش کناره گیری کرده است؟

فکر می کنم که اوپک هنوز نقشی بازی می کند به این دلیل که آنها در حال تصمیم گیری هستند؛ وقتی که شما تصمیم می گیرید کاری را انجام دهید یا انجام ندهید، دارید کاری را پیش می برید. روشن است که اکنون وضعیت در حال تغییر است چون بازار دچار بی تعادلی است. ما ظرفیت مازاد خیلی کمی داریم که کمترین ظرفیت مازاد ما تا به حال بوده است؛ حدود ۲ درصد که همشاش نیز به عربستان سعودی تعلق دارد. صنعت نفت حدود ۲۰۰ میلیارد دلار از سرمایه گذاری های خود کم کرده است و ما نیز از میزان اکتشافات خود کاسته ایم. وقتی شما اکتشافات خود را کم می کنید، چرخه کاری خود را شکست می دهید.

■ این اتفاق برای قیمت ها چه معنی ای دارد؟

این به معنی قیمت های بالاتر است. این یک مسئله خیلی وحشتناک است چون مسئله های درباره امنیت انرژی و همچنین دسترسی به انرژی برای میلیاردها انسان است. جمعیت آفریقا ممکن است تا سال ۲۰۳۰ میلادی دو برابر شود و به ۲ میلیارد نفر برسد. ما به روشنی به یک ناظر نیاز داریم. منظورم این است که آیا می توانیم تصور کنیم که سیستم مالی ما بدون فدرال رزرو یا بدون بانک مرکزی اروپا کار کند؟ نمی تواند.

■ چه مکانیزمی برای ایجاد این ناظر باید وجود داشته باشد؟

آنچه اوپک و روسیه باید انجام دهند این است که میزان تولید هدف را ثابت نگه دارند. این شروع کار است. روشن است که ما باید یک قیمت را که برای مشتریان و برای تولیدکنندگان مناسب باشد پیدا کنیم. شاید بشکهای ۱۰۰ دلار خیلی زیاد باشد و شاید بشکهای ۴۰ دلار نیز برای توجیه سرمایه گذاری های بزرگ کافی نباشد.

■ آیا شما اهداف کنفرانس پاریس در سال ۲۰۱۵ را برای جلوگیری از انتشار گازهای گلخانه ای تایید می کنید؟

کاملا بله. من به الزام رویه رویی با تغییراتی اقلیمی و کاهش سوخت های فسیلی معتقدم و زغال سنگ و نفت و گاز را در کنار هم قرار می دهم. ما نیاز داریم که تعادل درست را پیدا کنیم. اروپا تنها منطقه ای است که در سال ۲۰۰۸ اجاره های سفت و سختی را برای کاهش مصرف سوخت های فسیلی ایجاد کرد. اما اروپا تنها مسئول ۱۰ درصد انتشار گازهای گلخانه ای سراسر جهان است. اگر شما



پل برت: دبیرعامل شرکت ایتالیایی فعال در انرژی «انی» فکر می کند که استفاده از زغال سنگ باید محدود شود و اینکه گاز می تواند کشورهای مصر و اسرائیل را به هم نزدیک کند. کلودیو دسکالزی متولد سال ۱۹۵۵ کار آفرین، بازرگان و مدیر ارشد اجرایی ایتالیایی است که در حال حاضر به عنوان مدیرعامل شرکت انی فعالیت می کند. شرکت نفتی انی، بزرگترین شرکت صنعتی کشور ایتالیا است. دسکالزی در دوران خود به ایران نظر مثبتی داشته است؛ او در حاشیه حضور هیئت تجاری و سیاسی ایتالیا در تهران و دیدار با وزیر نفت ایران که در سفر هیأت ایرانی آمده بودند اعلام کرد «ما هیچ گاه ایران را ترک نکردیم و دفتر تهران شرکت انی همواره فعال بود اما با این وجود بسیاری از طرح های ما در صنعت نفت و گاز مثل حضور در میدان نفتی دار خوین و میدان گازی پارس جنوبی را در شرایط جدید و بر اساس تیپ جدید قراردادهای نفتی که قرار است از سوی وزارت نفت ایران معرفی شود ادامه خواهیم داد.»

■ شما در قبال کاهش شدید قیمت های نفت خام چه واکنشی نشان داده اید؟

خوشبختانه ما برای مالکیت دارایی های متداول خود یک استراتژی داریم که به معنی هزینه خیلی پایین و قیمت سر به سر خیلی پایین است. در حال حاضر، ما یکی از کمترین قیمت ها را در صنعتمان داریم. به دلیل اینکه هزینه فنی کار ما کمتر از ۲۰ دلار در هر بشکه است. قیمت سر به سر ما اکنون ۲۷ دلار در هر بشکه است. ما قیمت را کنترل نمی کنیم، بنابراین باید روی چیزی کار کنیم که می توانیم کنترلش کنیم. قیمت نفت حدود ۶۰ تا ۷۰ درصد سقوط کرده و هزینه تولید تنها بین ۲۵ تا ۳۰ درصد افت داشته است. پس ما روی آن کار کنیم. اگر ما بتوانیم انتخاب های دیگری برای خودمان درست کنیم، مثل پروژه های پیچیده یا نفت ماسه یا پروژه های اقیانوس منجمد شمالی، زندگی باید بسیار دشوار خواهد شد.

■ چگونه هزینه ها را پایین نگه داشته اید؟

همه چیز از دارایی ها شروع می شود. ما دارایی هایی داریم مثل

۲۷

دلار

قیمت سر به سر هر بشکه نفت در شرکت انی است



ما دارایی‌هایی داریم مثل اکتشافات گاز طبیعی مان در مصر یا اکتشافاتمان در موزامبیک که ابعاد خیلی وسیعی دارد یا در کنگو، جایی که حفر یک چاه سه یا چهار هفته طول می‌کشد. اگر حفر یک چاه دو ماه، سه ماه یا چهار ماه طول بکشد، هزینه خیلی بالا خواهد بود.

۲۰۰۰

میلیارد دلار

از سرمایه‌گذاری‌های
صنعت نفت کم شده
است

چه چیزی وقتی شما خارج هستید و وضعیت سختی دارید، برایتان اتفاق می‌افتد ساده نیست. شما در حال توسعه دادن یک پروژه هستید؛ حالا روی دریا، کنار ساحل یا روی زمین. یا در حال حفر کردن یک چاه هستید، بدون اینکه احتمال واقعی برای دسترسی به نفت وجود داشته باشد. و آن وقت، در طول شب یا طول روز، ذخایر شما شروع به بزرگ و بزرگ‌تر شدن می‌کند. این مسئله‌ای درباره اشتیاق است.

■ این تجربه را در کجا داشتید؟

در آنگولا، در لیبی، در کنگو، در نیجریه و ایتالیا، همان‌قدر که تجربه اکتشافات بزرگ را در انگلستان داشتم. شما نزدیک به این افراد باقی می‌مانید برای اینکه چیزی را با آنها به دست می‌آورید که بسیار غیرعادی است. شما در حال اکتشاف هستید. ■

شرکت‌انی چه می‌کند؟

انی شرکت ایتالیایی، فعال در صنعت نفت و گاز است که در ۷۹ کشور جهان دارای عملیات است و بزرگ‌ترین شرکت صنعتی ایتالیا به شمار می‌رود. دولت ایتالیا مالک ۳۰,۳ درصد از سهام این شرکت است. کمپانی انی به همراه بی‌پی، اکسون‌موبیل، شل و کونکو فیلیپس، رویال داچ شل و توتال با توجه به میزان درآمد، در دسته ابرغول‌های نفتی در جهان به شمار می‌رود. در دهه ۱۹۵۰، با وجود برنامه‌های اولیه پس از جنگ جهانی، مدیرعامل و موسس این کمپانی، انریکو ماتانی، آن را به یک شرکت دولتی تبدیل کرد و به نام «انته ناسیوناله ایدروکربوری» ثبت کرد. سرانریکو ماتانی یک سیاستمدار چپ‌گرای ایتالیایی بود که با همکاری کشورهای کمونیستی، اقدام به واردات نفت از اتحاد جماهیر شوروی کرد. نام «انی» از ابتدای نام انریکو ماتانی گرفته شده است. شرکت انی نفت خام تولیدشده خود را در درجه اول از کشورهای لیبی، مصر، نیجریه، کنگو و آنگولا و همچنین استخراج در دریای شمال به دست می‌آورد. این شرکت درصد اندکی از نفت خام خود را نیز در کشورهای تونس و ایالات متحده تولید می‌کند. شرکت انی شعبه چین، در سال ۱۹۹۲ تأسیس شد؛ با این حال، اکنون تنها ۱ درصد از نفت خام انی از این کشور تأمین می‌شود. شرکت انی در انتقال، توزیع و فروش گاز طبیعی نیز، فعالیت گسترده‌ای دارد. همچنین مالک چندین سایت تولید برق در ایتالیا است. این شرکت در حوزه تصفیه، پالایش و بازاریابی، فراورده‌های نفتی و بخش پایین‌دستی صنعت نفت نیز فعالیت می‌کند و بزرگ‌ترین پالایشگر ایتالیا است. جایگاه‌های پمپ بنزین شرکت انی، با برند انی ولی با نام تجاری «آجیپ» فعالیت می‌کنند.



امریکا، چین و هند را در کنار هم در نظر بگیرید، آنها سهم بزرگی در انتشار گازهای گلخانه‌ای دارند و هیچ‌کاری هم برای کاهش انتشار انجام نداده‌اند. اگر شما به گزارش کنفرانس تغییرات اقلیمی سازمان ملل نگاه کنید، درمی‌یابید که هیچ‌کس نمی‌خواهد درباره زغال‌سنگ صحبت کند. هیچ‌کس نمی‌خواهد چون هند، چین، امریکا و اروپا از زغال‌سنگ استفاده می‌کنند. اگر شما بخواهید که به هدف محدود ساختن گرم‌تر شدن زمین به اندازه ۲ درجه گرم‌تر از زمان قبل از انقلاب صنعتی برسید، باید زغال‌سنگ را حذف کنید و باید انرژی‌های تجدیدپذیر را در کنار گاز قرار دهید.

■ آیا حذف زغال‌سنگ قابل توجه است؟

اگر اراده‌ای برای انجام کاری باشد قابل توجه خواهد بود. اگر شما بخواهید یک نیروگاه برق زغال‌سنگی را به یک نیروگاه گازی تبدیل کنید، توجه‌پذیر خواهد بود. وقتی به سلامت فکر می‌کنیم نمی‌توانیم فقط به بازار اتکا کنیم.

■ شما برای کاهش کربن چه کاری می‌کنید؟

ما در امکاناتمان در آفریقا، مصرف داخلی گاز را با انرژی خورشیدی جایگزین کرده‌ایم و گاز را برای کشور میزبان آزاد کرده‌ایم. چرا؟ چون این کار خیلی راحت است. وقتی که حرص و طمع وجود داشته باشد، ما به آن نزدیک می‌شویم. ما می‌توانیم صدها مگاوات برق تولید کنیم و برق باقی‌مانده‌ای را که از آن در امکاناتمان استفاده نمی‌کنیم، در بازار با یک قیمت منطقی می‌فروشیم. در امتداد این اتفاق، ما با این برنامه عظیم برای انرژی‌های تجدیدپذیر در نیروگاه‌هایمان شروع کردیم و عمدتاً در آفریقا روی آن متمرکز شدیم. آفریقا یک تناقض است چون آنها دو بار از منافع امریکا استفاده کرده‌اند اما به‌خصوص نتوانسته‌اند به انرژی دسترسی پیدا کنند. آنها عمدتاً می‌گویند که تنها ۵۰ درصد به برق دسترسی دارند. در ناحیه آفریقای زیر خط صحرا ۶۰۰ میلیون نفر زندگی می‌کنند که به انرژی دسترسی ندارند. و از زغال‌سنگ استفاده می‌کنند یا از چوب. بنابراین آشپزی یا خوردن دلیل پرنگی برای مرگ است. این یک تراژدی است. آفریقا دارای حدود ۱۵ درصد جمعیت کل جهان است. آنها تنها از ۳ تا ۴ درصد انرژی کل جهان استفاده می‌کنند.

■ اکتشافات اخیر شما در مصر چطور می‌تواند روی سیاست در خاورمیانه تأثیر بگذارد؟

مصر کاملاً خودکفا خواهد بود. سرانجام نیز آنها قادر خواهند بود که انرژی صادر کنند. این اتفاق می‌تواند در مصر ثبات ایجاد کند. آنها می‌توانند جریانی از نقدینگی را از فروش گاز ایجاد کنند و توسعه خودشان را بهبود بخشند. آن‌گاه می‌توانند سرمایه روی هم انباشته کنند. می‌توانند مرکزی برای اتصال بین اسرائیل و قبرس و در آینده لیبی باشند. آنها می‌توانند یکی از راه‌حل‌های اروپا برای دستیابی آن قاره به امنیت انرژی باشند.

■ شما فکر می‌کنید آیا شدنی است که اسرائیل با مصر کار کند؟

این کشورها به یکدیگر نیاز دارند. آنها می‌توانند امکانات خود را با یکدیگر به اشتراک بگذارند. آنها می‌توانند با هم کار کنند. اگر انرژی افراد را کنار هم قرار دهند، اتفاق مثبتی خواهد افتاد. این کار می‌تواند مورد بسیار مثبتی برای دوستی باشد.

■ چرا شما شغلی در صنعت نفت و گاز برای خود پیدا کردید؟

این سؤال خوبی است چون بعد از ۳۶ سال فراموش کرده‌اید (خنده) من از واحد تحقیق و توسعه شروع کردم و بعد اشتیاق شدیدی داشتم که پروژه‌ها را توسعه بدهم. توضیح دادن اینکه

■ **بزرگ‌ترین تهدید برای اکوسیستم تلویزیون‌هایی که از مشتریان خود پول می‌گیرد، همین حالا، چیست؟**

این سؤال درباره این است که آیا برنامه‌سازی در حال تبدیل شده به کاری بی‌ارزش است. برای چیزی که پهنای باند زیادی مصرف می‌کند و برای آن پولی پرداخت نمی‌شود و برنامه‌سازی برای آن بسیار گران‌قیمت است و اساساً سودی نیز از آن عاید نمی‌شود، ثبات اقتصادی چطور اتفاق خواهد افتاد؟ آمازون یا نتفلیکس را در نظر بگیرید. دلیل معمول برای شرکت‌هایی که پایه‌گذاری شده‌اند یا در بازار سهام ارزش دارند در حالی که در موقع کنونی سودده نیستند این است که سرمایه‌گذاران عقیده دارند در آینده با این شرکت‌ها به سود خواهند رسید. این بدین معناست که آنها معتقدند موقعیت رهبری بازار به سمتی خواهد چرخید که موفقیت آن انکارناپذیر است. به عبارت دیگر، رقابت کافی در بازار وجود ندارد که بتواند هزینه‌ها را کاهش دهد و درآمد را افزایش دهد و سود تولید کند. واژه‌ای برای این اتفاق هست اما من نمی‌خواهم آن را بگویم تا خودتان بگویید.

■ **بیش از اندازه زیاد و رایج در بازار؟**

انحصار. اگر شما چیزی بسازید که ارزش آن بر اساس سهم اکثریت شما در بازار باشد، آیا اتفاق خوبی برای مشتریان خواهد بود؟ آیا برای سیاست‌گذاری عمومی خوب خواهد بود؟ و آیا برای تنوع‌بخشی و کیفیت بالای محتوا که اکنون در محصولات وجود دارد خوب است؟

■ **چطور موفقیت نتفلیکس، استراتژی شرکت اچ‌بی‌او را تغییر داد؟**

فکر می‌کنم سؤال را باید این طور مطرح کرد: چطور استراتژی شرکت اچ‌بی‌او استراتژی شرکت نتفلیکس را خلق کرد؟ اچ‌بی‌او یک شرکت اشتراک ویدئو بر پایه تقاضای اصلی است. ما فیلم‌های دست‌اول را سفارش می‌دادیم و آن‌گاه برنامه‌های تلویزیونی اصلی را هم به آنها اضافه کردیم. ما یک همکار در صنعت سرگرمی برای خود داریم، رید هستینگز، مدیر اجرایی شرکت نتفلیکس، که تصمیم گرفته کار مشابه را انجام دهد و محصولات خود را روی پهنای باند شرکت بگذارد. از وقتی که آنها تولیدات خود را روی پهنای باند قرار می‌دهند، مشتریان می‌توانند کار خود را بدون پرداخت پول برای مصرف پهنای باند انجام دهند و فیلم‌ها را ببینند. به این دلیل که پهنای باند اجازه کار دوطرفه را می‌دهد و امکان تعاملی بودن را فراهم می‌کند، شما می‌توانید بفهمید که چه کسانی در حال تماشای برنامه هستند و با آنها تعامل داشته باشید و با آنها وارد مکالمه شوید. اگر شما ببینید که چنین امکانی وجود دارد ممکن است از آن خوشتان بیاید. این یک نوآوری عالی است. این دقیقاً همان چیزی است که شما نه‌تنها در نتفلیکس آن را دارید بلکه در تمام دره سلیکون آن را می‌بینید که در مقیاس جهانی منتشر می‌شود. این یک نعمت عظیم برای صنعت سرگرمی است که برنامه‌های بیشتر و بیشتری تولید کند. اگر راهی برای جست‌وجو و داشتن پیشنهادهایی بر پایه چیزهای دیگری که دیده‌اید نداشته باشید، نمی‌توانید تصمیم بگیرید که چه چیزی نگاه کنید چون برنامه‌های خیلی زیادی برای دیدن وجود دارد و قدرت تصمیم‌گیری را از شما خواهد گرفت. فکر می‌کنم این اتفاق دوباره به صنعت تلویزیون جان خواهد بخشید.

■ **شما اکنون بیش از یک میلیون مشترک تنها برای خدمات آنلاین تلویزیون اچ‌بی‌او دارید. آیا این همان پیشرفت‌ی بوده که انتظارش را داشته‌اید؟**

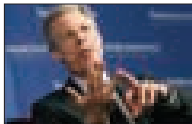
این دقیقاً همان بوده که ما انتظارش را می‌کشیدیم. ما تنها ۱۲ میلیون مشترک پخش از سوی مصرف‌کنندگان خانگی داریم؛ افرادی که امکانات کابلی دریافت برنامه را ندارند. این رقم در حال رشد است. و ما احتمالاً نیمی از این افراد را در نهایت حفظ خواهیم کرد. گروهی ۵ تا ۸ میلیون نفری نیز چند سال آینده به این افراد اضافه خواهند شد. اما اینجا جایی نخواهد بود

تلویزیون‌های پولی به جای اینترنتی

۴ روایت جف بیوکس
مدیرعامل تایم وارنر از آینده کاری‌اش

جری اسمیت: سران غول سرگرمی جهان، شرکت تایم وارنر، رشد بیشتر بازار را در صنعت تلویزیون کابلی و شرکت تلویزیون کابلی اچ‌بی‌او می‌بینند تا در شرکت‌هایی مثل آمازون یا نتفلیکس. مدیرعامل شرکت تایم وارنر به نام «جف بیوکس» است که از ابتدای سال ۲۰۰۸ به مدیرعاملی این شرکت منصوب شده و از سال ۲۰۰۵ تا آن زمان نیز مدیر هیات مدیره این شرکت بوده است. بیوکس که ریشه آلمانی دارد در سال ۱۹۵۲ در نیوجرسی متولد شده و از دانشگاه پیل در رشته فلسفه فارغ‌التحصیل شده است و از دانشگاه استنفورد نیز مدرک مدیریت را گرفته است.





دلیل معمول برای شرکت‌هایی که پایه‌گذاری شده‌اند یا در بازار سهام ارزش دارند در حالی که در موقع کنونی سودده نیستند این است که سرمایه‌گذاران عقیده دارند در آینده با این شرکت‌ها به سود خواهند رسید.



شبکه تی‌بی‌اس چهار نمایش جدید دارد که ما سری جدید آنها را تولید کرده‌ایم و نیز شبکه تی‌ان‌تی نیز یک سریال با فصلی جدید با ۷ میلیون بیننده دارد و هر هفته این تعداد رشد می‌کند.

افراد زیادی را باید در میان جمعیت ۱۰۰ میلیون نفری مشترکان تلویزیون‌های پولی پیدا کرد. ۷۰ میلیون از ۱۰۰ میلیون مشترک تلویزیون‌های پولی، دارای امکانات دریافت برنامه‌های اچ‌بی‌او نیستند. این گروه بزرگی است

■ هزینه حق پخش ورزش در حال بالا رفتن است. آیا فکر می‌کنید که این روند ادامه پیدا کند؟

هزینه حق پخش برنامه‌های ورزشی بالا می‌رود. سؤال این است که آیا آنها به یک نرخ مشابه افزایش پیدا خواهند کرد. این هزینه در هشت یا نه سال گذشته، بین ۱۵ تا ۲۰ درصد افزایش داشته است. حق پخش برنامه‌های فوتبال نقطه اتکای اصلی بوده است. فوتبال جایی است که پول زیادی در آن هست و معمولاً در چهار شبکه پخش اصلی می‌شود. یکی از ورزش‌هایی که حق پخش آن دارای بیشترین رشد در سطح جهانی و نیز در آمریکا و بین جمعیت جوان است، ورزش بسکتبال است و دلیل این است که ما در شبکه خود به برنامه‌های ان‌بی‌ای و ان‌سی‌ای اهمیت می‌دهیم. این لیگ‌ها یک سرمایه‌گذاری جدی هستند اما رشد درآمد زیرشاخه‌ها نسبت به هزینه این ورزش‌ها خیلی مثبت است و بنابراین حاشیه سود آنها بیش از پیش افزایش می‌یابد.

■ گزارش شده که یکی از مدیران اجرایی ایل به نام ادی کیو پیشنهاد خرید شرکت تایم وارنر را داده است. واکنش شما وقتی که این خبر را شنیدید چه بود؟

این یک مورد ویژه بیشتر مربوط به تلاش شرکت‌های حوزه فناوری است که ایل نیز جزو آنهاست؛ شرکت‌هایی که تلاش کرده‌اند به صنعت سرگرمی کمک کنند چرا که ما رویه بهتری برای کاربرانمان می‌خواهیم و اینکه چه کاری باید انجام دهند و باید درگیر چه کاری شوند. این کار بیشتر مربوط به ادغام و تملیک شرکت‌هاست. اما من فکر نمی‌کنم که ادغام و تملیک خیلی جدی باشد.

■ مردم می‌گویند که تایم وارنر یکی از معدود شرکت‌های رسانه‌ای است که می‌تواند محصولاتش را بفروشد چون خود را کوچک نگه داشته و تحت کنترل یک خانواده نیست. آیا شما تمایلی به فروش شرکت ندارید؟

این کار من نیست. وظیفه هم مدیریت اخلاقی این است که اطمینان حاصل کند ارزش‌های بلندمدت شرکت به بالاترین درجه خود می‌رسد. ما در حال بزرگ کردن شرکت هستیم. ما از هشت سال پیش، درآمد شرکت را هر سال ۲۵ درصد افزایش داده‌ایم. این شرکت یکی از بزرگ‌ترین رشدها را در میان شرکت‌های عضو شاخص اس‌اند‌پی در بازار سهام آمریکا داشته است. ما اساساً از هر شرکت رسانه‌ای دیگر به‌جز سی‌بی‌اس، دارای بازده بیشتری بوده‌ایم. اگر به سهام‌داران ما پیشنهادی شود که بازده بهتری برای آنها داشته باشد ما در راستای منافع سهام‌دارانمان عمل خواهیم کرد. ■

که تعداد افراد زیادی را بشود جذب کرد. افراد زیاد را باید در میان جمعیت ۱۰۰ میلیون نفری مشترکان تلویزیون‌های پولی پیدا کرد. ۷۰ میلیون از ۱۰۰ میلیون مشترک تلویزیون‌های پولی، دارای امکانات دریافت برنامه‌های اچ‌بی‌او نیستند. این گروه بزرگی است. اگر نگاه کنید، نفوذ اچ‌بی‌او در برخی از زیرشاخه‌های ما مثل چارتر، کامکست و کیبل ویزن، به معنای دقیق کلمه دو برابر آن چیزی است که در زیرشاخه‌های کم‌نفوذ مثل تایم وارنر کیبل و دیش وجود دارد. آنچه این آمار نشان می‌دهد مهم‌تر بودن تعداد کسانی است که برای آنها برنامه پخش می‌شود تا تعداد کسانی که در یک مکان زندگی می‌کنند. شما در این گروه جمعیت به طور بالقوه ۱۰ تا ۱۵ میلیون نفر را می‌بینید که به طور طبیعی می‌توانند مشترک تلویزیون پولی اچ‌بی‌او باشند. پس اینکه کسانی که امکانات اچ‌بی‌او را می‌گیرند آیا از آن استفاده می‌کنند یا آنهايي که برای ورود به این شبکه پول می‌دهند، نباید خیلی برای ما اهمیت داشته باشد. ما در جست‌وجوی ۴۵ میلیون مشترک هستیم که بتوانیم تعداد آنها را به ۵۰، ۶۰ یا حتی ۷۰ میلیون نفر برسانیم.

■ اچ‌بی‌او ساخت ۹ سریال را در دو سال گذشته لغو کرد. اخیراً، ادامه ساخت سریال «وینیل» بعد از پخش یک فصل از آن لغو شد. آیا اچ‌بی‌او برای ساخت درام‌های جدید با مشکل روبه‌رو است؟

ما همین شب گذشته یک نمایش در تلویزیونمان داشتیم که نشان می‌داد دشواری‌ای در کارهایمان نداریم و اتفاقاً کارمان خیلی خوب هم پیش می‌رود. همین یکی نشان‌دهنده یک موفقیت بزرگ برای ماست. از زمان سریال «بازی تاج و تخت» این بزرگ‌ترین خطر برای آن سریال بوده است. ما به‌روشنی با سریال «وینیل» مشکل داشتیم؛ سریالی که حاشیه سود و کیفیت خوبی داشت اما واقعاً نتوانست مخاطبانی را پیدا کند که ما دنبالشان بودیم. منظور من این نیست که مراقب هستیم مخاطبان خیلی زیادی جذب کنیم به دلیل اینکه آگهی نمی‌فروشیم بنابراین خیلی نگران این مسائل نیستیم. اما این یک نمایش با بودجه زیاد بود که فکر می‌کردیم به قدری جذاب و متنوع است که بتواند تعداد زیادی از مخاطبان را در طیف‌های مختلف جذب کند و واقعاً در سطحی ظاهر نشد که امیدش را داشتیم.

■ مردم به تی‌ان‌تی و تی‌بی‌اس به عنوان شبکه‌هایی نگاه می‌کنند که سریال‌های جذابی مثل «تئوری بیگ بنگ» را روی آنتن برده است. اکنون این چنین برنامه‌هایی توسط شرکت‌های دیگری که غیر از شرکت تولیدکننده اصلی آنها بوده سرمایه‌گذاری می‌شوند. این تغییر چطور اتفاق افتاده و چه برخوردی با آن می‌شود؟

فکر می‌کنم همین حالا هم اتفاق افتاده است. شبکه تی‌بی‌اس چهار نمایش جدید دارد که ما سری جدید آنها را تولید کرده‌ایم و نیز شبکه تی‌ان‌تی نیز یک سریال با فصلی جدید با ۷ میلیون بیننده دارد و هر هفته این تعداد رشد می‌کند.

■ شما درباره اینکه گیرنده‌های نمایش‌های تلویزیونی کابلی در یک دهه آینده چطور خواهند بود چه فکری می‌کنید؟

هنوز هم گیرنده‌های شبکه کابلی که ما می‌شناسیم شامل محتواهای کاملی از اخبار زنده گرفته تا ورزش و غیره وجود دارند. شما هنوز این شبکه‌های بزرگ را می‌بینید و شبکه‌هایی با برنامه‌های متمرکزتر و تخصصی‌تر را هم شاهدیم. شما می‌بینید که با پرداخت حق اشتراک، این شبکه‌ها را می‌توانید دریافت کنید و نیز برنامه‌هایی را بگیرید که مورد تقاضای شماست. همچنین به سمتی حرکت خواهید کرد که ویدئوهای کامل را بر اساس تقاضای خودتان روی وب نگاه کنید. در این میان، موتورهای جست‌وجو نیز می‌توانند به شما پیشنهادهای خوبی بدهند. بنابراین مشتریان می‌دانند که برنامه‌ها کجاست و چطور می‌توانند آن را پیدا کنند.



استراتژی نادرست پایین نگه داشتن قیمت‌ها

۵ **اد باستیان، مدیرعامل دلتا ایرلاینز چگونه موفق شد**

کسانی قرار گرفته‌اید که به طور وسیعی در شرکت سرمایه‌گذاری کرده بودند. و پایین نگه داشتن قیمت بلیت نیز دیگر خیلی کار ناراحت‌کننده‌ای بود. من فکر می‌کنم که تصمیم خیلی بدی گرفته شده بود. و جری به من زنگ زد و از من خواست که تغییری در رهبری تجاری سازمان به وجود بیاورم.

■ **شما فکر می‌کردید که شرکت دلتا چه کار اشتباهی انجام داده بود؟**
ما به شرکت‌های ایرتورن و نیز شرکت جت‌بلو اجازه داده بودیم که بیشتر از تعریف بازار و بازی ما در آن، برای ما تکلیف تعیین کنند. و ما بازنده می‌شدیم و خیلی بد در آن می‌باختم. من قانع شده بودم که هیچ وقت در این بازی نخواهیم برد. ما با هواپیماهای پهن‌پیکر به فلوریدا پرواز می‌کردیم و قیمت بلیت را پایین نگه می‌داشتیم، بیشتر از آنکه تلاش کنیم به پاریس پرواز کنیم و قیمت بلیت را بالا ببریم. همین دلیل بود که شکست خوردیم. دوست داریم بگوییم که با مقدار زیادی از تصمیمات هوشمندانه به ورشکستگی نمی‌افتادیم. ما تعداد زیادی تصمیم احمقانه گرفتیم. باید مسئولیت آنها را می‌پذیرفتیم.

■ **چقدر مدیرعامل سابق شرکت، ریچارد اندرسون، که رئیس هیئت مدیره دلتا بود، در این مسئله دخالت داشت؟**

من بیشتر به او زنگ می‌زدم تا اینکه او به من زنگ بزند. معمولاً ما دو یا سه بار در هفته با هم تماس داشتیم. مشورت‌های خوبی با هم داشتیم و

جاستین باکمن: او شغل خود را ترک کرده، تا قسمتی به این دلیل که می‌خواست به پایین بودن قیمت بلیت هواپیما ادامه بدهد. ادوارد باستیان، مدیرعامل شرکت دلتا ایرلاینز، توضیح می‌دهد که چرا دوباره مرتکب این اشتباه نخواهد شد. باستیان چند ماهی است که علاوه بر مدیرعاملی در سمت ریاست هیئت مدیره نیز ایفای نقش می‌کند. او از سال ۲۰۰۷ تا همین سال ۲۰۱۶، مدیرعامل یک شرکت دیگر هوایی به نام «نورث وست ایرلاینز» بود. او همچنین مدیر عملیات این شرکت نیز بوده است. از سال ۱۹۹۶، او به شرکت دلتا پیوسته است و در سمت‌های مختلفی، از مدیریت امور مالی تا مدیریت کنترل و عملیات این بنگاه شرکت داشته است.

■ **چرا شما در سال ۲۰۰۴ از دلتا ایرلاینز خارج شدید و شش ماه بعد وقتی مدیرعامل وقت، جری گرینستین، از شما خواست دوباره برگشتید تا به مقابله با ورشکستگی آن کمک کنید؟**

این واقعه خیلی پر جوش و خروش بود که من شرکت را به دلیل استراتژی‌اش ترک کردم چون تصمیم واقعا احمقانه‌ای گرفته بودند. بزرگ‌ترین تصمیم آنها این بود که تلاش می‌کردند قیمت بلیت هواپیماهای دلتا را پایین نگه دارند. وقتی که شما کارمندی دارید که در حال شکنجه شدن هستند - میزان دریافتی خلبان‌ها ۵۰ درصد کاهش یافت - تحت اجبار



مدیرعامل قبلی وقتی شرکت را ترک کرد که هنوز مقدار زیادی بنزین در باک‌ها بود، در حالی که در شرکت‌های امروزی دنیا این میزان اعتبار وجود ندارد. مدیرعامل‌ها عمدتاً دوست دارند که میزان سوخت در باک‌های شرکت کم باشد و دوست دارند که یکی دیگر پیدا شود و آنها را دوباره پر کند.

ما با هواپیماهای
پهن‌پیکر به فلوریدا
پرواز می‌کردیم و
قیمت بلیت را پایین
نگه می‌داشتیم،
بیشتر از آنکه تلاش
کنیم به پاریس
پرواز کنیم و قیمت
بلیت را بالا ببریم.
همین دلیل بود که
شکست خوردیم

چینی برنده باشند. مشتریان چینی با خطوط هوایی کره‌ای پرواز می‌کنند، با خطوط هوایی ژاپنی پرواز می‌کنند، با خطوط هوایی اقیانوسیه پرواز می‌کنند، از خطوط هوایی آمریکایی استفاده می‌کنند. فرصت برای چین این است که مشتریان چینی را به خود جذب کند که بازار موطن آنهاست و البته بازاری برای چینی‌هایی است که می‌توانند بر اثر رقابت دیگر بازارها را نیز امتحان کنند.

■ بعضی از گزارش‌ها می‌گویند که شرکت دلتا ممکن است در ماه آوریل سفرهای خود را به معادل خرید ۱۲۵ هواپیمای جدید باشد و هواپیماها هر کدام ۲۰ میلیون دلار ارزش دارند که نیمی از قیمت فهرست فروش آنهاست. دلیل این کارشان نیز این بوده است که شرکت «مبارده» نمی‌خواسته مشتری عمده خود را از دست بدهد اما اهرم فشاری نیز نداشته که در مذاکراتش قیمت‌ها را بالاتر ببرد. او، اگر این طور باشد خیلی عالی است! آنها اهرم فشاری داشتند؛ مجبور نبودند که هواپیماهایشان را بفروشند. ما فکر می‌کنیم که این برنامه خیلی خوبی است و به قیمت خیلی خوبی رسیده‌ایم. ■

همچنین به ریچارد اعتبار عظیمی داده بودم. او وقتی شرکت را ترک کرد که هنوز مقدار زیادی بنزین در باک‌ها بود، در حالی که در شرکت‌های امروزی دنیا این میزان اعتبار وجود ندارد. مدیرعامل‌ها عمدتاً دوست دارند که میزان سوخت در باک‌های شرکت کم باشد و دوست دارند که یکی دیگر پیدا شود و آنها را دوباره پر کند.

■ به دلیل یکپارچگی صنعت هواپیمایی، ایرلاین‌های آمریکایی به ندرت سودده می‌شوند و اگر این طور بشود هم خیلی موقت خواهد بود. آیا درست است که به دلیل وضعیت اقتصادی امروز، دوران جوهر قرمز (بخش بدهکاری در دفتر حسابداری شرکت‌ها) گذشته است؟

من می‌دانم که این مسئله برای شرکت دلتا صدق می‌کند. اما همچنین اعتقاد ندارم که صنعت هواپیمایی از فرار بودن سرمایه معاف است. سوخت، تأثیرات ژئوپلیتیک، چالش‌های ارزی و مسائل اشتغال در خاورمیانه، از جمله مسائلی هستند که خطوط هواپیمایی با آنها روبه‌رویند و هنوز موانع بزرگی وجود دارد که این صنعت باید از سر راه خود بردارد و ما نمی‌توانیم فراموش کنیم که این موانع از کجا آمده‌اند.

■ وقتی شما در حال کسب سودهای شرکت هستید، کارگران نیز از شما می‌خواهند که به آنها نیز پرداخت بیشتری داشته باشید. آیا بحثی داشتید درباره اینکه چه کسی مالک این سود است؟

اگر منظور شما بحث با خلبان‌های خطوط پروازی است، آنها نمی‌خواهند شتاب حرکت صنعت خطوط هوایی را از بین ببرند. آنها به یاد می‌آورند که این کار چه معنی‌ای دارد. می‌خواهند که به رشد خود ادامه دهند. این واقعیت را دوست دارند که شرکت سودده است و سود زیادی را بین ذی‌نفعان تقسیم می‌کند. من اکنون می‌بینم که بیش از هر موقع دیگری در تاریخ شرکت ما، کارمندان و صاحبان خط هوایی دلتا به خط شده‌اند تا آنچه را که برایش تلاش می‌کردند به دست آورند. ما گستره وسیعی از کارکنان را داریم که صاحب سهام شرکت هستند و تنوع آنها بسیار متفاوت‌تر از هر موقع دیگری در گذشته است. بنابراین تعادل بین بهترین قراردادی که آنها می‌خواهند شرکت به نفع آنها برایشان بنویسد وجود دارد اما این اتفاق رخ نخواهد داد اگر آینده کسب‌وکار شرکت به خطر بیفتد.

■ حملات پاریس و بروکسل تأثیر عمیقی روی صنعت سفر هوایی در اروپا نداشته است. آیا برای مردم این نوع از اتفاقات تروریستی به امری رایج تبدیل شده است؟

من نمی‌دانم که چه چیزی را تبدیل شدن به امری رایج می‌داند همان طور که سفر اکنون به بخشی از تار و پود فرهنگ ما تبدیل شده است. شما نمی‌توانید آن را کنار بگذارید. این اتفاق مدت زیادی نیست که رخ داده است. وقتی من از کالج فارغ‌التحصیل شدم، هنوز سوار هواپیما نشده بودم. بنابراین برای نسل من، سفر هوایی خیلی لوکس بود. برای نسل امروز، این کار به امری تبدیل شده که هر فرد معمولی در تجربه زندگی خود آن را دارد.

■ آینده گسترش سریع خطوط هوایی چینی چه خواهد بود؟ در طول زمان، آیا شما فکر می‌کنید که این خطوط بتوانند جای خطوط هوایی آمریکایی را در رفت‌وآمدهای بین‌المللی بگیرند؟

نه، این طور فکر نمی‌کنم. من می‌بینم که خطوط هوایی آمریکایی و چینی خیلی عالی با هم کار می‌کنند. خطوط هواپیمایی همه امکانات خوب را خریداری کرده‌اند و آخرین فناوری هواپیمایی را دارند اما مهارت‌های ارائه خدمات آنها هنوز به شدت از سطح جهانی پایین‌تر است. آنها خیلی سریع یاد می‌گیرند و این امر یکی از علت‌هایی است که ما را به فکر سرمایه‌گذاری در شرق چین انداخته است. شرکت دلتا در سال ۲۰۱۵ حدود ۴۵۰ میلیون دلار سهام شرکت «چاینیز ایرلاین» را خرید. بازار چین یک بازار بزرگ است. کسب‌وکارهای چینی توانسته‌اند در بازارهای بین‌المللی در جذب مشتریان

هواپیماهای دلتا کجا می‌چرخند؟

«دلتا ایرلاینز» یک شرکت هواپیمایی آمریکایی است که هم‌اکنون پس از شرکت‌های لوفت‌هانزا، امریکن ایرلاینز و یونایتد کنتیننتال در رتبه چهارم فهرست بزرگ‌ترین شرکت‌های هواپیمایی جهان قرار دارد. این شرکت در سال ۱۹۲۹ توسط کولیت اورمن ولمن تأسیس شد و اکنون قدیمی‌ترین خطوط هواپیمایی فعال در ایالات متحده به شمار می‌آید. دلتا ایرلاینز در سال ۲۰۰۸ اقدام به خریداری شرکت «نورث‌وست ایرلاینز» به ارزش ۲٫۶ میلیارد دلار کرد و در سال ۲۰۱۳ با انتقال ۱۶۴٫۶ میلیون مسافر، دومین شرکت هواپیمایی جهان بر پایه تعداد انتقال مسافر شناخته شد. شرکت دلتا ایرلاینز در حال حاضر روزانه به ۲۴۷ مقصد در سراسر جهان پروازهای مستقیم دارد. دفتر مرکزی این شرکت در شهر آتلانتا در ایالت جورجیا قرار دارد و فرودگاه اسخیپول آمستردام، فرودگاه بین‌المللی سینسیناتی/کنتاکی شمالی، فرودگاه متروپولیتن وین کانتی دیترویت، فرودگاه بین‌المللی هارتسفیلد-جکسون آتلانتا، فرودگاه بین‌المللی جان اف کندی، فرودگاه لاگواردیا، فرودگاه بین‌المللی مینیاپولیس-سنت پل، فرودگاه بین‌المللی ناریتا، فرودگاه شارل دوگل پاریس و فرودگاه بین‌المللی سالت‌لیک‌سیتی، قطب‌های این شرکت هواپیمایی به‌شمار می‌آیند. دلتا ایرلاینز مالک ناوگانی متشکل از ۷۴۳ فروند هواپیمای جت مسافربری است که سومین ناوگان بزرگ هواپیماهای مسافربری جهان محسوب می‌شود. در اواخر بهار امسال اعلام شد که شرکت دلتا تا پایان سال جاری میلادی ۱۲۵ فروند بوئینگ ۷۸۷ خریداری خواهد کرد. جیم وایت هارست، مدیر عملیاتی دلتا ایرلاینز، با اعلام این مطلب گفت که مذاکرات در این خصوص در حال انجام است و انتظار می‌رود ارزش هواپیماها به حدود ۲۰ میلیارد دلار برسد.





جف ایملت، مدیرعامل جنرال الکتریک می گوید

فرهنگ ساده سازی کلید رشد صنعت در دنیای پیچیده امروز است

مونا مشهدی رجبی

خبرنگار

است و ما در اغلب موارد به جای استفاده از خدمات جدیدی که شرکت های دیگر ارائه می دهند اقدام به ایجاد بخشی در داخل شرکت می کنیم تا همان خدمات را به ما بدهد. درونی سازی کلید موفقیت ما بوده است و این روش را ادامه خواهیم داد.

■ اما استخدام افرادی که بتوانند شما را به اهدافتان برسانند کار دشواری است. به نظر تان استفاده از شرکت های خارج از مجموعه کار ساده تری نیست؟

از زمانی که تصمیم به ایجاد بخش اطلاعاتی در شرکت گرفتیم بالغ بر دو هزار دانشمند و پژوهشگر در زمینه اطلاعات و داده های دیجیتال را استخدام کردیم. برخی برای مدت طولانی با ما همکاری کردند و برخی دیگر بعد از یک دوره کوتاه از مجموعه خارج شدند. به نظر من شرکت باید این فرصت را داشته باشد که کارش را توسعه دهد و از نیروهای خلاق و توانا استفاده کند. این کاری است که ما انجام دادیم و ادامه می دهیم. در سال های اخیر ما مدیران زیادی برای بخش تولید استخدام کردیم و افراد زیادی را برای توسعه بخش بازرگانی به کار گرفتیم. ما خود را محدود به نیروهای داخلی امریکا نمی کنیم و تیم مسئول استخدام نیروهای تازه جنرال الکتریک، از هر کشور و فرهنگی نیروی تازه و توانمند را استخدام می کند. این تنوع می تواند فرصت رقابت و قدرت رشد را در مجموعه بیشتر کند و شرکت را به سمت افزایش درآمد هدایت کند.

■ به نظر شما تغییر فرهنگ یک شرکت تا چه اندازه می تواند در افزایش درآمد آن مفید باشد؟

شش سال قبل که اجرای طرح دیجیتالی کردن فرآیند صنعتی در جنرال الکتریک و اضافه شدن گروه آی تی در شرکت را آغاز کردیم با مشکلات زیادی روبه رو بودیم. یکی از این مشکلات بحران اقتصادی دنیا بود که هم جنرال الکتریک و هم دیگر شرکت ها را تحت تاثیر قرار داد. در آن زمان برای اینکه بتوانیم طرح خود را اجرا کنیم فقط یک راه داشتیم و آن هم ساده سازی کار بود. ما پیشنهاد «فرهنگ ساده سازی» را مطرح کردیم به این معنا که پروژه انجام کار را ساده کردیم و گروه های تصمیم گیر را کمتر کردیم. در واقع ما فرآیند اجرای کار را تسهیل کردیم تا افراد بدون وقفه های معمول برای کارهای اداری مسئولیت هایشان را انجام دهند.

■ به نظر شما این ساده سازی چقدر اهمیت دارد؟

این سیاست برای جنرال الکتریک بسیار مفید بود و باعث ارتقای راندمان کاری ما شد. دنیایی که در آن زندگی می کنیم بسیار پیچیده است و سازمان هایی که در گذشته وجود داشت هم بسیار پیچیده بود. ساده سازی در واقع آماده کردن شرایط برای انجام کارهای دشوارتر با سرعت بیشتر است زیرا ما را از طی کردن پروسه های غیرضروری بی نیاز می کند. در دنیای دیجیتال و با توجه به سطح بالای اطلاعاتی که در بازه های زمانی مختلف منتقل می شود، برگزاری جلسات سالانه نادرست است و باید در دوره های زمانی کوتاه تر یعنی بین ۳۰ تا ۴۰ روز یکبار بررسی دقیقی روی آمارها و داده ها انجام شود. برای این کار نباید توقفی در فرآیند تولید ایجاد کرد بلکه باید با استفاده از نیروهای بیشتر، فرآیند جمع آوری و تحلیل داده ها را هم زمان با فرآیند اجرای کار کرد. ■

شش سال قبل شرکت جنرال الکتریک که یکی از بزرگ ترین شرکت های صنعتی دنیا است باید در مورد دیجیتالی کردن بخش صنعتی تصمیم گیری می کرد. اضافه شدن بخش آی تی به این مجموعه در آن سال و افزوده شدن صدها نفر به تعداد کارکنان جنرال الکتریک سیاستی بود که همان زمان

اجرا شد. جف ایملت مدیرعامل شرکت جنرال موتورز تصمیم گرفت تا با اضافه کردن صدها نفر به جمع کارکنان شرکتش روند دیجیتالی کردن صنعت را درونی کند و نیاز این شرکت به استفاده از نیروهای بیرون از سازمان را کم کند. او بر این باور بود که این کار سبب می شود تا روند دیجیتالی کردن فعالیت های تولیدی و صنعتی تسریع شود. موسسه مک کینزی طی مصاحبه ای دیدگاه های این مدیر بر جسته حوزه صنعت امریکا را در مورد موضوعات مرتبط با روند صنعتی شدن فعالیت های صنعتی منتشر کرده است که متن کامل آن را در اینجا می بینید.

■ نظر شما در مورد دیجیتالی کردن فعالیت های صنعتی چیست؟ به نظر تان کارخانه های صنعتی باید با پیشرفت های ایجاد شده در دنیای صنعت و فناوری حرکت کنند یا خیر؟

دیجیتالی شدن صنایع تولیدی در امریکا و تمامی دنیا یک ضرورت است. این ضرورت برای شرکت های بزرگ بیشتر دیده می شود. ما باید با انقلاب موجود در دنیای دیجیتال حرکت کنیم زیرا باید در اقتصاد دنیا باقی بمانیم و محصولاتی عرضه کنیم که قدرت رقابت داشته باشد. پیشرفت های تکنولوژی در تمامی بخش های زندگی دیده می شود و صنعت هم باید از این پیشرفت ها استفاده کند. ما چه بخواهیم چه نخواهیم در دنیای اطلاعات هستیم و در همین دنیا هم کار می کنیم. بنابراین باید با دنیای اطلاعات و دیجیتال همسو حرکت کنیم زیرا دور شدن از این دنیا به معنای حذف شدن ما از بازار جهانی است. حال این سؤال ایجاد می شود که آیا باید تامین سیستم های مرتبط با تکنولوژی اطلاعات را از خارج از مجموعه انجام دهیم یا سیستم اطلاعاتی مورد نیاز و نیروهای لازم برای راه اندازی این سیستم ها را در داخل مجموعه ایجاد کنیم. ما به عنوان یک شرکت بزرگ صنعتی که بالغ بر ۱۰۰ سال در صنعت امریکا و جهان حضور داریم و سال های آتی هم در این صنعت باقی خواهیم ماند به این نتیجه رسیدیم که باید این سیستم اطلاعاتی را در داخل مجموعه داشته باشیم و به همین دلیل هم سرمایه گذاری زیادی در این زمینه کردیم. زمانی که تمام سیستم اطلاعاتی و بخش آی تی در داخل شرکت وجود داشته باشد ما می توانیم استعدادها را استخدام و مدل های تجاری و اقتصادی مرتبط با کار خود را طراحی و ایجاد کنیم و همسو با دنیای مدرن حرکت کنیم. رمز باقی ماندن جنرال الکتریک در بازار دنیا همراهی آن با تغییرات دنیای مدرن

ما باید با انقلاب دنیای دیجیتال حرکت کنیم زیرا باید در اقتصاد دنیا باقی بمانیم و محصولاتی عرضه کنیم که قدرت رقابت داشته باشد. پیشرفت های تکنولوژی در تمامی بخش های زندگی دیده می شود و صنعت هم باید از این پیشرفت ها استفاده کند

ساده سازی در واقع آماده کردن شرایط برای انجام کارهای دشوارتر با سرعت بیشتر است زیرا ما را از طی کردن پروسه های غیرضروری بی نیاز می کند



تامودو، مهر ۱۳۹۵

دیپلمات



بازوی دیپلماسی اقتصادی چه کسانی هستند؟

بازارگشایی با سفیران تجاری

دیپلماسی تجاری ایران در دوره پساتحریم بر پایه گشایش بازارهای جدید به منظور توسعه صادرات، پایه‌ریزی شده است. در این شرایط، نقش رایزن‌های بازرگانی به عنوان سفیران تجاری ایران در کشورهای هدف، بسیار حایز اهمیت است و در عین حال عملکرد آنها زیر ذره‌بین بخش خصوصی قرار گرفته است. فعالان اقتصادی در این راستا خواهان اعمال نظر در گزینش رایزن‌های بازرگانی هستند و در این خصوص، پیشنهادهایی را نیز مطرح کرده‌اند.

پیش‌قراولان تسهیل تجارت

رایزن‌های بازرگانی با هدف گشایش بازارهای جدید و جذب سرمایه اعزام می‌شوند

بمانجان ندیمی

خبرنگار

حضور رایزن بازرگانی به عنوان «نیروی گشاینده بازار و ارتقای منافع ملی» مراحل اولیه خود را در ایران طی می‌کند، اما به تدریج با درک ضرورت حضور در بازارهای جهانی و پرهیز از نگاه صرف سیاسی به روابط بین‌المللی، این امید می‌رود که جایگاه آن روز به روز بیشتر تقویت شود. بر این اساس در کشورهایی که به دنبال ارتقای منافع ملی خود هستند، نقش رایزنان و وابستگان اقتصادی ترقی یافته است و اقدام به تأسیس دفاتر رایزنی بازرگانی یا دفاتر سازمان‌های توسعه تجارت کرده‌اند. البته این امر در بین کشورهایی که از الگوی اقتصاد آزاد پیروی می‌کنند، به مراتب قوی‌تر است. از این رو طبیعی است که ایران نیز به دلیل ظرفیت بالای اقتصادی توان بالایی برای رقابت در بازارهای جهانی دارد. بنابراین لازم است اقداماتی برای شکوفایی این قابلیت در صحنه جهانی انجام دهد که از آن جمله می‌توان به تقویت و توسعه حضور رایزنان بازرگانی و دفاتر رایزنی تجاری به عنوان هدایتگران سیاست تجاری کشور در مناطق مختلف جهان اشاره کرد. از سوی دیگر، به گفته کارشناسان، مذاکرات تجارت خارجی زمانی نتیجه‌بخش خواهد بود که جایگاه رایزنان بازرگانی و دیپلماسی اقتصادی تقویت شود. این در حالی است که این امر تا حدی مورد غفلت دولت و بخش خصوصی واقع شده است. همچنین رایزنان بازرگانی معتقدند که دیپلماسی اقتصادی در کشور ما نیز باید به اولویت اول سیاست خارجی کشور تبدیل شود.

ضرورت دیپلماسی تجارت

بر اساس این گزارش، تقویت دیپلماسی اقتصادی می‌تواند منافع ملی را تأمین کند و در شرایط پسابرجام، رایزنان بازرگانی، سفرا و فعالان اقتصادی کشور باید بیش از هر زمان دیگری برای معرفی ظرفیت‌های سرمایه‌گذاری که در ایران وجود دارد، تلاش کنند. به گفته کارشناسان، دیپلماسی اقتصادی و تجاری، باید گام نخست توسعه سیاسی و فرهنگی کشور باشد. زیرا کشورهایی که در عرصه سیاست خارجی رویکرد توسعه‌گرا در پیش گرفته‌اند و دارای دیپلماسی اقتصادی فعالی هستند، تلاش می‌کنند که در تأمین اهداف اقتصادی‌شان در عرصه بین‌المللی از ابزارها و ظرفیت‌های سیاسی خود استفاده کنند. کارشناسان بر این باورند که در طول تاریخ، این دیپلماسی تجاری بوده که حرف اول را در دنیا زده است. یعنی تجار و رایزنان بازرگانی نقش موثری در معرفی ظرفیت‌های تجاری کشور در سطح بین‌المللی بر عهده دارند و در این زمینه می‌توانند پیش‌قدم باشند.

در همین راستا، متولیان دستگاه دیپلماسی تجاری کشور با اشاره به اینکه اتخاذ دیپلماسی تجاری فعال یکی از اولویت‌های کاری دولت یازدهم است، اعتقاد دارند: باید آموزش‌های لازم به سفرا و سیاسی و رایزنان بازرگانی داده شود تا به‌خوبی با روند مذاکرات تجاری با دیگر کشورها آشنا شوند و از عهده معرفی ظرفیت‌های اقتصادی ایران به کشورهای هدف برآیند. آنها بر این باوراند که یکی از گام‌های اساسی ما برای توسعه صادرات، قطعاً بهره‌گیری از توان سفرا در دستگاه دیپلماسی کشور از یک سو و به‌کارگیری رایزنان بازرگانی توانمند در کشورهای هدف از سوی دیگر است. باید اطلاعات لازم در اختیار رایزنان قرار داده شود تا راحت‌تر بتوانند در تعامل و مراودات تجاری با دیگر کشورها، اهداف را دنبال کنند. معاون سازمان توسعه تجارت معتقد است رایزنان کشور باید به گونه‌ای انتخاب شوند که به مسائل اقتصادی، مشرف و آگاه باشند. محمدرضا مودودی می‌گوید: کشوری مثل ایران که اقتصادش وابسته به نفت است، باید به دنبال تولید ثروت

باشد. یکی از راهایی که می‌تواند منجر به تولید ثروت شود، بهره‌گیری از توان سفرا و رایزنان بازرگانی است.

از سوی دیگر، حمید زادبوم، رایزن بازرگانی مستقر در ترکیه تصریح می‌کند که دیپلماسی اقتصادی و سیاسی باید همسو باشند. به گفته او، در سال جاری با مجوز هیئت وزیران، تعداد رایزنان از ۳۰ به ۶۰ نفر افزایش یافت که امیدواریم با چنین مصوبه‌ای شاهد حضور فعال رایزنان بازرگانی در کشورهای هدف برای پیگیری اهداف اقتصادی باشیم. بر این اساس کشورهای موفق در عرصه دیپلماسی اقتصادی، سعی می‌کنند اهداف خود را از طریق رایزن‌های دیپلماتیک، دیپلمات‌های اقتصادی و رایزنان تجاری بخش خصوصی و دولتی دنبال کنند تا برآیند این تلاش‌ها به تأمین منافع ملی در این عرصه منجر شود. به گفته محمدرضا موحد، رایزن بازرگانی در حال اعزام به افغانستان، سازمان توسعه تجارت متولی تجارت و دروازه ورود و خروج هیئت‌های تجاری به کشور است که با اعزام رایزنان توانمند به کشورهای هدف می‌تواند نقش مهمی را ایفا کند. در کنار دولت، اتاق بازرگانی ایران نیز حضور دارد و مذاکرات تجاری با فعالان اقتصادی را انجام می‌دهد. البته یکی انتقاداتی که در این زمینه به نحوه تعامل دولت و بخش خصوصی وارد است، این است که این بخش‌ها چندان هماهنگ و ساختارمند عمل نمی‌کنند و با دیپلماسی پیش نمی‌روند. همچنین حسن فراچی، رایزن افتخاری مستقر در کشور اندونزی بر این باور است که رایزنان بازرگانی همواره پیش‌قراولان اقتصادی کشور هستند که با مطالعه و بررسی بازارهای هدف و پیدا کردن نیاز کشورها، امکانات ورود به کشورهای هدف را برای تجار و بازرگانان کشور خود فراهم می‌کنند.

بر اساس این گزارش، رایزن بازرگانی باید اطلاعات جامع و دقیقی از تمامی فرصت‌های سرمایه‌گذاری، فعالیت‌های صنعتی و تجاری کشورش در اختیار داشته باشد تا از طریق اطلاعاتی که در اختیار دارد، هم بتواند ایران را به‌خوبی معرفی کند و هم در هدایت سرمایه به بخش مورد نیاز کشور، عملکرد مثبتی از خود نشان دهد. البته موضوع مهم دیگری که به گفته کارشناسان باید مد نظر قرار داد اینکه کاهش روابط تجاری ایران با برخی از کشورها، تنها به دلیل ضعف دیپلماسی اقتصادی یا ضعف عملکرد بازرگانان تجاری نیست، چراکه کاهش مراودات اقتصادی و تجاری می‌تواند به دلیل سیاسی نیز باشد که باید این امر از طریق دستگاه دیپلماسی سیاسی کشور قابل پیگیری باشد.

به گفته عبدالامیر ربیهاوی، رایزن بازرگانی در حال اعزام به عراق، «هدایت هیئت‌های تجاری و اقتصادی که به کشور هدف اعزام می‌شوند»، «پیگیری مطالبات برخی از تجار»، «پیگیری برای اخذ برند برخی از کالاها از کشور هدف»، «رایزنی برای برپایی نمایشگاه‌های عرضه کالا و خدمات»، «ایجاد نمایندگی فروش کالا در کشور هدف» و «جذب سرمایه‌گذاری خارجی» از جمله موارد مهمی است که می‌توان از طریق رایزنان بازرگانی و سیاسی دنبال کرد. بر اساس این گزارش، به طور کل اقداماتی که رایزنان بازرگانی باید در دستور کار خود قرار دهند، مواردی چون «ترجمه و اطلاع‌رسانی شرایط کسب‌وکار در کشور میزبان، تدوین استراتژی و راهبرد توسعه تجارت در دو سطح خرد و کلان، پیگیری موضوعات مورد علاقه تجاری و رفع مشکلات و ارائه گزارش‌ها و اطلاعیه‌های موقع از چگونگی کسب‌وکار در بازار کشور هدف، میزان هماهنگی رفت‌وآمدها و ملاقات‌های تجاری نظیر مبادله هیئت‌ها و تیم‌های تجاری، مساعدت به انعقاد موافقت‌نامه‌های تجاری یا توافق‌هایی که منجر به رفع موانع شود و توسعه شبکه ارتباطی تجاری در میان شرکت‌ها، اتاق‌ها، دستگاه‌های دولتی، اتحادیه‌ها و گروه‌های ذی‌نفوذ تجاری برای تسهیل روابط تجاری دو کشور و نزدیک کردن دو جامعه تجاری در فضایی غیررسمی» است. ■

شاخص‌های انتخاب رایزن‌های بازرگانی قابل اندازه‌گیری است. این طور نیست که بگویم در بخش خصوصی کسی با این شاخص‌ها وجود ندارد. طبیعتاً براساس آن شاخص‌هایی که دولت مد نظر دارد، می‌توان فرد مورد وثوق را انتخاب کرد.

نقش رایزن‌های بازرگانی بازبینی شود

پیشنهادات اتاق بازرگانی برای توسعه روابط اقتصادی



مهدی جهانگیری

نایب رئیس اتاق بازرگانی
تهران

و به مرحله‌ای برسیم که سازمان توسعه و تجارت بتواند رایزن‌های بازرگانی خود را با کمک بخش خصوصی انتخاب و مورد استفاده قرار دهد. حتماً گزینش رایزن‌ها بر اساس پیشنهاد بخش خصوصی، به صورت ترکیبی خواهد بود. الزاماً نمی‌توان گفت این افراد یا باید افرادی از ناحیه دولت باشند و بخش خصوصی نمی‌تواند اجازه دخالت ندارد یا بالعکس، از صفر تا صد گزینش‌ها در دست بخش خصوصی باشد. اما در برخی از بازارها که برای ایران بسیار مهم است چنین گزینشی با مشورت و نظرخواهی از بخش خصوصی مد نظر است. پیشنهاد این بخش نیز این است که انتخاب افراد کارنامه‌دار و شناسنامه‌دار در بخش خصوصی به عنوان رایزن اقتصادی از سوی سازمان توسعه تجارت، جذب افراد و جنس کار را تغییر می‌دهد و می‌تواند توفیق بیشتری را به دنبال داشته باشد. به هر حال این موضوع یکی از موضوعات جدی است که دنبال می‌شود و امید می‌رود به‌زودی نتایج خوبی را شاهد باشیم. برخی اعتقاد دارند که رایزن‌های بازرگانی باید دارای شاخص‌هایی باشند که به نظر می‌رسد دولتی‌ها به این شاخص‌ها نزدیک تر هستند. اما نباید فراموش کرد که این شاخص‌ها قابل اندازه‌گیری هستند. باید جزئیات این شاخص‌ها مشخص شود. این گونه نیست که هیچکس در بخش خصوصی دارای چنین شاخص‌هایی نباشد. طبیعتاً براساس شاخص‌هایی که برای انتخاب رایزن‌ها مد نظر است، متولیان این امر می‌توانند فرد مورد وثوق خود را انتخاب کنند. اما اینکه تصور شود با چنین شاخص‌هایی نمی‌توان فردی را در بخش خصوصی یافت، یک نگاه منفی است و چنین موضوعی غیرممکن است. البته قاعدتاً شاخص‌هایی که برای این موضوع در نظر گرفته می‌شود نیز شاخص‌هایی منطقی و مطابق با استاندارد است. به تجربه و به تحقیق اثبات شده است که افرادی که از ناحیه بخش خصوصی در این مقام انتخاب می‌شوند، هم انگیزه این کار را دارند و هم اینکه دارای یک کارنامه اقتصادی هستند و مسیرهای رسیدن به اهداف اقتصادی را به‌خوبی طی کرده‌اند و می‌توانند زودتر به نتیجه برسند. بنابراین به نظر می‌رسد جای چنین دغدغه‌هایی نیست. ضمن اینکه نظارت دولت و نظارت سازمان توسعه و تجارت همواره می‌تواند در خصوص گزینش رایزن‌ها توسط بخش خصوصی وجود داشته باشد و اگر جایی از آن استانداردها و شاخص‌ها عدول شد، بحث نظارتی خود را اعمال کنند. شاید بتوان یکی از وظایف مهم رایزن‌های بازرگانی را هماهنگی با هیات‌هایی دانست که قصد ورود به ایران را دارند. هنگامی که کشوری رایزن اقتصادی داشته باشد، می‌تواند در خصوص هماهنگی با هیات‌هایی که از آن کشور به ایران می‌آیند، ایفای نقش کند. البته در راستای اقدامات رایزن‌ها، سازمان توسعه و تجارت نیز ایفای نقش خواهد کرد. این سازمان یک وظیفه به عنوان توسعه صادرات کشور و در کنار آن رسالتی به عنوان جذب سرمایه‌گذار خارجی در کشور خواهد داشت. بحث دیگری که در حوزه اتاق تهران و ایران وجود دارد، ایجاد دفاتری از ناحیه خود اتاق‌های شهرستان در کشورهای دیگری است. این موضوع با بحث رایزن‌های اقتصادی متفاوت است. البته این ایده نمی‌تواند به صورت فراگیر باشد و مثلاً اتاق ایران، تهران یا اتاق استان دیگر، در یک کشور تعدادی دفتر نمایندگی بزنند. ممکن است در یک کشور به عنوان بازار هدف و به عنوان حوزه جدی و عملیاتی اتاق‌های بازرگانی این کار انجام شود؛ اما عملیاتی کردن فراگیر این موضوع، حداقل در این مقطع از زمان سخت و حتی غیرممکن است. ■

جذب سرمایه‌گذاری خارجی یکی از نکات مهمی است که در دوره پساتحریم با آن روبه‌رو هستیم. طبیعتاً اقبال سرمایه‌گذاران خارجی به ایران به عنوان یک کانون سرمایه‌گذاری یا به عنوان یکی از مراکز جذاب برای سرمایه‌گذاری بر کسی پوشیده نیست. البته این موضوع مشکلاتی را نیز به دنبال دارد. براین اساس بخش خصوصی کشور در صدد است که این مشکلات و موانع را به حداقل برساند. در این شرایط دولت نیز باید این موضوع را از ناحیه خود و از آنجا که به تعاملات دولت‌ها با یکدیگر برمی‌گردد، پیگیری کند. یکی از راه‌هایی که می‌تواند در این شرایط برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی یاری‌رسان باشد و به این بخش کمک کند، ارتباطات اقتصادی ایران با دنیای خارج است. این موضوع می‌تواند توسط نمایندگانی مورد بررسی قرار گیرد که در خارج از کشور مستقر هستند. آنها می‌توانند ایفاگر این نقش باشند. در رأس این نمایندگان سفرا و سفارت‌خانه‌های ایران هستند و در لایه‌های پایین‌تر رایزن‌های اقتصادی و فرهنگی و همچنین بخش‌هایی که می‌توانند ایران را از حیث مصالح اقتصادی و فرهنگی به‌خوبی معرفی کنند.

پیش از این در وزارت امور خارجه ایران ابزاری تحت عنوان معاونت اقتصادی وجود داشت که فعالیت‌های اقتصادی در خارج از ایران را با رایزن‌های اقتصادی در سفارت‌خانه‌ها به‌طور جدی پیگیری می‌کرد. در چندساله اخیر این معاونت در وزارت امور خارجه حذف شده است و عملاً این وزارت‌خانه تنها موضوع دیپلماسی سیاسی خود را دنبال می‌کند. بخش خصوصی اعتقاد دارد احیای این بخش می‌تواند به تعاملات تجاری ایران در دوره پشاورجام کمک کند. در این راستا اتاق بازرگانی تهران پیشنهاداتی را ارائه داده است. از وزارت امور خارجه تقاضا شده که این بخش را یا در قالب معاونت اقتصادی و یا در قالب بخشی که خود صلاح می‌دانند، احیا کنند تا بخش اقتصادی را در وزارت امور خارجه به صورت فعال داشته شاهد باشیم. احیای بخش اقتصادی می‌تواند کمک بزرگی برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی و معرفی توانمندی‌های اقتصادی ایران باشد. در کنار آنها رایزن‌های اقتصادی می‌توانند نقش موثری در پیشبرد اهداف اقتصادی ایفا کنند. برخی اعتقاد دارند احیای معاونت اقتصادی در وزارت امور خارجه، تداخل وظیفه با سایر دستگاه‌ها را به دنبال خواهد داشت. اما فعالیت این معاونت، در راستای تکمیل سایر فعالیت‌هایی است که قرار است در فضای بین‌المللی صورت گیرد و نه در راستای تقابل و تضاد مدیریتی. قطعاً این معاونت هیچ‌زمان به صورت مستقل و بدون هماهنگی سایر دستگاه‌ها اقدامی انجام نمی‌دهد. آنها در راستای وظیفه سازمانی مکمل سایر نهادها خواهند شد و به آن کمک خواهند کرد.

در ارتباط با رایزن‌های اقتصادی نیز پیشنهاداتی مطرح شده است؛ تجربه نشان داده است که در آنجا که سازمان توسعه تجارت به صورت پایلوت از نیروهای شناسنامه‌دار و کارنامه‌دار و مورد وثوق استفاده کرده و این رایزن‌ها به عنوان رایزن افتخاری یا به عنوان نماینده افتخاری خود را معرفی کرده اند، توفیقات ایران در تعاملات اقتصادی بیشتر بوده و همین امر توانسته است موفقیت‌های این رایزن‌ها را بیشتر از سایرین نشان دهد. در کمیسیون تسهیل تجارت اتاق تهران این موضوع به‌طور جدی دنبال می‌شود. بخش خصوصی با سازمان توسعه تجارت نشست‌های تخصصی برگزار کرده است. امید است در این خصوص به این جمع‌بندی رسیده و شرایط برای تقویت روابط مهیا شود

هزینه کردن در
راستای تحقق
استراتژی‌های
انتخاب رایزن‌ها
می‌تواند چندین
برابر درآمداً
و اشتغال و ارتقای
کیفی محصولات
تولیدی را به دنبال
داشته باشد

رئیس سازمان توسعه تجارت در گفت‌وگو با آینده‌نگر تحلیل می‌کند

۱۳ استراتژی در اعزام رایزن‌های بازرگانی



با ورود به عرصه جدید اقتصادی، بخش خصوصی نقش رایزن‌های بازرگانی را در بهبود روابط بین‌المللی بسیار موثر می‌داند. سازمان توسعه تجارت به عنوان متولی گزینش رایزن‌های بازرگانی در ایران فعال است و این امر موجب شده تا بخش خصوصی برای بهبود عملکرد رایزن‌ها با این سازمان نیز وارد مذاکره شود. مجتبی خسرو تاج که اخیراً سخنان سازمان مذکور را در دست گرفته است، رویکرد این سازمان را در خصوص انتخاب رایزن‌های بازرگانی بیان می‌کند. او در گفت‌وگو با آینده‌نگر از سیزده استراتژی سازمان مطلوبش در خصوص انتخاب رایزن‌های بازرگانی در کشور هدف سخن می‌گوید. رئیس سازمان توسعه تجارت اعتقاد دارد هزینه کردن در راستای این استراتژی‌ها می‌تواند چندین برابر درآمدهای اشتغال، افزایش بهره‌وری و ارتقای کیفیت محصولات تولیدی را به دنبال داشته باشد. او همچنین در این گفت‌وگو ویژگی‌های رایزن‌های بازرگانی را تحلیل می‌کند و اعتقاد دارد در حال حاضر کاستی‌هایی در عملکرد رایزن‌های بازرگانی مستقر در کشورهای هدف وجود دارد که باید مورد بررسی قرار بگیرد. در بخشی دیگر از اظهارات این مقام مسئول، نقش بخش خصوصی در انتخاب رایزن‌های بازرگانی نیز مورد توجه قرار گرفته است. او معتقد است هر چند در حال حاضر انتخاب رایزن‌ها با معیارهایی صورت می‌گیرد که دولت در آن نقش پررنگی دارد اما این قوانین قابل تغییرند و می‌توان این موضوع را مورد توجه قرار داد. همچنین تعداد رایزن‌های بازرگانی مستقر در کشورهایی که هدف صادرات هستند و رایزن‌هایی که قرار است به کشورهای هدف صادراتی اعزام شوند از دیگر محورهای این گفت‌وگو است. در ادامه مشروح مصاحبه آینده‌نگر با مجتبی خسرو تاج، رئیس سازمان توسعه تجارت را می‌خوانید.

■ با توجه به اینکه سازمان توسعه تجارت متولی انتخاب و اعزام

رایزن‌های بازرگانی به کشورهای هدف است، استراتژی این سازمان

در خصوص انتخاب رایزن‌های بازرگانی چیست؟

سازمان توسعه تجارت ایران با انتخاب و اعزام رایزن‌های بازرگانی باید به

دنبال دستیابی به چند هدف عمده باشد.

۱- این رایزن‌ها زمینه‌ساز و تسهیل‌کننده حضور شرکت‌های تولیدی-

صادراتی ایران در بازارهای بین‌المللی باشند.

۲- فرصت‌ها و ظرفیت‌های شناسایی شده برای صادرات کالاهای ایرانی را

در بازارهای هدف به واحدهای تولیدی و صادراتی ایرانی منعکس و منتقل

کنند

۳- تحولات بازارهای تجاری در کشورهای هدف را به مسئولان اقتصادی ایران منتقل کنند.

۴- ساختار بازار و نظام تصمیم‌سازی برای خرید کالا در کشورهای هدف را به صادرکنندگان ایرانی منتقل کنند.

۵- اولویت‌های وارداتی و بخش‌های بالقوه در کشور هدف را که می‌توانند خریدار کالا و خدمات ایرانی باشند به شرکت‌های صادراتی ایران گزارش کنند.

۶- تحلیلی از مقررات واردات و صادرات، نظام تعرفه‌ها، انواع عوارض و مالیات و سایر موانع و یا تسهیلات را که در صادرات کالاهای ایرانی به کشورهای هدف صادراتی می‌تواند ایفای نقش کند به شرکت‌های صادراتی ایرانی منعکس کنند.

۷- از نحوه حضور رقبا و کالاهای مشابه ایرانی که در بازارهای هدف وجود دارند شرکت‌های صادراتی ایرانی را مطلع کنند.

۸- تحلیلی از فضای رقابتی در کشورهای هدف داشته باشند و بتوانند توصیه‌های مناسب برای شرکت‌های ایرانی داشته باشند که در چه نوع کالایی و با چه شرایطی قدرت رقابتی برای حضور در بازار هدف دارند.

۹- در برپایی نمایشگاه‌ها و اعزام هیئت‌های تجاری به کشور هدف، یار و پشتیبان شرکت‌های صادراتی باشند و زمینه ملاقات با خریداران بالقوه را برای شرکت‌های صادراتی ایرانی فراهم کنند.

۱۰- ضمن شناسایی خریداران بالقوه در کشورهای هدف، درخصوص سازماندهی و اعزام هیئت‌های خریدار کالاهای ایرانی و تشویق آنها به بازدید از ایران و ملاقات با طرف‌های صادراتی ایرانی تشویق کنند.

۱۱- ضمن تماس با تشکلهای تولیدی و وارداتی در کشورهای هدف و با ارائه آمار و اطلاعات لازم، توزیع بروشورها و سی‌دی‌های مناسب در مورد معرفی کالاهای صادراتی ایرانی و ظرفیت تولید و شرایط رقابتی کالاهای ایرانی، زمینه توسعه صادرات را فراهم آورند.

۱۲- در مناسبت‌های مختلف در کشورهای هدف ضمن نشست‌ها و کنفرانس‌هایی، موضوع ایران و محصول ایرانی به بحث و گفت‌وگو گذاشته شود و فضای کسب و کار کشور هدف برای خرید کالاهای ایرانی توسعه یابد.

۱۳- کمک به صادرکنندگان خدمات فنی و مهندسی در انعقاد قراردادهای مهندسی در کشورهای هدف و سایر موارد؛ راهبردهای فوق‌الذکر ممکن است برای شرکت‌های بزرگ و قوی صادراتی ایران خیلی کاربرد نداشته باشد ولی در بین‌المللی کردن شرکت‌های کوچک و متوسط و تقویت ظرفیت صادراتی آنها در بازارهای بین‌المللی و به‌خصوص کشورهای هدف بسیار کارساز است. هزینه کردن در راستای اقدامات فوق و در شکل حرفه‌ای آن می‌تواند چندین برابر درآمد ارزی و اشتغال، افزایش بهره‌وری و ارتقای کیفیت محصولات تولیدی را به دنبال داشته باشد.

■ آیا رایزن‌های بازرگانی با ویژگی خاصی انتخاب می‌شوند یا صرفاً

کارمند وزارت خانه هستند؟

ویژگی رایزن‌های بازرگانی باید به نحوی باشد که قدرت و قابلیت پیگیری راهبردها و اهداف اعلام‌شده در جواب سوال قبل را داشته باشند. قطعاً تحصیلات آکادمیک و تجربه در بخش بازرگانی از الزامات کار است، تسلط به زبان انگلیسی و ترجیحاً زبان محلی کشورهای هدف از ضروریات

هزینه کردن در راستای تحقق استراتژی‌های انتخاب ریزن‌ها می‌تواند چندین برابر درآمد ارزی و اشتغال، افزایش بهره‌وری و ارتقای کیفی محصولات تولیدی را به دنبال داشته باشد.

۳۱

رایزن بازرگانی
در بازارهای هدف
مستقر هستند

بخش عمده‌ای از
خدمات ریزن‌های
بازرگانی در
قالب اهداف
مورد نظر، اطلاع
رسانی نمی‌شود
و بسیاری از
شرکت‌های
صادراتی از آنها
بی‌خبرند؛ بنابراین
اطلاع‌رسانی
به بنگاه‌ها و
شرکت‌ها درباره
اقدامات ریزن‌ها
بازرگانی، یک الزام
است که الان با قوت
انجام نمی‌شود

بازرگانی از کادر سازمانی توسعه تجارت که پروسه و مراحل کارشناسی و مدیریتی درون سازمان را طی کرده باشند و مسائلی از این قبیل: به هر حال موقعی که ریزن بازرگانی خود را موظف بداند در راستای خدمت‌رسانی به بنگاه‌ها و شرکت‌های صادراتی قدم بردارد خود را ملزم و مواجه با یک فضای پویا و دینامیک کرده است که انتظار و خواست بخش خصوصی می‌تواند در موقعیت‌های زمانی مختلف متفاوت باشد و باید به آنها پاسخ‌گو باشد. موضوع اطلاع‌رسانی و دسترسی بنگاه‌های صادراتی به یک سامانه مناسب که از خدمات ریزن‌ها بازرگانی خبردار شوند و هم‌زمان بتوانند انتظارات خود را به سازمان توسعه تجارت و ریزن‌ها بازرگانی منعکس کنند کمک‌کار جدی بخش خصوصی خواهد بود.

■ **در حال حاضر چند ریزن بازرگانی در کشورهای مختلف مستقر هستند و چند ریزن قصد استقرار دارند؟**

در حال حاضر ۲۱ ریزن بازرگانی در کشورهای ترکیه، پاکستان، افغانستان، آذربایجان، قزاقستان، ارمنستان، چین (در شانگهای و پکن)، لبنان، اندونزی، ویتنام، هندوستان، کنیا، افریقای جنوبی، ترکمنستان، عراق، عمان، روسیه، بلاروس و ونزوئلا حضور دارند و در آینده نزدیک ریزن‌ها بازرگانی به کشورهای برزیل، نیجریه و اکوادور نیز اعزام خواهند شد. فرستادن ریزن‌ها نیز به اقلیم کردستان و بصره عراق، و هرات افغانستان در دستور کار است که به‌زودی اعزام می‌شوند. در دو منطقه مجارستان و گوانگوی چین از مشاوران سازمان در امر خدمت‌رسانی به صادرکنندگان نیز استفاده می‌شود. در سال ۱۳۷۳ مصوبه هیئت محترم وزیران تأکید بر اعزام ۳۰ ریزن به کشورهای هدف صادراتی داشته است ولی در دولت تدبیر و امید این تعداد به ۶۰ نفر افزایش یافته است. امیدواریم بتوانیم در تمامی حدود ۵۰ کشور هدف صادراتی که برای آنها برنامه‌ریزی صادراتی می‌شود و مشخص می‌شود کدام کالا و توسط چه افراد یا شرکت‌هایی بایستی دنبال شود از ظرفیت استفاده کنیم.

■ **آیا انتخاب ریزن‌های بازرگانی می‌تواند از بین بخش خصوصی باشد یا تنها دولت در این خصوص تصمیم‌گیر خواهد بود؟**

بر اساس مقررات فعلی چون تعریف شده است که ریزن بازرگانی با گذرنامه سیاسی و از کارکنان دولت باید باشد، امکان‌پذیر نیست ولی این مقررات در آینده با تغییر شرایط و توجه به تخصص‌گرایی و اقدامات حرفه‌ای قابل تغییر است. چرا قابل تغییر است؟ بگذارید با مثالی موضوع را باز کنیم: فرض کنید یکی از کشورهای هدف صادراتی بازار مناسبی برای عرضه محصولات پتروشیمی باشد یا اینکه برای عرضه محصولات خشکبار یا میوه ایرانی بازار مناسبی باشد. حال اگر ریزن بازرگانی اعزامی یک نفر از بخش خصوصی و از تشکلهای خصوصی پتروشیمی یا خشکبار یا میوه تازه ایرانی باشد که هم فعالان صادراتی و هم ظرفیت تولید و هم کشورهای هدف را بشناسد قطعاً قادر خواهد بود قدم‌های خوب و مناسبی برای اعضای صادراتی تشکل خود بردارد. اگر هم دست وزارت صنعت و معدن باز باشد که ظرفیت بخش خصوصی و تخصص‌های آنها برای انتخاب ریزن اقدام کند، قطعاً گزینه‌های بهتر و متخصص‌تری سر راه خواهند بود. مع‌هذا تعهدات حقوقی و مقررات حاکم بر نظام اداری بسیاری از کشورها چنین انعطاف‌پذیری‌ای ندارد و ضمن حفظ قالب دوستی برای انتخاب ریزن بازرگانی و انتظار از ارائه یک سری خدمات حاکمیتی که در مقوله وظایف بخش خصوصی نمی‌گنجد، معمولاً در کنار ریزن‌های بازرگانی که از بخش دولتی انتخاب می‌شوند افرادی نیز از اتاق‌ها یا اتحادیه‌های صادراتی به کشورهای هدف اعزام می‌شود و در جهت خدمت‌رسانی به اعضا و توسعه صادرات کالاهای تشکل خود اقدامات لازم را به عمل می‌آورند و هیچ تضاد و تعارضی در کار با ریزن‌ها نیز ندارند بلکه تکمیل‌کننده یکدیگرند. ■

است. گذراندن دوره‌های تخصصی برای آشنایی با سازمان‌های توسعه تجارت و نحوه تقسیم کار و ارتباطات از ضروریات فعالیت در عرصه ریزنی است، ریزن‌های بازرگانی باید از اتاق‌ها، تشکلهای صادراتی و اعضای صادرکننده فعال در رشته‌های مختلف تولیدی و صادراتی شناخت داشته باشند. ریزن‌ها باید از ساختار تصمیم‌سازی در کشور و دستگاه‌های فعال و تسهیل‌کننده در امر صادرات شناخت داشته باشند، ریزن‌ها بایستی کشور هدف را خوب بشناسند، چشم‌انداز روابط بنگاه‌های تولیدی و صادراتی ایران با کشور حوزه ماموریت خود را طراحی کنند و منافع مالی در کار با کشور هدف را به بنگاه‌ها و شرکت‌های صادراتی ایرانی اعلام کنند. البته در مقررات فعلی کشور که می‌تواند تحول و یا تغییر پیدا کند علاوه بر ویژگی‌های اعلام‌شده بالا، ریزن بازرگانی باید کارمند رسمی دولت باشد و قرارداد استخدامی محکمی با دولت داشته باشد. حداقل ۱۰ سال سابقه کار مرتبط با تجارت و حداقل مدرک تحصیلی لیسانس در رشته‌های مرتبط از سایر معیارهایی است که در ضوابط انتخاب ریزن، همکاران به آن اشاره می‌کنند.

■ **در حال حاضر و در شرایط کنونی نقش ریزن‌ها برای توسعه همکاری‌های تجاری با کشورهای مختلف بسیار حایز اهمیت است. برنامه‌های سازمان توسعه تجارت برای پررنگ‌تر شدن نقش ریزن‌های بازرگانی چیست؟**

آنچه که در طی مدت‌زمان استقرار در سازمان شاهد بودم این است که بخش عمده‌ای از خدمات ریزن‌های بازرگانی در قالب اهداف آمده در جواب سؤال اول اطلاع‌رسانی نمی‌شود و بسیاری از شرکت‌های صادراتی از آنها بی‌خبرند. بنابراین اطلاع‌رسانی به بنگاه‌ها و شرکت‌ها از اقدامات ریزن‌ها بازرگانی، یک الزام است که الان با قوت انجام نمی‌شود. اما پررنگ‌تر شدن فعالیت‌های ریزن‌های بازرگانی نیز می‌تواند بالقوه در فضای شرکت‌های تولیدی-صادراتی انتظاراتی را از ریزن‌ها به دنبال داشته باشد که امکانات و الزامات ارائه این‌گونه خدمات و پشتیبانی‌ها در حال حاضر در اختیار ریزن‌ها نیست. بنابراین باید دقت کرد متناسب با اطلاع‌رسانی، ظرفیت‌ها و امکانات ریزن‌ها نیز در کشورهای هدف توسعه پیدا کند تا پاسخ‌گوی انتظارات باشند. در بسیاری از کشورها، منابع در اختیار سازمان‌های توسعه تجارت با رقم‌های چندصد میلیون دلاری برابری می‌کند و امکانات مناسبی در زمینه داشتن دفتر تجاری، تعداد کافی پرسنل محلی و سایر امکانات، زمینه‌ساز خوبی برای خدمت‌رسانی می‌شود. متأسفانه محدودیت منابع در حال حاضر چنین فرصت و شریطی را برای ریزن‌ها بازرگانی ایران فراهم نمی‌آورد. ریزن‌ها بازرگانی باید در راستای دستیابی به اهداف کمی صادرات کالا و خدمات فعال شوند و با توجه به اولویت‌های صادراتی اعلام‌شده در برنامه ششم، برنامه راهبردی وزارت‌خانه و از این‌گونه موارد فعال شوند و ارتباطات قوی‌تر و منسجم‌تری با تشکلهای صادراتی ایران برقرار کنند.

■ **بخش خصوصی انتظاراتی را از ریزن‌های بازرگانی مطرح می‌کند مبنی بر فعال شدن هرچه بیشتر این افراد در بازارهای هدف و خواسته آنها این است که در انتخاب ریزن‌ها نظرشان اعمال شود. آیا سازمان توسعه تجارت به خواسته‌های بخش خصوصی در انتخاب ریزن بازرگانی توجه خواهد داشت؟**

فکر نمی‌کنم خواسته‌های بخش خصوصی به‌جز اهدافی باشد که به عنوان استراتژی سازمان به آنها اشاره کردم. گلايه بخش خصوصی می‌تواند این باشد که سازمان تا چه اندازه توانسته است در اعزام ریزن‌ها ویژگی‌ها و مشخصات اعلام‌شده در سؤالات قبلی اقدام کند! کارایی و اثربخشی ریزن‌های بازرگانی متأثر از عوامل متعددی است. یکی ویژگی‌های تحصیلات و تجربه فرد اعزامی، دوم نحوه مدیریت و سازماندهی کار در مرکز، سوم هماهنگی و ارتباط مناسب با سفیر و کادر وزارت امور خارجه چهارم تأکید بر اعزام ریزن‌ها

حمیدرضا آصفی در گفت‌وگو با آینده نگر تحلیل کرد:

تیغ دولبه گزینش رایزن‌ها

خیلی کند است.

مشکلی که ما در تحریم‌ها داریم این است که یک تحریم برداشته می‌شود و یک تحریم دیگر جایگزین آن می‌شود. به بهانه حقوق بشر یا بهانه موشکی مجدداً تحریم‌های تازه‌ای را شاهد هستیم و این یک تبعیض غیرعادلانه است. ولی به هر حال فضا بهتر از گذشته شده است و این را نمی‌شود کتمان کرد. فضای روابط خارجی بهتر از گذشته شده است. اما روند، روندی تدریجی و کند است. در این فضا که شرایط رو به تغییر است، لازم است که شما اشخاص اقتصادی توانمند داشته باشید که بتوانند کمک‌حال کشور باشند. نکته‌ای دیگر که باید به آن توجه کنیم، این است که ما یک زمانی کشور پولداری بودیم، بشکه نفت را صد و اندی دلار می‌فروختیم، صادرات ما هم زیاد بود. کشور هم متکی به چاه‌های نفت بود که البته این کار اشتباه بود. حالا این نفت، آن نفت سابق نیست. هم قیمت آن پایین‌تر است و هم میزان تولیدش در دنیا بیشتر است. هم اینکه مخاصمات بیشتر شده است، هم کارشکنی‌های کشورهای هم‌چون سعودی و غیره زیاد شده است. هم بازیگران جدیدی در عرصه نفت حضور پیدا کرده‌اند. نفت شل را مشاهده کنید. انرژی‌های تجدیدپذیر دیگر را هم داریم. لذا نفت به عنوان ماده اولیه و ماده خام ارزش خود را دارد از دست می‌دهد. نفت به عنوان ماده‌ای که ارزش افزوده درست کند، ارزش خود را از دست نمی‌دهد، بلکه ارزش آن روز به روز در حال بیشتر شدن است. اما نباید آن را سوزاند، به خاطر دارم زمانی که در فرانسه سفیر بودم به من می‌گفتند که سوزاندن نفت جنایت است. مانند آدم‌سوزی است. باید از نفت استفاده کرد و نباید آن را سوزاند. لذا نفت برای سوخت ارزش سابق را ندارد. ولی برای اینکه بتوان آن را به فرآورده‌های پتروشیمی تبدیل کرد ارزش بیشتری پیدا کرده است. بنابراین وضعیت خام‌فروشی هم مقداری نسبت به گذشته متمایز شده است. از این رو باید روی مواد و کالاهای دیگری سرمایه‌گذاری کنیم. این طور نیست که وزارت نفت، نفت بفروشد، پول دربیارد و در خزانه کشور واریز کند که کار انجام بشود. نکته بعدی اینکه ما در شرایط اقتصاد مقاومتی هستیم. ما باید ابزار پول درآوردن، ابزار صادرات بیشتر، و ابزار واردات هوشمند را داشته باشیم. کالاهای مصرفی‌ای را که در داخل هستند و خیلی هم ضروری نیستند نباید از کشورهای خارجی خریداری کنیم. یک وابسته اقتصادی یا رایزن بازرگانی می‌تواند در این مورد کمک‌حال باشد. این مهم‌ترین موارد قضیه بود که بازگو کردم. البته موارد دیگر هم هست که امکان دارد از حوصله خارج باشد.

■ به نظر شما تا چه حد صحیح است که رایزن بازرگانی یعنی کسی که قرار است یک سری روابط را بین شرکت‌های خارجی ایجاد کند، از سوی دولت انتخاب شود؟ البته من دقیق نمی‌دانم که این گونه موارد هم جزو وظیفه آنها هست یا خیر و عمده‌ترین و اصلی‌ترین وظیفه رایزن‌ها چیست. اما اگر قرار است یک شرکت ایرانی با یک شرکت خارجی توسط یک رایزن جوینت بشود و مشورت کند، تا چه حد این درست است که این رایزن دولتی باشد و مقر او در سفارت‌خانه باشد یا اینکه از طرف دولت انتخاب بشود؟ آیا بخش خصوصی نمی‌تواند این رایزن‌ها را انتخاب بکند؟ یعنی این که صلاحیت این را ندارد که این رایزن‌ها را انتخاب کند؟

نکته مهمی را مطرح کردید. به نظر من این موضوع، موضوع مهم و قابل توجهی است. تا حالا از سوی دولت این مهم انجام می‌شده است و این وظیفه برعهده شخصی که یا از سوی وزارت بازرگانی یا کارمند وزارت خارجه بوده، انجام می‌شده و به صورت دولتی بوده است. شاید روزی برسد که از بخش خصوصی بتواند در این خصوص ورود کند. ولی چند مورد هست که باید به آن توجه داشت. ما نظامی به نام جمهوری اسلامی ایران هستیم. بنده نکات مختلف را در این خصوص عرض می‌کنم. رایزن بازرگانی ما به لحاظ پایبندی، وابستگی به اصول و ساده‌زیستی باید نماد ایران باشد. اگر بخش خصوصی می‌تواند چنین کسی را پیدا کند، خوب پیدا کند و به عنوان رایزن بازرگانی معرفی کند. البته این نکات مثبت و منفی دارد که به شکل یک تیغ دولبه

تحلیل نقش رایزن‌های بازرگانی در بازارهای هدف صادراتی در خارج از کشور را از زبان سخنگوی وزارت خارجه دولت اصلاحات شنیدیم. حمیدرضا آصفی از تاریخچه حضور و فعالیت رایزن‌های بازرگانی می‌گوید و اعتقاد دارد اینکه در حال حاضر این افراد بیشتر در مرکز توجه قرار می‌گیرند به این دلیل است که شرایط کشور تغییر کرده و ضرورت تعامل با کشورهای خارجی بیش از گذشته احساس می‌شود. او در صحبت‌های خود به احیای معاونت اقتصادی امور خارجه نیز تاکید دارد و معتقد است بخش خصوصی می‌تواند در این باره پیشنهاد خود را به دولت ارائه دهد. در ادامه مشروح گفت‌وگوی او با آینده‌نگر را می‌خوانید.

■ اولین سؤالی که مطرح می‌شود این است که رایزن‌های بازرگانی از چه زمانی فعالیت خود را آغاز کردند. چرا تا الان روی آنها این همه تاکید نمی‌شود؟ وظیفه این رایزن‌ها در کشورهای که حضور دارند چیست؟

رایزن‌های بازرگانی از پیش از انقلاب بوده‌اند و این پستی است که در همه سفارت‌خانه‌ها وجود دارد. در سفارت‌خانه‌ها چند تا پست تعریف شده است. یکی از آنها پست دیپلماتیک است که کادر دیپلماتیک وزارت امور خارجه را شامل می‌شود. در بعضی از کشورها، ما وابسته‌های نظامی داریم که در کادرهای نظامی هستند که سپاه یا از ارتش هستند. این وابسته‌ها به تناسب کشورها انتخاب می‌شوند. در بعضی از کشورها وابسته‌ها و رایزن‌های فرهنگی داریم که بعضاً اینها از سوی وزارت ارتباطات تعیین می‌شوند. بعضی اوقات هم که شخصی از جانب وزارت‌خانه‌های مربوط معرفی نشود، وزارت امور خارجه از اعضای کادر خود استفاده می‌کند. یک رایزن هم داریم که رایزن بازرگانی است. انتخاب این افراد هم دو نوع است. گاهی از سمت وزارت صنعت و نهادهای تعیین می‌شوند، گاهی هم که ما رایزن بازرگانی نداریم، سفارت‌خانه‌ها از کادر و نیروهای خودشان برای رایزنی اقتصادی فردی را انتخاب می‌کنند. اینها رایزن بازرگانی نیستند. ولی سعی می‌کنند که آن وظایف را انجام بدهند.

■ یعنی از کادری که در سفارت‌خانه هستند این افراد انتخاب می‌شوند؟

بله. رایزن بازرگانی به هر دلیلی در آنجا نیست. ده‌الی دوازده کارمند زیر نظر سفیر آن کشور فعالیت می‌کنند که سفیر به یکی از آنها کارهای اقتصادی را محول می‌کند. این فرد رایزن بازرگانی نیست، اما کار اقتصادی را انجام می‌دهد. از این جهت کارهای اقتصادی در یک کشور معطل نمی‌ماند. یعنی به هر شکل باید انجام بشود. رایزن بازرگانی از سابق بوده است. اینکه الان بیشتر مطرح شده است، فکر می‌کنم به خاطر فضا و شرایطی است که به وجود آمده است، البته تبلیغاتی هم در این باره شده که بی‌تاثیر نیست. وگرنه از قبل همیشه مطرح بوده است. ما در وزارت خارجه یک ستادی داشتیم که امیدوارم این ستاد به گونه‌ای احیا بشود. این ستاد، به نام ستاد هماهنگی اقتصادی بود که افراد کاربلد وزارت خارجه مسئول آن بودند. چند دستگاه اقتصادی هفته‌ای یک بار جمع می‌شدند، کارهای اقتصادی کشور طراحی، هماهنگ و مشکلات بررسی می‌شد و در مورد گشایش‌هایی که در کار بود، بحث می‌شد. لذا این موضوع اقتصادی و توجه به مسائل اقتصادی همیشه در دستور کار بوده است. الان به خاطر فضایی که به وجود آمده است و اتاق بازرگانی که نسبت به گذشته در فعالیت متمایز است و می‌بینیم که همواره در صحنه حضور دارند، یا حداقل حضور رسانه‌ای دارند، نقش رایزن‌ها مورد توجه بیشتری قرار گرفته است. اتاق‌های بازرگانی دارند برای بهبود روابط تلاش می‌کنند. چون این حضور و فعالیت اتاق‌ها را مشاهده می‌کنیم، موضوع رایزن‌های اقتصادی مطرح شده و بیشتر به چشم می‌آید. موضوع دیگری هم که می‌تواند در این خصوص مطرح باشد، شرایط جدید بعد از تحریم است. ما الان از شرایط تحریم به صورت بسیار بسیار تدریجی در حال گذر هستیم. یعنی روند آن

رایزن بازرگانی ایران به لحاظ پایداری و وابستگی به اصول و ساده‌زیستی باید نماد کشور باشد. اگر بخش خصوصی چنین شخصی را در بدنه خود دارد، به عنوان رایزن بازرگانی معرفی کند. البته این موضوع نکات مثبت و منفی دارد که به شکل یک تیغ دولبه است.

دو طرف وجود ندارد. همه اینها ناشی از این است که آن اعتماد صددرصدی به وجود نیامده است. بنابراین باید این شرایط را درست کرد.

■ این اعتماد چگونه بوجود می‌آید؟ بخش خصوصی چگونه خودش را در این خصوص می‌تواند ثابت کند که از عهده این کار برمی‌آید و می‌تواند تعاملات بین‌المللی را خود انجام دهد؟

بخش خصوصی برای کارهای شخصی خودش توانسته است در مذاکرات موفق باشد. تجار ما روز به روز کارشان بهتر شده است. برای بنگاه‌های شخصی مشکلی ندارند. به نظر من شورای گفت‌وگو هم برای جلب اعتماد، ایده خوبی است.

■ البته اگر خروجی خوبی داشته باشد.

بله، در صورتی که خروجی خوبی داشته باشد و فقط اینکه جلسهای باشد برای رفع مسئولیت و نشان بدهیم یک کاری انجام شده است، نباشد. به نظر من این جلسات می‌تواند بستر خوبی ایجاد کند. الان می‌بینم که اتاق تهران خوب دارد در این خصوص عمل می‌کند. از اتاق ایران اطلاع

چندانی ندارم. چون بیشتر در اتاق تهران آمد و رفت دارم. می‌بینم اتاق تهران دارد خوب کار می‌کند و تلاش می‌کند که خودش را معرفی و اعمال و اثبات کند. ولی این کار زمان‌بری است. نباید دچار اشتباه شویم. این روند برای کشورهای دیگر هم زمان برده است تا به اینجا رسیده‌اند. کشورهای درجه یک اقتصادی همچون آلمان و ژاپن نیز برای رسیدن به این مقطع زمان صرف کرده‌اند تا به این درک مشترک رسیده‌اند.

■ آیا رایزن بازرگانی در سایر کشورها هم تعریف شده است؟

بله، در همه جا تعریف شده است.

■ آنها چه نوع عملکردی دارند که موفق می‌شوند؟ اگر بخواهیم عملکرد دو طرف را مقایسه کنیم، آیا رایزن‌های آنها را دولت تعیین می‌کند یا بخش خصوصی؟ چه اقداماتی انجام می‌دهند که موفق هستند؟

در همه جای دنیا این رایزن‌ها را دولت‌ها تعیین می‌کنند. در یک جا ممکن است که بخش خصوصی تعیین کنند. آن بخش خصوصی می‌آید و در بدنه دولت کار را آموزش می‌بیند. مثلاً در آلمان بخش رایزنی بازرگانی مربوط به وزارت اقتصاد است و در فرانسه مربوط به وزارت اقتصاد و بازرگانی است. به خاطر ندارم که در یک کشور درجه یک رایزن بازرگانی از بخش خصوصی آمده باشد. دوستان باید استخراج کنند که در سایر کشورهای دنیا وضع چگونه است.

■ آیا مقر آنها در همان سفارت‌خانه است؟

می‌تواند سفارت‌خانه باشد، می‌تواند جدا باشد. کشورهایی که به رایزن بازرگانی‌شان اهمیت بیشتری می‌دهند، دفتری جدا را برای آنها در نظر می‌گیرند. مثلاً در دوبی که بودیم، دفتر رایزن بازرگانی در سفارت نبود. در فرانسه که بودیم دفاتر در یک جا قرار داشت. چون امکانات زیادی نبود. در ارتباط با اینکه رایزن بازرگانی چگونه می‌تواند موفق باشد، این به‌تنهایی شامل رایزن بازرگانی نمی‌شود، بلکه شامل هر کسی می‌شود که با خارج از کشور کار می‌کند. دیپلمات‌ها و رایزن‌ها اول باید کشور خودشان را بشناسند.

■ یعنی اطلاعاتشان راجع به کشورشان جامع باشد.

بله، یعنی بدانند که نقاط قوت، نقاط ضعف، نیازها و مزیت نسبی کشورش چه چیزهایی است. شما نمی‌توانید در یک کشور بیگانه موفق باشید بدون اینکه اول کشورتان را بشناسید. پس در ابتدا باید کشورتان را بشناسید. دوم، باید کشور هدف، یعنی کشوری را که در آن کار می‌کنید بشناسید و بتوانید آن‌دو را با یکدیگر ترکیب کنید. به عنوان مثال، نباید این‌گونه باشد که یک نفر به سعودی برود و تلاش کند که ایران به سعودی نفت صادر کند. این نشان می‌دهد این فرد هیچ آگاهی ندارد. یا مثلاً دیگری به چین برود و تلاش کند که فرش ایرانی یا صنایع دستی به چین صادر کند. چین الان به‌تنهایی صنایع دستی همه کشورها را به فروش می‌رساند. من اینها را به عنوان مثال عنوان کردم برای اینکه مسئله روشن شود. از سوی دیگر یک رایزن بازرگانی



است. من نوعی نباید به عنوان رایزن بازرگانی یک کشور از طرف بخش خصوصی اعزام شوم و بعد حلیم خودم را به هم بزنم. برای خود دفتری درست کنم و کارهای خود را راه‌اندازی کنم. کار رایزن یا وابسته بازرگانی یک کار دیپلماتیک است. یعنی هم باید به امور بازرگانی و هم به امور سیاسی وارد باشد. باید اصول مذاکره را بداند. بخش خصوصی در مذاکره کردن ضعیف هستند. خیلی از آنها فنون مذاکره را نمی‌دانند. کسانی که در اتاق بازرگانی هستند خودشان نیز این موضوع را می‌دانند. این مهم است که شما چگونه مذاکره کنید. قطعاً مذاکراتی که برای خودتان و شرکت خودتان انجام می‌دهید، تفاوت دارد با مذاکراتی که برای کشورتان انجام می‌دهید. این دو از زمین تا آسمان با یکدیگر تفاوت دارند. مسائل دیگری هم وجود دارد. یک بار می‌بینید که همه این بسترها آماده می‌شود. چه اشکالی دارد که از بخش خصوصی باشد. کسی که وابسته بازرگانی در یک کشور می‌شود، فقط کار بخش خصوصی را راه نمی‌اندازد. ممکن است که لازم شود در یک مذاکره پیچیده نفتی شرکت کند. ممکن است که لازم شود در یک مذاکره انتقال تکنولوژی شرکت کند. ممکن است که لازم شود در یک مذاکره جدی برای همکاری‌های پتروشیمی شرکت کند.

■ این صحبت شما به این معنی است که یک رایزن بازرگانی باید در تمام زمینه‌ها اطلاعات داشته باشد. آیا دولتی‌ها از چنین توانمندی‌ای برخوردارند؟

من می‌گویم که اگر دولتی‌ها نمی‌دانند باید بروند و یاد بگیرند. برای دولتی‌ها امکان این جلسات را گذاشتن زیادتر است. به خاطر اینکه آنها را به کارآموزی می‌فرستیم و آموزش می‌بینند. وابسته بازرگانی باید بدانند که چگونه می‌تواند فاینانس و یوزانس کند. باید همه این کارها را بلد باشد. بنابراین بخش خصوصی اگر می‌تواند همه این عوامل را در کنار هم داشته باشد، بیاید و وارد میدان بشود. ضمن اینکه کشور به سمت خصوصی‌سازی در حرکت است. لذا به نظر من خیلی هم اشکالی ندارد که این مسئولیت بر عهده بخش خصوصی باشد. نکته آخر اینکه می‌شود در یک کشور به انتخاب بخش خصوصی رایزن‌هایی را به صورت پایلوت گذاشت و بعد دید که چگونه می‌شود. من از الان به شما می‌گویم که کلیه بخش‌های دولتی حتماً با این طرح در وهله اول مخالفت خواهند کرد. استدلال‌های آنها شاید اینهایی باشد که من عنوان کردم و اعتماد لازم جاری نیست.

■ آیا این اعتماد را بخش خصوصی هنوز در بدنه دولت نتوانسته است جذب کند؟

بالاخره بین بخش‌های دولتی و بخش‌های خصوصی فاصله هست.

■ یک نوع رقابت هم هست بین این دو بخش.

بله. من سفیر بوده‌ام. بخش خصوصی به سفارت‌خانه و به رایزن‌ها مراجعه نمی‌کرد، مگر اینکه مشکل داشت و خیلی اوقات که بخش خصوصی به سفارت‌خانه می‌رفت می‌گفت که کار من را در سفارت‌خانه راه نمی‌اندازند و کارشکنی می‌کنند. من هر دو سوی آن را می‌گویم. اعتماد بین

کشورهایی که به راین بازگانی‌شان اهمیت بیشتری می‌دهند، دفتری جدا را برای آنها در نظر می‌گیرند. مثلاً در دوی که بودیم، دفتر راین بازگانی در سفارت نبود. در فرانسه که بودیم دفتر در یک جا قرار داشت. چون امکانات زیادی نبود.

آن را درست کنیم، دیگری شفاف بودن اقتصادی است که باید شرایط را برای این امر نیز مهیا کنیم. اما با این همه مشکلی که داریم، مزیت بزرگی به نام امنیت کشور را نیز دارا هستیم. این خیلی مهم است. البته برای جذب سرمایه باید دو مورد دیگر را هم در کنار این امنیت داشته باشیم: تبلیغات و اطلاع‌رسانی، که راین بازگانی این را می‌تواند در حد اعلان انجام بدهد. لذا راین بازگانی حتماً نقش مهمی دارد. منتها راین بازگانی باید بتواند ارتباطات خوبی را به وجود بیاورد. باید بداند که با چه کسی و در کجا صحبت کند. به چه صورتی صحبت کند، چه چیزی به نفع ما و چه چیزی به ضرر ما در مذاکرات است. طرف مقابل به دنبال چه اهدافی هستند و ما چه اهدافی را دنبال می‌کنیم. در واقع راین بازگانی یک مولفه جدی است برای اینکه بتواند سرمایه جذب کند.

■ شما پیشنهادی در مورد احیای معاونت اقتصادی در وزارت امور خارجه داده بودید. گویا این معاونت قبلاً در این وزارتخانه فعال بوده است.

هنوز هم اعتقاد دارم که باید این معاونت در وزارت امور خارجه فعال و احیا شود.

■ چرا چنین اعتقادی دارید؟ این معاونت در آن موقع تا چه حد تأثیرگذار بود؟ آیا این همان ستادی بود که در ابتدا به آن اشاره کردید؟

قطعاً این معاونت خیلی تأثیرگذار بوده است. البته آنچه که من در ابتدا گفتم یک ستاد بود اما معاونتی هم در این زمینه در وزارت امور خارجه فعال بود. آیت‌الله خامنه‌ای در مورد نقش وزارت امور خارجه در کار اقتصادی تأکید کردند که باید هماهنگی بشود و ایشان به این قضیه به صورت برجسته پرداختند. این ایده و این حرف، حرف کاملاً درست و به جایی است. اگر شما معاونت اقتصادی در وزارت خارجه نداشته باشید، موضوع اقتصادی در وزارت خارجه به فراموشی سپرده می‌شود. البته ممکن است بعضی از دستگاه‌های داخلی فکر کنند که این معاونت رقیب آنها خواهد شد و برای آنها ایجاد مزاحمت خواهد کرد و این مزاحمت را دوست نداشته باشند.

■ در ظاهر چنین به نظر می‌رسد که در صورت احیای این معاونت، تداخل وظیفه به وجود خواهد آمد. یعنی یک سری وظایف موازی به وجود می‌آید.

باید یک سری وظایف را در تمام دستگاه‌های مرتبط به حداقل برسانند. اتفاقاً ممکن است که حتی در وزارت امور خارجه نیز برخی از معاونت‌های سیاسی هم از این تصمیم و احیای این معاونت ناراضی باشند. چون بخشی از وظایف و کارهایی که بر عهده آنها بوده به معاونت‌های اقتصادی سپرده خواهد شد. البته این بحث‌های داخلی وزارت امور خارجه است که آنها را بازگو می‌کنم. ممکن است در ابتدای امر، مزاحمت‌هایی هم ایجاد بشود و ناهماهنگی‌هایی هم به وجود بیاید، این امری طبیعی است. به عنوان کسی که عمر خود را در وزارت امور خارجه گذرانده است این مسئله را طبیعی می‌دانم. ولی اعتقاد دارم که می‌شود کار گروهی تشکیل داد و یک مدتی هم برای این تغییر، زمان در نظر گرفت و این مسائل را حل و فصل کرد که این معاونت، هم با سایر بخش‌های وزارت امور خارجه و هم با سایر وزارتخانه‌ها اشکال ایجاد نکند. ولی احیای این معاونت حتماً در میان مدت و بلندمدت به نفع کشور خواهد بود.

■ بخش خصوصی ظاهراً با این قضیه خیلی موافق است. در صحبت‌ها و نشست‌هایی که داشته‌اند این بخش نیز موافق راه‌اندازی معاونت اقتصادی است. آیا از جانب بخش خصوصی در این مورد به وزارت خارجه پیشنهادی شده است؟

این را من نمی‌دانم. اما بخش خصوصی می‌تواند در اتاق مخالفان و موافقان را جمع کند و هر کسی در باره موضوع خود صحبت کند. بالاخره یک موضوع جدی است و اتاق بازگانی می‌تواند در این خصوص یک ورکشاپ بگذارد. حاضران پیشنهادهای خود را اعلام کنند و ببینند که چه نتیجه‌ای می‌گیرند.

■ پس قابلیت احیای این معاونت در وزارت امور خارجه وجود دارد.

بله. البته شرایط کشور را باید بررسی کنید.

■ آیا وظایف تعریف شده برای این معاونت با وظایف راین بازگانی تداخل ندارد؟ یا اینکه در صورت احیای آن، راین بازگانی زیر نظر این معاونت می‌رود؟

راین در هر کشوری به دو جا وصل است: یکی معاون اقتصادی و دیگری دستگاه ذی‌ربط که او را فرستاده است. مثلاً راین فرهنگی از سازمان ارتباطات اعزام می‌شود. این راین‌ها زیر نظر وزارت امور خارجه و وزارت ارتباطات فعالیت می‌کنند. ما در ایران باید یاد بگیریم که با یکدیگر کار کنیم. این را باید یاد بگیریم که اگر کشور می‌خواهد رشد کند باید حرف همدیگر را بشنویم. همدیگر را تحمل کنیم. نقدپذیر باشیم. زود کافه را به هم نزنیم. ■

باید اوضاع بین‌المللی را بشناسد. بتواند تحلیل داشته باشد که روند نفت و گاز چگونه خواهد شد. چون ما ایرانی هستیم، از منظر ایرانی به این قضیه نگاه می‌کنم. مثلاً یک راین بازگانی ایرانی باید ببیند که رابطه ترکیه با روسیه هنگامی که با یکدیگر در صلح هستند، تا چه حد به نفع ما خواهد بود. صادرات کشاورزی ما به روسیه چه خواهد شد. خطوط نفت چه خواهد شد. روی اینها فکر کند و کشور خودش را تغذیه کند.

■ پس راین‌ها باید تحلیل‌گر سیاسی هم باشند.

مطمئناً باید باشند. وگرنه با آدم‌های معمولی چه تفاوتی دارد. راین بازگانی باید اوضاع بین‌المللی را بشناسد و بتواند روند بین‌المللی را پیش‌بینی کند. البته این صرفاً به راین‌های بازگانی مربوط نمی‌شود. بلکه وابسته نظامی، وابسته سیاسی و راین فرهنگی ما هم باید این را بدانند تا بتوانند موفق باشند. باید بتواند تشکلهای و تشکیلات جدیدی را که در دنیا بروز و ظهور کرده‌اند بشناسد. بداند که جهت‌گیری و جهت‌بندی آنها چگونه می‌شود. پا را در جای شل نگذارد. این است که اول به شما گفتم این‌طور نیست که آصفی را بردارید و در آنجا بگذارید؛ از این حرف‌ها پیچیده‌تر است. من کتاب پارسونز سفیر انگلیس را که در ایران بوده است می‌خواندم. او در زمان شاه سفیر بود، یعنی حدود چهل سال پیش در ایران بوده است. در این کتاب نوشته است: «هنگامی که می‌خواستیم به ایران بروم با هر کسی که اسم ایران به گوش او خورده بود جلسه گذاشتم که ببینم راجع به ایران چه می‌گوید. نه با کارکنان وزارت خارجه و افراد دولتی، بلکه هر کسی را که احتمال دادم اسم ایران به گوشش خورده است با او جلسه گذاشتم ببینم چه می‌گوید» نباید این‌طور باشد که اگر برای شما حکم بزنند، فردا بلیت بگیرید و بروید. من همیشه به دوستان خود گفتم که اگر کسی بخواهد سفیر امارات بشود یا کار بازگانی در این کشور انجام بدهد، باید لار و گراش را حتماً ببیند. برای اینکه لار و گراش چسبندگی غیرقابل انفکاک با دوی دارند. اکثر ایرانی‌هایی که در دوی هستند، لاری و گراشی هستند. هر کسی که قصد سفیر شدن در امارت را دارد باید برود دو، سه روزی در این دو شهر اقامت داشته باشد. اینها چیزهایی نیست که به قول فرنگی‌ها همین‌طوری به دست بیاید. باید روی آن وقت گذاشت.

■ در حال حاضر برای اعزام سفیر و راین تا چه میزان به این موضوع دقت می‌شود؟

خیلی کم و ضعیف.

■ البته هم راین‌ها و هم سفرا دائماً در کشورهای مختلف در حال تغییر هستند و از یک کشور به کشور دیگری می‌روند.

ما سرمایه عظیمی از دیپلمات‌هایی را که در جاهای مختلفی کار کرده‌اند در اختیار داریم. باید برای استفاده بهینه از آنها برنامه‌ریزی بشود. وقتی که در فرانسه سفیر شدم، با یک سری از آدم‌ها وارد صحبت در مورد فرانسه شدم. با اینکه مدیرکل وزارت خارجه در فرانسه بودم، فرانسه را به صورت نسبی می‌شناختم ولی گفتم که بهتر است اطلاعاتم را بیشتر کنم. روحیه یادگیری باید در ما به وجود بیاید.

■ آقای دکتر بعضاً شاهد این هستیم که برخی از «وابسته بازگانی» در کشورهای خارجی هم اسم می‌برند. آیا این سمت با راین بازگانی متفاوت است؟

ما وابسته بازگانی نداریم. سمتی که ما در این خصوص تعریف کرده‌ایم راین بازگانی است. در سفارتخانه‌ها سمت وابسته نظامی، راین فرهنگی و راین بازگانی تعریف شده است. در بعضی از کشورها راین بازگانی حضور ندارد. در نتیجه این سمت را با وابسته بازگانی جایگزین می‌کنند. ولی در واقع به جای راین بازگانی ایفای نقش می‌کند.

■ یعنی کارهایی که انجام می‌دهند همان وظایف راین‌ها است؟

بله. آنها همان کارها را در کشورهای هدف انجام می‌دهند. چون در برخی از کشورها امکانات لازم را برای استقرار راین‌های بازگانی نداریم، به اصطلاح از آن فرد به عنوان وابسته بازگانی یاد می‌کنند. ولی آن کسی که در این پست هست، راین است. بعضی وقت‌ها چند وابسته بازگانی زیر نظر چند راین بازگانی فعالیت می‌کنند. ولی سمت اصلی همان راین بازگانی است.

■ ما الان در شرایطی هستیم که به جذب سرمایه‌گذار خارجی خیلی علاقه‌مندیم و شاهدیم که هیئت‌های زیادی هم می‌آیند و می‌روند و به سرمایه‌گذاری و همکاری با ایران علاقه نشان می‌دهند. این راین‌ها تا چه حد می‌توانند در جذب سرمایه‌گذار به کشور به ما کمک کنند؟

حتماً موثر هستند. چند مورد به جذب سرمایه‌گذار کمک می‌کند. یکی امنیت کشور است که کشور ما الحمدلله از نظر امنیت در منطقه بی‌مثال است. دیگری ساختار اقتصادی که ما باید

نمایه

صنعت پتروشیمی در ایران چگونه متولد شد و بزرگ‌ترین صنعت صادراتی لقب گرفت؟

دوران پسانفت

صنعت پتروشیمی که بیش از نیم قرن پیش در اقتصاد ایران پایه‌گذاری شده، عنوان صادراتی‌ترین صنعت ایران پس از نفت را به دست آورده است. طی ۷ سال گذشته بیش از ۵۴ درصد به تولید محصولات پتروشیمی در ایران اضافه شده اما اهداف این صنعت بزرگ‌تر از آن است که تاکنون به دست آمده است. تحریم‌های اقتصادی در سال‌های گذشته سرعت تکمیل طرح‌ها و پروژه‌های این بخش را کاهش داد و روند توسعه پارس جنوبی به عنوان اصلی‌ترین پایگاه تولید محصولات پتروشیمی و میعانات گازی نتوانست مطابق اهداف تعیین‌شده به پیشروی در تولید و صادرات ادامه دهد. با لغو تحریم‌ها، مذاکراتی برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی و توسعه مجتمع‌های پتروشیمی انجام شده و قرار است ظرفیت تولید در این بخش طی سال ۹۵ به میزان ۷ میلیون تن رشد کند. نوسانات قیمت نفت طی دو سال گذشته بیشترین تأثیر را در قیمت نهایی محصولات پتروشیمی گذاشت و این موضوع ارزش صادرات پتروشیمی را در تحت تأثیر قرار داد. اما افزایش میزان صادرات موجب شد تا درآمدی در این بخش کاهش نیابد. اقتصاد ایران به صنعت پتروشیمی امید زیادی بسته است تا در دوره‌ای که قرار است رشد پایدار محقق شود، این صنعت صادراتی نقش بزرگی را ایفا کند.



پیشانی صادرات

طی ۳ سال گذشته نرخ رشد صادرات پتروشیمی بیش از ۳ برابر نرخ رشد تولید آن بوده است

محمد عدلی

خبرنگار

۵۴

درصد

میزان رشد تولید

محصولات

پتروشیمی از سال ۸۸

تا ۹۴

صادرات
محصولات پتروشیمی

سال	صادرات (میلیون تن)
۸۸	۱۴
۸۹	۱۷,۸
۹۰	۱۸,۱
۹۱	۱۵,۷
۹۲	۱۲,۸
۹۳	۱۵,۹
۹۴	۱۸,۸

صنعتی که بزرگ‌ترین برش از یک صادرات غیرنفتی را در اختیار دارد، ۵۳ سال قبل متولد شده است. پتروشیمی دهه ۱۳۳۰ در ایران پایه‌گذاری شده اما اولین واحد آن در سال ۱۳۴۲ راه‌اندازی شده است و پس از ۵ دهه، بلوغ خود را با فتح بازارهای صادراتی به رخ می‌کشد. صنعت پتروشیمی با بیش از ۴۶ میلیون تن تولید سهم قابل توجهی در تولید ناخالص داخلی دارد به طوری که در فصل جدید اقتصاد ایران حساب ویژه‌ای روی آن باز شده است. اقتصاد ایران پس از طی کردن دوره رکود طولانی مدت در سال‌های ابتدایی دهه ۹۰، در حال گذار از دوران رکود به عصر رونق است. رشد اقتصادی ۴,۴ درصدی در بهار سال جاری امیدواری‌ها را برای تحقق رشد اقتصادی ۵ درصدی در پایان سال ۹۵ افزایش داده است. در این مسیر قرار است صنایع بزرگی نظیر صنعت پتروشیمی، از نقش‌آفرینان اصلی باشد. بخش پتروشیمی به عنوان بخش پایین‌دستی صنعت نفت که از تامین‌کنندگان مواد اولیه برای سایر صنایع کشور است، در سال‌های رکود هم فراتر از سطح عمومی رشد اقتصادی به رشد تولید رسید. سال گذشته که نرخ رشد یک درصدی در اقتصاد به ثبت رسید، بخش پتروشیمی موفق به رشد ۴,۵ درصدی در تولید شد. در این سال‌ها نرخ رشد صادرات محصولات پتروشیمی شتاب بیشتری نسبت به نرخ رشد تولید این بخش داشت چرا که در سال‌های رکود که صنایع ایران با ظرفیت پایینی به فعالیت ادامه دادند، مصرف داخلی شد. در این سال‌ها کاهش قیمت نفت تاثیر قابل توجهی در قیمت محصولات پتروشیمی گذاشت به گونه‌ای که افزایش قابل توجه صادرات محصولات پتروشیمی نتوانست چندان به افزایش درآمداری در این بخش کمک کند. در واقع کاهش قیمت نفت و افول بهای کالاهای صادراتی پتروشیمی که وابسته به نفت است با افزایش حجم صادرات آن جبران شد تا تقریباً با سقوط حدود ۶۰ درصدی قیمت نفت، درآمد ارزی حاصل از صادرات محصولات پتروشیمی چندان کاهش نیابد. احمد کیمیایی عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران که تولید کیسه‌های پلی پروپیلن و صادرات آن را انجام می‌دهد در مورد تاثیر نوسانات قیمت نفت بر صنایع پایین‌دستی می‌گوید: «در ماه‌های

ابتدایی کاهش قیمت نفت که قیمت‌ها در بازار نفت نوسانات زیادی داشت و قابل پیش‌بینی نبود، خریداران کالاهای وابسته به نفت و محصولات پتروشیمی با احتیاط وارد بازاری می‌شدند و همین موضوع به تاخیر در خریدها انجامید و بلا تکلیفی را ایجاد کرد؛ اما پس از تثبیت شرایط در بازار نفت حتی در قیمت‌های پایین‌تر از سابق، روند صادرات محصولات پتروشیمی و صنایع پایین‌دستی نیز به روال عادی بازگشت و حتی افزایش متناسب با رشد تولید آن رقم خورد.»

آمارهای رسمی نشان می‌دهد که میزان تولید محصولات پتروشیمی از ۴۰,۶ میلیون تن در سال ۹۲ به ۴۶,۴ میلیون تن در سال ۹۴ رسیده است. صادرات این محصولات نیز از ۱۲,۸ میلیون تن در سال ۱۳۹۲ به ۱۸,۷ میلیون تن در سال ۱۳۹۴ رسید. این آمارها نشان می‌دهد که رشد تولید در بخش پتروشیمی از سال ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۴ معادل ۱۴ درصد بود و رشد صادرات در این سال‌ها به ۴۶ درصد رسیده است. این آمار نشان می‌دهد که نرخ رشد صادرات پتروشیمی بیش از ۳ برابر نرخ رشد تولید آن بوده است.

همچنین آمارها نشان می‌دهد که میزان گاز طبیعی تحویلی به مجتمع‌های پتروشیمی در سال‌های اخیر از روند افزایشی قابل توجهی برخوردار بوده، به طوری که از ۳۵,۶ میلیون مترمکعب در روز طی سال ۱۳۹۲ به ۴۲,۶ میلیون مترمکعب در روز طی سال ۱۳۹۴ افزایش یافته است. طبق اعلام رسمی دولت حداقل سال‌های ۹۲ تا ۹۴ افتتاح ۵ طرح پتروشیمی با حدود یک میلیارد و ۳۵۰ میلیون دلار سرمایه‌گذاری و با تولیدات سالانه به ارزش یک میلیارد و ۳۴۰ میلیون دلار (به قیمت‌های پایه سال ۱۳۹۰) تا خرده‌ماه ۱۳۹۵ به انجام رسیده است. همچنین برنامه‌های آماده‌سازی و افتتاح ۱۴ طرح با سرمایه‌گذاری ۵,۵ میلیارد دلار و ارزش تولید سالانه حدود ۵,۷ میلیارد دلار (به قیمت‌های پایه سال ۱۳۹۰) در دست انجام است و این طرح‌ها تا نیمه سال ۱۳۹۶ به سرانجام خواهد رسید.

هدف‌گذاری سال ۹۵

میزان تولید پتروشیمی طی سال‌های ۹۲ تا ۹۴ در حالی ۱۴ درصد رشد کرده است که برای افزایش ۱۵ درصدی تولید در سال

وضعیت تولید و بازرگانی صنعت پتروشیمی از سال ۸۸ تا ۹۴

صنعت پتروشیمی	سال ۸۸		سال ۸۹		سال ۹۰		سال ۹۱	
	میزان (میلیون تن)	ارزش	میزان (میلیون تن)	ارزش	میزان (میلیون تن)	ارزش	میزان (میلیون تن)	ارزش
کل تولید	۳۰,۴		۳۸,۸		۴۰,۵		۳۹,۶	
فروش داخلی	۷,۸	۴,۶ هزار میلیارد تومان	۱۰,۵	۶,۷ هزار میلیارد تومان	۱۱,۸	۱۱,۱ هزار میلیارد تومان	۱۳,۲	۱۷,۴ هزار میلیارد تومان
صادرات	۱۴	۹,۱ میلیارد دلار	۱۷,۸	۱۱,۵ میلیارد دلار	۱۸,۱	۱۴,۶ میلیارد دلار	۱۵,۷	۱۲ میلیارد دلار
مجموع فروش داخلی و صادرات	۲۱,۹	۱۳,۸ میلیارد دلار	۲۸,۳	۱۸,۴ میلیارد دلار	۳۰	۲۵,۳ میلیارد دلار	۲۹	۲۱,۴ میلیارد دلار

تاکنون با شرکت‌های توتال و لینده تفاهم‌نامه‌هایی برای سرمایه‌گذاری در صنعت پتروشیمی ایران امضا شده و این شرکت‌ها قرار است در ماه‌های آینده پیشنهادها را برای سرمایه‌گذاری به ایران ارائه کنند. بر اساس اعلام مسئولان دو شرکت دیگر خارجی نیز با ایران برای سرمایه‌گذاری در صنعت پتروشیمی وارد مذاکره جدی شده‌اند و به‌زودی با آنها نیز تفاهم‌نامه‌های سرمایه‌گذاری امضا خواهد شد.

نسبت تولید محصولات پتروشیمی با ظرفیت اسمی و برنامه تولید در ۷ سال گذشته			
سال	میزان تولید (میلیون تن)	تولید بر ظرفیت اسمی	تولید بر برنامه سال
۱۳۸۸	۳۰	۷۰ درصد	۹۰ درصد
۱۳۸۹	۳۸٫۸	۷۸ درصد	۹۴ درصد
۱۳۹۰	۴۰٫۵	۷۸ درصد	۹۴ درصد
۱۳۹۱	۳۹٫۶	۷۳ درصد	۸۴ درصد
۱۳۹۲	۴۰٫۴	۷۱ درصد	۸۲ درصد
۱۳۹۳	۴۴٫۳	۷۸ درصد	۹۰ درصد
۱۳۹۴	۴۶٫۴	۷۳ درصد	۸۶ درصد

سند راهبردی وزارت صنعت، معدن و تجارت برای صنعت پتروشیمی در افق ۱۴۰۴		
سال	ظرفیت تولید محصولات پتروشیمی	میزان صادرات (میلیارد دلار)
۱۳۹۳	۵۸ میلیون تن	۲۹٫۲
۱۳۹۶		۵۸
۱۳۹۹		۸۱
۱۴۰۴	۱۳۰ میلیون تن	۱۱۵

شرکت ملی صنایع پتروشیمی با محوریت بخش خصوصی به توسعه طرح‌ها کمک می‌کند، اعلام کرده است: این شرکت توسعه منطقه ویژه اقتصادی ماهشهر و بخشی از منطقه جاسک که به این صنعت اختصاص داده شده و ایجاد منطقه جدید پتروشیمی در منطقه عسلویه را در برنامه دارد. شهادایی از ابراز تمایل ۴ شرکت خارجی برای سرمایه‌گذاری در صنعت پتروشیمی ایران خبر داده است. این شرکت‌ها می‌خواهند کار خود را از بخش بالادست آغاز کنند و احداث واحدهای پایین‌دست را هم در دستور کار قرار دهند. بر این اساس آنها واحدهای الفین و تولید اتیلین و پروپیلین را خواهند داشت تا زنجیره ارزش را تکمیل کنند. تاکنون با شرکت‌های توتال و لینده تفاهم‌نامه‌هایی برای سرمایه‌گذاری در صنعت پتروشیمی ایران امضا شده و این شرکت‌ها قرار است در ماه‌های آینده پیشنهادها را برای سرمایه‌گذاری به ایران ارائه کنند. بر اساس اعلام مسئولان دو شرکت دیگر خارجی نیز با ایران برای سرمایه‌گذاری در صنعت پتروشیمی وارد مذاکره جدی شده‌اند و به‌زودی با آنها نیز تفاهم‌نامه‌های سرمایه‌گذاری امضا خواهد شد. اواخر سال گذشته برخی شنیده‌ها از سرمایه‌گذاری شرکت باسف / BASF آلمان به میزان ۶ میلیارد یورو حکایت داشت اما از سرنوشت این سرمایه‌گذاری

جاری برنامه‌ریزی شده است با این حساب قرار است شتاب ویژه‌ای در تولید محصولات پتروشیمی در سال ۹۵ رخ دهد. مدیرعامل شرکت ملی صنایع پتروشیمی پیش‌بینی کرده است که امسال با راه‌اندازی ۱۳ تا ۱۴ پروژه ظرفیت تولید صنعت پتروشیمی حدود ۷ میلیون تن افزایش یابد. مرضیه شهادایی به تحقق تحول عظیم در اقتصاد کشور با توجه به رفع تحریم‌ها اشاره می‌کند و با بیان اینکه صنعت پتروشیمی نیز از این تحول بی‌نصیب نخواهد ماند، می‌گوید: توسعه این صنعت در چند سال گذشته با مشکلاتی درباره انتقال پول، فاینانس، انتقال فناوری و خرید تجهیزات روبه‌رو بود اما با اجرایی شدن برجام، مشکلات و تنگناها به‌تدریج برطرف می‌شود و این شرکت در حال مذاکره با شرکت‌های خارجی به منظور همکاری در بخش فروش و صادرات محصولات و همچنین اخذ یا انتقال فناوری‌های مورد نیاز است. شهادایی به تمایل شرکت‌های اروپایی و آسیای شرقی برای سرمایه‌گذاری و فاینانس در طرح‌های صنعت پتروشیمی ایران اشاره کرده است: شرکت‌هایی که در زمان پیش از تحریم‌ها رابطه خوبی با ما داشتند و به دلیل مسائل تحریم از کشور رفته بودند برای همکاری در تکمیل طرح‌ها و انجام پروژه‌های جدید اعلام آمادگی کرده‌اند. معاون وزیر نفت در دسترس بودن خوراک و ظرفیت‌های بسیار خوب موجود در ایران را مزیتی دانست که با توجه به آن، شرکت‌های خارجی با وجود پایین آمدن قیمت نفت هنوز مشتاق سرمایه‌گذاری در کشور هستند. شهادایی راه‌اندازی ۱۳ تا ۱۴ پروژه صنعت پتروشیمی را از اولویت‌های امسال عنوان کرده است: برآورد می‌شود با تحقق این امر، حدود ۶ تا ۷ میلیون تن به ظرفیت تولید این صنعت افزوده شود. شهادایی با بیان اینکه با افزایش تولید در فازهای پارس جنوبی، خوراک بیشتری نیز برای مجتمع‌های پتروشیمی تامین خواهد شد، اظهار می‌کند: با تامین خوراک، واحدهای معطل وارد مدار تولید می‌شود و در نتیجه ظرفیت‌های این صنعت نیز افزایش می‌یابد.

توسعه و سرمایه‌گذاری خارجی

تکمیل ۵۵ طرح نیمه تمام صنعت پتروشیمی از دیگر اولویت‌های این بخش معرفی شده است. برخی از این طرح‌ها نیاز به فاینانس ندارد و برخی نیز در انتظار منابع خارجی است. رفع موانع موجود در طرح‌هایی که نیاز به فناوری و فاینانس از منابع خارجی دارند نیز در دستور کار شرکت ملی پتروشیمی قرار دارد. مذاکره با شرکت‌های خارجی به منظور انتقال و به‌روزرسانی فناوری‌های مورد نیاز انجام شده است تا مشکلات واحدهای تولیدی رفع شود و ظرفیت مجتمع‌ها افزایش یابد.

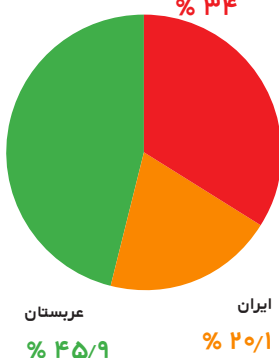
مدیرعامل شرکت ملی صنایع پتروشیمی با اشاره به اینکه

۷۳ درصد

از ظرفیت صنعت پتروشیمی طی سال گذشته به تولید رسید

سهم ایران در تولید پتروشیمی در خاور میانه

سایر کشورهای خاورمیانه



وضعیت تولید و بازرگانی صنعت پتروشیمی از سال ۸۸ تا ۹۴					
صنعت پتروشیمی	سال ۹۲		سال ۹۳		سال ۹۴
	میزان (میلیون تن)	ارزش	میزان (میلیون تن)	ارزش	میزان (میلیون تن)
کل تولید	۴۰٫۴		۴۴٫۳		۴۶٫۴
فروش داخلی	۱۴٫۵	۳۱٫۴ هزار میلیارد تومان	۱۶٫۳	۳۳٫۳ هزار میلیارد تومان	۱۴ هزار میلیارد تومان
صادرات	۱۲٫۸	۹٫۹ میلیارد دلار	۱۵٫۹	۱۰٫۳ میلیارد دلار	۱۸٫۸ میلیارد دلار
مجموع فروش داخلی و صادرات	۲۷٫۳	۲۲٫۵ میلیارد دلار	۳۲٫۳	۲۲٫۸ میلیارد دلار	۳۲٫۸ میلیارد دلار

می‌گیرد. ایران دومین تولیدکننده پتروشیمی در خاورمیانه به شمار می‌رود. خوراک صنایع پتروشیمی عمدتاً از محصولات پالایشی نظیر نفت، گاز طبیعی و اتان استحصال از آن تامین می‌شود. طی سی سال اخیر، کشورهای خاورمیانه به‌خصوص کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس و ایران، صنایع شیمیایی بزرگی احداث کرده‌اند و در زمره بزرگ‌ترین تولیدکنندگان و صادرکنندگان محصولات اساسی پتروشیمی قرار گرفته‌اند. ایران با قدمت ۵۳ ساله در صنعت پتروشیمی همراه با عربستان یکی از قطب‌های صنعت پتروشیمی در منطقه است. سهم ایران از تولید پتروشیمی در خاورمیانه طی سال ۲۰۱۴ معادل ۲۰،۱ درصد برآورد شده است.

روند تغییرات سهم ایران از ظرفیت تولید محصولات پتروشیمی در خاورمیانه در فاصله سال‌های ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۳ حدود ۱۴،۳ درصد کاهش یافته است. روند تغییرات میزان تولید محصولات پتروشیمی و میزان مصرف انرژی این صنعت در فاصله سال‌های ۱۳۸۷ تا ۱۳۹۳ نشان می‌دهد که میزان مصرف انرژی این صنعت از مقدار ۴۰،۵۸ در سال ۸۷ به مقدار ۵۴،۳۷ میلیون بشکه معادل نفت خام در سال ۹۳ افزایش یافته که در حدود ۳۴ درصد افزایش را نشان می‌دهد. این در حالی است که میزان تولید محصولات پتروشیمی در سال‌های ۸۷ و ۹۳ به ترتیب ۲۹،۶۵ و ۴۴،۳۶ میلیون تن بوده است که افزایش ۴۹،۶ درصدی را نشان می‌دهد.

انتشار گازهای گلخانه‌ای و سهم ایران

مطابق آمار به دست آمده از انتشار گازهای گلخانه‌ای در سال ۲۰۱۵، ایران به عنوان هشتمین کشور آلاینده دنیا پس از کشورهای چین، آمریکا، هند، روسیه، ژاپن، آلمان و کانادا شناخته شده است. مشاهده می‌شود که اکثر کشورهایی که در صدر فهرست قرار دارند، کشورهایی با صنایع عظیم، ظرفیت تولید و جمعیت بالا هستند. در گزارش ارائه‌شده توسط آژانس بین‌المللی انرژی انتشار گاز گلخانه‌ای دی‌اکسیدکربن حاصل از احتراق سوخت‌های فسیلی در ایران، بین سال‌های ۱۹۷۱ تا ۲۰۱۳ افزایش قابل توجه یک هزار و ۴۴۰ درصدی داشته است. همچنین بر اساس گزارش ارائه‌شده توسط آژانس ارزیابی محیط زیستی هلند میزان انتشار گاز دی‌اکسیدکربن ایران در سال ۲۰۱۴ برابر ۶۲۰ میلیون تن بوده و روند تغییرات سرانه

که قرار بود با همکاری هلدینگ خلیج فارس انجام شود خبر رسمی منتشر نشده است.

ایران شرط‌های برای شراکت با خارجی‌ها در نظر گرفته است. یکی از این شروط آن است که سرمایه‌گذاران خارجی شریک ایرانی داشته باشند و از توانمندی داخلی استفاده کنند، اگرچه درصد آن هنوز مشخص نشده است. شرط دیگر آن است که در مسیر سرمایه‌گذاری زنجیره ارزش را تکمیل کنند. انتقال تکنولوژی از دیگر اولویت‌های جلب مشارکت خارجی است.

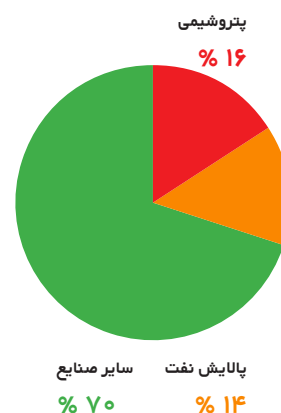
تولید محصولات پتروشیمی در جهان

بازار پتروشیمی جهان در سال ۲۰۱۴ به ارزش ۵۱۴،۵ میلیارد دلار بوده است که معادل یک میلیارد و ۲۶۰ میلیون و ۸۵ هزار تن محصولات پتروشیمی است. بر اساس آمار آژانس بین‌المللی انرژی، صنایع شیمیایی و پتروشیمی را می‌توان بزرگ‌ترین مصرف‌کننده انرژی در بین بخش‌های صنعتی با تقاضای ۱۰ درصد انرژی نهایی جهان و ۳۰ درصد با در نظر گرفتن خوراک دانست. محصولات پتروشیمی مانند اتیلن، پروپیلن و بنزن به طور گسترده‌ای در صنایع لاستیک، پلاستیک، الکترونیک و بسته‌بندی استفاده می‌شوند. سهم خاورمیانه در تولید محصولات پتروشیمی در سال ۲۰۱۴ معادل ۱۱ درصد بوده که با تولید ۱۳۴ میلیون و ۷۶۱ هزار تن به دست آمده است.

سهم ایران در جهان و خاورمیانه

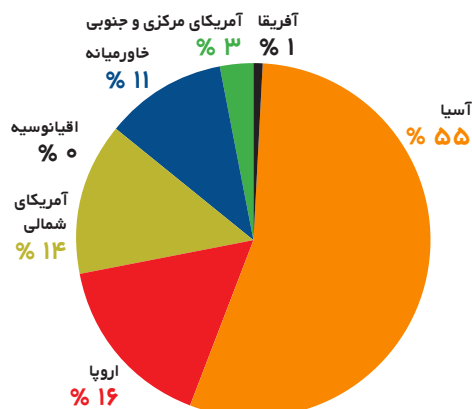
تولید ۴۶ میلیون تنی در ایران طی سال ۹۴ نشان می‌دهد که حدود ۳،۶ درصد از تولیدات پتروشیمی جهان در ایران شکل

سهم مصرف انرژی صنعت پتروشیمی از صنعت کشور

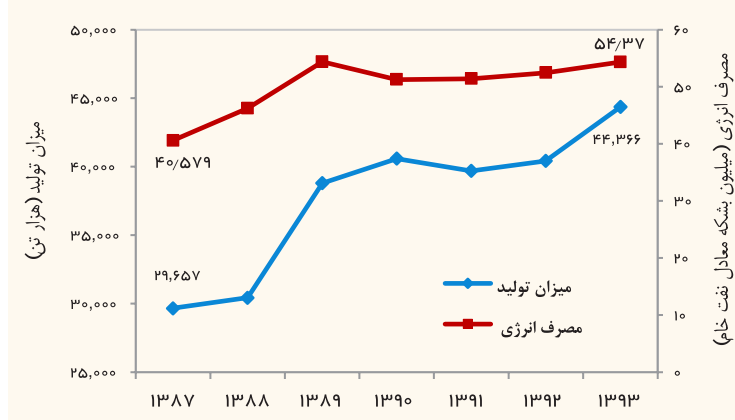


میزان انتشار گاز دی‌اکسید کربن CO2 در مناطق مختلف پتروشیمی کشور - ۲۰۱۴			
نام منطقه	میزان مصرف سوخت (MMSCM)	میزان نشر CO2 (میلیون تن)	
منطقه ماهشهر	۳۴۳۴،۳۴	۶،۵۹۴	
منطقه عسلویه	۲۳۲۳،۵۳	۴،۴۶۱	
سایر مناطق	۱۲۶۹،۲۷	۲،۴۷	
مجموع	۷۰۲۷،۱۴	۱۳،۵۲۵	

سهم مناطق مختلف دنیا در تولید محصولات پتروشیمی (سال ۲۰۱۴)



روند تغییرات میزان تولید محصولات پتروشیمی و مصرف انرژی آن در سال‌های ۱۳۸۷ تا ۱۳۹۳

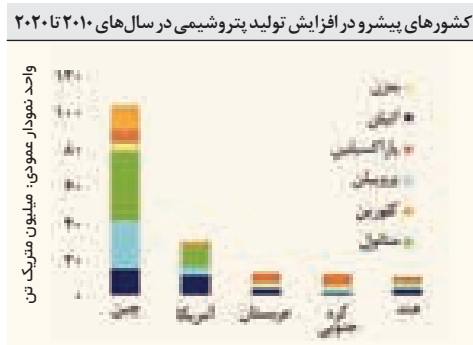


منبع: آژانس توسعه صنعتی ملل متحد

طی سی سال اخیر، کشورهای خاورمیانه به خصوص کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس و ایران، صنایع شیمیایی بزرگی احداث کرده‌اند و در زمره بزرگ‌ترین تولیدکنندگان و صادرکنندگان محصولات اساسی پتروشیمی قرار گرفته‌اند. ایران با قدمت ۵۳ ساله در صنعت پتروشیمی همراه با عربستان یکی از قطب‌های صنعت پتروشیمی در منطقه است.



۷ میلیون تن
میزان افزایش
پیش‌بینی‌شده
برای ظرفیت
تولید پتروشیمی
در سال ۹۵



انتشار دی‌اکسیدکربن در محدوده زمانی ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۴ با رشد ۱۱۷ درصدی روبه‌رو بوده در حالی که رشد جمعیت کشور در این دوره حدود ۳۹ درصد است. میزان انتشار گاز دی‌اکسیدکربن در صنعت پتروشیمی کشور معادل ۱۳،۵۲ میلیون تن برآورد شده است که در حدود ۲،۱۸ درصد از کل انتشار دی‌اکسیدکربن در کشور را طی سال ۲۰۱۴ تشکیل می‌دهد.

چشم‌انداز صنعت پتروشیمی در افق ۱۴۰۴

بر اساس برنامه راهبردی ارائه‌شده توسط وزارت صنعت، معدن و تجارت، تدوین‌شده در سال ۹۴، ظرفیت تولید محصولات پتروشیمی کشور باید از مقدار ۵۸ میلیون تن در سال ۱۳۹۳ به ۱۳۰ میلیون تن تا سال ۱۴۰۴ برسد. بر همین اساس اهداف کمی صادرات این محصولات تا سال ۱۴۰۴ نیز تعیین شده و قرار است بر این اساس صادرات ۱۱۵ میلیارد دلاری در این بخش محقق شود.

صنعت انرژی‌بر

بر اساس آمار ترازنامه هیدروکربوری سال ۱۳۹۳، صنعت پتروشیمی کشور، ۵۴،۳۷ میلیون بشکه معادل نفت خام انرژی مصرف کرده که معادل ۱۶ درصد مصرف کل بخش صنعت کشور (بدون احتساب نیروگاه‌ها) است. این میزان نسبت به سال ۱۳۸۶ که میزان مصرف حدود ۲۶،۷ میلیون بشکه معادل نفت خام بوده است، بیش از دو برابر شده است. البته با احتساب خوراک پتروشیمی، میزان منابع هیدروکربوری مصرفی در این صنعت رقم قابل ملاحظه ۲۰۵ میلیون بشکه معادل نفت خام است.

این درحالی است که در گزارش منتشرشده توسط آژانس برنامه محیط زیست سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۴، بخش صنایع شیمیایی و پتروشیمی با سهم ۲۰ درصدی از مصرف انرژی صنعت کل دنیا، بزرگ‌ترین مصرف‌کننده انرژی صنعتی دنیا به شمار می‌رود.

پتانسیل صرفه‌جویی انرژی در صنعت پتروشیمی

آژانس بین‌المللی انرژی در گزارشی میزان مصرف انرژی و پتانسیل‌های صرفه‌جویی انرژی در صنعت پتروشیمی کشورهای مختلف جهان را ارائه کرده است. بر این اساس هندوستان و چین پتانسیل‌های صرفه‌جویی منفی دارند که نشان می‌دهد فرآیندها و فناوری‌های موجود آنها از بهترین فناوری‌های تجربه‌شده (BPT) دنیا به لحاظ انرژی کاراتر است. بخشی از این برتری، در نظر گرفتن نفت و زغال‌سنگ به عنوان سوخت پایه به جای گاز طبیعی در فناوری‌های برتر است. پتانسیل‌های بهبود منفی برای کشورهای کره جنوبی، آلمان و بلوکس نیز نشان می‌دهد که فرآیندهای موجود این کشورها به طور متوسط کاراتر از فناوری‌های برتر شناخته‌شده هستند.

بر طبق داده‌های این گزارش، پتانسیل صرفه‌جویی انرژی در صنایع پتروشیمی و شیمیایی (شامل انرژی مصرفی اعم از سوخت و الکتریسیته و همین‌طور خوراک) برای کل جهان در حدود ۱۵ درصد برآورد شده است.

بنابراین با فرض آنکه پتانسیل صرفه‌جویی انرژی در کشور ما با تقریب خوبی به دنیا نزدیک باشد، پتانسیل صرفه‌جویی این صنعت در کشور، به میزان ۸،۱۵ میلیون بشکه معادل نفت خام براساس اطلاعات مصرف انرژی سال ۹۳ خواهد بود. دانشگاه برکلی با همکاری آژانس حمایت از محیط زیست آمریکا و انرژی استار این کشور راهکارهای

اجرائی‌شده در بخش پتروشیمی برای کاهش مصرف انرژی را معرفی کرده است.

آنچه باید در مورد صنعت پتروشیمی دانست

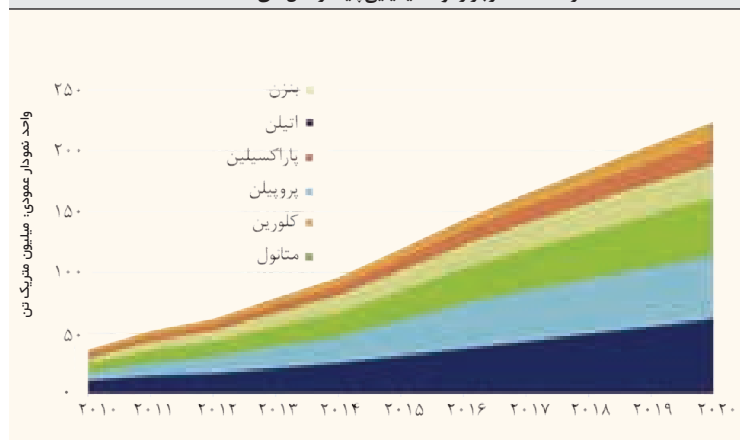
بیشترین محصولات پتروشیمی از اتان، پروپان و نفتا ساخته می‌شوند. اتان و اولفین معمولاً در همان پالایشگاه تولید می‌شوند اما نفتا و پلیمرها در نقاط مختلف دنیا تولید می‌شوند.

برآوردها از پروسه‌های تولید در صنعت پتروشیمی نشان می‌دهد که حمل و نقل گاز از یک مکان به مکان دیگر، یکی از پروسه‌های بسیار هزینه‌بر در صنعت پتروشیمی است. برای تولید محصولات با

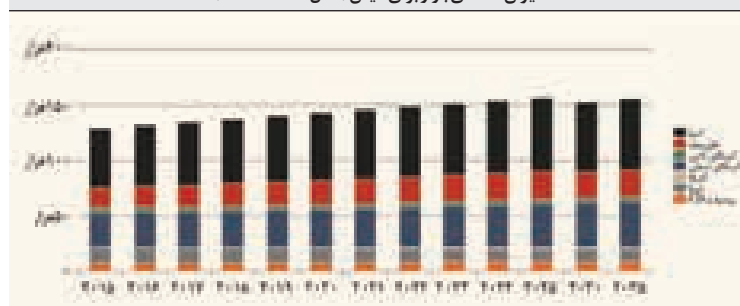


۴۶ درصد
میزان افزایش
صادرات
پتروشیمی از سال
۹۴ تا ۹۲

رشد تقاضا در بازار مواد شیمیایی پایه در سال‌های ۲۰۲۰ تا ۲۰۱۰



میزان تقاضای بازار برای اتیلن (سال ۲۰۱۵ تا ۲۰۳۵)



۱۳۰

میلیون تن
هدف گذاری ظرفیت
تولید پتروشیمی در
سال ۱۴۰۴

ظرفیت تولیداتیلین
در سال ۲۰۱۵



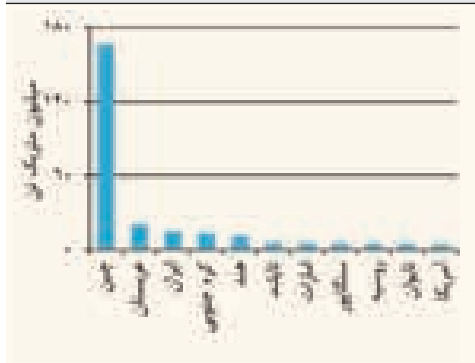
۴۹

درصد
از صادرات طی ۴
ماهه سال ۹۵ مروت
به پتروشیمی و
میعانات گازی است

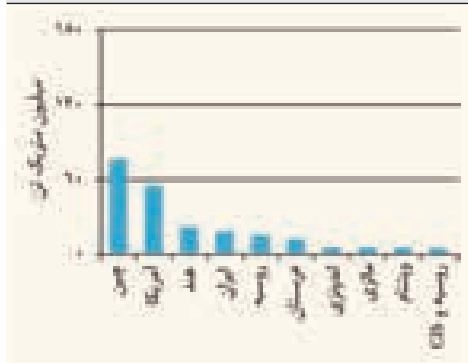
۱۴

میلیون تن
محصول پتروشیمی
طی سال ۹۴ در داخل
فروش رفته است

رشد ظرفیت تولید مواد اولیه پتروشیمی بین سال های ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۵



رشد ظرفیت تولید مواد اولیه پتروشیمی بین سال های ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۵



حد اقل قیمت باید تا حد امکان از جابه جایی گاز در فواصل طولانی خودداری شود.

برآورد آژانس تحلیلی استارتاس نشان می دهد که ۵ کشور چین، امریکا، عربستان، کره جنوبی و هند بیشترین افزایش ظرفیت را در زمینه تولید مواد پتروشیمی بین سال های ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۰ خواهند داشت. کلورین، پاراکسیلین، بنزن، متانول، پروپیلن و اتیلن از تولیدات پتروشیمی در این کشورها اعلام شده و سهم هر کدام از این تولیدات در سید تولیدات این ۵ کشور برآورد شده است. این ۵ کشور ظرفیت تولید محصولات پتروشیمی خود را تا سال ۲۰۲۰ به میزان ۷۵ درصد افزایش خواهند داد.

پیش بینی بازار پتروشیمی

• مناطقی که تولید مواد پتروشیمی در آنها ارزان تر است (امریکا، شمالی و خاورمیانه) حجم صادراتشان را افزایش خواهند داد.

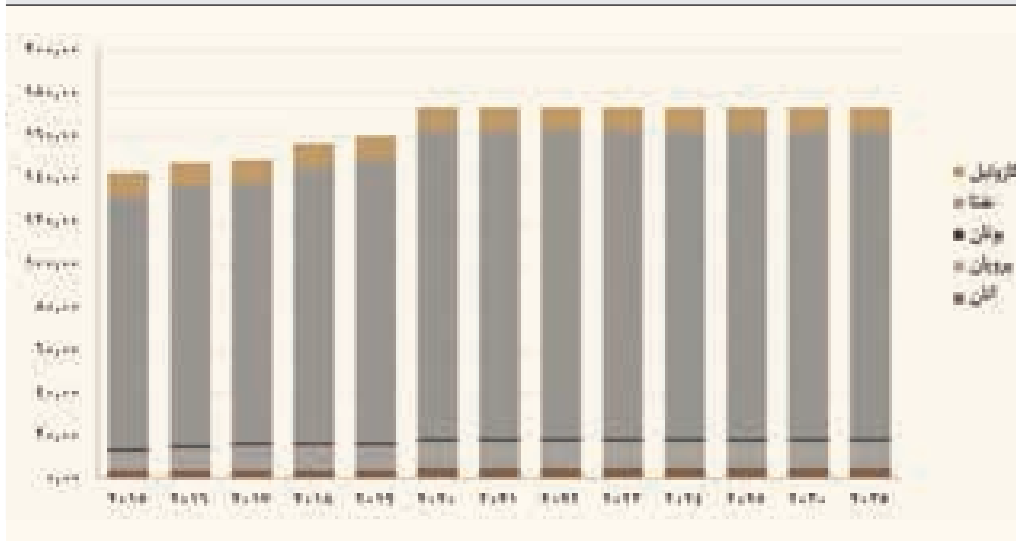
• اندازه بازار جهانی مواد پتروشیمی در سال ۲۰۱۴ معادل ۴۹۰ میلیون تن بود. پیش بینی می شود این میزان بین سال های ۲۰۱۵ تا

۲۰۲۲ معادل ۵,۱ درصد رشد داشته باشد.

• چین در سال ۲۰۱۴ مصرف کننده بیش از ۲۶,۷ درصد محصولات پتروشیمی جهان بود. دلیل این امر افزایش تقاضای داخلی این کشور برای خرید مواد اولیه پلاستیک مثل پلی اتیلن، پلی پروپیلن و... بود. با افزایش تولید خودرو در این کشور نیاز به ساخت قطعات پلاستیکی و در نتیجه نیاز به خرید مواد پتروشیمی هم بالاتر رفته است. طبق اعلام Global Market Insights تولیدات پتروشیمی چین در فاصله سال های ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۲ با ۶,۲ درصد رشد در جهان رکورددار خواهد بود.

• با توجه به برنامه ریزی و حمایت دولت، کشورهای آسیای مثل اندونزی، هندوستان، تایلند و ویتنام هم جزو کشورهایی خواهند بود که در زمینه تولید محصولات پتروشیمی رشد سریعی خواهند داشت. • اتیلن با ۲۵ درصد، بیشترین محصول پتروشیمی مورد استفاده در دنیا است. از آن برای تولید پلی پروپیلن و پروپیلن اکساید استفاده می کنند. پلی پروپیلن هم ماده اولیه تولید وسایل بسته بندی، لوازم التحریر، منسوجات و قطعات اتومبیل است.

میزان تقاضای مواد اولیه پتروشیمی در منطقه آسیا در فاصله سال های ۲۰۱۵ تا ۲۰۳۵



منبع: استارتاس: آژانس تحلیل گر انرژی در دنیا/ تحلیل: شرکت سرمایه گذاری کارآفرینی سیمیرغ آریا

اتیلن با ۲۵ درصد، بیشترین محصول پتروشیمی مورد استفاده در دنیا است. از آن برای تولید پلی پروپیلن و پروپیلن اکساید استفاده می کنند. پلی پروپیلن هم ماده اولیه تولید وسایل بسته بندی، لوازم التحریر، منسوجات و قطعات اتومبیل است.

شرکت ملی صنایع پتروشیمی به ۲ میلیون و ۷۰۰ هزار تن رسید و در سال های منتهی به سال ۱۳۵۶ کل سرمایه گذاری انجام شده در شرکت ملی صنایع پتروشیمی حدود ۱۱ میلیارد تومان بود، در پایان سال ۵۶ همچنین حدود ۶ هزار و ۸۰۰ نفر در شرکت ملی صنایع پتروشیمی مشغول به کار بودند.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و از سال ۱۳۵۸ تا سال ۱۳۶۷ که جنگ تحمیلی پایان یافت، بیشتر فعالیت های شرکت ملی صنایع پتروشیمی در پشتیبانی از جبهه های جنگ خلاصه شد ولی با پایان جنگ تحمیلی، فعالیت های این شرکت برای بازسازی و نوسازی واحدهای آسیب دیده در جنگ آغاز شد. در این دوره کل سرمایه گذاری این شرکت ۴۲ میلیارد تومان بود و شرکت توانست طرح توسعه پتروشیمی شیراز و کلر آلکالی را تکمیل و اجرای طرح های متاتول شیراز، مجتمع پتروشیمی اراک و واحد دی آمونیم فسفات رازی را آغاز کند. در این دوره شرکت طراحی - مهندسی صنایع پتروشیمی در قالب طرح متاتول اول در شیراز شکل گرفت و برای نخستین بار کار طراحی تفصیلی در کشور انجام شد. در سال ۱۳۶۷ مجتمع پتروشیمی شیراز به بیشترین مقدار تولید خود پس از انقلاب دست یافت و هم زمان تولید مجدد در فاز های اول و دوم مجتمع پتروشیمی رازی آغاز شد. مجموع تولید مجتمع های پتروشیمی در سال ۶۷ به ۸۸۰ هزار تن رسید که حدود ۲۷۰ هزار تن گوگرد به ارزش ۲۶ میلیون دلار فروش داخلی بود و ۴۳۰ هزار تن محصولات شیمیایی به ارزش ۵۰۰ میلیون تومان نیز صادر شد. تعداد شاغلان در شرکت ملی صنایع پتروشیمی نیز در سال ۱۳۶۷ به ۱۱ هزار و ۲۰۰ نفر رسید. نخستین مرکز آموزش حرفه ای صنایع پتروشیمی در بندر امام فعالیت خود را با پذیرش کارآموز آغاز کرد و دوره های متفاوت آموزشی در این سال ها در حد ۱۱۰ هزار نفر - ساعت اجرا شد.

در فاصله سال های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۳ که نخستین برنامه توسعه کشور اجرا شد، فعالیت های این شرکت بر بازسازی و نوسازی واحدها و مجتمع های تولیدی خسارت دیده متمرکز شد. تامین نیاز صنایع پایین دستی و اجرای طرح جایگزینی واردات، صدور محصولات

تقاضای جهانی برای اتیلن از ۱۲۰ میلیون تن در سال ۲۰۱۵ به ۱۵۵ میلیون تن در سال ۲۰۳۵ خواهد رسید. در حال حاضر آسیا (به خصوص چین) و آمریکای شمالی بزرگترین مصرف کنندگان اتیلن دنیا هستند.

● به نظر می رسد تقاضای خرید اتیلن در آمریکای شمالی و آسیا به ترتیب ۱،۴ و ۰،۹ درصد رشد داشته باشد. این در حالی است که میزان تقاضای اروپایی ها به طور متوسط ۰،۶ درصد در سال کاهش خواهد یافت.

● در آسیا نفتا همچنان پرطرفدارترین ماده خواهد بود. در حال حاضر میزان تقاضای نفتا ۱۱۷ میلیون متریک تن در سال است و پیش بینی می شود در سال ۲۰۲۰ این رقم به ۱۴۳ میلیون متریک تن در سال برسد. این رقم احتمالا تا سال ۲۰۳۵ ثابت خواهد ماند.

● یکی از محصولات پتروشیمی که به نظر می رسد در ۵ سال آینده مستتری زیادی پیدا کند، متاتول است. این حلال ارگانیک، به عنوان مواد اولیه تولید محصولات شیمیایی و ترکیب مناسب در گازوئیل استفاده می شود. همچنین تبدیل اتاتول به اولفین یکی از استفاده های بسیار کاربردی این ماده است.

● تقاضا برای بنزن هم به سرعت در حال رشد است. میزان تقاضای جهانی برای این هیدروکربن آروماتیک در سال ۲۰۱۰ بالای ۲۹ میلیون تن بود. پیش بینی می شود این تقاضا در سال ۲۰۲۰ به بیش از ۴۲ میلیون تن برسد.

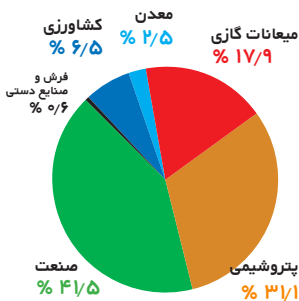
● طبق تحلیل های IHS (مشاور پروژه های پتروشیمی در آمریکا) دولت چین در ده ساله آینده سرمایه گذاری کمتری در تولید مواد اولیه پتروشیمی خواهد داشت.

● کشورهایی که ذخایر گازی قابل توجهی دارند (از جمله ایران) در حال رفتن به سمت ایجاد تنوع در محصولات پتروشیمی هستند.

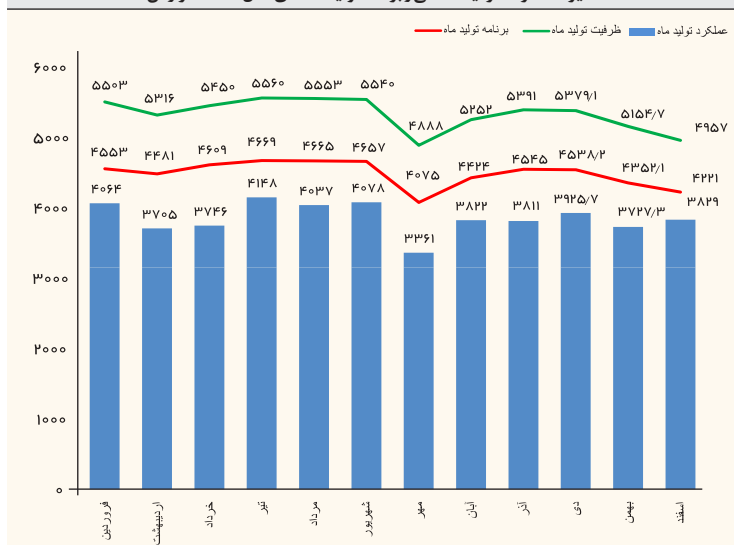
صنعت پتروشیمی ایران از ابتدا تا امروز

ذخایر نفت و گاز در ایران به عنوان اصلی ترین مزیت برای چرخه تولید محصولات پتروشیمی شرایط را برای ورود ایران به این صنعت فراهم ساخت. فعالیت در زمینه پتروشیمی از سال ۱۳۳۰ که وزارت اقتصاد وقت، «بنگاه شیمیایی کشور» را به منظور گسترش صنعت پتروشیمی تاسیس کرد، آغاز شد. برای نخستین بار واحد تولید کود شیمیایی مجتمع پتروشیمی شیراز در سال ۱۳۴۲ به بهره برداری رسید و در پایان همان سال نیز شرکت ملی صنایع پتروشیمی با مالکیت دولت و تحت پوشش شرکت ملی نفت ایران تاسیس شد تا تمام فعالیت های مربوط به ایجاد و توسعه صنایع پتروشیمی در این شرکت متمرکز شود. توسعه صنعت پتروشیمی تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، در قالب سه برنامه عمرانی در فاصله سال های ۱۳۴۳ تا ۱۳۵۶ مد نظر قرار گرفت که تامین نیاز داخلی کشور به کودهای شیمیایی و برخی مواد پایه شیمیایی و پتروشیمیایی از اهداف عمده این سه برنامه بود و طرح هایی برای تولید انواع کود شیمیایی با استفاده از گاز های همراه نفت و طرح های تولید محصولات جدید مانند دوده، گوگرد، گاز مایع، سود سوزآور، کربنات و بی کربنات سدیم، پی وی سی و مواد نرم کننده پلاستیک اجرا شد. احداث مجتمع های پتروشیمی رازی (شاهپور)، آبادان، پازارگاد، کربن اهواز (ایران)، خارگ، فارابی (ایران نیون) و طرح های توسعه پتروشیمی شیراز و انجام بخش عمده ای از احداث پتروشیمی بندر امام (ایران - ژاپن) از فعالیت های این دوره است. در سال ۱۳۵۶ کل تولید محصولات میانی و نهایی

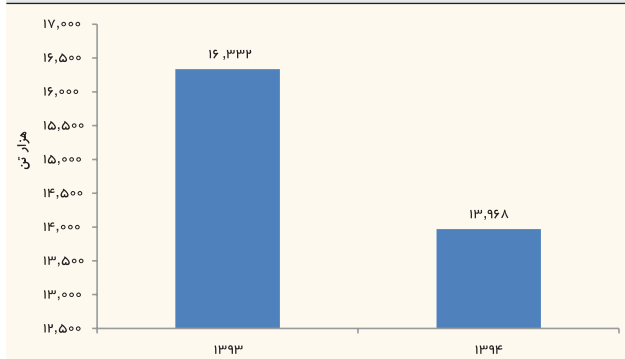
ارزش صادرات به تفکیک بخش های عمده طی چهار ماهه ۱۳۹۵



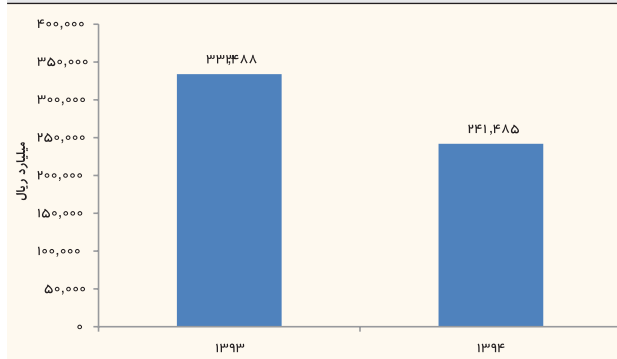
مقادیر عملکرد، ظرفیت اسمی و برنامه تولید ماه های سال ۱۳۹۴ (هزار تن)



مقایسه مقدار عملکرد فروش داخلی محصولات پتروشیمی سال ۱۳۹۳-۱۳۹۴



مقایسه ارزش عملکرد فروش داخلی محصولات پتروشیمی سال ۱۳۹۳-۱۳۹۴



تن و ارزش ۸۰ میلیارد تومان افزایش یافت. ارزش افزوده ناشی از تولید و فروش محصولات پتروشیمی نیز در سال‌های نخست اجرای برنامه اول توسعه ۶۸ میلیارد تومان بود که در پایان این برنامه به ۴۰۰ میلیارد تومان افزایش یافت. سهم صنایع پتروشیمی در تولید ناخالص داخلی کشور در این سال‌ها با به تولید رسیدن طرح‌های برنامه اول توسعه از حدود ۰,۲۵ درصد به ۱,۰۸ درصد رسید و در بخش صنعت نیز این سهم از ۲,۵ درصد به ۵,۳ درصد افزایش یافت. با بهره‌برداری از طرح‌های جدید نیروی انسانی شاغل از ۱۲ هزار و ۳۰۰ نفر در سال ۶۸ به ۱۸ هزار و ۳۰۰ نفر در سال ۷۳ رسید، ضمن آنکه در برنامه اول توسعه آموزش‌های کوتاه‌مدت فنی و غیرفنی ۱۳ هزار و ۵۰۰ نفر با صرف ۵۰۰ هزار نفر-ساعت عملی شد. شرکت ملی صنایع پتروشیمی ایران در سال‌های اجرای برنامه پنج‌ساله دوم توسعه از سال ۱۳۷۴ تا ۱۳۷۸ فعالیت‌های خود را با اهداف افزایش سوددهی، توسعه صادرات، گسترش خصوصی‌سازی و افزایش تولید و تنوع محصولات دنبال کرد. با آغاز بهره‌برداری از طرح‌های باقی‌مانده از برنامه اول توسعه شامل فاز دوم و بوتاکلر پتروشیمی اراک، ارومیه، خراسان و تبریز در سال‌های نخستین برنامه پنج‌ساله دوم و طرح متانول پتروشیمی خارگ در پایان سال ۷۸ ظرفیت سالانه تولید محصولات پتروشیمی این شرکت به ۱۱ میلیون تن رسید و با تداوم سرمایه‌گذاری در طرح‌ها و مجتمع‌های در دست احداث، حجم سرمایه‌گذاری در این برنامه به ۸۳۵ میلیارد تومان شامل ۱,۰۷ میلیارد دلار رسید.

در سال‌های اجرای برنامه دوم توسعه، منطقه ویژه اقتصادی پتروشیمی در محدوده بندر امام برای اجرای طرح‌های پتروشیمی و صنایع وابسته و به منظور اجرای سیاست جلب سرمایه‌گذاری خارجی و افزایش صادرات غیرنفتی ایجاد شد و اجرای ۱۰ طرح از جمله طرح تولید محصولات ویژه‌ای مانند PET و پلیمرهای مهندسی برای ایجاد تنوع در محصول و پاسخ‌گویی به روند فزاینده تقاضا برای فرآورده‌های پتروشیمی پیش‌بینی شد، هرچند که طرح‌های برنامه پنج‌ساله دوم توسعه به‌جز پارازایلین بندر امام و متانول دوم سایر طرح‌ها در طول برنامه پنج‌ساله سوم توسعه اجرا شد. میزان فروش شرکت ملی صنایع پتروشیمی در سال‌های اجرای برنامه دوم توسعه، با عرضه محصولات جدید به بازار رشد چشم‌گیری داشت و در سال ۷۸ فروش داخلی تا ۳ میلیون و ۸۰۰ هزار تن، به ارزش ۴۳۰ میلیارد تومان افزایش یافت. صادرات محصولات پتروشیمی نیز به ۲ میلیون و ۹۰۰ هزار تن و ارزش ۵۸۰ میلیون دلار با رشد سالیانه ۱۶ درصد رسید. در سال‌های اجرای

پتروشیمی و کمک به رهایی از اقتصاد تک‌محصولی در بلندمدت، فراهم کردن زمینه‌های رشد صنعت غیروابسته و پایه‌ریزی فناوری داخلی، همچنین استفاده بیشتر از امکانات داخل کشور از اهداف مهم برنامه اول توسعه در بخش پتروشیمی به شمار می‌رود. در سال‌های اجرای این برنامه ۱۰ طرح عمرانی جدید اجرا شد و بهره‌برداری از طرح‌های دی‌آمونیم فسفات رازی، متانول اول شیراز، پتروشیمی بندر امام، پتروشیمی اصفهان، فاز اول پتروشیمی اراک و گسترش دوده صنعتی اهواز در طول این برنامه آغاز شد. بهره‌برداری تدریجی از طرح‌های جدید موجب شد تا ظرفیت تولید شرکت ملی صنایع پتروشیمی ایران از ۵ میلیون و ۵۰۰ تن در سال ۶۸ با رشد متوسط سالانه ۱۳,۵ درصد به ۱۰ میلیون و ۳۰۰ هزار تن در سال ۷۳ برسد. در این دوره کل سرمایه‌گذاری شرکت به ۷۵۰ میلیارد تومان رسید که بخش ارزی آن با ۴ میلیارد و ۳۰۰ میلیون دلار ۵۰ درصد کل سرمایه‌گذاری را تشکیل می‌داد. برآورده شدن بخشی از هدف انتقال فناوری و به‌کارگیری نیروهای متخصص داخلی برای انجام مراحل مهندسی، ساختمان و نصب طرح‌های عمرانی پتروشیمی از ویژگی‌های اجرایی برنامه اول بود و دو شرکت وابسته یعنی شرکت طراحی و مهندسی صنایع پتروشیمی و شرکت ساختمان و نصب صنایع پتروشیمی، به منظور ارتقای توانمندی‌های اجرای طرح‌های پتروشیمی تأسیس شدند.

تولید صنایع پتروشیمی در سال‌های برنامه اول توسعه از ۲ میلیون و ۴۰۰ هزار تن در سال ۶۸ با رشد متوسط سالانه ۲۵,۵ درصد در سال ۷۳ به ۷ میلیون و ۵۰۰ هزار تن و حجم صادرات مواد پتروشیمی که در سال ۶۸ در مجموع ۳۶۰ هزار تن به ارزش ۳۰ میلیون دلار بود، در سال ۱۳۷۳ به ۱ میلیون و ۹۰۰ هزار تن و ارزش ۲۷۰ میلیون دلار رسید. روند افزایشی تولید مواد پتروشیمی در سال‌های اجرای برنامه اول توسعه، سهم صادرات محصولات پتروشیمی را در صادرات غیرنفتی کشور از ۲,۷ درصد در ابتدای برنامه اول به ۵,۶ درصد در سال پایانی این برنامه رساند. در این دوره میانگین سهم پتروشیمی در صادرات بخش صنعت ۴,۱ درصد بود. در این دوره بازار خاور دور ۵۱ درصد محصولات صادراتی ایران را خریداری می‌کرد و بازار هند ۲۴ درصد، بازار اروپا ۱۱ درصد و بازار خاورمیانه ۱۰ درصد بازارهای صادراتی محصولات پتروشیمی ایران را شامل می‌شدند. در سال‌های اجرای برنامه اول توسعه، فروش داخلی محصولات پتروشیمی از ۵۵۰ هزار تن و ارزش ۳,۲ میلیارد تومان به بیش از ۲ میلیون و ۷۵۰ هزار

۲۴

هزار میلیارد تومان
ارزش فروش
محصولات
پتروشیمی در داخل

۲,۱۸

درصد

سهم صنعت
پتروشیمی از انتشار
گاز دی‌اکسید کربن
در کشور

۱۶

درصد

سهم پتروشیمی در
مصرف انرژی بخش
صنعت کشور

در تنظیم برنامه پنج ساله چهارم توسعه، اولویت در استفاده از خوراک گاز طبیعی، اتان، میعانات گازی، NGL و محصولات جانبی و مواد میانی مجتمع‌ها بوده است و استفاده از حداکثر امکانات و توانمندی‌های داخلی، اجرای طرح‌های جدید با بهره‌گیری از سرویس‌های جانبی متمرکز در منطقه ویژه اقتصادی انرژی پارس و منطقه ویژه اقتصادی پتروشیمی مورد تاکید قرار گرفت.

۲۰,۱

درصد

سهم ایران از
تولید محصولات
پتروشیمی در
خاورمیانه

۵۱۴

میلیارد دلار

ارزش بازار
پتروشیمی جهان در
سال ۲۰۱۴

۱۰ میلیارد دلار شد. در سال‌های اجرای برنامه سوم توسعه، تولید محصولات پتروشیمی از ۱۱ میلیون تن در سال ۷۸ به ۱۳ میلیون تن در سال ۸۱ رسید و برای تولید ۲۲ میلیون و ۵۰۰ هزار تن در سال‌های ۸۳ و ۸۴ برنامه‌ریزی شد. میزان صادرات و فروش داخلی شرکت ملی صنایع پتروشیمی در سال ۸۱ به ترتیب ۳ میلیون و ۹۰۰ هزار تن به ارزش ۹۴۰ میلیون دلار و ۴ میلیون و ۳۰۰ هزار تن به ارزش ۷۴۰ میلیارد تومان بوده است. سهم پتروشیمی در صادرات غیرنفتی در سال ۸۱ به ۲۱,۳ درصد افزایش یافت که نشان‌دهنده رشدی برابر ۲۳,۶ درصد در این دوره است. ارزش افزوده محصولات پتروشیمی در پایان سال ۸۱ به ۸ هزار و ۶۰۰ میلیارد ریال رسید که نسبت به شروع برنامه اول توسعه ۱۲ برابر رشد داشت.

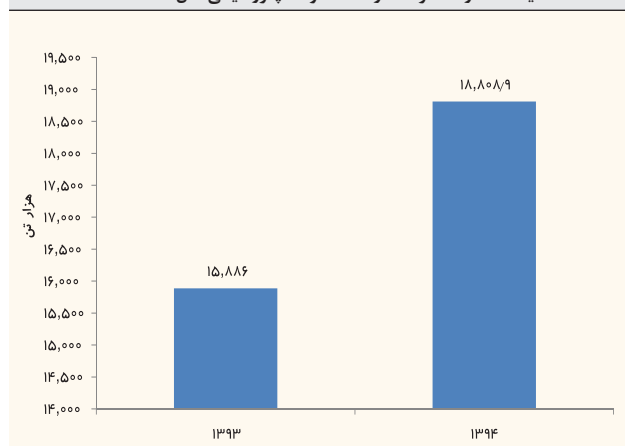
در تنظیم برنامه پنج ساله چهارم توسعه، اولویت در استفاده از خوراک گاز طبیعی، اتان، میعانات گازی، NGL و محصولات جانبی و مواد میانی مجتمع‌ها بوده است و استفاده از حداکثر امکانات و توانمندی‌های داخلی، اجرای طرح‌های جدید با بهره‌گیری از سرویس‌های جانبی متمرکز در منطقه ویژه اقتصادی انرژی پارس و منطقه ویژه اقتصادی پتروشیمی مورد تاکید قرار گرفت. ساخت و توسعه مجتمع‌های پتروشیمی در منطقه ویژه پارس، تحولی چشم‌گیر در تولیدات این صنعت ایجاد کرد تا سهم صادرات آن نیز به میزان چشم‌گیری افزایش یابد. در چشم‌انداز سال ۱۳۹۴ دستیابی به تولیداتی به ارزش ۲۶ میلیارد دلار پیش‌بینی شده بود که حدود ۲۰ میلیارد دلار آن ارزش محصولات قابل فروش بود و جذب منابع سرمایه‌گذاری و گسترش مالکیت بخش‌های خصوصی داخلی و خارجی در کل مالکیت صنعت پتروشیمی و رساندن سهم بخش خصوصی به حدود ۵۰ درصد از هدف‌های دیگر این برنامه بود. تولید ۱۲ میلیون تن اتیلن، ۱۰ میلیون تن پلیمر، ۸ میلیون و ۵۰۰ هزار تن اوره، ۷ میلیون و ۵۰۰ هزار تن متانول و ۴ میلیون تن آروماتیک از اهداف تعیین شده برای اجرای برنامه‌های پنج ساله چهارم و پنجم است که بالاترین سهم تولید اتیلن و اوره را در خاورمیانه نصیب ایران می‌کند. برای رسیدن به اهداف تعیین شده، شرکت ملی صنایع پتروشیمی سالانه تا ۱۰ میلیون تن اتان و روزانه ۱۸۳ میلیون مترمکعب گاز طبیعی، ۳۱۵ هزار بشکه مایعات گازی و ۴۰۰ هزار بشکه مایعات گازی نیاز دارد که شرکت ملی نفت ایران و شرکت ملی گاز آن را تامین خواهند کرد. ■

برنامه دوم توسعه، سهم صنعت پتروشیمی از کل صادرات غیرنفتی کشور نسبت به پایان برنامه اول توسعه به ۱۷,۲ درصد و در صادرات بخش صنعت به ۳۰,۷ درصد ارتقا یافت، ضمن آنکه چند دفتر فروش در مراکز مبادلات محصولات از جمله در هندوستان، چین، سنگاپور و امارات متحده عربی به منظور حضور موثر در بازارهای بین‌المللی تاسیس شد.

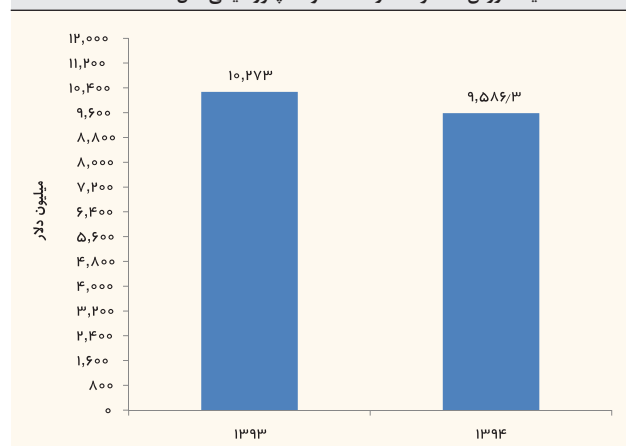
ارزش افزوده تولیدات پتروشیمی در پایان برنامه دوم توسعه به ۴۵۰ میلیارد تومان رسید که رشدی برابر ۱۱۳ درصد داشت. سهم صنعت پتروشیمی از تولید ناخالص داخلی کشور در همین سال به ۱/۰۴ درصد رسید و سهم آن از ارزش افزوده بخش صنعت به ۸ درصد افزایش یافت. تعداد افراد شاغل در شرکت ملی صنایع پتروشیمی، در پایان سال‌های اجرای برنامه دوم توسعه کشور ۱۲ هزار و ۶۰۰ نفر بود.

اجرای برنامه سوم توسعه از سال ۱۳۷۹ بر پایه تجربیات به دست آمده از اجرای برنامه‌های اول و دوم به عنوان سرآغازی برای جهانی شدن صنعت پتروشیمی کشور بود که مرحله نوینی برای جهانی شدن فعالیت‌های شرکت ملی صنایع پتروشیمی محسوب می‌شد. ارتقای جایگاه صنعت پتروشیمی در صادرات غیرنفتی، علاوه بر جهش در میزان تولید و فروش، از ویژگی‌های متمایز برنامه سوم توسعه بود و در قالب آن اجرای بیشتر طرح‌های برنامه دوم توسعه که مراحل اجرایی آن آغاز شده بود، استفاده بهتر از ظرفیت‌های موجود و ایجاد ظرفیت‌های تولیدی جدید، نوسازی و بازسازی واحدهای قدیمی و تولید محصولات با ارزش افزوده بالاتر مد نظر قرار گرفت. حداکثر استفاده از توانمندی‌های مهندسی و فنی داخلی، تجهیز مناطق ویژه اقتصادی، توسعه صادرات، خصوصی‌سازی، حمایت از سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و گسترش تحقیق و توسعه نیز از دیگر اهداف اصلی برنامه پنج ساله سوم توسعه در صنایع پتروشیمی بود. اجرای طرح‌های جدید با هدف تولید محصولات با ارزش افزوده بیشتر و استفاده حداکثر از خوراک‌های اتان و مایعات گازی در برنامه سوم توسعه مورد توجه قرار گرفت و منطقه ویژه اقتصادی انرژی پارس به دلیل ارتباط با منابع گاز طبیعی میدان پارس جنوبی برای اجرای این طرح‌ها مکان مناسبی تشخیص داده شد. حجم سرمایه‌گذاری‌های شرکت ملی صنایع پتروشیمی ایران با محاسبه طرح‌های زیربنایی نظیر بندر پتروشیمی پارس در طول برنامه پنج ساله سوم بیش از

مقایسه مقدار عملکرد صادرات محصولات پتروشیمی سال ۱۳۹۳-۱۳۹۴



مقایسه ارزش عملکرد صادرات محصولات پتروشیمی سال ۱۳۹۳-۱۳۹۴



صنعت پیشران در آتش

الزامات افزایش دوبرابری صادرات پتروشیمی



مهدی شریفی نیک نفس

مدیرعامل شرکت بازرگانی پتروشیمی

در حال حاضر ظرفیت پتروشیمی ایران به طور اسمی حدود ۶۰ میلیون تن در سال است. حدود ۵۵ تا ۶۰ طرح پتروشیمی در حال ساخت است. پیشرفت این طرح‌ها از ۵ درصد تا ۹۵ درصد است. اگر این مجتمع‌های پتروشیمی وارد مدار تولید شود و به بهره‌برداری برسد، ظرفیت پتروشیمی ایران از ۶۰ میلیون تن به ۱۲۰ میلیون تن خواهد رسید. این اتفاق در بازه زمانی ۳ تا ۵ سال رخ خواهد داد اما برای اینکه این اتفاق رخ بدهد نیاز است مباحث پایین‌دستی را توسعه بدهیم. در کنار آن نیز باید صادرات را توسعه بدهیم و بازوهای صادراتی کشور را تقویت کنیم. پیش‌بینی می‌شود طی ۳ تا ۵ سال آینده، صادرات محصولات پتروشیمی تقریباً به دو برابر برسد. بنابراین باید بیشتر به فکر ایجاد ارزش افزوده در بازارهای هدف باشیم. ایران موقعیتی ممتاز در صنعت پتروشیمی جهان دارد و باید از این مهم به بهترین شکل و بالاترین ظرفیت بهره‌برد. افزایش تولید محصولات پتروشیمی منوط به این است که در بخش بازاریابی، محصولات در بازارهای هدف به‌درستی تعریف شود. بازارهای پتروشیمی، در بخشی از محصولات تولیدی اشباع هستند. بنابراین باید با استفاده از بازارهای حرفه‌ای به صورت متمرکز در بازارهای دنیا وارد شد. زیرا در این صورت قدرت چانه‌زنی برای فروش محصولات با قیمت بالاتر افزایش پیدا می‌کند. باید رده‌های تولیدی نیز با هدف حضور مطمئن در بازار مدیریت شود. یعنی همه پتروشیمی‌ها یک محصول خاص تولید نکنند زیرا توانایی تولید محصولات دیگر را هم دارند. مسئله مهم دیگر این است که پتروشیمی‌ها رقابت‌های منفی در بازارهای هدف نداشته باشند تا یک محصول به قیمت خوب در بازارهای هدف فروخته شود. بنابراین در کل کشور نیاز به یک شرکت مدیریت صادرات ملی برای همه محصولات اعم از محصولات پتروشیمی، سیمان و غیره وجود دارد. با توجه به وجود طرح‌های قابل ارائه در سطح بین‌المللی در صنعت پتروشیمی، قانون حمایت از سرمایه‌گذاری خارجی نیز در ایران وجود دارد. بنابراین سرمایه‌گذاران با روشن شدن برخی از مسائل در این صنعت حتماً برای سرمایه‌گذاری رغبت نشان خواهند داد.

وزارت نفت با اعلام فرمول قراردادهای خوراک پتروشیمی‌ها، برای ۱۰ سال، مسئله مهمی را که برای سرمایه‌گذاران اهمیت دارد روشن کرده است. زیرا سرمایه‌گذار خارجی باید بداند که در کجا سرمایه‌گذاری می‌کند و چه میزان سود می‌برد و چگونه می‌تواند سودش را از کشوری که در آن سرمایه‌گذاری کرده، خارج کند. موارد ذکر شده لازم است خیلی شفاف برای سرمایه‌گذار خارجی مشخص شود. مطمئناً سرمایه‌گذار خارجی با دانستن این موارد برای سرمایه‌گذاری به ایران خواهد آمد.

نقش شرکت ملی صنایع پتروشیمی

صنعت پتروشیمی ایران برای تحقق جهش دوم خود نیازمند همدلی و هم‌گرایی بیشتر است. در صورت نهادینه شدن نقش رگولاتوری شرکت ملی صنایع پتروشیمی می‌توان به بسیاری از هدف‌های پیش‌بینی شده دست یافت. تنظیم بازار و نیز عرضه و تقاضا باید برای تامین نیاز داخل و نیز صادرات هدفمند شود. در صورت رقابت سالم و نیز برنامه‌ریزی برای صادرات می‌توانیم بازارهای اذیت‌رفته را احیا کنیم. به دلیل خصوصی‌سازی‌های انجام‌شده، برخی رقابت‌ها می‌تواند منجر به تضعیف صادرات محصولات پتروشیمی شود. رگولاتوری با توجه به کارکردهای خود می‌تواند روند صادرات را تسهیل کند. باید در بازارهای بین‌المللی با زبانی یکسان حضور یابیم و منافع تمام شرکت‌های پتروشیمی را مورد توجه قرار دهیم تا جایگاه کشورمان در عرصه بین‌المللی تقویت شود. شناخت درست بازار برای تداوم حضور و صادرات پایدار ضروری است و باید بر اساس شرایط موجود در بازار اقدام به صادرات کرد. هم‌زمان با افزایش ظرفیت تولید محصولات پتروشیمی ایران در سال‌های آینده، حجم و ارزش صادرات محصولات مجتمع‌های پتروشیمی ایران افزایش خیره‌کننده‌ای خواهد داشت و پتروشیمی‌ها

افزون بر تامین نیاز داخل رونق صادرات را تجربه خواهند کرد. تکمیل زنجیره ارزش و تنوع در تولید می‌تواند کشورمان را به یک قطب صادراتی مطمئن در صنعت پتروشیمی تبدیل کند و کشور ارزش افزوده بالایی این صنعت بهره‌مند شود. تقویت کانال‌های رسمی، حضور در بازارهای هدف و ایجاد تنوع در مشتریان از مهم‌ترین اولویت‌های شرکت‌های پتروشیمی است. این موارد سبب می‌شود که امنیت صادرات ایجاد شود و محصولات به‌موقع به بازار برسد.

دولت و بخش خصوصی

تقریباً تمامی پتروشیمی‌های دولتی در حال حاضر بر اساس اصل ۴۴ واگذار شده‌اند. درگیری چندانی در همکاری دولت و بخش خصوصی وجود ندارد اما همچنان این بحث وجود دارد که دولت بتواند مسئله یکپارچه‌سازی را حفظ کند. پتروشیمی یک صنعت یکپارچه است و زنجیره ارزش آن باید حفظ شود. به این ترتیب حمایت از یکپارچه‌سازی صنعت و توسعه صادرات اصلی‌ترین وظیفه دولت در قبال پتروشیمی‌هاست تا بتوانیم به صورت هم‌صدا صادرات را انجام بدهیم. در حال حاضر به دلیل تعدد واحدهای صادرکننده محصولات پتروشیمی تفرقه‌ای در جهان به وجود آمده که باعث ایجاد نوعی رقابت منفی در بازار پتروشیمی کشور می‌شود اما اگر همه چیز به‌درستی پیش برود می‌توانیم به اصلاح آن بپردازیم. دغدغه دیگری که وجود دارد مربوط به پتروشیمی‌هایی است که به صندوق‌های بانجستگی یا نظایر آن واگذار شده‌اند. این واحدها باید هر چه زودتر به خود مردم یا همان بخش خصوصی واقعی واگذار شوند. اخیراً آتش‌سوزی‌های بسیاری در مجتمع‌های پتروشیمی رخ داده‌است. در این زمینه نقش نظارت و حاکمیت بر سرمایه‌های ملی اهمیت پیدا می‌کند. واگذاری یک مجتمع یا کارخانه نباید به صورتی باشد که نقش نظارتی در آن کمرنگ شود. قطعاً بخش‌های HSE و ایمنی باید به عنوان استانداردهای ملی ابلاغ شود و سپس از سوی حاکمیت نظارت شود. می‌توان گفت که دولت به‌طور جدی به مسئله نظارت بر مجتمع‌ها نپرداخته است. در بخش نظارتی، استانداردهای ایمنی به صورت مستمر باید مورد نظر قرار بگیرد و گزارش‌هایی از موارد ایمنی ارائه شود. اما این نقش به صورت بسیار کمرنگی ایفا می‌شود. جلسات مهمی در شرکت ملی صنایع پتروشیمی با حضور مسئولان ایمنی مجتمع‌های پتروشیمی و مسئولان شهرک‌هایی که پتروشیمی‌ها در آنها قرار دارند برگزار شده است و امیدواریم که مشکلات برطرف شود.

فروش داخلی و بورس

شرکت بازرگانی پتروشیمی در ابتدای راه از رفتن محصولات پتروشیمی به بورس کالاهای حمایت کرد. در بورس موضوع شفافیت و عرضه برای عموم مطرح است اما در این میان ملاحظات و حالات خاصی نیز وجود دارد. بعضی محصولات پتروشیمی مشتری‌های مشخص دارند و در حجم‌های کم خرید می‌شوند، بنابراین دیگر لازم نیست به بورس بروند. علاوه بر این، یک سری محصولات دیگر وجود دارند که تنها یک مشتری دارند، بنابراین این محصولات هم دیگر نیازی به ورود به بورس ندارند؛ این دسته از محصولات باید در قالب قرارداد خرید و فروش شوند. بخشی از محصولات پتروشیمی هم سفرایشی‌اند و باید شرکت مصرف‌کننده سفارش بدهد و بعد تولید صورت بگیرد. بنابراین جای این گروه از تولیدات نیز در بورس نیست. در این گونه محصولات خریدار و تولیدکننده باید روی تراز و قیمت توافق انجام دهند. اینکه با فشاری شود تا تمام محصولات پتروشیمی در بورس کالا عرضه شوند منطقی نیست، از طرفی نظر مخالف این ماجرا، یعنی عدم عرضه محصولات پتروشیمی در بورس نیز اشتباه است. بورس یک بازار مدرن در جهان است، حتی برای طلا و نفت نیز بورس داریم اما فقط در دو کشور بورس پتروشیمی وجود دارد. بیشتر خرید و فروش‌های پتروشیمی بر مبنای قرارداد است. بنابراین اگر بورس پتروشیمی سازوکار مناسبی داشت، دنیا هم به این سمت می‌رفت. به دلیل نوع بازار، پتروشیمی، بورس بردار نیست و می‌توان در خارج از بورس به طور قراردادی خرید و فروش را انجام داد. با این حال، می‌توان بخشی از محصولات پتروشیمی را نیز در بورس عرضه کرد و از مکانیزم قیمت‌گذاری آن بهره برد. ■

نماگر

هواپیمای A380 به درد نمی‌خورد؟

شکست یک غول





تجربه تلخ یک شکست

هواپیمای غول‌پیکری که به نظر می‌رسید صنعت هواپیمایی را به تسخیر درآورد، حالا مشتری ندارد

تولید به‌صرفه باشد، واقعیت‌های جدی کاهش نرخ تولید این را نشان می‌دهند که کاهش تولید باز هم شدیدتر باشد. با اینکه تحویل مدل ۳۸۰آ در سال ۲۰۱۵ تنها ۲۷ عدد بوده اما پیش‌بینی می‌شود که در سال آینده به ۲۰ عدد برسد و این میزان نیز حتی ۸ عدد بیشتر از تعدادی خواهد بود که طبق برنامه‌ریزی در سال ۲۰۱۸ باید تحویل شود. این وضعیت به حدی است که حتی کارشناسان به این مسئله می‌پردازند که این مدل از ایرباس به‌زودی از رده خارج خواهد شد.

ریچارد ابولافیا، مشاور هوانوردی در گروه «فیرکس» در ویرجینیا، می‌گوید: «مدل ۳۸۰آ ایرباس نمی‌تواند در این نقطه خود را احیا کند. نرخ تولید جدید این مدل جدا غیراقتصادی است. بنابراین تا چند سال دیگر منقرض خواهد شد.»

بعد از اعلام کاهش تولید در مدل جدید ایرباس، قیمت سهام این شرکت به اندازه ۳ درصد سقوط کرد و این سقوط هم‌زمان شد با رکورد ۱۷ درصدی سقوط سالانه ارزش سهام شرکت که باعث نابودی ۴۴ میلیارد دلار از ارزش شرکت شد.

مدل ۳۸۰آ با وجود داشتن ۵۵۰ صندلی، به دلیل فضای زیاد بین صندلی‌ها برای مشتریان محبوب بوده اما در خطوط هواپیمایی کمترین تقاضا برای آن وجود داشته است. با اینکه هواپیمایی امارات بیش از ۱۴۰ فروند از این مدل را سفارش داده و حدود ۸۰ فروند را نیز هم‌اکنون در ارائه خدمات خود به کار گرفته است، تنها دو اپراتور هواپیمایی دیگر، یعنی «سنگاپور ایرلاینز» و شرکت «کانتاس ایرویز» استرالیایی، تعداد ۲۰ فروند یا بیشتر از این مدل را خریده‌اند. شرکت امارات در یک ای‌میل به بلومبرگ بیزینس‌ویک گفته است که میزان تقاضای این شرکت برای مدل ۳۸۰آ از ایرباس در سال ۲۰۱۸، چندان تاثیری در کاهش تولید ایرباس نخواهد داشت و البته در مورد پیامدهای تصمیم اخیر ایرباس برای کاهش تولید مدل ۳۸۰آ خود اظهارنظر نکرده است. بزرگ‌ترین شرکت هواپیمایی که استراتژی خود را روی مدل‌های بسیار غول‌پیکر هواپیمای مسافربری چیده بود، این روزها تحت فشار است که در یک دهه یا بیشتر، میزان سفارش‌های خود را از چنین هواپیمایی تعدیل کند.

بعد از نمایشگاه هوایی بین‌المللی فانبورو در انگلستان، به نظر می‌رسد بزرگ‌ترین هواپیمای مسافربری جهان در حال سقوط در تاریخ صنعت هوانوردی است چراکه هیچ‌وقت واقعا صعودی نداشته است. گروه ایرباس در نمایشگاه، کاهش شدید در تولید گل سرسبد محصولات خود، سوپر جت ۳۸۰آ، را اعلام و تصدیق کرد که تقاضای این محصول از زمان ارائه‌اش به بازار بسیار افت کرده و این چشم‌انداز را پیش رو قرار داده که این مدل پیش از موعد از بازار خارج شود. ایرباس در ۱۲ ژوئیه اعلام کرد که نرخ تولید این مدل از هواپیمای دو طبقه تا سال ۲۰۱۸ به کمتر از نصف تولید کنونی و به میزان یک هواپیما در ماه خواهد رسید. برخلاف موفقیت بقیه خطوط تولید ایرباس، این شرکت این تصمیم مایه یأس و تعجب‌آور خود را تنها چند ساعت بعد از چندین سفارش بزرگ برای جت محبوب ۳۲۰آ- مانند خود در نمایشگاه فانبورو اعلام کرد.

۳۸۰آ با روبه‌رو شدن با ورشکستگی تقریباً غیرقابل اجتناب خود در تنها یک دهه بعد از شروع عملیات تجاری آن در بازار، هرگز نتوانست آرزوهای شرکت ایرباس را محقق کند و شرکت زمانی دراز نیاز دارد تا بتواند ۲۸ میلیارد دلاری را که روی این مدل سرمایه‌گذاری کرده در بیاورد. با معرفی جت‌های دوموتوره چالاک‌تر و از دست دادن تمایل هواپیمایی امارات در دویی که تنها خطوط هواپیمایی بود که به طور کامل از هواپیمای پهن‌پیکر استفاده می‌کرد، میزان تقاضای محصول جدید ایرباس در سال‌های اخیر از بین رفته است. با در نظر گرفتن اینکه پیش‌بینی شده است شرکت هواپیمایی امارات در دو دهه آینده ۱۲۰۰ هواپیمای پهن‌پیکر خریداری کند، ایرباس باید با واقعیت بسیار متواضعانه‌تری کنار بیاید. این شرکت تنها ۱۹۳ عدد از هواپیمای مدل ۳۸۰آ را برای ۱۲۶ سفارش تحویل داده است، با وجود اینکه برخی از آنها حتی غیرمحمول است که تبدیل به پول شوند. شرکت گفته است که کاهش نرخ تولید برنامه‌ریزی شده، در آینده به اندازه پاسخ‌گویی به میزان سفارش‌های کنونی خواهد بود. حتی با اینکه ایرباس به دنبال راهی می‌گردد که هزینه‌های تولید را به‌قدری کاهش دهد که مدل ۳۸۰آ همچنان در سطح کمتری از

کریستوفر جاسپر
آندریا راتمن

گزارشگر حوزه فناوری

منبع: بلومبرگ بیزینس‌ویک

۱۲۶

عدد

سفارش از مدل ۳۸۰آ
باقی مانده است

۱۹۳

عدد

از مدل ۳۸۰آ از زمان
اولین تولیدش در ۹
سال قبل تا سال ۲۰۱۶
به فروش رسیده است



قیمت این مدل ۴۳۲,۶ میلیون دلار تعیین شده است. هیچ هواپیمای ۳۸۰ آ دست دومی در بازار وجود ندارد و همین امر، فروختن هواپیماهای کارکرده و تعیین قیمت برای آن و نیز اجاره‌اش را به وسیله خطوط هوایی دشوار کرده است.

۱۳۰۰

عدد

از مدل ۳۸۰ آ را
ایرباس پیش‌بینی
کرده بود که در ۲۰
سال اول تولید این
مدل به فروش برسد

۱۳۸

میلیارد دلار

برای توسعه مدل
۳۸۰ آ هزینه شده
است

دلیل اصلی شکست مدل ۳۸۰ آ
قماری بود که از سوی شرکت
ایرباس روی مسیر جهانی صنعت
هوانوردی انجام شده بود؛ شرکت
استدلال می‌کرد که با تبدیل
بیش‌ازپیش کلان‌شهرهای جهانی
به نقاط مرکزی پرتراکم و گسترش
اقتصادی نواحی آسیایی، تقاضا
برای سوپرجت‌های غول‌پیکری مثل
۳۸۰ آ در سراسر جهان افزایش پیدا
خواهد کرد.



مدل ۳۸۰ آ ایرباس بیش‌تر بود. مدل ۷۴۷ بوئینگ یک هواپیمای جت چهارموتوره است که پس از هواپیمای ایرباس آ-۳۸۰، دومین هواپیمای بزرگ مسافربری در جهان به شمار می‌رود. این مدل در زمان خود انقلابی بزرگ در صنعت هواپیماهای مسافربری به حساب می‌آمد و برای چهل سال بزرگ‌ترین هواپیمای مسافربری جهان بود. این مدل قابلیت جابه‌جایی حداکثر ۵۵۰ مسافر را داراست و برخلاف ایرباس آ-۳۸۰، طبقه دوشم کامل نیست و منحصر به قسمت جلوی هواپیما است.

خود ایرباس به نظر می‌رسد که تدریجاً در حال نزدیک شدن به دیدگاه بوئینگ است. تا همین اواخر، این شرکت خطوط هواپیمایی را تحت فشار قرار می‌داد که از برنامه به‌روز کردن موتورهای هواپیماهای خود حمایت کنند و هدفش دمیدن روحی تازه به برنامه‌های تجاری‌اش بود. در حالی که هواپیمایی امارات مشتاق عملی کردن این پیشنهاد بود، دیگر شرکت‌های هواپیمایی در جامه عمل پوشاندن به آن شکست خوردند و ایرباس در ماه مارس اعلام کرد که گزینه به اصطلاح موتورهای جدید این شرکت تا اواسط دهه ۲۰۲۰ عملی نخواهد شد. تیم کلارک، رئیس خطوط هواپیمایی «گالف»، نیز در ماه ژوئن اعلام کرد این شرکت به برنامه خود متعهد است اما باید آن را به‌روز کند و بیش‌تر نگران بقای مدل ۳۸۰ آ است چراکه ایرباس اکنون روی مدل کوچک‌تر ۳۵۰ آ خود با اندازه بدنه متوسط تمرکز کرده است.

ایرباس با ذکر جزئیات بیش‌تر درباره کاهش تولید مدل ۳۸۰ آ خود، در جست‌وجوی این است که تأکید کند همه‌چیز برای این مدل از دست نرفته و اینکه این مدل به طور موثری می‌تواند به زندگی خود ادامه دهد تا زمانی که بازارهای صنعت هوانوردی با پیش‌بینی‌های خوش‌بینانه‌تر شرکت گسترش یابند. این شرکت اعلام کرد که کارکنان بخش تولید مدل ۳۸۰ آ در بخش تولید دیگر مدل‌ها به کار گرفته خواهند شد.

رئیس شرکت ایرباس خودش تصدیق کرده است که مدل ۳۸۰ آ یک مدل زودتر از موعد بوده و هنوز ترافیک هوایی به سطحی نرسیده که انتخاب این مدل یک راه‌حل روشن تلقی شود. زمانی که این اتفاق بیفتد، هواپیماهای غول‌پیکر دوطبقه به احتمال زیاد یک ایده منسوخ خواهند بود که به اندازه کافی توسط مشتریانی که یک مدل جدید را طالباند آزمایش و از دور خارج شده‌اند. ■

حتی خطوط هواپیمایی بزرگ جهانی مثل «بریتیش ایرویز» و «ایرفرانس» نیز به میزان کمی از مدل ۳۸۰ آ استفاده می‌کنند. این مدل گل سرسید هواپیماهای مسافربری محدود به استفاده در انگشت‌شمار مسیرهای پرمسافر شده و مورد تقاضای کسانی است که قابلیت عکاسی از داخل آن را می‌پسندند، نه شامل حال اکثر مسیرهای هوایی که ایرباس انتظار دارد این مدل را مورد استفاده قرار دهند. برای بیش‌تر خطوط هواپیمایی، هواپیماهای دوطبقه در بهترین حالت یک مزیت اضافی است بیش‌تر از اینکه ستون فقرات ناوگان هوایی برای مسیرهای طولانی باشد. شرکت‌های هواپیمایی آمریکایی و ژاپنی از مدل ۳۸۰ آ ایرباس تهیه نکرده‌اند و مشتریانی خود را به سمت مدل‌های قدیمی‌تر هدایت می‌کنند؛ به همین ترتیب، به تعداد انگشت‌شماری از مدل غول‌پیکر بوئینگ ۷۴۷ خریدند.

این مدل ایرباس به فاصله زیاد گران‌ترین مدل محصولات شرکت به شمار می‌رود؛ با اینکه معمولاً به مشتریان تخفیف‌های زیاد داده می‌شود اما قیمت این مدل ۴۳۲,۶ میلیون دلار تعیین شده است. هیچ هواپیمای ۳۸۰ آ دست‌دومی در بازار وجود ندارد و همین امر، فروختن هواپیماهای کارکرده و تعیین قیمت برای آن و نیز اجاره‌اش را به وسیله خطوط هوایی دشوار کرده است. میزان سفارش برای مدل ۳۸۰ آ در سال‌های اخیر بسیار کم شده است. در سال ۲۰۱۵ هیچ سفارشی برای این مدل وجود نداشت. در اوایل امسال نیز تنها سه عدد از این مدل سفارش داده شد که مربوط به شرکت هواپیمایی «ال نیپون ایرویز» بود و جزو سفارش‌هایی بود که از سال‌های گذشته به امسال رسیده بود. ایران نیز سفارش ۱۲ فروند مدل ۳۸۰ آ را در ژانویه امسال بررسی کرده است اما بعدتر دولت این کشور اعلام کرد که این ارزیابی ممکن است تا پنج سال آینده به سفارش آن تعبیر نشود و پس از آن، تنها وقتی این خرید انجام خواهد شد که دولت واقعاً به این نتیجه برسد که به هواپیماهایی از این مدل نیاز دارد.

با نبود قراردادهای خرید بیش‌تر برای مدل ۳۸۰ آ، شرکت به این نتیجه رسیده است که در سطح جهانی تولید این مدل را کاهش دهد و از نظر برخی از کارشناسان مثل هانس وبر، رئیس بخش سن‌دیوگی شرکت مشاوره «تکوپ اینترنشنال»، این کاهش نرخ تولید به معنی «شروع یک پایان» خواهد بود.

دلیل اصلی شکست مدل ۳۸۰ آ قماری بود که از سوی شرکت ایرباس روی مسیر جهانی صنعت هوانوردی انجام شده بود؛ شرکت استدلال می‌کرد که با تبدیل بیش‌ازپیش کلان‌شهرهای جهانی به نقاط مرکزی پرتراکم و گسترش اقتصادی نواحی آسیایی، تقاضا برای سوپرجت‌های غول‌پیکری مثل ۳۸۰ آ در سراسر جهان افزایش پیدا خواهد کرد. این لحنی بود که شرکت در بیانیه ماه ژوئیه خود نیز تکرار کرده و گفته بود که هواپیماهای دوطبقه «یک و تنها راه‌حل برای رشد پایدار در فرودگاه‌های پرازدحام» است.

بوئینگ به اتفاقات به صورت متفاوتی نگاه کرده و پیش‌بینی کرده بود که جهانی‌سازی گوناگونی‌های بیش‌تری را طلب می‌کند و ترکیبی از پیچیدگی خدمات جدیدی است که شهرهای کوچک‌تر را به هم متصل می‌کند. برای همه این نیازها به بهترین نحو با هواپیماهای پهن‌پیکر اندازه متوسط مرتفع می‌شود. پاسخ شرکت بوئینگ ساخت مدل ۷۸۷ دریم‌لاینر و به‌روزرسانی طیف پرفروش ۷۷۷ بود. مدل ۷۴۷-۸ بوئینگ که آخرین تعامل با جمبوجت محبوب آن زمان این شرکت بود، حتی با پذیرش مشتریانی مواجه شد که اشتیاق آنها چندان زیاد نبود اما از اشتیاق‌شان به

فیس‌بوک در چه فکری است؟ جهانی پر از واقعیت مجازی

بزرگ‌ترین شبکه اجتماعی جهان با خرج کردن میلیاردها دلار به فکر کسب‌وکاری جدید است

و کدها را بنویسم. من در مدرسه با خودم به صورت مجازی تصور می‌کردم که سیستم عامل چطور این کدها را می‌خواند و به آنها واکنش نشان می‌دهد. این تصورات به صورت سب‌بعدی بودند و به نوعی واقعیت مجازی به حساب می‌آمدند. زاک‌برگ ۳۲ ساله است و در حوالی سال ۱۹۹۵ به مدرسه راهنمایی می‌رفته است؛ چند سال بعد از اینکه نیل استافانسون در رمان «تصادف برقی» یک رایانه برای تولید واقعیت جایگزین خلق کرده بود.

۲۰ سال بعد، زاک‌برگ به موسسان شرکت آکولوس پیشنهاد کرد که آن را ۲ میلیارد دلار بخرد. رد کردن این پیشنهاد راحت نبود. قبل از هر چیز، پای دو میلیارد دلار پول در میان بود. مهم‌تر از آن، این بود که شرکت در بلندمدت توسط زاک‌برگ حمایت می‌شد؛ کسی که با سهام ویژه کنترل فیس‌بوک را در دست دارد. البته سهام‌داران دیگری هم در فیس‌بوک هستند اما هیچ‌کس مثل او حق یا قدرت لازم برای دخالت در شرکت را ندارد؛ قدرتی که به واسطه جریان نقدینگی ۱۸

میلیارد دلاری در اولین فصل ۲۰۱۶ در این شرکت به دست می‌آید. «آکولوس» یک لغت لاتین برای «چشم» است و «آکولوس ریفت» که امسال به قیمت ۵۹۹ دلار به فروش گذاشته شد یک وسیله شگفت‌انگیز است. این وسیله دور سر سفت بسته می‌شود و زاویه نگاه و شنوایی ۳۶۰ درجه‌ای برای کاربر فراهم می‌کند. زاک‌برگ می‌گوید که به طور بالقوه امکان‌های جدیدی برای گیم بازی کردن فراهم می‌کند؛ یعنی واقعیت مجازی. زاک‌برگ همچنین می‌خواهد از این ابزار برای دیدن مسابقات ورزشی، فیلم‌سازی، ملحق شدن به مکالماتی که در سراسر جهان در حال پیش رفتن است یا هر کار دیگری که هنوز کسی تصور نکرده، استفاده کند.

اما هنوز خیلی از راه‌حل‌ها با محدودیت مواجه است؛ اینکه واقعیت مجازی چطور حرکات را دنبال کند، بدن چطور به آنچه که واقعیت مجازی نشان می‌دهد واکنش نشان دهد و نظایر آن. مشکلات بسیار زیاد است و حل آنها نیازمند درک عمیق‌تر مکانیسم احساس انسان از آن میزان درکی است که اکنون در علم وجود دارد. برای مثال، یکی از مشکلات به این سؤال بازمی‌گردد که یک عینک واقعیت مجازی چطور باید حرکت چشم‌ها را دنبال کند تا به پردازنده‌ها اجازه دهد که طوری تصویر را تحریف کند که حالت فوکوس کردن در ذهن کاربر تصویر شود. برای اینکه چنین کاری انجام شود باید میلیاردها دلار خرج شود. وقتی از زاک‌برگ پرسیده می‌شود که چطور می‌خواهد با مشکلات مربوط به واقعیت مجازی روبه‌رو شود، پاسخ می‌دهد در فکر این نیست که یک مرکز تحقیقات ناسا-مانند برای این فناوری درست کند: «هنوز زود است و واقعیت مجازی پدیده‌ای طولانی مدت است. کاندیدای خوبی برای درگاه خروجی رایانه‌ای بزرگی در آینده خواهد بود. می‌آرد که سرمایه‌گذاری فراوانی در طولانی مدت روی آن انجام شود.»

او اغلب از متصل کردن جهان صحبت می‌کند. اما با واقعیت مجازی، اصطلاح اتصال به صورت نمایی رشد می‌کند. زاک‌برگ می‌گوید: «ما ۱٫۶۵ میلیارد نفر را از طریق فیس‌بوک به هم متصل



دفتر مرکزی شرکت فیس‌بوک مثل ساختمانی است که هنوز تکمیل نشده؛ همه‌جا فولاد و سیمان و تخته‌چندلا مشخص است و هنوز خط‌هایی که بناها با گچ روی دیوار کشیده‌اند پاک نشده. این ساختمان جایی است که دلارهای پرسود را نصیب شرکت می‌کند. سخنگوی فیس‌بوک می‌گوید آنجا بزرگ‌ترین سالنی است که در جهان ساخته شده؛ شاید. اما سالن خیلی وسیع به نظر نمی‌رسد و به شکل یک راهروی باریک و دراز است. سالنی بدون دیوار که دکور و اسباب‌بازی خیلی مینی‌مالیستی طراحی شده و شبیه سالن فروشگاه‌های لوازم منزل و مبلمان «ایکیا» است.

در این دفتر کاری، مارک زاک‌برگ، موسس و مدیرعامل فیس‌بوک، مثل یک آکادمیسین رومی همه‌جا می‌چرخد و سرک می‌کشد. قیافه او شبیه دانشمندان رومی است، اسم دخترش را ماکسیما گذاشته اما لباس رومیان باستان را نمی‌پوشد و تی‌شرت خاکستری، شلوار جین و کفش کتانی به تن دارد. او فوراً برای مصاحبه آماده می‌شود. موضوع مصاحبه آینده است و به‌ویژه شرکت «آکولوس»، سازنده عینک‌ها و نرم‌افزارهای واقعیت مجازی، است که زاک‌برگ آن را در سال ۲۰۱۴ خرید.

مصاحبه در یک اتاق تنگ‌ماهی‌مانند در وسط وسط بزرگ‌ترین اتاق جهان انجام می‌شود، روی یک مبل آل‌شکل خاکستری قرون وسطایی و یک میز عسلی مربع جلوی او دو صفحه نمایش تخت سیاه عظیم در دو سوی مبل. چشم‌های سبز کم‌رنگ زاک‌برگ مثل یک دوربین مداربسته امنیتی عمل می‌کند که نمی‌توان از آنها چشم برداشت. نمی‌توان معین کرد که دقیقاً چه چیزی آن طرف آن چشم‌ها وجود دارد.

زاک‌برگ می‌گوید که سال‌ها به ارائه واقعیت فکر می‌کرده است: «این چیزی است که من از زمان بچگی رویای آن را می‌دیدم. یادم می‌آید که در مدرسه راهنمایی روی نیمکت کلاس ریاضی می‌نوشتیم و فقط توی دفترچام کد برنامه‌نویسی می‌نوشتیم. ما در دوره راهنمایی حتی یک رایانه در مدرسه نداشتیم. من فقط می‌توانستم بروم خانه

برایانت اور تاد
سارا فرایر

گزارشگر حوزه فناوری

منبع: بلومبرگ بیزینس ویک

اگر زاک‌برگ با
همه قدرتی که
در هیئت مدیره
فیس‌بوک دارد
بخواهد وارد
دنیای سخت‌افزار
شود، یعنی دنیایی
که اصلاً در آن
تجربه‌ای ندارد و
میدان نبرد بسیار
سختی است،
هیئت مدیره در
مقابل او جبهه
خواهند گرفت



هنوز خیلی از راه‌حل‌ها با محدودیت مواجه است؛ اینکه واقعیت مجازی چطور حرکات را دنبال کند، بدن چطور به آنچه که واقعیت مجازی نشان می‌دهد واکنش نشان دهد و نظایر آن. مشکلات بسیار زیاد است و حل آنها نیازمند درک عمیق‌تر مکانیسم احساس انسان از آن میزان درکی است که اکنون در علم وجود دارد.

گسترش ویدئو
به سرعت و گاهی
شوکه‌کننده بوده
است و واقعیت
مجازی نیز به
احتمال زیاد در
همین مسیر پیش
خواهد رفت اما به
روشی که هنوز
درکش نمی‌کنیم

تعداد یک میلیارد یا بیشتر عینک واقعیت مجازی در دست مردم، تعهدی بسیار عظیم خواهد بود. اپل ابزار می‌سازد اما ۱۱۰ هزار یا بیشتر کارمندش همه آن کار را انجام نمی‌دهند. صدها هزار نفر در مکان‌هایی مثل کارخانه پیمانکاری «فاکسون تکنولوژی» این کار را می‌کنند. سامسونگ نیز این چنین کارخانه‌هایی دارد و آنها نیز تقریباً ۵۰۰ هزار نفر را استخدام کرده‌اند. فیس‌بوک اکنون ۱۳ هزار نفر کارمند دارد. شرکت آکولوس در آخرین باری که فیس‌بوک آمار کارکنانش را منتشر کرد، ۴۰۰ کارمند داشت.

اگر زاکربرگ با همه قدرتی که در هیئت مدیره فیس‌بوک دارد بخواهد وارد دنیای سخت‌افزار شود، یعنی دنیایی که اصلاً در آن تجربه‌ای ندارد و میدان نبرد بسیار سختی است، هیئت مدیره در مقابل او جبهه خواهند گرفت. جان کارمک، رئیس بخش فناوری شرکت آکولوس، می‌گوید که او به‌خوبی از آنچه که در انتظار فیس‌بوک است خبر دارد: «من ۱۰ سال برای یک شرکت در زمینه هوافضا کار می‌کردم و به‌خوبی با زمختی و بدقلقی ابزارهای فیزیکی و دشواری‌های تولید آنها آشنا هستم.»

با این حال، کارمک که کار خود را قبل از اینکه به فیس‌بوک بپیوندد در زمینه بازی‌های رایانه‌ای دنبال می‌کرده، قبلاً با همکاری شرکت سامسونگ دست به تولید عینک‌های واقعیت مجازی زده بود. حالا زاکربرگ او را به کار گرفته تا عینک‌ها و ابزارهای واقعیت مجازی را مورد مطالعه و تحقیق قرار بدهد و آنها را برای نسل آینده تولید کند. به نظر می‌رسد که زاکربرگ بر این کار خیلی مصر است. او کسی است که اهداف شخصی و حرفه‌ای خود را با یک روش تقریباً به‌شدت مقرراتی دنبال می‌کند. او کیلومترها مسافت را طی می‌کند و ساعت‌ها وقت می‌گذارد تا به پروژه‌هایش فکر کند و آنها را مورد مطالعه و آزمایش قرار دهد. وقتی طی مصاحبه تا اتاقش از او پرسیده می‌شود که آیا به پدیده واقعیت مجازی در بلندمدت نگاه می‌کند، به دوروبر اتاقش نگاهی می‌اندازد و با صدای بلند انگار که در حال فریاد کشیدن است می‌گوید: «ما یک شرکت هستیم که به‌شدت روی مأموریت‌هایمان تمرکز می‌کنیم و به نتیجه گرفتن و انجام کارهایمان در بلندمدت تمایل داریم.»

کرده‌ایم. اما متصل کردن همه ۷ میلیارد نفر و فکر کردن به اینکه چطور این افراد محتواها را می‌توانند به اشتراک بگذارند و مصرف کنند، نیازمند سرمایه‌گذاری چشم‌گیری در بلندمدت است و واقعاً نمی‌توان فهمید که تا چه زمانی به نتیجه خواهد رسید. سخت نیست که تصور کنیم جهان در ۲۰ سال آینده چگونه خواهد بود بلکه قسمت سخت این است که دقیقاً پیش‌بینی یا محاسبه کنیم که چطور آنچه حدس می‌زنیم تحقق خواهد یافت.

یک دهه پیش، مردم عمدتاً به صورت آنلاین متن‌ها را به اشتراک می‌گذاشتند. «آن موقع همه ما صاحب دوربین‌هایی شدیم که به تلفن‌هایمان ضمیمه شدند و به تدریج کیفیتشان غنی‌تر شد. و حالا ما در شروع یک ماجرای مشابه هستیم؛ ما آن را یک دوران طلایی برای ویدئوهای آنلاین می‌نامیم که تنها غنی‌تر می‌شود. عکس‌ها غنی‌تر از متن‌ها هستند و ویدئوها بسیار غنی‌تر از عکس‌ها. اما این آخر خط نیست، نه؟ منظورم این است که ما قدم به قدم به تجربه طبیعی انسان نزدیک‌تر می‌شویم.»

گسترش ویدئو به سرعت و گاهی شوکه‌کننده بوده است و واقعیت مجازی نیز به احتمال زیاد در همین مسیر پیش خواهد رفت اما به روشی که هنوز درکش نمی‌کنیم. برخی از جنبه‌های واقعیت مجازی اما هنوز نام دقیقی هم برای خود ندارند؛ واقعیت مجازی به معنی خلق یک واقعیت دیگر و حضور و خودکار شدن هر چیزی است که وجود دارد. اما هنوز یکی از بزرگ‌ترین مسائل، روش ارتباط چنین پدیده‌هایی با مغز کاربر است. زاکربرگ می‌گوید: «من هنوز علم کافی در اختیار ندارم که بتوانم آنچه در واقعیت مجازی خلق خواهد شد و ارتباط آن را با انسان شرح بدهم. هنوز واژه‌های کافی برای توصیف آنچه که به طور کامل در واقعیت مجازی اتفاق می‌افتد به وجود نیامده است.»

جدا از چنین ویژگی‌هایی که کسبوکار جدید واقعیت مجازی دارد، آکولوس به زاکربرگ این شانس را می‌دهد که واقعاً یک شیء درست کند که متفاوت از میلیون‌ها خط کد نرم‌افزاری غیرملموس است که فیس‌بوک با آن ساخته شده است. این کدها یک موفقیت است و دستاوردهای زیادی نیز داشته‌اند اما یک شیء فیزیکی که مردم آن را بسیار دوست داشته باشند، ممکن است یک نسل بعدتر نیز

درباره‌اش صحبت شود. مردم از اینکه چیزی را دور بیندازند متنفرند چون به یادشان می‌آورد که آن را چقدر دوست داشته‌اند. اشیاء می‌توانند سال‌ها بعد، در یک انباری توسط یک فرد جوان پیدا شوند و حتی احتمال دارد در ای‌بی‌بی نیز خرید و فروش شوند.

همچنین یک دلیل کمتر رمانتیک نیز برای ورود به کسبوکار سخت‌افزار وجود دارد؛ فیس‌بوک می‌خواهد عینک‌های واقعیت مجازی را داشته باشد همان‌طور که اپل و گوگل تلفن همراه خود را دارند. این کار به معنی تحت کنترل گرفتن فناوری، از نرم‌افزار تا سخت‌افزار، است. اما درست کردن ابزار در مقیاس وسیع بسیار دشوار و وحشتناک است؛ ویژگی‌ای که نوشتن کدهای نرم‌افزاری ندارند. قرار دادن



یک دلیل کمتر رمانتیک
برای ورود به کسبوکار
سخت‌افزار وجود دارد؛
فیس‌بوک می‌خواهد
عینک‌های واقعیت مجازی را
داشته باشد همان‌طور که
اپل و گوگل تلفن همراه خود
را دارند. این کار به معنی
تحت کنترل گرفتن فناوری، از
نرم‌افزار تا سخت‌افزار، است

تجارت تریلیون دلاری با معادن فضایی

شرکت‌های امریکایی، فارغ از رقبای خارجی، در فکر استخراج مواد معدنی از سیارک‌های نزدیک زمین هستند



متیو شائر

روزنامه‌نگار آزاد

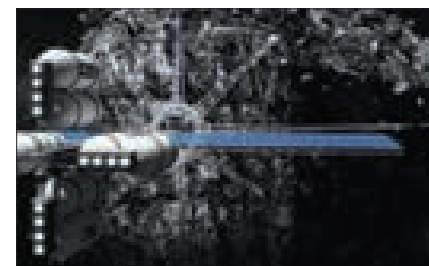
منبع: فارن پالیسی (خلاصه‌شده)

۱۰۰

هزار

شیء فضایی در
دوروبر سیاره‌ها
وجود دارند

برای آنیل و دیگر شکاکان،
استخراج معدنی از سیارک‌ها
در آن زمان، یک کار جذاب اما
دور از نتیجه بود



شرکت «دیپ اسپیس اینداستریز» در حوزه فناوری فعال است و دفتر مرکزی آن در طبقه دوم ساختمان قدیمی مرکز تحقیقات «امس» ناسا قرار دارد که خیلی از منطقه مانتین ویو در کالیفرنیا دور نیست. مرکز امس پدر ناسا به شمار می‌رود که در سال ۱۹۳۹ تحت عنوان «کمیته مشاوره ملی برای فضاوردی» تحقیقات و فعالیت‌های فضایی امریکا در آن شروع شد. اکنون بخشی از امس یک مرکز تحقیقات دولتی است، بخشی از آن یک پارک صنعتی است و بخشی نیز به موزه تبدیل شده است. در این موزه می‌توان راکت‌های از رده خارج شده پرتاب شاتل‌های فضایی یا اسکلت‌های این شاتل‌ها را دید. شرکت «شیمرینگ» که در ساحل نزدیک به اقیانوس آرام این ناحیه واقع شده متعلق به شرکت گولگی است که سرگنی برین و لری پیچ آن را تاسیس کرده‌اند.

وقتی که امسال از مرکز امس بازدید کردم، ساگی کفیر، یکی از مقامات شرکت شیمرینگ، می‌گفت: «اولین باری که به امس آمدم، احساس می‌کردم که بین تاریخ پروازهای هوایی و آینده آنها ایستاده‌ام. شما اینجا آزمایشگاه‌های ناسا را می‌بینید اما هم‌زمان در دره سیلیکون هم هستید. خیلی سخت می‌توان به جایی هیجان‌انگیزتر از اینجا فکر کرد.»

کفیر ۴۳ ساله است با پیشانی بلند، موهای بوری که آنها را به صورت گوجه‌ای از پشت بسته و بدنی چربی که حاصل ساعت‌ها تمرین یوگا است. همسر او یک فضاورد است. از سال ۲۰۱۲، کفیر به عنوان وکیل شرکت دیپ اسپیس اینداستریز کار می‌کند که مسائل حقوقی در مورد ماموریت اصلی شرکت را پیگیری می‌کند؛ یعنی صنعت استخراج معدن در سیارک‌ها که یک روز به یک اقتصاد فضایی بسیار وسیع و سودده تبدیل خواهد شد.

میلغان استخراج معادن سیارک‌ها و سیاره‌های فضایی می‌گویند که این مناطق یک بهشت است نه تنها به دلیل پیشرو بودن این کار بلکه به علت مکانی وسیع و غنی از منابع با فرصت‌های بسیار. طبق اعلام ناسا، به طور بالقوه حدود ۱۰۰ هزار شیء فضایی در دوروبر سیاره‌ها وجود دارند که شامل سیارک‌ها و ستاره‌های دنباله‌دار می‌شوند. برخی از این اشیای نزدیک به زمین، همان‌طور که نامیده می‌شوند، کوچک هستند. دیگر اشیای قابل توجه و به طور بالقوه پر از آب و مواد معدنی متنوع مثل نیکل، کبالت و آهن هستند. حامیان این صنعت معتقدند که یک روز، این اشیای همان ابزارهایی که در معادن زغال سنگ کانتیکات یا معادن المان آفریقا مورد استفاده قرار می‌گیرند، برای استخراج مواد معدنی کاوبده خواهند شد. حاصلش نیز بسیار سودآور خواهد بود؛ کارشناسان این صنعت گفته‌اند که ارزش استخراج مواد معدنی تنها در یک سیارک تریلیون دلاری (هزار میلیارد دلاری) خواهد بود.

کفیر جزئیات بلندمدت این طرح را برای من شرح داد؛ ابتدا ناوگانی از ماهواره‌ها که در برآورد کیفیت و کمیت آب و مواد معدنی

در سیارک‌ها و ستاره‌های دنباله‌دار توانایی دارند، به فضای اطراف ما فرستاده خواهند شد. سپس شرکت‌های معدنی که به اطلاعات مجهز شده‌اند، مثل شرکت دیپ اسپیس اینداستریز، کپسول‌هایی را به صورت ماشینی از مواد معدنی استخراج شده و پالایش شده فضایی پی می‌کنند. در برخی موارد این مواد معدنی به زمین فرستاده می‌شوند اما در اغلب موارد این مواد در همان فضا مورد پردازش قرار می‌گیرند؛ مثلاً این مواد تبدیل به سوخت موشک می‌شوند و در کپسول‌هایی نگهداری می‌شوند تا در ایستگاه‌های سوخت‌گیری فضایی برای سفینه‌های فضایی مورد استفاده قرار بگیرند.

کفیر می‌گوید که این امکان غیرواقع‌بینانه نیست، او پیش‌بینی می‌کند که با رشد کنونی صنعت فضایی این کار محقق خواهد شد و همان‌طور که آنها اکنون توانسته‌اند به طبقه دوم ساختمان امس برسند، به طبقات بالاتر نیز خواهند رفت. هر سال شرکت‌های بخش خصوصی در صنعت فضایی بیشتر رشد می‌کنند و هر سال اهداف آنها بزرگ‌تر می‌شود. جف بزوس که موسس شرکت آمازون است و اکنون مالک شرکت اکتشاف فضایی «بلو اوربیت» است، یک روز گفته بود «زمانی خواهد رسید که میلیون‌ها نفر در فضا زندگی و کار کنند.» و شرکت «اسپیس ایکس» که متعلق به الون ماسک، موسس شرکت تسلا موتورز، است تخمین زده است که امسال این شرکت بتواند نوعی از استحصال از سیاره مریخ را شروع کند.

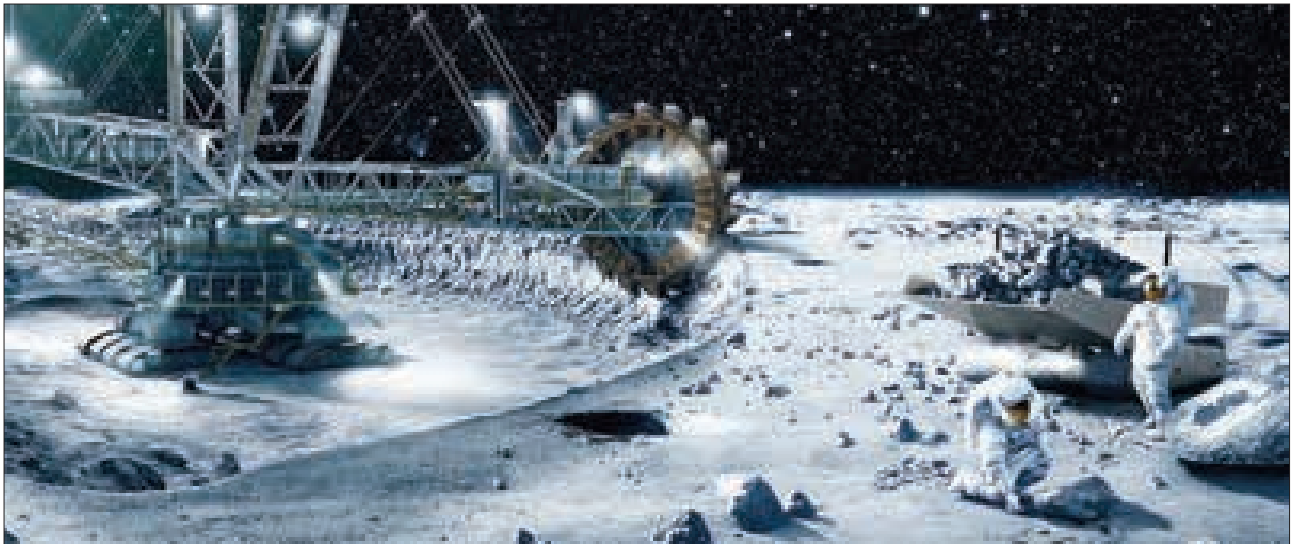
جان لوپس، استاد دانشگاه آریزونا و رئیس جمع دانشمندان شرکت دیپ اسپیس اینداستریز، در کتابی تحت عنوان «معدن کاری سیارک ۱۰۱: ثروت برای اقتصاد جدید فضایی» درباره آینده صنعت معدن در فضا نوشته است: «منابع هرچه دورتر و بزرگ‌تر، فضاوردان ما را دورتر و دورتر از سیاره ما می‌کند. ابتدا سیارک‌های نزدیک زمین و قمرهای مریخ، سپس کمربند سیارک‌ها، سپس سیارک‌های ترووا و دیگر قمرهای مشتری و سپس منظومه شمسی و قنطورس و غیره.»

نسخه‌های کتاب لوپس در دو طبقه در دفتر مرکز شرکت دیپ اسپیس اینداستریز قرار گرفته است؛ جایی که حال‌وهوای آن بیشتر شبیه به کنج خلوت خوره‌های رایانه است تا یک استارت‌آپ تروتمیز. یک پوستر از فیلم جدید «جنگ‌های ستاره‌ای» به دیوار زده شده است. رئیس مهندسی این شرکت، گرند بونین، در اتاقی که بیشتر شبیه به یک انبار ابزار قدیمی به نظر می‌رسد، پشت رایانه‌اش نشسته و کدهای نرم‌افزاری طراحی می‌کند که در سال ۲۰۱۷، به اولین جست‌وجوگر معادن سیارک‌ها که شرکت انجامش را در برنامه دارد، کمک خواهد کرد. پشت سر او صفحه‌های الکتریکی است که دسته‌ای از سیم‌های رنگارنگ به آن آویزان هستند.

کفیر در سن دیگو کار می‌کند و برای کار در امس، یک روز در هفته هزار مایل را طی می‌کند تا به آنجا برسد. اما ظاهرش اصلاً خسته نیست و چشمانش می‌درخشد. فضای دفتر کارش پر از تلاش برای رسیدن به هدف است: «این زندگی یک استارت‌آپ است؛ تو می‌روی، می‌روی، می‌روی، هفت روز هفته. چون به آن اعتقاد داری.» اکنون اعتقاد که همراه خودش حس می‌کند از اشتیاق زیاد را می‌آورد، هسته اصلی مدل



در امریکا، شرکت‌های خصوصی دست به این کار زده‌اند و استخراج معدنی یکی از شاخه‌هایی است که در آن فعال شده‌اند. پیشرفت فناوری و استفاده از ابزارهای رایانه‌ای در دهه ۲۰۰۰ نیز این امر را تسهیل کرده است.



شاید تعجب‌آور نباشد که منتقدان به شرکت پلنتری ریسورسز را که با میلیون‌ها دلار سرمایه گردآوری شده از افرادی مثل اریک اشمیت در شرکت گوگل حمایت می‌شوند و نیز شرکت دیپ اسپیس اینداستریز پروژه‌هایی بی‌معنی لقب داده‌اند

شوند، به قرن‌ها پیش بازمی‌گردد. برای مثال، در اواخر قرن نوزدهم، کنستانتین تسولکوسکی، دانشمند روس، نقشه‌هایی را از معادنی که در سیارک‌ها می‌توانند قابل استخراج باشند تهیه کرد. در سال ۱۹۲۶، تسولکوسکی برنامه ۱۶ مرحله‌ای خود را برای بهره‌برداری از کهکشان ارائه کرد. در داستان‌های علمی-تخیلی زیادی نیز معدن‌کاری در فضا مورد توجه نویسندگان قرار گرفته است. اما تا همین اواخر، دولت‌ها بیشتر از شرکت‌های بخش خصوصی در تلاش برای واقعی کردن استخراج معدن از سیارک‌ها تلاش کرده‌اند؛ به دلیل پول و امکاناتی که در دست داشته‌اند. اما فعالیت‌های حقوقی نیز پیشرفت کرده‌اند؛ برای مثال، در سال ۱۹۷۹، نظامی‌سازی ماه ممنوع اعلام شده است. این توافق تنها توسط ۱۶ کشور امضا شده است.

در دهه‌های گذشته، شرکت‌هایی برای استخراج معدنی در فضا شروع به کار کرده بوده‌اند. در بحث‌هایی هم که در این باره انجام شد، یادآوری شده است که برای پیشرفت صنعت معدن در فضا باید حضور بخش خصوصی در میدان نیز تسهیل شود و شرکت‌های خصوصی در این باره نیز تاسیس شود. در سال ۱۹۶۷، توافقی انجام شد که طی آن هیچ کشوری حق نداشت که از فضا برای مقاصد اقتصادی و دست یافتن به سود بهره‌برداری کند. اما در امریکا، شرکت‌های خصوصی دست به این کار زده‌اند و استخراج معدنی یکی از شاخه‌هایی است که در آن فعال شده‌اند. پیشرفت فناوری و استفاده از ابزارهای رایانه‌ای در دهه ۲۰۰۰ نیز این امر را تسهیل کرده است. اکنون بسیاری از شرکت‌هایی که در دره سیلیکون به موفقیت و سرمایه دست پیدا کرده‌اند تلاش می‌کنند که وارد فعالیت‌های اقتصادی و تجاری در فضا شوند. اکنون آنها وارد بخش‌هایی می‌شوند که قبلاً تنها از ناسا برمی‌آمده است؛ در سال ۲۰۱۰ شرکت «اسپیس ایکس» اولین شاتل فضایی خود را به سوی مدار خارج از زمین پرتاب کرد؛ کاری که برای دهه‌ها تنها از ناسا و سازمان‌های دولتی چند کشور محدود برمی‌آمد. اما از اواخر همین دهه، شرکت‌های تخصصی‌تر استخراج معادن در فضا شروع به کار کردند؛ پلنتری ریسورسز در سال ۲۰۰۹ تاسیس شد و یک سال بعد از آن، دیپ اسپیس اینداستریز شروع به کار کرد. حالا این شرکت‌ها در غیاب شرکت‌های خارجی که هنوز وارد این حوزه نشده‌اند برای رسیدن به اهداف و رویاهایشان شبانه‌روز تلاش می‌کنند.

کسب‌وکار دیپ اسپیس اینداستریز را تشکیل می‌دهد. گذشته از اینها، این شرکت به همراه تنها رقیبش در صنعت معدن در فضا، شرکت «پلنتری ریسورسز» که در واشنگتن واقع شده، همه کارهایش را با فرضیات انجام می‌دهند؛ ابزارهایی که عمدتاً در مرحله طراحی مانده‌اند، بازاری که تا سال‌ها و حتی یک دهه به طور کامل پیدا نخواهد شد و علمی که هنوز باید از راه‌های معنی‌داری آزمایش شود.

پس شاید تعجب‌آور نباشد که منتقدان به شرکت پلنتری ریسورسز را که با میلیون‌ها دلار سرمایه گردآوری شده از افرادی مثل اریک اشمیت در شرکت گوگل حمایت می‌شوند و نیز شرکت دیپ اسپیس اینداستریز پروژه‌هایی بی‌معنی لقب داده‌اند. در آوریل ۲۰۱۲، همان ماهی که یکی از دو مؤسس شرکت پلنتری ریسورسز، پیت دایموندیز، مأموریت‌های شرکت را اعلام کرد، یان انیل، روزنامه‌نگار فضایی در وبسایت خبری دیسکاوری نوشت که این پروژه مهم است. او همچنین نوشت که کاری که این شرکت می‌خواهد انجام دهد به طور کامل غیرواقع‌بینانه است: «به طور خلاصه، تنها چیزی که می‌توان از حرف‌های شرکت دریافت این است که تعدادی از کارآفرینان قابل احترام و باهوش و تعدادی میلیاردی جمع شده‌اند و فکر کرده‌اند که استخراج معدنی از سیارک‌ها می‌تواند کار جالبی باشد.» برای انیل و دیگر شکاکان، استخراج معدنی از سیارک‌ها در آن زمان، یک کار جذاب اما دور از نتیجه بود که توجه و دلارهای زیادی را از کارهایی که حیاتی‌تر به نظر می‌رسند، مثل ادامه اکتشاف در مریخ، دور می‌کرد.

با این حال، برای گروه ۱۲ نفری در شرکت دیپ اسپیس اینداستریز و ۵۰ نفری که تیم شرکت پلنتری ریسورسز را تشکیل می‌دهند، معدن‌کاری در سیارک‌ها تنها یک رویا نیست. این کار به معنی آینده است؛ یکی از کارهایی که شرکت‌های بخش خصوصی فعال در عرصه فضایی با جیب‌های بزرگشان مشتاقانده برای دست یافتن به ثروت‌های فضا، به آن دست پیدا کنند. همین حالا هم، هر دو شرکت دیپ اسپیس اینداستریز و پلنتری ریسورسز به شدت خواهان این هستند که به سنگ‌های حاوی طلا در دنیای فرازمینی دست پیدا کنند. اما پیش از اینها، شرکت‌ها باید به سنگ‌ها دسترسی داشته باشند.

ایده اینکه معادن سیاره‌های دیگر زمانی بتوانند توسط انسان استخراج

در سال ۲۰۱۰ شرکت «اسپیس ایکس» اولین شاتل فضایی خود را به سوی مدار خارج از زمین پرتاب کرد؛ کاری که برای دهه‌ها تنها از ناسا و سازمان‌های دولتی چند کشور محدود برمی‌آمد

اوباش اینترنتی؛ قدرت نوظهور سیاسی و اجتماعی

کسانی مثل ترامپ برای هجوم به صفحه‌های اجتماعی افراد و ستاره‌ها به «ترول»ها خط می‌دهند



جوئل استین

گزارشگر اجتماعی

منبع: تایم (خلاصه‌شده)

افرادی که در این آزادی در اینترنت سوءاستفاده می‌کنند «اوباش» یا «اوباش» (یا خرابکار) اینترنتی «ترول» نامیده می‌شوند و نامشان از یک روش ماهی‌گیری عاریه گرفته شده است

در روزگاری، اینترنت نمادی از جریان آزاد اطلاعات بود اما ماهیت آن خیلی تغییر کرده است. اگر از اینترنت بخواهید که مثلاً سرعت بارگذاری مطالب شما را افزایش دهد مشاوره‌هایی فنی برای شما خواهد داشت اما اگر از آن بخواهید که برای مشکل افسردگی‌تان راه‌حلی داشته باشد شاید شما را تشویق کند که خودکشی کنید. روان‌شناسان این مسئله را نبود سکونت آنلاین دانسته‌اند که ناشی از گمنامی در محیط آنلاین، غیرقابل رویت بودن، کمبود اقتدار در محیط وب و ارتباط نداشتن با آدم‌ها در محیط واقعی است که کاربران اینترنت می‌بینند به همه جنبه‌های زندگی‌شان سرایت کرده است.

افرادی که در این آزادی در اینترنت سوءاستفاده می‌کنند «اوباش» (یا خرابکار) اینترنتی «ترول» نامیده می‌شوند و نامشان از یک روش ماهی‌گیری عاریه گرفته شده است. در این روش، ماهی‌گیر طعمه را به آرامی در آب حرکت می‌دهد و ماهی‌ها را برای صید به دنبال خود می‌کشاند. اوباش اینترنتی برای تحریک کردن کاربران هرکاری را انجام می‌دهند؛ مثلاً با الفاظ رکیکی به افراد در گروه‌های چت و شبکه‌های اجتماعی حمله یا آنها را به استفاده از خشونت تهدید می‌کنند. همچنین آنها داده‌های شخصی افراد مثل شماره تامین اجتماعی یا حساب بانکی آنها را منتشر می‌کنند یا به اورژانس و پلیس زنگ می‌زنند و نشانی آنها را می‌دهند. اوباش اینترنتی از هر حربه‌ای برای صدمه زدن به افراد

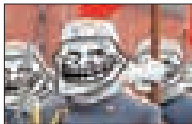
استفاده و آنها را تهدید می‌کنند که در کارهایشان هیچ شوخی ندارند. بازی اوباش اینترنتی به طور پیوسته اوج گرفته است. از سال ۲۰۱۱ مدام گزارش‌هایی رسیده است که یک نویسنده، روزنامه‌نگار، هنرپیشه یا ورزشکار به دلیل تهدیدهای مختلفی که از جماعت انبوهی از اوباش اینترنتی دریافت کرده، ناچار به ترک شبکه‌های اجتماعی شده است. دو سال پیش، مرکز نظرسنجی پیو اعلام کرد که ۷۰ درصد کاربران اینترنت بین ۱۸ تا ۲۴ سال اعلام کردند که تجربه مزاحمت را از اوباش اینترنتی داشته‌اند و ۲۶ درصد از زنان در همین سن گفته‌اند که به صورت آنلاین تعقیب شده‌اند. این دقیقاً همان چیزی است که اوباش اینترنتی می‌خواهند. در سال ۲۰۱۴، یک ژورنال علمی روان‌شناسی در مقاله‌ای نوشت که تقریباً ۵ درصد از کاربران که خود را اوباش اینترنتی می‌نامند در زندگی شخصی خود دارای زوایای تاریک شخصیتی هستند؛ از خودشیفتگی گرفته تا جنایت روانی، ماکیاولیسم و مخصوصاً سادیسم. اما این مربوط به کسانی است که خود را اوباش اینترنتی می‌نامند و بخش کوچکی از جمعیتی را تشکیل می‌دهند که در عمل، به اوباشگری در فضای آنلاین دست می‌زنند.

اوباشگری موارد استفاده سیاسی نیز داشته است؛ بسیاری از مخالفان سیاسی نویسندگان و روزنامه‌نگاران یا اهالی سیاست، با حمله به شبکه‌های اجتماعی این افراد سعی می‌کنند که آنها را تهدید کنند و از مقاصدشان بازشان بدارند. خود دونالد ترامپ نیز در مواردی طرفداران خود را به این کار تشویق می‌کند؛ مثلاً زمانی که در اوایل کارزار انتخابات شماره تلفن همراه رقبای خود را در تلویزیون اعلام کرد یا به طرفدارانش گفت که به حساب کاربری فردی که منتقدش بود هجوم بیاورند. اوباشگری اینترنتی عملاً به یکی از حربه‌های راست‌گرایان جایگزین در فضای سیاسی آمریکا برای کنشگری سیاسی تبدیل شده است و آنها با این کار، اهرم‌هایی برای کنترل قدرت دارند و دیده شدن کارهای آنها در فضای آنلاین به تلاش‌هایی سیاسی منجر شده است که در نهایت به انکار دموکراسی خواهد رسید.

در این فرهنگ جدید جنگ، نبرد تنها درباره همجنس‌گرایی، سقط جنین، ترانه‌های رپ، مواد مخدر یا نوع رفتار با مردم در ایام کریسمس نیست. این اتفاق به همه چیز و همه‌جا گسترش یافته است؛ گیم‌های ویدئویی، تبلیغات پوشاک و حتی بازسازی کمدی‌های دهه ۱۹۸۰. در ماه ژوئیه، اوباش اینترنتی که از یک برنامه کمدی تلویزیون خوششان نیامده بود، به صفحه توییتری یکی از هنرپیشه‌های آن، لسللی جونز، حمله کردند و تهدیدهای جنسی و رکیک زیادی کردند. جونز می‌گوید: «من توی آپارتمانم بودم و احساس می‌کردم که در یک تله گیر افتاده‌ام. اصلاً نمی‌دانستم که باید چه کار کنم. آیا باید به پلیس زنگ بزنم؟ وقتی حساب کاربری توییترم را بستم، آنها‌ای میل من را پیدا کردند و پیام‌های تهدیدآمیز و اهانت‌بار زیادی برایم فرستادند. این کارها برای بیان اعتقاد یا نقد آدم صورت نمی‌گرفت، برای این بود که آدم بترسد.» رهبر راست‌های افراطی و جایگزین بعد از این ماجرا جرمیه شد و حساب کاربری شبکه‌های اجتماعی‌اش محدود شد اما بسیاری از

تقریباً ۵ درصد از کاربران که خود را اوباش اینترنتی می‌نامند در زندگی شخصی خود دارای زوایای تاریک شخصیتی هستند؛ از خودشیفتگی گرفته تا جنایت روانی، ماکیاولیسم و مخصوصاً سادیسم





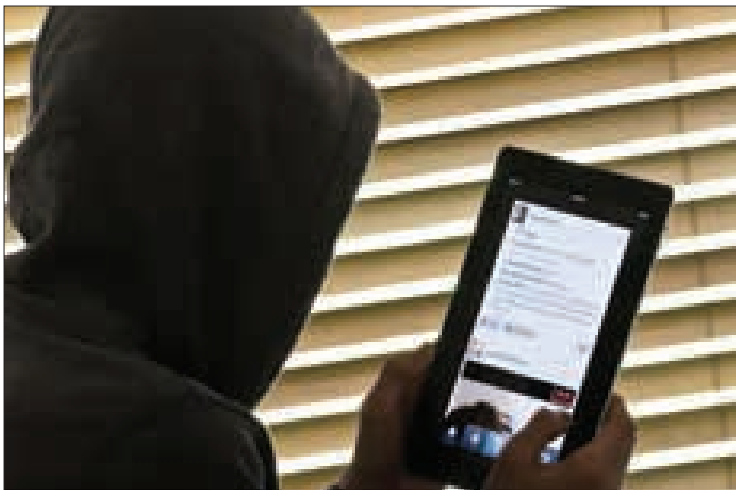
اطلاق اوباش اینترنتی به یک کاربر بعضاً ممکن است امری نسبی باشد. به این معنی که نوشته‌های یک کاربر ممکن است از دید بخشی از کاربران یک وب‌گاه خرابکاری و اوباشگری تلقی شود ولی همان نوشته‌ها از دیدگاه عده‌ای دیگر، سازنده و مفید باشد. در این موارد معمولاً موضوع به اختلاف نظر میان افراد و لحن گوینده برمی‌گردد.

ترول کیست؟

ترول به افرادی گفته می‌شود که با رفتار مخرب در فضای وب به دنبال جلب نظر کاربران، ایجاد تشنج و بیان مطالب محرک و توهین‌آمیز هستند. اوباش اینترنتی فردی است که در اتاق‌های گفت‌وگو، تالارها، وب‌نوشت‌ها یا تارنماهای کاربر-محور پیام‌هایی ارسال می‌کند که حاوی مطالب ناراحت‌کننده یا جنجال‌برانگیز است. در حالی که در یک جمع اینترنتی کاربرانی با حسن نیت بحثی را دنبال می‌کنند، اوباش اینترنتی با تحریک دیگران و با پیش کشیدن بحث‌های نامربوط یا توهین‌آمیز، به دنبال مطرح کردن خود و متشنج کردن فضای گفت‌وگو است. اطلاق اوباش اینترنتی به یک کاربر بعضاً ممکن است امری نسبی باشد. به این معنی که نوشته‌های یک کاربر ممکن است از دید بخشی از کاربران یک وب‌گاه خرابکاری و اوباشگری تلقی شود ولی همان نوشته‌ها از دیدگاه عده‌ای دیگر، سازنده و مفید باشد. در این موارد معمولاً موضوع به اختلاف نظر میان افراد و لحن گوینده برمی‌گردد. تشخیص نهایی اینکه چه نوشته‌های تخریبگرانه و چه کاربری اوباش اینترنتی است با مدیر وب‌گاه یا تالار گفت‌وگو است. جرمه کاربر خاطی می‌تواند محدود شدن استفاده از امکانات سایت یا مسدود شدن کامل حساب کاربری یا حتی وارد شدن آبی‌پی کاربر در لیست سیاه باشد. یکی از چالش‌های دائمی دارندگان وب‌گاه‌ها و تالارهای گفت‌وگو مقابله با خرابکاری و در عین حال برقراری آزادی بیان است. آزادی بی‌حد و حصر باعث تحمل اوباش‌ها می‌شود و در نهایت به برهم خوردن فضای آرام گفت‌وگو می‌انجامد و از طرفی کنترل و حذف انتقادات هم به دیکتاتوری ختم می‌شود. یکی از تکنیک‌های بازدارنده‌ای که سایت‌های شناخته‌شده نظیر فیس‌بوک، بلاگر و غیره برای مقابله با خرابکاری انجام می‌دهند محدود کردن امکان فعالیت به کاربران ثبت‌نام‌کرده است. با این روش آمار خرابکاری تا حدی کاهش می‌یابد چرا که خرابکاری را مشکل‌تر و ردیابی کاربر خاطی را آسان‌تر می‌کند. اوباشگری اینترنتی یک رفتار است و اوباش اینترنتی لزوماً این رفتار را تمام‌مدت و در همه سایت‌ها بروز نمی‌دهد. ممکن است یک کاربر که در ابتدا رفتار سازنده داشته است برای مدتی از خود رفتار تخریبگرانه نشان دهد؛ بنابراین عبارت اوباش اینترنتی یک برچسب قطعی نیست، بلکه مقطعی و وابسته به موقعیت است. یکی از رایج‌ترین شیوه‌های اوباشگری در اینترنت استفاده از مغالطه حمله شخصی است. به این معنی که در بحث با کاربری دیگر به جای آنکه استدلال او را تحلیل کنیم، نیت و شخصیت خود او را زیر سؤال ببریم یا با انگ زدن و فحاشی او را تحریک به مقابله به مثل کنیم. ■

اوباشگری موارد استفاده سیاسی نیز داشته است؛ بسیاری از مخالفان سیاسی نویسندگان روزنامه‌نگاران یا اهالی سیاست، با حمله به شبکه‌های اجتماعی این افراد سعی می‌کنند که آنها را تهدید کنند و از مقاصدشان بازشان بدارند

وقتی که وبسایت‌ها مورد حمله اوباش اینترنتی قرار می‌گیرند خود را جای اقلیت‌های اجتماعی، دینی و فرهنگی قرار می‌دهند؛ هرکسی که ممکن است احساس آسیب‌پذیری کند



کاربرانی که دست به اوباشگری اینترنتی با مقاصد سیاسی یا نقد افراد می‌زنند از این کار راضی هستند؛ مثل دانشجوی ۳۱ ساله انگلیسی که در خوابگاه خود نشسته و این کارها را می‌کند و می‌گوید که اگر ترامپ در انتخابات جاری ریاست‌جمهوری آمریکا شکست بخورد هم کار بزرگی کرده که این حملات را رایج کرده است: «انسان کنترل را دوست ندارد و هر فردی می‌خواهد که آزاد باشد و برای این، دست به خرابکاری در فضای اینترنت می‌زند که اعتراض خود را نشان بدهد. ترونها تنها کسانی هستند که حقیقت را می‌گویند.»

ارائه دیدگاه‌های از نظر اجتماعی غیرقابل قبول به تدریج از نظر اجتماعی قابل قبول تر می‌شوند. وقتی که شما می‌توانید در کتاب‌فروشی‌های بزرگ کتاب‌هایی را بخريد که عقاید نئونازی‌ها را نشر می‌دهد و از آنها دفاع می‌کند، می‌توانید در اینترنت نیز چنین محتوایی را قرار دهید. اما به تدریج، هواداران این عقاید به وبسایت‌هایی مهاجرت کرده‌اند که دارای مخاطبان وسیع‌تری از جامعه هنرمندان، بازی‌کنندگان قهار گیم‌ها، دوستداران کارتون و بینندگان صور قبیحه هستند. وبسایت «ردیت» که نهمین وبسایت پربیننده در امریکا است، اخیراً به کاربرانش اجازه داده است که لینک‌های کامنت‌ها یا مطالب دیگر وبسایت‌ها را به صورت گمنام روی پست‌ها بگذارند و فقط کلماتی را که بار حقوقی داشته باشند حذف می‌کند. اما در تابستان گذشته، ردیت پنج‌بار مجبور شد که لینک‌هایی را در این‌باره حذف کند. یکی از آنها، مربوط به یک جامعه مجازی با ۱۵۰ هزار عضو به نام «تنفر از مردم چاق» بود که عکس مردم چاقی را که اغلب هم زن بودند پیدا می‌کرد و با زیرنویس آنها را دوباره انتشار می‌داد. کاربران ردیت نیز این عکس‌ها را از طریق فیس‌بوک و دیگر شبکه‌های اجتماعی تا جای ممکن در سراسر اینترنت پخش می‌کردند؛ یعنی بدترین اتفاقی که می‌توانست بیفتد. کارمندی که در شرکت ردیت روی مقابله با لینک‌های سایت ضدچاقی فعالیت می‌کرد، ناگهان در پست‌های آنلاین مخاطبان نشانی خانه خود را دید و کاربرانی را که چاقی را دوست نداشتند در حال بحث کردن بر سر این دید که چطور به خانه‌اش حمله کنند. عاقبت پلیس به در خانه آنها آمد و در نهایت، آنها ناچار شدند خانه‌شان را عوض کنند. در یک مورد دیگر، اوباش اینترنتی به قدری به وبسایت ردیت حمله کردند که این شبکه از کار افتاد و به اوباش باخت.

وقتی که وبسایت‌ها مورد حمله اوباش اینترنتی قرار می‌گیرند خود را جای اقلیت‌های اجتماعی، دینی و فرهنگی قرار می‌دهند؛ هرکسی که ممکن است احساس آسیب‌پذیری کند. افراد جوان در این گروه‌ها، اوباشگری را بخشی طبیعی از یک زندگی آنلاین در نظر می‌گیرند و بنابراین خودسانسوری می‌کنند. مجله تایم در یک نظرسنجی از نویسندگان با نظرات مخفی، دریافت که ۸۰ درصد آنها از بحث کردن بر سر یک موضوع خاص اجتناب می‌کنند چون می‌ترسند که با واکنش‌های آنلاین مواجه شوند. به همین میزان آنها تجربه مزاحمت را در محیط آنلاین در شغل خود داشته‌اند. حدود نیمی از کارکنان در حال بررسی کناره‌گیری از روزنامه‌نگاری به دلیل ابراز تنفر از چهره‌شان در فضای آنلاین هستند، با اینکه هیچ‌یک از مردان چنین فکری را در سر نمی‌پرورند. یکی از پاسخ‌گویان در نظرسنجی نوشته است: «من معمولاً با اوباشگری آنلاین مواجه می‌شوم و می‌بینم که در فضای آنلاین الفاظ خیلی بدی به من نسبت می‌دهند و احساس حماقت و تجاوز می‌کنم. فکر نمی‌کنم مردان بفهمند که چطور این کار خیلی عادی توی اینترنت در قبال زنان انجام می‌شود.»

بوی خون؛ رنگ طلا

ایالت طلائی بدون قتل عام محاسبه شده، مداوم و رسمی ساکنان بومی آمریکا به وجود نمی آید

شبه‌نظامیان ایالتی و سربازان فدرال، بین سال‌های ۱۸۴۶ تا ۱۸۷۳ کشته شده باشند. مدالی آن را یک «انعام سازماندهی شده» ایالتی می‌داند که متعلق به افراد صلح طلب فطری است.

مدالی می‌گوید: «من شمار کشته‌ها را با تخمین‌های محافظه کارانه محاسبه کردم. نمی‌خواستم متهم به اغراق شوم.» کتاب او نشان می‌دهد که قصد خلاص کردن کالیفرنیا از شر ساکنان بومی آن، آشکارا و بارها ابراز شده و اینکه راه رسیدن به این اهداف به روشنی وحشیانه بوده است؛ تبعید دسته جمعی، بردگی، قتل عام، او استدلال می‌کند که آنچه برای سرخپوستان کالیفرنیا رخ داده، طبق نظر پذیرفته شده‌ترین تعریف از نسل‌کشی، متفاوت از چیزی که برای یهودیان، ارمنیان یا رواندایی‌ها رخ داده نبوده است.

بحث بر سر نسل‌کشی در تاریخ‌های بومی‌های اغلب به کالیفرنیا بازمی‌گردد؛ جایی که جمعیت آمریکایی‌های بومی در دهه‌های میانی قرن نوزدهم از ۱۵۰ هزار نفر به ۳۰ هزار نفر سقوط کرد. این آمار از آن موقع باز گذشته است و بنابراین کالیفرنیا بزرگ‌ترین جمعیت بومی را در ایالات متحده امروز با حدود ۷۲۳ هزار سرخ‌پوست دارد که شامل بسیاری از کسانی می‌شود که عضو ۱۱۰ قبیله این ایالت هستند که به صورت فدرالی شناسایی شده‌اند. این ایالت مقیاس کوچکی از کشور سرخ‌پوستی است، و بسیاری معتقدند همین جاست که «سرنوشت آشکار» با تنها روش ممکن به اوج خود می‌رسد؛ روشی که رابرت هاین و جان فراگهر تاریخ‌دان آن را «روشن‌ترین مورد نسل‌کشی در تاریخ پیشروان آمریکا» نامیده‌اند.

بنجامین مدالی ۴۴ ساله به قدری مرتب لباس پوشیده که بیشتر از استاد تاریخ دانشگاه کالیفرنیا به مدیر اجرایی یک شرکت در ساحل سیلیکون شبیه است. اولین بار با او که پژوهشگر نسل‌کشی است در کنار یک آبشار در یکی از مناطق بومیان که با حصار جدا شده بود ملاقات کردم. مدالی که هنگام بزرگ شدن، دوروبرش پر از بومیان بود، شروع می‌کند با پرسیدن این سؤال که «هریک از آن سرخ‌پوست‌ها کجا هستند؟»

او به عنوان دانش‌آموخته دانشگاه پیل روی کشتار بومیان تاسمانیایی به وسیله استعمارگران انگلیسی در استرالیا، مطالعه می‌کند و کنجاکو می‌شود که بداند با بومیان آمریکایی چه رفتاری شده است. بنابراین تصمیم می‌گیرد که همان مطالعه را روی سرخ‌پوستان کالیفرنیا انجام دهد. مدالی دهه بعدی عمر خود را به تلاش برای محاسبه هر آمار ثبت‌شده‌ای می‌پردازد که مربوط به ارتکاب خشونت مرگبار علیه افراد آمریکایی بومی کالیفرنیا در طی تب طلا در کالیفرنیا و بعد از آن بوده است. با اینکه منابع پراکنده بودند اما آشکارا در آرشیوهای ایالتی و فدرال و همچنین در کتابخانه‌های دانشگاه‌های برکلی، کالیفرنیا، هانوفر و نیوهمپشایر در دسترس بودند. تلاشی برای مخفی کردن آنچه بر سرخ‌پوستان کالیفرنیا گذشته بود انجام نشده بود. «یک قتل عام، یک سلاخی یا یک کارزار کامل برای کشتن؛ این چیزها در زوایای روشن پنهان مانده بودند.»

بحث بر سر نسل‌کشی در تاریخ آمریکایی‌های بومی اغلب به کالیفرنیا بازمی‌گردد؛ جایی که جمعیت آمریکایی‌های بومی در دهه‌های میانی قرن نوزدهم از ۱۵۰ هزار نفر به ۳۰ هزار نفر سقوط کرد



محاسبات به طور بی‌وقفه هولناک است؛ یک محله کامل در ترینیتی کانتی ناپدید شد «به‌جز چند بچه»؛ به یک دختر سرخ‌پوست تجاوز شد و جایی نزدیک مندوسینو رها شد تا بمیرد؛ به اندازه ۵۰ نفر در دریاچه گوس کشته شدند؛ و دو ماه بعدتر، به اندازه ۲۵۷ نفر در گروس کریک به قتل رسیدند که تعداد زیادی از آنها زن و بچه بودند. ۴ دامدار سفیدپوست که رد گروهی از یانها را در یک غار پیدا کرده بودند، ۳۰ نفر را قصابی کردند. یک نشریه که بعداً منتشر شد گزارش داد: «در غاری که گوشت‌ها داخل آن بود چند بچه سرخ‌پوست هم بودند.» یکی از سفیدپوست‌ها «نمی‌توانست تحمل کند که این بچه‌ها را با تفنگ اسپنسر با کالیبر ۵۶ بکشد. «این کار آنها را خیلی بد تکه‌وپاره می‌کرد.» بنابراین او این کار را با روولور اسمیت و ویلسون کالیبر ۳۸ انجام داد.»

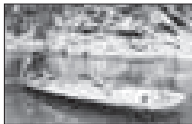
کتاب‌هایی درباره قتل عام سیستماتیک سرخ‌پوستان کالیفرنیا نوشته شده است اما هیچ‌یک به هولناکی کتاب «یک نسل‌کشی آمریکایی» نوشته بنجامین مدالی نیست که آنچه را که در بالا آمده درج کرده است. او تخمین می‌زند که بین ۹ هزار تا ۱۶ هزار سرخ‌پوست، با اینکه احتمال دارد آمار خیلی بیشتر باشد، به وسیله گروه‌های خودسر،



الکساندر نازاریان

روزنامه‌نگار حوزه اقلیت‌ها

منبع: نیوز ویک (خلاصه شده)



بسیاری از قتل‌عام‌ها به وسیله شبه‌نظامیان ایالتی انجام می‌شد که از حمایت‌های مالی ساکرامنتو و نیز واشنگتن بهره می‌بردند. در راوند ولی در شمال سان‌فرانسیسکو، کماندوهای ایل ریور در قتل اعضای قبیله یوکی به حدی پرکار بودند که حتی برخی از شاهدان سفیدپوست نیز درباره کار آنها هشدار دادند.



کتاب «یک نسل‌کشی آمریکایی: ایالات متحده و فاجعه سرخ‌پوستان کالیفرنیا ۱۸۴۶-۱۸۷۳» نوشته بنجامین مادل

۳۳۰

هزار نفر

برای جست‌وجوی
طلا در میانه قرن ۱۹
به کالیفرنیا آمدند

بین ۹ هزار تا ۱۶ هزار
سرخ‌پوست، با اینکه احتمال
دارد آمار خیلی بیشتر
باشد، به وسیله گروه‌های
خودسر، شبه‌نظامیان ایالتی
و سربازان فدرال، بین
سال‌های ۱۸۴۶ تا ۱۸۷۳
کشته شده باشند.



آمریکایی‌های بومی طی دوره استعمار رخ داده، یک پاکسازی قومی بوده، نه نسل‌کشی. او می‌گوید: «اگر ما به نقطه‌ای برسیم که کشتن دسته‌جمعی ۵۰ سرخ‌پوست در کالیفرنیا نسل‌کشی به حساب می‌آید، معنی نسل‌کشی را ندانسته‌ایم.» او تخمین می‌زند که بیشتر از ۲ هزار بومی آمریکایی در کالیفرنیا کشته نشده‌اند. اما مادل می‌گوید: «من نمی‌دانم او این اعداد را از کجا آورده است.»

به مادل می‌گویم آیا نگران نیست از اینکه ارائه چنین آمار و تصویری از آمریکای قرن نوزدهم و شبیه دانستن کارهایی که دولت آمریکا کرده با آنچه آلمان نازی انجام داده، او را به «ضدامریکایی» بودن متهم کند. او می‌گوید: «ضدامریکایی چیست؟ ضدامریکایی یعنی به سیخ کشیدن بچه‌ها روی سرنیزه‌ها، استفاده از قنداق تفنگ برای جدا کردن سر والدین آنها و سپس شلیک به هر کسی که هنوز زنده مانده است. این کار ضدامریکایی است.»

مادل در کتاب خود می‌نویسد که نسل‌کشی آمریکایی‌ها قبل از دوران هجوم جویندگان طلا به کالیفرنیا و بعد از آن نیز در مورد بسیاری از سرخ‌پوستان اعمال می‌شده است. حتی بعد از اینکه قرن نوزدهم به اتمام رسید نیز این تبعیض وجود داشته و می‌توان شواهدی در این زمینه به دست آورد. در یک نمونه که آن را «وضعیت گرسنگی نهادینه‌شده» می‌نامد، می‌گوید که بومیان آمریکایی به کمک دولت برای نان شب خود محتاج هستند و در محل اسکان قبایل سرخ‌پوست در راوند ولی از دولت فدرال روزانه بین ۱۶۰ تا ۳۹۰ کالری غذا می‌گیرند؛ در صورتی که زندانیان آشویتس در دوران آلمان هیتلری روزانه هزار و ۳۰۰ کالری غذا دریافت می‌کرده‌اند.

یکی از روزهای پاییز سال گذشته میلادی، که پاپ فرانسیس دوم به آمریکا رفته بود، به یکی از آرامگاه‌هایی مبلغان یسوعی که نژاد اسپانیایی داشتند و در قرن نوزدهم در آمریکا در گذشته بودند سر زد و مقامات رسمی آمریکایی نیز او را همراهی کردند. اما سه روز بعد، گروهی از معترضان به این آرامگاه حمله کردند، شعارهایی روی دیوار نوشتند، تا حدی آنجا را تخریب کردند و روی دیوارها رنگ پاشیدند. یکی از شعارهایی که آنها روی دیوار نوشته بودند «نسل‌کشی مقدس» بود که اعتراض آنها را نشان می‌داد. مسئله کشته شدن و حتی ریشه‌کن شدن سرخ‌پوستان در بسیاری از نقاط آمریکا بحثی است که حتی پس از قرن‌ها ادامه دارد و کتابی که مادل درباره آن نوشته زوایای جدیدی از این وضعیت را به خوانندگان نشان داده است. ■

مادل دریافت که قاتلان تحت لوای تحریم ایالت و دولت فدرال عمل می‌کردند. احساس برتری نژادی مورد سوءاستفاده برای توجیه کشتار قرار می‌گرفت. طمع احساس فوریت را فراهم می‌کرد. استقلال ایالتی کالیفرنیا در سال ۱۸۵۰، دو سال بعد از کشف طلا در آن اتفاق افتاد. در این تاریخ یک دهه از وقتی گذشته بود که قتل‌عام به اوج خود رسیده بود. ۳۳۰ هزار نفر به جست‌وجوی طلا آمده بودند. بسیاری از زمین‌های طلا در کالیفرنیا شمالی بودند که سرزمین‌های آبا و اجدادی قبیله‌هایی مثل کاروک، وینتو و ویووک به شمار می‌آمدند. همه این قبایل در کالیفرنیا باقی مانده‌اند؛ بازماندگان نقصان‌یافته یک گذشته‌ناخوشایند.

در کالیفرنیا قرن نوزدهم این عقیده به طور وسیع رایج بود که همه سرخ‌پوستان باید ریشه‌کن شوند. نشریه دیلی التا کالیفرنیا، گزارش داده است: «سفیدپوستان تحت تأثیر این عقیده قرار گرفته‌اند که قبل از اینکه بتوانند مدت بیشتری با امنیت در معادن کار کنند، مطلقاً لازم است که وحشی‌ها ریشه‌کن شوند.» کشتار سرخ‌پوستان به دلیلی انجام می‌شد که امروزه به طور اسفباری بی‌اساس به نظر می‌رسد. مادل توصیف می‌کند که چگونه یک دارودسته خودسر که خود را تیغ‌های کالیفرنیا نامیده بودند، تصمیم می‌گیرند روستاهای قبیله نیستان را نابود کنند به این دلیل که چند آدم یک‌دنده ناپدید شده بودند.

ارتش آمریکا که اغلب در کشتار جمعی مشارکت می‌کرد، مجلس نمایندگان را وادار کرد در اتفاقاتی که در معادن طلای سیرا در نوادا و مناطق دیگر کالیفرنیا رخ داد شرکت کند. در زمستان سال ۱۸۴۹، سرخ‌پوستانی که آزادی می‌خواستند دوبرده‌دار به نام‌های اندرو کلسی و چارلز استون را در جایی که اکنون لیک کانتی واقع است کشتند. برای انتقام این قتل، گروه پیاده‌نظام و سوارنظام به روستایی در کلیبر لیک حمله کردند. در می ۱۸۵۰، حدود ۸۰۰ نفر از مردان، زنان و بچه‌های قبیله پومو کشته شدند؛ در جایی که «جزیره خونین» نام گرفت. بازماندگان به یاد می‌آورند که جمع‌آوری اجساد این حمله چهار یا پنج روز طول کشید. تنها یک روز بعد، یک روستا از قبیله یوکایاس مورد حمله نظامیان آمریکایی قرار گرفت؛ در جایی که فرماندهان آن را «اغل سلاخی کامل» تصور کردند. تلفات یوکایاها به اندازه ۱۰۰ نفر بود. ارتش آمریکا یک نفر را هم از دست نداد، فقط دو نفر از آنها زخمی شدند.

بسیاری از قتل‌عام‌ها به وسیله شبه‌نظامیان ایالتی انجام می‌شد که از حمایت‌های مالی ساکرامنتو و نیز واشنگتن بهره می‌بردند. در راوند ولی در شمال سان‌فرانسیسکو، کماندوهای ایل ریور در قتل اعضای قبیله یوکی به حدی پرکار بودند که حتی برخی از شاهدان سفیدپوست نیز درباره کار آنها هشدار دادند. رئیس امور سرخ‌پوستان کالیفرنیا گزارش داده بود: «کشتن سرخ‌پوست‌ها یک اتفاق روزمره است. اگر راهی برای متوقف کردن سریع کسانی که علیه آنها اردو کشی می‌کنند پیدا نشود، به‌زودی سرخ‌پوستان ریشه‌کن خواهند شد.» یکی از قاتلان یک صورت‌حساب به کالیفرنیا فرستاده بود که ۱۱ هزار و ۱۴۳ دلار طلب می‌کرد. تقریباً همه این رقم پرداخت شد. مادل اشاره می‌کند که بین سال‌های ۱۸۵۰ تا ۱۸۶۱، کالیفرنیا ۱.۵ میلیون دلار برای ۲۴ کارزار مختلف کشتار سرخ‌پوستان به شبه‌نظامیان پرداخت کرد و کنگره به‌جز ۲۰۰ هزار دلار، بقیه این مبلغ را بازگرداند.

بسیاری از مورخان اما به این میزان کشتار باور ندارند؛ گری کلیتون اندرسون، استاد تاریخ دانشگاه اکلاهما، اصرار دارد که آنچه برای



شمارش معکوس برای شبانه‌روزی شدن لندن

اقتصاد شب‌هنگام ۶ درصد تولید ناخالص داخلی انگلستان را تشکیل می‌دهد

درباره قرار گذاشتن شهروندان با یکدیگر است؛ ما بیشتر به صفحه‌های گوشی‌هایمان نگاه می‌کنیم تا اینکه به چشم مردم نگاه کنیم، بنابراین این قرارها واقعا مهم است. از نظر فرهنگی، افرادی که ویژگی‌های فرهنگی متفاوتی دارند می‌توانند به مکان‌هایی بروند که ابراز وجود کنند. از نظر اقتصادی نیز، اگر شرکت‌ها به این فکر می‌کنند که کجا می‌توانند دفاتر مرکزی خود را بنا کنند نه تنها بیشتر به دنبال جایی می‌گردند که نزدیک مدارس، نواحی مسکونی و ساختارهای اجتماعی باشند بلکه به این نیز فکر می‌کنند که چه کاری در این مکان‌ها می‌توانند انجام دهند. هیچ‌کس برای هوای لندن به این شهر نمی‌آید. این روزها، اگر شما می‌خواهید توان رقابت داشته باشید استراحت و میزبانی اهمیت بسیار بیشتری دارد.»

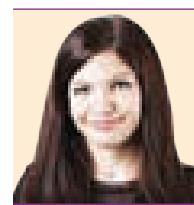
بن راجرز، کارشناس و نویسنده سیاست‌گذاری و مدیر مرکز تحقیقات لندن، می‌گوید که اگر بناست لندن شبانه‌روزی شود باید بسیاری از زیرساخت‌های این شهر متناسب با آن تغییر کند و برای مثال، فعالیت‌های اقتصادی در ساعت‌های آخر شب ادامه داشته باشد: «شما ساعت ۹:۳۰ شب در خیابان آکسفورد که مشهورترین خیابان خرده‌فروشی جهان است راه می‌روید و می‌بینید که کاملاً تعطیل است و هیچ‌کس نیست که به شما جنسی بفروشد یا یک نوشیدنی به دستتان بدهد. چرا در منطقه «جان لوئیز» زیرزمین‌ها برای فروختن یک غذای ساده باز نیستند؟ اگر ما درباره زندگی شبانه در لندن جدی هستیم، ظرفیت‌های عظیمی برای انجام دادن کارهای بسیار به روش‌های خلاقانه و جذاب وجود دارد.»

اقتصاد شب‌هنگام که شامل کافه‌ها، نوشگاه‌ها، کلوپ‌ها، رستوران‌ها، سالن‌های موسیقی و نظایر اینها می‌شود، پنجمین صنعت بزرگ انگلستان است. مطابق با اعلام مرکز تحقیقات مشاوره اقتصادی تی‌بی‌آر، این اقتصاد ۱,۳ میلیون شغل ایجاد کرده و درآمد سالانه ۶۶ میلیارد پوندی دارد که معادل ۶ درصد تولید ناخالص داخلی کل

صادق خان، شهردار لندن، می‌گوید: «من واقعا هیجان‌زده‌ام از اینکه به‌زودی یک زندگی شبانه خواهیم داشت.» تاکنون، با اصطلاح «آخرین قطار»، شب‌های پایتخت انگلستان شاهد پایان هرروزه زندگی خود بوده است؛ بعد از نیمه‌شب، معمولاً مسافرت‌های سریع به یک حرکت غیرممکن تبدیل می‌شده است. اما به تدریج این وضعیت تغییر خواهد کرد. اوبر از این جایگزینی برای فعالیت در ساعت‌های پس از نیمه‌شب استقبال کرده اما بزرگ‌ترین تغییر برای زندگی شبانه لندن‌نشین‌ها، متروی ۲۴ ساعته در روزهای جمعه خواهد بود. در روزهای جمعه و شنبه، قطارهای زیرزمینی هر ۱۰ یا ۲۰ دقیقه در خطوط «سنترال» و «ویکتوریا» حرکت خواهند کرد.

صادق خان ادامه می‌دهد: «هرچقدر به این مسئله فکر می‌کنم، می‌بینم که یک وضعیت بُرد-بُرد است. لندن پایتخت تئاتر جهان است، ما کنسرت‌های عالی‌ای داریم، ما تعدادی از بهترین رستوران‌های دنیا را داریم، بنابراین زندگی شبانه به اتصال این نقاط به یکدیگر مربوط می‌شود. چهار نفر از هر پنج گردشگری که به لندن می‌آیند به دلیل فرصت‌های فرهنگی سفر کرده‌اند و شما نمی‌توانید وضعیتی داشته باشید که مردم نگران این باشند که چطور در آخر شب‌ها به خانه‌هایشان برسند.»

متروی شبانه رونق ارزشمندی در اقتصاد شب‌هنگام لندن به وجود می‌آورد و اواخر این سال، صادق خان یک «سزار شب» را معرفی خواهد کرد که مسئول اتفاقات مهم زندگی شبانه شهر باشد و هم‌زمان نیازهای تجاری، کارگران، ساکنان و مهمانی‌روندگان را متعادل کند. سمت‌های مشابهی در پاریس، تولوز و زوریخ وجود دارد اما شاید مشهورترین آنها، رئیس یک کلوپ شبانه، میریک میلان، باشد که از سال ۲۰۱۳ شهردار شب آمستردام شده است. میلان معتقد به فواید درخشان اقتصادی هنگام شب است که از زوایای اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی شهر ناشی می‌شود: «از نظر اجتماعی، مسئله

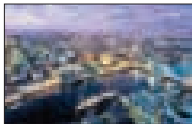


کاترین برومیچ

تحلیل‌گر آرزور

منبع: گاردین

اقتصاد شب‌هنگام
که شامل کافه‌ها،
نوشگاه‌ها،
کلوپ‌ها،
رستوران‌ها،
سالن‌های
موسیقی و نظایر
اینها می‌شود،
پنجمین صنعت
بزرگ انگلستان
است



در ماه مارس امسال، بوریس جانسون، شهردار سابق لندن، یک کمیسیون زمان شب را برای لندن تشکیل داد که درباره چگونگی حفاظت و مدیریت اقتصاد شب‌هنگام لندن تحقیق کند.

۳۰

میلیارد پوند

تا سال ۲۰۲۰ از
زندگی شبانه لندن به
اقتصاد انگلیس افزوده
می‌شود

برخی نارضایتی‌ها و اعتصاب‌ها مثلاً از جانب رانندگان مترو که بناس‌ت شب‌ها کار کنند دیده شده است. آنها می‌گویند که تعادل بین کار و زندگی‌شان با رانندگی در شب‌ها مختل خواهد شد. نیروهای پلیس نیز از این اتفاق خرسند نیستند و در ماه مارس اعلام شد که دست‌کم ۱۰۰ افسر پلیس باید آماده باشند تا در ۱۴۴ ایستگاهی که در شب‌ها در لندن باز خواهند بود گشت بزنند. با همه این حرف‌ها برخی از مقامات شهری گفته‌اند که چنین مشکلاتی را می‌شود با دست‌مزد بیشتری که برای رانندگان و کارکنان شب مترو، ایستگاه‌های پلیس و دیگر بخش‌های خدماتی شهری لندن در نظر گرفته می‌شود جبران کرد.

کدام شهرها زندگی شبانه دارند؟

زندگی شبانه اتفاقی است که به تدریج کلان‌شهرهای جهان را به سوی خود می‌کشاند. لندن آخرین ابرشهری است که می‌خواهد چند ساعت تعطیلی در شب را کنار بگذارد.

برلین

برلین در قالب پایتخت موسیقی تکنوی جهان، به زندگی شبانه بدون نظارت و بی‌پایان مشهور است. بیش از ۱۰۰ کلپ شبانه در این شهر با تشکیل دادن «کمیسیون کلپ» مطمئن شده‌اند که صدایی واحد برای حفاظت از خود دارند. برای مثال، کسانی که جدیداً وارد یک محله می‌شوند نمی‌توانند علیه سروصدای کلپ‌هایی که از قبل در آن وجود داشته‌اند ابراز نارضایتی کنند.

بوینس آیرس

شام‌هایی که سرو آنها از نیمه‌شب شروع می‌شود، دست‌فروشی بستنی بعد از نیمه‌شب و اگران فیلم در ساعت ۲ بامداد، تنها برخی از چیزهایی است که ساکنان پیر و جوان بوینس آیرس در بازگشت به خانه شاهدند. پایتخت آرژانتین یکی از پرسرصدترین مکان‌های کره زمین است و دولت برای کسانی که صدایی با شدت بیش از ۹۰ دسی‌بل ایجاد می‌کنند جریمه تعیین کرده است.

هنگ‌کنگ

پیدا کردن رستوران و کلویی که در ساعت ۴ صبح در هنگ‌کنگ باز باشد مشکل نیست؛ جایی که یکی از آخرین شهرهایی است که تصمیم گرفته اقتصاد ۲۴ ساعته داشته باشد. اما برخی از سالن‌های مجوزدار در این شهر به مشکل برخوردند چون مغازه‌های شبانه‌روزی نوشیدنی‌های آنها را به قیمت ارزان‌تری می‌فروشد. سالن‌ها دولت را تحت فشار قرار داده‌اند که محدودیت‌های بیشتری را در این باره اعمال کند.

سیدنی

در پاسخ به خشونت‌هایی که افراد از خودبیخودشده در نیمه‌های شب مرتکب می‌شوند، دولت محلی در سیدنی مقرراتی وضع کرده که طی آن، در منطقه «نیو ساوث ولز» پذیرش مشتری بعد از ساعت ۱:۳۰ بامداد و عرضه نوشیدنی بعد از ساعت ۳ بامداد ممنوع است. این محدودیت‌ها نتایج پیچیده‌ای داشت؛ در حالی که در سال گذشته درگیری‌های خیابانی ۴۰ درصد کاهش یافت، میزان حضور افراد در کل منطقه ۸۲ درصد کاهش یافت و ۴۰ درصد کلپ‌ها تعطیل شده‌اند.

توکیو

نهادهای نظارتی جدید از ماه ژوئن امسال به کلپ‌ها اجازه دادند که برای باز ماندن تا ساعت ۵ بامداد مجوز بگیرند و قانون ۶۷ ساله ممنوعیت شلوغ‌کاری و حرکات تند و موزون در این مکان‌ها از نیمه‌شب برچیده شد. برای رعایت حال افراد محلی، اخیراً یک کارزار تبلیغاتی به نام «پلی‌کول» به راه افتاده که هنرمندان و نوازندگان را ترغیب می‌کند تا پیش از طلوع خورشید خیابان‌ها را تمیز کنند.

اقتصاد انگلستان است. اولین برآوردها از منافع اقتصادی زندگی شبانه در لندن این است که اقتصاد شب‌هنگام این شهر تا سال ۲۰۳۰ می‌تواند سالانه ارزشی نزدیک به ۳۰ میلیارد بیفزاید. صادق خان می‌گوید: «در نظر آورید که شغل‌ها و تجارتی که زندگی شبانه لندن می‌تواند تولید کند چقدر است. این فواید برای زندگی شبانه یکی از بزرگ‌ترین شهرهای جهان به قدری است که نشان می‌دهد چرا ما برای شکوفایی و رونق اقتصاد شهر، خطرات احتمالی آن را به جان خواهیم خرید. اگر ما مراقب نباشیم، دیگر شهرها - از آمستردام تا پاریس تا برلین تا نیویورک تا توکیو - ما را پشت سر خواهند گذاشت که به معنی خبر بدی برای اقتصاد ما خواهد بود.»

در ماه مارس امسال، بوریس جانسون، شهردار سابق لندن، یک کمیسیون زمان شب را برای لندن تشکیل داد که درباره چگونگی حفاظت و مدیریت اقتصاد شب‌هنگام لندن تحقیق کنند و نتایج این کمیسیون در فصل پاییز اعلام خواهد شد. اعضای این کمیسیون متنوع انتخاب شده‌اند تا تحقیقات یک‌طرفه نباشد. برخی از اعضا که نماینده مغازه‌ها و کافه‌ها در کمیسیون بوده‌اند می‌گویند که پلیس درباره امنیت شبانه لندن به آنها گفته که بهتر است در شب چشم‌ها و گوش‌هایی در خیابان‌ها باشند تا وضعیت امن‌تر شود. از نظر آنها نیز زندگی شبانه در لندن بهتر از وضعیت کنونی خواهد بود.

اما مذاکرات برای زندگی شبانه پایتخت انگلستان خیلی نیز راحت پیش نرفته است؛ تعادل بین نیازهای منتفع‌شوندگان از اقتصاد شب‌هنگام لندن و ساکنان محله‌های این شهر چندان راحت نبوده است. از یک سو، زندگی شبانه باعث می‌شود که شهروندان در شب‌هنگام لندن به طور کلی مشارکت داشته باشند که کار خوبی است اما آسایش ساکنان محله‌های لندن نیز امری است که باید به آن توجه داشت. بزرگ‌ترین چالش این است که مردم می‌خواهند از ۲۴ ساعت شهر لذت ببرند و استفاده کنند اما همین شهر محل زندگی، کار و استراحت هم هست.

به زندگی شبانه لندن فراتر از کلپ‌ها و کافه‌ها هم می‌توان نگاه کرد؛ بوتیک‌ها، سالن‌های یوگا، ورزش، کتاب‌فروشی‌ها و جلسات فرهنگی از دیگر مکان‌هایی است که لندن می‌تواند در شب داشته باشد و مردم از آن استفاده کنند. فعالیت‌های متنوع‌تر باعث جذب افراد بیشتری از هر سن با هر علاقه‌ای خواهد شد. اما این اتفاق به این معنی خواهد بود که افراد بیشتر در شب کار کنند. تخمین زده شده است که با باز بودن متروی لندن در شب‌ها، ۲ هزار شغل موقت ایجاد خواهد شد که اقتصاد را به اندازه ۳۶۰ میلیون پوند بزرگ‌تر خواهد کرد. این کار، باعث خواهد شد کسانی که از راه دور برای کار شبانه به لندن می‌آیند نیز رفت‌وآمد راحت‌تری داشته باشند. صادق خان می‌گوید: «هزاران لندنی هستند که شب‌ها کار می‌کنند؛ مثل پرستاران، دکترها، محافظان شخصی و نگهبان‌ها. بسیاری از این افراد، دو یا سه اتوبوس آخر شب را سوار می‌شوند تا به سر کار برسند.» کارشناسان می‌گویند با اینکه شب‌کاری نیاز به برخی زیرساخت‌ها مثل تمیز کردن شبانه خیابان‌ها و حمل‌ونقل خواهد داشت اما فوایدش بیش از هزینه برای این نیازها خواهد بود.

با این حال، افزایش کار شبانه مشکلاتی را نیز به همراه خواهد داشت؛ مسائل مربوط به سلامتی افرادی که شب‌ها کار می‌کنند مثل افزایش چاقی، دیابت و سرطان پستان و تأثیرات جانبی در خانواده و روابط بین اعضای خانواده از جمله این مشکلات است. همچنین

هزینه‌های بی‌عملی در برابر آلودگی هوا

چرا باید هزینه استفاده از تکنولوژی‌های پاک را پرداخت؟



سایمون آپتن

مدیر بخش محیط زیست در
سازمان همکاری اقتصادی
و توسعه

۲۰۰

میلیون نفر

طی ۴۵ سال آینده،
بر اثر معضلات
ناشی از آلودگی هوا
خواهند مرد

آلودگی هوا معضل جوامع مدرن است؛ سال‌ها از عمر انسان کم می‌کند و درد و رنج زیادی را بر بزرگسالان و کودکان تحمیل می‌کند. آلودگی هوا همچنین تأثیری منفی روی تولید محصولات غذایی دارد و این در حالی است که جهان حالا بیش از هر زمان دیگری نیازمند تأمین غذا برای جمعیت فزاینده‌اش است. آلودگی هوا حالا دیگر فقط یک مسئله اقتصادی نیست، بلکه باری اخلاقی نیز به همراه دارد.

آلودگی هوا می‌تواند در داخل و خارج خانه به‌شدت روی خانوارها تأثیر بگذارد. در فقیرترین خانوارها در کشورهای پرجمعیت دنیا هنوز هم از اجاق‌هایی در داخل خانه استفاده می‌شود که سوختش توسط زغال سنگ یا کود تأمین شده است. این آلودگی خانگی به‌شدت روی کودکان و بزرگسالان تأثیر منفی می‌گذارد و این در حالی است که آلودگی هوا در خارج خانه هم بسیار بالاست. البته هرچه اقتصادهای جهان بیشتر توسعه می‌یابند و امکانات بیشتری در اختیار خانواده‌ها در این کشورها قرار می‌گیرد، مسئله آلودگی خانگی کم‌رنگ‌تر می‌شود اما مسئله آلودگی هوای شهرها به معضلی غیرقابل کنترل تغییر یافته است.

البته تکنولوژی‌های پاکیزه‌ای وجود دارند که پتانسیل بهبود کیفیت هوا را تا حد زیادی بالا می‌برند. اما ظاهراً سیاست‌گذاران بیش از اندازه روی هزینه گزاف استفاده از چنین فناوری‌هایی متمرکز می‌شوند و هزینه گزاف‌تر بی‌عملی در این حوزه را جدی نمی‌گیرند. واقعیت این است که رشد اقتصادی و افزایش تقاضا برای انرژی باعث بالا رفتن مداوم آزاد شدن آلاینده‌ها در هوا و افزایش ذرات معلق شده است. در چنین شرایطی، نمی‌توان بی‌عملی و به تأخیر افتادن تصمیم‌گیری‌ها توسط سیاست‌گذاران را پذیرفت.

در گزارش جدیدی که از سوی سازمان همکاری اقتصادی و توسعه (OECD) با عنوان «تبعات اقتصادی آلودگی هوا در فضای باز» منتشر شده است، تخمین زده شده که تا سال ۲۰۶۰ میلادی، بین ۶ تا ۹ میلیون مرگ

زودهنگام بر اثر آلودگی هوا در جهان رخ بدهد. این یعنی هر ۴ تا ۶ ثانیه یک بار، یک نفر بر اثر آلودگی هوا از دنیا خواهد رفت. این در حالی است که رقم مشابه سال ۲۰۱۰ حدود ۳ میلیون مرگ زودهنگام بوده است. به صورت کلی می‌توان تخمین زد که در ۴۵ سال آینده، حدود ۲۰۰ میلیون نفر بر اثر معضلات ناشی از آلودگی هوا جان خود را از دست بدهند.

در عین حال بیماری‌های مرتبط با آلودگی هوا نیز بسیار زیاد خواهند شد. پیش‌بینی شده که موارد جدید بیماری برونشیت در کودکان ۶ تا ۱۲ ساله تا سال ۲۰۶۰ به ۲۶ میلیون مورد برسد. این رقم در حال حاضر ۱۲ میلیون مورد است. همچنین بروز برونشیت بر اثر آلودگی هوا در بزرگسالان که امروزه ۳۵ میلیون مورد است، تا سال ۲۰۶۰ به ۱۰ میلیون مورد افزایش خواهد یافت. به صورت کلی، مواردی که از آلودگی هوا ناشی شده‌اند و احتیاج به پذیرش در بیمارستان دارند، از ۳۶ میلیون مورد فعلی به ۱۱ میلیون مورد در سال ۲۰۶۰ خواهند رسید.

این مشکلات و بیماری‌ها در مناطق پرجمعیتی که جمع‌شدن ذرات معلق در آنها بالاست - به‌خصوص در شهرهای چین و هند - بیش از سایر مناطق جهان خواهد بود. از لحاظ سرانه نیز می‌توان گفت که مرگ و میر بر اثر آلودگی هوا در مناطقی از دنیا که جمعیتشان رو به سالمندی گذاشته - مثل اروپای شرقی، منطقه قفقاز و بخش‌هایی از آسیا از جمله کره جنوبی - رو به افزایش خواهد بود.

در عین حال بسیاری از محاسبات در باب هزینه‌های آلودگی هوا به حوزه کار مربوط می‌شوند. پیش‌بینی می‌شود که تا سال ۲۰۶۰، سالانه حدود ۳۰۷۵ میلیارد ساعت کاری به خاطر تأثیر منفی آلودگی هوا روی سلامت کارمندان از دست برود. تأثیر مستقیم آلودگی در بازار نیز به کاهش بازده کارگران و کارمندان، افزایش هزینه‌های درمانی و کاهش برداشت محصول برمی‌گردد که تا سال ۲۰۶۰ بیش از یک درصد از تولید ناخالص داخلی سالانه را شامل خواهد شد.

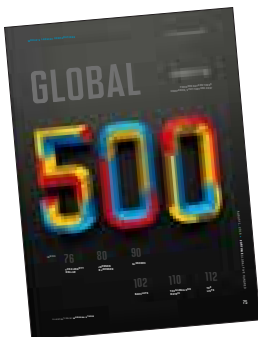
اما این ارقام به هیچ وجه نشان‌دهنده وضعیت واقعی تأثیرات آلودگی هوا نیستند. واقعیت این است که نمی‌توان برای مرگ‌های زودهنگام بر اثر تنفس ذرات معلق و گازهای سمی و بیماری‌های مختلف قلبی و تنفسی هزینه‌ای تعیین کرد. تجربه تنفس دائم هوای آلوده و مشکلات همراه آن - از جمله حذف فعالیت و ورزش کودکان در فضای باز - کاملاً بار سنگینی است و نمی‌توان هزینه آن را تخمین زد.

با وجود این، گزارش سازمان همکاری اقتصادی و توسعه نشان می‌دهد که هزینه جهانی مرگ و میرهای زودهنگام بر اثر آلودگی هوا در فضای باز، تا سال ۲۰۶۰ سالانه بین ۱۸ تا ۲۵ تریلیون دلار خواهد بود که رقم ترسناکی است. آنچه در این راستا کاملاً واقعی به نظر می‌رسد، بروز مرگ و میرهایی است که مستقیماً از مسئله آلودگی هوا ناشی شده‌اند و بنابراین، سیاست‌گذاری در جهت کاهش تأثیرات آلودگی هوا کاملاً می‌تواند موارد این مرگ و میرها را کاهش بدهد. حالا زمان آن رسیده که دولت‌ها متوجه «هزینه» واقعی آلودگی هوا بشوند و برای مقابله با آن و کنترل آن، هرچه بیشتر هزینه کنند. زندگی شهروندان در کشورهای مختلف دنیا حالا به این سیاست‌ها وابسته است. ■



نمی‌توان برای مرگ‌های زودهنگام بر اثر تنفس ذرات معلق و گازهای سمی و بیماری‌های قلبی و تنفسی هزینه‌ای تعیین کرد

از ۲۱ واحد پولی کشورهای حاضر در لیست، ۱۹ تای آنها در برابر دلار عقب‌گرد داشته‌اند. یورو ۱۶.۴ درصد نسبت به دلار کاهش پیدا کرده، ین ۸.۴ درصد و یوان ۲ درصد. بدترین سقوط را واحدهای پول برزیل و روسیه داشته‌اند. رنال برزیل در برابر دلار ۲۹.۴ درصد سقوط کرده و روبل روس ۳۶.۹ درصد افت داشته است.

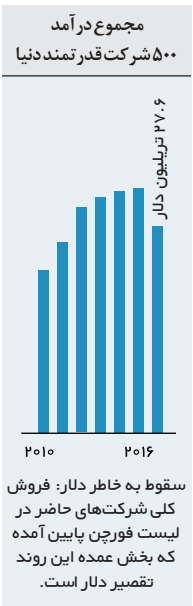


از دید تعداد زیادی از اقتصاددانان، دلار به احتمال زیاد دست‌کم تا دو سال دیگر هم به رشد خود ادامه خواهد داد چرا که سرمایه‌گذاران همچنان به بازار نسبتاً کم‌ریسک آمریکا جذب می‌شوند



بازگشت ناخوشایند دلار

وضعیت ۵۰۰ شرکت قدرتمند جهان در فهرست سالانه فورچن



دلار قدرتمند بر بازرگانی بین‌المللی را دیگر نمی‌توان نادیده گرفت. تا همین چند وقت پیش، دلار پولی از مد افتاده به حساب می‌آمد. از پکن تا بروکسل این احساس وجود داشت که دنیایی که با دلار می‌چرخیده به پایان خود رسیده است و تعدادی از سیاستمداران و بانکداران مهم در مصاحبه‌های خود اعلام کرده بودند که سلطه حدوداً یک‌قرنی دلار به عنوان ارز ذخیره دنیا تمام شده است. اما در طول دو سال اخیر این ادعاها فراموش شده‌اند و سرمایه‌گذاران روی تداوم سلطه دلار شرط می‌بندند. تداوم هرج‌ومرج در نقاط مختلف جهان، باعث شده آمریکا دوباره به عنوان یکی از ستون‌های قدرت و ثبات اقتصادی در دنیا مطرح شود. با رأی مردم انگلیس به خروج از اتحادیه اروپا اوضاع دلار بهتر شده و ارزش پوند انگلیس در برابر دلار به پایین‌ترین حد خود در ۳۱ سال گذشته رسیده است. سرمایه‌گذاران چیزی جز امنیت مالی نمی‌خواهند و به همین خاطر بعد از سال‌ها دوباره سرمایه به سمت آمریکا در جریان است.

اوج‌گیری دلار: روندی ادامه‌دار یا کوتاه‌مدت؟

بگذاریم اعداد سخن بگویند. به گزارش فدرال رزرو، از اواسط

بازگشت دلار قوی به بازارهای جهانی تأثیری منفی بر ۵۰۰ شرکت قدرتمند جهان گذاشته است؛ تداوم این روند می‌تواند اقتصاد آمریکا و باقی نقاط دنیا را به درسر جدی بیندازد. سال گذشته بزرگ‌ترین شرکت‌های جهان قدمی بزرگ رو به عقب برداشتند. مجموع فروش Global ۵۰۰ - قدرتمندترین ۵۰۰ شرکت دنیا به انتخاب مجله فورچن - برای اولین بار از سال ۲۰۱۰ رو به کاهش گذاشته است. این کاهش البته کوچک نبوده است. درآمد کل این شرکت‌ها از ۳۱.۲ تریلیارد دلار در سال مالی ۲۰۱۴ به ۲۷.۶ تریلیارد دلار در سال ۲۰۱۵ رسیده است. این یعنی ۱۱.۵ درصد سقوط. میزان سود مجموع این شرکت‌ها هم ۱۱.۲ درصد کاهش داشته و به ۱.۴۸ تریلیارد دلار رسیده است. دلایل مختلفی برای این عقب‌گرد وجود دارد: کند شدن اقتصاد چین (که سابقاً در رونق دائم بود) به اقتصاد بین‌المللی ضربه است. وضعیت رشد اقتصادی در آمریکا و اروپا هم عالی نیست و در خوش‌بینانه‌ترین نگاه «معمولی» به حساب می‌آید. و بالاخره سقوط آزاد قیمت نفت که باعث ضرر میلیاردها دلار غول‌های نفتی دنیا مثل اکسون موبیل، رویال داج شل و سانیپک چین شده است. اما یک روند اقتصاد کلان است که بزرگ‌ترین ضربه را به شرکت‌های دنیا زده است: بازگشت انفجاری دلار آمریکا. تأثیرات عمیق

(حمایت‌گرایی) و مخالفت با بازرگانی بین‌المللی حرف می‌زنند.

صادرات پرسود به آمریکا

چرا دلار قدرتمند به معنای فروش پایین‌تر ۵۰۰ شرکت اصلی دنیاست؟ علت این روند دوگانه است. اول اینکه صادرات شرکت‌های آمریکایی - آمریکا با ۱۳۴ شرکت در فهرست امسال اول است - کاهش پیدا کرده چون دلار قوی به معنای بالا رفتن قیمت محصولات آمریکایی در بازارهای خارجی است. دوم اینکه فروش خارج از خاک آمریکا - چه توسط شرکت‌های آمریکایی و چه توسط شرکت‌های چندملیتی غیرآمریکایی - به ارزهای خارجی مثل یورو، ین و یوان به معنای میزان بسیار کمتری دلار نسبت به سال گذشته است. برای مثال فروش یک میلیارد یورویی در سال ۲۰۱۴ به معنای ۱.۳ میلیارد دلار بود، اما امسال به معنای ۱.۱ میلیارد دلار است.

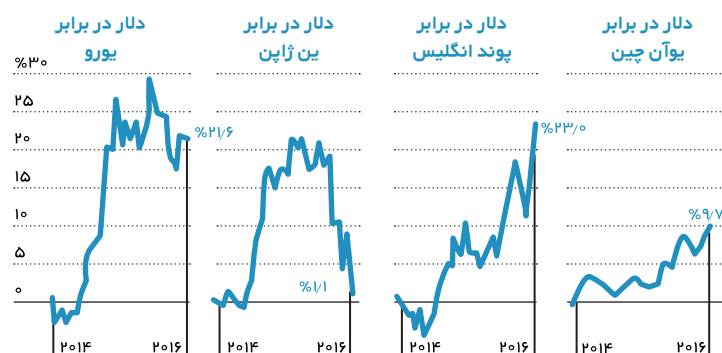
بخشی از کاهش سود ۵۰۰ شرکت اصلی فهرست فورچن، البته تکنیکی است چون این لیست با دلار حساب می‌شود. (یعنی مجبوریم فروش شرکت توشیبا را از ین به دلار تبدیل کنیم). جالب اینجاست که از ۲۱ واحد پول کشورهای حاضر در لیست، امسال ۱۹ واحد پول در برابر دلار عقب‌گرد داشته‌اند. یورو ۱۶.۴ درصد نسبت به دلار کاهش پیدا کرده، ین ۸.۴ درصد و یوان ۲ درصد. بدترین سقوط را واحدهای پول برزیل و روسیه داشته‌اند. رنال برزیل در برابر دلار ۲۹.۴ درصد سقوط کرده و روبل روس ۳۶.۹ درصد افت داشته است.

بهترین راه برای فهم تاثیر دلار بر وضعیت شرکت‌های چند ملیتی آمریکایی و رقبای خارجی آنها این است که واحدهای پولی محلی را به دلار تبدیل نکنیم و رشد درآمد هر شرکت را با توجه به واحد پولی کشورش بسنجیم. بر این اساس، در کل، شرکت‌های آسیایی سال گذشته بهتر از بقیه عمل کردند و میزان فروش خود را به ین و یورو و دیگر واحدهای پولی آسیایی افزایش دادند. میانگین درآمد شرکت‌های آسیایی ۱۱ درصد بالا رفت (بعد از تبدیل به دلار این رقم به ۵.۸ درصد افزایش رسید). در میان آسیایی‌ها البته چین وجود داشت که استثنا بود: با اینکه یوان سال گذشته در برابر دلار کمی افت کرد، در برابر اکثر واحدهای پولی دنیا با قدرت ظاهر شد و این به ضرر شرکت‌های صادرکننده چینی تمام شد. فروش شرکت‌های اروپایی در این میان با در نظر گرفتن واحدهای پولی اروپایی تکان نخورد، اما آنهايي که توانستند در آمریکا میزان بالایی جنس بفروشند سود خوبی بردند. آنها به یورو و پوند کالا تولید کردند و آن را به دلار فروختند.

بگذارید بی‌ام‌ورامثال بنزیم. سال گذشته این کمپانی خودروهای لوکس توانست میزان فروش خودروی خود در آمریکا را فقط ۲.۳ درصد افزایش دهد. اما قدرت‌گیری تاریخی دلار در برابر یورو باعث شد که درآمدهای این شرکت در آمریکا بعد از تبدیل به یورو بسیار بالاتر برود. در نتیجه میزان فروش بی‌ام‌ور در آمریکا در سال ۲۰۱۵ به ۱۸.۲ میلیارد دلار افزایش پیدا کرد. این رقم در سال ۲۰۱۴ حدود ۱۳.۷ میلیارد دلار بود که شاهد رشدی ۳۳ درصدی هستیم. از فروش کل ۱۱۸ میلیارد یورویی بی‌ام‌ور در سال گذشته، ۳۸ درصد آن مربوط به آمریکا بود. جالب اینجاست که این شرکت فقط ۱۸ درصد خودروهایش را در آمریکا فروخت.

در عوض، شرکت‌های چندملیتی آمریکایی در سال گذشته

قدرت نسبی دلار آمریکا (از ژانویه ۲۰۱۴ تا ژوئن ۲۰۱۶)



سال ۲۰۱۱ تا تابستان ۲۰۱۴ دلار در برابر یک شاخص از پول‌های مهم دنیا ۹ درصد افزایش ارزش داشته است. اما در طول دو سال اخیر دلار در برابر همین شاخص ۲۰ درصد افزایش ارزش داشته است.

به طور سنتی، دلار قدرتمند همیشه به عنوان نشان افتخار آمریکا عمل می‌کرده است. اما اقتصاددانان هشدار می‌دهند که بازگشت سریع و پرتوان قدرت دلار می‌تواند باری سنگین بر دوش اقتصاد آمریکا بگذارد. دلار قدرتمند - اگر این روند در ماه‌های آینده هم حفظ شود - باعث سنگینی اقتصاد آمریکا خواهد شد.

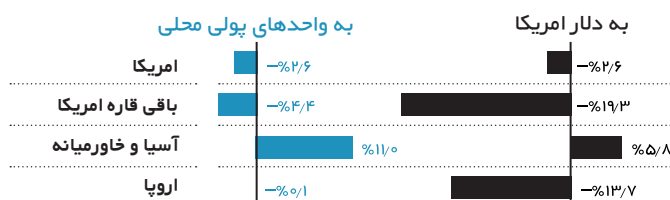
اوج‌گیری دلار می‌تواند کسری تراز تجاری هنگفت ایالات متحده را بزرگ‌تر کند و ضربه‌ای سنگین به رشد این کشور وارد کند. همین حالا هم دلار قوی باعث شده به فروش جنرال موتورز در اروپا ضربه وارد شود و درآمد شرکت جان دیر از فروش تراکتور در آسیا کاهش یابد. طبق برآورد تحلیل‌گران، شرکت‌های آمریکایی که به خاطر دلار گران، محصولاتشان گران‌تر تمام می‌شود مجبور خواهند شد با کاهش نیروی کار و سرمایه‌گذاری در تکنولوژی‌های صرفه‌جویانه بهره‌وری خود را بالا ببرند.

سی فرد برگستن، موسس و مدیر بنیاد پترسون برای اقتصاد بین‌المللی و یک مقام بلندپایه سابق وزارت خزانه‌داری آمریکا می‌گوید: «این فقط یک چرخه نرمال نیست، این روند خیلی پردوام‌تر است. ما وارد عصری شده‌ایم که قدرت دلار به طور پیوسته بالا می‌رود و این افزایش ارزش تاثیرات بنیادی و البته منفی بر اقتصاد و سیاست داخلی آمریکا می‌گذارد. به همین خاطر است که تعداد زیادی از مردم حالا از ایده حمایت از تولیدات داخلی



کوکاکولا اعلام کرده اگر دلار ثابت می‌ماند درآمد سال گذشته‌اش ۳ درصد افزایش می‌داشت، اما به خاطر افزایش ارزش دلار درآمدش ۴ درصد کاهش یافته است

میزان رشد ۵۰۰ شرکت فورچن در ۲۰۱۴-۱۵



تا همین چند وقت پیش، دلار پولی ازمداftاده به حساب می‌آمد. از پکن تا بروکسل این احساس وجود داشت که دنیایی که با دلار می‌چرخیده به پایان خود رسیده و سلطه یک‌قرنی دلار به عنوان ارز ذخیره دنیا تمام شده است.

در میان شرکت‌های
حاضر در لیست
فورچن، سال
گذشته این
آسیایی‌ها بودند که
بیشترین فروش را
داشته‌اند. وضعیت
شرکت‌های
اروپایی تغییر
خاصی نکرد و
امریکایی‌ها هم
ضرر کردند

فروش معمولی‌شان هم می‌جنگند و هر افزایش قیمتی می‌تواند به کاهش شدید فروش منجر شود.»

به همین خاطر انتظار می‌رود به‌زودی شرکت‌های امریکایی دست به اخراج کارکنان خود بزنند و سرمایه‌گذاری‌های تازه را متوقف کنند. در این وضعیت است که روحیه انزوطلبانه امریکایی‌ها برمی‌گردد و حمایت‌گرایی و احساسات علیه تجارت جهانی شدت می‌گیرد: همان روندی که با قدرت‌گیری ترامپ در انتخابات ریاست‌جمهوری شاهدش هستیم. برگستن می‌گوید: «به طور تاریخی، مهم‌ترین فاکتوری که باعث گسترش حمایت‌گرایی و انزوطلبی در امریکا می‌شود وضعیت دلار است. دلار که ارزشش از حد انتظار بالاتر برود مردم مشکلاتشان را گردن خارجی‌ها می‌اندازند.»

اما برگستن و دیگر اقتصاددانان هشدار می‌دهند که پس‌زدن تجارت جهانی - که می‌تواند باعث کاهش بیشتر صادرات شود - دقیقاً همان چیزی است که امریکا باید از آن بگریزد. پس فقط یک راه وجود دارد؛ اینکه دلار کمی کوتاه بیاید! ■



۱۰ شرکت اول فهرست سالانه فورچن Global ۵۰۰ با پردرآمدترین شرکت‌های جهان آشنا شوید

۲۰۱۵	۲۰۱۴	شرکت	کشور	درآمد (به میلیون دلار)	درصد تغییر نسبت به ۲۰۱۴
۱	۱	فروشگاه‌های وال‌مارت	امریکا	۴۸۱۳۰	-۰.۷
۲	۷	استیت گرید (شرکت برق دولتی چین)	چین	۳۲۹۶۰.۱	-۲.۹
۳	۴	شرکت ملی نفت چین	چین	۲۹۹۲۷۰	-۳۰.۲
۴	۲	شرکت نفت و گاز سایونیک	چین	۲۹۴۳۴۴	-۳۴.۱
۵	۳	رویال داچ شل	هلند	۲۷۲۱۵۶	-۳۶.۹
۶	۵	اکسان موبیل	امریکا	۲۴۶۲۰۴	-۳۵.۶
۷	۸	فولکس‌واگن	آلمان	۲۳۶۵۹۹	-۱۱.۹
۸	۹	تویوتا موتورز	ژاپن	۲۳۶۵۹۱	-۴.۵
۹	۱۵	اپل	امریکا	۲۳۳۷۱۵	۲۷.۹
۱۰	۶	بریتیش پترولیوم	انگلیس	۲۲۵۹۸۲	-۳۷

عموماً از رقبایشان عقب ماندند. به طور میانگین درآمد شرکت‌های امریکایی ۲۶ درصد سقوط کرد. دلیل این شکاف را باز هم باید گردن دلار بیندازیم: شرکت‌های بزرگ امریکایی حالا وقتی درآمدهای خارجی خود را تبدیل به دلار می‌کنند دلار کمتری نصیبشان می‌شود. و این روند در میان تمام غول‌ها دیده می‌شود. مثلاً کوکاکولا اعلام کرده اگر دلار ثابت می‌ماند درآمدش ۳ درصد افزایش می‌داشت، اما به خاطر افزایش ارزش دلار درآمدش ۴ درصد پایین‌تر آمده است. فروش شرکت Mondelez غول صنعت اسنک هم سال گذشته ۱۳.۵ درصد کاهش یافت و به گفته خودشان ۱۲.۶ درصد سقوط را باید گردن نرخ تبدیل دلار انداخت. و بالاخره وال‌مارت، شرکت شماره یک در لیست فورچن در ۳ سال اخیر، اعلام کرده نوسان ارزهای خارجی در برابر دلار قدرتمند باعث پایین آمدن ۱۷.۱ میلیارد دلاری درآمد سالانه آنها بوده است.

دلار قوی به نفع ترامپ است

بازگشت دلار بدون تردید در آینده چالش‌های جدی برای امریکا - و جهان - به وجود می‌آورد. اول اینکه تا زمانی که دلار به رشد خود ادامه می‌دهد سرعت رشد اقتصاد امریکا کندتر می‌شود. این به این خاطر است که دلار قدرتمند هم صادرات و هم فروش داخلی را تضعیف خواهد کرد. وقتی که دلار قدرتمندتر شود، شرکت‌های امریکایی به دو روش از دلار خود حفاظت می‌کنند: افزایش قیمت محصول در بازارهای خارجی و کاهش هزینه تولید در امریکا. در این میان شرکت‌هایی که به امریکا جنس صادر می‌کنند می‌توانند قیمت خود را به دلار پایین بیاورند و همچنان درآمد بیشتری نصیبشان شود. پس شرکت‌های امریکایی نه‌فقط در خارج از کشور، که درون امریکا هم بازار را به رقبای خارجی می‌بازند.

در نتیجه انتظار می‌رود کسری تراز تجاری امریکا سر به فلک بگذارد. رابرت الیبر، استاد بازنشسته امور مالی بین‌المللی دانشگاه شیکاگو می‌گوید: «من انتظار دارم که کسری تراز تجاری از ۳ درصد تولید ناخالص داخلی به ۵ درصد افزایش پیدا کند. این به معنای از دست رفتن تعداد زیادی شغل و همچنین فروش خیلی پایین‌تر شرکت‌هاست.»

از دید تعداد زیادی از اقتصاددانان، دلار به احتمال زیاد دست‌کم دو سال دیگر هم به رشد خود ادامه خواهد داد چرا که سرمایه‌گذاران همچنان به بازار نسبتاً کم‌ریسک امریکا جذب می‌شوند. برگستن، از موسسه پترسون تخمین می‌زد ضربه‌ای که کسری تراز تجاری به اقتصاد امریکا وارد می‌کند باعث پایین آمدن رشد تولید ناخالص داخلی (GDP) این کشور به ۲.۴ درصد شده است. (بدون این ضربه احتمالاً شاهد رشد ۲.۸ درصدی بودیم.) انتظار می‌رود کسری تراز تجاری امسال و سال ۲۰۱۷ هم رشد در امریکا را ۰.۴ درصد کاهش دهد.

چالش بزرگ دیگری که شرکت‌های امریکایی با آن روبه‌رو هستند شکاف عمیق در قدرت رقابتی است. اگر تجارت جهانی رشد سریعی داشته باشد، مصرف‌کنندگان آسیایی و اروپایی همچنان حاضرند ماشین‌ها و کامپیوترهای امریکایی را حتی به قیمت بالاتر بخرند. اما به گفته درک سیزرز از موسسه امریکن اینترپرایز «در وضعیت رشد پایین، این واحد پول است که تفاوت ایجاد می‌کند و حرف آخر را می‌زند. در چنین حالتی شرکت‌ها برای

در کارآمدی تنبلی

چطور کارآفرینان چینی از بازار نوظهور تحویل آنلاین سود هنگفت می برند

خدمات تازه‌ای را به مشتریانی ارائه می‌کنند که مهم‌ترین نیازشان «راحتی» است.

از غذای رستوران خسته شده‌اید؟ می‌توانیم برایتان غذای خانگی بیاوریم که توسط زنان خانه‌دار پخته شده‌اند. دوست ندارید در صف مانیکور قرار بگیرید؟ می‌توانیم آرایشگر به خانه‌تان بفرستیم. وقت ندارید ویزایتان را تحویل بگیرید؟ ترتیبش را می‌دهیم. وئی می‌گوید: «این خدمات جلوی تلفش‌شدن وقت را می‌گیرند. من نمی‌توانم دنیای بدون تحویل آنلاین را تصور کنم.»

دینگ مئی، ۲۶ ساله، زنی است که در سال ۲۰۱۵ شرکت خودش را در چنگدو در استان سیچوان تأسیس کرد و سرویس مرتب کردن رخت‌وبلباس ارائه می‌دهد. دنگ که زمانی به عنوان پرستار پچه در خانه‌ها مشغول به کار بود متوجه شد کمد رخت و لباس تعداد زیادی از خانواده‌ها دچار آشفتگی شدید است و مردم وقت آن را ندارند که خودشان دست به مرتب‌کردنش بزنند.

دنگ در ابتدا نسبت به طرح تجاری‌اش تردیدهایی داشت اما این روزها آن قدر سرش شلوغ است که به‌سختی به همه مشتری‌ها سرویس می‌دهد. او مجبور شده تعداد بیشتری از افراد را آموزش دهد تا به او کمک کنند: «این کار بسیار پرزحمتی است چون باید خودمان کپه‌های بزرگ لباس را جابه‌جا کنیم.» مرتب‌کردن لباس‌ها به مشتریان (به‌خصوص خانم‌ها) کمک می‌کند تا لیست خرید لباس را از نو بنویسند. «بعضی وقت‌ها پادمان می‌رود که چه لباس‌هایی داریم و به همین خاطر خریدهای اسراف‌کارانه‌ای انجام می‌دهیم. کلا وقتی خانه مشتری را ترک می‌کنیم او حال بهتری دارد.»

شو شین، سرمایه‌گذار چینی، می‌گوید: «تقسیم کار این روزها خیلی تخصصی‌تر از قبل شده است. این به مردم کمک می‌کند روی چیزی که در آن خوب هستند تمرکز کنند و به همین خاطر حرفه‌ای‌گری و کارآمدی بالا می‌رود. به اعتقاد شو، این باعث به‌کارگیری ظرفیت‌های بلااستفاده جامعه می‌شود و عرضه و تقاضا را به توازن می‌رساند.

شیه شویینگ، موسس Tubatu.com است که سرویس دکوراسیون داخلی ارائه می‌کند، این زن کسب‌وکارش را در سال ۲۰۰۸ راه‌انداخت تا مشکل جدی خانواده‌های معمولی را در بازسازی خانه‌ها آسان کند. از آنجا که بازسازی مهارتی است که تعداد کمی از افراد با آن آشنایی دارند، همیشه این احتمال وجود دارد که سر مشتری کلاه برود.

حالا شیه می‌گوید با همراهی تعداد زیادی از شرکت‌های دکوراسیون داخلی توانسته قیمت پایین و کیفیت بالا را برای مشتریان تضمین کند. این باعث شده Tubatu.com در سراسر چین گسترش پیدا کند. «وقتی می‌دانیم نیاز کجاست، بازار هم



منبع: بیجینگ ریویو

پیک‌های پرسرعتی که سوار بر موتورهای سه‌چرخه‌ها - با لباس‌ها و کلاه‌های ایمنی قرمز و نارنجی - خیابان‌ها و کوچه‌ها را پشت سر می‌گذارند و اجناس را به مشتریان می‌رسانند تبدیل به نمایی معمول در چین شده‌اند. این به‌خصوص در مراکز شهری دیده می‌شود که صنعت تحویل غذا رشدی باورنکردنی را تجربه می‌کند. آن طرف قضیه، گروه‌هایی از مردم - محبوس در خانه یا دفتر کار - هستند به طور منظم در اپلیکیشن‌های مختلف می‌چرخند و از طریق کامپیوتر، تبلت و گوشی موبایل هرچیزی را سفارش می‌دهند.

وئی یانفنگ، توسعه‌دهنده نرم‌افزار در پارک علمی تکنولوژیکی ژونگوانگن کار می‌کند که به شرکت‌های تازه‌تأسیس در حوزه تکنولوژی مشاوره می‌دهد. به‌جز سفرهای روزانه حدوداً یک‌ساعته بین محل کار و خانه، وئی وقت خیلی کمی را در هوای آزاد می‌گذراند و معمولاً هر سه وعده غذایی‌اش را آنلاین سفارش می‌دهد. هر روز صبح وئی قبل از ترک خانه صبحانه‌اش را سفارش می‌دهد و موقعی که به دفتر می‌رسد غذا روی میز است. «رستوران محبوب من از ۸ صبح غذا ارسال می‌کند و کل روند کمتر از نیم ساعت طول می‌کشد.»

برای ناهار و شام گزینه‌ها بیشتر هستند. «کثر رستوران‌ها در اطراف دفترم سرویس تحویل دارند. من اکثرشان را امتحان کرده‌ام و با همکارانم درباره تخفیف‌ها که در برنامه‌های موبایلی مختلف ارسال غذا هست صحبت می‌کنیم.» حتی وقتی که وئی اضافه‌کاری می‌کند چند رستوران هستند که ارسال آخر شب هم دارند.

وقتی خدمات تخصصی می‌شود

عادت کردن نسل جوان به «کلیک کن و سفارش بده» باعث شده بخش خدمات در این بازار نوظهور - و آینده‌دار - دست به نوآوری بزند. هر روز، شرکت‌های تازه‌ای در بازار سبز می‌شوند و

دینگ مئی، ۲۶ ساله، زنی است که در سال ۲۰۱۵ شرکت خودش را در چنگدو در استان سیچوان تأسیس کرد و سرویس مرتب کردن رخت‌وبلباس ارائه می‌دهد. دنگ که زمانی به عنوان پرستار پچه در خانه‌ها مشغول به کار بود متوجه شد کمد رخت و لباس تعداد زیادی از خانواده‌ها دچار آشفتگی شدید است و مردم وقت آن را ندارند که خودشان دست به مرتب‌کردنش بزنند



بعد از آنکه مردم به آسایش خرید آنلاین عادت کردند کم کم شروع به شکایت از زمان ارسال می کنند که اصولاً دو تا سه روز - وقتی مصرف کننده در شهر دیگری باشد طول می کشد. به همین خاطر در چین سرویس های ارسال فوق سریع - دو ساعت بعد از سفارش - به راه افتاده است.

همان جاست. این موقعیت برد-برد است.

تحويل دو ساعت بعد از سفارش

«من اصلاً دوست ندارم وقتم را روی چیزی بگذارم که در آن نیاز به کار فکری شدید نباشد». این را زنگ لیانگ، قائم مقام Baidu، بزرگ ترین موتور جست و جوی زبان چینی در دنیا می گوید: «به همین خاطر فکر می کنم بازار برای خدمات آنلاین باید عظیم باشد». برای زنگ، کار خانه در بالای فهرست «کارهایی که نمی خواهم انجام دهم» قرار دارد. می گوید: «چون کلی آدم هستند که کار خانه را خیلی حرفه ای تر از من انجام می دهند، چرا من باید وقتم را سر آن تلف کنم؟» در واقع حتی «کار فکری» را هم می توان به عهده سیستم های هوش مصنوعی گذاشت. در سپتامبر ۲۰۱۵، Tencent که یکی از بزرگ ترین شرکت های اینترنتی در چین به حساب می آید، یک روزنامه نگار مصنوعی را معرفی کرد که می تواند اخبار کوتاه خیالی بنویسد. دو ماه بعد خبرگزاری شینهوا خبرنگار مصنوعی اش را به دنیا معرفی کرد.

روزنامه نگاری که شینهوا از آن استفاده کرده یک برنامه کامپیوتری است که می تواند چند ثانیه بعد از آنکه اپراتور اطلاعات بازار بورس را واردش کرد یک گزارش تحويل دهد. سائوآنگ، یک دبیر شینهوا می گوید: «به طور طبیعی برای یک دبیر حدود ۱۰ دقیقه طول می کشد که چنین خبری را بنویسد. اما با این برنامه، ما هر تعداد گزارشی که بخواهیم می نویسیم. برنامه به شدت کارایی دفتر را بالا برده است.»

ژو جیه، یک مقام در شینهوا می گوید: «برخلاف چیزی که تعداد زیادی از مردم فکر می کنند این ابداع کار روزنامه نگاران را تهدید نمی کند. در عوض، این برنامه می تواند روزنامه نگاران را از انجام کارهای روتین روزانه خلاص کند و بگذارد آنها وقت و انرژی خود را صرف گزارش های عمیق تر کنند.»

البته گسترش خدمات فروش آنلاین، باعث بالا رفتن حق انتخاب شده که خیلی اوقات به سردرگمی می انجامد. زنگ به شوخی می گوید حالا باید یک ربات به او کمک کند تا در میان سرویس های آنلاین دست به انتخاب بزند: «قبلاً وقتی می خواستید یک جفت جوراب بگیری خیلی ساده به سوپرمارکت می رفتید. اما حالا که در وبسایت ها سرچ می کنید لیستی طولانی از گزینه ها ردیف می شود و من ساعت ها را به کلیک کردن و خواندن نقد کاربران می گذرانم تا بهترین انتخاب را بکنم.»

زنگ می گوید: «این وضعیت برای آدم های تنبل خسته کننده است. فروشگاه های آنلاین باید یک لیست گزیده هوشمند برپایه سابقه جست و جوی شخص داشته باشند تا او بتواند بیشتر همان چیزهایی را ببیند که به آن علاقه دارد.»

عده ای از این هم پا را فراتر می گذارند، مثل Vip.com که کارش فروش لباس و ابزارهای مربوط به مد است و مدعی است که فقط اجناس با بهترین قیمت را دست چین می کند و می فروشد و دیگر نیازی نیست خریدار برای پیدا کردن بهترین تخفیف یا قیمت دست به جست و جو بزند. در ساعات مختلف روز، این وبسایت لیست های مختلفی را عرضه می کند با این اطمینان که نمی توانید قیمتی از این پایین تر پیدا کنید.

به جز مسئله انتخاب و هزینه، زمان ارسال هم عامل دیگری است که باید به آن توجه کرد. دو شانگبیائو موسس Shansong

(به معنای تحیل برق آسا) می گوید: «بعد از آنکه مردم به آسایش خرید آنلاین عادت کردند کم کم شروع به شکایت از زمان ارسال می کنند که اصولاً دو تا سه روز - وقتی مصرف کننده در شهری دیگر باشد - طول می کشد.» شانگبیائو مدعی است سریع ترین سرویس تحويل را در چین ارائه می کند. به همین خاطر است که به گفته شانگبیائو، حالا نوع تازه ای از تحويل سریع رونق گرفته که در خود هر شهر انجام می شود. برای مثال، تعداد زیادی از فروشندگان میوه و سبزیجات اعلام کرده اند بین یک تا دو ساعت پس از زمان سفارش، محصولات را به مشتری می رسانند. وقتی که سفارش ثبت شد یک ثانیه شمار روی صفحه شروع به کار می کند و در صورتی که در زمان مقرر جنس به خانه نرسد پول به مشتری بازمی گردد.

عوارض جانبی

با این حال استفاده بی حد از خدمات ارسال کالا و خدمات نقاط ضعف خود را دارد. یکی از مهم ترین آنها افزایش تولید زباله است. بررسی آمار سه سایت اصلی ارسال غذا در چین (یعنی Baidu، Ele.me و Meituan) نشان می دهد که آنها روزانه به طور میانگین ۷ میلیون سفارش دریافت می کنند. اگر هر کدام از آنها فقط از یک کیسه پلاستیکی استفاده کنند کیسه ها هر روز می توانند ۴۲۰ هزار متر مربع را فرش کنند این یعنی ۵۹ زمین فوتبال کیسه پلاستیکی.

جیه لان، یک مسئول امور زباله و بازیافت در پکن می گوید: «زباله سازی در سال های اخیر هم زمان با رونق گرفتن خرید و فروش آنلاین گسترش یافته. اکثر این ماده ها را نمی توان بازیافت کرد و این دردسر جدی ماست.»

لو یویو، دانشجوی دانشگاه Beijing Normal که خیلی اوقات مجبور است از بیرون غذا سفارش دهد توضیح می دهد: «من هر دفعه که بسته غذا را باز می کنم احساس گناه می کنم. واقعا حاضر بودم پول بیشتری خرج کنم اما آنها از بسته بندی هایی استفاده کنند که ضرر کمتری به محیط زیست بزنند.» لو می گوید: «اگر راحتی به معنای نابودی محیط زیست باشد، نمی آرزد. امیدوارم شرکت ها این را درک کنند.»

بررسی آمار سه
سایت اصلی ارسال
غذا در چین (یعنی
Baidu، Ele.me
و Meituan)
نشان می دهد که
آنها روزانه به طور
میانگین ۷ میلیون
سفارش دریافت
می کنند

«من اصلاً دوست ندارم وقتم را روی چیزی بگذارم که در آن نیاز به کار فکری شدید نباشد.» این را زنگ لیانگ، قائم مقام Baidu، بزرگ ترین موتور جست و جوی زبان چینی در دنیا می گوید.

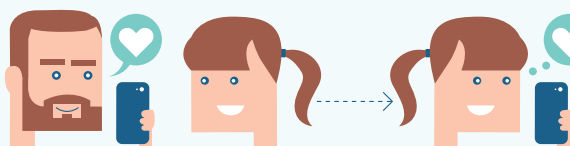


برندهای برنده

در اهمیت محصولاتی که آنلاین دیده می‌شوند و آفلاین مورد بحث قرار می‌گیرند

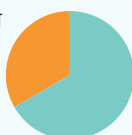
این همه سر و صدایی که درباره بی‌اهمیت شدن مناسبات انسانی واقعی و حضور قوی اینترنت به جای آن به پا شده است ظاهراً خیلی هم موضوعیت ندارد. به نظر می‌رسد اهمیت مکالمات بین افراد و نظریاتی که درباره چیزهای مختلف بین آنها رد و بدل می‌شود همچنان در عصر اینترنت هم اهمیت خودش را حفظ کرده است؛ به خصوص در مورد برندها و پیشنهاد کردن آنها به یکدیگر. اد کلر یکی از افرادی که تحقیق اخیر اینگیجمنت لب در این خصوص را سرپرستی کرده می‌گوید: «بسیاری از کارشناسان بازار مدت‌هاست که دارند به شبکه‌های اجتماعی به عنوان نشانه‌ای اولیه از عملکردشان در بازار نگاه می‌کنند. اما اینکه فقط به اطلاعات آنلاین توجه نشان دهیم، مثل این است که در شب با سرعت مشغول رانندگی باشیم اما به جای چراغ‌های ماشین، فقط یک چراغ قوه کم‌نور در اختیار داشته باشیم. در چنین شرایطی احتمالی اشتباه کردن خیلی بالا می‌رود. واقعیت این است که بخش زیادی از آنچه که انتخاب برندها و محصولات توسط مردم را شکل می‌دهد، هیچ ربطی به شبکه‌های اجتماعی ندارد و از مکالمات عادی بین آنها و اعلام نظر در مورد برندها و محصولات ناشی می‌شود.»

مکالمات و نظراتی که بین مردم رد و بدل می‌شود ۱۳ درصد از میزان فروش محصولات مصرفی را شکل می‌دهد.



مکالمات و نظراتی که به چهره بین مردم، تاثیر روی فروش محصولات برندها می‌زانش دو برابر نظریات آنلاین است.

تاثیر نظریات آنلاین روی فروش محصولات برندها ۳/۱

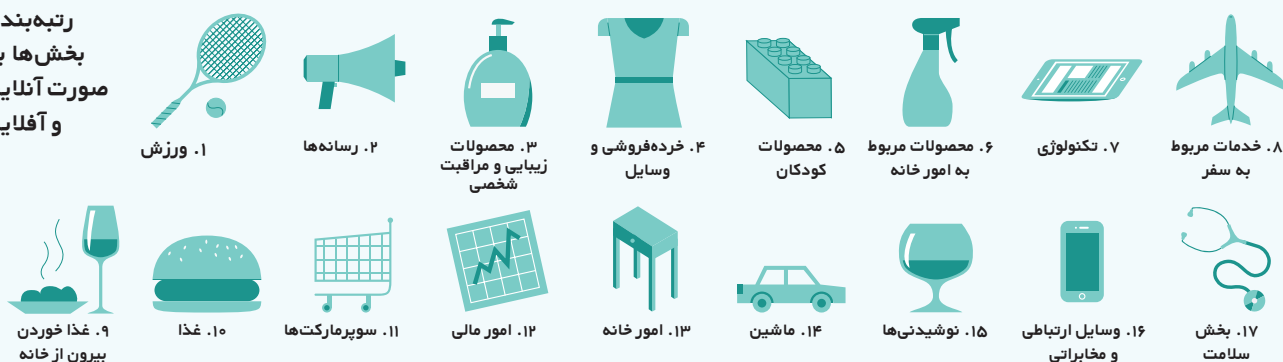


تاثیر نظریات غیرآفلاین روی فروش محصولات برندها ۳/۲

برندهایی که هم آنلاین و هم چهره به چهره مورد بحث مردم هستند



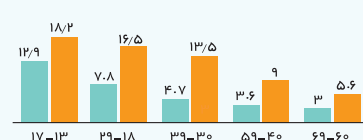
رتبه‌بندی بخش‌ها به صورت آنلاین و آفلاین



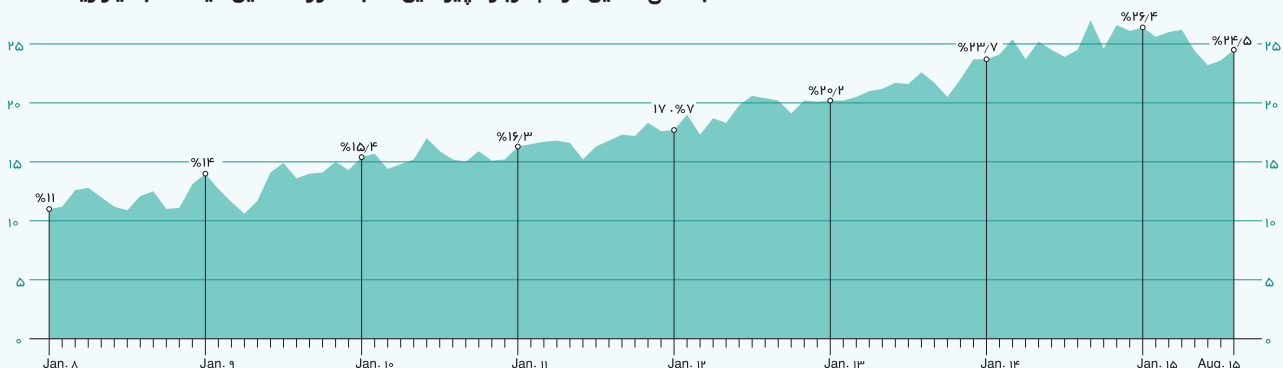
با وجود افزایش محبت‌های آنلاین درباره برندها، نظریاتی که به صورت چهره به چهره و خارج از اینترنت بین مردم رد و بدل می‌شود هنوز بالاست



محبت‌های آنلاین درباره برندها بین تمام سنین افزایش نشان داده است.



محبت‌های آفلاین مردم درباره چیزهایی که به صورت آنلاین دیده‌اند بسیار زیاد است.





هر چه اقتصاد چین کمتر افول کند، دنیا هم کمتر ضربه خواهد دید و در غیر این صورت، اقتصاد جهانی به سمت رکود حرکت خواهد کرد.

چرا نمی‌توانیم از چین دست برداریم

هیچ اقتصاد در حال توسعه‌ای حتی به گرد پای نقش‌آفرینی چین در رشد جهانی نمی‌رسد



استیون اس. روج

رئیس سابق مورگان استنلی
حوزه آسیا و استاد ارشد انستیتو
چکسون در دانشگاه ییل

منبع: الجزیره

چین هنوز هم
موتور اصلی رشد
اقتصاد جهان است.
البته باید این نکته
را در نظر گرفت که
در فاصله زمانی
۱۹۸۰ تا ۲۰۱۱،
چین سالانه با رشد
۱۰ درصدی پیش
رفت اما حالا رشد
کمتری دارد

هم تاثیر خواهد داشت و کاهش رشد اقتصاد چین تاثیر منفی بزرگ‌تری بر رشد تولید ناخالص داخلی جهان خواهد گذاشت. وضعیت رو به افول اقتصاد چین در عین حال می‌تواند در آینده وضعیت تجارت خارجی در جهان را به شدت تحت تاثیر قرار بدهد و درس‌های جدی برای اقتصاد جهان درست کند. اینکه دنیا واقعا قادر به فرار از تبعات این وضعیت باشد، احتمالش بسیار کم است. با این ترتیب، هر چه اقتصاد چین کمتر افول کند، دنیا هم کمتر ضربه خواهد دید و در غیر این صورت، اقتصاد جهانی به سمت رکود حرکت خواهد کرد.

در عین حال اگر اقتصاد چین به تعادل جدیدی برسد و تمرکز تولید ناخالص داخلی‌اش از صادرات تولیدمحور و سرمایه‌گذاری به سمت خدمات و مصرف خانوارها حرکت کند، دنیا به‌شدت از این تغییر بهره خواهد برد، به‌خصوص اگر دسترسی آزاد و آسان به بازار چین در این راستا برای شرکای تجاری بزرگ چین فراهم باشد.

اگر این سناریو در چین با موفقیت به اجرا دربیاید، اقتصاد چین پتانسیل آن را خواهد داشت که تقاضای جهانی را در حوزه‌های مختلفی بالا ببرد و این پادزهر قدرتمندی برای درمان وضعیت رکود اقتصاد جهان خواهد بود. یک نکته درباره تصمیم‌گیری‌های چین که در بسیاری از اقتصادهای دیگر دنیا کمتر دیده می‌شود، قابلیت تغییرپذیری آنها و تطابق با وضعیت موجود است. چینی‌ها نشان داده‌اند که هر جا لازم باشد قادرند طبق شرایطی از موقعیت قبلی خود تغییر موضع دهند و تصمیم‌هایی بگیرند که به سود جریان اقتصاد آن کشور باشد. بسیاری از اقتصادهای بزرگ و توسعه‌یافته دنیا با مسئله ایجاد تعادل بین فشارهای مقطعی کوتاه‌مدت و اصلاحات ساختاری درازمدت مواجه هستند اما چین در موارد مختلفی نشان داده که در این موقعیت‌ها راحت‌تر می‌تواند تصمیم‌گیری کند.

اینکه چین با اقتصاد خود چه خواهد کرد، مسئله‌ای است که نمی‌توان آن را به راحتی پیش‌بینی کرد. اما روشن و مسلم است که موفقیت اقتصاد چین در حال حاضر به نفع اقتصاد جهان هم هست.

مدت خیلی زیادی است که همه درباره کند شدن اقتصاد چین حرف می‌زنند و این موضوع را خیلی جدی می‌دانند. اما این طور به نظر می‌آید که اقتصاد چین هنوز هم بزرگ‌ترین سهم را در رشد تولید ناخالص داخلی جهان دارد. در اقتصاد جهانی فعلی که به‌زور دارد خودش را به جلو می‌راند - و احتمالا قدرت تحمل هیچ شوک بزرگی را بدون غلتیدن به ورطه رکود مجدد نخواهد داشت - نقش‌آفرینی اقتصاد چین بیش از هر چیزی اهمیت خود را حفظ کرده است.

آمار و ارقام هم به‌وضوح این مسئله را تایید می‌کنند. اگر رشد تولید ناخالص داخلی چین در سال ۲۰۱۶ میلادی به ۶.۷ درصد برسد (یعنی همان رقمی که هدف دولت چین بوده و کمی هم از پیش‌بینی اخیر صندوق بین‌المللی پول - ۶.۶ درصد - بالاتر است) آن‌گاه چین عملاً ۱.۲ درصد از رشد تولید ناخالص داخلی جهان را تشکیل داده است. صندوق بین‌المللی پول در حال حاضر رشد جهانی سالانه ۳.۱ درصدی را برای تولید ناخالص داخلی پیش‌بینی کرده و در چنین شرایطی چین تقریباً ۳۹ درصد از کل آن را تشکیل خواهد داد. این سهم چین باعث می‌شود سهم سایر اقتصادهای بزرگ به نظر بسیار کم بیاید. مثلاً آمریکا که خیلی‌ها دائم در حال تحسین بهبود وضعیت اقتصادی‌اش هستند، احتمالاً در سال ۲۰۱۶ تنها ۲.۲ درصد رشد تولید ناخالص داخلی خواهد داشت. این میزان تنها به اندازه ۰.۳ درصد در رشد تولید ناخالص داخلی جهان اثر بگذارد. این عملاً یک‌چهارم سهمی است که چین در آن ایفا می‌کند.

اقتصاد اروپا هم طبق پیش‌بینی‌ها تنها می‌تواند ۰.۲ درصد در رشد تولید ناخالص داخلی جهان نقش داشته باشد و سهم ژاپن حتی به ۰.۱ درصد هم نمی‌رسد. اما سهم چین در این خصوص تقریباً ۵۰ درصد بیشتر از مجموع نقش‌آفرینی ۰.۸ درصدی اقتصادهای به‌اصطلاح پیشرفته دنیا در رشد تولید ناخالص داخلی است.

از سوی دیگر، هیچ اقتصاد در حال توسعه‌ای حتی به گرد پای نقش‌آفرینی چین در رشد جهانی نیز نمی‌رسد. مثلاً پیش‌بینی می‌شود که تولید ناخالص داخلی هند امسال ۷.۴ درصد افزایش پیدا کند که کمی از رشد چین سریع‌تر است. اما اقتصاد چین تامین‌کننده ۱۸ درصد از کل بازده جهانی است، یعنی دو برابر سهم ۷.۶ درصدی هند. معنی‌اش این است که نقش هند در رشد تولید ناخالص داخلی جهان احتمالاً امسال تنها نصف چیزی خواهد بود که در این راستا از چین انتظار می‌رود.

چین در عین حال نقش‌آفرین اصلی در رشد کل گروه اقتصادهای بزرگ در حال توسعه (بریکز) به شمار می‌رود. در میان این کشورها، اقتصادهای هند و آفریقای جنوبی در حال پیشروی هستند اما اقتصاد کشورهای مثل روسیه و برزیل دچار رکود است و البته چین با فاصله زیادی نسبت به آنها در حال حرکت است.

بنابراین می‌توان گفت که چین هنوز هم موتور اصلی رشد اقتصاد جهان است. البته باید این نکته را در نظر گرفت که در فاصله زمانی ۱۹۸۰ تا ۲۰۱۱، چین سالانه با رشد ۱۰ درصدی پیش‌رفت اما حالا رشد کمتری دارد. با وجود این، اقتصاد چین هنوز وضع خوبی دارد و رشد اقتصاد جهانی هم به‌وضوح به آن وابسته است. وضعیت اقتصاد چین در اقتصاد ضعیف‌شده دنیا





دیدار و گفت‌وگو با کوین سیستروم،
موسس و مدیرعامل اینستاگرام

اینستاگرام چطور پول چاپ می‌کند

وقتی پاپ دست به دامن اینستاگرام شد

ترجمه کاوه شجاعی

خبرنگار

فیس‌بوک با اینستاگرام؟ مسئله این است

و مارک زاکربرگ، صاحب فیس‌بوک اصلاً با این مسئله مشکلی ندارد. وقتی زاکربرگ در سال ۲۰۱۲ تصمیم گرفت نزدیک به یک میلیارد دلار صرف خرید یک برنامه اشتراک‌گذاری عکس با فقط ۳۰ میلیون عضو بکند، اکثر تحلیل‌گران این کار را بی‌احتیاطی و نشانه‌هایی شدن بازار سیلیکون ولی می‌دانستند. اما به نظر می‌رسد زاکربرگ دوباره نشان داد که از بقیه باهوش‌تر است. در چهار سال اخیر اینستاگرام یکی از سریع‌ترین رشدهای تاریخ اینترنت را تجربه کرده و تعداد کاربران آن از مجموع کاربران توییتر (۳۱۰ میلیون)، اسنپ‌چت (بالای ۱۰۰ میلیون) و پینترست (۱۰۰ میلیون) بالاتر رفته است.

با اینکه دیگر خریدهای بزرگ (و گران‌تر) فیس‌بوک - سرویس پیام‌رسان واتساپ و سرویس نوظهور واقعیت مجازی Oculus VR - هم باعث جلب توجه و مخاطبان تازه برای فیس‌بوک شده‌اند، این اینستاگرام است که برای زاکربرگ درآمد جذب می‌کند: طبق برآورد ای‌مارکتر درآمد اینستاگرام در سال ۲۰۱۵ حدود ۶۳۰ میلیون دلار بوده است.

این البته در برابر درآمد فیس‌بوک غول‌پیکر و بی‌رقیب زیاد نیست: فیس‌بوک ۱.۷ میلیارد عضو دارد و سالی ۱۸ میلیارد دلار درآمدش است. اما اگر فقط یک چیز از عصر دیجیتال فهمیده باشیم این است که یک سرویس هرچقدر هم مشهور و همیشه‌حاضر باشد - مثل یاهو، چه AOL چه بلک‌بری - وقتی پلتفرم تازه‌نفس و جذاب بعدی می‌رسد یک قران هم نمی‌ارزد. حالا هم از هر نوجوان زیر ۱۸ سالی درباره شبکه‌های اجتماعی پرسید خواهد گفت که فیس‌بوک شبکه اجتماعی پدر و مادرهاست. حالا با اطمینان می‌توان اعلام کرد اینستاگرام پلتفرم بعدی است. سیستروم و تیم کوچکش در حال بیمه کردن آینده فیس‌بوک‌اند و ثابت کرده‌اند که خرید زاکربرگ یکی از ۵ خرید عالی عصر اینترنت بوده است. طبق برآورد مجله فوربز اگر اینستاگرام همین امروز از فیس‌بوک جدا شود ارزش آن چیزی بین ۲۵ تا ۵۰ میلیارد دلار خواهد بود.

و این رقم همچنان رو به افزایش است. فیس‌بوک این روزها نشانه‌های اشباع را نشان می‌دهد، اما اینستاگرام آخرین ۱۰۰ میلیون عضو خود را طی ۹ ماه به دست آورده است. انتظار می‌رود فروش اینستاگرام امسال

با ۹.۶ میلیون پیرو در توییتر، پاپ فرانسیس ۷۹ ساله احتمالاً غیرمنتظره‌ترین ستاره نوظهور عصر شبکه‌های اجتماعی محسوب می‌شود. چند ماه پیش او که علاقه‌مند بود نسل‌های جوان‌تر را هم به خود جذب کند شخصی را به قصرش در واتیکان احضار کرد که تعداد اعضای جوان و نوجوان پلتفرمش حتی بالاتر از کلیسای کاتولیک است: کوین سیستروم، مدیرعامل برنامه اشتراک‌گذاری عکس اینستاگرام.

اینستاگرام بیش از ۵۰۰ میلیون عضو دارد و ۶۳ درصد جوانان و نوجوانان آمریکایی عضو آن هستند. سیستروم ۳۲ ساله که اصولاً فروشنده‌ای عالی به حساب می‌آید، هدیه‌ای ملاحظه‌کارانه و تبلیغی برای پاپ برد: یک کتابچه از ده عکس اینستاگرام: مثلاً اعتراضی صلح‌آمیز، پناهندگان و یک ماه‌گرفتگی - موضوعات مورد توجه پاپ. سیستروم درباره این دیدار می‌گوید: «پاپ توضیح داد که وقتی با پیچ‌ها طرف می‌شود آنها لزوماً به زبان او صحبت نمی‌کنند، اما به او عکس‌های موبایلشان را نشان می‌دهند. از دید او، این قدرتمندترین راه ارتباطی است.» سیستروم فرد صریحی است و همان ابتدای مصاحبه خیلی راحت اعتراف می‌کند که «به اندازه اکثر مردم دنیا مذهبی نیست».

اما به هر حال این دو نفر به هم نیاز داشتند. سه هفته بعد سیستروم دوباره به رم پرواز کرد. «وقتی برای بار دوم پاپ را دیدم طوری با من صمیمی بود که انگار با هم کالج رفتیم یا گلف بازی کرده‌ایم.» بنیان‌گذار اینستاگرام کنار پاپ ایستاده بود که او با آیدی @francis_cus به اینستاگرام پیوست و اولین عکسش را پست کرد: خودش که زانو زده با زیرنویس «برای من دعا کنید» به ۹ زبان. این عکس ۳۲۷ هزار بار لایک خورده است.

از آن زمان اینستاگرام به محلی برای نگاه نزدیک به درون قصر پاپ تبدیل شده است. جهانی که قبلاً خلوت‌نگه به حساب می‌آمد و دور از چشم مردم عادی بود حالا جلو آمده است. پاپ با پناه‌جویان آفریقایی راه می‌رود و عکس می‌اندازد یا حتی در سلفی با عبادت‌کنندگان لب‌خند می‌زند. در فقط ۴ ماه پاپ ۲.۸ میلیون پیرو جمع کرده، تقریباً یک‌سوم مخاطبان توییتر که در طول ۴ سال به دست آورده است.

نکته جالب تعداد پیروان فیس‌بوکی پاپ است: صفر. پاپ اصلاً وارد فیس‌بوک نشده است. پیامش را از طریق توییتر می‌رساند و زندگی‌اش را در اینستاگرام با جوان‌ترها تقسیم می‌کند.

برای نابود کردن
رقبای فیس‌بوک
ماموران فروش
خود را به
اینستاگرام
قرض می‌دهد و
بیش از ۳ میلیون
تبلیغات‌چی،
تکنولوژی‌های
تبلیغی،
الگوریتم‌های
مرتبط، ابزارهای
مقابله با
کلاهبرداری و شاید
از همه موثرتر
پایگاه اطلاعاتی
مشترکانش (در
مورد جنسیت،
علاقه، محل
زندگی، شغل و
باقی چیزها) را در
اختیارش می‌گذارد



انتظار می‌رود فروش اینستاگرام امسال ۳ برابر شود و به ۱.۵ میلیارد دلار برسد. طبق برآورد ای‌مارکتر فروش اینستاگرام تا سال ۲۰۱۸ باز هم سه برابر می‌شود و به ۵ میلیارد دلار خواهد رسید.

کاربران روزانه به‌طور میانگین ۲۱ دقیقه را در اینستاگرام می‌گذرانند و بیش از ۹۵ میلیون عکس و فیلم در آن آپلود می‌کنند

تکنولوژی‌ها تغییر می‌کنند اما ایده اولیه سیستم‌های برای اینستاگرام ثابت مانده است: ایجاد سابقه تصویری هرچه که در گوش و کنار دنیا هر لحظه رخ می‌دهد و اجازه دادن به کاربران برای زوم کردن روی هر نقطه از این زمین با هدف گشت‌وگذار یا کسب‌وکار

غیرپیچیده بود که ابزارهای ساده ویرایشی را به همراه تعدادی فیلتر به کاربر ارائه می‌کرد و به هر کس اجازه می‌داد عکس‌ها و فیلم‌های موبایلش را به خاطرات تصویری دیدنی، نوستالژیک، شخصی یا دراماتیک تبدیل کند. فیلترهای اینستاگرام زندگی روزمره را به ایده‌آلی رنگی تبدیل می‌کرد: آگهی‌هایی شخصی از زندگی خصوصی برای نشان دادن به دوستان و هواداران.

امروز تقریباً هر چهره عمومی، از عزیز انصاری تا دالایی لاما و تیلور سوئیفت در اینستاگرام فعالیت دارد. ورزشکاران اینستاگرام را تابلوی دوم امتیازات خود به حساب می‌آورند. وقتی تعداد هواداران اینستاگرامی لیونل مسی، سوپرستار فوتبال در ماه سپتامبر ۳۰ میلیون را رد کرد، استیون کاری با فرستادن پیراهن شماره ۳۰ امضا شده خود به او تبریک گفت. مسی هم چند ماه بعد وقتی حساب اینستاگرام کاری به ۱۰ میلیون هوادار رسید، لطف او را با فرستادن پیراهن شماره ۱۰ امضا شده بارسلونا جبران کرد.

اما اینستاگرام چیزی بیشتر از ابزار سلبریتی‌ها برای دور زدن پاپاراتزی‌ها و ارتباط مستقیم با هواداران است. آنچه که سیستم قدرت اصلی اپ می‌نامد «توانایی آن در برآورده کردن نیازها و دل‌مشغولی‌های گروه‌های گسترده‌ای از افراد است که از اینستاگرام سود مالی یا عاطفی می‌برند». کاربران به‌طور مرتبط دور کانون‌های تصویری تخصصی جمع می‌شوند و موضوعات مورد علاقه‌شان را - از نمایش نور یا فروشگاه‌های تخصصی پنیر گرفته تا فوت‌وفن‌های تخته اسکیت - تماشا می‌کنند. کاربران روزانه به‌طور میانگین ۲۱ دقیقه را در اینستاگرام می‌گذرانند و بیش از ۹۵ میلیون عکس و فیلم در آن آپلود می‌کنند.

این تعهد کاربران به حضور در اینستاگرام در حال تغییر دادن چندین صنعت مختلف است. به صنعت مد نگاه کنید. امسال یک طراح مد با نام می‌شالانو، که پوشاک مدرن زنانه‌اش توسط اما واتسون و گوینت پالترو پوشیده می‌شود بی‌خیال هفته مد نیویورک شد و کلکسیون بهار ۲۰۱۶ خود را با کفش‌های Aldo منحصر در اینستاگرام بخش کرد. تیم سیستم به نونو کمک کرد که اکانتی جدید برای «اینستا شو»ی خود راه بیندازد و طرفدارانش ده‌ها تیپ جدید را در درون اپ تماشا کنند. نونو به جای پرداخت پول به ۲۰ مدل و یک سالن گران‌قیمت به ۳ مدل و یک اسمارت‌فون قناعت کرد. این تجربه به‌خوبی جواب داد و در مقایسه با دیگر هفته‌های مد ترافیک بیشتری را روانه سایش کرد. او فقط ۶۵ درصد معمول هزینه کرد.

نونو در میان متخصصان مد تنها نیست. امسال تامی هیلفیگر، بهترین صندلی‌ها را در سالن رژه مدل‌ها به اینستاگرام‌های تاثیرگذار اختصاص داد تا آنها بهترین عکس‌ها را بگیرند و آن را با هواداران خود قسمت کنند. در کل، جهان مد و اینستاگرام روابط گرمی دارند و در جریان ۴ هفته مد بهار امسال در نیویورک، لندن، میلان و پاریس ۴۲ میلیون هوادار، ۲۸۳ میلیون بار عکس‌ها را لایک کردند یا کامنت گذاشتند.

اما نفوذ اینستاگرام به دنیای مد ختم نمی‌شود. در سال ۲۰۱۴ فروشگاه زنجیره‌ای وال‌مارت، سیستم‌های به هیئت‌مدیره خود اضافه کرد تا حضور دیجیتال خود را پررنگ‌تر کند. برندها از فست‌فود تا بانک کم‌کم

۳ برابر شود و به ۱.۵ میلیارد دلار برسد. طبق برآورد ای‌مارکتر فروش اینستاگرام تا سال ۲۰۱۸ باز هم ۳ برابر می‌شود و به ۵ میلیارد دلار خواهد رسید.

و جالب‌ترین - و البته پرسودترین - بخش ماجرا این است که اینستاگرام به عنوان یک بخش کوچک فیس‌بوک در حال کار است: اینستاگرام ۳۵۰ کارمند دارد که کمتر از ۳ درصد ارتش ۱۳۶۰۰ نفری زاکربرگ در فیس‌بوک است. شریل سندبرگ، از مدیران اجرایی ارشد فیس‌بوک، می‌گوید: «اینستاگرام یک فرصت تصویری است که به شما اجازه می‌دهد تا به عنوان یک شخص حقیقی یا یک کسب‌وکار داستانتان را بگویید و مخاطب خاص‌تان را هدف قرار دهید. ترکیب این چند ویژگی بسیار قدرتمند بوده است و البته شیوه رهبری کوبین را نمی‌توان در این روند نادیده گرفت.» مسئله اینجاست که فیس‌بوک، مثل هر شرکتی در این اندازه عظیم، سنگین‌تر از قبل حرکت می‌کند و زاکربرگ با کمک اینستاگرام و سیستم‌های سعی می‌کند موتور کارآفرینی‌اش را روشن نگه دارد.

از کار در کافی‌شاپ تا تاسیس اینستاگرام

اینستاگرام سنگر خود را در پردیس منلو پارک فیس‌بوک پرپا کرده و تعمدانه میان خود و کشتی مادر (فیس‌بوک) یک خیابان و یک مسیر کوتاه با دوچرخه فاصله انداخته است. دفتر آنها پر است از پوسته‌های بزرگی از عکس‌های اینستاگرام که توسط کارمندان انتخاب شده‌اند: از کوه اورست یا دریاچه مریت در اوکلند گرفته تا عکسی از هنر تزئین قهوه. یک دیوار دیگر با کلاژی از اثر انگشت‌های عظیم پوشیده شده. سیستم در سبک پوشش هم با زاکربرگ متفاوت است و کفش‌ها و کت‌های شیک را به سوییشرت و تی‌شرت‌های تنگ زاکربرگ ترجیح می‌دهد. با این حال خیلی راحت و بی‌خیال به نظر می‌رسد، برعکس زاکربرگ که رفتارش تصنعی است.

این تفاوت‌ها را که کنار بگذاریم، راه سیستم به سمت فیس‌بوک از پیش مقدر شده بوده. در سال ۲۰۰۵، زاکربرگ تلاش کرد او را متقاعد کند که سال آخر تحصیلاتش در استنفورد را رها کند و بخش تصویری فیس‌بوک را راه بیندازد. سیستم این را نپذیرفت و پذیرش سهام فیس‌بوک را که بعدها ده‌ها میلیون دلار ارزش پیدا کرد رد کرد. او بعد از دانشگاه مجبور شد حتی مدتی در یک کافی‌شاپ کار کند. (مشهور است که حتی یک بار مجبور شد برای زاکربرگ قهوه ببرد.) او بعد در گوگل و یک استارت‌آپ دیگر کار کرد. در سال ۲۰۱۰ سیستم و دوستش با الهام از برنامه‌های مبتنی بر مکان (مثل فور اسکوتر) یک بازی با نام Burbn راه انداختند. کمی بعد سیستم وقت خود را معطوف یک برنامه عکاسی کرد و اولین فیلترش را با نام X-Pro II موقعی که در تعطیلات در مکزیک بود طراحی کرد و اینستاگرام زاده شد. فیلترهای بعدی به سرعت اضافه شدند و کاربران تازه هم میلیونی از راه رسیدند. از همان موقع اینستاگرام با حداقل کارمند اداره می‌شد. در سال اول اینستاگرام فقط ۶ کارمند داشت و زمانی که به فیس‌بوک فروخته شد ۱۳ نفر در آن کار می‌کردند. سیستم به فورچن می‌گوید: «اکثر شرکت‌هایی که به نیم‌میلیون نفر خدمات می‌دهند هزاران آدم دارند. اما ما هنوز چندصد نفریم و به همین خاطر باید متمرکز باشیم. همین اولویت‌بندی است که بازده ما را بالا برده و باعث موفقیت‌مان شده.»

چرا اینستاگرام محبوب است؟

سادگی همیشه شعار سیستم بوده است. اینستاگرام برنامه‌ای



سود زاکربرگ و ضرر سیستمروم؟

وقتی می‌گوییم زاکربرگ یکی از بهترین قراردادهای تاریخ معاصر را امضا کرده، نتیجه منطقی‌اش این می‌شود که سیستمروم یکی از بدترین قراردادهای تاریخ را امضا کرده است. اگر سیستمروم فقط یکی، دو سال صبر کرده بود آن یک میلیارد دلار، ۱۰ میلیارد دلار شده بود.

البته سیستمروم دلایلی برای قوت قلب دارد. اول اینکه طبق برآورد فوربز، سیستمروم که در ازای فروش اینستاگرام سهام فیس‌بوک را دریافت کرد، حالا با ثروت خالص ۱۰۱ میلیارد دلاری به رده میلیاردرهای دنیا وارد شده است. اگر سیستمروم یک دهه پیش پیشنهاد اول زاکربرگ را برای کار در فیس‌بوک می‌پذیرفت امکان نداشت به چنین درآمدی برسد.

دوم اینکه این فیس‌بوک بود که باعث تقویت و رشد انفجاری اینستاگرام شد. سیستمروم خودش می‌گوید: «به خاطر فیس‌بوک بود که ما به چنین اندازه‌ای رسیدیم. اینستاگرام پیش از فیس‌بوک هم رشد سریعی داشت، اما بعد از آن متوجه شدیم که نیاز به این تقویت داشتیم.» اینستاگرام با کار کردن درون غولی به اسم فیس‌بوک، از یک میلیارد عضو آن، تکنولوژی پیشرفته، زیرساخت‌ها و مهندسان بی‌رقیب و نیروی فروش عظیم آن بهره گرفت. اسکات گالووی استاد بازاریابی دانشگاه NYU می‌گوید: «مثل این است که مایکل جردن و مجیک جانسون را در یک تیم داشته باشی.»

سندبرگ این را تایید می‌کند: «هر پنج دقیقه‌ای که شما در موبایلتان صرف می‌کنید، یک دقیقه‌اش سهم اینستاگرام و فیس‌بوک است. آنها با هم بهترین پلتفرم تبلیغاتی تاریخ به حساب می‌آیند.»

اینکه شرکتی درون فیس‌بوک باشید مزایای خود را دارد. سیستمروم علاوه بر گپ و گفت هفتگی با زاکربرگ، به طور مرتب با سران دو شرکت تحت کنترل فیس‌بوک - واتس‌آپ و Oculus - به اضافه مدیران عالی‌رتبه فیس‌بوک (از جمله سندبرگ، مایک شروپفر و کریس کاکس) دیدار می‌کند. سیستمروم می‌گوید: «یکی از ویژگی‌های خوب کار کردن در اینجا این است که با همه این آدم‌ها در یک اتاق می‌نشینم. ما به هم کمک می‌کنیم و از هم چیز یاد می‌گیریم. ما کسب‌وکارهای خیلی متفاوتی با هم داریم، اما تعداد زیادی از چالش‌هایمان مشابه‌اند: مثل مقررات، تغییر در اکوسیستم، مردم و نحوه ارتباطشان. ما با رقبای تقریباً مشابهی دست و پنجه نرم می‌کنیم.»

برای نابود کردن رقبا، فیس‌بوک ماموران فروش خود را به اینستاگرام قرض می‌دهد و بیش از ۳ میلیون تبلیغاتچی، تکنولوژی‌های تبلیغی، الگوریتم‌های مرتبط، ابزارهای مقابله با کلاهبرداری و شاید از همه موثرتر پایگاه اطلاعاتی مشترکانش (در مورد جنسیت، علایق، محل زندگی، شغل و باقی چیزها) را در اختیارش می‌گذارد. برای بازاریاب‌ها، گسترش کمپین تبلیغاتی فیس‌بوک به اینستاگرام بی‌دردر انجام شده و ۹۸ شرکت از ۱۰۰ شرکت اصلی آگهی‌دهنده به فیس‌بوک، در اینستاگرام هم حضور دارند.

با این حال با وجود تمامی اشتراکات فیس‌بوک و اینستاگرام، آنها در یک ویژگی کلیدی فرهنگی تفاوت دارند: شعار فیس‌بوک می‌تواند «سریع جلو برو و بقیه را نابود کن» باشد، اما شعار کلیدی اینستاگرام احتمالاً «با مراقبت برخورد شود» است. این ارزشی است که سیستمروم از زمان تاسیس اینستاگرام به آن پایبند بوده است.

استیو اندرسون، اولین سرمایه‌گذار اینستاگرام، می‌گوید: «کوبن فقط می‌خواست کسانی را استخدام کند که به اندازه خودش به محصول متعهد بودند. او در این راه کوتاه نیامد و می‌توانید بگویید که این سرعت رشد شرکت را کم کرد، اما بالاخره معلوم شد که تصمیم درستی بوده است.»

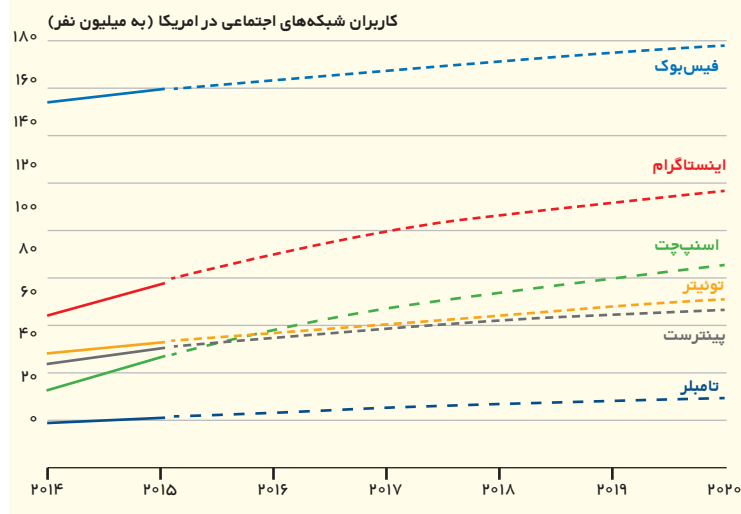


کوبن سیستمروم شخصا پاپ را وارد اینستاگرام کرد.

اینستاگرام را بهترین جا برای تبلیغات به حساب می‌آورند. در کل در حال حاضر بیش از ۲۰۰ هزار شرکت در اینستاگرام تبلیغ می‌کنند درحالی که ژوئن پارسال این آمار چندصد شرکت بود. یک بررسی موسسه نیلسن روی بیشتر از ۷۰۰ شرکت نشان می‌دهد که برای ۹۸ درصد آنها میزان رضایت از بازگشت سرمایه تبلیغی‌شان در اینستاگرام ۲۸ برابر بیشتر از میانگین تبلیغات آنلاین بوده است. این همان چیزی است که باعث شد شبکه TV Land از اینستاگرام برای تبلیغ سریال «معلمان» استفاده کند و آمار آگاهی بیننده‌ها از این سریال را ۲۱ درصد افزایش دهد. مایکی کیلون، مسئول بخش استراتژی اجتماعی و دیجیتال یک شرکت تهیه‌کننده موسیقی در این مورد گفته: «اینستاگرام یک فید تصویری ساده است. اینجا تمرکز روی هر تکه از محتواست. وقتی من فیس‌بوک می‌روم هزاران چیز حواسم را پرت می‌کنند، اما در اینستاگرام این‌طوری نیست»

در حال حاضر بیش از ۲۰۰ هزار شرکت در اینستاگرام تبلیغ می‌کنند درحالی که ژوئن پارسال این آمار چندصد شرکت بود

تصویر زیبا حتی اسنپ‌چت فوق محبوب هم نتوانسته سرعت رشد اینستاگرام را کاهش دهد



اینستاگرام فقط ۳۵۰ کارمند دارد که کمتر از ۳ درصد ارتش ۱۳۶۰۰ نفری زاکربرگ در فیس بوک است.

هر پنج دقیقه‌ای که شمارد موبایل تان صرف می‌کنید، یک دقیقه‌اش سهم اینستاگرام و فیس بوک است

در طول تاریخ اینستاگرام، وقتی سیستم‌های تغییرات بزرگ برنامه‌اش را اعلام کرده، بارها با مقاومت کارمندانش روبه‌رو شده است. مثل ژوئن ۲۰۱۳ که طرح ورود فیلم به اینستاگرام را مطرح کرد، یا وقتی گزار از فریم معروف مربعی به سمت پرتره و منظره را اعلام کرد و بالاخره امسال که فید الگوریتمیک خود را معرفی کرد که محتوا را نه با زمان انتشار، که با مربوط بودن ارائه می‌کند. کریگر می‌گوید: «ایده اضافه کردن ویدئو به اینستاگرام واقعا یک گروه از کارمندانمان را به وحشت انداخت.» سیستم مثل یک والد با قوت قلب به جنگ این چالش رفت. او اذعان کرد که حرکتش وحشت‌آمیز بوده است اما تیمش را متقاعد کرد که قصد ندارد آنها را سمت پرتگاه بکشانند. «او آماده است که تصمیم‌های نهایی‌ای را بگیرد که محصول را به جلو می‌برند، حتی اگر بدیهی به نظر نرسند یا به سرعت محبوب نشوند. خبر خوب اینکه این روش تا حالا جواب داده.»

این به خصوص برای فیس بوک خبر خوبی است. امسال زاکربرگ برنامه سه، پنج و ده‌ساله‌اش را برای آینده فیس بوک منتشر کرد. فیس بوک فصل اول این برنامه را اشغال کرده است. فصل دوم به اینستاگرام و دیگر محصولات مثل مسنجر و واتس‌آپ مربوط است و با آنکه دوتای آخر به شدت محبوب‌اند (هر کدام با یک میلیارد مشترک) - و ممکن است به کسب و کارهای عظیمی تبدیل شوند - هنوز هیچ کدام درآمد کلانی نصیب فیس بوک نکرده‌اند. این باعث می‌شود که زاکربرگ فعلا اینستاگرام را به عنوان نیروی پیش‌برنده فیس بوک در نظر داشته باشد. اما این هم دائمی نیست: بدون تردید زمانی که واقعیت مجازی و هوش مصنوعی باعث تغییر بنیادین در رسانه‌های اجتماعی، ارتباطات و کامپیوتر بشوند باید منتظر محبوب شدن برنامه‌هایی دیگر باشیم.

تکنولوژی‌ها تغییر می‌کنند اما ایده اولیه سیستم برای اینستاگرام ثابت مانده است: ایجاد سابقه تصویری هر چه که در گوش و کنار دنیا هر لحظه رخ می‌دهد و اجازه دادن به کاربران برای زوم کردن روی هر نقطه از این زمین با هدف گشت‌وگذار یا کسب و کار. برای رسیدن به این هدف سیستم در نظر دارد تعداد کاربران را به یک میلیارد یا حتی یک و نیم میلیارد برساند و مخاطبی را به وجود بیاورد که حتی رقیب فیس بوک شود: ما رسیدن به ۵۰۰ میلیون کاربر را جشن می‌گیریم، اما این برای ما یک نشانه است نه نشان افتخار. این نشانه بلندپروازی ماست. بدیهی است که ما حالا متوقف نمی‌شویم.»

کوبین فقط می‌خواست کسانی را استخدام کند که به اندازه خودش به محصول متعهد بودند. او در این راه کوتاه نیامد و می‌توانید بگویید که این سرعت رشد شرکت را کم کرد، اما بالاخره معلوم شد که تصمیم درستی بوده است



این نگاه پیچیده به بخش تبلیغات هم رسیده است. سیستم کسب و کار تبلیغاتی‌اش را محتاطانه بنا کرد تا مطمئن شود بازاریاب‌ها کاربران را خسته نمی‌کنند و باعث فرارشان نمی‌شوند.

حتی با وجود آنکه آگهی‌دهندگان برای حضور در اینستاگرام سر و دست می‌شکستند، سیستم راه ورود را تدریجی باز کرد. خودش اولین سری تبلیغ‌ها را امتحان کرد و بعد از اینکه مطمئن شد که آنها بر مخاطبان تأثیر بدی نمی‌گذارند اجازه دعوت مشتریان بیشتر را صادر کرد. اولین تبلیغ اینستاگرام در نوامبر ۲۰۱۳ و از طرف Michael Kors بود، برند کالاهای لوکس که پیش از این در مجله‌های گلاسه آگهی می‌داد و حالا جذب ظاهر همان قدر شفاف و به لحاظ تصویری جذاب اینستاگرام شده بود. تا اواخر سال ۲۰۱۴ سیستم شخصاً آگهی‌ها را روی جزوه‌هایی چاپی تماشا می‌کرد و بعد چراغ سبز را می‌داد.

اینستاگرام از آن زمان تاکنون با عبور از آگهی‌های صرفاً عکسی، آگهی‌های ویدئویی را اضافه کرده، پلتفرم تبلیغاتی خود را به بیش از ۲۰۰ کشور دنیا گسترش داده و میزان آگهی‌های تبلیغاتی خود را به ۶۰ ثانیه رسانده است. هنوز هم تیمی ویژه در اینستاگرام با تبلیغات‌چی‌ها کار می‌کنند تا آگهی‌هایی خلاق بسازند که بخش طبیعی برنامه به نظر برسند. سیستم می‌گوید: «همه قرار نیست آگهی‌ها را دوست داشته باشند، اما تبلیغات ما در مقایسه با روز اول خیلی بهتر شده است. فراموش نکنید مردم از چیز نامربوط بیشتر از تبلیغات بدشان می‌آید.»

از چاپ به دیجیتال، از تلویزیون به دیجیتال

سیستم شاید آرام حرکت کند، اما لجوج و یک‌دنده نیست. در طول سال‌ها، او بارها و بارها محصولش را تغییر داده و به آن امکان پیام مستقیم، هشتگ برای موضوعات و جاه، ایجاد تب Explore برای دنبال کردن روندها و مهم‌تر از همه ویدئو اضافه کرده است. اما برخلاف فیس بوک که بارها تجربیات تازه را ایجاد و بعد تعطیل کرده (اپ‌هایی مثل Paper و Slingshot یا Rooms)، اینستاگرام خیلی محتاط بوده و تاکنون فقط ۴ برنامه مجزا منتشر کرده است: بومرنگ برای تولید گیف‌های یک‌ثانیه‌ای، لی‌آوت برای تولید کلاژ و هایپرلپس برای ویدئوهای تایم لپس. البته تجربه ناموفق Bolt هم در کارنامه اینستاگرام وجود دارد، یک سرویس پیام‌رسان که اینستاگرام در چند کشور خارج از آمریکا امتحان کرد که جواب نداد و بسته شد.

به هر حال تکامل طبیعی اینستاگرام حرکت به سمت ویدئو بوده است. شرکت‌های تکنولوژیکی نظیر گوگل، توییتر، فیس بوک و پینترست توانسته‌اند تسلط تبلیغاتی را از رسانه‌های کهنه چاپی بگیرند. حالا که بازار ۷۰ میلیارد دلاری تبلیغات تلویزیونی به سرعت به سمت آیفون در حرکت است، تولیدکنندگان محتوا در تلاش‌اند تا بازار ویدئو در موبایل را تحت سلطه خود درآورند. شرکت‌هایی که از ابتدا ویدئویی بوده‌اند - مثل یوتیوب، Vice و اسنپ‌چت - از بقیه جلوتر هستند. اینستاگرام برای رسیدن به این‌ها نیاز دارد توازن ظریفی را برقرار کند: اینکه چطور به سرعت به سمت ویدئو برود بدون اینکه ۵۰۰ میلیون کاربری را که به خاطر دیدن عکس عضو شده‌اند از خود نرنجاند. طبق گزارش موسسه تبلیغاتی L2، برنامه تبلیغات تصویری اینستاگرام که در سال ۲۰۱۴ آغاز شد، حالا فقط ۱۹ درصد تبلیغات این اپ را در اختیار دارد.

کریگر، یک فارغ‌التحصیل استنفورد که به عنوان مدیر ارشد تکنولوژی، ستون فقرات اینستاگرام در دستان اوست می‌گوید شریکش (سیستم) محتاط است اما دقیقا می‌داند که کجا می‌خواهد برود و این دو ویژگی یکدیگر را متوازن می‌کنند.

تئوری اقتصادی پشت ایده تبلیغاتی جدید هیلاری

آیا افزایش حداقل دستمزد باعث تسریع رشد اقتصادی می شود؟

منبع: بلومبرگ

در طول هفته‌های گذشته، هیلاری کلینتون در سخنرانی‌هایش ایده‌ای را مطرح کرده که می‌تواند نشانه تغییری بنیادی در سیاست‌های اقتصادی حزب دموکرات آمریکا باشد: اینکه افزایش دستمزدها نه فقط برای حقوق‌بگیران خوب است، که می‌تواند برای رشد اقتصادی هم مفید باشد. کلینتون در سخنرانی ۲۲ ژوئن خود در کلمبوس اهایو، گفت: «خیلی ساده است. افزایش دستمزد به معنای تقاضای بالاتر است، این باعث ایجاد شغل‌های بیشتر می‌شود که بالاخره به بالا رفتن دوباره دستمزدها منجر خواهد شد.»

مدل‌های رایج رشد اقتصادی که روی تئوری رابرت سولو (برنده جایزه نوبل) بنا شده می‌گوید با حاضر بودن کارگر، فراهم بودن تکنولوژی‌های تازه و عرضه پس‌اندازها برای سرمایه‌گذاری در تکنولوژی، رشد به وجود می‌آید.

اما از زمان پایان رکود اقتصادی در سال ۲۰۰۹، اقتصاددانان و روسای بانک‌های مرکزی از رشد ضعیف تولید ناخالص داخلی و تقریباً رشد صفر در دستمزدها شگفت‌زده شده‌اند. صندوق بین‌المللی پول در برآورد ماه ژوئن خود درباره آمریکا توضیح داد که چطور کسب‌وکارهای آمریکایی سرمایه‌فروانی در دست دارند اما آن را در کارخانه‌های تازه یا تکنولوژی‌های به‌صرفه‌تر سرمایه‌گذاری نمی‌کنند. موتور سولو، به عبارت دیگر، یک چرخ‌دنده اصلی را ندارد.

در این میان حزب جمهوری‌خواه در طول دهه‌های اخیر برنامه ثابتی برای ترویج سرمایه‌گذاری تجاری داشته است: بازگذاشتن دست‌تجار و کسب‌وکارها، ارائه معافیت‌های مالیاتی برای خرید تجهیزات تازه، مالیات پایین شرکتی و بالاخره پایین آوردن مالیات سرمایه‌گذاران از بخش‌های

دموکرات‌های
آمریکایی می‌گویند
راهی میانه‌را
پیدا کرده‌اند که
هم نابرابری
اجتماعی را کاهش
می‌دهد و هم رشد
اقتصادی را سرعت
می‌بخشد؛ چند
اقتصاددان مشهور
هم از این ایده
حمایت کرده‌اند

اصلی این استراتژی بوده است. آلن کروگر، رئیس سابق شورای مشاوران اقتصادی کاخ سفید و مشاور غیررسمی کمپین کلینتون می‌گوید که سیستم معافیت‌های مالیاتی جواب نداده است. «تعداد زیادی از سرمایه‌گذاری‌ها کنسل شده‌اند چون رؤسای شرکت‌ها معتقدند آنها باعث افزایش تقاضای مصرف‌کننده نمی‌شوند.» طبق گزارش دفتر تحلیل اقتصادی، میزان خرید و هزینه‌کردن مصرف‌کنندگان - اگر تورم را در نظر بگیریم - بین سال‌های ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۰ به طور میانگین سالانه ۳.۵ درصد رشد داشته اما میانگین رشد سالانه از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۶ فقط ۲.۳ درصد بوده است.

کروگر، اقتصاددان متخصص بازار کار که در رتبه‌بندی IDEAS/RePEc جزو ۵۰ اقتصاددان برتر دنیا به حساب می‌آید، همیشه حامی افزایش محدود حداقل دستمزد بوده است: «من فکر می‌کنم حالا زمان مناسبی برای امتحان یک مدل اقتصادی اخلاقی‌تر است که با رشد دستمزد قدرتمند هدایت می‌شود.» کشورهای دیگر هم افزایش دستمزدها را تجربه می‌کنند: در ژاپن دولت شینزو آبه در ۲۷ جولای یک بسته محرک مالی را با هدف برانگیختن رشد ارائه داد. یکی از بخش‌های مهم این طرح بالا بردن دستمزد هاست. ژاپن قرار است حداقل دستمزد را سالی ۳ درصد بالا ببرد.

رابرت گوردن، اقتصاددان دانشگاه نورث‌وسترن، البته مثل کروگر خوش‌بین نیست و می‌گوید: «من فکر می‌کنم این یک راه حداقلی برای ایجاد رشد اقتصادی باشد.» او سرمایه‌گذاری سنگین روی زیرساخت‌ها را ترجیح می‌دهد اما می‌گوید اگر شرکت‌ها بخشی از درآمد تجاری‌شان را به جای آنکه سود در نظر بگیرند صرف دستمزد بیشتر کنند، می‌توانند به رشد کمک کنند. چرا؟ چون احتمال اینکه کارگران و کارمندان دستمزدشان را صرف خرید کالا کنند بیشتر از آن است که صاحبان شرکت‌ها سودشان را صرف سرمایه‌گذاری جدید کنند.

از دید گوردن «مسئله اینجاست که چطور دستمزدها را بالا ببریم. از دید من بهترین راه برای یک رئیس‌جمهور این است که اجازه دهد بانک مرکزی این کار را انجام دهد آن هم با پایین نگاه داشتن نرخ بیکاری.» بالا بردن دستمزدها یکی از موضوعات اصلی در فصل اول جزوه خط‌مشی حزب دموکرات در سال ۲۰۱۶ بوده است. بر این اساس حزب دموکرات که سال‌هاست با اتحادیه‌های کارگری رابطه خوبی دارد، حامی حداقل دستمزد ساعتی ۱۵ دلار و کمک دولتی به کارخانه‌ها شده است «تا بتوانند به کارگران دستمزدی بدهند که بشود با آن زندگی کرد.» البته این بخش از جزوه حزب درباره عدالت است نه رشد.

سنتاتور کوری بوکر از نیوجرسی هم در سخنرانی‌اش در اجلاس ملی دموکرات‌ها از این ایده دفاع کرد: «وقتی کارگران دستمزد عادلانه می‌گیرند این فقط به خانواده‌های آنها کمک نمی‌کند. این اقتصادی قدرتمندتر و بادوام‌تر می‌سازد که فرصت‌ها را گسترش می‌دهد و در نتیجه همه آمریکایی‌ها را ثروتمندتر می‌کند.»

حالا باید دید آیا مردم آمریکا هم این ایده را می‌پسندند یا به دنبال تغییراتی بنیادی‌تر هستند. ■

آلن کروگر در کمپین انتخاباتی سال ۲۰۰۸ کلینتون هم به او مشاوره می‌داد





امروزه مردمان بیشتری دارند به تکنولوژی های جدید دست می یابند و در تجارت های چندجانبه سودآور نقش ایفا می کنند و البته مردمان کمتری دارند به جمعیت دنیا اضافه می شوند.

آینده دنیا از آنچه می بینید بهتر است

روندهای بزرگی که دهه ها رشد جهانی اقتصاد را شکل داده اند، متوقف نشده اند



این روزها اوضاع جهان غریب است. درگیری های قومی، مذهبی و نژادی که تصور می شد تمام شده اند، دوباره به شکلی ایدئولوژیک بازگشته اند. در عین حال، تمام خوش بینی ها نسبت به اقتصاد دنیا از سال ۲۰۰۸ میلادی به بعد به یأس تبدیل شده است. هیچ کس نمی تواند دیدگاه خوش بینانه به اقتصاد جهان را حداقل در چند سال آینده، توجیه کند. نهادهای جهانی نیز که در دوران های گذشته گاهی موفق به ایجاد اعتماد و همکاری شده بودند و رفاهی نسبی را در برخی مناطق جهان به ارمغان آورده بودند، حالا فلج و بی استفاده شده اند. این زمانه، سخت و تاریک است.

اما بدبینی ها نسبت به اوضاع جهان شاید زیاده از حد باشد. اگر قادر باشیم تصویر جهان را نه به پنج سال گذشته، بلکه به سی تا شصت سال گذشته گسترش دهیم، متوجه روشن بودن راه خواهیم شد.

علتش ساده است: آن روندهای بزرگی که رشد جهانی اقتصاد را از زمان پایان جنگ جهانی دوم شکل داده اند، متوقف نشده اند و به راه خود ادامه داده اند: مردمان بیشتری دارند به تکنولوژی های جدید و امروزی دست می یابند. مردمان بیشتری دارند در تجارت های چندجانبه سودآور نقش ایفا می کنند. در عین حال، مردمان کمتری دارند به جمعیت دنیا اضافه می شوند و با این اوصاف، هراس از انفجار جمعیت در جهان مثل سابق نیست.

همچنین نوآوری در عرصه های مختلف اصلا متوقف نشده است. شاید اگر نوآوری های امروزی را با آنچه که مثلاً در دهه ۱۸۸۰ رخ می داد مقایسه کنیم، احساس افت و کندی به ما دست بدهد. اما واقعیت این است که دنیا به شدت به سمت نوآوری های مختلف در حرکت است.

البته نکات منفی در خصوص وضعیت فعلی جهان هم پرشمار است. جنگ های مختلف و خطر تروریسم در اقصی نقاط دنیا به درگیری بزرگ برای دولت ها تبدیل شده و نسل کشی هایی که به شاخصه قرن بیستم تبدیل شده بودند همچنان به شکل های دیگر ادامه دارند.

اما در عرصه اقتصاد، وضع دنیا نسبت به گذشته خیلی بهتر از تصور ماست. طبق اطلاعاتی که در چارچوب پروژه پن ورلد تبیل به دست آمده، می توان به صورت خلاصه، روند رشد اقتصاد جهانی را بررسی کرد. اطلاعات موجود در خصوص سرانه تولید ناخالص داخلی واقعی در این راستا نشان می دهد که وضع دنیا در سال ۱۹۸۰، ۸۰ درصد بهتر از سال ۱۹۵۰ بود. همچنین وضع دنیا در سال ۲۰۱۰، ۸۰ درصد بهتر از سال ۱۹۸۰ بود. به عبارت دیگر، وضعیت رفاه متوسط مادی، حالا سه برابر بهتر از سال ۱۹۵۰ است.

این رقم شاید زیاد به نظر برسد، در عمل، بسیاری از ارقام خرد در آن لحاظ نشده اند. روشی که تولید ناخالص داخلی واقعی براساس اندازه گیری می شود، شامل کالاها و خدمات تولید شده است اما نمی تواند بسیاری از نکات غیرقابل اندازه گیری را نیز لحاظ کند.

بر اساس همان اطلاعات پن ورلد تبیل، می توان کشور به کشور هم اطلاعات را بررسی و تحلیل کرد. مثلاً مورد دو کشور چین و هند را در نظر بگیرید که ۳۰ درصد از جمعیت جهان را تشکیل می دهند. سرانه تولید ناخالص داخلی واقعی چین در سال ۱۹۸۰، ۶۰ درصد کمتر از متوسط جهانی بود. اما امروزه این رقم ۲۵ درصد بالاتر از متوسط جهانی است.



جی برادفورد دیلانگ

استاد اقتصاد در دانشگاه
برکلی کالیفرنیا و معاون سابق
خزانهداری آمریکا در دولت
کلینتون

منبع
bradford-delong.com

سرانه تولید ناخالص داخلی واقعی هند نیز در سال ۱۹۸۰ بیش از ۷۰ درصد پایین تر از متوسط جهانی بود اما حالا هند موفق شده این فاصله را نصف کند.

این پیشرفت ها را نمی توان نادیده گرفت. اما برای آنکه به تصویری متعادل برسیم، باید جنبه هایی مثل بی عدالتی و عدم تساوی جهانی را نیز بررسی کنیم. کشورهای جهان از سال ۱۹۵۰ به بعد، نشانه های چندانی از همکاری برای رفع عدم مساوات جهانی نداشته اند. در سال ۱۹۵۰، سرانه تولید ناخالص داخلی واقعی در دوسوم از کشورهای دنیا پایین تر از سطح متوسط جهانی بود و این رقم در فاصله ای بین ۴۵ درصد تا ۲۲۵ درصد پایین تر از متوسط جهانی در کشورهای مختلف در نوسان بود. این رقم تا سال ۱۹۸۰ به نوسان بین ۳۳ درصد و ۳۰۰ درصد رسید و امروزه وضع بدتری - بین ۲۸ درصد تا ۳۶۰ درصد - دارد.

با وجود این، اقتصاد دنیا در حال حاضر در مقایسه با سال ۱۹۸۰ وضعیت عادلانه تری را برای افراد رقم زده است. علتش هم تغییر وضعیت در کشورهای بزرگ و پر جمعیت و رو به رشدی مثل چین و هند بوده است. رهبران مختلفی در چین از زمان دنگ شیائوپینگ به بعد و در هند از زمان راجیو گاندی به بعد، در این عرصه ایفای نقش کرده اند و هرروزه نیز آمار و اخبار جدیدتری در خصوص پیشرفت و تغییر در چنین کشورهایی و نیز در سایر کشورهای دنیا منتشر می شود.

این پیشرفت در واقع به تمام دنیا تسری دارد و خلاصه اینکه موتور ابداً در جهان ممکن است کند شده باشد، اما هنوز در حال حرکت است. انسان ها عملاً در آینده همچنان تکنولوژی های جدید را به کار خواهند گرفت و اقتصاد جهان همچنان رشد خواهد کرد. اگر سناریوهای غیرقابل انتظاری مثل جنگ هسته ای در دنیا رخ ندهد، می توانیم انتظار داشته باشیم که انسان های آینده - مثلاً در سال ۲۰۷۵ - به عقب نگاه کنند و ببینند که دنیایشان چقدر نسبت به دنیای امروز ما پیشرفت کرده است. ■

جنگ های مختلف
و خطر تروریسم
در اقصی نقاط
دنیا به درگیری
بزرگ برای دولت ها
تبدیل شده است

قیمت هر متر مربع از املاک **موناکو** بین ۵۳۶۰۰ تا ۶۳۷۰۰ دلار
 قیمت هر متر مربع ملک در **پاریس** بین ۲۵۲۰۰ تا ۲۸۰۰۰ دلار
 قیمت هر متر مربع ملک در **سیدنی** بین ۲۱۷۰۰ تا ۲۴۰۰۰ دلار

گران ترین املاک دنیا در کدام شهرهاست؟

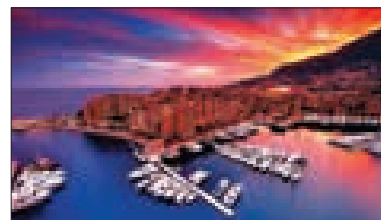
پرداخت یک میلیون دلار برای خرید کمتر از بیست متر خانه

مونا مشهدی رجی

خبرنگار

خرید خانه یکی از دغدغه‌های اصلی و مهم مردم در دنیای امروز است و نوسان قیمت زمین و خانه هم باعث شده است تا مردم همواره پیگیر قیمت ملک در دنیا باشند. ایران در سال‌های اخیر رشد قیمت ملک را تجربه کرد و بعد از افزایش ناگهانی قیمت ملک رکود وارد بازار مسکن شد. تحولات قیمت مسکن در ایران باعث شد تا مطالعه قیمت ملک در دنیا برای تمامی فعالان اقتصادی جذابیت بیشتری داشته باشد به همین دلیل گزارش اخیر مرکز مطالعات مسکن امریکا را که گران ترین شهرهای دنیا را از نظر قیمت ملک معرفی کرده است ارائه می‌دهیم. مطالعات این مرکز نشان می‌دهد اغلب کشورهای دنیا طی سال‌های اخیر رشد قیمت

مسکن را تجربه کرده‌اند و این رشد باعث شد تا بخشی از مردم توان خرید ملک را از دست بدهند. مرکز مطالعات مسکن امریکا در گزارش اخیر خود متوسط قیمت خانه را در کشورهای مختلف با هم مقایسه کرده است تا گران ترین خانه‌های دنیا را شناسایی کند. طبق این گزارش گران ترین خانه‌های دنیا در موناکو وجود دارد و مردم برای خرید هر متر مربع خانه در این کشور باید ده‌ها هزار دلار هزینه کنند. این کشور کوچک اروپایی با جمعیت ۳۶ هزار نفری یکی از لوکس ترین کشورهای دنیا است و با یک میلیون دلار تنها می‌توان آپارتمانی به مساحت ۱۶ متر مربع در مرکز آن خریداری کرد. این مرکز مطالعاتی فهرستی از ۱۰ کشور گران دنیا از نظر خرید ملک ارائه داد که اطلاعات کامل این فهرست را در اینجا می‌بینید.



موناکو

۱ موناکو کشوری کوچک بین ایتالیا و فرانسه است که تنها از یک شهر با نام موناکو تشکیل شده است. موناکو به دلیل لوکس بودن و گران بودن به عنوان محل تفریح افراد فوق‌پولدار شهرت پیدا کرده است. در این کشور ۳۶ هزار نفر زندگی می‌کنند و یکی از مهم‌ترین تفریحات مردم آن مسابقات فرمول یک است. قیمت هر متر مربع از املاک این شهر بین ۵۳ هزار و ۶۰۰ تا ۶۳ هزار و ۷۰۰ دلار امریکا است و شما با یک میلیون دلار می‌توانید ملکی به مساحت ۱۶ متر مربع در مرکز موناکو خریداری کنید. قیمت مسکن در این شهر از سال ۲۰۱۲ تاکنون ۲ درصد رشد کرد و با توجه به محدود بودن زمین برای ساخت مسکن در این شهر انتظار می‌رود تا سال ۲۰۲۵ قیمت هر متر مربع آپارتمان از مرز ۷۰ هزار دلار فراتر رود. این شهر محلی برای سرمایه‌گذاری و زندگی افراد ثروتمند است و در سال‌های اخیر تعداد زیادی از ثروتمندان فرانسوی به موناکو نقل مکان کردند. در گزارش این مرکز آمده است: بعد از اینکه فرانسه قوانین افزایش نرخ مالیات بر درآمد ثروتمندان را اجرا کرد، شمار زیادی از ثروتمندان فرانسوی به موناکو مهاجرت کردند تا از مزایای نزدیکی به محل تولد خود و پایین بودن نرخ مالیات در این کشور لوکس و کوچک برخوردار شوند.

نکته مهم در مورد موناکو این است که نه ساکنان این کشور و نه شرکت‌های فعال در این کشور مالیات بر درآمد یا مالیات بر سود و درآمد شرکتی نمی‌پردازند و همین مسئله سبب محبوبیت موناکو برای افراد ثروتمند و سرمایه‌گذاران بزرگ شد.



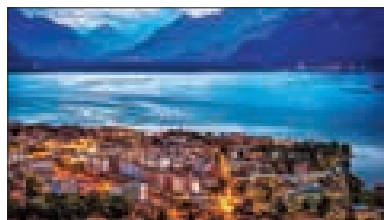
هنگ‌کنگ

۲ این شهر آسیایی دومین شهر دنیا از نظر قیمت بالای ملک است. متوسط قیمت هر متر مربع ملک در این شهر بین ۴۹ هزار و ۲۰۰ دلار تا ۵۴ هزار و ۴۰۰ دلار امریکا است. حتی با وضع قوانین تازه در هنگ‌کنگ که مالکیت خارجی ملک را در این شهر پرهزینه‌تر کرده است باز هم تقاضا برای املاک هنگ‌کنگ روند افزایشی دارد و ثروتمندان چینی تمایل زیادی برای سرمایه‌گذاری در بازار ملک هنگ‌کنگ و حتی زندگی در این شهر دارند. دلیل رشد تقاضا برای املاک هنگ‌کنگ را می‌توان قوانین خوب این کشور برای تجارت و فعالان اقتصادی دانست. آمار نشان می‌دهد با پرداخت یک میلیون دلار تنها می‌توان آپارتمانی به مساحت ۱۹ متر مربع در مرکز شهر هنگ‌کنگ خریداری کرد. قیمت ملک در این شهر نسبت به سال ۲۰۱۲ میلادی ۸.۹ درصد رشد کرد و نرخ رشد قیمت ملک از سال ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۲ هم بالغ بر ۵ درصد بود.



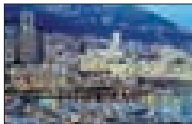
لندن

۳ این شهر سومین قیمت بالای ملک در دنیا را دارد. متوسط قیمت هر متر مربع ملک در این شهر بین ۴۱ هزار و ۹۰۰ تا ۴۶ هزار و ۳۰۰ دلار امریکا است. لندن مرکز مالی اروپا است و همین مسئله سبب شد تا قیمت ملک در این شهر نسبت به سال ۲۰۱۲ میلادی ۸.۷ درصد رشد کند ولی پیش‌بینی می‌شود بعد از خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا روند رشد قیمت ملک در این شهر متوقف شود و لندن جایگاه خود را در این فهرست از دست بدهد.



ژنو

۴ ژنو مقر بسیاری از سازمان‌های بین‌المللی است و دفاتر کاری زیادی در این شهر وجود دارد. شهرت زیاد ژنو در دنیا به دلیل پیست‌های اسکی کوه‌های آلپ، موقعیت این شهر به عنوان مرکز مالی دنیا، مدارس باکیفیت در مقاطع دبستان



موناکو کشوری کوچک بین ایتالیا و فرانسه است که تنها از یک شهر با نام موناکو تشکیل شده است. موناکو به دلیل لوکس بودن و گران بودن به عنوان محل تفریح افراد فوق پولدار شهرت پیدا کرده است.



سیدنی

۹

با وجود اینکه مدت‌هاست اخبار از ثبات نسبی قیمت ملک در استرالیا حکایت دارد ولی بازار خانه‌های مسکونی در سیدنی در میان گران‌ترین بازارهاست. آمار نشان می‌دهد از سال ۲۰۱۲ میلادی تاکنون قیمت املاک مسکونی در این کشور رشدی نداشته ولی مردم برای خرید یک متر مربع ملک در سیدنی باید مبلغی بین ۲۱ هزار و ۷۰۰ دلار تا ۲۴ هزار دلار آمریکا بپردازند. برخی موقعیت جغرافیایی و آب و هوایی سیدنی را دلیل این گرانی می‌دانند و برخی دیگر آینده روشن اقتصادی و موقعیت استراتژیک استرالیا در آسیا - پاسیفیک را از مهم‌ترین مزایای این شهر برای زندگی می‌دانند و قیمت بالای ملک در این کشور را به همین موقعیت خاص نسبت می‌دهند.



شانگهای

۱۰

از سال ۲۰۱۲ تاکنون قیمت ملک در شانگهای ۱۰۸ درصد رشد کرد و هم‌اکنون قیمت یک خانه معمولی در شانگهای ۴۵ برابر درآمد متوسط سالانه مردم است. همین مسئله خرید خانه در شانگهای را به یک رویا تبدیل کرده است. دولت چین برای کنترل بازار ملک قانون مالیات بر سود فروش مسکن را در کشور اجرا کرد تا از این طریق مردم را به کاهش قیمت مسکن و عرضه آن به بازار ترغیب کند. طبق این قانون باید بیست درصد از مبلغ سود که ناشی از افزایش قیمت ملک است به عنوان مالیات به دولت داده شود و در طول سال‌هایی که خانه خالی است هم مالیات بر خانه‌های خالی از مالکان دریافت شود. اعلام این طرح سبب شد تا تمایل سرمایه‌گذاران برای سرمایه‌گذاری در بازار مسکن شانگهای کمتر شود و سرمایه‌گذاری ظرف سه سال ۹ درصد تنزل یابد. هم‌اکنون متوسط قیمت هر متر مربع از املاک این شهر بین ۱۹ هزار و ۶۰۰ تا ۲۱ هزار و ۷۰۰ دلار آمریکا است که نسبت به سال ۲۰۱۲ میلادی ۱۰۸ درصد رشد کرد.

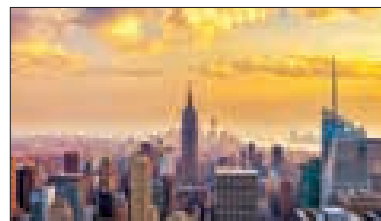
شمار زیادی از مردم توانایی خرید ملک را نداشته باشند و دولت برای کنترل روند افزایشی قیمت ملک اقدام به اصلاح قوانین کرد. طبق این قوانین تازه نرخ‌های بالاتر مالیات بر خرید و تصویب قانونی مبنی بر اینکه مبلغ اولیه‌ای که برای خرید ملک پرداخت می‌شود باید کاهش یابد سبب شد تا نرخ رشد قیمت ملک در این شهر کمتر شود.



مسکو

۷

مسکو گران‌ترین شهر اروپای شرقی برای خرید ملک است و اغلب ثروتمندان روس و حتی ثروتمندان کشورهای شوروی سابق یک آپارتمان در مسکو دارند. همین استقبال زیاد از املاک مسکو موجب شد قیمت ملک در این شهر افزایش یابد. مطالعات نشان می‌دهد متوسط قیمت هر متر مربع ملک در مسکو بین ۲۲ هزار تا ۲۴ هزار و ۳۰۰ دلار آمریکا است. اما به دلیل نوسان‌های ارزش پول روسیه و تغییر در ساختار عرضه مسکن در مسکو، قیمت ملک نسبت به سال ۲۰۱۲ میلادی ۲۳ درصد تنزل داشت.

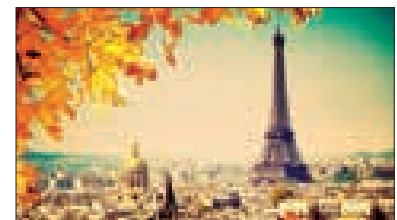


نیویورک

۸

قیمت هر متر مربع ملک در نیویورک بین ۲۱ هزار و ۸۰۰ تا ۲۴ هزار و ۱۰۰ دلار آمریکا است و با وجود اینکه قیمت ملک در این شهر نسبت به سال ۲۰۱۲ میلادی ۱۴ درصد کاهش داشت ولی باز هم در میان گران‌ترین املاک دنیا قرار دارد. سرمایه‌گذاران بازار ملک نیویورک را به عنوان شهری که بالاترین میزان امنیت سرمایه‌گذاری را دارد می‌شناسند و به همین دلیل است که نوسان‌های قیمت تأثیری روی سطح سرمایه‌گذاری در این بازار ندارد. در جریان بحران اقتصادی در آمریکا بازار ملک در نیویورک گرم‌تر شد و ثروتمندان آمریکایی برای اینکه از افت ارزش دارایی‌های خود در جریان بحران در امان باشند به خرید خانه و آپارتمان روی آوردند.

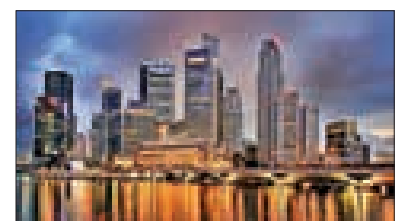
و دبیرستان و ثبات سیاسی و اقتصادی است. یکی از دلایل گرانی ملک در این شهر مرکزیت آن در سطح بین‌المللی است. متوسط قیمت هر متر مربع ملک در این شهر بین ۲۹ هزار و ۳۰۰ دلار تا ۳۲ هزار و ۴۰۰ دلار آمریکا است و به دلیل قوانین مالیاتی جدید، قیمت هر متر مربع ملک در این شهر نسبت به سال ۲۰۱۲ بالغ بر ۶ درصد کاهش داشت. کارشناسان بازار ملک پیش‌بینی می‌کنند تا سال ۲۰۲۲ قیمت هر متر مربع ملک در ژنو بیش از ۲۷ درصد رشد خواهد کرد.



پاریس

۵

پاریس یکی از قدیمی‌ترین شهرهای اروپایی است و برای سرمایه‌گذاران خارجی فعال در بازار ملک، این شهر قدرت رقابت بالایی با بازار ملک لندن دارد. متوسط قیمت هر متر مربع ملک در پاریس بین ۲۵ هزار و ۳۰۰ تا ۲۸ هزار دلار آمریکا است که بعد از تصویب مالیات ۷۵ درصدی برای ثروتمندان توسط دولت فرانسه و به دنبال بحران اقتصادی در منطقه یورو، قیمت ۴ درصد تنزل یافت. سیاست مالیات بر درآمد ثروتمندان که فرانسوا اولاند تصویب کرد نه تنها باعث شد شمار زیادی از ثروتمندان فرانسوی از این کشور خارج شوند و در کشورهای دیگر سرمایه‌گذاری کنند، بلکه شمار زیادی از خریداران بالقوه ملک در فرانسه هم از خرید در این کشور منصرف شدند و همین مسئله افت قیمت ملک را به همراه آورد.



سنگاپور

۶

این شهر آسیایی نه تنها از نظر قیمت بالای ملک در دنیا شناخته شده است بلکه از نظر هزینه بالای زندگی هم یکی از مشهورترین شهرهای دنیا است. قیمت هر متر مربع ملک در این شهر ۲۵ هزار و ۲۰۰ تا ۲۷ هزار و ۸۰۰ دلار آمریکا است که نسبت به سال ۲۰۱۲ میلادی ۰۶ درصد رشد داشت. قیمت بالای ملک در این کشور سبب شد تا



اگه خیلی پولدار نبودم، ممکن بود آدم بزرگی بشم!

بهترین فیلم‌های سینمایی درباره تجارت به انتخاب نویسندگان مجله Fast Company

از تولد پردر دسر فیس‌بوک تا ظهور و سقوط یک شرکت عظیم موسیقی، نویسندگان مجله Fast Company فیلم‌هایی را انتخاب کرده‌اند که شور و شوق و خطرات زندگی تجاری و شرکتی را نشان می‌دهند.

۱ همشهری کین (Citizen Kane) ۱۹۴۱

شاهکار سینمایی اورسن ولز زندگی یک غول صنعت روزنامه در پایان قرن نوزدهم را تعریف می‌کند و نشان می‌دهد که چطور پشت کردن به کسانی که به شما در ساختن امپراتوری‌تان کمک کرده‌اند به ضرر تان تمام می‌شود. داستان پندآموز اورسن ولز هنوز تازه است و موضوعیت دارد. «اگه خیلی پولدار نبودم، ممکن بود آدم بزرگی بشم.»

۲ آپارتمان (The Apartment) ۱۹۶۰

قهرمان داستان بیلی وایلدز یکی از ۳۱ هزار کارمند یک شرکت بیمه در دهه ۱۹۵۰ است. نگاه وایلدز به محیط کار به شدت ضدزن در آن دوران و مخاطرات بالا رفتن از نردبان ترقی در این شرکت‌ها هم‌زمان خنده‌دار و ویرانگر است. «بعضی آدم‌ها می‌گیرن، بعضی آدم‌ها از شون گرفته می‌شه.»

۳ ویلی وانکا و کارخانه شکلات‌سازی (Willy Wonka & the Chocolate Factory) ۱۹۷۱

وقتی ابداع و بازاریابی تبدیل به داستانی کودکانه می‌شود. یک کارآفرین شکلات و آب‌نبات - که می‌تواند پدر بزرگ آلن ماسک، صاحب تسلا موتورز باشد - برای تبلیغ بیشتر مسابقه‌ای بین‌المللی راه می‌اندازد تا پنج طرفدار خوش‌شانس را به کارخانه مرموزش راه دهد. «ماییم که موسیقی می‌سازیم، ماییم که رویا می‌بینیم.»

۴ ۹ تا ۵ (5 to 9) ۱۹۸۰

جین فوندا و دالی پارتون در این فیلم مجبورند با رئیس عوضی شرکتشان دست و پنجه نرم کنند. فیلم البته کم‌دی است اما تاثیر تبعیض و رفتارهای جنسی در محیط کار را به خوبی نشان می‌دهد. «من کارمندتم و به این خاطر انتظار دارم باهام برخورد برابر بشه، فقط به ذره عزت و احترام می‌خوام!»

۵ اخبار تلویزیونی (Broadcast News) ۱۹۸۷

این کم‌دی رمانتیک هوشمندانه جیمز آل بروک - با بازی هالی هانت در نقش یک تهیه‌کننده ارشد تلویزیونی - واقعیت‌های دردناک دنیای به‌شدت پراسترس تولید تلویزیونی را به مخاطب نشان می‌دهد. «معرکه نمی‌شده اگه احساس ناامنی و استیصال، جذاب ترمون می‌کرد؟»

۶ گلن‌گری گلن راس (Glengarry Glen Ross) ۱۹۹۲

دیوید ممت فیلمنامه این فیلم را از نمایشنامه خودش - که برنده پولیتزر شده بود - نوشته که تصویری تیره‌وتر از زندگی چند فروشنده - با بازی آل پاچینو و جک لمون - نشان می‌دهد که در دنیای وحشی فروش مسکن ارزان قیمت رقابت می‌کنند. «شعار این باشه: "م.ج.ب." م: معامله، ج: جوش، ب: بده: معامله رو جوش بده!»

۷ محیط اداره (Office Space) ۱۹۹۹

این فیلم را خالق سریال موفق «سیلیکون ولی» کارگردانی کرده و داستان یک برنامه‌نویس کامپیوتری را روایت می‌کند که قصد دارد از رئیس شرکتش انتقام بگیرد. «من ازت می‌خوام که امروز بری و فردا بیای. پس اگه فردا حدودای ۹ اینجا باشی معرکه می‌شه. باشه؟»

۸ شیطان پرادا می‌پوشد (The Devil Wears Prada) ۲۰۰۶

یک روزنامه‌نگار جوان (آن هاتاوی) به عنوان دستیار یکی از مشهورترین و ترسناک‌ترین سردبیران مجله مد (مریل استریپ) استخدام می‌شود و درباره زندگی و کار چیز یاد می‌گیرد. «این زن خوشحال نمی‌شه مگر اینکه تمام آدمای اطرافش دچار حمله عصبی یا حالت تهوع شده باشن یا به فکر خودکشی افتاده باشن.»

۹ شبکه اجتماعی (The Social Network) ۲۰۱۱

دیوید فینچر و آرن سورکین ماجرای تولد فیس‌بوک را تبدیل به یک داستان اخلاقی درباره احساسات تند و تیز معاصر کرده‌اند. این فیلم مارک زاکربرگ (جسی آیزنبرگ) را یک برنامه‌نویس قدرتمند نشان می‌دهد که ابلیس درونش را انکار می‌کند. «مارک، تو آدم آشغالی نیستی، فقط داری خیلی زور می‌زنی که این جور به نظر برسی.»

۱۰ مستقیم بیرون کامپتن (Straight Outta Compton) ۲۰۱۵

ماجرای Eazy-E مواد فروش (با بازی جیسون میچل) که از سود فروش مواد و هوش تجاری‌اش استفاده می‌کند و گروه به‌شدت تاثیرگذار موسیقی N.W.A را راه می‌اندازد و Dr. Dre و Ice Cube را به دنیا معرفی می‌کند. در این فیلم زندگی‌نامه‌ای از هیچ به اوج، می‌بینیم که دنیای موسیقی و قراردادهای آن فرق زیادی با دنیای گانگستری موادفروش‌ها ندارد. «بهت گفتم اون لعنتی رو امضا نکن!»

گیشه

نت‌های پولی

هزینه و سود برگزاری اجراهای موسیقی در ایران چقدر است؟

ممکن است درست قبل از اجرا کنسرت‌تان کنسل شود، ممکن است صدای سالن خوب نباشد، و خواننده و گروهش هم باید مدت‌ها برای یک اجرا تمرین کنند؛ با وجود همه اینها، اگر فهرست کنسرت‌های برگزار شده هر سال را بررسی کنید متوجه می‌شوید که روز به روز به تعدادشان افزوده می‌شود. هر روز چند کنسرت در تهران و شهرستان‌ها در حال برگزاری است و با وجود حواشی‌ای که اخیراً بر سر راه کنسرت‌ها به وجود آمده همچنان اجراهای زنده موسیقی مهم‌ترین محل درآمد برای موزیسین‌ها و خواننده‌ها و کنسرت‌گذاران است و برای مردم رفتن به کنسرت یکی از هیجان‌انگیزترین تفریحاتی که به زندگی روزمره‌شان رنگ و بوی دیگری می‌دهد. در این پرونده کوتاه سعی کردیم چند عدد و رقم درباره کنسرت‌ها بدهیم (هرچند هیچ آمار کاملاً دقیقی از سود و ضررشان وجود ندارد) و البته چهره‌های موفق امسال و چند سال گذشته موسیقی را که پولساز بوده‌اند معرفی کنیم.



جهان کنسرت: رقم‌های مبهم و هزینه زیاد مشتری

این روزها برگزاری کنسرت‌ها مهم‌ترین منبع کسب درآمد خواننده‌ها و موزیسین‌هاست
با وجود این، هیچ آمار و رقم دقیقی از میزان سود و زیان و دستمزدها وجود ندارد...

دستمزد صدایاران هم به نسبت کیفیت کارشان متغیر است. در مجموع دستمزد عوامل فنی یک کنسرت اعم از صدابرداری، تنظیم صدا و نورپردازی از ۵ تا ۸ میلیون تومان است. البته این در صورتی است که سالن کنسرت امکانات لازم از جمله سیستم صدابرداری باکیفیت و نورپردازی مناسب را دارا باشد در غیر این صورت هزینه اجاره این ادوات هم به مجموع هزینه عوامل فنی کنسرت اضافه می‌شود.

دستمزد خواننده‌ها

فقط مشکل کشور ما نیست. در همه‌جای دنیا یک گروه موسیقی یا یک کنسرت فقط به اسم خواننده‌اش شناخته می‌شود اما واقعیت این است که گروه بزرگی از نوازندگان و ترانه‌سرایان پشت هر کنسرتی قرار دارند. اینکه تفاوت دستمزد میان خواننده و بقیه اعضای گروه موسیقی‌اش در اجرای زنده چقدر می‌شود سوالی است که پاسخ روشنی برایش وجود ندارد. معمولاً همه از پاسخ این سوال طفره می‌روند. تنها نکته‌ای که همه به آن معترفند این است که اختلاف دستمزد خواننده‌ها با نوازندگان گروهشان فاحش است.

سالن‌های فعال در تهران

همه رقم‌ها تقریبی هستند ولی با توجه به ظرفیت سالن‌ها و متوسط قیمت بلیت‌ها می‌شود تخمین زد که یک کنسرت چقدر درآمد دارد. با توجه به قیمت سرسام‌آور بلیت‌ها که روز به روز هم بالاتر می‌رود الان منطقی است اگر متوسط قیمت بلیت را برای کنسرت‌های پاپ حداقل ۹۰ هزار تومان در نظر بگیریم. برای کنسرت‌های کلاسیک بزرگ‌تر و کنسرت‌های سنتی خوانندگان مشهور هم تقریباً همین رقم است.

سالن میلاد نمایشگاه بین‌المللی در حقیقت یک سوله است که بیرون آن هیچ نمای زیبایی ندارد ولی سیستم صوتی داخل آن برای کنسرت‌ها تقریباً مناسب است. این سالن ظرفیت ۲۱۰۰ صندلی را دارد. با متوسط قیمت بلیت، یک شب اجرا در این سالن نزدیک ۱۹۰ میلیون تومان می‌شود. کل هزینه‌های جانبی را که کم کنید در نهایت برای کنسرت‌گذار و خواننده و گروه موسیقی بیش از ۱۰۰ میلیون تومان باقی خواهد ماند.

مرکز همایش‌های برج میلاد ۱۷۰۰ صندلی دارد ولی الکن آن دید مناسبی ندارد و از نظر سیستم‌های صوتی هم خیلی به درد اجرای کنسرت نمی‌خورد. هرچند در سال‌های اخیر به‌خصوص بعد از آتش گرفتن سالن بزرگ وزارت کشور تبدیل به یکی از قطب‌های مهم برگزاری کنسرت‌ها شده است. درآمد حاصل از کنسرت در این سالن نزدیک به ۱۵۳ میلیون تومان می‌شود.

سالن اریکه ایرانیان در شهرک غرب تهران ۸۰۰ صندلی دارد و فقط به کار کنسرت‌های پاپ می‌آید. از برگزاری کنسرت در این سالن تقریباً ۷۲ میلیون تومان به دست می‌آید.

ایوان شمس که زیرمجموعه شهرداری تهران است ۳۵۰ صندلی دارد. در عوض سالن‌تر و تمیز و مناسبی است و صدای خوبی دارد. متوسط بلیت در سالن ایوان شمس حدود ۷۰ هزار تومان است. در نتیجه نزدیک ۲۵ میلیون تومان از برگزاری کنسرت به دست خواهد آمد.

تالار وحدت مهم‌ترین و شیک‌ترین و مناسب‌ترین سالن ایران برای اجرای کنسرت است که فقط در آن موسیقی کلاسیک و سنتی اجرا می‌شود. با متوسط قیمت بلیت ۸۰ هزار تومان و ظرفیت ۹۰۰ صندلی از برگزاری کنسرت در این سالن ۷۲ میلیون تومان به دست می‌آید.

نکته: بزرگ‌ترین هزینه برای برگزاری کنسرت مربوط به اجاره سالن می‌شود. اجاره برج میلاد تقریباً بیشتر از بقیه است. چیزی حدود ۳۰ تا ۴۰ میلیون اجاره این سالن برای هر اجراست. البته اجاره‌ها بسته به کنسرتی که قرار است برگزار شود و استقبال از آن تغییر می‌کند، در نتیجه باید گفت در عرصه کنسرت‌گذاری در ایران هیچ رقم شفافی موجود نیست. ■

تابستان فصل داغ برگزاری کنسرت‌ها بود. هرچند در شهرستان‌ها

حاشیه‌هایی بر سر برگزاری یک سری از کنسرت‌ها به وجود آمد اما همچنان بازار استقبال از موزیسین‌ها داغ است. این روزها پردرآمدترین بخش کار موزیسین‌ها (که از قضا درآمد چندانی

هم ندارند) برگزاری همین کنسرت‌هاست. پرونده این شماره به هزینه‌های برگزاری کنسرت برای خوانندگان و میزان درآمد کسب‌شده از آن می‌پردازد. ماجرا این است که قیمت بلیت کنسرت فرمول ثابتی ندارد و تابع هیچ قانونی هم نیست. برای کنسرت‌های کلاسیک کوچکی که در تالار رودکی برگزار می‌شود و کوارتت‌ها و تگ‌نوازی‌ها از ۴۰ هزار تومان تا ۹۰ هزار تومان قیمت بلیت متغیر است. سالن خلیج فارس فرهنگسرای نیاوران هم که در آن کنسرت‌های متفاوت‌تر گروه‌های خارجی و ایرانی در سبک‌های جز و بلوز و تلفیقی برگزار می‌شود همین حدود قیمت را دارد اما قیمت بلیت همین کنسرت‌ها در تالار وحدت طبعاً بیشتر می‌شود. این روزها کمترین قیمت بلیت در تالار وحدت ۷۵ هزار تومان است و ردیف‌های جلوی طبقه همکف بین ۱۲۰ تا ۱۵۰ هزار تومان قیمت دارند. ژانر کلاسیک یا جز یا بلوز تازه گونه‌های محبوب و عامه‌پسند نیستند. وقتی نوبت به موسیقی پاپ برسد قیمت بلیت‌ها سر به فلک می‌زند. برای یک کنسرت پاپ که در برج میلاد یا سالن میلاد نمایشگاه بین‌المللی برگزار می‌شود بین ۸۰ تا ۲۰۰ هزار تومان باید هزینه کنید. این را هم در نظر داشته باشید که اکثر این سالن‌ها برای برگزاری کنسرت ساخته نشده‌اند در نتیجه آن ردیف‌های آخر را ارزان می‌خرید اما تقریباً هیچ چیزی از سن و نوازنده‌ها و خواننده‌ها نمی‌بینید. این ماجرای نبود سالن‌های مناسب موسیقی امری است که در سرتاسر کشور می‌شود مشاهده‌اش کرد با وجود این، همچنان استقبال از کنسرت‌ها در همین سالن‌های غیراستاندارد هم خیلی زیاد است و روزی نیست که در تهران یا شهرستان شاهد اجرای زنده خواننده‌ها و موزیسین‌ها به‌خصوص در ژانرهای پاپ و تلفیقی نباشیم. برای محاسبه سود و ضرر یک کنسرت باید یک سری المان‌ها را در نظر گرفت.

کنسرت‌گذاران

اول از همه اینکه قرار نیست همه پول بلیتی که می‌دهید بعد از کسر هزینه سالن و صدا و خدمات به جیب خواننده و موزیسین برود. چند سالی است که به‌خصوص در عرصه موسیقی پاپ که طرفدار بیشتری دارد سر و کله کسانی پیدا شده که به برگزاری کنسرت‌ها سر و سامان می‌دهند و اصطلاحاً به آنها «کنسرت‌گذار» می‌گویند. کنسرت‌گذارها شبیه مدیر برنامه‌های یک موزیسین البته فقط در امر برگزاری کنسرت عمل می‌کنند. آنها با سالن قرارداد می‌پندند، مشکلات نامه‌های امکن و نیروی انتظامی و غیره را حل می‌کنند و تا دقیقه آخر (که هر لحظه احتمال کنسل شدن کنسرت وجود دارد) باید همه برنامه‌ها حتی تجهیزات صدا و ساوندچک را مدیریت کنند. کنسرت‌گذارها معمولاً سهم بالایی از خوانندگان پاپ طلب می‌کنند. کنسرت‌گذاران تعیین‌کننده قیمت‌ها هستند و البته متأسفانه باید اذعان کرد خیلی از آنها کمتر دغدغه هنر دارند!

هزینه‌های امکن

برگزارکنندگان کنسرت باید برای نظم بخشیدن به مراسم و فراهم شدن امنیت برگزاری کنسرت، هزینه‌ای را به امکن پرداخت کنند که این رقم نسبت به تعداد شب‌های کنسرت و سانس‌های اجرا متغیر است. اما میانگین این هزینه از ۵ تا ۱۵ میلیون تومان برآورد می‌شود.

هزینه‌های تجهیزات

برای هر کنسرتی صدابرداری و مهندسی صدا اگر به اندازه گروه موسیقی اهمیت نداشته باشد، کمتر از آن نیست. در مورد کنسرت‌های پاپ و تلفیقی نورپردازی را هم به این هزینه اضافه کنید.

محسن چاوشی تا به حال اجرای زنده نداشته است. دلیل این را که چرا چاوشی کنسرت برگزار نمی‌کند هنوز کسی درست نمی‌داند. کاری هم نداریم. مهم این است که هر آلبومی که از چاوشی به بازار موسیقی می‌آید یک اتفاق است.

پولسازترین چهره‌های موسیقی

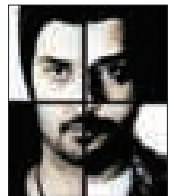
خوانندگانی که از طریق کنسرت یا آلبوم‌هایشان در طول یکی، دو سال گذشته درآمد بیشتری کسب کرده‌اند و به بازار موسیقی رونق داده‌اند

محسن چاوشی



محسن چاوشی تا به حال اجرای زنده نداشته است. علی‌رغم طرفداران فوق‌العاده زیادی که دارد هیچ‌وقت کنسرت برگزار نکرده و اصولاً کمتر در مجامع هنری دیده می‌شود. یک‌جور گوشه‌گیری و انزواطلبی در وجودش هست که بقیه خواننده‌ها ندارند و شاید همین باعث محبوبیت بیشترش هم شده. دلیل این را که چرا چاوشی کنسرت برگزار نمی‌کند هنوز کسی درست نمی‌داند. کاری هم نداریم. مهم این است که هر آلبومی که از چاوشی به بازار موسیقی می‌آید یک اتفاق است. از همان آلبوم‌های اول که ترانه‌هایش را بیشتر حسین صفای می‌گفت و خود چاوشی آهنگ می‌ساخت و تنظیم می‌کرد تا این آلبوم‌های آخری که اشعار مولانا را می‌خواند. او فعالیت حرفه‌ای خود را در زمینه موسیقی در سال ۱۳۸۲ با آلبوم «نفرین» آغاز کرد و پس از اخذ مجوز در سال ۱۳۸۷ آلبوم «یه شاخه نیلوفر» را منتشر کرد. تا پیش از آن کارهایش به صورت زیرزمینی منتشر می‌شد و با خواندن برای فیلم «سنتوری» داریوش مهرجویی مجوز گرفت (هرچند خیلی‌ها ابتدا تصور می‌کردند دلیل توقیف فیلم مجوز نداشتن چاوشی است). از او تاکنون بیش از ۱۵۰ قطعه موسیقی شنیده شده است که شامل ۱۱ آلبوم و نیز چندین تک‌آهنگ است. این اواخر ترانه‌های سریال شبکه خانگی «شهرزاد» ساخته حسن فتحی با صدای چاوشی با استقبال خیلی خوبی روبه‌رو شد. آخرین آلبومش «امیر بی‌گزند» امسال منتشر شد و هنوز هم جزو پرفروش‌ترین آلبوم‌های موسیقی است. اصلاً امکان ندارد آلبومی از چاوشی به بازار بیاید و در رده پرفروش‌ها قرار نگیرد.

گروه چارتار



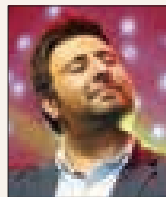
موفق‌ترین گروه موسیقی تلفیقی این روزها هستند. آلبوم اولشان «باران تویی» با استقبال فوق‌العاده‌ای روبه‌رو شد و مردم برای حضور در کنسرت‌هایشان سر و دست می‌شکنند. این گروه در سال ۱۳۹۰ تشکیل شد و موسیقی الکترونیک (و بیشتر سبک ترنس) را با آواز ایرانی تلفیق کرده است. ترانه‌هایش شبیه ترانه‌های قدیمی ایرانی و وامدار ادبیات کلاسیک است. آرمان گرشاسبی خواننده گروه است که صدای گرمی دارد و ترانه‌های لطیفشان را خیلی خوب می‌خواند. ترانه‌هایی که البته اگر گاهی در آنها دقیق شوید بعضی‌هایشان معنای چندان خاصی ندارند ولی لطافتی در واژه‌هایشان هست که باعث شده میان مردم گل کنند. آرش فتحی آهنگساز گروه است، احسان حائری ترانه می‌گوید و آیین احمدی‌فر هم تنظیم‌کننده است. گرشاسبی درباره تشکیل گروه چارتار به سایت «موسیقی‌ما» گفته بود: «دوستی قدیمی‌ای من و آرش داشتیم و همین‌طور من و احسان. از طرفی آرش هم با آیین دوست بود. آرش ساز می‌زد و من هم آواز کار می‌کردم، ولی آرش از این موضوع بی‌خبر بود. یک روز خیلی اتفاقی آرش ساز زد و من هم خواندم. آرش که از تمرین‌های من بی‌خبر بود، گفت تو چقدر خوب می‌خوانی، صبر کن به تو خبر می‌دهم. نمی‌دانستم چه تصمیمی دارد. بعد هم آرش یک ملودی سنتی ساخت و آیین هم آن را الکترونیک تنظیم کرد. بعد یک روز با من تماس گرفت و قرار گذاشتیم و موسیقی را برای من پخش کرد و گفت برای تکمیل کار به یک شاعر نیاز داریم، کسی را سراغ نداری؟ من هم احسان را معرفی کردم، احسان پذیرفت و روی ملودی، ترانه‌ای نوشت و وقتی هر چهار نفر روی شعر توافق کردیم، من هم آن قطعه را خواندم. آنجا بود که دیدیم یکجای خوبی از کار درآمده و بدون اینکه حرفی بزنیم، کار روی قطعه دوم را شروع کردیم.» تنظیم قطعات آلبوم اولشان خیلی شبیه هم بود و چند ترک مشهور مثل «باران تویی» و «آشوبم» داشت. سال گذشته هم آلبوم دومشان «جاده می‌رقصد» را به بازار دادند که خیلی موفق بود.

علی زندوکیلی



این خواننده جوان امسال حسابی روی دور است. شاید به خاطر خواندن تیتراژ چند سریال باشد که اسمش سر زبان‌ها افتاده. به هر حال او یکی از پرکارترین خواننده‌های امسال است و خیر برداشته تا لقب پرفردارترین و پرفروش‌ترین خواننده سبک موسیقی تلفیقی را از آن خودش کند. زندوکیلی استعداد هنری خود را از سه‌سالگی با نواختن تنبک و آواز نشان داد. در سال ۱۳۷۷ به هنرستان موسیقی شیراز وارد شد و نواختن سنتور و پیانو را آموخت. سال ۱۳۸۱ به هنرستان موسیقی تهران وارد شد. او به همراه برادر خود، محمد زندوکیلی گروهی را تحت عنوان «زند بند» تأسیس کرد. علاوه بر آن سابقه همکاری با گروه‌های دنگ‌شو، خموش، طلوع، نغمه کیمیا، شروند و گلبانگ را دارد و کنسرت‌هایی نیز به همراه این گروه‌ها برگزار کرده است. از جمله کارهای شاخص وی می‌توان به تیتراژ مجموعه‌های «دزد و پلیس»، «پژمان» (آخر قصه) و «شاه‌گوش» (زهره) اشاره کرد. او در زمستان ۱۳۹۲ آلبومی را تحت عنوان «عبور از مه» در ژانر سنتی با اشعاری از حافظ، زهرا پناهی، حسین منزوی و وحشی بافقی در ۱۴ قطعه منتشر کرد. امسال هفت اجرای زنده در تهران و شهرستان‌ها داشته که همه بلیت‌ها در همان ساعت‌های اولیه به فروش رفته‌اند. صدای گرم او طرفداران زیادی بین مشتاقان موسیقی پیدا کرده است.

محمد علیزاده



محمد علیزاده این روزها پرفردارترین خواننده ژانر پاپ است. این را کنسرت‌های شلوغش می‌گوید. ۲۳ روز اجرا و هر روز دو کنسرت یعنی ۴۶ بار سالن‌های کنسرت تهران و شهرستان‌ها میزبان طرفداران محمد علیزاده بوده‌اند و هر ۴۶ اجرا هم تقریباً با سالن‌های پر همراه بوده است. از محمد علیزاده تا امروز سه آلبوم «دلت با من»، «هم‌خانه» و «سورپرایز» منتشر شده است. آهنگ‌هایش شاد و جوان‌پسند هستند و به همین دلیل هم کنسرت‌هایش با استقبال مخاطبان جوان‌تر روبه‌رو می‌شود.

شهرام و حافظ ناظری



شهرام ناظری که نیازی به معرفی ندارد و در کنار محمدرضا شجریان جزو بزرگ‌ترین استادان آواز سنتی ایران است. در دو سال اخیر او را بدون فرزندش حافظ ناظری کمتر می‌بینیم. حافظ ناظری در دانشگاه جولیارد آمریکا، یکی از مطرح‌ترین دانشکده‌های موسیقی تحصیل کرده و حالا به ایران آمده تا مولاناخوانی پدرش را با سبک موسیقی آکادمیک کلاسیک ترکیب کند. او با کمپانی‌های بزرگ خارجی کار می‌کند. آلبوم «ناگفته» که سال گذشته منتشر شد اثر مشترک موفق شهرام و حافظ ناظری است که تا به حال اجراهای زنده زیادی برای آن گذشته‌اند و به دلیل استقبال مخاطبان دائم هم کنسرت‌هایشان تمدید می‌شود. همین امسال تالان سیزده اجرا داشته‌اند و هنوز هم برنامه کنسرت‌هایشان ادامه دارد. حافظ ناظری ساز ابداعی خودش «حافظ» را به همراه دف می‌نوازد. ساز حافظ تقریباً شبیه سه‌تار است. «ناگفته» جزو معدود آلبوم‌های موسیقی ایرانی است که توسط یک شرکت معتبر در جهان هم پخش شده است و نوازندگان خارجی مطرح زیادی هم با حافظ ناظری در این آلبوم همکاری کرده‌اند. به نوعی می‌توان آلبوم را یک همکاری بین‌المللی محسوب کرد. امری که حافظ ناظری خیلی رویش مانور می‌دهد. البته خیلی‌ها معتقدند سر و صدای کارهای حافظ ناظری از نتیجه‌اش بیشتر است.



علیرضا قربانی

یکی از آن خوانندگان محبوب موسیقی سنتی که البته کارنامه‌اش نشان می‌دهد تلویزیون و تیتراژ سریال‌ها تا چه اندازه می‌تواند در محبوبیت خوانندگان تاثیر بگذارد. قربانی را با خواندن تیتراژ سریال‌های «شب دهم» و «مدار صفر درجه» حسن فتحی می‌شناسند. از سال ۱۳۷۹ تا ۱۳۹۴ هجده آلبوم از او به بازار آمده است که کم و بیش با استقبال مواجه شده‌اند. برخی از این آلبوم‌ها البته مربوط به کنسرت‌ها و اجراهای زنده‌اش در ایران یا فستیوال‌های موسیقی خارج از کشور بوده است.



همایون شجریان

پسر استاد محمدرضا شجریان طبعی است که از همان اول که وارد عرصه موسیقی می‌شود نگاه‌ها را به خودش جلب می‌کند. کارش را کنار پدر شروع کرد اما الان سال‌هاست که توانسته شخصیت مستقل خودش را پیدا کند. آخرین آلبومش «نه فرشته‌ام نه شیطان» با ترک محبوب «چرا رفتی؟» که تبدیل به هیت و یکی از موفق‌ترین آثار این سال‌ها شد، فروش فوق‌العاده‌ای داشت و کنسرت‌هایش در سال ۱۳۹۳ و ۱۳۹۴ آن قدر زیاد بود که نمی‌توان دقیق تعدادش را گفت. در هر شهری کنسرت‌هایش با استقبال فراوانی روبه‌رو شد. اگر می‌خواهید داستان بیاید که چقدر مردم دوستش دارند، باید یک سر به کنسرتش می‌زدید. این را که می‌گویند آثارش برای همه گروه‌های سنی است می‌توانستید به چشم ببینید. بازه سنی مخاطبانی که به کنسرت «چرا رفتی؟» همایون رفتند و داشتند از تک‌تک لحظات لذت می‌بردند بین ۹ تا ۷۰ سال بود. آدم‌هایی که از نحوه پوشش‌شان متوجه می‌شدید متعلق به گروه‌های فرهنگی و قشرهای مختلف جامعه هستند. مخاطبان کنسرت «چرا رفتی؟» فقط از قطعات موسیقی لذت نمی‌بردند؛ آنها از حضور در کنسرت همایون خوشحال بودند. مردم ایران برای یک سری چیزها به اندازه صدای خوب و حرفه‌ای بودن خواننده احترام قابل‌اند. مثلا دوست دارند هنرمندشان به اصطلاح مردمی باشد. اگر جوان است با سر پرغرور جلوی مردم نایستد و اگر پیر است منت سال‌های رفته عمرش را سر کسی نگذارد. همایون شجریان محبوب و آرام است. آن قدر که وقتی قرار می‌شود روی سن دو کلمه خارج از اجرا صحبت کند، صدایش به‌سختی به گوش می‌رسد و نمی‌تواند جملات را شیوا و رسا ادا کند. با این حال مردم همین چیزها را در موردش دوست دارند. بزرگ‌تراها حس می‌کنند شرم حضور دارد، جوان‌تراها از چهره گرم و لیکنده‌های صمیمی‌اش خوششان می‌آید. آن قدر محبوب است که وقتی قطعه «مردان خدا» را که در اصل با صدای شهرام ناظری میان مردم گل کرد به سبک خودش می‌خواند، کسی دلگیر نمی‌شود. در حال حاضر به دلیل بیماری پدرش کم‌کار شده است.



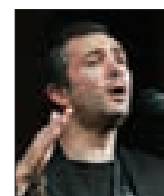
کاوه یغمایی

پسر کورش یغمایی، خواننده‌ای که قبل از انقلاب خیلی محبوب بود و بعد از انقلاب هم دو آلبومش توانست مجوز بگیرد و به بازار بیاید. کاوه یغمایی خواننده، نوازنده، تنظیم‌کننده و آهنگساز راک ایرانی است. اولین آلبوم او با نام «مترسک» با آهنگسازی، تنظیم، نوازندگی و خوانندگی خودش در سال ۱۳۸۲ منتشر شد. بعد از آن به خارج از کشور رفت تا بتواند با موزیسین‌های بین‌المللی همکاری کند. سیزده سال طول کشید تا بالاخره امسال توانست برای دومین آلبومش «منشور» از ارشاد مجوز بگیرد. فروش آلبوم در همان روزهای اول یک اتفاق بزرگ در بازار موسیقی بود و بلیت‌های کنسرتش در عرض یکی، دو ساعت تمام شدند. کاوه یغمایی و آلبومش اتفاق مهم امسال بازار موسیقی هستند.



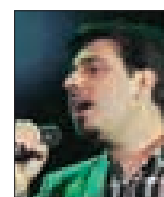
دنگ‌شو

به هر حال آنها سردمدار و پیشگام گروه‌های موسیقی تلفیقی محسوب می‌شوند. سال‌ها تک‌آهنگ‌هایشان در فضای مجازی می‌چرخید و دل طرفداران موسیقی تلفیقی را حساسی به دست آورده بودند تا اینکه بالاخره تصمیم گرفتند به صورت رسمی اولین آلبومشان را منتشر کنند. سال ۱۳۸۳، ایده تشکیل یک گروه موسیقی با نگرش تازه به ترانه‌های ایرانی و موسیقی مردمی ایران، رضا شایا و طاهیا پارسا - دو برادر (پسران علیرضا شجاع‌نوری) - را بر آن داشت که مطالعات و جست‌وجوهای خود را در این زمینه، در کنار فعالیت‌های اصلی خود، آغاز کنند. در سال ۱۳۸۶، آشنایی دو برادر با صمد طالقانی که تجربه سال‌ها مدیریت گروه‌های موسیقی را در کارنامه خود داشت باعث شد نخستین کنسرت رسمی‌شان را در فرهنگسرای ارسباران تهران برگزار کنند که با استقبال ویژه شنوندگان و مطبوعات روبه‌رو شد. در سال ۱۳۸۷ ضبط اولین آلبوم رسمی گروه در تهران آغاز شد و هم‌زمان دنگ‌شو در مجامع هنری و فستیوال‌ها حضور پیدا می‌کرد و اجراهای زنده داشتند. دو آلبوم «شیراز چل‌ساله» (۲۰۱۰) و «دل‌تنگ شو» (۲۰۱۳) را در خارج از کشور منتشر کردند و سرانجام در سال ۲۰۱۴ اولین آلبومشان «تاق گوشواره» به صورت رسمی از ارشاد مجوز گرفت و در ایران منتشر شد. دنگ‌شو از ابتدا، با هنرمندان زیادی همکاری داشته است. صبا صمیمی (نوازنده تنبک)، خشایار روانگر، جان کالدس، لیون درزیاشیان، روزبه اسفندارمز، آبتین یغماییان، پدرام حاجی‌باشی (درامز)، سام مظاهری، دارا دارایی، صالح زارعی، کسری سبکتکین، بابک ریاحی‌پور، داریوش دهقانی آذر (گیتار باس)، کاوه عابدین و علی کیانیان (طراح صدا) از جمله این هنرمندان هستند. علی زندوکیلی، ابودر صفاریان، سعید آتانی، امید نعمتی و سپنتا مجتهدزاده به عنوان خواننده، توسط دنگ‌شو به شنوندگان موسیقی در ایران معرفی شده‌اند؛ و هم‌اکنون میلاد باقری خواننده این گروه است.



احسان خواجه‌امیری

پسر حسین خواجه‌امیری (ایرج) خواننده قدیمی ایرانی که می‌گفتند شش دانگ کامل صدا دارد سال‌هاست که جای خودش را میان خوانندگان پاپ موسیقی ایران باز کرده و طرفداران زیادی دارد. آلبوم‌هایش پرفروش می‌شوند و اجراهایش هم با استقبال گسترده مخاطبان روبه‌روست. همین امسال با هفت اجرا تا امروز جزو رکوردداران برگزاری کنسرت در ایران است. در سن ۱۷ سالگی آلبوم «من و بابا» را روانه بازار کرد که کار مشترک او و پدرش استاد ایرج بود که خود احسان موفقیت این آلبوم را تا حد زیادی مدیون حضور پدر می‌دانست. در ۱۹ سالگی به پیشنهاد قاسم جعفری برای ساخت موسیقی سریال «غریبانه» انتخاب شد، و ترانه «هرچی آرزوی خوبه...» بسیار مورد استقبال قرار گرفت. سال ۸۴ آلبوم «برای اولین بار» را روانه بازار کرد، که تا حدودی مورد استقبال قرار گرفت. فروش این آلبوم تا پیش از آلبوم بعدی‌اش بیش از ۳۰۰ هزار نسخه بود. در سال ۸۶ برای آهنگسازی و خوانندگی سریال «میوه ممنوعه» انتخاب شد. بعد از پخش سریال در مهرماه ۸۶ آلبوم سومش «سلام آخر» را روانه بازار کرد و معتقد است که احسان خواجه‌امیری را باید با این آلبوم شناخت. آلبومی که هزینه تولیدش ۵ برابر کارهای قبلی بود. «فصل تازه» (۱۳۸۷)، «یه خاطره از فردا» (۱۳۸۹)، «عاشقانه‌ها» (۱۳۹۱) و «پاییز، تنهایی» (۱۳۹۳) آلبوم‌های دیگر او هستند که همگی با فروش خوبی در بازار موسیقی مواجه شدند. کنسرت‌هایش که در آنها همان آهنگ‌های آلبوم‌های قدیمی را اجرا می‌کند حتی امسال هم با استقبال گرمی روبه‌رو شدند.



جهان نما

خرس های روس و جنگ سردِ گرم

پوتین در میانه دعوی کلینتون و ترامپ چه می کند؟

روسیه در چند سال اخیر با فعالیت هایی که در منازعات جهانی داشته به دشمنی برای غرب تبدیل شده است. استراتژی خرس های روس گاهی حمله نظامی به متحدان غرب بوده و گاهی همکاری اقتصادی با دشمنان غرب. روس ها با هزینه زیاد فعلا توانسته اند جایگاه خود را در عرصه جهانی احیا کنند. آیا این رجز خوانی ها به جنگ بزرگ منتهی خواهد شد؟

مسئله اروپا یورو است

اگر درباره یورو به طور ریشه‌ای فکر نشود، رویای چندین دهه‌ای اروپا ممکن است بر باد رود



جوزف استگلینز

برنده نوبل اقتصاد

منبع: گاردین

اروپا را تاسیس می‌کرد به واقعیت نزدیک‌تر شد؛ جامعه‌ای که شامل کشورهای بلژیک، فرانسه، ایتالیا، لوکزامبورگ، هلند و آلمان غربی بود. در دهه‌های بعدی که تحت تأثیر جنگ سرد بود، کشورهای اروپای غربی متنوع دیگری به این جامعه پیوستند. قدم به قدم، محدودیت‌ها درباره کار، مسافرت و تجارت بین فهرست در حال گسترش کشورهای عضو جامعه اقتصادی اروپا تسهیل شد.

اما با پایان جنگ سرد بود که اتحاد اروپا واقعا به نتیجه رسید. سقوط دیوار برلین در سال ۱۹۸۹ نشان داد که زمان برای اروپایی بسیار به هم نزدیک‌تر و قوی‌تر نزدیک است. امیدواری برای یک آینده امیدوارانه و درخشان، هم در میان رهبران هم شهروندان، بیشتر از هر موقعی بود. این وضعیت منجر به امضای پیمان ماستریخت شد که به طور رسمی اتحادیه اروپا را در سال ۱۹۹۳ تاسیس کرد و بسیاری از زیرساخت‌ها و موسسات اقتصادی آن را به وجود آورد که شامل حرکت در مسیر انطباق با ارز واحد، یورو، هم بود.

حامیان یورو به درستی استدلال می‌کردند که یورو یک پروژه اقتصادی صرف نیست بلکه در جست‌وجوی بهبود استانداردهای زندگی است که با افزایش تأثیر منابع اختصاص یافته به آن، پیگیری اصول مزیت‌های رقابتی، افزایش رقابت، استفاده از اقتصاد مقیاس و تقویت ثبات اقتصادی تحقق می‌یابد. مهم‌تر از آن، یورو یک پروژه سیاسی بود؛ انتظار می‌رفت که با آن، اتحاد سیاسی اروپا افزایش یابد، مردم و کشورها را به هم نزدیک کند و هم‌زیستی صلح‌آمیز را تضمین کند.

یورو در رسیدن به هر دو هدف اصلی خود که ساعات و اتحاد سیاسی بوده شکست خورده است؛ این اهداف اکنون دورتر از زمانی هستند که قبل از ایجاد اتحادیه اروپا بودند. به جای صلح و هماهنگی، کشورهای اروپایی اکنون به یکدیگر با بی‌اعتمادی و عصبانیت نگاه می‌کنند. کلیشه ذهنی قدیمی‌ای که طبق آن کشورهای اروپای شمالی، جنوبی‌ها را تنبل و غیرقابل اعتماد می‌خواندند و خاطرات رفتار آلمانی‌ها در جنگ‌های جهانی، هنوز باقی مانده‌اند.

منطقه یورو از همان ابتدا معیوب بود. ساختار منطقه یورو - مقررات، نظارت‌ها و موسساتی که در آن حکمرانی می‌کردند - متهم به کارکرد ضعیف در منطقه است که شامل چندین بحران آن نیز می‌شود. متنوع بودن اروپا نقطه قوت آن است. اما برای یک واحد پولی که می‌خواهد در تمام منطقه با اقتصادهای عظیم در میان کشورها کار کند و برای تنوع سیاسی، امری ساده نیست. یک ارز واحد مستلزم نرخ مبادله ارزی تثبیت‌شده در میان کشورها و نرخ بهره یکسان است. حتی اگر این شرایط در محیط اکثر کشورهای عضو صدق کند، با در نظر گرفتن تنوع اقتصادی، مجموعه‌ای از نهادها لازم است که به این کشورها کمک کنند سیاست‌هایی را که با آنها سازگار نیستند اعمال کنند. اروپا در ساختن این نهادها شکست خورد.

بدتر از آن، ساختار منطقه یورو بر پایه ایده‌های مطمئنی ساخته شده است درباره آنچه برای موفقیت اقتصادی نیاز است؛ برای مثال، اینکه بانک مرکزی باید روی نرخ تورم تمرکز کند، یعنی مخالف

اروپا، منشأ عصر روشنگری، محل تولد علم نوین، در بحران قرار دارد. این قسمت از جهان که موطن انقلابی صنعتی است که تغییرات بی‌سابقه‌ای را در استانداردهای زندگی دو سده گذشته به وجود آورده، در دورانی طولانی وضعیت نزدیک به رکود را تجربه کرده است. سرانه تولید ناخالص داخلی (تعدیل شده با نرخ تورم) در منطقه یورو - کشورهای اروپایی که دارای ارزش مشترک یورو هستند - پیش‌بینی شده است که در سال ۲۰۱۵ میزانی به‌سختی بیشتر از مقداری داشته باشد که در سال ۲۰۰۷ دارا بوده است. برخی از کشورها سال‌هاست در رکود قرار دارند.

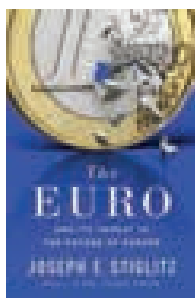
وقتی که در سال ۲۰۰۹ نرخ بیکاری در آمریکا به بالاتر از ۱۰ درصد رسید، بسیاری از آمریکایی‌ها فکر کردند که این رقم دیگر قابل تحمل نیست. از آن موقع، این نرخ به کمتر از ۵ درصد رسیده است. در حالی که میزان نرخ تورم در منطقه یورو در سال ۲۰۰۹ به‌راحتی به ۱۰ درصد رسید و از آن موقع نیز در وضعیت دورقمی گیر افتاده است. به طور میانگین، بیش از یک نفر از هر پنج نفر نیروی کار، بیکار هستند اما در برخی از کشورها با بدترین شرایط رکود، تقریباً یک نفر از هر دو نفری که در جست‌وجوی کارند شغلی پیدا نمی‌کند. آمار نامطلوب درباره بیکاری جوانان رویاهای آنها را که به‌سختی کار کرده و درس خوانده‌اند، نابود می‌کند. آنها به ما درباره ازهم‌پاشیدن خانواده‌ها می‌گویند؛ کسانی که در جست‌وجوی کار از کشور خود مهاجرت کرده‌اند. آنها از آینده‌ای برای اروپا خبر می‌دهند که دارای رشد و استانداردهای زندگی پایین‌تری است و شاید دهه‌ها طول بکشد. این واقعیت‌های اقتصادی، در نتیجه، دارای پیامدهای ناشی از چنددسته شدن خواهد بود. بنیادهای بناشده در دوران اروپای بعد از جنگ سرد در حال تزلزل هستند. احزاب در منتهای چپ یا راست طیف و دیگر احزاب که در جاهایی مثل اسپانیا و حتی در ایتالیا نشان از فروپاشی دولت - ملت دارند، به فضای سیاسی تسلط پیدا کرده‌اند و همان‌طور هم که در ماه ژوئن شاهد بودیم، انگلستان به ترک اتحادیه اروپا رأی داد. آنچه که به عنوان ستون‌های زندگی اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسید - یعنی تشکیل دولت - ملت در قرن نوزدهم میلادی - اکنون زیر سؤال رفته است. همچنین سؤالات درباره دستاوردهای عظیم اروپای بعد از جنگ جهانی دوم - یعنی ساختن اتحادیه اروپا - در حال افزایش یافتن است.

در حالی که مولفه‌های بسیاری در ایجاد وضعیت شاق اروپا دخالت دارند، یک اشتباه مهم نیز اتفاق افتاده است؛ خلق ارز واحد، یورو. یا دقیق‌تر، خلق ارزی واحد بدون تاسیس مجموعه‌ای از موسسات که امکان کارکرد موثر منطقه متنوع اروپا را فراهم کند. ارز مشترک نتیجه تلاش‌هایی بود که در میانه قرن بیستم شروع شد چرا که اروپا از سلاخی و تخریب دو جنگ جهانی در حال سکندری خوردن بود. رهبران اروپا دریافته‌اند که آینده‌ای همراه با صلح بیشتر، به سازماندهی مجدد کامل سیاست، اقتصاد و حتی هویت‌های ملی قاره نیازمند است. در سال ۱۹۵۷، این دیدگاه با امضای معاهده رُم که جامعه اقتصادی

بنیادهای بناشده در دوران اروپای بعد از جنگ سرد در حال تزلزل هستند. احزاب در منتهای چپ یا راست طیف و دیگر احزاب که در جاهایی مثل اسپانیا و حتی در ایتالیا نشان از فروپاشی دولت - ملت دارند، به فضای سیاسی تسلط پیدا کرده‌اند و همان‌طور هم که در ماه ژوئن شاهد بودیم، انگلستان به ترک اتحادیه اروپا رأی داد

یورو در رسیدن به هر دو هدف اصلی خود که ساعات و اتحاد سیاسی بوده شکست خورده است؛ این اهداف اکنون دورتر از زمانی هستند که قبل از ایجاد اتحادیه اروپا بودند. به جای صلح و هماهنگی، کشورهای اروپایی اکنون به یکدیگر با بی‌اعتمادی و عصبانیت نگاه می‌کنند. کلیشه ذهنی قدیمی‌ای که طبق آن کشورهای اروپای شمالی، جنوبی‌ها را تنبل و غیرقابل‌اعتماد می‌خواندند و خاطرات رفتار آلمانی‌ها در جنگ‌های جهانی، هنوز باقی مانده‌اند.

در حالی که مولفه‌های بسیاری در ایجاد وضعیت دشوار اروپا دخالت دارند، یک اشتباه مهم نیز اتفاق افتاده است؛ خلق ارز واحد، یورو



این مقاله خلاصه‌ای از کتاب «یورو و تهدیدهای آن برای آینده اروپا» نوشته جوزف استیگلیتز است که در ۱۶ اوت امسال توسط انتشارات «الن لین» منتشر شده است.

از سال ۲۰۰۷،
اقتصاد این کشور
تا ۶٫۸ درصد
رشد کرده اما به
طور میانگین رشد
سالانه آن تنها
۰٫۸ درصد بوده
که عددی دور از
وضعیت طبیعی
را نشان می‌دهد و
نزدیک به شکست
ارزیابی می‌شود.
در مقام مقایسه،
امریکا در همین
دوره زمانی دارای
رشد اقتصادی ۱٫۲
درصد بوده است



در مقام مقایسه، آمریکا در همین دوره زمانی دارای رشد اقتصادی ۱٫۲ درصد بوده است. باید در نظر داشت که رشد آلمان در دوران پیش از بحران مالی، در اوایل دهه ۲۰۰۰، زمانی که کشور به‌شدت با حذف خدمات رفاه اجتماعی دست به اصلاحات زد، به قیمت از دست رفتن کارگران عادی، به‌خصوص آنهایی که در رده‌های پایین قرار داشتند، حاصل شد. درباره آلمان فقط زمانی می‌توان از «موفقیت» صحبت کرد که با دیگر کشورهای منطقه یورو مقایسه شود.

شاید طبیعی باشد که رهبران منطقه یورو بخواهند به قربانی اتهام بزنند؛ متهم کردن کشورهایی که در رکود اقتصادی هستند. آنها نمی‌خواهند خود و نهادهای بزرگی که به درست کردنشان کمک کرده‌اند و آنهایی را که اکنون در رأس هستند، متهم کنند. اما متهم کردن قربانی مشکل یورو را حل نمی‌کند و عمدتاً غیرمنصفانه ارزیابی می‌شود. انگلستان مثال خوبی است؛ هیچ‌کس از این شگفت‌زده نشده است که همه‌پرسی انگلستان درباره خروج از اتحادیه رأی مثبت آورده؛ همان‌طور که در سال ۲۰۱۵ همه‌پرسی در یونان به این نتیجه رسید که یونان بسته ریاضتی را نپذیرد. این مسئله باعث شده است که اعتبار دموکراتیک در منطقه یورو به وسیله شهروندان کشورهای عضو آن زیر سؤال برود؛ در اغلب موارد رأی‌دهندگان آن چه را که یورو بر پایه آن بنا شده، نمی‌پذیرند. پیامد اقتصاد و سیاسی برگزیت البته به واکنش اروپا در قبال انگلستان بستگی دارد. برخی می‌گویند اروپا آن‌طور هم که نشان می‌دهد، نمی‌خواهد از انگلستان روی گردان شود. به نظر می‌رسد که آینده همه کشورهای این منطقه به دموکراتیک باقی ماندن روند تصمیم‌گیری در این منطقه بستگی دارد. هرکس که در اتحادیه اروپا می‌گوید که انگلستان باید برای خروج از اتحادیه تنبیه شود، باید بداند که از طرفی خود را نیز تنبیه کرده است. اگر بازار سهام و بانک‌های مرکزی کشورهای اروپایی بر اثر فشار بر انگلستان صدمه ببینند، کشورهای همچنان عضو نیز همراه با انگلستان صدمه خواهند دید. ■

ماموریت فدرال رزرو در آمریکا که دخالت در نرخ بیکاری، رشد اقتصادی و ثبات اقتصادی را بر عهده دارد، به‌سادگی نمی‌توان گفت که منطقه یورو برای سازگار کردن تنوع اقتصادی اروپا ساخته نشده است. مسئله این است که ساختار منطقه یورو، مقررات آن و نظارت‌هایش، برای بهبود پیشرفت، اشتغال و ثبات طراحی نشده است.

چرا دولت‌مردان به‌خوبی دارای انگیزه در اروپا که برای شکل دادن اروپایی قوی‌تر و متحدتر تلاش می‌کردند، چیزی را درست کردند که تاثیری متضاد داشت؟ بنیان‌گذاران آن با مجموعه‌ای از ایده‌ها و نکته‌ها درباره اینکه اقتصادها چطور کار می‌کنند راهنمایی شدند که در آن زمان مد روز بود اما به‌وضوح اشتباه بود. آنها به بازار وفادار بودند اما درکی از محدودیت‌های بازار و آنچه برای وادار ساختن آن به کار کردن نیاز است نداشتند. برای مثال، بنیادگرایان بازاری اعتقاد داشتند که اگر دولت از پایین و باثبات بودن نرخ تورم مطمئن باشد، بازارها رشد و خوشبختی را برای همه فراهم می‌کنند. در حالی که بیشتر بنیادگرایان بازاری جهان اعتبار خود را از دست داده‌اند، به‌خصوص در دوران بعد از بحران مالی سال ۲۰۰۸، آنها این باور را دارند که قدرت مسلط منطقه یورو، آلمان، ایده آنها را عملی کرده است. صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی نیز همین ایدئولوژی را دنبال می‌کنند و برای ربع قرن در آفریقا، یک دهه در آمریکای لاتین و در دوران اقتصاد کمونیستی شوروی با اقتصاد بازار در جمهوری‌های شوروی سابق و اروپای شرقی تلاش کردند که اگر نتوان گفت شکست خورده، باید گفت دست‌کم نتیجه‌ای ناخوشایند داشته است.

با این حال، آلمان که خود را در محدوده خارج از شکست نگه داشته، به الگویی از آنچه دیگر کشورها باید انجام دهند تبدیل شده است. از سال ۲۰۰۷، اقتصاد این کشور تا ۶٫۸ درصد رشد کرده اما به طور میانگین رشد سالانه آن تنها ۰٫۸ درصد بوده که عددی دور از وضعیت طبیعی را نشان می‌دهد و نزدیک به شکست ارزیابی می‌شود.

جنگ سرد گرم

فرمانده ناتو می‌گوید جنگ با روسیه در پیش است

الکساندر نازاریان

روزنامه‌نگار در مسکو

منبع نیوزویک

اولین رئیس‌جمهور زن آمریکا، با اولین درگیری بین‌المللی بزرگ خود مواجه خواهد شد؛ تلاش برای متحد کردن ملت‌های اسلاو شرق اروپا. روسیه سه کشور بالتیک - لیتوانی، لتونی و استونی - را تصرف کرده که همه عضو ناتو هستند. این اتفاق نیاز به واکنشی فراتر از تنها یک توثیق‌گزنده یا حرف‌های بیان‌شده با لحن تند در نشست خبری دارد. برای اولین بار از بحران موشکی کوبا، بحث جدی از جنگ هسته‌ای در میان است.

این‌ها پایه (۲۰۱۷)، جنگ با روسیه، کتاب جدید و آشفته ژنرال سر ریچارد شیرف است که در سال ۲۰۱۴ از معاونت شورای فرماندهی ناتو و نیز با بالاترین درجه نظامی انگلستان بازنشسته شد. با اینکه کتاب (۲۰۱۷) یک داستان بلند است، این «تاریخ آینده» واقعا مثل یک بازی جنگی در صفحات چاپ‌شده است و دل‌مشغولی آن خیلی به کارهای کارل فون کلاووزیتس و وینستون چرچیل نزدیک‌تر است تا کتاب‌های ویرجینیا وولف یا ویلیام وردزورث، زیرعنوان کتاب شیرف «یک هشدار فوری از سوی یک فرمانده ارشد نظامی» است و او در مقدمه‌اش روشن کرده است که نیت اصلی داستان فهماندن ضرورت مهار رئیس‌جمهور ولادیمیر پوتین است. او روسیه امروز را به آلمان اواخر دهه ۱۹۳۰ تشبیه کرده است؛ وقتی که آلمان منطقه سودتلند را با نقض بی‌شرمانه مرزهای رایج به خود ضمیمه کرد. اروپای ترسیده از جنگ اجازه داد که مسئله فروکش کند به این امید که صحبت از یک رایش هزارساله تنها یک لاف و گراف است.

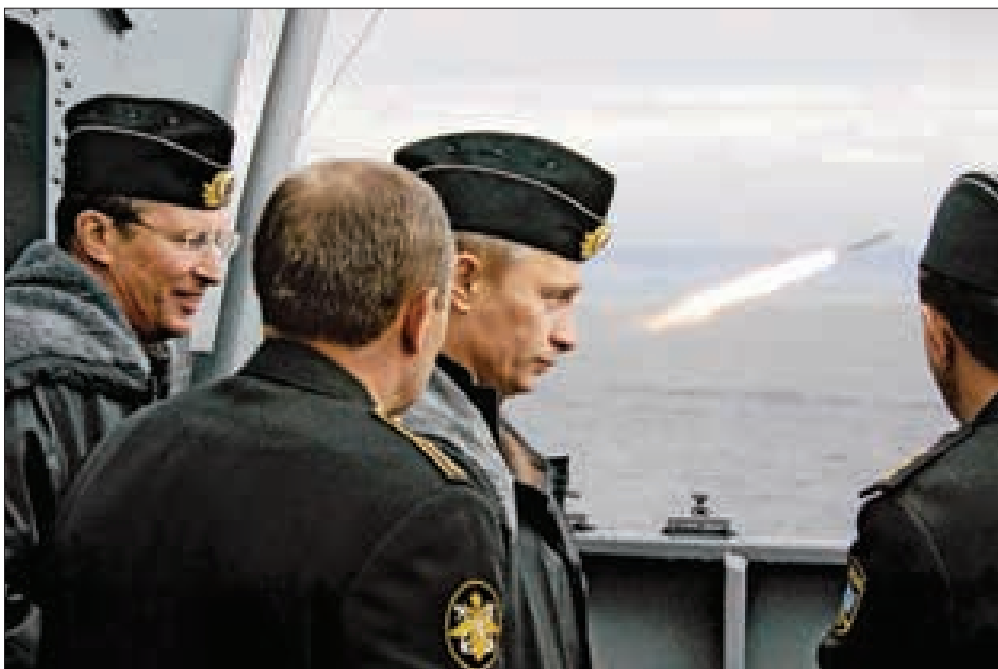
عملیات اوکراین تنها شروع ماجراست؛ در زمان شیرف، چشم‌های پوتین به دنبال کشورهای منطقه بالکان است که روسیه مدت‌هاست آن را حق مسلم خود می‌داند

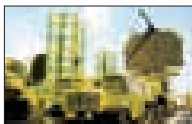
شیرف در یک عصر جمعه در خانه‌اش در همپشایر، در یک منطقه روستایی حومه لندن، با من حرف می‌زد و می‌گفت: «من نگرانم، واقعا نگران. ما در خواب به سوی چیزی حرکت می‌کنیم که مطلقا فاجعه‌بار است.» فارغ‌التحصیل دانشگاه آکسفورد که در ارتش انگلستان خدمت کرده و در خاورمیانه و بالکان استقرار داشته، یک نویسنده ذاتی نیست بنابراین قضاوت روزنامه‌فایننشال تایمز - که نوشته بود کتاب «از نظر ادبی یک فاجعه» است - به اندازه نقدهای دیگر نیش‌دار نبوده است. نقدهای مشابه نگاه ژئوپلیتیک هولناک شیرف را در قالب یکی از موارد مهم اساسی کار او ستوده‌اند. (۲۰۱۷) یک کار آموزشی است بدون اینکه احساس خجالت بکند، یک هشدار واقعی با نام‌هایی با حروف سیاه که تغییر یافته‌اند.

جنگ با حمله روس‌ها به یک مدرسه در منطقه دونتسک اوکراین شروع می‌شود که از سال ۲۰۱۴ که روسیه به اوکراین حمله کرد تحت حاکمیت طرفدار روسیه است. اوکراین واکنش نشان می‌دهد و همین دستاویزی می‌شود برای تهاجم روسیه. روس‌ها از حقه‌ای مشابه استفاده کرده‌اند - بمباران چندین آپارتمان در مسکو در سال ۱۹۹۹ - تا جنگ اول چچن را آغاز کنند. اما اجازه بدهید که افتخار خیلی زیادی به پوتین برای این کار ندهیم؛ او احتمالا این تاکتیک را از هیتلر یاد گرفته است؛ کسی که احتمالا پشت ماجرای آتش‌سوزی سال ۱۹۳۳ رایشستاگ بود و همین واقعه به نازی‌ها اجازه داد قبل از حرکت به سوی اهداف بلندپروازانه خود، مخالفان سیاسی را حذف کنند

عملیات اوکراین تنها شروع ماجراست؛ در زمان شیرف، چشم‌های پوتین به دنبال کشورهای منطقه بالکان است که روسیه مدت‌هاست آن را حق مسلم خود می‌داند. جایگاه کرملین با اعتقاد راسخ به این مسئله که اروپای غربی و آمریکا هرکاری می‌کنند تا از استفاده از زور اجتناب کنند، تقویت شده است. یکی از مشاوران کرملین در کتاب می‌گوید: «غرب ظرفیت اقتصادی زیادی دارد اما آنها فقط به رفاه اجتماعی فکر می‌کنند. یادشان رفته که روی پای خودشان بایستند»

وقتی با شیرف صحبت می‌کردم او تاسف می‌خورد از اینکه چقدر راحت روسیه در هر دو کشور گرجستان (در سال ۲۰۰۸) و اوکراین (در سال ۲۰۱۴) مداخله





این لحظات که ما در آن زندگی می‌کنیم، بیشتر شبیه به دهه ۱۹۶۰ است که سپرهای دفاع موشکی آمریکا روی رومانی و لهستان از کشورهای بلوک شوروی سابق قرار گرفت و نیز تمرین‌های نظامی افزایش یافتند که شبیه به تدارک یک مصالحه واقعی به نظر می‌رسیدند.

دوران خروشچف و بحران موشکی کوبا

نیکیتا سرگئیوویچ خروشچف رهبر شوروی بعد از استالین، و دبیر اول کمیته مرکزی حزب کمونیست در اتحاد جماهیر شوروی از ۱۹۵۳ تا ۱۹۶۴ و نیز از ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۴ نخست‌وزیر اتحاد جماهیر شوروی بود. او پس از رسیدن به رهبری حزب کمونیست در کنگره این حزب سخنرانی کرد و جنایات دوران استالین را محکوم کرد. در دوران او، پس از اینکه اتحاد شوروی موشک‌هایی را در کوبا مستقر کرد، رئیس‌جمهور وقت آمریکا جان کندی دستور داد راه را بر تمام کشتی‌هایی که از بلوک شوروی راهی کوبا بودند ببندد و گفت: «هر حمله‌ای از جانب کوبا به هر کشور نیم‌کره غربی حمله مستقیم شوروی به آمریکا تلقی خواهد شد.» بعد از آن، خروشچف پیشنهاد سازش داد و از آمریکا خواست موشک‌های مستقر در ترکیه را برچیند و در عوض شوروی موشک‌های کوبا را برچیند. کندی این را به عنوان یک شرط نپذیرفت ولی خروشچف تسلیم شد و دستور داد موشک‌های کوبا را برچیند. البته کندی پس از مدتی به بهانه فاسد شدن مهمات، دستور داد موشک‌های ترکیه را برچیند.

داشت که گفته بود آمریکا نباید به کمک متحدانی در ناتو برود که هزینه‌های دفاعی لازم خود را پرداخت نمی‌کنند.

به احتمال خیلی زیادتر، طبق بیشتر پیش‌بینی‌ها، رئیس‌جمهور بعدی آمریکا هیلاری کلینتون خواهد بود؛ دشمن دیرینه پوتین که نشان داده به استفاده از نیروهای آمریکایی در خارج از این کشور تمایل دارد. شیرف معتقد است که جنگ اتمی با روسیه یک اتفاق ممکن است؛ کالینگراد، منطقه‌ای از روسیه که هم‌مرز کشورهای بالتیک است، اکنون در قالب انباری از سلاح‌های متداول و اتمی کار می‌کند که شامل سیستم موشکی اسکندر است؛ سیستمی که قابلیت حمل سلاح اتمی و ۳۰۰ مایل برد دارد. این موشک‌ها می‌توانند به سمت غرب شلیک شوند - و اگر پوتین مرزهای روسیه را از جانب اروپا در خطر ببیند، شلیک خواهند شد. البته اگر او دست به مداخله در بالتیک بزند، ضدمحله‌ای نیاز خواهد بود به وسیله دکترین «دفاع جمعی» قرارداد آتلانتیک شمالی که در بند ۵ معاهده آمده است. شیرف می‌گوید: «اگر ناتو به جنگ با روسیه برود، معنی‌اش جنگی اتمی خواهد بود.»

راهل او متناقض است؛ نمایی از قوت و اتحاد به وسیله ناتو که از هر حرکت ایدئایی از سوی روسیه جلوگیری کند چرا که قوت ناتو هیچ‌وقت مورد آزمایش قرار نگرفته است. به عبارت دیگر، ترساندن روسیه با رفتاری قابل قبول و کنشی عقلانی. شیرف اضافه می‌کند که ترامپ درباره برخی کشورهای اروپایی که نتوانسته‌اند از پس مقتضیات اقتصادی ناتو برآیند «مطلقاً حق دارد»، حتی اگر غول شکست‌خورده کازینوهای آمریکا لبه انتقادات خود را بیش از اندازه متوجه تهدیدهای ناشی از تعهدات رهاشده معاهده ناتو کند. شیرف می‌گوید: «روپا نیاز دارد که جای پای خود را محکم کند.»

او همچنین می‌گوید که غرب باید برای یک بار بیش از دیالوگ با روسیه دست به اقدام بزند. این کار سخت‌تر می‌شود با این واقعیت که روسیه همیشه نسبت به سخنرانی از جانب غرب حساس بوده و از بابت فخر فروشی از سوی اروپا و آمریکا رنجیده است. با این همه، سکوت سرد احتمال ندارد که راه‌حلی با خود به همراه آورد. «ارتباط» آن چیزی است که شیرف امیدوار است حاصل شود، نه جنگ. «اما ارتباط چیزی است که با قوت یک کشور پشتیبانی می‌شود.»

کرد. او می‌گوید: «آن یک عملیات ماهرانه و به طرزی حرفه‌ای اجرا شده بود. روسیه از ضعف متنفر است و به قدرت احترام می‌گذارد.» تصادفی نیست که هر چند ماه، ملت روسیه مشتاق تصویری از پوتین می‌شود که بی‌احساس و بدون پیراهن، با یک خرس کشتی می‌گیرد یا یک ببر سیبری را بغل می‌کند.

از چند هفته پیش، بیشتر خوانندگان آمریکایی کتاب «۲۰۱۷» دوباره به پیش‌گفتار جیمز استاوریدیز، در سالار اکنون بازنشسته که در قالب فرمانده کل اروپای ناتو خدمت می‌کرد، فکر نکرده‌اند. اما در ماه ژوئیه، در گاه‌های رسانه‌ای گزارش دادند که کلینتون به طور جدی در حال ارزیابی اعلام استاوریدیز به عنوان معاون خود در انتخابات ریاست‌جمهوری است. اگر او در نقش یک مشاور برای ریاست‌جمهوری کلینتون خدمت کند، دیدگاهش در قبال روسیه مفید خواهد بود. آن طور که دیدگاه او تا اینجا ارائه شده، به‌شدت صریح بوده است: «در تمام چالش‌هایی که آمریکا در دو دهه قرن بیست‌ویکم در صحنه ژئوپلیتیک با آنها مواجه بوده، خطرناک‌ترین آنها احیای دوباره روسیه تحت ریاست‌جمهوری پوتین است.» وقتی که میت رامنی در رقابت‌های انتخاباتی سال ۲۰۱۲ همین را گفت، به سخره گرفته شد که حرف‌هایش ترس‌های انارشیستی جنگ سرد را در بر دارد. اما رئیس‌جمهور باراک اوباما، خیلی راحت با گفتن «دهه ۱۹۸۰ اکنون از ما می‌خواهد که سیاست خارجی‌اش را بازگردانیم» هشدار رامنی را بازمی‌گوید.

اما دهه ۱۹۸۰ دقیقاً ظهور خلع سلاح اتمی را به خود دید، همان اندازه که شاهد آب شدن یخ‌های روابط روسیه-آمریکا بود. این لحظات که ما در آن زندگی می‌کنیم، بیشتر شبیه به دهه ۱۹۶۰ است که سپرهای دفاع موشکی آمریکا روی رومانی و لهستان از کشورهای بلوک شوروی سابق قرار گرفت و نیز تمرین‌های نظامی افزایش یافتند که شبیه به تدارک یک مصالحه واقعی به نظر می‌رسیدند. یک مقام ارشد کرملین ناراحت از تمرین‌های نظامی در اروپای شرقی که به وسیله ناتو برگزار می‌شود، رک و پوست‌کنده آن را به یکی از ویژگی‌های شیرف مرتبط می‌داند: «اگر ناتو بخواهد یک پیشروی را - علیه یک قدرت هسته‌ای مثل ما - تدارک ببیند، تنبیه خواهد شد.» این نوع رجزخوانی به‌سادگی می‌توانست از کرملین دوران خروشچف شنیده شود که در آن زمان هر دو طرف نابودی حتمی دوجانبه را تدارک می‌دیدند.

من با شیرف تنها چند روز بعد از حملات سراسری‌ای صحبت می‌کردم که این اعتقاد را به وجود آورده بودند که با همکاری کرملین انجام شده تا به سرورهای کمیته ملی حزب دموکرات وارد شوند؛ نفوذی که رئیس سازمان اطلاعات ملی آن را «وعی از جنگ» نامید (با این حال او همچنین سعی کرد مجازات‌های این خطا را که به روسیه منتسب می‌شد تعدیل کند). دونالد ترامپ آشکارا دست به ترغیب برای موارد بیشتری از این چنین یورش‌هایی زد چرا که این اتفاقات مدتی طولانی به فتح کاخ سفید توسط او کمک می‌کردند.

وقتی برای اولین بار با شیرف صحبت کردم، او از اظهارنظر درباره پیشنهاد ترامپ به کرملین خودداری کرد اما صبح روز بعد نظرش را تغییر داد و ای‌میلی برای من فرستاد که در بخشی از آن نوشته بود: «چه چیزی مناسب‌تر است برای پوتین از خجالت‌زده کردن دموکرات‌ها و کشاندن یک نامزد به کاخ سفید که دکترین دفاع جمعی ناتو را با افزایش سؤالات درباره نیت آمریکا برای حمایت از یک متحد در صورت حمله به آن، تضعیف می‌کند؟» او به پیشنهاد ترامپ اشاره

به احتمال خیلی زیادتر، طبق بیشتر پیش‌بینی‌ها، رئیس‌جمهور بعدی آمریکا هیلاری کلینتون خواهد بود؛ دشمن دیرینه پوتین که نشان داده به استفاده از نیروهای آمریکایی در خارج از این کشور تمایل دارد. شیرف معتقد است که جنگ اتمی با روسیه یک اتفاق ممکن است؛ کالینگراد، منطقه‌ای از روسیه که هم‌مرز کشورهای بالتیک است، اکنون در قالب انباری از سلاح‌های متداول و اتمی کار می‌کند که شامل سیستم موشکی اسکندر است

ترامپ چه رابطه‌ای با پوتین دارد؟

مهاجمان سرورهای حزب دموکرات که ای میل‌های کلینتون را دزددهاند خرس‌های روس بوده‌اند



کارل ویک

تحلیل‌گر سیاسی

منبع: تایم

۲۰

هزار ایمیل

حزب دموکرات
توسط ویکی‌لیکس
منتشر شد

رقابت‌های این دوره
ریاست‌جمهوری
امریکا از ماه‌ها
پیش وارد آب‌های
ناشناخته‌شده
است. اتفاقاتی که
اخیراً افتاده‌شان
از این دارد که یک
عصر کاملاً جدید
شروع شده است؛
دورانی که یک دولت
در کار دولتی دیگر
دخالت می‌کند؛ مثل
اوکراین که عرصه
نبرد بین واشنگتن و
کرملین شده است

ماجرای حمله به اسناد دفتر مرکزی حزب دموکرات آمریکا در واشنگتن به نظر می‌رسد که از سال ۱۹۷۲ تاکنون سابقه نداشته است؛ اما اکنون که هک شدن وبسایت دفتر حزب دموکرات در جریان انتخابات سال ۲۰۱۶ اتفاق افتاده می‌توان گفت که نمونه تاریخی دوم دستبرد به اسناد حزب دموکرات تکرار شده است. بار اول، در سال ۱۹۷۲ بود که سرقت اسناد حزب باعث رسوایی ملی و جهانی شد و نام «واترگیت» را در ذهن‌ها حک کرد.

بعد از گذشت دهه‌ها از آن زمان، تلاش‌هایی تا به حال انجام شده که هرگز به‌حق نیز نبوده برای آنکه از آن رسوایی برای واترگیت بعدی استفاده شود. اما آنچه که اتفاق افتاده بسیار متفاوت‌تر از ماجرای است که در دهه ۷۰ برای ریچارد نیکسون پیش آمد؛ این بار، نزدیک به ۲۰ هزار ای‌میل دفتر مرکزی حزب دموکرات که برخی از آنها نیز خجالت‌آور هستند توسط هک وبسایت به دست آمده است و مستقیماً توسط وبسایت ویکی‌لیکس در معرض عموم قرار گرفته است. هیلاری کلینتون که نامزد اصلی دموکرات‌ها در انتخابات ریاست‌جمهوری است بر اثر افشای این ای‌میل‌ها ضربه بسیار سختی خورده است اما دونالد ترامپ که نامزد حزب جمهوری‌خواه است نیز چندان از این ضربه دور نیست. به این دلیل که پای کرملین به میان آمده است.

طبق گزارش «کرود استرایک» که شرکتی امنیتی است که حزب دموکرات برای دنبال کردن ورود به سرورها به کار گرفته، ردپای دیجیتالی هیچ‌کس به‌جز دو سازمان جاسوسی ولادیمیر پوتین در سرورهای حزب دیده نمی‌شود. شرکت که یافته‌هایش توسط مقامات رسمی مورد حمایت از سوی یک تیم تحقیق در افا بی‌آی نیز تایید شده، نشان داده است که یک فرد شناخته‌شده روس در شرکت «کوزی بیر» (بیر در انگلیسی به معنی خرس - نماد روسیه - و کوزی به معنی خودمانی) در تابستان ۲۰۱۵ حمله به وبسایت دفتر مرکزی حزب دموکرات را انجام داده است. یک «خرس» دیگر - احتمالاً از افا بی‌آی که جانشین اصلی کاگب در شوروی است - قبل از آن نیز پوزه خود را نزدیک شبکه رایانه‌ای طبقه‌بندی‌نشده کاخ سفید، وزارت خارجه و مدیریت کارکنان کاخ سفید، آورده بوده است.

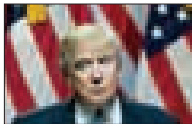
سپس در ماه آوریل، دومین مهاجم که این یکی با نام «فنیسی بیر» (به معنی خرس تخیلی) شناخته می‌شد و گمان برده می‌شد که یکی از مقامات امنیتی ارتش روسیه باشد، به وبسایت دفتر مرکزی حزب دموکرات حمله کرد و داده‌های مشابهی را از آنجا به سرقت برد. لازم نیست که دوباره تکرار کنیم امضای این مهاجم نیز از مسکو بود؛ در گزارش ماه می شورای روابط خارجی اروپا، آمده است که پوتین، رئیس سابق سازمان امنیتی جایگزین کاگب، یک سازمان امنیتی دیگر علیه سازمان امنیتی اصلی روسیه ساخته و هر دو را در سایه نگه داشته است. این رخنه‌ها به‌روشنی به عنوان خبر مهمی منتشر شدند اما خودشان تعجب‌آور نبودند. دولت پوتین از روش‌های غیرمجاز - یا به زبان کاگب که پوتین کارش را از آنجا شروع کرده، اقدام فعال - برای

تاثیرگذاری بر اتفاقاتی از مسابقات فوتبال اروپا تا بازی‌های المپیک تا یورش‌های نظامی، استفاده می‌کند. زمانی که در دوران بعد از شوروی، مقامات امور ماهواره‌های جمهوری استونی مورد حمله سایبری قرار گرفتند، دیپلمات‌های ارشد آمریکایی و اروپایی مکالمات خصوصی خود را دیدند که به صورت آنلاین منتشر شده است. همین‌طور، در کریمه و اوکراین هم «جنگ ترکیبی» که از همه اسلحه‌ها از جمله حملات سایبری استفاده می‌کرد، به کرملین فضای مانور برای تاثیرگذاری بر مداخلات را داد. با چنین اتفاقاتی، دکتترین تعادل بین کشورها به‌شدت بر هم خورده است.

اما انتشار ۲۰ هزار ای‌میل دفتر مرکزی حزب دموکرات از طریق وبسایت ویکی‌لیکس، حتی برای خود کرملین نیز یک حرکت بزرگ غیرعادی بوده است. ژولیان آسانژ که موسس ویکی‌لیکس است در ماه ژوئن اعلام کرد که ای‌میل‌ها منتشر خواهد شد و برای هیلاری کلینتون که او مخالف نامزدی اوست بسیار مخرب خواهد بود. چنین اقداماتی، شواهد ارتباط داشتن ویکی‌لیکس با روسیه را بسیار تشدید می‌کند. اد لوکاس، مولف کتاب «جنگ سرد جدید»، می‌گوید: «اصلاً تعجب‌آور نیست که روسیه اطلاعات را با روش‌های غیرقانونی جمع‌آوری می‌کند و آنها را نشست می‌دهد تا بتواند روی وقایع تاثیر سیاسی بگذارد. اما آنچه جدید است این است که آنها چنین کاری می‌کنند تا نتیجه یک انتخابات را در آمریکا تغییر دهند. و این کاملاً یک کار بزرگ است.»

رقابت‌های این دوره ریاست‌جمهوری آمریکا از ماه‌ها پیش وارد آب‌های ناشناخته شده است. اتفاقاتی که اخیراً افتاده نشان از این دارد که یک عصر کاملاً جدید شروع شده است؛ دورانی که یک دولت در کار دولتی دیگر دخالت می‌کند؛ مثل اوکراین که عرصه نبرد بین واشنگتن و کرملین شده است. اما بازیگران صحنه به‌طور کاملاً قابل درکی، از پیامدهای خدشه‌دار کردن روند دموکراتیک تنها ابرقدرت جهان هراس دارند. تلاش‌های قبلی - با اتفاقات ویتنام جنوبی که نیکسون را در جایگاه محکم‌تری قرار داد یا گروگان‌گیری در ایران که جیمی کارتر را تنبیه کرد - در مقابل این تلاش روسیه که علیه کلینتون انجام داده، سبب‌زمینی‌های کوچکی به نظر می‌رسند.

تاثیر نشت این اخبار فوری بود. دبی وازمن شولتز، یکی از سران حزب دموکرات، مجبور به استعفا شد. ای‌میل‌های فاش شده نشان می‌داد که مدت‌ها برای کنار زدن برنی سندرز از نامزدی در انتخابات تلاش شده بوده است؛ مقامات کمیته ملی حزب دموکرات به‌طور آشکاری به نفع کلینتون عمل می‌کردند. رئیس امور مالی کمیته ملی حزب، برد مارشال، در یکی از این ای‌میل‌ها می‌نویسد: «من فکر می‌کنم که جایی خوانده‌ام او (سندرز) یک ملحد است. برای مردم ایالت‌های جنوبی که می‌خواهند به نامزد دموکرات‌ها رأی بدهند، تفاوت بزرگی بین یک یهودی و یک ملحد وجود دارد.» به همین دلایل است که بسیاری از طرفداران سندرز می‌گویند در انتخابات سال ۲۰۱۶، آرای مردم جلو چشم همه دزدیده شد. دموکرات‌ها خود را برای



احساس پوتین در قبال ترامپ کمی پیچیده تر است؛ جمهوری خواهان عمدتاً مخالف رهبران روسیه هستند که این امر بخشی از قسمت‌های اصلی سیاست خارجی آنها را تشکیل می‌دهد. این جمله از میت رامنی مشهور است که می‌گفت «روسیه دشمن ژئوپلیتیک شماره یک ماست». ترامپ خیلی بیشتر با آنها مهربان است و در کارزار تبلیغات انتخاباتی خود میزان تقاضاهای حقوق بشری خود را از روسیه کاهش داده است.

چندان روشن هم نیست که روسیه با انتخاب ترامپ کاملاً موافق باشد. لویکیانف می‌گوید: «هیلا ری بدترین گزینه است اما ترامپ یک علامت سؤال است. به عبارت دیگر، در روسیه استراتژی ابهام دنبال می‌شود که طی آن، دشمن سیاست خارجی روسیه طوری مورد حمله و هدف‌های کثیف قرار می‌گیرد که ثبات در شرایطش از بین برود و دچار سردرگمی شود»

دولت روسیه، نیز هست. رئیس ستاد تبلیغاتی او نیز پل مانافورت است که استراتژیستی است که با فردی که پوتین برای ریاست جمهوری اوکراین برگزیده بود، ویکتور یانوکویچ، کار می‌کرد. یانوکویچ از وقتی که در سال ۲۰۱۴ به وسیله قیام مردمی کنار زده شد، تحت حمایت روسیه زندگی می‌کند. یکی از کسانی که در حزب دموکرات درباره مانافورت تحقیق می‌کرد، متوجه شد که ای‌میلش هک شده است و بنابراین دست از کار کشید. او به شدت به این مسئله مشکوک بود که ای‌میلش به وسیله افراد منتسب به دولت هدف قرار گرفته باشد. برای ترامپ، بدترین اتفاقی که بعد از هک شدن وبسایت دفتر مرکزی حزب دموکرات توسط روسیه افتاده، این است که اولویت‌های او و پوتین در سیاست خارجی نقاط مشترک زیادی دارد. فتودور لویکیانف، کارشناس روس سیاست خارجی که ارتباط نزدیکی با کرملین دارد، می‌گوید: «ترامپ روایت متفاوتی را ارائه می‌کند که از بسیاری جهات همان چیزی است که پوتین همیشه می‌گفته است. بنابراین بله، افرادی که اینجا هستند، دست‌کم می‌بینند که انتخاب او برایشان منافع زیادی در بر دارد. برای مثال، او مرتب سر باز زده است از اینکه ناتو و ارتش آمریکا از کشورهایی مثل استونی حمایت کنند، کشوری عضو ناتو که مرزهای مشترکی با روسیه دارد و در دریای بالتیک واقع شده که احتمال حمله روسیه به آن وجود دارد.» البته چندان روشن هم نیست که روسیه با انتخاب ترامپ کاملاً موافق باشد. لویکیانف می‌گوید: «هیلا ری بدترین گزینه است اما ترامپ یک علامت سؤال است. به عبارت دیگر، در روسیه استراتژی ابهام دنبال می‌شود که طی آن، دشمن سیاست خارجی روسیه طوری مورد حمله و هدف‌های کثیف قرار می‌گیرد که ثبات در شرایطش از بین برود و دچار سردرگمی شود. در عمل نیز ترکیبی از سلاح‌ها و روش‌های گوناگون حمله باعث شده است که روسیه کار خود را با همین استراتژی پیش ببرد. با چنین استانداردی که روسیه دنبال می‌کند، انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا یک میوه کاملاً رسیده است که با هک کردن می‌توان به آن ضربه وارد کرد و آن را دچار بحران و بی‌ثباتی کرد. ■

مشکلاتی بیشتر از این نیز آمده کرده‌اند؛ در ماه ژوئن بلومبرگ نفوذ به داده‌های بنیاد کلینتون را گزارش کرد؛ جایی که نقطه آسیب‌پذیری برای یک نامزد انتخابات بود و نشان می‌داد که شوهر هیلاری از رهبران جهان در صدد جذب حمایت‌های مالی برای انتخابات بوده است. در این میان پوتین حضور نداشته است؛ نفرت او از کلینتون مسئله‌ای آشکارتر از آن است که فقط یک ماجرای هک کردن ساده باشد. در سال ۲۰۱۱، وقتی که کلینتون هنوز دیپلمات ارشد بود، جمعیت عظیمی از معترضان در خیابان‌های روسیه تظاهرات کرده بودند که سنگین‌ترین خطر برای حکومت پوتین به حساب می‌آمد. پوتین در آن زمان گفت: «کلینتون بالحنی صحبت می‌کند که طرف خطایش فعالان کشور ما هستند و به آنها پیام می‌دهد. آنها پیام را گرفته بودند و با حمایت وزارت خارجه آمریکا شروع به فعالیت کردند»

احساس پوتین در قبال ترامپ کمی پیچیده تر است؛ جمهوری خواهان عمدتاً مخالف رهبران روسیه هستند که این امر بخشی از قسمت‌های اصلی سیاست خارجی آنها را تشکیل می‌دهد. این جمله از میت رامنی مشهور است که می‌گفت «روسیه دشمن ژئوپلیتیک شماره یک ماست». ترامپ خیلی بیشتر با آنها مهربان است و در کارزار تبلیغات انتخاباتی خود میزان تقاضاهای حقوق بشری خود را از روسیه کاهش داده است. با وجود اینکه پوتین و ترامپ هرگز با یکدیگر ملاقاتی نداشته‌اند، ترامپ در یکی از توفیت‌های خود میزان احترام خود را نسبت به این مرد قوی ابراز کرده است: «پوتین تبدیل به یک قهرمان بزرگ در روسیه شده که محبوبیتش از همیشه بیشتر است». وقتی که در سال ۲۰۱۳، مراسم ملکه زیبای جهان در مسکو برگزار می‌شد، ترامپ پرسید: «آیا شما فکر می‌کنید که پوتین به مراسم می‌آید؟... اگر این‌طور باشد، آیا او می‌تواند به بهترین دوست جدید من تبدیل شود؟»

ترامپ به عنوان نامزد ریاست جمهوری متکی به مشاورانی است که عمیقاً در امور روسیه درگیر هستند. یکی از مشاوران تبلیغاتی او، کارتر پیچ است که مشاور شرکت گاز پروم، شرکت عظیم انرژی متعلق به



ترامپ به عنوان نامزد ریاست جمهوری متکی به مشاورانی است که عمیقاً در امور روسیه درگیر هستند. یکی از مشاوران تبلیغاتی او، کارتر پیچ است که مشاور شرکت گاز پروم، شرکت عظیم انرژی متعلق به دولت روسیه، نیز هست



مشاوران اقتصادی ترامپ؛ تجار و بانکدارها

تنها یک اقتصاددان عضو شورای مشاوران اقتصادی نامزد
انتخاباتی جمهوری خواهان امریکا است



امیلی کادل

تحلیل گر اقتصادی

منبع: نیوزویک

۱۳

کارشناس

عضو شورای
مشاوران
ترامپ هستند

چه کسانی به ترامپ درباره اقتصاد خوراک فکری می دهند؟ دونالد ترامپ، نامزد جمهوری خواهان در انتخابات ۲۰۱۶ ریاست جمهوری امریکا، سه روز پیش از اینکه در باشگاه اقتصادی دیتریت برای یک سخنرانی به منظور ارائه دیدگاههایش درباره «دوباره زنده کردن اقتصادی امریکا» روی صحنه برود، شورای مشاوران اقتصادی خود را معرفی کرد. شاید با توجه به زمینه تجاری او، تعجب آور نباشد که در جمع مشورتی او مدیران عامل شرکتها و فعالان امور اقتصادی کفه سنگین را به خود اختصاص داده اند و اقتصاددانان واقعی وزن کمی دارند؛ تنها یک نفر از ۱۳ عضو تیم اقتصادی او، دارای مدرک دکتری اقتصاد است.

عمده افراد گروه مشورتی ترامپ سرمایه گذاری هستند که میلیونر و میلیاردرند. این تیم شامل استیو منوچین است یعنی رئیس امور مالی کارزار انتخاباتی ترامپ، کسی که سرپرست عملیات جمع آوری پول است، و نیز جان پالسون که مدیر اجرایی یک صندوق سرمایه گذاری است و استیون فینبرگ. این مجموعه جذاب، در اوایل رقابت درون حزبی جمهوری خواهان به طور مرتب قول می داد که معافیت های مالیاتی را دنبال کند؛ معافیت هایی که مدیران صندوق های سرمایه گذاری را منتفع می کند.

دیگر بانکداران ثروتمند و سرمایه گذاران در شورای جدید اقتصادی ترامپ عبارتند از استیو راث، هوارد لوربر، تام براک، استفن ام کالک و اندی بیل. همچنین هارولد هام، یک میلیاردر در حوزه نفت و گاز و مشاور ارشد ترامپ در حوزه انرژی جزو این شورا است.

تنها فرد دارای مدرک دکتری اقتصاد در این تیم، پیترو ناوارو، یک استاد اقتصاد و سیاست گذاری عمومی در دانشگاه کالیفرنیا در ایرواین، است. تیلور کوون، استاد اقتصاد دانشگاه جرج میسون، در ستون خود که برای بلومبرگ و یو نوشته، ناوارو را «یک فرد موفق اما نه یک دانشگاهی مشهور» توصیف کرده است. کوون نوشته است:

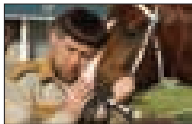
«در واقع، او یکی از همه فن حریف ترین و کارآمدترین اقتصاددانان آمریکایی در یک دهه گذشته بوده و نقشی پیشرو در تغییر مسیر حزب جمهوری خواه به سوی آنچه از خوش بینی تاریخی به روابط امریکا - چین باقی مانده، بازی کرده است.»

استفن مور، نویسنده و تحلیل گر اقتصادی محافظه کار، دیوید ملیس، دستیار معاون وزارت خزانه داری در دوران ریاست جمهوری رونالد ریگان، و دان دیمیکو، مدیرعامل سابق شرکت «نوکر استیل»، گروه مشورتی ترامپ را کامل می کنند. همان طور که در اشاره به این ۱۳ نفر که اکنون انجام شده مشخص است، همه این اعضای شورای اقتصادی مرده هستند.

وضعیت اقتصادی و سیاست هایی که برای اقتصاد تعیین می شود، یک متغیر مهم در انتخابات ریاست جمهوری ماه نوامبر امریکا خواهد بود. با این حال، هیچ یک از نامزدهای ریاست جمهوری نتوانسته اند راه حل هایی ارائه کنند که کنترل اقتصاد را به طور کامل در اختیار داشته باشد. احیای نامطلوب بعد از بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸ و وضعیت را کد اقتصادی در بهار گذشته، این بهانه را به دست جمهوری خواهان داده که به سیاست های اقتصادی باراک اوباما، رئیس جمهوری کنونی، و زنی که او امیدوار است جانشینش شود، یعنی نامزد نهایی حزب دموکرات در انتخابات که هیلاری کلینتون باشد، حمله کنند. ترامپ بعد از اعلام اعضای تیم مشاوران اقتصادی اش، گفت که سخنرانی او در دیتریت که سه روز بعد از آن انجام شد، روی «قدرتمند کردن امریکایی ها با آزاد کردن ابزارهای لازم برای هر نفر تمرکز می کند تا بتواند از نظر اقتصادی به دستاوردهایی برسد» و «برخلاف سیاست های اقتصادی کلینتون است که تجویزهای اقتصادی بزرگ دولتی آن باعث جلوگیری از رشد اقتصادی امریکا شده است».

با این حال، آمار اقتصادی ای که از وضعیت جاری امریکا ارائه شده، دلیل خواهد بود که هیلاری کلینتون در قبال این سخنان ترامپ لبخند به لب آورده وزارت کار گزارش داده است که رشد اشتغال در ماه ژوئیه بالاتر از حد انتظار بوده و در یک ماهه منتهی به این ماه، اقتصاد امریکا ۲۵۵ هزار شغل را به مشاغل موجود اضافه کرده است. آمار مثبت ماه ژوئیه پس از وضعیت اقتصادی مطلوبی که در ماه ژوئن اعلام شد، این امید را بیشتر کرد که اقتصاد امریکا به مسیر درستی برگشته است. و مطلوب بودن وضع اقتصاد ماه نوامبر که انتخابات برگزار می شود، موضع استدلال های کلینتون را برای ماندن همین سیاست ها قوی تر خواهد کرد و شانس او بیشتر از به خطر انداختن آینده با کارتی وحشی مثل ترامپ، خواهد بود.

در این میان، دفتر کارزارهای تبلیغات انتخاباتی ترامپ، در حال رنگ آمیزی تیره ترین تصاویر ممکن از امور جاری است. مشاور ارشد سیاست گذاری ترامپ، استفن میلر، در واکنش به اخبار رشد اشتغال در ماه ژوئیه، گفته است که امریکا «در مرکز بدترین احیای اقتصادی از دوران رکود بزرگ» باقی مانده است: «ما پایین ترین نرخ مالکیت خانه را در ۵۱ سال گذشته داشته ایم. تعداد کارگرانی که به دلیل وضعیت بد کسب و کارها دارای شغل پاره وقت هستند در ماه گذشته ۵.۸ درصد رشد داشته است. ۱۰۲ میلیون نفر از امریکایی ها خارج از بازار کار یا بیکار هستند.» میلر مدعی شد که رسانه ها و «ماشین کلینتون» تلاش می کنند تصویری از اقتصاد بسازند که «برای بیشتر امریکایی ها صدق نمی کند.» او می گوید: «اقتصادی که آنها از آن تعریف می کنند، اقتصادی است که کلینتون و طرفدارانش از آن منتفع می شوند و به منافع آنها خدمت می کند.»



پست‌هایی که پیوسته از سوی قدیرف و طرفدارانش روی اینستاگرام گذاشته می‌شود در قالب ابزاری برای کنترل سیاسی عمل می‌کند و هشداری است برای آنهایی که از خط حزب تخطی می‌کنند و مثالی است از اینکه چگونه یک رسانه اجتماعی می‌تواند ابزاری باشد برای نشان دادن آزاد بودن.

مرد قدرتمند اینستاگرام

چطور رئیس‌جمهور چین خود را با یک شبکه اجتماعی گره زده است

توماس گرو

تحلیل‌گر سیاسی

منتیج وال استریت ژورنال



پست

توسط اینستاگرام
قدیرف ارسال
شده است

حساب کاربری اینستاگرام
قدیرف به نظر شخصی
می‌رسد اما ترکیبی از
دستیاران فیلمبردار، عکاس و
نویسندگان است که به ایجاد
تصویر آنلاین رئیس‌جمهور
کمک می‌کنند



رمضان قدیرف، رئیس‌جمهور تنومند و دارای ریش چچن، چهره آنلاین مردانه‌ای دارد. او در بسیاری از حدود ۸ هزار پستی که در حساب کاربری اینستاگرامش گذاشته، تفنگ‌های قنداق‌دار به دست گرفته، مخالفان سیاسی را تهدید کرده و پشت برخی از نوحه‌های دولتی را در درگیری‌ها به خاک رسانده و با این کار، به مرد قدرتمند سیاسی اینستاگرام تبدیل شده است.

قدیرف که یکی از خراج‌گزاران رئیس‌جمهور ولادیمیر پوتین است، گه‌گاه در عکس‌های خود سویی‌های نرم از شخصیت خود را ارائه می‌کند، همچنین گربه‌ها را نوازش می‌کند، پوزه یک اسب را می‌مالد یا عبادت می‌کند. او به سؤالات و نارضایتی‌ها درباره قانون اساسی که از سوی ۱.۹ میلیون دنبال‌کننده‌اش در پست‌ها ارائه می‌شود پاسخ می‌دهد.

وزیر اطلاعات چچن، جملات عمرف، می‌گوید: «هر ما می‌داند که کلید توسعه منطقه، تعامل پیوسته با مردم است. به این ترتیب است که او می‌داند مشکلات آنها چیست و آنها از چه چیزی نگران هستند» در چچن، پست‌هایی که پیوسته از سوی قدیرف و طرفدارانش روی اینستاگرام گذاشته می‌شود در قالب ابزاری برای کنترل سیاسی عمل می‌کند و هشداری است برای آنهایی که از خط حزب تخطی می‌کنند و مثالی است از اینکه چگونه یک رسانه اجتماعی می‌تواند ابزاری باشد برای نشان دادن آزاد بودن.

در یکی از این پست‌ها یک اسلحه باقنداق به سمت یک ویدئو از مخالفان نشانه گرفته شده است. یک پست دیگر، مردی را نشان می‌دهد که مجبور می‌شود با لباس زیر روی یک تردمیل راه برود و به عکس پوتین تعظیم کند. به نظر می‌رسد که قدیرف که بودن روی قله قدرت را به اتکای پوتین به دست آورده، در حال خوار کردن آنلاین مخالفان است. قدرت او با مشکلات اقتصادی در روسیه کاستی گرفته و قدیرف بیش‌ازپیش نگران از دست رفتن حمایت خود در میان حلقه اطرافیان است.

تحلیل‌گر دیده‌بان حقوق بشر، تانیا لوكشینا، می‌گوید: «سواس به رسانه‌های اجتماعی نزد قدیرف امری ساده است؛ او این رسانه‌ها را دوست دارد و نیز این رسانه‌ها برای او محلی را فراهم می‌آورد که حرکت اخبار از چچن به کرملین را کنترل کند و نیز به مردم نشان دهد که رئیس‌اوست.» یکی از افرادی که درباره مسائل داخلی منطقه مطلع است، می‌گوید رهبر ۳۹ ساله چچن به انجام عملیات یک رسانه اجتماعی مباحثات می‌کند چون با این کار افرادی را به خدمت می‌گیرد که بتوانند از قدیرف حمایت کنند و به مخالفان او حمله کنند. این فرد می‌گوید صفحه‌های قدیرف در شبکه‌های اجتماعی توسط مگومد داف، دست راست رئیس‌جمهور چچن، اداره می‌شود. داف برای توضیح دادن در این مورد برای تهیه این گزارش در دسترس نبود.

تأثیر عمده‌ی چنین حرکتی با شبکه‌های اجتماعی خودجوش است. حساب کاربری اینستاگرام قدیرف به نظر شخصی می‌رسد اما ترکیبی از دستیاران فیلمبردار، عکاس و نویسندگان است که به ایجاد تصویر آنلاین رئیس‌جمهور کمک می‌کنند. این تلاش برای تصویرسازی شامل تصاویری از قدیرف است که با دیه‌گو مارادونا، فوتبالیست سابق آرژانتینی، گرفته یا در یک جشن تولد به همراه هیلاری سوانک، ستاره سینما، ظاهر شده است؛ ستاره‌ای که بعدتر برای شرکت در این جشن اظهار پشیمانی کرد.

بحران سیاسی برزیل را به رکود برد

۹ سؤال تایم از دیلما روسف



■ و شما می‌خواهید به مبارزه ادامه بدهید؟

من خیلی زود مبارزه را یاد گرفتم. در رژیم گذشته، من با درد شکنجه دست و پنجه نرم کرده‌ام و دل‌زده شده‌ام اما مبارزه کرده‌ام و به‌خوبی زنده مانده‌ام. سپس با سرطان مبارزه کردم. و من با این اعلام جرم سیستماتیک مبارزه خواهم کرد.

■ شما درباره نگرانی‌های مربوط به امنیت المپیک چه نظری دارید؟

یک ساختار کامل امنیتی در برزیل مناسب بازی‌های المپیک وجود دارد. این ساختار برای المپیک دیروز با قبل از آن درست نشده است. این ساختار آزمایش‌های گوناگونی را پشت سر گذاشته است. یکی از اینها جام جهانی فوتبال در سال ۲۰۱۴ بود و روشن است که آنجا هیچ نشانه‌ای از مشکل وجود نداشت.

■ آیا شما فکر می‌کنید که برزیل می‌تواند و باید نقش بزرگ‌تر خود را در جهان بازپس گیرد؟

من فکر می‌کنم که برزیل همه شرایط را برای بازگشت به اجرای نقش بزرگ‌تر داراست. همه کشورهای جهان دچار شده‌اند، خیلی قبل‌تر از ما. بحران اکنون به بازارهای نوظهور رسیده است، اما این کشورها نوظهور نبوده‌اند که بحران را به وجود آورده‌اند. این بحران نظام مالی بین‌المللی است و همان‌طور که همه ما می‌دانیم، یکی از جدی‌ترین بحران‌های بعد از سال ۱۹۲۹ است.

■ آیا شما خود را مسئول بحران اقتصادی برزیل می‌دانید؟

ما از سال ۲۰۰۹ تلاش کردیم که یک سیاست بین‌چرخه‌ای داشته باشیم برای اینکه از ورود بحران بدتر به برزیل جلوگیری کند. من معتقدم که در سال ۲۰۱۵ آنچه باعث شدت گرفتن بحران در برزیل شد، بحران سیاسی بود. بحران سیاسی برزیل را وارد رکود کرد.

■ تحقیقات جاری درباره فساد چقدر برای آینده برزیل مهم است؟

برزیل دارای یک نوع انحصار در فساد نیست. در همه کشورها که آمریکا نیز جزو آنهاست، مبارزه سیستمی علیه فساد وجود دارد. اما مبارزه علیه فساد تنها به یک دسته از تحقیقات این‌چنینی منتهی نمی‌شود. مبارزه علیه فساد به وسیله تایید نهادهای کنترلی و نظارتی و تاییدهای تقنینی انجام می‌شود.

■ چرا شما در افتتاحیه بازی‌های المپیک شرکت نکردید؟

من با ۵۴ میلیون رأی به ریاست‌جمهوری انتخاب شدم. آنها مرا به شرکت در بازی‌های المپیک با سمتی بسیار فرعی دعوت کرده‌اند. من نقشی را بازی نمی‌کنم که وضعیت ریاست‌جمهوری مرا تحت تأثیر قرار دهد. ■

دیلما روسف، رئیس‌جمهور برزیل، به اتهام سوءاستفاده از حساب‌های دولتی مورد تعقیب قرار گرفته است. او اقتصاددان و سیاست‌مدار برزیلی است که در انتخابات ریاست‌جمهوری این کشور در سال ۲۰۱۰ به عنوان رئیس‌جمهور برگزیده شد. روسف به دلیل مبارزات سیاسی که در خلال سال‌های ۱۹۶۴ تا ۱۹۸۵ انجام داده بود، ۳ سال را در زندان به سر برد و متحمل شکنجه نیز شد. پس از سقوط دیکتاتوری نظامی در برزیل، وی به عنوان یکی از بنیان‌گذاران حزب دموکراتیک کارگر این کشور شروع به فعالیت کرده بود. او در یک رقابت بسیار نزدیک در دور دوم انتخابات ریاست‌جمهوری برزیل در سال ۲۰۱۴، برای دومین بار پیایی به عنوان رئیس‌جمهور برگزیده شد. از مارس ۲۰۱۵ در پی انتشار اتهاماتی علیه روسف و حزب او مبنی بر دریافت رشوه از شرکت نفتی پتروبراس اعتراضات گسترده میلیونی در برزیل جریان داشته است. اعلام جرم علیه او انجام شد و جنجال زیادی در فضای سیاسی کشور درست کرد. روسف درباره رسیدگی به اعلام جرمش، زن‌ستیزی سیاسی و اینکه چرا در جشن افتتاحیه المپیک شرکت نکرده، صحبت می‌کند.

■ مبارزه با اعلام جرم علیه شما چطور پیش می‌رود؟

من برای یک جرم ناکرده مورد قضاوت قرار می‌گیرم. آنچه را که در برزیل اتفاق افتاده نمی‌توان کودتای نظامی نامید اما می‌توان اسمش را کودتای پارلمانی گذاشت. این اتفاق، کودتای یک روند است که روی نهادها تأثیر می‌گذارد، آنها را از درون تضعیف می‌کند، آنها را فاسد می‌کند. بنابراین من اعتقاد دارم مبارزه علیه این اتفاق به یک سلاح نیاز دارد. ما در یک دموکراسی زندگی می‌کنیم و به دموکراسی احترام می‌گذاریم. سلاح من در این مبارزه، بحث، توضیح و گفت‌وگو است.

■ برنامه شما چیست اگر به قدرت بازگردید؟

کار بسیار اساسی این است که ما قادر باشیم نظام سیاسی را اصلاح کنیم. در همان زمان، ما یک چالش بزرگ داریم؛ برزیل باید دوباره رشد کند. و باید دوباره در مسیری رشد کند که علیه منافع میلیون‌ها برزیلی نباشد که از فقر بیرون آمده‌اند و وارد طبقه متوسط شده‌اند.

■ آیا شما اعتقاد دارید که اعلام جرم علیه شما جنسیتی است؟

در حقیقت، زن‌ستیزانه است. این واقعیت که یک زن رئیس‌جمهور شود نوعی از تکامل زنان است که یک امر بسیار مشترک و بسیار کلیشه‌ای است. در این کلیشه‌ها، از یک طرف، زن‌ها بسیار هیجان‌زده و جنون‌آلود هستند و وقتی که هیجان‌زده نیستند، بسیار سنگدل، سرد و بدون احساس‌اند. من از سویی در قالب یک آدم سرد، سخت و بی‌احساس تصویر می‌شدم و از سوی دیگر، یک فرد هیجان‌زده به تصویر کشیده می‌شدم.



از نظر منطقه‌ای، اختلاف بین اقتصادهای قدیمی و جدید چین نمی‌تواند ساده و بی‌پرده اتفاق بیفتد. استان زنگار گرفته لیائونینگ که مدت‌های مدید متکی به کارخانه‌های فولاد بود اکنون در رکود فرو رفته است. در شهر شنژن که روی امور مالی تمرکز دارد و دارای فناوری‌های بالاست قیمت املاک در هر سال بیش از ۶۰ درصد افزایش می‌یابد که بالاترین نرخ در جهان است.

برندگان و بازندگان در چین جدید

شکاف نابرابری در حرکت به سمت الگوی اقتصادی خدمات و مصرف بیشتر شده است



کرستوفر بالدینگ

استادیار دانشکده کسب و کار
اچ‌اس‌بی‌سی در چین

منبع: بلومبرگ

هنگفتی هم بابت ترقی قیمت املاک به دست می‌آورد. به موازات اینکه بوروکرات‌ها در پکن به تولید شغل در حوزه بانکداری و استارت‌آپ‌های حمایت‌شده به وسیله یارانه ادامه می‌دهند، برخی از تنش‌های هشداردهنده نیز تولید می‌شود؛ تعداد اعتصاب‌ها و اعتراض‌ها در محل کار در سال گذشته میلادی به رکورد جدید ۲ هزار و ۷۷۴ مورد رسید که دوبرابر این میزان در سال ۲۰۱۴ بوده است.

چین باید به این واگرایی به سرعت واکنش نشان دهد. با اینکه دولت به کارگران اخراجی اعطای پول نقد را پیشنهاد کرده، بزرگ‌ترین مسئله کمک کردن به آنها برای منتقل شدن به مشاغل و زندگی جدید است. کارگر معدن زغال سنگ بدون آموزش نمی‌تواند یک تکنیسین کارخانه داروسازی شود یا بدون مشوق به یک شهر جدید نقل مکان کند. اولین قدم باید برداشتن مقرراتی باشد که مانع از جابه‌جایی کارگران می‌شود. گذار اقتصادی موفق نیاز به این دارد که به کارگران اجازه داده شود آزادانه حرکت

کنند و محدودیت در اینکه مهاجران کجا می‌توانند کار کنند و بچه‌هایشان کجا می‌توانند به مدرسه بروند، از این روند جلوگیری می‌کند. برنامه‌های آموزش دوباره نیز امری حیاتی است. بسیاری از شهرستان‌ها و مناطق روستایی در چین به مکان‌های پرچاق‌های برای خرده‌فروشان آنلاین تبدیل شده‌اند چراکه مالکان

مغازه‌های دمدستی وارد عصر دیجیتال شده‌اند. ساکنان بومی باید برای سرمایه‌گذاری روی چنین تغییراتی امکانات مالی داشته باشند.

در نهایت، چین باید به هزینه‌های مسکن واکنش نشان دهد. در بیشتر شهرهای بزرگ، و به‌خصوص آنهایی که اقتصادهایشان در حال شکوفایی است، کارگران کم‌مهارت و مهاجر عمدتاً پول کافی برای هزینه مسکن ندارند. یک نتیجه این امر، این می‌شود که مهاجرت از روستا به شهر که زمانی موتور رشد بدون وقفه چین بود، به نحو چشم‌گیری متوقف می‌شود. برنامه‌ای برای فروش خانه‌های خالی دولتی به مهاجران با قیمت‌های مناسب، می‌تواند به حل مشکل کمک کند. بنابراین محدودیت‌ها برای سرمایه‌گذاری در مسکن برای گروه‌های کم‌درآمد را تسهیل خواهد کرد.

چین تنها کشوری نیست که با چنین مسائلی روبه‌رو می‌شود. با این حال، چالش‌هایش خیلی زیاد خواهد بود. شکاف عمیق بین برندگان و بازندگان، زندگی را برای دولتی که در جست‌وجوی افزایش رشد و نگه داشتن ثبات است بسیار دشوارتر می‌کند. بدون تغییرات، بسیار محتمل است که چین سرانجام به هیچ جایی نرسد. ■

اقتصاددانان بسیاری از مواقع درباره تغییر سیاست‌ها به صورت انتزاعی صحبت می‌کنند و به نقطه‌ضعف‌هایی که حتی اصلاحات عاقلانه به همراه می‌آورند توجهی ندارند. برای سال‌ها، تحلیل‌گران به‌اصرار از چین می‌خواستند که اقتصادش را از صنایع سنگین به سوی خدمات و مصرف تغییر دهد. با اینکه اکنون پکن به این مسائل اعتنایی نمی‌کند اما هزینه‌های هم‌تنبار می‌شوند.

آشکارترین مسئله این است که شکاف بین برندگان و بازندگان در حال عمیق‌تر شدن است. تحقیقات اخیر در دانشگاه پکنینگ نشان داده است که چین به یکی از نابرابرترین کشورهای جهان تبدیل شده است. یک درصد از خانوارها یک‌سوم کل ثروت را در اختیار دارند. همان‌طور که دولت سعی می‌کند از زغال سنگ و فولاد دور و به فناوری و امور مالی نزدیک شود، احتمال دارد این واگرایی بدتر نیز بشود.

در حقیقت، هم‌اکنون شروع دشواری‌هاست. از نظر منطقه‌ای، اختلاف بین اقتصادهای قدیمی و جدید چین نمی‌تواند ساده و بی‌پرده اتفاق بیفتد. استان زنگار گرفته لیائونینگ که مدت‌های مدید متکی به کارخانه‌های فولاد بود اکنون در رکود فرو رفته است. در شهر شنژن که روی امور مالی تمرکز دارد و دارای فناوری‌های بالاست قیمت املاک در هر سال بیش از ۶۰ درصد افزایش می‌یابد که بالاترین نرخ در جهان است.

برای کارگران، این تغییر یک اتفاق بی‌رحمانه بوده است. کارگران کم‌مهارت در صنایع روبه‌خاموشی با کوچک شدن بازار نیروی کار و رکود در افزایش دستمزدها مواجه می‌شوند، در همان وقت که بازاربانان سرمایه‌گذاری دولتی به زحمت مقدار چشمگیری پول را به استارت‌آپ‌های حوزه فناوری و دارویی تزریق می‌کنند. سال گذشته، چین ۹۰ درصد تازه‌میلیاردرهای جهان را در بر داشت و گوی سبقت را از آمریکا در داشتن بیشترین میلیاردر در جهان ربود. امسال، ۱۸ میلیون کارگر زغال سنگ و فولاد با اخراج روبه‌رو می‌شوند.

نشانه‌های جدایی روبه‌رشد هر جایی دیده می‌شود. با اینکه داده‌های مربوط به دستمزد به‌سختی به دست می‌آید، برخی از الگوهای مصرف معنادار هستند. حمل‌ونقل جاده‌ای که توسط هر فرد معمولی چینی ترجیح داده می‌شود سالانه ۱۹ درصد کاهش می‌یابد. سفر هوایی که هنوز عمدتاً برای ثروتمندان است، ۱۱ درصد رشد سالانه دارد. پروازهای بین‌المللی بیش از پیش محبوب می‌شوند؛ خطوط پروازهای چینی به ژاپن برای خرید لوازم بهداشتی، به تایلند برای گذران تعطیلات در سواحل یا به اروپا برای خرید کالاهای لوکس، کاملاً با موفقیت همراه بوده‌اند.

از جوانب بسیاری، چین هنوز یک کشور در حال توسعه باقی مانده است. بیش از ۶۰۰ میلیون چینی که حدود ۴۴ درصد جمعیت این کشور را شامل می‌شوند در گروه ساکنان روستایی طبقه‌بندی می‌شوند که به طور میانگین دارای درآمد سالانه اسمی هزار و ۶۲۰ دلار هستند. یک کارگر شهری تقریباً سه برابر این میزان دستمزد می‌گیرد و از تسهیلات عمومی بهتری مانند مدرسه بهره‌مند می‌شود و ثروت



کارگران کم‌مهارت و مهاجر عمدتاً پول کافی برای هزینه مسکن ندارند. یک نتیجه این امر، این می‌شود که مهاجرت از روستا به شهر که زمانی موتور رشد بدون وقفه چین بود، به نحو چشم‌گیری متوقف می‌شود

۹۰

درصد

تازه‌میلیاردرهای
جهان در
چین هستند

نرخ بهره منفی باعث ضربه زدن به پس‌اندازکنندگان می‌شود. این کار می‌تواند باعث ایجاد حباب دارایی شود چراکه قیمت اوراق قرضه همان زمان که نرخ بهره سقوط می‌کند، افزایش پیدا می‌کند

آیا بهتر است پول‌ها را در بالش‌ها نگه داریم؟

با منفی شدن نرخ سود به منظور بالا نگه داشتن رشد اقتصادی، پس‌انداز پول در بانک غیراقتصادی به نظر می‌رسد

کار بانک‌های مرکزی مثل خورشیدی است که می‌تابد و روزی انرژی‌اش تمام می‌شود. استعاره دیگری که گراس از آن استفاده کرده، این است که بانک‌های مرکزی با نرخ بهره منفی به رشد اقتصادی کمک می‌کنند اما کار آنها مثل استخراج عمیق‌تر و عمیق‌تر از یک چاه نفت است که در نهایت نفت چاه خواهد خشکید.

لری فینک، یک ابرسرمایه‌گذار نیز گفته است که استفاده بانک‌های مرکزی از نرخ‌های بسیار پایین یا بهره منفی به عنوان مشوق اقتصاد مثل خودزنی است، چراکه پس‌اندازکنندگان حتی مشتاق‌تر می‌شوند که سبد تخم‌مرغ‌های خود را تغییر دهند. او می‌گوید: «یک سیاست پولی تلاش می‌کند که رشد را رونق ببخشد اما در حقیقت، با خطر کاهش هزینه کردن مصرف‌کنندگان مواجه می‌شود.»

نرخ بهره منفی توسط افرادی در طیف راست‌گرا مثل دیوید استاکمن، مسئول امور بودجه دولت رونالد ریگان، که بانک‌های مرکزی را به دلیل ترغیب وال استریت به «بوس بازی جنون‌آمیز» مورد شماتت قرار داده بود و برنده جایزه نوبل اقتصاد در طیف چپ‌گرا، جوزف استیگلیتز، که اعلام کرده است چنین کاری نمی‌تواند باعث رونق اقتصاد یا اشتغال شود، با بدگویی مواجه شده است. استیگلیتز در روزنامه گاردین نوشته است: «شرکت‌های بزرگ که روی ده‌ها میلیارد دلار پول نقد نشسته‌اند، اگر در سراسر اقتصادهای پیشرفته پول‌هایشان را روی هم جمع کنند به هزاران میلیارد دلار خواهد رسید به این دلیل که آنها هم‌اکنون ظرفیت بسیار زیادی دارند. اگر نرخ بهره کمی پایین‌تر بیاید، چرا کار آنها باید ساده‌تر شود؟»

در اروپا، نرخ بهره منفی با کاهش تفاوت بین آنچه آنها به مشتریان خود بدهکارند و درآمدی که از سرمایه‌گذاری با آن پول به دست می‌آورند، باعث کوچک شدن صندوق‌های بازنشستگی، شرکت‌های ارائه خدمات مستمری‌بگیری و بیمه عمر می‌شود. همین اکنون، شرکت‌های بیمه عمر این امکان را به دست آورده‌اند که این شکاف را با فروش برخی از اوراق قرضه یا دیگر دارایی‌ها برای به دست آوردن درآمد بیشتر پر کنند چراکه سود اوراق قرضه افزایش پیدا کرده و در همان زمان، نرخ بهره بانک‌ها نیز کاهش یافته است.

نرخ بهره منفی همچنین این پیام را در بر خواهد داشت که اقتصاد برای زنده ماندن نیاز به حمایت دارد. اتان هریس، رئیس موسسه تحقیقاتی اقتصاد جهانی در بانک آمریکایی «مریل لینچ» می‌گوید: «اگر مردم فکر کنند که نرخ بهره بانکی بد است، این نرخ‌ها بد خواهند شد.» مشکل تکنیکی دیگر این است که بانک‌ها و موسسات مالی طبق قانون باید میزان معینی از پول‌های خود را در حساب‌ها بخواه‌باندند و این مسئله نیز با نرخ بهره منفی برای آنها مشکل درست خواهد کرد. ■

نرخ‌های بهره در کمترین میزان خود تاکنون هستند؛ کمتر از صفر در ژاپن و بخش‌هایی از اروپا. شاید در ۳ هزار سال پیش از میلاد نیز نرخ بهره منفی ثبت شده باشد اما در دوران معاصر، این کار چنین رایج نبوده است. امروزه بانک‌ها به طور عادی برای پذیرفتن پول نقد از مشتریان، به جای پرداختن سود به پول‌های حساب بانکی‌شان که با آنها سرمایه‌گذاری می‌کنند، از آنها پول می‌گیرند. برای همین است که وقتی اوراق قرضه برای راه‌آهن توسط دوپچه بانک صادر می‌شود، به کسی که به بانک پول قرض داده کمتر از آنچه اول پول پرداخت کرده، پول بازگردانده می‌شود. همان‌طور که بانک‌های مرکزی فرض گرفته‌اند، نرخ بهره منفی با ترغیب مردم به پول قرض دادن برای مصرف یا ایجاد کسب‌وکار، رشد اقتصادی را افزایش می‌دهد. این کارها سرمایه‌گذاران را تشویق می‌کند که دست به سرمایه‌گذاری‌هایی امن‌تر از بانک‌ها بزنند. این کار آنها باعث می‌شود که کشورهای متبوع بانک‌های مرکزی روی ارزش ارز ملی خود تأثیر بگذارند.

با این حال، چنین سیاست‌هایی تأثیرهای جانبی دارد. نرخ بهره منفی باعث ضربه زدن به پس‌اندازکنندگان می‌شود. این کار می‌تواند باعث ایجاد حباب دارایی شود چراکه قیمت اوراق قرضه همان زمان که نرخ بهره سقوط می‌کند، افزایش پیدا می‌کند. نرخ‌های بهره خیلی کم اما مثبت هم می‌تواند چنین تأثیری داشته باشد اما تأثیر نرخ بهره منفی در رشد خریده‌ها در مقابل هزینه‌های نگهداری پول می‌تواند خیلی بیشتر باشد و خطر نهادهای مالی پرخطر را خیلی بیشتر کند. شمانمی‌توانید مردم را وادار کنید کمتر از صفر از پولشان سود حاصل کنند. اگر مشتریان بابت پس‌انداز کردن تنبیه شوند، آنها پول خود را در بالش‌های زیپ‌دار خود نگه خواهند داشت. بانک‌ها و نهادهای دیگر، به سرمایه‌ای که برای انجام کسب‌وکار نیاز دارند دست پیدا نخواهند کرد.

آیا نرخ بهره منفی دردآور اما ضروری است، مثل کشیدن دندان که دردناک اما ضروری است یا مثل کوبیدن چماق به سری که درد می‌کند؟ هر دو راه آیا بهترین ایده برای رونق دادن رشد اقتصادی خواهد بود که یک اقتصاد پیشرفته بتواند با آن کنار بیاید؟ بیل گراس در گروه سرمایه‌گذاری ژانوس روی نرخ بهره منفی کار کرده است. او می‌گوید کاری که بانک‌های مرکزی با نرخ‌های بهره می‌کنند در نهایت به کسری پولی در آنها می‌انجامد. او می‌گوید که



پیتیر کوی

تحلیل‌گر اقتصادی

منبع: بلومبرگ بیزینسویک



وزارت آموزش ژاپن باعث تشویق به ایجاد انجمن‌های اولیا و مربیان مدارس بنا به درخواست کارشناسان آموزشی آمریکایی در دوران اشغال ژاپن بعد از جنگ جهانی دوم توسط نیروهای نظامی آمریکا بوده و هدف آن نیز بالا بردن ارزش‌های دموکراتیک این کشور عنوان شده بوده است.

در دسر انجمن‌های اولیا و مربیان برای مادران شاغل ژاپنی

زنانی که در بیرون کار می‌کنند نمی‌توانند از پس فعالیت‌های موظف انجمن‌های مدارس برآیند

الینور وارنوک
یوکا کوشینو

تحلیل‌گر

منبع: وال استریت ژورنال

در یک نظرسنجی که توسط روزنامه آساهی شیمبون در سال ۲۰۱۵ برگزار شد، بیش از دوسوم حدود ۲۳۰۰ والدین دانش‌آموزان پاسخ داده بودند که انجمن‌های اولیا و مربیان یک «در دسر» است و فعالیت‌های آنها باید کم شود

شوند. مثل دیگر کشورها، فعالیت‌های انجمن‌های اولیا و مربیان شامل سازماندهی فعالیت‌ها، جمع‌آوری پول برای کمک به مدرسه و یاری دادن به دانش‌آموزان برای رد شدن از خیابان است. اما جلسه‌های این انجمن‌ها در روزهای کاری هفته برگزار می‌شود تا معلم‌ها بتوانند در آن حضور پیدا کنند اما همین مسئله باعث می‌شود که بسیاری از مادرانی که شاغل هستند نتوانند در جلسات حضور پیدا کنند. در یک نظرسنجی که توسط روزنامه آساهی شیمبون در سال ۲۰۱۵ برگزار شد، بیش از دوسوم حدود ۲۳۰۰ والدین دانش‌آموزان پاسخ داده بودند که انجمن‌های اولیا و مربیان یک «در دسر» است و فعالیت‌های آنها باید کم شود.

ساتوکو اوان که عضو انجمن اولیا و مربیان هم در آمریکا و هم در ژاپن بوده، می‌گوید: «انجمن‌های اولیا و مربیان و مدارس تصور می‌کنند که ساعت کاری مادران شاغل قابل انعطاف است بنابراین باید قادر باشند که در جلسات این انجمن‌ها که از ساعت ۴ بعدازظهر شروع می‌شود شرکت کنند.» او می‌گوید که در آمریکا که والدین فعالیت داوطلبانه در انجمن‌ها دارند، راحت‌تر است که والدین فعالیت‌های خود را در انجمن‌ها با برنامه کاری خود منطبق سازند. به دلیل ساعت کاری طولانی، مردان ژاپنی به طور میانگین تنها ۶ دقیقه در شبانه‌روز برای فرزندان خود وقت اختصاص می‌دهند. والدین می‌گویند که وظایف سنگین انجمن‌های اولیا و مربیان بار زیادی روی دوش زنان شاغل تحمیل می‌کند. در بسیاری از انجمن‌های اولیا و مربیان مدارس ژاپن، رئیس انجمن مرد است که بازتابنده نیروی کار این کشور است؛ زنان ۴۵ درصد نیروی کار غیراجرایی ژاپن را تشکیل می‌دهند اما کمتر از ۱ درصد آنها رؤسای شرکت‌های بزرگ هستند. تعدادی از مردان نیز از موقعیت خود در قالب سکوی پر تاب برای رسیدن به سیاست‌های محلی استفاده می‌کنند. زنان در سال‌های اخیر تلاش می‌کنند که مدیریت انجمن‌های اولیا و مربیان را به دست آورند تا بعد، با استفاده از قدرت خود بتوانند ساعت کاری و میزان فعالیت‌های این انجمن‌ها را برای مادران شاغل تعدیل کنند. ■

زنان ژاپنی توانسته‌اند با مبارزات فراوان به داشته‌های خود در محل کارشان دست پیدا کنند. اما آخرین نبرد آنها برای دست یافتن به حقوقشان در جای دیگری انجام می‌شود: در انجمن اولیا و مدرسان.

سازمان‌های والدین و معلم‌ها در ژاپن همه‌گیر است و برای تقریباً همه مادران ژاپنی یک آیین اجباری است؛ نهادهایی که تاریخ آن خیلی پیش از نهادهای مشابه در آمریکا به ۷۰ سال پیش بازمی‌گردد. مسئله این است: زنان ژاپنی شاغل برای کار در انجمن اولیا و مربیان زمان کم دارند. مردان ژاپنی، به دلایل تاریخی و فرهنگی، به‌ندرت در این نهادها مشارکت دارند. و هر دو جنس می‌گویند که روش‌های به کار برده‌شده در انجمن‌های اولیا و مربیان بسیار عقب‌افتاده و قدیمی هستند.

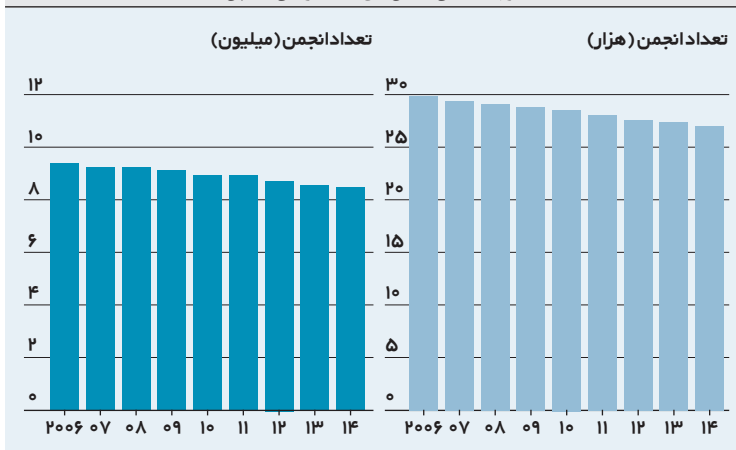
امی کلاواتا، یک مربی اجرایی در توکیو است که انجمن اولیا و مربیان مربوط به او گفته است که باید جزوه‌ها و نشریه‌ها را به صورت دستی به دست والدین دانش‌آموزان برساند تا خانواده‌هایی که تلفن همراه هوشمند یا رایانه ندارند ضرر نکنند. او می‌گوید: «من احساس می‌کنم اینجاندنیایی است که کلماتی مثل «بهروری» و «کاری» اصلاً در آن وجود ندارد.»

شینزو آبه، نخست‌وزیر ژاپن، به کارخانه‌ها و شرکت‌ها فشار وارد آورده است که طوری از نیروی کار زنان استفاده کنند که مانع فرزندآوری آنها نشود تا با افزایش نرخ تولد، بتواند مشکل سال‌خوردگی جمعیت را که تهدیدی برای اقتصاد به شمار می‌رود، تا حدی در این کشور اصلاح کند. اما بسیاری از والدین استدلال می‌کنند که یک تحول کلی در دیگر هنجارهای اجتماعی نیز لازم است که این هدف جمعیتی را دنبال کند، به‌ویژه در انجمن‌های اولیا و مربیان. موموکو کیکوچی، بازیگر، اخیراً در یکی از نشست‌هایی که دولت درباره بررسی سیاست‌های افزایش نرخ تولد از ۱،۴۶ درصد به ازای هر یک زن تا ۱،۸ درصد هدف‌گذاری شده برگزار کرده بود، گفته است: «مشارکت در فعالیت‌های انجمن اولیا و مربیان کاری داوطلبانه است اما در بسیاری از مواقع یک توافق نانوشته بر سر این وجود دارد که همه باید در آن مشارکت کنند. بسیاری از زنانی که شاغل‌اند می‌گویند بار سنگین مسئولیت فعالیت‌های انجمن‌های اولیا و مربیان مدارس، روی کارهای آنها اضافه می‌شود و از حد توان آنها خارج می‌شود.»

وزارت آموزش ژاپن باعث تشویق به ایجاد انجمن‌های اولیا و مربیان مدارس بنا به درخواست کارشناسان آموزشی آمریکایی در دوران اشغال ژاپن بعد از جنگ جهانی دوم توسط نیروهای نظامی آمریکا بوده و هدف آن نیز بالا بردن ارزش‌های دموکراتیک این کشور عنوان شده بوده است. بنا به آمار کنگره ملی انجمن‌های اولیا و مربیان ژاپن که گروهی است که همه این انجمن‌ها را زیر چتر خود دارد، تا سال ۱۹۵۰، انجمن‌های اولیا و مربیان در ۹۳ درصد از مدارس ابتدایی وجود داشت. ژاپن اکنون مدعی است که حدود ۸،۵ میلیون عضو در انجمن‌های اولیا و مربیان دارد و در مقام مقایسه، ۴ میلیون عضو در انجمن‌های مشابه در آمریکا وجود دارد. این در حالی است که در ژاپن تعداد دانش‌آموزانی که در مدارس ابتدایی درس می‌خوانند جمعیتی در حدود نصف دانش‌آموزان ابتدایی آمریکایی دارند.

بسیاری از والدینی که در انجمن اولیا و مربیان عضو می‌شوند از این فرصت استفاده می‌کنند تا با آموزگاران ارتباط بگیرند و درگیر آموزش فرزندانشان

کوچک شدن انجمن‌های اولیا و مربیان در ژاپن



تلاش نیویورک تایمز برای تحول کسب و کار روزنامه

اگر مخاطبان بیشتری می‌خواهی به حرف‌های آنها گوش بده

سازگار شود. اگر برنامه جذب مخاطبان گسترده‌تر باشد، روزنامه چطور می‌تواند به این هدف برسد؟ روشن است که فاصله زیادی بین اهداف و واقعیت امروز وجود دارد. وارد کردن کامنت‌های مخاطبان در مطالب از ابتدایی‌ترین روش‌هایی است که نیویورک تایمز می‌تواند تلاش کند مخاطبان را درگیر سازد. هنوز تنها ۱۰ درصد مطالب روزانه کامنت‌های باز دارند. با اینکه تلاش می‌شود میزان کم مطالب دارای کامنت بهبود یابد اما به دلیل اولویت‌های دیگر تحریریه، با موانع مختلفی روبه‌رو است. با وجود نیاز به نزدیک‌تر شدن به مخاطبان، تعداد کمی از کارکنان تحریریه سهمی از اوقات کاری خود را به نگرانی‌های خوانندگان اختصاص می‌دهند. اما در نیویورک تایمز، در کنار گروه کامنت‌ها، سرویس‌های دیگری هم هستند که با مخاطبان درگیرند؛ مثل تیمی که روی مخاطبان کار می‌کنند و رفتار آنها را در درگاه‌های شبکه‌های اجتماعی روزنامه رصد می‌کنند. هر روز دبیران بیشتری در روزنامه با مخاطبان تعامل می‌کنند تا آنها را درک کنند. با این حال، تعداد کم روزنامه‌نگارانی که با مخاطبان درگیر هستند نشان‌دهنده یک مشکل بزرگ‌تر است؛ تحریریه‌ای با فاصله بسیار زیاد از مردمی که برایشان کار می‌کنند.

امروزه کاری که نیویورک تایمز و دیگر تحریریه‌ها اغلب انجام می‌دهند این نیست که به مخاطبان خود گوش کنند و آنها را مشاهده و تحلیل کنند؛ مثل یک ماهی که در کاسه‌ای حرکت می‌کند. آنها مخاطبان را از راه‌های آمار تحلیل و محاسبه می‌کنند که چند میلیون از کاربران روی محتواهای ماه اخیر کلیک کرده‌اند یا یک ویدئو را دیده‌اند یا چند بار به وبسایت سر زده‌اند یا از طریق فیس‌بوک وارد آن شده‌اند.

هرچه ما به مخاطبان با دقت بیشتری نگاه کنیم و آنان را زیر نظر بگیریم، درمی‌یابیم که خوانندگان از تلفن‌های همراه برای اخبار استفاده می‌کنند در صورتی که ما روی ماینیتورها تمرکز کرده‌ایم. خوانندگان ساعت‌ها در درگاه‌های شبکه‌های اجتماعی وقت می‌گذرانند قبل از اینکه ما گروه‌هایی را در روزنامه برای جذب آنها تشکیل دهیم. یا آنها شروع به مسدود کردن آگهی‌های آنلاین کرده بودند، در حالی که ما شروع به افزایش این تبلیغات کرده بودیم.

در سال گذشته، برخی از اعضای هیئت مدیره به شرکت نیویورک تایمز اضافه شدند تا به تحریریه کمک کنند که انتقال به ذهنیت بیشتر متمرکز بر مخاطبان راحت‌تر در آن انجام شود. هم‌اکنون دبیران بخش‌های غیرخبری، شامل سرویس غذا و تلویزیون، محصولات جدیدی را تولید می‌کنند تا درباره علائق خوانندگان و رفتار آنها بیشتر یاد بگیرند. یکی از چالش‌ها در چنین تغییراتی، این است که نیویورک تایمز خوانندگان قبلی خود را از دست ندهد و بتواند مخاطبان جدیدی را جذب کند، به‌خصوص از میان نسل هزاره. برای مثال، خوانندگان جوان‌تر می‌خواهند فعال‌تر باشند و رابطه‌ای پویا را می‌خواهند که حس یک مکالمه بین خواننده و روزنامه‌نگار را در آنها ایجاد کند. روزنامه قدم‌های معناداری در این جهت برداشته است اما سازگار شدن با ذائقه متغیر خوانندگان برای نیویورک تایمز آسان نخواهد بود؛ برندی که اعتماد و کیفیت را یک می‌کشد. ■

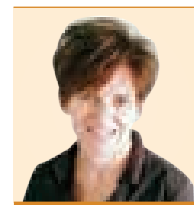


بیشتر روزنامه‌نگارانی که با آنها کار کرده‌ام از تعامل کردن با خوانندگان خودداری می‌کنند. آنها این نظر را دارند که دبیران و گزارشگران شایسته‌ترین افراد برای این هستند که تعیین کنند کدام مطالب مهم‌ترین مطالب هستند و کدام موضوع دارای بیشترین ارزش خبری برای جلب توجه مخاطب است. انتظار داشتن از آنها برای اینکه در تصمیم‌گیری‌های ژورنالیستی عقاید خوانندگان را در نظر داشته باشند مثل این است که از یک هنرمند خواسته شود برای خلق یک شاهکار هنری ذائقه حامی مالی خود را در نظر داشته باشند.

در قرن گذشته، حفظ فاصله با خوانندگان به‌خوبی جواب داده است. اما اکنون دوران انحصاری چاپ با هجوم شتابنده دیجیتال به پایان رسیده است؛ رابطه بین تحریریه‌ها و مخاطبان آنها در یک دوره تغییر آشکار است. مدیریت نیویورک تایمز، در گذار از فعالیت‌های گذشته، قصد دارد محصولی تولید کند که مشتریان در جریان خلق آن فرصت حرف زدن داشته باشند.

بیش از پیشتر سازمان‌های خبری، نیویورک تایمز آینده خود را به ساختن مخاطبان وفاداری وصل کرده است که به طور مرتب به این رسانه بازگردند و برای مزیت‌هایی که دارد پول پرداخت کنند. این خوانندگان در حصول بیش از نیمی از کل درآمد نیویورک تایمز دست دارند؛ سهمی که برای ناشران مخاطبان همگانی تقریباً شنیده نشده است. هدف این است که درآمد دیجیتالی روزنامه در پنج سال آینده دو برابر شود و خوانندگان متعهد سهمی اساسی از آن خواهند داشت. این کار به این معنی خواهد بود که به جای دنبال کردن کلیک‌ها - کاری که روزنامه در آن زیاده‌روی کرده - نیویورک تایمز امیدوار است محتوای خود را به اندازه کافی بی‌همتا و اعتیادآور کند تا در میان مشتریان بازدیدکنندگانی مدام داشته باشد.

نیویورک تایمز با هوشیاری می‌داند که خوانندگان بارزترین دارایی آن هستند. اما مطابق با استراتژی اخیر این شرکت، روزنامه باید بسیار بیشتر از این مخاطبان گسترده جذب کند و با ذائقه‌های جدید



لیز اسپاید

دبیر استاندارد‌های حرفه‌ای نیویورک تایمز

منبع: نیویورک تایمز

نیویورک تایمز با هوشیاری می‌داند که خوانندگان بارزترین دارایی آن هستند. اما مطابق با استراتژی اخیر این شرکت، روزنامه باید بسیار بیشتر از این مخاطبان گسترده جذب کند و با ذائقه‌های جدید سازگار شود



خیلی از افراد باتجربه وقتی که نیروهای جوان درباره وام دانشجویی خود حرف می‌زنند یا برای انجام کارهای خود از فناوری استفاده می‌کنند به آنها به دیده تحقیر یا تخفیف نگاه می‌کنند و همین مسئله احترامی را که بین نیروهای انسانی در محیط‌های کاری نیاز است از بین می‌برد. به نیروهای کار مسن تجویز می‌شود که برای یاد گرفتن از همکاران و مدیران جوان دارای سعه صدر باشند.

جوان‌ها، پیرها را استخدام و مدیریت می‌کنند

مطالعه موردی: شکاف سنی در بازار کار امریکا



راب واکر

روزنامه‌نگار اقتصادی

منتشر نیویورک تایمز

صورت دوطرفه ردوبدل شود. خیلی از افراد باتجربه وقتی که نیروهای جوان درباره وام دانشجویی خود حرف می‌زنند یا برای انجام کارهای خود از فناوری استفاده می‌کنند به آنها به دیده تحقیر یا تخفیف نگاه می‌کنند و همین مسئله احترامی را که بین نیروهای انسانی در محیط‌های کاری نیاز است از بین می‌برد. به نیروهای کار مسن تجویز می‌شود که برای یاد گرفتن از همکاران و مدیران جوان دارای سعه صدر باشند.

نگاه نکردن از چشم یکدیگر: شکاف نسلی بین نیروی کار گاهی این‌طور دیده می‌شود که نیروهای مسن و جوان با بی‌احترامی با یکدیگر برخورد کنند. اما مسئله گاهی خیلی به احترام بازنمی‌گردد و مسن‌ها واهمه دارند از تجربه‌های جدید. بنابراین مدیران جوان باید وقتی که کاری را از یک فرد باتجربه می‌خواهند از زاویه نگاه او به کار نگاه کنند و همین‌طور، وقتی که مسن‌ها به مسئله‌ای می‌پردازند این قدر صبر و حوصله در کار تیمی به خرج دهند که بتوانند اتفاقات و امور را از زاویه نگاه جوان‌ها بنگرند.

هر سن واکنش‌های خود را دارد: یکی از پاسخگویان که ۸۵ سال سن دارد، روزی را به یاد می‌آورد که تازه وارد یک شرکت جدید شده بود و طوری به او نگاه کرده بودند که انگار یک فیل در اتاق گیر افتاده است. اما او شروع به صحبت کردن با دیگران کرد و آنچه درباره‌اش حرف زده شد فردا بود، نه دیروز. باید گفت که سن و سال واکنش‌های خود را دارد و گریزی از آن نیست و شکاف نسلی بین نیروهای کار آنها را به چند بخش سنی تقسیم می‌کند که در مقابل هم واکنش نشان می‌دهند. باید با کار تیمی و صحبت کردن تا جای ممکن این شکاف را پر و بر کلیشه‌ها غلبه کرد.

بازی اعداد: اعداد به عنوان سن آدم‌ها مهم

هستند و افراد مسن در ارسال رزومه‌هایی که سن آنها را مشخص می‌کند بسیار مشکل دارند. خیلی از افراد مسن که مدیران جوان آنها را استخدام می‌کنند واهمه دارند از اینکه

سنشان به عنوان نقطه ضعفی برایشان در استخدام تبدیل شود و این امر هم حقیقت دارد. برای همین است که مسن‌ها تا جای ممکن سعی می‌کنند کاری کنند که در رزومه‌ها سن آنها مشخص نشود تا شانس بهتری برای استخدام داشته باشند. در حقیقت، آنها دست به نوعی بازی با اعداد می‌زنند.

فناوری، فناوری، فناوری: یکی از بزرگ‌ترین نشانه‌های شکاف نسلی در نیروهای کار فناوری است. فناوری این روزها علاوه بر ارتباطات و مسائل شخصی، در کار نیز کاربرد بسیار وسیعی دارد و جوان‌ها در استفاده از آن در کار بسیار ماهرتر و آشناتر هستند. مسن‌ها کمتر علاقه دارند که به سمت فناوری‌های جدید بروند و همین امر، پیشرفت کاری آنها را با مشکل مواجه می‌کند. فناوری‌های نوین ارتباطی باعث شده است که مدیران با نیروهای کار همواره در ساعات کاری و غیرکاری در تماس باشند اما این اتفاق برای نیروهای کار مسن بسیار سخت است. این مسئله ارتباط را هم از طرف مدیران جوان و هم از سوی کارکنان مسن سخت می‌کند. ■

شکاف نسلی در محیط‌های کار در حال گسترش یافتن است. در حالی که نسل رونق گرفتن تولدها (افراد بین ۵۱ تا ۶۹ ساله و بیشتر) نارضایتی خود را از بازنشسته شدن ابراز می‌کنند، نسل به اصطلاح هزاره (تقریباً بین ۱۸ تا ۳۴ ساله) به بزرگ‌ترین بخش جمعیتی در نیروی کار امریکا تبدیل می‌شوند. به همین دلیل، نیروی کار مسن‌تر خود را این‌طور درمی‌یابند که توسط افرادی بسیار جوان‌تر از خودشان، به استخدام درمی‌آیند و مدیریت می‌شوند.

ستون «کارپوه» در روزنامه نیویورک تایمز درباره این وضعیت، از افراد مختلف تجربه‌های گوناگونی را شنیده است که روی آنها کار و مطالعه کرده و نتایج جالبی رسیده است. اما مشکل ظریف‌تر و مبهم‌تر از این است و افراد به‌سختی می‌توانند به آن اشاره کنند. به علاوه برخلاف همیشه که در این ستون از نیویورک تایمز همواره از کارشناسان برای پاسخ دادن به مسائل مردم پرسیده می‌شد، این بار برعکس عمل شد و از مردم درباره مشکلاتشان پرسیده شد. بنابراین با افراد مسنی که توسط جوان‌ها استخدام شده بودند یا مدیر آنها فرد جوانی بود، مصاحبه شد و تلاش شد که نظرات و راهنمایی‌های آنها برای استخدام شدن دسته‌بندی شود. در این میان، نکته‌های جالبی به نظر رسید که در ادامه می‌آید. این



مسائل نشان از شکاف سنی جدی در نیروهای کار امریکا دارد که می‌تواند در بسیاری از دیگر کشورها نیز وضعیت مشابه آن برقرار باشد.

سخنرانی برای جوان‌ها: بسیاری از

کسانی در کارشان باتجربه هستند، وقتی که به همکاران یا مدیران جوان خود برمی‌خورند شروع به سخنرانی از این می‌کنند که در گذشته کارها چطور انجام می‌شده است. درست است که آنها تجربه زیادی دارند اما مدیران و همکاران که مهم نیست چقدر جوان هستند ممکن است بیشتر از افراد مسن اطلاعات داشته باشند و باید دانست که به اشتراک گذاشتن اطلاعات وقتی می‌تواند مفید باشد که به

خیلی از افراد مسن که مدیران جوان آنها را استخدام می‌کنند واهمه دارند از اینکه سنشان به عنوان نقطه ضعفی برایشان در استخدام تبدیل شود

FORTUNE

همزاد اقتصادی مجله تایم

مجله فورچون از سال ۱۹۳۰ منتشر شده و انگیزه تاسیس مجله لایف نیز بوده است

از مردم پول بگیرد. مجله قبل از اینکه کسی این مسئله را بفهمد چاپ شد و وقتی که مردم آن را دیدند که به فروش گذاشته شده، فکر کردند که مجله باید واقعا محتوایی داشته باشد که به قیمتش بیزرزد. در حقیقت، ۳۰ هزار مشترک همان زمان فرم اشتراک را پر کردند تا نسخه ۱۸۴ صفحه‌ای مجله را دریافت کنند. تا سال ۱۹۳۷، تعداد مشترکان به اندازه ۴۶۰ هزار نفر رشد کرد و سود سالانه مجله به نیم میلیون دلار رسید.

زمانی که نشریات در حوزه کسب‌وکار فعالیت بیشتری از چند عدد و آمار چاپ‌شده به صورت سیاه‌وسفید نبودند، فورچون در اندازه بزرگ ۱۱ در ۱۴ اینچ منتشر می‌شد که از ورق‌های سنگین شیری‌رنگ استفاده می‌کرد و طرح جلد‌های آن با روندهای ویژه‌ای چاپ می‌شد.

طی دوران رکود بزرگ مجله فورچون به دلیل عکس‌های رنگی باکیفیت و گزارش‌هایی که نویسندگان در حین آن می‌نوشتند به وجدان اجتماعی آن زمان آمریکا معروف شد. مجله به رکن مهمی از امپراتوری رسانه‌ای هنری لوس تبدیل شد. لوس بعد از ارائه موفق مجله تایم در ۱۹۲۳ و فورچون در ۱۹۳۰، به سوی انتشار مجله لایف در ۱۹۳۶ و مجله اسپورتز ایلاستریتد در ۱۹۵۴ رفت. فورچون از زمان ارائه‌اش از سال ۱۹۳۰ تا ۱۹۷۸ به صورت ماهانه منتشر می‌شد. در ژانویه ۱۹۷۸ مجله شروع به انتشار به صورت دوهفته‌نامه کرد. در اکتبر ۲۰۰۹ با اعلام اینکه درآمد حاصل از آگهی‌ها و تیراژ مجله کاهش یافته، فورچون دوره انتشار خود را افزایش داد و اکنون هر سه هفته یک بار منتشر می‌شود. در سال ۱۹۸۶، مارشال لوئب به عنوان سردبیر مجله فورچون منصوب شد. در دوران مدیریت او، تمرکز سنتی روی کسب‌وکار و اقتصاد با افزودن گرافها، نمودارها و جدول‌ها توسعه یافت و نیز مقالاتی درباره موضوعاتی مثل زندگی مدیران و مسائل اجتماعی مرتبط با جهان کسب‌وکار شامل موثر بودن مدارس عمومی و بی‌خانمان‌ها، به محتوای مجله اضافه شد. طی دورانی که شرکت تایم وارنر تملک شرکت تایم را در اختیار داشت، مقامات مجله فورچون (و به همان اندازه نیز مقامات مجله «هانی» به معنی پول) در وبسایت س‌ان‌ان‌مانی ارائه می‌شد. عاقبت از ژوئن سال ۲۰۱۴ که شرکت تایم از شرکت مادرش جدا شد، محتوای مجله فورچون روی وبسایت اختصاصی خود ارائه

می‌شود. یکی از مهم‌ترین کارهایی که مجله فورچون را معروف کرد و هنوز نیز آن را انجام می‌دهد، انتشار فهرست فورچون ۵۰۰ بوده است که طی آن، ۵۰۰ شرکت برتر آمریکا از نظر درآمد را شناسایی می‌کند. این نشریه از سال ۱۹۵۵، این فهرست را به صورت سالانه منتشر می‌کند. حضور یک شرکت در این فهرست معروف، نشانه‌ای از اعتبار و موفقیت آن شرکت به حساب می‌آید.



نماد بیرونی ساختمان موسسه تایم که شرکت مادر مجله فورچون است

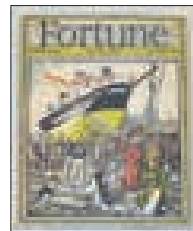
فورچون یک مجله چندملیتی در حوزه کسب‌وکار است که مالک آن شرکت تایم است، به وسیله آن نیز منتشر می‌شود و دفتر مرکزی‌اش در شهر نیویورک واقع است. در روزگاری که فورچون تازه منتشر می‌شد، بین دو جنگ جهانی، این نشریه بهترین و تاثیرگذارترین مجله آمریکایی تشخیص داده می‌شد. فورچون علاوه بر تاثیر بزرگی که روی جهان کسب‌وکار گذاشت، بابت کیفیت درجه یک چاپ خود با صفحات تمام‌رنگی‌اش شناخته می‌شد. فورچون فتوژورنالیسم را ابداع کرد؛ چیزی که چند سال بعدتر مجله لایف را به شهرت رساند. با این حال، به دلیل هزینه‌های فزاینده، از دست رفتن پول‌های فورچون شروع شد و در سال ۱۹۴۸، هم از نظر گرافیک هم از نظر ژورنالیستی بازطراحی شد و به یک مجله معمولی در حوزه کسب‌وکار تبدیل شد.

مجله فورچون را هنری لوس در سال ۱۹۲۹ بنیان نهاد؛ همان هنری لوسی که مجله تایم را هم تاسیس کرده بود. این مجله حالا که نضج گرفته، دارای دو رقیب مهم بین هفته‌نامه‌های حوزه کسب‌وکار در سطح ملی آمریکاست که عبارت‌اند از بلومبرگ بیزینس‌ویک و فوربز که از همه آنها قدیمی‌تر است و به خاطر گزارش‌های غیرخبری بلند و عمیقش شناخته شده‌است.

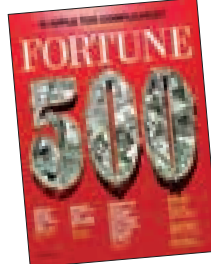
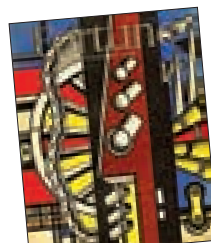
وقتی که هنری لوس مجله «فورچون» (به معنی نیک‌بختی یا مال و مکتب) را بنا نهاد، آن را به عنوان «مجله ایده‌آل طبقه عالی» معرفی کرد؛ یک نشریه «شناخته‌شده و بسیار تجملی» که «به طرز درخشانی شهرنشینی صنعتی را توصیف، تفسیر و ضبط می‌کند». بریتون هادن که شریک تجاری هنری لوس بود، شیفته این ایده نبود. هنری لوس در اصل دوست داشت که نام مجله را «پاور» (به معنی قدرت) بگذارد اما با مرگ ناگهانی هادن در فوریه سال ۱۹۲۹، جلوتر رفت و در نهایت به مجله فورچون رسید. در اواخر اکتبر ۱۹۲۹، شکست در وال استریت رخ داد که یکی از نقاط شروع رکود بزرگ در آمریکا بود. لوس در یک یادداشت در تابلوی اعلانات شرکت تایم در نوامبر ۱۹۲۹ نوشت: «ما بیش از اندازه خوش‌بین نیستیم. ما تشخیص داده‌ایم که این سقوط در کسب‌وکار ممکن است به اندازه یک سال کامل طول بکشد.» این نشریه کار اول رسمی

خود را در فوریه ۱۹۳۰ بیرون داد. سردبیر آن هنری لوس، دبیر تحریریه آن پارکر للوید اسمیت و دبیر هنری‌اش توماس میتلند کلند بودند.

یک نسخه از اولین شماره فورچون ۱ دلار آمریکا قیمت داشت که با اعمال نرخ تورم معادل ۱۴,۱۷ دلار امروز بود. یک افسانه شهری می‌گوید که کلند برای مسخره‌بازی قیمت اولین شماره را یک دلار اعلام کرد چون هیچ‌کس هنوز تصمیم نگرفته بود که بابت آن



از اولین شماره‌های فورچون



یکی از مهم‌ترین کارهایی که مجله فورچون را معروف کرد و هنوز نیز آن را انجام می‌دهد، انتشار فهرست فورچون ۵۰۰ بوده است که طی آن، ۵۰۰ شرکت برتر آمریکا از نظر درآمد را شناسایی می‌کند

The Economist

هیلاری کلینتون
به لطف سخنرانی‌های دونالد ترامپ
پیش افتاده است

گریز ناپذیر

نسیم بنایی

خبرنگار

سال‌ها پیش بیل کلینتون
اصلاحاتی را در زمینه رفاه در
امریکا انجام داد که تغییرات
بسیاری را در الگوی فقر در این
کشور ایجاد کرد اکنون نامزدهای
ریاست‌جمهوری امریکا باید
برنامه‌ای فراتر از اصلاحات بیل
کلینتون ارائه بدهند



[انتخابات آمریکا]

یک بار دیگر «گریز ناپذیر»

نامزد دموکرات به نظر غیر قابل شکست می‌آید؛
ممنون دونالد ترامپ!

۵۲

میلیون دلار

هزینه تبلیغات
تلویزیونی هیلاری
کلینتون

۵۱ درصد از حامیان نامزد جمهوری‌خواه اعلام کرده‌اند برای انتخابات شور و هیجان دارند، این در حالی است که تنها ۴۱ درصد از دموکرات‌ها چنین شور و هیجانی را نشان داده‌اند. اما واقعیت این است که حتی این هم نمی‌تواند «احترامی» را که رأی‌دهندگان و حامیان هیلاری برای او قایل هستند نشان بدهد

حرف‌هاست. ۵۱ درصد از حامیان نامزد جمهوری‌خواه اعلام کرده‌اند برای انتخابات شور و هیجان دارند این در حالی است که تنها ۴۱ درصد از دموکرات‌ها چنین شور و هیجانی را نشان داده‌اند. اما واقعیت این است که حتی این هم نمی‌تواند «احترامی» را که رأی‌دهندگان و حامیان هیلاری برای او قایل هستند نشان بدهد. تقریباً تمامی کسانی که در منطقه کیسیمی با اکونومیست گفت‌وگو کرده‌اند این زن را تحسین کرده‌اند و با نگاه احترام‌آمیز در مورد او صحبت کرده‌اند. آنها با اطمینان اظهار کرده‌اند که هیلاری کلینتون در انتخابات دونالد ترامپ را شکست خواهد داد. برخی حتی از این پرسش ابراز تعجب کرده‌اند. مکس دستیار دندان‌پزشک است؛ او می‌گوید: «همسر او یکی از بهترین رئیس‌جمهورهایی بود که ما تا حالا در آمریکا داشتیم. به همین خاطر من فکر می‌کنم این زن می‌تواند بهترین انتخاب برای رئیس‌جمهوری ما باشد.» برخی از حامیان هیلاری نیز نگران رسوایی ای‌میل‌ها هستند و می‌گویند: «ابتدا ناامید شدیم اما بعد به نظرمان آمد که این‌طور نباید باشد.» مهم‌ترین مسئله در مورد خانم کلینتون این بود که او به عنوان یک زن مقابل ترامپ قرار می‌گیرد. یکی از زنانی که به عنوان جمهوری‌خواه در خانواده خود بزرگ شده می‌گوید: «هن اصلاً نمی‌توانم به او رأی ندهم. او بهترین نامزد برای ریاست‌جمهوری امریکاست.» اکثر افراد می‌گویند حتی نمی‌توانند ترامپ را در مقابل هیلاری تحمل کنند.

اما اگر قدری دقیق‌تر وارد مسائل انتخابات آمریکا بشویم، با نکات ناخوشایندی نیز روبه‌رو می‌شویم. برای مثال ۶۰ درصد از افراد نسبت به هردو نامزد ابراز نارضایتی کرده‌اند. ۷۰ درصد از افراد نیز به هیچ‌کدام از این دو نفر اعتماد ندارند. اما سه ماه زمان باقی‌مانده بسیار مهم و تأثیرگذار است. ممکن است در این مدت شرایط به کلی تغییر کند.

فرصت طلایی

یکی از مهم‌ترین مشکلات در مورد هیلاری کلینتون این است که او سخنران بسیار ضعیفی است. او اغلب به‌اشتباه داد می‌زند. اما خانم کلینتون نمی‌داند که این‌طوری نمی‌تواند افراد را قانع کند به او رأی بدهند. او باید در برابر هر مشکلی که مطرح می‌شود، سیاستی را بیان کند و برای تمامی مشکلات اقتصادی آمریکا برنامه داشته باشد. او اکنون سه ماه وقت دارد که قدرت خود را به نمایش بگذارد. ستاد انتخاباتی او ۵۲ میلیون دلار صرف تبلیغات تلویزیونی کرده‌است. اما ترامپ در این زمینه حتی یک دلار هم هزینه نکرده‌است. به نظر می‌رسد او برنامه‌اش را به شکل دیگری پیش می‌برد. همان‌طور که هیلاری کلینتون نیز در سخنرانی‌های خود گفته‌است، این انتخابات در حقیقت انتخاب بین دو دیدگاه کاملاً متفاوت است. همه باید ابتدا از تمامی ابعاد هردو دیدگاه آگاه شوند و سپس با آگاهی کامل یکی از دو طرف را انتخاب کنند. در این سه ماه آینده، تمامی ویژگی‌های هردو نامزد آمریکایی، به شکلی برجسته در نظر رأی‌دهندگان می‌آید. هر اشتباهی که آنها مرتکب شوند دو برابر دیده می‌شود و هر کار درستی که انجام بدهند بیشتر به چشم دیگران می‌آید. به همین خاطر است که آنها باید از این سه ماه طلایی نهایت استفاده را ببرند و خود را به بهترین شکل ممکن ارائه بدهند. به هر حال هیلاری کلینتون هم شایستگی‌هایی دارد که گاهی در کنار نقاط ضعفش به درستی دیده نمی‌شود؛ شاید او باید آن نقاط قوت را بیشتر به نمایش بگذارد. آنچه در این مدت کوتاه ارزش دیده شدن دارد، نقاط قوت و شایستگی‌های اوست. ■

بیل نلسون از روی سکو فریاد زد: «آن زن اینجاست!» و سپس با دست به جایی اشاره کرد که هیلاری کلینتون قرار بود از آن بیرون بیاید. جمعیت کوچکی که آنجا حضور داشتند در سالن حاضر شدند؛ هشتم آگوست بود و به نظر می‌آمد روز خاصی است. همه به سکو نگاه می‌کردند و جیغ و هورا می‌کشیدند. اما کسی بیرون نیامد و همه غافلگیر شدند. بنرها در دست مردم خشک شد؛ روی یکی نوشته بود: «من همراه آن زن هستم». اما آن زن کجا بود؟ ناگهان هیلاری کلینتون با لباس نارنجی به نشانه حمایت از زندانیان روی سکو ظاهر شد.

کسانی که از او طرفداری می‌کنند او را یکی از قدرتمندترین زنان در دنیا می‌دانند و معتقدند او از هر کسی برای ریاست‌جمهوری آمریکا مناسب‌تر است. بررسی‌های اکونومیست نشان می‌دهد او با ۸ درصد رأی بیشتر از دونالد ترامپ جلو است. اکثر ایالت‌ها در آمریکا به نفع هیلاری است. حتی بسیاری از گروه‌های دموکرات که در سال‌های گذشته رأی نمی‌دادند اکنون به حمایت از هیلاری کلینتون برخاسته‌اند. دونالد ترامپ حتی در یک سخنرانی به نظر می‌رسید علیه جان هیلاری صحبت می‌کند. او روز نهم آگوست در کارولینای شمالی گفت: «اگر دادگاهی هم علیه او باشد مردم عادی کاری نمی‌توانند برای او بکنند. به هر حال حتی اگر او رئیس‌جمهور بعدی آمریکا بشود باز هم کمتر کسی او را دوست خواهد داشت.» اما حامیان هیلاری نشان می‌دهند که او محبوب‌تر از این



هرچند اصلاحات بیل کلینتون با شکست‌هایی همراه بود اما برخی از وعده‌های او را محقق کرد. به همین خاطر است که اکنون اوضاع تا حدودی برای بقیه دشوار است. این مسئله به راحتی آسیب‌هایی را به بازار کار وارد کرده است. هنوز میلیون‌ها نفر در این کشور زیر خط فقر زندگی می‌کنند که توقعات را از رئیس‌جمهوری بعدی بالا می‌برند.

[فقر در امریکا]

بدون پول، بدون عشق

نگاهی به برنامه‌های اصلاحی بیل کلینتون در زمینه رفاه نشان می‌دهد افراد بسیاری در این مدت از محرومیت نجات پیدا کردند



۲۰ سال پیش در
۲۲ آگوست ۱۹۹۶
همسر هیلاری
قانونی را در مورد
اصلاح وضعیت رفاه
به ثبت رساند که
همه هنوز همان
را دنبال می‌کنند؛
اصلاحی که بیل
کلینتون انجام داد
تغییرات بسیاری
در الگوی فقر در
امریکا ایجاد کرد

۱۵

درد

از امریکایی‌ها با
فقر دست و پنجه
نرم می‌کنند

دلار به این مسئله اختصاص داده شود و هر ایالتی مسئولیت بخش خود را به عهده بگیرد. همچنین بنا شد فرصت‌های شغلی برای این زنان فراهم شود. مخالفان پیش‌بینی می‌کردند این قوانین اثرات منفی بسیاری به دنبال داشته باشد و به ضرر کودکان تمام شود اما در نهایت این مسئله هزینه‌های اجتماعی بسیار کمی داشت و به کاهش فقر کمک کرد. بسیاری از افراد شغلی پیدا کردند و موفق شدند به زندگی خود سر و سامان بدهند. افراد موفق شدند خودشان را با تورم وفق بدهند و مالیات مورد نظر را پرداخت کنند. در حال حاضر ایالت‌ها در امریکا اغلب تمرکز خود را روی کودکان گذاشته‌اند و سعی می‌کنند خدماتی را برای آنها فراهم کنند.

نرخ فقر در جاذبه اما امریکایی‌ها هنوز فقیر هستند

هنوز هم اصلاحاتی که بیل انجام داد به نظر خوب و مثبت می‌آید. وابستگی امریکایی‌ها کمتر شده و به استقلال مالی رسیده‌اند. نرخ فقر از سال ۱۹۹۳ تاکنون از مرز ۱۵٫۱ درصد عبور نکرده است. اما واقعیت این است که سهم امریکایی‌ها از فقر زیاد است. این کشور نباید این تعداد فقیر داشته باشد. این مسئله در هر سطحی وجود داشته است. برای مثال بخشی از نگرانی مربوط به کیفیت شغل‌ها بوده است. درآمدها آن قدر که باید نبوده است. هرچند اصلاحات بیل کلینتون با شکست‌هایی همراه بود اما برخی از وعده‌های او را محقق کرد. به همین خاطر است که اکنون اوضاع تا حدودی برای بقیه دشوار است. این مسئله به راحتی آسیب‌هایی را به بازار کار وارد کرده است. هنوز میلیون‌ها نفر در این کشور زیر خط فقر زندگی می‌کنند که توقعات را از رئیس‌جمهوری بعدی بالا می‌برد.

نفر بعدی که به ریاست‌جمهوری امریکا دست پیدا می‌کند باید توانایی ایجاد اصلاحات بزرگ‌تری از اصلاحات رفاهی بیل کلینتون را داشته باشد چرا که مسئله فقر در این کشور بسیار جدی شده است. اگر هیلاری کلینتون می‌خواهد در ماه نوامبر پیروز میدان باشد باید این مسئله را مد نظر داشته باشد. او قطعاً باید تلاش کند اصلاحاتی بهتر از همسر خود ارائه بدهد. اگر او به عنوان رئیس‌جمهوری امریکا انتخاب شود و در عین حال نتواند راهکاری متفاوت از اصلاح ساختاری که همسرش پیشنهاد داد ارائه بدهد، احتمالاً امریکا یک دهه دیگر نیز درگیر این بحث خواهد بود. به هر حال آنچه مهم است میلیون‌ها امریکایی هستند که در انتظار زندگی بهتر به رئیس‌جمهوری بعدی رأی می‌دهند.

دنیل هیوز می‌خواست از دبیرستان فارغ‌التحصیل شود. اما پس از آنکه گانگسترها به خانه و خانواده‌اش در نیویورک حمله کردند مادرش امر کرد پسرش را بردارد و فرار کند. او در حال حاضر ۲۱ ساله است و با خانواده‌اش در بالتیمور زندگی می‌کند. او یک مادر تنهاست که هیچ صلاحیتی ندارد؛ شغل ثابت و پردرآمدی هم ندارد و تاکنون فقط تلاش‌های بی‌ثمری برای جذب کمک‌های دولتی داشته است. او به عنوان یک منشی کار می‌کند و حقوق خوبی دریافت نمی‌کند. هیوز می‌گوید: «حساس می‌کنم دیگر بس است و بیشتر از این نمی‌توانم زندگی کنم». او سیاه‌پوست است و در شهری که سفیدپوست‌ها هم در آن بیکار هستند طبیعی است کاری برایش پیدا نشود. هیوز مایوسانه می‌گوید: «تسلیم شده‌ام و کاری از دستم ساخته نیست».

یکی از ویژگی‌های ملال‌انگیز انتخابات امسال امریکا این است که هر دو نامزد ریاست‌جمهوری روی چنین داستان‌هایی در مورد فقر بومی تأکید دارند. حدود ۱۵ درصد از امریکایی‌ها فقیر هستند. از هر پنج کودک یکی با فقر دست و پنجه نرم می‌کند. از میان هر سه خانوار نیز سرپرست یکی از آنها زن است. این مسائل سطحی از فقر و محرومیت را نشان می‌دهد که با صعود و افول اقتصاد تغییر می‌کند اما نکته اساسی این است که این عدد هیچ‌گاه تکرر نمی‌شده است. این رقم در برابر سایر کشورهای توسعه‌یافته بسیار بالاست. راهکارهای دونالد ترامپ در مورد فقر بسیار گنگ و مبهم است. او با برخی مسائل تنها مخالفت می‌کند اما دلیلی برای آنها ارائه نمی‌کند. هیلاری کلینتون در مقابل بسیاری از مسائل سکوت می‌کند اما سکوت او معنای بیشتری نسبت به مخالفت‌های ترامپ دارد. هیلاری بارها تعصب خود را نسبت به سیاست‌های اجتماعی داخلی نشان داده است. همه این مسائل تنها پیچیدگی مسئله را نشان می‌دهد. ۲۰ سال پیش در ۲۲ آگوست ۱۹۹۶ همسر هیلاری قانونی را در مورد اصلاح وضعیت رفاه به ثبت رساند که همه هنوز همان را دنبال می‌کنند.

اصلاحی که بیل کلینتون انجام داد تغییرات بسیاری را در الگوی فقر در امریکا ایجاد کرد. اما لیبرال‌ها در امریکا هنوز این قانون را تقبیح می‌کنند. بیل سعی داشت به کمک صدقه وضعیت مناسبی را برای ۱۴ میلیون مادر و کودک بدسرپرست ایجاد کند و از این طریق متجی آنها بشود. شعار او این بود: «فاه را به شانس دوم زندگی تبدیل کنید نه یک شیوه زندگی». این قانون با واکنش‌هایی از طرف جمهوری خواهان روبه‌رو شد. در پایان نیز فدرال قول‌ها و وعده‌هایی برای مادران و کودکان داد. قرار شد سالانه ۱۶ میلیارد و ۵۰۰ میلیون

[مسکن در آمریکا]

کابوس در مرکز شهر

نظام مسکن آمریکا کانون آخرین بحران بوده و هنوز هم به درستی اصلاح نشده است



قیمت مسکن در آمریکا در تابستان ۲۰۰۶ دچار نوساناتی شد که یک سلسله مشکلات را ایجاد کرد و به بروز بحران بزرگ مالی جهان در سال ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ انجامید. اکنون یک دهه از سال ۲۰۰۶ و نوسانات قیمت مسکن می‌گذرد اما دوباره نگرانی‌هایی در این زمینه به وجود آمده است

۲۶

تریلیون دلار

ارزش بازار مسکن
امریکا به عنوان
بزرگ‌ترین دارایی
طبیقات

آژانس‌های الکی مسکن

دلیل خطرناک بودن بازار مسکن این است که در نگاه اول به نظر رو به بهبود می‌آید. قیمت‌ها در آمریکا همیشه روندی صعودی و روبه‌بالا داشته‌اند. اما سهم افراد خانه‌داری که بدهی‌های کلان به دلیل رهن دارند بسیار بالا رفته است. در حالی که اروپا دودل و مردد بوده، آمریکا بانک‌های خود را پاکسازی کرده است. این بانک‌ها در حال حاضر ۱.۲ تریلیون دلار سرمایه دارند که از سال ۲۰۰۷ تاکنون دو برابر شده است. بانک‌ها ریسک و هزینه را کاهش داده‌اند و در مقابل کرایه‌ها را افزایش داده‌اند تا بتوانند به سودهای بیشتری دست پیدا کنند. قانون‌گذاران و روسای بخش‌های مختلف ادعا می‌کنند مشکلات بانک‌ها حل شده است. افرادی که مالیات می‌پردازند نیز می‌گویند در امان هستند.

اما حتماً دارند خواب می‌بینند! اصلاً چنین چیزی نیست. شاید آن پول‌های کلان برای محافظت از بانک‌ها باشند اما خطرات بسیاری زیر زمین وجود دارد. واقعیت این است که از دهه ۸۰ میلادی تاکنون رهن خانه اصلی‌ترین شغل در بازار سهام مسکن بوده است. این در حالی است که دیگر کشورها بانک را در مرکز این کار قرار می‌دهند. به این ترتیب وام‌ها به اوراق سهام تبدیل شده‌اند و با ضمانت در سرتاسر جهان به فروش رفته‌اند. سرمایه‌گذاران از وال استریت آمریکا تا پکن در این بخش با ارزش ۷ تریلیون دلار سرمایه‌گذاری کرده‌اند.

در سال ۲۰۰۸ وقتی این سرمایه‌گذاران که اوراق مسکن را در اختیار دارند، دچار مشکل و تشویش شدند، دولت‌ها به پول رهن آنها روی آوردند. البته راه‌حل دولت‌ها یک راهکار کوتاه‌مدت و بی‌فایده بود اما تنها راه ممکن بود. در حال حاضر نیز خطری مشابه در کمین است. به این ترتیب هیچ تضمینی وجود ندارد که مشکلی مانند سال ۲۰۰۸ تا ۲۰۰۹ ایجاد نشود. اگر سرمایه‌گذاران دچار وحشت بشوند این اتفاق حتماً رخ می‌دهد. البته بخش‌هایی وجود دارند که امن هستند اما بخش‌های آسیب‌پذیر پابرجا هستند.

خطراتی نیز به دلیل نظام ملی در آمریکا وجود دارد که این جریان را به یک مشکل پیچیده تبدیل می‌کند. اندازه و نوع رهن‌ها در حال حاضر توسط مقامات محلی در آمریکا مشخص می‌شود. کسانی که مالیات پرداخت می‌کنند حرف‌های زیادی در این بخش برای گفتن دارند. اما ماشین رهن برای دولت آمریکا پول زیادی نمی‌سازد، شرکت‌های خصوصی نیز سود چندانی ندارند. به همین خاطر است که بانک‌ها به رهن خانه‌ها هجوم آورده‌اند. اگر دوباره پرداخت کنندگان مالیات با مشکل روبه‌رو شوند حتماً چاره‌ای نخواهند داشت به‌جز اینکه به رهن‌ها پناه بیاورند.

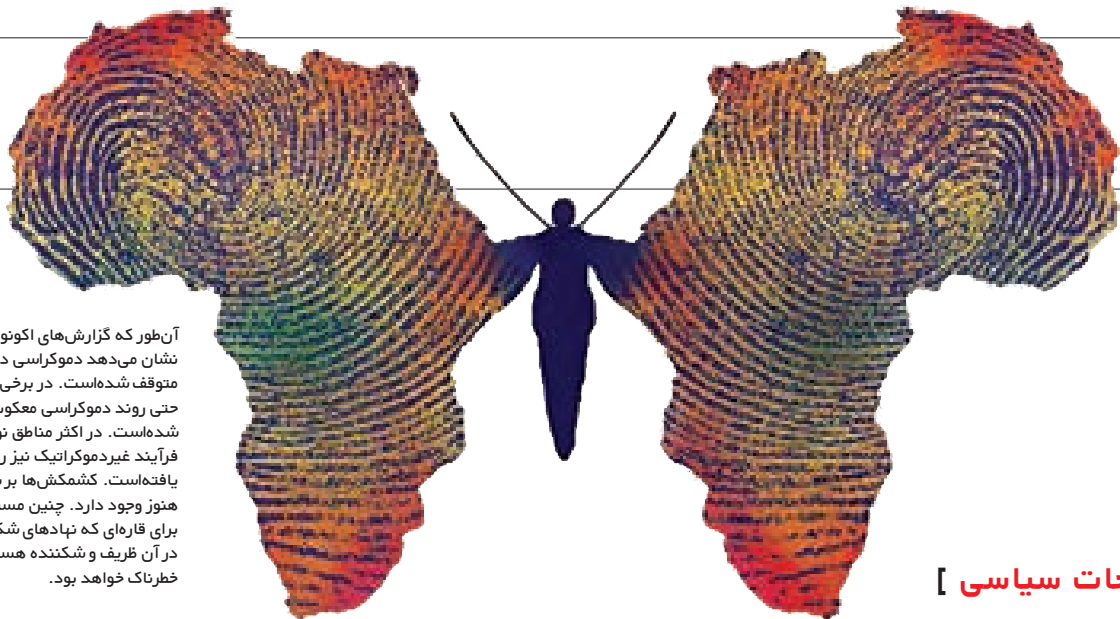
اما بسیاری از قانون‌گذاران و سیاست‌گذاران این حوزه با وجود اینکه از مشکل به‌خوبی آگاه هستند، بی‌تفاوت از کنار آن عبور می‌کنند. نظام دیوانه‌شده و قوانین مثل سابق اجرا می‌شود. شاید آنها بیش از اندازه خوش‌بین هستند. به هر حال مسکن یکی از مهم‌ترین راه‌های کسب رفاه در آمریکاست. اما چیزی نمانده که بحران مسکن به بخشی از زندگی آمریکایی‌ها تبدیل شود.

به هر حال مسکن به بخشی از شغل آمریکایی‌ها تبدیل شده است. اما کسانی که به آن به چشم ماشین رهن و اجاره نگاه می‌کنند خیلی زود با مشکل روبه‌رو خواهند شد. کسانی که صاحب مسکن هستند، بدهکاران بالقوه به شمار می‌آیند. دولت نیز با وجود اینکه مشکل را تشخیص می‌دهد کاری از پیش نمی‌برد. مسکن در آمریکا یک هیولای خفته است که می‌تواند هر لحظه از خواب برخیزد و آرامش بازار را بر هم بزند. ■

بزرگ‌ترین اختلال عملکردها مربوط به کدام بخش از نظام مالی جهان می‌شود؟ شاید بگویید نظام بانکداری چین یا بدهی‌های بدی که دارد بیشترین اختلال را در عملکرد نظام مالی جهان ایجاد کرده است. شاید هم به کشورهای حوزه یورو اشاره کنید که در نظام خود تنها از یک ارز استفاده می‌کنند و بسیاری از فرصت‌ها را از بین می‌برند در حالی که ۱۹ کشور هستند و باید ارزهای متفاوتی داشته باشند و به این ترتیب شکل بدهی‌ها را تغییر می‌دهند. هر دو مورد نگران‌کننده هستند اما شاید باور نکنید هیچ‌چیز به اندازه بازار مسکن آمریکا مهم نیست.

بزرگ‌ترین دارایی طبقات در جهان، مسکن آمریکاست که ارزشی معادل ۲۶ تریلیون دلار دارد. این میزان از تمام بازار سهام آمریکا بیشتر است. بدهی بسیار کلانی که در زمینه رهن در کمین است از هر خطر مالی در جهان بزرگ‌تر است. قیمت مسکن در آمریکا در تابستان ۲۰۰۶ دچار نوساناتی شد که یک سلسله مشکلات را ایجاد کرد و به بروز بحران بزرگ مالی جهان در سال ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ انجامید. اکنون یک دهه از سال ۲۰۰۶ و نوسانات قیمت مسکن می‌گذرد اما دوباره نگرانی‌هایی در این زمینه به وجود آمده و برخی ادعا می‌کنند این هیولای خفته از خواب بیدار شده و شرایط مالی آمریکا و جهان را تهدید می‌کند. در واقع بازار مسکن آمریکا به عنوان یک بخش بزرگ، ملی و در عین حال کم‌سود به بزرگ‌ترین تهدید برای اقتصاد جهان تبدیل شده است.

آن طور که گزارش های اکونومیست نشان می دهد دموکراسی در افریقا متوقف شده است. در برخی مناطق حتی روند دموکراسی معکوس شده است. در اکثر مناطق نوعی فرآیند غیردموکراتیک نیز رواج یافته است. کشمکش ها بر سر قدرت هنوز وجود دارد. چنین مسئله ای برای قاره ای که نهادهای شکل گرفته در آن ظریف و شکننده هستند بسیار خطرناک خواهد بود.



[اصلاحات سیاسی]

دموکراسی ظریف افریقا

از زمان جنگ سرد تاکنون دموکراسی چندحزبی با تغییراتی همراه بوده است و اکنون در اکثر کشورها دموکراسی در معرض خطر است

لئونگو دوباره به عنوان رئیس جمهور انتخاب شد اما انتخاب او بسیار ظریف و شکننده بود و مورد اتهامات بسیاری واقع شد.

در افریقای مرکزی اکثر رهبران در حال تغییر و تعویض هستند و بقیه نیز تلاش می کنند مانع اجرای قوانینی بشوند که آشوب به پا می کند. کنیا به عنوان کشوری که تنش های سیاسی در آن رو به افزایش است سال آینده انتخاباتی خواهد داشت که اکثر رهبران را از همین حالا نگران کرده است. بررسی های یک موسسه آمریکایی نشان می دهد در سال ۱۹۷۳ تنها حدود ۳۰ درصد از کشورهای افریقایی «آزاد» یا «نیمه آزاد» بودند. اما در آخرین گزارشی که این موسسه اعلام کرده حدود ۵۹ درصد از کشورها آزاد یا نیمه آزاد هستند. این قطعاً پیشرفت بسیار بزرگی به شمار می آید. اما نکته قابل تأمل این است که در سال ۲۰۰۸ این میزان به ۷۱ درصد رسیده بود. یعنی در حال حاضر میزان آزادی کشورهای افریقایی افول کرده است. هنوز تعداد کشورهای کمی آزاد نیستند از کشورهای آزاد بیشتر است. شکاف بسیار بزرگی ایجاد شده و دولت های بسیاری هنوز محدودیت هایی را اعمال می کنند که خلاف اصل آزادی است.

مردم افریقا شایسته روزهای بسیار بهتری هستند. برای اینکه دموکراسی در این کشور اجرایی شود، برنده ها باید از حرص و طمع خود بکاهند و با نهادهای غیرموثر مقابله کنند. واقعیت این است که در اکثر مناطق چنین چیزی مشاهده نمی شود. بهترین راه برای بهبود اوضاع دموکراسی در افریقا این است که وضعیت طبقه متوسط نوظهور در این منطقه بهبود پیدا کند. افریقایی ها این روزها با تمام نقاط جهان در ارتباط هستند و بهتر از هر کسی از ضعف های رهبران خود آگاه اند. افریقایی جنوبی را در نظر بیاورید. مردم در این منطقه کارهای بسیاری برای تحقق دموکراسی کرده اند.

جوامع آزاد و اقتصادهای آزاد یکدیگر را تقویت می کنند. کشورهای افریقایی باید از وابستگی به صادرات کالا رها شوند. یعنی این کشورها باید به بازار آزاد روی بیاورند. دیگر نقاط جهان نیز می توانند در این فرآیند به افریقایی ها کمک کنند. غرب همیشه دم از دموکراسی زده است و همیشه همین غربی ها به دنبال برقراری دموکراسی در شاخ افریقا بوده اند. البته تلاش غربی ها بی ثمر نیز نبوده است. آنها در برخی بخش ها سرمایه گذاری کرده اند و نتیجه گرفته اند. اما اکنون نوعی بحران بر این منطقه حاکم شده است. دهه ها فعالیت ضدتروریسم نشان می دهد باید افراطیگری را هدف قرار داد. اما به نظر می رسد تنها زمانی چنین چیزی محقق می شود که مردم به دنبال اصلاح قوانین بروند. ■

برخی آن را آزادسازی دوم افریقا می خوانند. افریقایی ها یک بار خود را از جنگ استعمارگران رها کردند و بار دوم از دست دیکتاتورها و افراد ظالم آزاد شدند. از پایان جنگ سرد تاکنون، دموکراسی چندحزبی در نقاط مختلف به صورت پراکنده برقرار بوده است. این پراکندگی به قدری بوده که دموکراسی چندحزبی در حال حاضر مهمان تمامی نقاط قاره افریقا است و شدت و تأثیرگذاری آن هرروز بیشتر می شود. سال ۱۹۹۴ را به خاطر بیاورید، زمانی که مردم افریقای جنوبی ساعت ها در صف ایستادند تا آپارتاید را به خاک بسپارند و به نلسون ماندلا به عنوان رئیس جمهوری خود رأی بدهند.

بسیاری از مردان بزرگ افریقا برای همیشه از دست رفتند. منگیستو هایله ماریام در سال ۱۹۹۱ به اتیوپی گریخت؛ موبوتو سسی سیکو سال ۱۹۹۷ از زئیر (که در حال حاضر جمهوری دموکراتیک کنگو نامیده شود) کوچ کرد؛ یک سال بعد سانی آباکا از نیجریه در دفتر کار خود در گذشت (برخی شایعات نیز وجود دارد که جسد او را در دستان فاحشه ها پیدا کردند). در برخی از بخش های افریقا هنوز اتوکرات ها در مسند قدرت هستند و جنگ و خشونت همچنان وجود دارد. اما اکثر رهبران به دنبال ذره ای احترام هستند و انتخابات به صورت منظم تری برگزار می شود. اقتصاد نیز در این منطقه آزادتر شده است.

اما آن طور که گزارش های اکونومیست نشان می دهد دموکراسی در افریقا متوقف شده است. در برخی مناطق حتی روند دموکراسی معکوس شده است. در اکثر مناطق نوعی فرآیند غیردموکراتیک نیز رواج یافته است. کشمکش ها بر سر قدرت هنوز وجود دارد. چنین مسئله ای برای قاره ای که نهادهای شکل گرفته در آن ظریف و شکننده هستند بسیار خطرناک خواهد بود. فساد در این منطقه بیداد می کند و کاهش قیمت کالا باعث ضعف اقتصاد این منطقه شده است. افریقا که زمانی سریع ترین رشد اقتصادی را داشت در حال حاضر یکی از کمترین رشد های اقتصادی را در جهان تجربه می کند. اگر افریقا بخواهد به تمام قول هایی که دولت مردان آن داده اند دست پیدا کند باید شور و شوق بیشتری برای دموکراسی در میان جوانان خود داشته باشد.

۱۹۹۴

سال

که در آن افریقایی ها آپارتاید را دفن کردند و به نلسون ماندلا رأی دادند

گم شده در تحولات دموکراتیک

نگران کننده ترین اتفاقی که اخیراً رخ داده در آرمیا بوده است. زامبیا یکی از نخستین کشورهای افریقایی بوده که با تحولات دموکراتیک همراه شده است. در آن زمان کنت کوندا در انتخابات ۱۹۹۱ بازی را باخته بود و قدرت را از دست داده بود. همین چند وقت پیش ادگار

[مهاجرت به ژاپن]

راه باریکه

ژاپن با بی میلی پذیرفته است که به مهاجران بیشتری نیاز دارد



۲۷

نفر

تعداد کسانی که در سال ۲۰۱۵ موفق به اخذ پناهندگی از ژاپن شدند

درهای سرزمین آفتاب تابان تقریباً همیشه به روی خارجی‌ها بسته بوده است. تنها ۲ درصد از ۱۲۷ میلیون جمعیتی که در این کشور زندگی می‌کنند، خارجی هستند

داشته‌اند. آنها که در زمینه باغداری، ماهی‌گیری و کشاورزی هم فعالیت می‌کنند با سهولت نسبتاً بیشتری وارد ژاپن می‌شوند. ویزای کسانی که برای آموزش به ژاپن می‌آیند اغلب ۳ تا ۵ ساله است. قرار شده اقداماتی نیز در این زمینه انجام شود و زمان آن تغییر کند اما تاکنون اتفاقی نیفتاده است.

همه اینها تفاوت‌هایی را ایجاد می‌کند. سال گذشته تعداد افراد خارجی که به اقامت دائم در ژاپن دست پیدا کردند به رکورد ۲ میلیون و ۲۳۰ هزار نفر رسید. این رقم نسبت به دو دهه پیش ۷۲ درصد افزایش داشته است. تعداد افرادی که ویزای غیردائم دارند هم در حال افزایش است. اما هدف اصلی این است که تعداد کارگران موقت افزایش پیدا کند و امکانات بیشتری در اختیار آنها قرار بگیرد تا مهارت‌های لازم را کسب کنند. تعداد بسیار کمی از خارجی‌هایی که به ژاپن می‌آیند به عنوان شهروند این کشور شناخته می‌شوند. پناهندگی نیز محبت بسیار سنگینی برای ژاپنی‌هاست و تعداد بسیار کمی به پناهندگی در این کشور دست پیدا می‌کنند. در سال ۲۰۱۵ تنها ۲۷ نفر موفق شدند به ژاپن پناهنده شوند. این رقم معادل ۰٫۴ درصد از متقاضیان پناهندگی در این کشور است.

۱۰ میلیون مهاجر تا ۵۰ سال دیگر به ژاپن می‌آیند

بسیاری از افراد اظهار کرده‌اند که دولت باید درهای کشور را به روی خارجی‌ها باز کند. هیندنوری ساکاناکا رئیس سابق اداره مهاجرت در ژاپن برآورد کرده که این کشور تا ۵۰ سال آینده حدود ۱۰ میلیون مهاجر خواهد پذیرفت. به این ترتیب این کشور به سیاست‌های واضح و شفافی در قبال مهاجران نیاز دارد. اما تاکنون دولت‌ها در ژاپن اغلب تلاش کرده‌اند مهاجران را نادیده بگیرند. به نظر می‌رسد سیاست نادیده گرفتن دیگر پاسخ نمی‌دهد. این مسئله در حال حاضر به یکی از چالش‌های جدی شینزو آبه تبدیل شده است. او معتقد است باید برنامه‌هایی برای جذب نیروهای جدید به کشور در نظر گرفته شود.

به نظر می‌رسد افکار عمومی به صورت تدریجی تغییر جهت داده است. نظر سنجی‌های اخیر نشان می‌دهد تعداد ژاپنی‌هایی که مایل به مهاجریزی هستند بیشتر از مخالفان است. موافقان این موضوع ۲۲ درصد و مخالفان تنها ۱۵ درصد هستند. اما نکته اصلی این است که ۶۳ درصد از مردم در این زمینه مطمئن نیستند و به همین خاطر اظهار نظری نکرده‌اند. ژاپنی‌ها همیشه ملی‌گرا بوده‌اند و آغوش گرمی به روی خارجی‌ها باز نکرده‌اند. البته در حال حاضر شرایط کمی تغییر کرده است. رسانه‌ها دیگر مثل سابق همه چیز را به گردن خارجی‌ها نمی‌اندازند. هرچند تبعیض‌ها هنوز پابرجاست اما شدت آن بسیار کم شده است. برخی از ژاپنی‌ها می‌گویند حمله‌های تروریستی که اخیراً در اروپا رخ می‌دهد به دلیل مهاجریزی است و به همین خاطر با آن مخالفت می‌کنند. تعدادی از برزیلی‌ها در دهه ۸۰ میلادی به ژاپن مهاجرت کردند چرا که گفته می‌شود اصالت آنها ژاپنی است اما آنها هیچ‌گاه با رغبت کامل از سوی ژاپنی‌ها پذیرفته نشدند. حتی کسانی که موافق مهاجریزی ژاپن هستند برخی تعصبات را دارند. مثلاً برخی از آنها تأکید می‌کنند که مهاجران باید زبان ژاپنی و آداب و رسوم این کشور را به خوبی یاد بگیرند و همچنین باید با خانواده خود با احترام رفتار کنند. اما به هر حال شرایط اقتصادی ایجاب می‌کند که این کشور درهای خود را به روی مهاجران بگشاید. همه کسانی که از احیای ملی در این کشور صحبت می‌کنند باید به دنبال جایگزین‌هایی نیز برای نیروی کار مهاجر باشند؛ اگر نیامده‌اند، باید آنها را بیاورند. ■

در همسایگی شین اوکوبو در ژاپن، عطر غذای کره‌ای با ورزش نسیم در هوا می‌پیچد. یکی از سوپرمارکت‌ها کباب هندی می‌فروشد و از جای دیگر عطر غذایی از مردم مسلمان به مشام می‌رسد. کسانی که به زبان‌های چینی و ویتنامی صحبت می‌کنند در آپارتمان‌های نقلی توکیو زندگی می‌کنند.

شین اوکوبو یک جای نادر در ژاپن است. درهای سرزمین آفتاب تابان تقریباً همیشه به روی خارجی‌ها بسته بوده است. تنها ۲ درصد از ۱۲۷ میلیون جمعیتی که در این کشور زندگی می‌کنند، خارجی هستند. این در حالی است که ژاپن یکی از ثروتمندترین کشورهای جهان به شمار می‌آید. اما نکته اصلی این است که این روزها ژاپن از کمبود نیروی کار رنج می‌برد. تقریباً ۸۳ درصد از شرکت‌های فعال در ژاپن برای استخدام نیرو با مشکل روبه‌رو هستند. پژوهش‌ها نشان می‌دهد این کشور با کمبود کارگر مواجه است و این مشکل هر روز بدتر می‌شود. پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهد جمعیت ژاپن تا سال ۲۰۶۰ به زیر ۸۷ میلیون نفر کاهش پیدا کند. جمعیت افرادی که صلاحیت کار دارند (۱۵ تا ۶۴ سال) نیز از ۷۸ میلیون نفر به ۴۴ میلیون نفر خواهد رسید که این مسئله به سن بازمی‌گردد. یک شرکت فعال در حوزه نوشیدنی‌ها در ژاپن تاکنون چندین بار درخواست مهاجرت بیشتر کرده است.

شینزو آبه نخست‌وزیر ژاپن می‌گوید ترجیح می‌دهد سهم زنان را در کار بیشتر کند و تمامی کارگران ژاپنی را در کارشان حفظ کند و سپس به دنبال نیروی کار خارجی برود. اما دولت او در زمینه بهبود و ارتقای مهاجرت قدم‌های بسیار کوتاهی برداشته است. ویزا برای کارگرانی که مهارت پایینی دارند نسبتاً با سهولت بیشتری به دست می‌آید. خدمتکاران خارجی نیز نسبتاً راحت‌تر قدم به ژاپن می‌گذارند. اخیراً مقامات اقداماتی در زمینه تسهیل ویزا برای دانشجویان و معلم‌ها



سیاستمداران در روسیه معتقدند مرموز بودن به آنها «قدرت» می بخشد پس هیچ گاه راز خود را برملا نمی کنند و تلاش می کنند برای حفظ قدرتشان، اقدامات مرموزانه خود را ادامه بدهند. شاید بتوان دنیای سیاستمداران روسیه را در یک جمله خلاصه کرد: «قدرت داشتن در راز داشتن است.»

[اقدامات شخصی پوتین]

رقص در تاریکی

تغییرات در کرملین نشانه تحرکات اساسی است اما هیچ کس معنای آنها را به خوبی نمی داند



سال
خدمات
سرگی ایوانف
بی نتیجه ماند و
اخراج شد

بادیگارد

قدم‌هایی نیز علیه فساد اقتصادی برداشته شده است. به نظر می‌رسد پوتین در حال پاکسازی محیط اطرافش است و در این بین هریک از رفقای که به نظر می‌رسد وفادار نخواهند بود از بازی حذف می‌شوند. البته پوتین با برخی مشکلات شخصی نیز در این مدت درگیر بوده است. او در سال ۲۰۱۲ دوباره به ریاست جمهوری بازگشت و کانال‌های ارتباطی جدیدی خلق کرد.

این روزها پوتین افراد جدید را استخدام می‌کند اما نکته اصلی این است که همه این افراد از میان کسانی انتخاب می‌شوند که پوتین به طور شخصی آنها را می‌شناسد و به سبب آشنایی کافی به آنها اعتماد می‌کند. او امسال برخی از بادیگارد‌های خود را به عنوان حکمران در چند شهر انتخاب کرد. به نظر می‌رسد همه افرادی که به نوعی دینی به گردن پوتین دارند در حال حاضر به «آدم‌های جدید» او تبدیل شده‌اند. این افراد باید وفادار و موثر باشند.

این بادیگارد‌ها دست راست رئیس‌جمهور هستند. آنها به راحتی نسل جدیدی را خلق کرده‌اند که دور پوتین را گرفته‌اند. هر شخصی که به سمتی در اطراف پوتین برگزیده یا از کنار او رانده می‌شود، شک و گمان‌ها را در مورد این مسئله شدیدتر و اوضاع را مشخص‌تر می‌کند. البته شاید همه این افراد ناگهان خود را زیر خوراری از هیزم و آتش پیدا کنند. همه اینها مانند یک راز است. سیاستمداران در روسیه معتقدند این مرموز بودن به آنها «قدرت» می‌بخشد پس هیچ گاه راز خود را برملا نمی‌کنند و تلاش می‌کنند برای حفظ قدرتشان، اقدامات مرموزانه خود را ادامه بدهند. شاید بتوان دنیای سیاستمداران روسیه را در یک جمله خلاصه کرد: «قدرت داشتن در راز داشتن است.»

ماهیت و طبیعت سیاسی کرملین شباهت بسیاری به ظاهر ساختمان آن دارد: یک دیوار بلند و پوشیده که از بیرون هیچ چیز داخلی آن دیده نمی‌شود. دوازدهم آگوست امسال ولادیمیر پوتین رئیس‌جمهوری روسیه سرگئی ایوانف یکی از روسای قدرتمند دولت خود را اخراج کرد اما تنها چیزی که از سوی کرملین منتشر شد یک ویدئوی مرموز بود که در آن پوتین از ایوانف به پاس ۱۷ سال خدمتی که داشته، قدردانی می‌کرد. معنای حقیقی این اتفاقی که رخ داد مرموز و دست‌نخورده باقی ماند تا دیگران در مورد آن اظهار نظر کنند. این اتفاق مرموز یک امر تصادفی نبود بلکه امری کاملاً هدفمند بود و اصول خاصی را دنبال می‌کرد. گلو پاولوفسکی مشاور پیشین کرملین می‌گوید: «ما نظامی داریم که باور دارد می‌تواند هر کاری را بدون توضیح انجام بدهد. همه چیز از جعبه سیاه بیرون می‌آید و ما فقط تماشا می‌کنیم بدون اینکه توضیحی بخواهیم.»

آقای ایوانف همانند پوتین یکی از اعضای سابق KGB بود و در سن پترزبورگ و تمامی روسیه از قدرت و نفوذ بسیاری برخوردار بود. شاید بتوان او را بعد از رئیس‌جمهوری روسیه دومین فرد قدرتمند این کشور دانست. اما در نهایت تصمیم گرفتند او را کنار بزنند و فردی ۴۴ ساله به نام آنتون وینو را به جای او بگذارند. شاید به این خاطر که تصور می‌کنند او رفیق بهتری برای پوتین خواهد بود و نسبت به دیگران به او وفادارتر است. آلکسی چستاکف می‌گوید: «همه کسانی که تفکرشان با اهداف فعلی پوتین مغایر است کنار زده می‌شوند و افرادی به جای آنها می‌آیند که وفاداری بیشتری دارند. اما نکته اصلی این است که هیچ کس نمی‌داند اهداف جدید رئیس‌جمهور چیست.» این تغییر مسیر در مقطع زمانی حساسی رخ داده است. انتخابات مجلس در نیمه ماه سپتامبر برگزار خواهد شد و این در حالی است که اقتصاد روسیه همچنان از ضعف‌های بسیاری رنج می‌برد. تنش‌های روسیه و اوکراین به اوج خود رسیده است و اوضاع را پیچیده‌تر کرده است. به علاوه روسیه تلاش دارد دامنه نفوذ خود را در خاورمیانه افزایش بدهد و با بمباران سوریه قدرت خود را به رخ دیگران بکشد.

به همین خاطر است که اکنون تمامی پژوهشگران حوزه کرملین به این فکر فرو رفته‌اند که آیا پوتین به دنبال احیای قدرت خود و ایجاد اصلاحات اقتصادی در آستانه انتخابات ریاست جمهوری سال آینده است؟ یا اینکه او دیگر به دنبال ریاست جمهوری نیست؟ آیا دیمیتری مدودف رئیس‌جمهور قبلی که پیش از پوتین در سال ۲۰۰۸ بر روسیه حکمرانی می‌کرد قرار است دوباره به عرصه قدرت بازگردد؟ یا شاید هم پوتین به دنبال یک مهره جدید است؟ واقعیت این است که همه کارشناسان یکصدا می‌گویند: «ما هیچ چیز نمی‌دانیم و حتی نمی‌توانیم حدس بزنیم.»

البته می‌توان برخی مسائل را تا حدودی تشخیص داد. برای مثال سال گذشته ولادیمیر یوکونین رئیس اداره راه‌آهن روسیه که یکی از دوستان نزدیک ولادیمیر پوتین بود و به خاطر سبک زندگی افراطی و ولخرجی‌هایش شهرت داشت ناگهان اخراج شد. اوایل امسال آقای پوتین یک گارد ملی ایجاد کرد تا با مواد مخدر مقابله کند. اقدامات بسیاری نیز در زمینه اقتصاد انجام شده و اصلاحاتی در این زمینه صورت گرفته است.

کلو پاولوفسکی مشاور
پیشین کرملین می‌گوید:
«ما نظامی داریم که باور
دارد می‌تواند هر کاری را
بدون توضیح انجام بدهد.
همه چیز از جعبه سیاه
بیرون می‌آید و ما فقط
تماشا می‌کنیم بدون اینکه
توضیحی بخواهیم.»



[تاریخچه آسمان خراش ها]

بالا و بالاتر

ساخت افق مرئی: ظهور و رشد آسمان خراش های منتهن

تا بر فراز آن بایستد.
آقای بار در حالی که به تاریخ آسمان خراش ها اشاره می کند، برخی از اسرار و رموز ساخت و ساز را نیز مطرح می کند. برای مثال از پایین شهر تا مرکز شهر تعداد آسمان خراش ها بسیار کم است. ساختمان های خیلی بلند نیز به ندرت در این بخش ها دیده می شوند. برخی از مردم شهری بر این باورند که ویژگی زمین شناختی نیویورک باعث این مسئله شده است: نوعی بستر سنگی بزرگ زیر این بخش های شهر است که مانع برقرار شدن شالوده ساختمان های بزرگ می شود.

توضیح بهتر دیگری که وجود دارد به تاریخ اقتصاد نیویورک بازمی گردد. آقای بار تأکید کرده که منطقه بین پایین شهر تا مرکز شهر به طور تاریخی ارزش اقتصادی بسیار پایینی داشته است. در قرن هجدهم مردم ثروتمند در نواحی پایین شهر که به اسکله ها و بندرگاه ها نزدیک بودند، زندگی می کردند. دولت نیز در همان محل قرار داشت و مردم فقیر دور از آنها بودند. اما رفته رفته تحولاتی در این بخش ایجاد شد. آنها به بالای شهر هجوم آوردند و ساختمان هایی باب سلیقه شان در آن بخش ساخته شد. آنچه در بستر تاریخ وجود داشته تا به امروز در منتهن جریان دارد.

نفرین آسمان خراش ها

آقای بار به راز بزرگتری نیز اشاره می کند که گاهی از آن با عنوان «نفرین آسمان خراش» یاد می کنند. برخی از اقتصاددانان به ارزش مصنوعی زمین در این ناحیه اشاره می کنند. برخی حتی به دنبال ساخت ساختمان های بلندتر نیز هستند تا ارزش آن را بالاتر ببرند. همه اینها باعث شکل گیری نوعی حباب در اقتصاد این منطقه شده است. واقعیت این است که دهه ۲۰ میلادی نوعی جنون افزایش طبقات در میان مردم شکل گرفته بود. کسی به منطق اقتصادی آن فکر نمی کرد. در همان دوران بود که پروژه امپایر استیت کلید خورد و در سال ۱۹۳۱ به پایان رسید. اما درست در همان زمان بحران بزرگ اقتصادی در جهان به وقوع پیوست و ضربه های سنگینی را به اقتصادهای پیشرفته جهان از جمله آمریکا وارد کرد. البته بررسی های عمیق آقای بار نشان می دهد ساخت آسمان خراش ها در طول زمان به صورت کلی از منطقی اصولی پیروی کرده است و ارزش آن هرروز بیشتر خواهد شد. به هر حال آقای بار در کتاب خود با هوشمندی به مسائل معماری و تاریخ آسمان خراش ها اشاره کرده است. هر کسی که به جزئیات تاریخی علاقه داشته باشد حتماً از خواندن این کتاب لذت می برد. اگر این کتاب را بخوانید دیگر هیچ گاه نمی توانید آسمان خراش ها را به چشم سابق ببینید. ■

دنیا در میانه انقلاب آسمان خراش هاست. سال گذشته بیش از ۱۰۰ ساختمان بلندتر از ۲۰۰ متر در دنیا ساخته شده است. چه چیزی باعث این بلندپروازی ها شده است؟ جیسون بار کتاب جدیدی دارد که در آن به عنوان اقتصاددان در این زمینه اظهار نظر کرده است. او تمرکز خود را روی ساختمان های بلند منتهن قرار داده و توضیح داده که این غول های عظیم الجثه از کجا آب می خورند و بزرگ می شوند. کتاب به شیوه ای مجادله برانگیز این مسئله را به بحث می گذارد و کاری می کند که شما فراموش کنید در حال خواندن کتابی با محور تاریخ اقتصاد هستید.

چرا همه منتهن را مساوی با آسمان خراش ها می دانند؟ در اواخر قرن نوزدهم انقلابی در این جزیره رخ داد: همه تقاضای زندگی در نقاط خاصی را داشتند و چاره ای نمی ماند جز اینکه ساختمان ها را رو به بالا ساخته شوند و هر بار که ساخته می شوند بالاتر بروند. البته جغرافیا نیز نقش مهمی ایفا کرده است. الگویی که در حال حاضر در این شهر دنبال می شود نخستین بار در اوایل قرن کلید خورد و دلیل آن نیز کم بودن زمین های موجود در این جزیره بود. منتهن به خودی خود یک قطعه زمین بسیار کوچک است. طبق گفته آقای بار، همین کوچکی منتهن باعث شده نتواند در زمینه فعالیت های اقتصادی به صورت اساسی و پررنگ ظاهر شود.

نخستین آسمان خراش نیویورک یک برج ۱۱ طبقه بود که در فاصله سال های ۱۸۸۰ تا ۱۸۸۹ ساخته شد. این ساختمان در یک راه عریض قرار داشت و موقعیت بسیار ویژه ای را خلق کرده بود. بردفورد لی گیلبرت معمار این جریان با تکنیک های جدیدی برای خلق آسمان خراش ها و ساختمان های خیلی بلند آشنا شد و آنها را به کار بست. او به این نتیجه رسیده بود که دیوارها باید بسیار ضخیم باشند به همین خاطر یک قاب آهنی خلق کرد که تنها دغدغه اش نیز دور نگه داشتن آن از باران بود. یک روز مه آلود در سال ۱۸۸۸ بود که نیویورکی ها دیدند گیلبرت با هیجان به بالای ساختمان می رود

نخستین

آسمان خراش

نیویورک یک برج

۱۱ طبقه بود که در

فاصله سال های

۱۸۸۰ تا ۱۸۸۹

ساخته شد. این

ساختمان در یک راه

عریض قرار داشت

و موقعیت ویژه ای را

خلق کرده بود

۱۰۰

تعداد

ساختمان های

بلندتر از ۲۰۰ متری

که سال گذشته

ساخته شدند





دنیایی را تصور کنید که در آن قلب، کبد یا کلیه مصنوعی که با سلول‌های بدن شما سازگار است به اندازه جابه‌جایی کشکک زانو رایج و متداول است. یا دنیایی را تصور کنید که در آن تولد ۹۴ سالگی خود را با شرکت در دوی ماراثن جشن گرفته‌اید و با دوستان هم‌مدرسه‌ای خود دور زمینی بزرگ می‌دوید. بهتر است این‌طور بگوییم: دنیایی را تصور کنید که در آن پیری و گذر عمر به جهان دیگری تبعید شده‌است.

مشکل تنها پیری نیست. بیماری‌ها مانند سرطان هنوز وجود دارند و دانشمندان باید به فکر کشف داروهایی برای آنها نیز باشند. اگر این مسائل مورد توجه قرار بگیرد طول عمر انسان‌ها احتمالاً به بالای ۱۵۰ سال خواهد رسید. به هر حال این بخش هنوز جای کار بسیاری دارد.

در حد آزمایش هستند و هیچ قطعیتی ندارند. یکی از آزمایش‌هایی که در حال حاضر بسیار انجام می‌شود، ژنتیک و بررسی طول عمر در خانواده‌های مختلف است. برخی از دانشمندان تمامی تمرکز خود را روی این مسئله گذاشته‌اند چرا که تصور می‌کنند دستکاری ژنتیکی می‌تواند در افزایش میانگین طول عمر مفید و موثر واقع شود. برخی نیز به دنبال دستکاری‌هایی از طریق شناخت بیشتر دی‌ان‌ای هستند.

اگر به عنوان یک انسان به این مسائل نگاه کنیم به نظر خیلی جذاب و مطلوب می‌آید. اما در دنیای علم این مسئله انقلابی بزرگ است. اکثر اتفاقات خوب هستند اما برخی موارد نیز نگران‌کننده‌اند. برای مثال برخی نگران تشدید مشکلات اجتماعی و اقتصادی هستند. نخستین چالش دسترسی به داروهای ضدپیری است. اگر افزایش طول عمر گران باشد، چه کسی اول از همه باید به آن دست پیدا کند؟ مسئله درآمدها خیلی سریع در این بحث به میان می‌آید. این مسئله می‌تواند منجر به بروز برخی شکاف‌ها شود و حتی برخی شکاف‌های موجود را عمیق‌تر کند. همه اینها می‌تواند به طور مستقیم و غیرمستقیم روی دموکراسی‌ها اثر بگذارد. نکته اصلی این است که اگر چنین انقلابی رخ بدهد در حقیقت زندگی از دوباره آغاز شده‌است. بسیاری از بحران‌های میان‌سال و کهن‌سالی از بین می‌رود و قصه زندگی تقریباً از نو شروع می‌شود. در آن شرایط مسئله‌ای مانند بازنشستگی نیز باید بازتعریف شود. اگر از این زاویه به قضایا نگاه کنید پای مسائل حقوقی و قضایی نیز به ماجرا باز می‌شود و همگی به تغییراتی اساسی نیاز پیدا می‌کنند. شاید مردم دوباره در دهه پنجم زندگی خود تصمیم بگیرند به مدرسه بروند تا چیزهای جدیدی را که در این ۵ دهه از زندگی‌شان رخ داده بیاموزند. بعد از ۵ دهه همه چیز تغییرات اساسی داشته و آنها می‌توانند آموختن چیزهای جدید را آغاز کنند. اما مهم‌ترین مسئله شاید خستگی باشد. احتمالاً حوصله آدم‌ها بیشتر از گذشته سر می‌رود و از چیزهای بیشتری دل‌زده می‌شوند. تصور کنید کسانی را که ۸۰ سال در کنار هم زندگی می‌کنند؛ آنها باید روابط میان یکدیگر را به‌شدت تقویت کنند.

اما مشکل تنها پیری نیست. بیماری‌ها مانند سرطان هنوز وجود دارند و دانشمندان باید به فکر کشف داروهایی برای آنها نیز باشند. اگر این مسائل مورد توجه قرار بگیرد طول عمر انسان‌ها احتمالاً به بالای ۱۵۰ سال خواهد رسید. به هر حال این بخش هنوز جای کار بسیاری دارد. شاید خیلی‌ها نتوانند آن روزها را حتی تصور کنند اما تجربه نشان داده هیچ‌یک از آنها دست‌نیافتنی نیستند. کمربندها را محکم ببندید، سفر تازه آغاز شده‌است. ■

[پیشرفت علم]

رو دست زدن به مرگ

علم در زمینه کاهش عوارض پیری بسیار پیشرفت داشته‌است؛ می‌توانید شاد باشید، عوارضش هم بسیار کم است



دنیایی را تصور کنید که در آن قلب، کبد یا کلیه مصنوعی که با سلول‌های بدن شما سازگار است به اندازه جابه‌جایی کشکک زانو رایج و متداول است. یا دنیایی را تصور کنید که در آن تولد ۹۴ سالگی خود را با شرکت در دوی ماراثن جشن گرفته‌اید و با دوستان هم‌مدرسه‌ای خود دور زمینی بزرگ می‌دوید. بهتر است این‌طور بگوییم: دنیایی را تصور کنید که در آن پیری و گذر عمر به جهان دیگری تبعید شده‌است. دنیایی که تصور کردید هنوز دیده نشده‌است. اما شاید یک روز چیزی شبیه به آن شکل بگیرد. پیری که در آن به صورت کلی افراد کاهش قوا را تجربه می‌کنند همیشه وجود داشته‌است و اکنون پزشک‌ها و متخصصان در تمامی نقاط دنیا تمرکز خود را روی این مسئله قرار داده‌اند. هنوز کسی نتوانسته پیری را به تعلیق بیندازد. اما شاید بتوان با قاطعیت گفت که

روزهای پیری کوتاه‌تر شده یا روزهای جوانی و قدرت داشتن طولانی‌تر شده‌است. امید به زندگی در افراد افزایش یافته و میانگین طول عمر نسبت به یک قرن پیش تغییراتی داشته که بیشتر به خاطر تغذیه بهتر، بهداشت و امکانات رفاهی بهتر حاصل شده‌است. مهم‌ترین بخش نیز به تولید داروهای جدید مربوط می‌شود. حالا همه منتظرند داروهای جدید ضدپیری کشف شود؛ بسیاری تصور می‌کنند این داروها همین حالا هم وجود دارند.

کسانی که به این جریان خوش‌بین هستند ادعا می‌کنند عمر افراد به بالای ۱۲۰ سال خواهد رسید. اما این شاید تازه آغاز راه باشد. در دوره بعدی قرار است نه تنها میانگین طول عمر بلکه حداکثر آن نیز افزایش پیدا کند. اگر یکی از اجزای بدن کارایی خود را از دست بدهد می‌تواند دوباره جایگزینی برای خود پیدا کند تا فرد زنده بماند. از دی‌ان‌ای نیز برای افزایش طول عمر بهره گرفته می‌شود. حالا بیایید دوباره به داروهای ضدپیری فکر کنید؛ دنیا بهشت می‌شود.

انسان و سوپرمن

بسیاری از افراد از حالا امیدوار شده‌اند که بافت‌های از کار افتاده جایگزینی پیدا خواهد شد و می‌توان به کمک سلول‌های بنیادی آنها را تولید کرد. البته چنین مسائلی هنوز در زیست اثبات نشده‌است. درمان‌ها به شکلی صورت می‌گیرد که با گذشته بسیار متفاوت است اما هنوز تحولی در این حد رخ نداده‌است. در این بین کسب‌وکاری نیز برای ساخت ارگان‌ها و اعضای جدید بدن شکل گرفته‌است. در حال حاضر همه اینها



[جلوگیری از سوءاستفاده از کودکان]

اول کودکان را نجات بدهید

قانون‌های تنبیهی که برای حمایت از کودکان در برابر آزار جنسی نوشته شده‌اند اغلب باعث امنیت نداشتن آنها می‌شوند

جامعه برای آنها نه تنها نتیجه‌ای نمی‌دهد بلکه منجر به تشدید بحران نیز می‌شود. این رفتارها آنها را به مجرمان بالفعل تبدیل می‌کند. اگر بتوانیم این افراد را به درستی بشناسیم در آن صورت می‌توانیم به راحتی از کودکان محافظت کنیم. می‌توان این افراد را نیز با تجویز داروی پزشکی تحت کنترل درآورد. اما ترس از آنها می‌تواند منجر به بروز جرم و جنایت توسط این افراد بشود.

در حال حاضر آگاهی بسیاری نسبت به سوءاستفاده جنسی از کودکان در جهان به وجود آمده است. بسیاری از جرم‌هایی که در گذشته رخ داده به تجربه‌ای برای آینده تبدیل شده که افراد موفق شده‌اند به کمک آن تجربه مانع بروز جرم‌های مشابه بعدی بشوند. در بریتانیا هر هفته ۱۰۰ مورد سوءاستفاده از کودکان گزارش می‌شود این در حالی است که در گذشته اغلب مردم روی این موارد سرپوش می‌گذاشتند و اجازه نمی‌دادند کسی از آن مطلع شود. به این ترتیب اکثر کسانی که از چنین اتفاقاتی جان سالم به در بردند تحت مراقبت‌های بیشتری قرار می‌گیرند. این در حالی است که در گذشته آنها دوباره در معرض خطر قرار می‌گرفتند و کسی از مشکل آنها آگاه نبود تا نجاتشان بدهد. همه این اطلاع‌رسانی‌ها همچنین باعث شده بازجویی‌ها با تمرکز بیشتری صورت بگیرد.

در آمریکا بسیاری مواقع نام افراد سوءاستفاده‌کننده از کودکان منتشر می‌شود تا امکان مختلفی پیدا کنند و مانع آسیب‌رسانی آنها بشوند. البته این مسئله باعث بروز مشکلاتی مانند بیکار ماندن این افراد نیز شده است؛ آنها خود به خود از سوی جامعه طرد می‌شوند. واقعیت این است که آنها مجرم هستند و از این طریق تنبیه می‌شوند اما همین تنبیه‌ها گاهی منجر به بروز دوباره جرم‌ها می‌شود. همه نام آنها را می‌دانند، آنها را می‌شناسند و مانع حضورشان در بخش‌های مختلف جامعه می‌شوند و به همین خاطر زمینه را برای بروز دوباره جرم فراهم می‌کنند.

همه اینها نشان می‌دهد قوانین مشکل دارند. کشورها باید به دنبال رفع نقض قوانین خود در این زمینه باشند چرا که کودکان در حال حاضر با این قوانین ناقص بیشتر در معرض خطر قرار دارند. قانون‌گذاری می‌تواند دست سوءاستفاده‌کنندگان را از کودکان کوتاه کند اما این قوانین باید به گونه‌ای تنظیم شوند که شرایط را بدتر نکنند. دولت‌ها باید از پژوهش‌ها در این زمینه حمایت کنند و خانواده‌ها باید کودکان خود را نسبت به این مسائل آگاه‌تر کنند. تمامی افراد نیز باید یاد بگیرند چطور از کودکان در برابر سوءاستفاده‌های جنسی مراقبت کنند. ■

سوءاستفاده جنسی از کودکان زندگی آنها را برای همیشه ویران می‌کند. کسانی که از سوءاستفاده‌های جنسی جان سالم به در می‌برند اغلب در زندگی خود دچار آسیب‌های جدی روحی و روانی می‌شوند و گاهی سلامت فیزیکی آنها نیز به همین خاطر به خطر می‌افتد. این مسئله باعث بروز نوعی نفرت در وجود آنها می‌شود که همیشه در دلشان خانه خواهد داشت. اما جوامعی که افراد در آن خجالتی هستند و از این مسائل احساس شرمندگی می‌کنند خیلی دیر به این مسئله پی می‌برند که باید در مورد انواع آزارهای جنسی آگاهی پیدا کنند. اما از آنجا که سوءاستفاده‌های جنسی اغلب مخفی می‌مانند به امری رایج تبدیل می‌شوند که همه برداشت غلطی نسبت به آن دارند. به همین خاطر است که گاهی تنبیه افراد سوءاستفاده‌کننده به جای اینکه مانع ادامه جرم و جنایت‌هایی از این دست بشود، بیشتر به این وضع دامن می‌زند. به همین خاطر است که کودکان آن‌طور که باید مورد محافظت و مراقبت قرار نمی‌گیرند.

وظیفه مراقبت

یکی از مهم‌ترین نکاتی که وجود دارد این است که اغلب تصور می‌کنند سوءاستفاده‌کنندگان جنسی از کودکان پدوفیلیا دارند یعنی تنها نسبت به کودکان جاذبه جنسی دارند. اما واقعیت این است که افراد مبتلا به پدوفیلیا در اقلیت قرار دارند. بسیاری از قربانیان سوءاستفاده‌ها، به لحاظ جنسی به بلوغ کامل رسیده‌اند. این در حالی است که افراد مبتلا به پدوفیلیا تمایلی به کودکانی که به بلوغ جنسی رسیده باشند، ندارند. نکته اصلی نیز این است که همه این کودکان به طور ناخواسته مورد آزار جنسی قرار می‌گیرند. برخی افراد به این خاطر کودکان را انتخاب می‌کنند که آنها را بی‌دفاع می‌یابند. آنها اغلب نوعی احساس سرخوردگی دارند و تلاش می‌کنند با تحت فشار قرار دادن کودک و ترساندن او این حس بد را در خود از بین ببرند. برای اینکه با بروز چنین جرم‌هایی مقابله کنیم ابتدا باید تفاوت تمامی این مسائل را بدانیم. باید کسی که مرتکب جرم می‌شود و دلایل او را به خوبی بشناسیم.

برای مثال درک رفتار حقیقی یک فرد مبتلا به پدوفیلیا بسیار ضروری است. آنها یکی از مهم‌ترین کسانی هستند که مرتکب آزار جنسی کودکان می‌شوند. پژوهش‌ها نشان می‌دهند افراد مبتلا به بیماری پدوفیلیا اغلب گرایش جنسی ثابتی دارند و موفق به تغییر آن نمی‌شوند. به همین خاطر است که مجازات‌هایی مانند زندان یا طرد کردن در

سوءاستفاده جنسی از کودکان زندگی آنها را برای همیشه ویران می‌کند. کسانی که از سوءاستفاده‌های جنسی جان سالم به در می‌برند اغلب در زندگی خود دچار آسیب‌های جدی روحی و روانی می‌شوند و گاهی سلامت فیزیکی آنها نیز به همین خاطر به خطر می‌افتد. این مسئله باعث بروز نوعی نفرت در وجود آنها می‌شود که همیشه در دلشان خانه خواهد داشت



مورد

تعداد گزارش‌های هفتگی در مورد سوءاستفاده از کودکان در بریتانیا



سال گذشته برای وکلا و فعالان حقوق بشر سال بسیار سختی بوده است. پلیس ۲۵۰ نفر از این فعالان را در چین دستگیر کرد. چهار نفر بین دوم تا پنجم آگوست دستگیر شدند. جرم آنها مشارکت در فعالیت‌هایی بود که غربی‌ها پشت پرده آن حضور دارند. فرضیه کلی جرم‌های آنها نیز «توطئه» علیه حزب کمونیست است.

[نظام قضایی چین]

فشار و حمایت

حزب کمونیست هر فعالیت سیاسی را سرکوب می‌کند حتی اگر آن فعالیت به نفع پرونده‌های قانونی بسیار حساس باشد

۳۰

درصد

افزایش تعداد پرونده‌هایی که در یک سال گذشته به دادگاه چین ارجاع داده شده

بسیاری از قاضی‌ها شغل خود را به نشانه اعتراض ترک می‌کنند و از این طریق اصرار دارند حقوقشان افزایش پیدا کند. آنها بیش از هر زمانی تحت فشار قرار دارند

شدند تعداد پرونده‌های پذیرفته‌شده ۳۰ درصد افزایش یافت. در یک سال گذشته تعداد پرونده‌هایی که به دادگاه چین ارجاع داده می‌شوند در زمینه گروه‌های اجتماعی به بیشترین میزان ممکن رسیده است. تمامی نهادهایی که توانایی دادگاهی کردن دولت را داشته‌اند نیز در این مدت تحت نظارت قرار گرفته‌اند. بررسی‌ها نشان می‌دهد هیچ‌یک از این نهادها در حال حاضر توانایی این کار را ندارند. اما تغییرات در بخش‌های دیگر نیز رخ داده است. برای مثال قوانین محیط زیست و پیگیری‌های مربوط به آن نیز با تغییرات عمده‌ای همراه بوده است.

شبکه‌های اجتماعی نیز با نظارت بیشتری رصد می‌شوند. اما برخی مردم معتقدند تغییرات در چین به صورت تدریجی و نامحسوس در حال رخ دادن است. دادگاه‌ها در چین در مشت حزب کمونیست هستند. بسیاری از مواقع این مقامات سیاسی هستند که پرونده‌ها را مشخص و حکم آنها را نهایی می‌کنند.

همه می‌دانند که ایجاد اصلاح در این نظام، به زمان زیادی نیاز دارد. ابتدا به آموزش‌های حقوقی جدید نیاز است. حقوق قضات نیز بسیار پایین است و بسیاری از آنها به جرم دریافت رشوه به زندان افتاده‌اند. همه اینها نوعی نفرت و تنش ایجاد کرده است. همین حالا هم بسیاری از قاضی‌ها شغل خود را به نشانه اعتراض ترک می‌کنند و از این طریق اصرار دارند حقوقشان افزایش پیدا کند. آنها بیش از هر زمانی تحت فشار قرار دارند. کارشناسان معتقدند تلاش‌های مردم برای کاهش فساد و اصلاح وضع موجود بالاخره ثمر خواهد داد. اما واقعیت این است که هنوز راه درازی تا موفقیت در پیش است. واقعیت این است که کل سیستم معیوب است و تمامی بخش‌های آن نیاز به اصلاح دارد. برخی از بخش‌ها به اصلاحات کوچک و برخی دیگر به اصلاحات بنیادی‌تر نیاز دارد. اگر با قدری خوش‌بینی به این مسئله نگاه کنیم می‌توان امید داشت در درازمدت مشکل نظام حقوقی چین برطرف شود.

یک وکیل حقوق بشر به اضافه سه فعال این حوزه در شهر تیانجین چین به اتهام تلاش برای سرنگونی قدرت محلی، مجرم شناخته شده‌اند و در دادگاه محمی برای آنها در نظر گرفته شده است. پس از آنکه شی جین‌پینگ رئیس‌جمهوری چین در سال ۲۰۱۲ ریاست حزب کمونیست را به دست گرفت، گروهی شکل گرفت که شباهت بسیاری به دادگاه فرهنگی چین در سال ۱۹۶۰ دارد و با هر گونه فعالیت سیاسی و اجتماعی که ایده‌های آن از غرب نشئت گرفته باشد، مقابله می‌کند.

سال گذشته برای وکلا و فعالان حقوق بشر سال بسیار سختی بوده است. پلیس ۲۵۰ نفر از این فعالان را در چین دستگیر کرد. این چهار نفری که در ابتدا به آنها اشاره شد بین دوم تا پنجم آگوست دستگیر شدند. جرم آنها مشارکت در فعالیت‌هایی بود که غربی‌ها پشت پرده آن حضور دارند. فرضیه کلی جرم‌های آنها نیز «توطئه» علیه حزب کمونیست است.

اما شکاف بین وکلا و فعالان حقوق بشر با سایر افراد تمام داستان نیست. به نظر می‌رسد نوعی اصلاحات بنیادی در نظام قضایی چین صورت گرفته است. البته شهروندان نیز به شکل جدیدی در حال مطالبه حقوق خود هستند و دوباره به نظام قضایی این کشور روی آورده‌اند. این دو مسئله در کنار یکدیگر وضعیت متناقضی را برای نظام قضایی چین ایجاد کرده است. هیچ‌کس انتظار ندارد در رأس کار اتفاقی رخ بدهد اما همه به دنبال برقراری نوعی ثبات در این بخش هستند. به هر حال چندی پیش عده‌ای که در میان آنها یک اقتصاددان و یک هنرمند نیز بودند روانه زندان شدند و تنها جرم آنها نیز فعالیت حقوق بشری بود.

یکی از افرادی که به زندان فرستاده شد، پیش‌تر هفت سال از عمر خود را در زندان سپری کرده بود. خانواده او اجازه حضور در جلسات دادگاهش را پیدا نکردند. پلیس همچنین مانع حضور خبرنگاران خارجی در جلسات دادگاه او شد و جلوی هرگونه گزارش رسانه‌ای را در این زمینه گرفت. بسیاری از مقامات بین‌المللی این رفتار را محکوم کردند. اما حکم در نهایت اجرا شد. این فرد یکی از صدها نفری بود که به این شکل دستگیر و محکوم می‌شوند. اکثر آنها بعداً بر برنامه‌هایی اعلام می‌کنند که تحت فشار نیروهای خارجی قرار گرفته‌اند.

پایت را از سیاست بیرون بگذار

خشم عمومی باعث شده نظام قضایی در برخی از پرونده‌ها که حساسیت کمتری دارند، کنار بکشد. البته دادگاه عالی کشور سعی دارد مانع حضور مردم در خیابان‌ها بشود. مقامات قضایی چین بر این باورند که مردم نباید خشم خود را از طریق حضور در خیابان‌ها نشان بدهند و به همین خاطر نسبت به آن واکنش بیشتری نشان می‌دهند. در چند سال گذشته قوانین جدیدی وضع شده که تمامی استانداردها را به هم ریخته است. در ماه‌های نخستینی که قانون‌های جدید اجرایی



[آنالیز داده]

قدرت یادگیری

کامپیوترهای باهوش می‌توانند دولت‌ها را متحول کنند

بی‌خانمان می‌شود. ایندیا مایکروسافت به دنبال ابداع سیستمی است که پیش‌بینی می‌کند کدام دانش‌آموزان در خطر ترک تحصیل هستند. همه این پیش‌بینی‌ها و افزایش قدرت کامپیوترها تنها یک معنا دارد: دولت‌ها به‌زودی موفق می‌شوند به کمک هوش مصنوعی عملکرد بهتری داشته باشند. به این ترتیب آنها می‌توانند خدمات بهتری نیز به مردم ارائه بدهند. برخی از پژوهشگران به دنبال ابداع سیستمی هستند که بتواند به کمک قاضی بیاید و برخی مسائل را به‌خوبی پیش‌بینی کند تا حکم منصفانه‌تری در نظر گرفته شود. میزان جرم و جنایت نیز از این طریق ۲۰ درصد کمتر خواهد شد. گفته می‌شود در آمریکا برای کاهش میزان جرم و جنایت‌ها به استخدام ۲۰ هزار پلیس دیگر نیاز است که هزینه‌ای بیش از ۲ میلیارد و ۶۰۰ میلیون دلار به دنبال خواهد داشت.

اما پیش‌بینی‌های کامپیوتری آن‌قدر هم که می‌گویند خوب نیست؛ گاهی این پیش‌بینی‌ها به محلی برای بحث و مجادله تبدیل شده‌است. یکی از روزنامه‌های تحقیقی به نام پروپالیکا در فلوریدا ثابت کرده‌است که برخی از این پیش‌بینی‌های کامپیوتری، افراد سیاه‌پوست را مجرمان آینده دانسته‌اند. یعنی در اغلب این پیش‌بینی‌ها افراد سیاه‌پوست بیش از افراد سفیدپوست در مظان اتهام بوده‌اند و بسیاری از مواقع نیز این اتهامات اشتباه بوده‌است. به همین خاطر برخی از شهروندان به این مسئله اعتراض و بر این نکته پافشاری کرده‌اند که حقوقشان از این طریق زیر پا گذاشته می‌شود.

این مشکلات کاملاً عینی و واقعی هستند، اما هیچ‌کدام نه می‌تواند و نه باید پایانی برای استفاده از ماشین‌ها باشد. این ماشین‌های هوشمند باید به عنوان یک ابزار مورد استفاده قرار بگیرند و در سیاست‌گذاری‌ها مد نظر قرار بگیرند. اولویت باید با ایجاد بستر قانونی مناسب باشد تا رفته‌رفته اعتماد عمومی نیز به آن شکل بگیرد. نخستین قدم نیز باید آموزش مردم باشد. کارهای بسیاری می‌توان انجام داد تا نگرانی‌ها در این باره برطرف شود. می‌توان الگوریتم‌هایی طراحی کرد که عناصر تأثیرگذار را شناسایی و در مورد آنها تصمیم‌گیری می‌کند. اما شفافیت به‌طور کلی با خطراتی روبه‌رو است. به علاوه همه به دنبال سودهایی از این بخش هستند؛ این سودها نیز باید تضمین شود. در نهایت هم اینکه دولت باید از پیش‌بینی‌ها حمایت کند و در صورت لزوم به درخواست‌های شهروندان در این زمینه رسیدگی کند. به هر حال این الگوریتم‌ها باید به مردم کمک کند تصمیمات درست‌تری بگیرند.

محاسبه کورکورانه

مهم‌ترین بخش مربوط به دادخواهی مجرمان است. اما ماشین‌ها در این زمینه در حال پیشرفت هستند و هرروز بهتر از روز قبل عمل می‌کنند. می‌توان تهدید تعصبات نژادی را به حداقل رساند و آموزش‌های لازم را در این زمینه به ماشین‌ها داد. به هر حال قاضی‌ها باید قضاوت‌ها و پیش‌بینی‌های بسیاری کنند، پس این ماشین‌ها می‌توانند کمک بزرگی به آنها باشند. اگر ماشین‌ها به‌درستی عمل کنند سختی وظیفه آنها را به حداقل می‌رسانند و حکم‌های منصفانه‌تری را از زبان آنها بیرون می‌کشند. آقای کروز در پایان فیلم سه مجرمی را که دستگیر کرده بود به جزیره‌ای دورافتاده تبعید کرد. آموخته‌های ماشینی نباید به چنین سرنوشتی دچار شوند. آنها شایسته موقعیت‌های بهتری هستند. اما برای اینکه هوش مصنوعی کنار زده نشود باید در موقعیت درست و توسط افراد مناسب به کار گرفته شود. در نهایت اینکه این ماشین‌ها باید در اختیار انسان‌ها باشند. اگر این اتفاق بیفتد بدون شک روزهای خوبی در انتظار بشر خواهد بود. این پیش‌بینی نیست، واقعیت است. ■

در فیلم «گزارش اقلیت» یک پلیس که تام کروز در نقشش بازی می‌کند به کمک سه فرد روانی و اطلاعاتی که جمع‌آوری می‌کند سه مجرم را دستگیر می‌کند اما نکته اصلی این است که این سه فرد هنوز از قانون تخطی نکرده‌اند و در عالم واقعیت مرتکب جرمی نشده‌اند. در دنیای واقعی پیشگویی کردن کاری بسیار دشوار و حتی ناممکن است. اما به لطف قدرت روزافزون کامپیوترهای هوشمند در زمینه پیشگویی، شاید این امر ناممکن به فعلی ممکن تبدیل شود. شاید چنین پیش‌بینی‌ای برای برخی از افراد ترسناک باشد اما به صورت کلی اگر چنین چیزی به حقیقت بپیوندد می‌تواند اثرات مثبت و خوبی به دنبال داشته باشد.

یادگیری ماشینی یکی از شاخه‌های هوش مصنوعی است که می‌تواند پیش‌بینی‌های دقیقی داشته باشد. شیوه کار این شاخه نیز به این صورت است که داده‌های مختلف را در کنار هم قرار می‌دهد و به دنبال الگویی خاص می‌گردد. بیا بید بهداشت رستوران‌ها در نظر بگیریم. تصور کنید سیستم داخلی یاد بگیرد داده‌ها را کنار هم بگذارد و خودش مشکلاتی را که در این زمینه ایجاد می‌شود برطرف کند. وقتی آموزش دید، می‌تواند تشخیص بدهد که رستوران چه زمانی کثیف است و نیاز به رسیدگی دارد. دفتر شهردار بوستن چنین رویکردی را به آزمایش گذاشته‌است. این شهردار موفق شده با کمک سیستم هوشمند و جمع‌آوری بموقع داده‌ها، ۲۵ درصد از میزان خشونت‌ها بکاهد.

دولت‌ها به اهمیت و نقش این مسئله پی برده‌اند و تلاش می‌کنند از آن نهایت استفاده را ببرند. یکی از بخش‌های فعال در لندن به دنبال توسعه الگوریتمی است که بتواند پیش‌بینی کند چه کسی به‌زودی

ماشین‌های
هوشمند باید به
عنوان یک ابزار
مورد استفاده
قرار بگیرند و در
سیاست‌گذاری‌ها
مد نظر قرار بگیرند

۲,۶

میلیارد دلار
هزینه استخدام
۲۰ هزار پلیس در
امریکا



در دنیای واقعی پیشگویی کردن کاری بسیار دشوار و حتی ناممکن است. اما به لطف قدرت روزافزون کامپیوترهای هوشمند در زمینه پیشگویی، شاید این امر ناممکن به فعلی ممکن تبدیل شود.



اگر مردم به چیز کیک یا مکدونالد هم به چشم سیگار نگاه کنند، تمایل خود را برای خوردن آن حتماً از دست می دهند. حدود یک سوم افراد بالغ در امریکا نه تنها اضافه وزن دارند بلکه با مشکل چاقی مفرط که نوعی بیماری است روبه رو هستند. این مسئله هزینه ای بین ۱۴۷ تا ۲۱۰ میلیون دلار برای امریکا به دنبال داشته است.

[نابرابری رژیم غذایی]

میوه های تلخ

هرچه میزان نابرابری درآمدها بیشتر می شود
نرخ تغذیه سالم نیز افت می کند



۴,۱
درصد

از امریکایی ها در
صحرای خوراکی
زندگی می کنند و به
غذای سالم دسترسی
ندارند

دارند» در پژوهشی که در سال ۲۰۱۲ صورت گرفت مشخص شد برای نیمی از امریکایی ها مهم نیست بدانند به خاطر وضعیت درآمد خود یا مالیاتی که پرداخت می کنند، غذاهای ناسالم مصرف می کنند. کارکنان سیتی سید که یک موسسه خیریه در کانکتی کات است معتقدند عدم دسترسی به غذاهای سالم تنها بخشی از پازل است. این گروه در این موسسه تلاش داشتند دسترسی به غذاهای سالم را بیشتر کنند. یکی از آنها می گوید: «تهیه یک پیتزا کار راحتی بود اما تهیه یک گوجه فرنگی تازه سخت ترین کار ممکن بود چون اصلاً در دسترس نبود.» کارکنان این موسسه امیدوارند هم دسترسی مردم را به این غذاهای سالم بیشتر کنند و هم آگاهی آنها را نسبت به تغذیه سالم بالا ببرند.

چاقی، تهدیدی جدی تر از تروریسم

افزایش نابرابری های درآمد در میان امریکایی ها اصلی ترین دلیل رژیم ناسالم آنهاست. بررسی ها نشان می دهد تفاوت میان تغذیه سالم و ناسالم در امریکا تنها در یک ۱ دلار و ۵۰ سنت در روز است. برای یک خانواده پنج نفره این رقم در سال به ۲ هزار و ۷۰۰ دلار می رسد. داریوش مظفریان یکی از افراد متخصص در زمینه رفتارهای غذایی در پژوهشی روی رژیم غذایی خانواده های امریکایی کار کرده است. نتایج پژوهش بر مسئله درآمد تأکید جدی دارد. مظفریان در پژوهش خود بر تفاوت های فرهنگی در رژیم های غذایی نیز تأکید کرده است. از نظر او صنعت توتون یکی از مهم ترین نمونه هاست. هرچه پذیرش سیگار در جوامع کمتر می شود مصرف آن نیز کاهش می یابد. اگر مردم به چیز کیک یا مکدونالد هم به چشم سیگار نگاه کنند، تمایل خود را برای خوردن آن حتماً از دست می دهند. حدود یک سوم افراد بالغ در امریکا نه تنها اضافه وزن دارند بلکه با مشکل چاقی مفرط که نوعی بیماری است روبه رو هستند. این مسئله هزینه ای بین ۱۴۷ تا ۲۱۰ میلیون دلار برای امریکا به دنبال داشته است. طبق گفته مظفریان چاقی مانند تروریسم یک خطر جدی است که امریکا را تهدید می کند و به همین خاطر مقامات امریکایی باید به دنبال راهکاری برای آن باشند.

مایکل پولان در کتاب خود با عنوان «دفاع از غذا» مانیفستی را در زمینه خوراکی ها و شیوه خوردن ارائه کرده است. او در کتاب خود نوشته است: «غذا بخورید اما زیاد نخورید. تا جای ممکن غذاهای گیاهی مصرف کنید». تنها حدود ۲,۷ درصد از امریکایی ها «سبک غذایی» سالمی را دنبال می کنند. این رقم بسیار کم و نگران کننده است. اما پژوهش های کلینیک میو نشان داده است که رژیم غذایی امریکایی ها رو به بهبود است. یکی از موسسه های پژوهشی به نام مدرسه فریدمن به بررسی تغییرات عادات های غذایی بین سال های ۱۹۹۹ تا ۲۰۱۲ پرداخته است. بر اساس این پژوهش ها امریکایی ها مواد خوراکی مانند میوه ها، دانه های خوراکی و غلات را به میزانی بسیار اندک مصرف می کنند در حالی که نوشیدنی های شکر را با ولع سر می کشند. این مسئله نسبت به گذشته شدیدتر نیز شده است. اما مهم ترین مسئله ای که این مطالعه نشان داده این است که شکاف میان رژیم غذایی افراد ثروتمند در مقابل افراد فقیر بسیار زیاد شده است.

ثروتمندان امریکایی نسبت به افراد فقیر، مواد غذایی سالم تری مصرف می کنند و رژیم غذایی سالم تری دارند. این تحول بزرگی نیست و همیشه نیز این طور بوده اما شکاف میان این دو عمیق تر شده است. بخش هایی که مربوط به افراد کم درآمد معمولاً خدمات کمتری ارائه می دهند؛ آنها اغلب محصولات ارگانیک برای فروش ندارند. مردم فقیر اغلب خودروبی ندارند و به همین خاطر نمی توانند به فروشگاه های بزرگ خوراکی سر بزنند و به صورت عمده خرید کنند. آنها اغلب مواد تازه مصرف نمی کنند. میوه و سبزی نیز به ندرت در خانه های آنها یافت می شود. در بخش هایی مانند نیوجرسی، زنان سبزی به دست می گیرند و به خرید می روند و به همین خاطر حوصله خرید چندانی ندارند. یکی از این زنان می گوید: «شما اگر یک دانه موز می خواهید باید سفر کنید. سوپرمارکت زیادی اطراف ما وجود ندارد. همه جا فروشگاه هایی وجود دارند که مواد سالمی نمی فروشند. ساندویچی زیاد است اما سبزی فروشی اطراف ما نیست.» این زنان گاهی تنها ماهی یک بار خرید می کنند و نمی توانند مواد غذایی سالم مانند میوه و سبزی خریداری کنند. بسیاری از مناطقی که مردم کم درآمد در آن زندگی می کنند شبیه به بیابان های بی آب و علفی هستند که هیچ خوراکی در آن یافت نمی شود. حتی مناطقی در امریکا وجود دارد که به آن «صحرای خوراکی» می گویند و دسترسی به مواد غذایی سالم در آن نواحی بسیار محدود است. بررسی های دپارتمان کشاورزی امریکا نشان می دهد در سال ۲۰۰۹ حدود ۱۱ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر یا ۴,۱ درصد از جمعیت امریکایی ها در این صحراها زندگی می کرده اند. اما اگر غذای سالم نیز در دسترس باشد الزاماً مردم آن را نمی خورند. موریسانی یکی از ناسالم ترین شهر های هومه نیویورک است. این شهر تا چندین پیش یک صحرای خوراکی بود اما تأسیس سوپرمارکت هیچ تغییری در رفتار غذایی مردم آن منطقه ایجاد نکرد. یکی کارشناس به نام کلی برانل نظر جالب توجهی را در این باره ارائه می دهد. او می گوید: «سوپرمارکت ها غذاهای سالمی دارند اما در کنار آن خوراکی های ناسالمی مانند بستنی و اسنک های نمکی نیز برای فروش

تنها حدود ۲,۷
درصد از امریکایی ها
«سبک غذایی»
سالمی را دنبال
می کنند. این
رقم بسیار کم و
نگران کننده است. اما
پژوهش های کلینیک
میو نشان داده است
که رژیم غذایی
امریکایی ها رو به
بهبود است

[اقتصاد آرژانتین]

بیرون هوا سرد است

جنگ بر سر قبض آبوبرق نخستین بحران بزرگ مائوریسیو ماکری است

۲,۵ درصد

پیش‌بینی صندوق بین‌المللی پول از رشد اقتصادی آرژانتین در سال ۲۰۱۷

ماکری اندکی پس از آنکه پا به دفتر ریاست‌جمهوری آرژانتین گذاشت، به وزیر انرژی خود اعلام کرد که یارانه ۱۶ میلیارد دلاری قبض‌های آبوبرق را نصف خواهد کرد. تعرفه‌های گاز برای برخی از مصرف‌کنندگان تقریباً چهار برابر می‌شود. در مورد برق نیز قبض‌ها شش برابر خواهد شد

پرجمعیت‌ترین بخش آرژانتین در تابستان خاموش است و در زمستان سرمای استخوان‌سوزی را تحمل می‌کند. خانواده کرچنر که تا سال ۲۰۱۵ مدت‌ها بر این کشور حکمرانی کردند هزینه مسائل رفاهی را به‌ویژه در زمینه آبوبرق بسیار پایین نگه داشتند. دولت قبل از آنها در سال ۲۰۰۲ قیمت برق را واقعی کرده بود تا اقتصاد را از خطر سقوط نجات بدهد. کرچنرها آن را بیشتر کردند. به این ترتیب سهم پرداخت آرژانتینی‌ها از انرژی نسبت به کشورهای همسایه بسیار پایین بوده‌است.

اما آنها به شیوه‌های دیگری پول آبوبرق را پرداخت کرده‌اند. در سال ۲۰۰۵ حدود ۱,۵ درصد از هزینه‌های دولت مربوط به یارانه‌های انرژی بوده است. در سال ۲۰۱۴ این میزان به ۱۲,۳ درصد رسیده‌است. شاید به خاطر همین مسائل بود که سال گذشته کسری ۵,۴ درصد از رشد تولید ناخالص داخلی در آرژانتین به یک نگرانی بزرگ تبدیل شده بود. از آنجا که قیمت انرژی ارزان است، مصرف‌کننده با راحتی و فراغ بال آن را مصرف می‌کنند. از طرفی هم صنعت آبوبرق با کمبود سرمایه‌گذاری نقدی مواجه است. مائوریسیو ماکری که سال گذشته در ماه دسامبر پس از کریستینا فرناندز دی کرچنر به عنوان رئیس‌جمهوری آرژانتین انتخاب شد، اظهار کرده‌است که بحران انرژی یکی از مهم‌ترین چالش‌های این دولت است. خنثی کردن این نیز می‌تواند بسیار خطرناک باشد.

ماکری اندکی پس از آنکه پا به دفتر ریاست‌جمهوری آرژانتین گذاشت، به وزیر انرژی خود اعلام کرد که یارانه ۱۶ میلیارد دلاری قبض‌های آبوبرق را نصف خواهد کرد. تعرفه‌های گاز برای برخی از مصرف‌کنندگان تقریباً چهار برابر می‌شود. در مورد برق نیز قبض‌ها شش برابر خواهد شد. آرژانتین



امسال سردترین زمستان را در ۶۰ سال گذشته تجربه کرد اما در این بین قبض‌هایی که به دست مشترکان گاز می‌رسد با افزایش قیمت همراه شده بود. این مسئله با واکنش‌های شدیدی از طرف مردم همراه شد. در روز چهارم آگوست امسال تظاهرات سراسری بر سر این موضوع صورت گرفت. اکنون مسئله در دادگاه عالی تحت بررسی است تا تصمیم نهایی در مورد آن گرفته شود.

دولت نمی‌تواند در این بازی بازنده باشد. افزایش قیمت‌ها یکی از اصلی‌ترین بخش‌های برنامه ماکری بوده‌است. او برای اینکه اقتصاد کشورش را نجات بدهد چاره‌ای ندارد جز اینکه هزینه‌ها را کاهش بدهد و قوانین جدیدی وضع کند. او ریاست‌جمهوری خود را با کاهش ارزش پزو آغاز کرد و مالیات غذای صادراتی را برداشت. به این ترتیب او از همان ابتدا تلاش کرد به کسانی که بدهی دارند کمک کند.

درمان دردناک است

اما درمان همیشه دردناک است. کاهش ارزش پزو باعث افزایش تورم و رسیدن آن به بالای ۳۰ درصد شد. رشد اقتصاد و ایجاد شغل نیز با مشکلاتی روبه‌رو شد. سهم تولید کارخانه‌ای پایین آمد و روزهای آقای ماکری را تیره کرد. در حال حاضر صندوق بین‌المللی پول برآورد کرده‌است که اقتصاد این کشور امسال ۱,۵ درصد کوچک شود. این کشور برای نجات خود راهی ندارد به‌جز اینکه سرمایه‌های خارجی را جذب کند. رئیس‌جمهور برای اینکه به وعده‌های خود جامه عمل بپوشاند باید سرمایه‌گذاران خارجی را به کشورش جذب کند.

مدیریت خشن و نادرست دولت در زمینه افزایش قیمت‌ها باعث شده واکنش‌های شدیدتری صورت بگیرد. ماکری گفته‌است: «اگر با یک تی‌شرت و پای برهنه در خانه می‌چرخید، در حقیقت دارید در مصرف انرژی زیاده‌روی می‌کنید.» مردم در توییتر در واکنش به این حرف خودشان را نشان دادند که با لباس‌های قطبی در حال گوش دادن به حرف‌های او هستند.

دولت تلاش کرده تمامی سیاست‌های مد نظر خود را اجرایی کند. اما به نظر می‌رسد برخی از قدم‌هایی که دولت ماکری برداشته اشتباه بوده‌است. برخی از افراد دولتی تلاش کرده‌اند به شیوه‌ای خود را فردی صرفه‌جو در مصرف انرژی معرفی کنند و از مردم بخواهند از آنها الگو بگیرند. البته آقای ماکری از محبوبیت لازم برای انجام بسیاری از برنامه‌های خود برخوردار است. آرژانتینی‌ها عصبانی هستند اما بیشتر از ماکری، کرچنرها را به خاطر سختی‌ها و فشارهایی که به آنها وارد کرده‌اند، سرزنش می‌کنند. به این ترتیب حالا نسل جدیدی از سیاستمداران در آرژانتین به قدرت رسیده‌اند. ماعسل آقای ماکری دیگر به پایان رسیده‌است. دولت باید نتایج اقتصادی و اجتماعی اجرای سیاست‌های خود را به‌زودی اعلام کند. البته صندوق بین‌المللی پیش‌بینی کرده‌است که اقتصاد این کشور تا سال ۲۰۱۷ روند بهبود را آغاز خواهد کرد و به رشد ۲,۸ درصد خواهد رسید.

بحث و جدل‌ها بر سر تعرفه‌های آبوبرق همچنان وجود دارد. دولت تمام همت خود را به کار بسته تا سرمایه‌گذاران خارجی را به داخل کشورش جذب کند. هیچ‌کس نمی‌داند چه آینده‌ای در انتظار آرژانتین است. آقای ماکری امیدوار است. او تلاش می‌کند تعرفه‌های جدید آبوبرق را اجرایی کند. اما شاید او هم مانند مصرف‌کنندگان دلش را به هوا خوش کرده‌است و امید دارد آب‌وهوا قدری تغییر کند.

در سال ۲۰۰۵ حدود ۱,۵ درصد از هزینه‌های دولت مربوط به یارانه‌های انرژی بوده است. در سال ۲۰۱۴ این میزان به ۱۲,۳ درصد رسیده‌است. شاید به خاطر همین مسائل بود که سال گذشته کسری ۵,۴ درصد از رشد تولید ناخالص داخلی در آرژانتین به یک نگرانی بزرگ تبدیل شده بود



هم ژاپن و هم چین تلاش دارند مسائل دیپلماتیک را در منطقه به گونه‌ای پیش ببرند که با کمک‌های مالی در آفریقا صاحب نفوذ شوند. بخشی از دعوای آنها نیز برای به دست آوردن صندلی در سازمان ملل است. چین از روش‌های دیگری نیز برای پیدا کردن دوست‌های آفریقایی استفاده می‌کند. چشم‌بادامی‌ها به آفریقایی‌ها اسلحه می‌فروشند.

کارشناسان معتقدند در عصر حاضر آفریقایی‌های باهوش می‌توانند از موقعیت استفاده کنند و به جای اینکه تحت نفوذ این گروه‌ها و کشورهای قرار بگیرند، با آنها معامله کنند و از این جریان سود ببرند. اما همه اینها به هوش و ذکاوت آنها بستگی دارد

داشتن آنها از دست دزدان دریایی، گاهی قدم به مرزهای دیگر نقاط نیز می‌گذارند. اما شاید هشداردهنده‌ترین اقدام چین این باشد که به دنبال گسترش دامنه نفوذ خود در دریای سرخ است.

با احتیاط همه‌کاری انجام می‌شود

هند بیش از بقیه کشورها به تحرکات چینی‌ها ظنین است. این کشور ۳۲ ایستگاه رادار راه‌اندازی کرده و همه موارد را به صورت منظم رصد می‌کند. هند در حقیقت هر کشتی‌ای را که از اقیانوس هند عبور کند، زیر نظر دارد. این کشور توانایی این را دارد که هر چیزی را که در مرزهای آبی‌اش در حال حرکت است مورد بررسی قرار بدهد. اما دعوا تنها در هند و چین نیست

ژاپن هم سعی دارد بازوهای دریایی خود را به رخ دیگران بکشد. این کشور به شکلی محدودتر تلاش می‌کند نفوذ خود را در این مناطق گسترده‌تر کند. ماه آگوست بود که ژاپن ۱۲۰ میلیون دلار به آفریقا کمک کرد تا مقابل تروریسم بایستد. این کشور در زمینه نیروهای دریایی مشارکت‌های بین‌المللی بسیاری داشته‌است. حضور ژاپنی‌ها دیپلماسی این منطقه را پیچیده‌تر کرده‌است. هزینه‌هایی که ژاپن برای بهبود زیرساخت‌ها کرده، می‌تواند رشد اقتصادی این قاره را بیشتر کند.

هم ژاپن و هم چین تلاش دارند مسائل دیپلماتیک را در منطقه به گونه‌ای پیش ببرند که با کمک‌های مالی در آفریقا صاحب نفوذ شوند. بخشی از دعوای آنها نیز برای به دست آوردن صندلی در سازمان ملل است. چین از روش‌های دیگری نیز برای پیدا کردن دوست‌های آفریقایی استفاده می‌کند. چشم‌بادامی‌ها به آفریقایی‌ها اسلحه می‌فروشند. فروش اسلحه از طرف چین به آفریقا در سال ۲۰۱۵ به اوج خود رسیده‌است. این کشور تانک‌ها و جت‌های جنگنده قدرتمندی به تانزانیا فروخته‌است. سلاح‌هایی نیز به مراکش و کامرون فروخته شده‌است. ژاپن تا سال ۲۰۱۴ به خاطر قانون اساسی خودش اجازه نداشت به کشورهای خارجی سلاح بفروشد. به همین خاطر تنها چین را تماشا می‌کرد و رنج می‌کشید اما تلاش می‌کرد با استفاده از قدرت نرم امتیازاتی را در این زمینه به دست بیاورد.

به صورت کلی به نظر می‌رسد آفریقایی جنوبی به‌خوبی با چین کنار آمده و با آن متحد شده‌است. اما ژاپنی‌ها و هندی‌ها هنوز کوتاه نیامده‌اند و دست از بازی نکشیده‌اند. البته بسیاری از کشورهای آفریقایی هنوز تحت نفوذ اروپایی‌ها هستند؛ کشورهایی مانند بروندي، موریتهانی و توگو هنوز تحت سلطه فرانسه هستند؛ برخی دیگر نیز تحت نفوذ کامل بریتانیا قرار دارند. اما کارشناسان معتقدند در عصر حاضر آفریقایی‌های باهوش می‌توانند از موقعیت استفاده کنند و به جای اینکه تحت نفوذ این گروه‌ها و کشورها قرار بگیرند، با آنها معامله کنند و از این جریان سود ببرند. اما همه اینها به هوش و ذکاوت آنها بستگی دارد. ■



[رقبای تازه در قاره پر از رقیب]

تلاش آسیا برای آفریقا

هند، چین و ژاپن بر سر نفوذ بیشتر در قاره آفریقا با یکدیگر می‌جنگند

اگر یک دروازه مدرن از شرق به آفریقا وجود داشته باشد، آن دروازه بدون شک فرودگاه آدیس آبابا است. مسافران از ترمینال‌های پر از گرد و خاک آن به پایتخت دورافتاده اتیوپی می‌روند و غذاهای عجیب و غریب آن را می‌خورند. البته در دو کافه متفاوت می‌توان پوره‌های آسیایی هم پیدا کرد. تمام علائمی که برای پیدا کردن راه وجود دارند به زبان‌های انگلیسی، آمهری و چینی نوشته شده‌اند. اطلاعاتی‌ها نیز به هر سه زبان نوشته شده‌اند. تعداد زیادی از جوانان چینی که برای کار به این کشور رفته‌اند در فرودگاه به‌صاف ایستاده‌اند و ارتشی از کارگران را تشکیل داده‌اند. البته در میان این چینی‌ها، مهندس‌ها و اهالی کسب و کار هم حضور دارند. همه آنها برای انجام کارهای مختلف قدم به آفریقا گذاشته‌اند.

گاهی نگرانی‌ها در مورد حضور چینی‌ها در آفریقا به اوج می‌رسد. برای مثال اتهاماتی به آنها وارد می‌شود که در حال خرید زمین‌ها، معادن و کارخانه‌های آفریقایی‌ها هستند. آنها از این طریق در حال افزایش سهم و نفوذ خود در قاره آفریقا هستند. اما نکته جالب توجه این است که هند و ژاپن نیز در کنار آنها سرگرم افزایش دامنه نفوذ خود در قاره سیاه هستند. پیش از این نیز در دوران جنگ سرد دعوایی بر سر نفوذ در قاره آفریقا شکل گرفته بود؛ در آن زمان همه به دنبال تسلط بر بندرگاه‌ها برای کنترل مرزهای دریایی بودند. حضور فعلی چین در آفریقا بیشتر به صورت نظامی است. هزاران چینی کلاه‌های آبی سازمان ملل را بر سر گذاشته‌اند و در مالی و سودان جنوبی مشغول به کار شده‌اند. در آن بخش یک صلح فرضی برقرار شده‌است اما افراد بسیاری جان خود را از دست داده‌اند. کشتی‌های جنگی چینی به طور منظم به بندرگاه‌های آفریقا سر می‌زنند.

چین اسکادران‌های خود را در برخی از خلیج‌های مهم حفظ کرده‌است. اما برخی از دیپلمات‌ها از این تحرکات چینی‌ها وحشت کرده‌اند؛ آنها تصور می‌کنند چین از این طریق حمله‌ای را از راه دور انجام خواهد داد. البته کسی معمولاً از زیردریایی‌ها برای این گونه مسائل استفاده نمی‌کند. چینی‌ها به بهانه مراقبت از مرزهای دریایی خود و در امان نگه

[انرژی تجدیدپذیر]

آغاز راه سبز ساده نیست

با وجود همه اصلاحات جدید، هنوز در مورد تحولات انرژی در آلمان تردید وجود دارد

راه درازی در پیش است

این اصلاحاتی که در آلمان در حال انجام است، قدم بزرگی در بازار اقتصاد این کشور به شمار می‌آید. اما هنوز مشکلاتی پابرجاست. هنوز رویکرد برخی از سیاستمداران محلی متفاوت است. برای مثال برخی از آنها می‌گویند خطوط باید به صورت زیرزمینی انتقال داده شوند اما این جریان هزینه‌های بسیاری را به دنبال خواهد داشت. از همه مهم‌تر اینکه اصلاحات جدید در زمینه قوانین به مشکلات اساسی و پایه‌ای انرژی‌های تجدیدپذیر نمی‌پردازد. نخستین مشکل بزرگ این است که هرچند سهم انرژی‌های تجدیدپذیر در تولید برق افزایش یافته‌است اما بررسی‌ها از میزان انتشار کربن خبر می‌دهد میزان آلودگی هوا کمتر نشده و تولید هنوز پاک نشده‌است. این مسئله نیز ریشه در دلایل مختلفی دارد.

مشکل دیگر این است که باد و خورشید در آلمان همیشه وجود ندارند و نمی‌توانند جایگزین همیشگی سایر منابع انرژی باشند. به لحاظ زیست‌محیطی، تأسیسات گازی گزینه بعدی در آلمان خواهد بود. اما واقعیت این است که تأسیسات گازی نسبت به تأسیسات زغال‌سنگ و سایر سوخت‌ها، بسیار هزینه‌بر است. به این ترتیب آلمان همچنان متکی بر انرژی‌های ناپاک باقی می‌ماند. کارشناسان این مسئله را یک چالش جدی برای توسعه انرژی‌های تجدیدپذیر در آلمان می‌دانند.

نکته بعدی این است که تمرکز انرژی‌های تجدیدپذیر در آلمان تاکنون تنها روی برق بوده‌است. این در حالی است که برق تنها ۲۱ درصد از انرژی مصرفی ژرمن‌ها را تشکیل می‌دهد. بقیه موارد که برای رانند ماشین‌ها و گرم کردن خانه‌ها به کار می‌رود، برق نیست. البته منابع تجدیدپذیر نقش بسیار مهمی را در این بخش‌ها ایفا می‌کند. اما وسایل نقلیه برقی بیشتر یک رویا هستند تا یک واقعیت. تعداد بسیار کمی از آلمانی‌ها از این خودروها استفاده می‌کنند تا هوای پاک‌تری داشته باشند. آنها حتی پس از رسوایی فولکس‌واگن در سال گذشته در زمینه انتشار کربن، باز هم به خودروهای برقی رغبت چندانی نشان ندادند.

طبق گفته کارشناسان سیاست انقلاب انرژی تجدیدپذیر در آلمان سه هدف عمده را دنبال می‌کند: امنیت عرضه انرژی را تأمین کند؛ تهیه انرژی را مقرون به صرفه کند؛ و محیط زیست را پاک نگه دارد. هدف این است که انتشار کربن در فاصله ۱۹۹۰ تا ۲۰۵۰ حدود ۹۵ درصد کاهش پیدا کند. اما اکثر کارشناسان معتقدند هیچ‌یک از این سه هدف محقق نخواهد شد. آنها معتقدند سیاست‌های غلطی که آلمان پیگیری می‌کند این کشور را به یک نمونه بد و ناموفق در این زمینه تبدیل می‌کند. البته آلمانی‌ها تلاش‌های بسیاری داشته‌اند تا هزینه انرژی‌های تجدیدپذیر را به حداقل برسانند اما برای اینکه انقلاب انرژی‌های تجدیدپذیر در آلمان محقق شود، این کشور باید اصلاحات ساختاری اساسی در این زمینه انجام دهد. اصلی‌ترین سیاستی که آلمان باید دنبال کند، اصلاح قوانین است. ■



برنبرگ در گذشته «جعبه‌شن» نام داشت چرا که خاک آن بسیار نامرغوب و جغرافیای آن کاملاً در حاشیه بود. اما امروز شاید بهترین عنوان برای این منطقه «مرزعه بادی اتحادیه اروپا» باشد چرا که توربین‌های بادی همیشه در این منطقه در حال کار کردن و چرخیدن هستند. منطقه باوریا هولمو نیز که تپه‌های آن قدمت بسیاری دارد امروز با پنل‌های خورشیدی پوشیده شده‌است. تحول انرژی یا آن‌طور که آلمانی‌ها می‌گویند انقلاب انرژی در این کشور، اکثر شهرهای کوچک آلمان را نیز متحول کرده‌است. اصلی‌ترین ابزار در این انقلاب و تحول، پیگیری سیاست یارانه‌ای کردن انرژی‌های تجدیدپذیر است. آلمان از همان ابتدا تضمین کرده‌است که هرکسی در انرژی‌های سبز سرمایه‌گذاری کند، برق تولیدی‌اش مورد استفاده قرار می‌گیرد و قیمت آن تا ۲۰ سال آینده روندی افزایشی خواهد داشت. به لطف همین سیاست‌ها بود که نسل انرژی‌های نو در آلمان از سهم ۳٫۶ درصدی در سال ۱۹۹۰ به سهم ۳۰ درصدی در سال گذشته رسید. اما با وجود اینکه انرژی سبز در اکثر کشورهای عضو اتحادیه اروپا و آمریکا یارانه دارد، تلاش‌های آلمان به شکل نامعمولی «سخت‌مندانه» است. مصرف‌کنندگان پول یارانه را می‌پردازند که هر سال چیزی بیش از ۲۰ میلیارد یورو (۲۲ میلیارد دلار) است. این پول از طریق قبض‌های آب‌وبرق پرداخت می‌شود. آلمانی‌ها بعد از دانمارک‌ها بیشترین پول را بابت برق در کل کشورهای اروپایی پرداخت می‌کنند. ناگفته نماند که صنعت در آلمان از کشیدن این بار بر دوش خود معاف است.

به این ترتیب، قانون انرژی‌های تجدیدپذیر در آلمان همیشه نیاز به اصلاحات داشته‌است. در ماه جولای پس از داد و بیدادهای طولانی، پارلمان آلمان بالاخره تغییراتی در آن اعمال کرد. هنوز هم دولت هر سال تعیین می‌کند که چه میزان به ظرفیت انرژی‌های تجدیدپذیر اضافه شود. آلمانی‌ها از این طریق به دنبال کاهش روند تغییرات آب‌وهوایی هستند. هدف دولت آلمان این است که تا سال ۲۰۲۵ بین ۴۰ تا ۴۵ درصد از برق خود را از طریق انرژی‌های تجدیدپذیر تأمین کند. برای سال ۲۰۲۵ نیز هدف ۵۵ تا ۶۰ درصدی و برای سال ۲۰۵۰ هدف ۸۰ درصدی در نظر گرفته شده‌است.

هدف دولت آلمان این است که تا سال ۲۰۲۵ بین ۴۰ تا ۴۵ درصد از برق خود را از طریق انرژی‌های تجدیدپذیر تأمین کند. برای سال ۲۰۳۵ نیز هدف ۵۵ تا ۶۰ درصدی و برای سال ۲۰۵۰ هدف ۸۰ درصدی در نظر گرفته شده‌است

۲۲

میلیار دلار

هزینه یارانه انرژی‌های تجدیدپذیر که آلمانی‌ها باید از روی قبض‌های خود هر سال پرداخت کنند

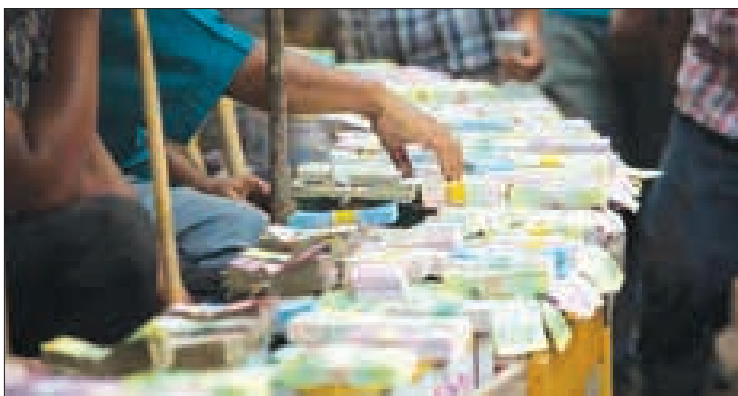


نرخ تورم ۲ درصد احتمالاً تا مدت زیادی به عنوان هدف در بانک‌های مرکزی کشورهای ثروتمند باقی خواهد ماند. اگر بانک‌ها موفق می‌شدند آن را دو برابر کنند قطعاً جهش بزرگی برایشان به شمار می‌آید. اما چنین اقدامی به زمان نیاز دارد؛ شاید بالاخره با گذر زمان بانک‌های مرکزی موفق شوند تغییراتی را در سیاست‌های پولی خود ایجاد کنند.

[سیاست پولی]

وقتی ۲ درصد کافی نیست

بانک‌های مرکزی دنیای ثروتمندان به هدف جدیدی نیاز دارد



۲

درصد

هدف بانک‌های
مرکزی کشورهای
ثروتمند برای نرخ
تورم

بانک‌های مرکزی
جهان تقریباً سه
دهه روی نرخ
خاصی برای
تورم تمرکز کرده
بودند؛ این هدف
به طور معمول
برای کشورهای
توسعه یافته حدود
۲ درصد و برای
کشورهای کمتر
توسعه یافته و
اقتصادهای نوظهور
کمی بالاتر بود

که قیمت برخی کالاهای مهم مانند به صورت ناگهانی افزایش یا کاهش شدید پیدا می‌کند؛ در این شرایط اقتصاد ممکن است به هر جهتی حرکت کند و بانک‌های مرکزی با موقعیت فریبنده‌ای روبه‌رو شوند.

راه حل چیست؟

اما چطور می‌توان این مشکلات را حل کرد یا راهکاری برای آن ارائه داد؟ یکی از ساده‌ترین راه‌حل‌ها افزایش هدف نرخ تورم است؛ یعنی بانک‌های مرکزی هدف خود را برای نرخ تورم به ۴ درصد افزایش بدهند. این مسئله باعث کاهش بسیار خطرات نیز می‌شود. اگر سرمایه‌گذاران یا مصرف‌کنندگان باور کنند که نرخ تورم به ۴ درصد خواهد رسید، نرخ بهره نیز باید برای آنها به بالای ۵ درصد برسد. اما بانک‌های مرکزی هدف‌های قدیمی و سنتی خود را پذیرفته‌اند و سعی دارند همان را به دیگران نیز بقبولانند.

یک راه حل دیگر شاید این باشد که بانک‌ها نظام تعیین هدف را به کلی حذف کنند. البته اکثر کارشناسان اقتصادی معتقدند ارزش تعیین هدف بسیار زیاد است. به هر حال تغییر سیاست‌ها و اهداف در زمینه نرخ تورم و نرخ بهره توسط بانک‌های مرکزی امری ساده نیست که به راحتی قابل اجرا باشد. هر تغییری در این سیاست‌ها می‌تواند زلزله‌ای در اقتصاد جهان به راه بیندازد. واقعیت هم این است که اعتبار بانک‌های مرکزی به ثبات و پایداری‌شان است. آنها تلاش می‌کنند همیشه در ثبات باشند تا مورد اعتماد باقی بمانند. واقعیت این است که هر سیاستی می‌تواند با کم‌وکاستی‌هایی مواجه شود. رسیدن به اجماع در این زمینه بسیار دشوار است. نرخ تورم ۲ درصد احتمالاً تا مدت زیادی به عنوان هدف در بانک‌های مرکزی کشورهای ثروتمند باقی خواهد ماند. اگر بانک‌ها موفق می‌شدند آن را دو برابر کنند قطعاً جهش بزرگی برایشان به شمار می‌آید. اما چنین اقدامی به زمان نیاز دارد؛ شاید بالاخره با گذر زمان بانک‌های مرکزی موفق شوند تغییراتی را در سیاست‌های پولی خود ایجاد کنند. ■

بانکداری مرکزی نیز مانند هر بخش دیگری در عرصه سیاست عمومی، در معرض خطر مدهای زودگذر است. از محدودیت رشد عرضه پول گرفته تا تکنرخی کردن ارز، همگی در معرض ظهور و افول هستند. اما در این بین تمرکز بر نرخ تورم و اهدافی که در این زمینه تعیین می‌شود همیشه ثابت و پابرجا بوده است. بانک‌های مرکزی جهان تقریباً سه دهه روی نرخ خاصی برای تورم تمرکز کرده بودند؛ این هدف به طور معمول برای کشورهای توسعه یافته حدود ۲ درصد و برای کشورهای کمتر توسعه یافته و اقتصادهای نوظهور کمی بالاتر بود. این تعصب هنوز در اقتصادهای نوظهور وجود دارد و در آن کشورها تلاش می‌کنند تورم را تا جای ممکن مهار کنند. اما در دنیای ثروتمندان قضیه فرق دارد. جهان ثروتمند دیگر در این زمینه اجماع ندارد. چندی پیش رؤسای بزرگ‌ترین بانک‌های مرکزی جهان در همایشی دور هم جمع شده بودند؛ در آن همایش یکی از رؤسا تأکید کرد که وقت آن رسیده که مسئولان بانک‌ها کنار هم بنشینند و هدف خود را مورد بازبینی قرار بدهند. او توصیه کرد که همه به دنبال هدف جدیدی باشند؛ حق با اوست.

دلیل اصلی این است که بانک‌های مرکزی کشورهای ثروتمند از دهه ۹۰ تاکنون در زمینه‌های متفاوت و مختلفی نسبت به یکدیگر فعالیت کرده‌اند و دقت‌ترین هدف‌گذاری برای تورم را در امروز شکل داده‌اند. به نظر می‌رسد تورم بیشتر از آنکه زیر هدف تعیین شده باشد، بالای آن قرار می‌گیرد. در این بین نرخ طبیعی و حقیقی که برای بهره در نظر گرفته شده بود نیز به طور معمول ۳.۵ درصد بود. این نرخ ارتباط تنگاتنگی با نرخ تورم دارد. اما نکته اصلی این است که در تمام این سال‌ها نرخ تورم زیر هدفی بوده است که بانک‌ها تعیین کرده‌اند. به همین خاطر است که نرخ بهره نیز اغلب مواقع به یک درصد و حتی زیر یک درصد رسیده است. شاید یکی از دلایل عمده این باشد که جمعیت رو به پیری رفته و تمایل به پس‌انداز بیشتر شده است.

همه اینها به این خاطر اهمیت دارد که تورم پایین و نرخ بهره پایین میزان تأثیرگذاری بانک‌های مرکزی را کاهش می‌دهند. به این ترتیب آنها یک سیاست را در پیش گرفته‌اند: نرخ بهره کوتاه‌مدت، اما این سیاست نیز بی‌نتیجه بوده است. از آنجا که نرخ بهره اسمی مجموع نرخ‌های حقیقی و تورم است، بانک‌های مرکزی کشورهای ثروتمند نمی‌توانند با رژیم فعلی انتظار داشته باشند نرخ آنها به بالای ۳ درصد برسد. به این ترتیب آنها جایی هم برای کاهش نرخ‌ها نخواهند داشت چرا که نرخ‌ها به اندازه کافی پایین هستند.

ترس از ناتوانی در آینده باعث شده شهات و عدم اطمینانی در زمینه هدف نرخ تورم پایین ایجاد شود. البته رژیم فعلی عقب‌نشینی‌های جدی دارد. برای مثال در مرحله نخست، تعیین هدف برای تورم سالانه، راه گریز را بر بانک مرکزی می‌بندد و اجازه نمی‌دهد در زمان افزایش یا کاهش بی‌رویه تورم، تکان بخورد. البته آنها معمولاً در زمینه نرخ تورم پایین بهتر عمل می‌کنند. دومین مشکل نیز مربوط به زمانی می‌شود

مردم در برخی از مناطق تلاش می‌کنند با روش‌های خلاقانه، توریست‌ها را به خود جلب کنند؛ مثلاً فضایی خاص خلق می‌کنند یا سرویس‌های ویژه در نظر می‌گیرند. این مسئله گاهی باعث هجوم گردشگران به یک منطقه می‌شود اما نخستین مشکلی که ایجاد می‌کند گرانی است

[صنعت گردشگری]

اینجادیدنی نیست

چند منطقه زیبا صنعت گردشگری را محدود کرده‌اند

توریست، تو تروریستی!

مشکل دیگری که در کشورهای اروپایی وجود دارد بحث «امنیت» است. جمله «توریست، تو تروریستی!» در اکثر نقاط دیدنی شهرها و کشورهای اروپایی دیده می‌شود و مقامات هنوز موفق نشده‌اند نظر مردم محلی را در مورد این مسئله برگردانند. در برخی از مناطق مردم سوئیچ خودروی توریست‌هایی را که بد رانندگی می‌کنند از آنها می‌گیرند. تابستان امسال از هر ده نفری که در خیابان‌های بارسلونا قدم می‌زنند، هشت نفر توریست هستند. برخی از ساکنان محلی از این مسئله گلایه کرده‌اند. آنها حتی شهردار جدیدی را که برای خود انتخاب کردند با این هدف روی کار آوردند که دست توریست‌ها را از شهرشان کوتاه کند. نکته جالب توجه این است که از هر ده نفر توریست بین‌المللی یک نفر چینی است. به این ترتیب چینی‌ها به حرفه‌ای‌ترین توریست‌های جهان تبدیل شده‌اند. یکی از هتل‌داران که از توریست‌های چینی خسته شده می‌گوید: «یکی از عادت‌های بد آنها این است که در کتری‌های داخل هتل، خرچنگ آب‌پزی می‌کنند و باعث بوی بد آن می‌شوند». نیوزیلند سال گذشته اعلام کرد مایل نیست این تعداد از توریست‌های چینی را بپذیرد.

برخی از کارشناسان هشدار داده‌اند که اگر توریست‌ها به درستی کنترل نشوند ممکن است صنعت توریسم را نابود کنند. شاید وظیفه اصلی بر دوش مقامات محلی است که باید در این زمینه اقدام کنند و کنترل و نظارت بیشتری بر توریست‌ها داشته باشند. در حال حاضر یک‌دهم تولید ناخالص داخلی جهان را صنعت توریسم تشکیل می‌دهد. این صنعت می‌تواند منبع خوبی برای کسب درآمد باشد. در بارسلونا بیش از ۱۲۰ هزار شغل از طریق توریسم ایجاد می‌شود. شاید اصلی‌ترین مشکل این باشد که صنعت توریسم در نقاط خاصی از جهان به خواب رفته‌است. دولت‌های محلی باید در این زمینه اقدام کنند و با ایجاد زیرساخت‌ها به بهبود این صنعت در سایر شهرها و نقاط دنیا کمک کنند. آنها گاهی می‌توانند تنها با ساخت تعدادی توالی، تعداد توریست‌های خود را بیشتر کنند. مشاهدات نشان می‌دهد دولت‌ها هنوز می‌توانند در این عرصه بهتر شوند. اگر جمعیت توریست‌ها تنها به نقاط خاصی هجوم ببرند به چالشی جدید برای دنیای مدرن تبدیل خواهند شد. پس پیش از آنکه این مسئله به یک چالش بزرگ تبدیل بشود، دولت‌ها باید دسته‌به‌کار شوند و در این زمینه اقدام کنند تا این جریان پردرآمد به یک چالش بین‌المللی تبدیل نشود. ■

افرادی که از قانون سرپیچی می‌کنند؛ رانندگانی که بد رانندگی می‌کنند؛ کتری‌ای که بوی بد گوشت خرچنگ می‌دهد؛ و ۲۰ پارتمان غیرقابل اجاره. همه اینها به ظاهر پدیده‌های غیرمرتبط به هم هستند. اما مردم محلی تنها یک مقصر اصلی برای همه اینها پیدا می‌کنند: توریست‌ها. گردشگرانی که مشکل ایجاد می‌کنند، پدیده جدیدی نیستند. البته چیزهای زیادی در ونیز وجود دارد که می‌توان با آنها مخالفت کرد اما به گفته هنری جیمز تنها یک مورد است که بیش از همه می‌توان با آن مخالفت کرد و آن هم توریست‌ها هستند. اما میزان توریست‌هایی که به مقاصد عمومی سفر می‌کنند چیزی جدیدی نیست؛ در واقع همیشه توریست‌ها به نقاط و کشورهایی سفر می‌کنند که از نظر همه زیبا و جذاب است. به این ترتیب نقاط خاصی در دنیا وجود دارند که صنعت توریسم را در انحصار خود درآورده‌اند. از ماه اکتبر گردشگران کم‌کم تغییر مسیر می‌دهند؛ آنها از جزیره کوه‌تاجی که بهشتی برای نفس کشیدن در تایلند است به نقطه‌ای دیگر سفر می‌کنند. کم‌کم چترهای تابستانی در سه جزیره همسایه باز می‌شود. به این ترتیب توریست‌ها از نقطه‌ای به نقطه دیگر کوچ می‌کنند. تابستان که می‌شود بیش از ۱۰ هزار نفر از کسانی که منتظر تعطیلات تابستانه بوده‌اند سوار بر کشتی‌های تفریحی می‌شوند و به جزیره سانتورینی در یونان سفر می‌کنند. گاهی در یک روز بیش از ۸ هزار نفر در این مکان حضور دارند.

در سیچلز دولت جلوی ساخت‌وساز هتل‌های خیلی بزرگ را گرفته‌است. هم در بارسلونا و هم در آمستردام، ساخت مجتمع‌های بزرگ جدید در مرکز شهر ممنوع شده‌است و اگر کسی هم دست به کار ساخت شود، مردم محلی خیلی سریع آن را خراب می‌کنند و مانع اجرای آن می‌شوند. مردم محلی می‌گویند میوه گردشگران همیشه به دست شرکت‌های بزرگ و هتل‌داران می‌رسد. مردم در برخی از مناطق تلاش می‌کنند با روش‌های خلاقانه، توریست‌ها و گردشگران را به خود جلب کنند؛ مثلاً فضایی خاص خلق می‌کنند یا سرویس‌های ویژه در نظر می‌گیرند. این مسئله گاهی باعث هجوم گردشگران به یک منطقه می‌شود اما نخستین مشکلی که ایجاد می‌کند گرانی است. اغلب کالاها و اجناس در مناطقی که رفت‌وآمد توریست‌ها در آنها بالاست، قیمت بسیار زیادی دارند و باعث بروز مشکل برای مردم محلی می‌شوند، به همین خاطر است که آنها نیز از این مسئله گلایه می‌کنند. مقامات در شهرهای برلین، بارسلونا و ایسلند در پاسخ به اعتراضات مردم نسبت به این مسئله، محدودیت‌هایی را برای آن ایجاد کرده‌اند.

۱۲۰

هزار شغل

به واسطه گردشگری در
بارسلونا ایجاد می‌شود

کتاب ضمیمه

شجاعت اقدام

خاطرات بحران و پس از آن

نویسنده: برنانکی^۱
مترجم: آرش پورا ابراهیمی



ساعت هشت بعدازظهر روز سه‌شنبه شانزدهم سپتامبر ۲۰۰۸ بود. بسیار خسته بودم، از نظر ذهنی و احساسی تخلیه شده بودم اما نمی‌توانستم بنشینم. از پنجره دفترم در ساختمان اکلز^۲ فدرال رزرو^۳ می‌توانستم چراغ ماشین‌ها در خیابان کانستیتیوشن و سایه‌ای از شاخ و برگ‌های درخت‌های نارون آمریکایی داخل نشنال مال^۴ را ببینم. ده‌ها کارمند هنوز سر کار حضور داشتند اما راهرویی که در خروجی دفترم در آن قرار داشت سوت و کور بود. تنها فرد داخل اتاق، میشل اسمیت^۵، مدیر ارتباطات و رئیس دفترم، ساکت نشسته بود. منتظر بود که من چیزی بگویم.

چهار ساعت قبل، وزیر خزانه‌داری هنک پالسون^۶ و من کنار یکدیگر در کاخ سفید روی صندلی‌های چرمی اتاق بدون پنجره روزولت در چند قدمی دفتر بیضی شکل^۷ (دفتر رئیس جمهور) نشسته بودیم. تصویری از تدی روزولت^۸ در نقش یکی از سوارکاران خشن^۹ بالای شومینه نصب شده بود. روبه‌روی من و هنک، در سوی دیگر میز چوبی، رئیس جمهور وقت، جرج بوش^{۱۰} با حالتی غمگین نشسته بود و معاون رئیس جمهور، دیک چنی^{۱۱} هم در کنار او قرار داشت. مشاوران رئیس جمهور، دستیاران ارشد هنک و نمایندگان دیگر نهادهای مسئول مقررات مالی دیگر صندلی‌های دور میز را اشغال کرده بودند.

رئیس جمهور به طور معمول دوست داشت که جو سنگین جلسات را با شروعی کنایه‌آمیز یا شوخی با یکی از مشاوران نزدیک بشکند. اما آن بعدازظهر این‌گونه نبود. با صراحت پرسید: «چطور به اینجا رسیدیم؟»

از آن نوع پرسش‌هایی نبود که سؤال‌کننده برایش منتظر پاسخ باشد. بیش از یک سال بود که با یک بحران مالی خارج از کنترل در حال مقابله بودیم. در ماه مارس فدرال رزرو ۳۰ میلیارد دلار پرداخت کرده بود تا به جی‌پی مورگان چیس^{۱۲} برای نجات بانک بیز استیرنز^{۱۳}، بانک سرمایه‌گذاری در وال استریت، کمک کند. در اوایل سپتامبر، دو شرکتی که تأمین مالی حدود نیمی از همه وام‌های مسکن واحدهای مسکونی در آمریکا را بر عهده داشتند، فنی می^{۱۴} و فردی مک^{۱۵}، تحت اختیار دولت بوش قرار گرفته بودند و تنها درست یک روز قبل، در ساعت یک و ۴۵ دقیقه صبح، لیمن برادرز^{۱۶}، چهارمین بانک بزرگ سرمایه‌گذاری در آمریکا، اعلام ورشکستگی کرده بود، آن هم پس از تلاشی آشفته و در نهایت بی‌ثمر برای یافتن شریکی برای ادغام که توسط هنک و رئیس فدرال رزرو نیویورک

یعنی تیم گاینتنر^{۱۷} هدایت می‌شد.

داشتم برای رئیس جمهور شرح می‌دادم که چرا فدرال رزرو در حال برنامه‌ریزی برای کمکی ۸۵ میلیارد دلاری به گروه بین‌المللی آمریکایی^{۱۸} (ای‌آی‌جی)، بزرگ‌ترین شرکت بیمه جهان بود. این شرکت دست به قمار بی‌پروا زده بود و برای بیمه کردن اوراق بهادار مربوط به وام‌های بدون پشتوانه^{۱۹} راهکارهایی عجیب و غریب به کار گرفته بود. حالا بازپرداخت این وام‌ها در بدترین شرایط قرار داشت و شرکت‌های مالی پرداخت‌کننده وام‌ها که آنها را بیمه کرده بودند و دیگر طرف‌های ای‌آی‌جی پرداخت‌هایشان را از ای‌آی‌جی مطالبه می‌کردند. بدون نقدینگی، ای‌آی‌جی طی چند روز یا شاید چند ساعت ورشکست می‌شد. به رئیس جمهوری گفتم ما هیچ انگیزه‌ای برای کمک به ای‌آی‌جی، کارمندانش یا سهام‌دارانش نداریم اما فکر نمی‌کنیم که نظام مالی - و، مهم‌تر از آن، اقتصاد - بتواند این ورشکستگی را تاب بیاورد.

بازارها همین حالا هم در واکنش به سقوط لیمن در آستانه وحشتی عمومی قرار داشتند که از زمان رکود بزرگ بی‌سابقه بود. میانگین صنعتی داو جونز^{۲۰} روز دوشنبه ۵۰۴ واحد سقوط کرده بود، شدیدترین سقوط از هفدهم سپتامبر ۲۰۰۱ یعنی نخستین روز کاری بازار سهام پس از حملات یازدهم سپتامبر، و موج‌های فروش همه بازارهای جهان را درمی‌نوردید. در حالی که اطمینان به نهادهای مالی در حال ناپدید شدن بود، نرخ بهره بین بانکی سر به فلک می‌کشید. گزارش‌های شومی به ما می‌رسید مبنی بر اینکه سرمایه‌گذاران بزرگ و کوچک پس از اینکه یکی از صندوق‌های سرمایه‌گذاری به خاطر سقوط لیمن برادرز زبان بسیاری را متحمل شد، پول‌هایشان را از صندوق‌های سرمایه‌گذاری بیرون می‌کشند.

همه در اتاق می‌دانستند که نجات ای‌آی‌جی در سال انتخابات ریاست جمهوری می‌تواند تصمیم سیاسی بسیار بدی باشد. تنها دو هفته قبل، حزب رئیس جمهور (جمهوری خواه) در گردهمایی حزب در سال ۲۰۰۸ به‌صراحت اعلام کرد که «ما از کمک‌های دولت به نهادهای خصوصی حمایت نمی‌کنیم». طرح پیشنهادی فدرال رزرو برای دخالت در بازار می‌توانست این اصل اساسی مبنی بر اینکه شرکت‌ها باید مشمول سازوکار بازار بشوند و دولت نباید از آنها در مقابل پیامدهای اشتباهاتشان حمایت کند را زیر سؤال ببرد. با وجود

روایت یک مدیر

پس باد همه چیز را با خود نخواهد برد*

صندوق بین‌المللی پول همگی زن هستند باز هم از جانت یلن، جانشین آقای برنانکی در مقام ریاست فدرال رزرو به عنوان قدرتمندترین زن جهان یاد می‌شود. کمی بالا بردن نرخ بهره در آمریکا می‌تواند به هرج و مرج در بازارهای مالی برزیل بینجامد و افزایش تریق دلار به بازار می‌تواند به افزایش بهای مواد خام و به‌ویژه مواد خوراکی و در نتیجه ناآرامی‌های سیاسی منجر شود. برای مثال واشنگتن پست در سال ۲۰۱۱ این ادعا را بررسی کرده بود که آیا سیاست‌های پولی آمریکا باعث سقوط حسنی مبارک در مصر شد یا خیر.

اهمیت این نهاد در دوران بحران اقتصادی چند برابر می‌شود. کتاب «شجاعت اقدام» روایتی است از مقابله برنانکی با موج‌های نخستین بحران مالی و سپس تلاش‌های نهاد او برای بازگرداندن رشد به اقتصاد آمریکا. کتاب اگر چه به دوران حضور برنانکی در واشنگتن می‌پردازد و حتی دوره پیش از ریاست فدرال رزرو را هم پوشش می‌دهد اما آن را می‌توان به سه بخش کلی تقسیم کرد: (۱) دوران مواجه شدن با بحران در دوره ریاست جمهوری جرج بوش و تلاش برای مقابله سریع با آن، جایی که طی یک روز چندین جلسه با مهم‌ترین مقامات اقتصادی و سیاسی برگزار

سال ۲۰۰۲، بن برنانکی به عنوان نماینده فدرال رزرو در مراسم نودمین سالگرد تولد میلتن فریدمن (یکی از بزرگ‌ترین اقتصاددانان قرن بیستم) پشت تریبون رفت. فریدمن پیش‌تر ادعا کرده بود که فدرال رزرو

در دوران رکود بزرگ دهه ۱۹۳۰ با پرهیز از دخالت به‌موقع در بازار اجازه داد که اقتصاد به طور کامل سقوط کند. آقای برنانکی رو به فریدمن گفت: «در مورد رکود بزرگ، شما درست می‌گویید، ما (فدرال رزرو) مسبب آن بودیم. بسیار متأسفیم. اما به لطف شما، دیگر چنین اشتباهی را تکرار نخواهیم کرد.» برنانکی احتمالاً تصور نمی‌کرد که کمی بعد مجبور خواهد شد که این ادعا را ثابت کند چرا که آمریکا در سال ۲۰۰۸ با بزرگ‌ترین بحران مالی پس از رکود بزرگ مواجه شد و این بار ریاست فدرال رزرو در اختیار بن برنانکی بود.

فدرال رزرو (بانک مرکزی آمریکا) را می‌توان یکی از مهم‌ترین نهادهای اقتصادی جهان نامید، نهادی که سیاست‌های پولی آمریکا مانند میزان عرضه دلار و نرخ بهره را تعیین می‌کند. همین حالا که صدراعظم آلمان، نخست‌وزیر بریتانیا و رئیس

آرش پورابراهیمی

خبرنگار



ما نمی توانیم به طور دقیق بفهمیم که چه میزان از بهبود اقتصاد آمریکا را می توان به سیاست های پولی نسبت داد و تنها می توانیم تخمین بزنیم که بدون اقدامات انجام شده توسط فدرال رزرو چه اتفاقاتی می افتاد. اما بیشتر بررسی ها، شامل تحقیقات داخل و خارج بانک های مرکزی، نشان می دهند که سیاست های پولی نامتعارف رشد اقتصادی را تقویت کردند.

بن برنانکی، دسامبر
۲۰۰۹ به عنوان مرد
سال روی جلد مجله
تایم قرار گرفت

این، می دانستیم که آشوب مالی حاکم در صورت ورشکستگی ای آی جی می توانست به طور غیرقابل تصویری وخیم تر شود - همراه با پیامدهای نامشخص اما به طور حتم فاجعه آمیز برای آمریکا و اقتصادهای جهانی.

دارایی های ای آی جی بیش از یک هزار میلیارد دلار بود، یعنی ۵۰ درصد بیشتر از دارایی های لیمن. این شرکت در بیش از ۱۳۰ کشور جهان فعالیت می کرد و بیش از ۷۴ میلیون مشتری حقیقی و حقوقی در سرتاسر جهان داشت. بیمه تجاری را برای بیش از ۱۸۰ هزار کسب و کار کوچک و دیگر نهادهایی مهیا می ساخت که ۱۰۶ میلیون نفر - دوسوم کارگران آمریکایی - در آنها مشغول به کار بودند. بیمه های این شرکت شهرداری ها، صندوق های بازنشستگی و افرادی را که مشمول طرح بازنشستگی ۴۰۱ (کی) شده بودند تحت پوشش قرار می داد. سقوط ای آی جی می توانست نقطه آغازی باشد بر سقوط غول های مالی بیشتر هم در آمریکا و هم در دیگر کشورها.

رئیس جمهور با چهره عبوس با دقت گوش داد. پالسون چندی قبل در همان روز به او هشدار داده بود که کمک به ای آی جی ممکن است ضروری باشد و او می دانست که انتخاب های ما به شدت محدودند. هیچ سرمایه گذار خصوصی علاقه مندی به خرید یا وام دادن به ای آی جی نبود. دولت هیچ پول و اختیاری برای کمک به آن نداشت. اما کمک فدرال رزرو می توانست ای آی جی را سرپا نگه دارد.

بوش همان طوری واکنش نشان داد که طی بحران مالی نشان داده بود؛ با تاکید بر اعتمادش به قضاوت من و هنک. او گفت که باید آنچه را لازم است انجام دهیم و او آنچه را از دستش برمی آید برای حمایت سیاسی انجام خواهد داد. بابت اعتمادش و باور به انجام کار درست بدون در نظر گرفتن پیامدهای احتمالی برای حزب قدران او بودم. برخورداری از حمایت رئیس جمهور حیاتی بود. در همان زمان، رئیس جمهور داشت به پالسون می گفت که سرنوشت اقتصاد آمریکا و جهان در دستان ما قرار دارد.

ملاقات بعدی ما، در ساعت شش و نیم بعدازظهر همان روز در ساختمان کنگره، حتی سخت تر بود. هنک و من همراه با رهبران کنگره در اتاق کنفرانس گرد هم آمده بودیم. نانسی پلوسی^{۲۲}، رئیس مجلس نمایندگان، قادر نبود در این نشست که به سرعت ترتیب داده شده بود شرکت کند اما رهبر اکثریت سنا، هری رید^{۲۳}، و رهبر اقلیت مجلس

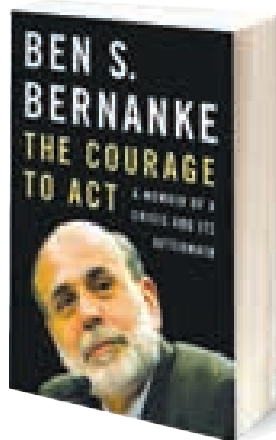
نمایندگان، جان بئیر^{۲۴} همراه با رئیس کمیسیون بانکداری مجلس سنا، کریس داد^{۲۵}، رئیس کمیسیون خدمات مالی مجلس نمایندگان، بارنی فرانک^{۲۶} و بسیاری دیگر در جلسه حضور داشتند.

من و هنک بار دیگر شرایط شرکت ای آی جی و راهکار پیشنهادی مان را شرح دادیم. توسط پرسش های مختلف محاصره شده بودیم. قانون گذاران در مورد اختیارات فدرال رزرو برای وام دادن به یک شرکت بیمه پرسیدند. به طور طبیعی، فدرال رزرو تنها می تواند به بانک ها و نهادهای پس اندازی وام بدهد. قانون فدرال رزرو در دوران رکود - بند ۱۳ تبصره ۳ - را شرح دادم که به فدرال رزرو امکان می دهد در «شرایط غیرعادی و بحرانی» به هر فرد یا شرکتی کمک کند. قانون گذاران می خواستند بدانند که سقوط ای آی جی چه عواقبی خواهد داشت و همچنین بازپرداخت وام چگونه خواهد بود. ما به بهترین شکلی که می توانستیم پاسخ دادیم. بله، باور داشتیم که این گام ضروری بود. نه، نمی توانستیم موفقیت آن را تضمین کنیم.

همان طور که از تعداد پرسش ها کاسته می شد، سناتور رید را دیدم که با کلافگی صورتش را با دستاش می مالید. بالاخره به حرف آمد. «آقای رئیس، آقای وزیر». او گفت

می شود. (۲) تلاش برای بازگرداندن رشد به اقتصاد در دوره باراک اوباما از طریق برنامه محرک اقتصادی (که سیاستی مالی بود و نه پولی) و به کار گرفتن سیاست پولی نامتعارف که شامل خرید گسترده اوراق بهادار توسط فدرال رزرو و تزریق پول به اقتصاد آمریکا می شد. (۳) زمانی که آرامش کم و بیش به اقتصاد آمریکا بازگشته و زمان آن فرارسیده که با ایجاد اصلاحات ساختاری نظام مالی را در مقابل بحران احتمالی آینده مقاوم کرد.

روایتی که در هر بخش ارائه می شود جزئیات جالب توجه ای از فرایند تصمیم گیری در داخل نهادهای آمریکا را نشان می دهد. بن برنانکی به عنوان اقتصاددانی که در دانشگاه های هاروارد و ام آی تی تحصیل کرده و پیش تر استاد دانشگاه پرینستون بوده باید با سیاستمدارانی مواجه شود که برای هر تصمیم بیش از آنکه به نتایج آن برای کل کشور بیندیشند نگران پیامدهایش بر زندگی سیاسی خود هستند. رویکردی که البته برای سیاستمداران غیرعقلایی محسوب نمی شود اما می تواند زبان هایی را متوجه فرایند مواجهه یک کشور با بحران بکند. برنانکی همچنین باید به نهادهایی مانند بانک ها و شرکت های بزرگ بیمه کمک کند که با اینکه خودش از منتقدان آنهاست اما احساس می کند که این کمک ها برای نجات کل اقتصاد ضروری



شجاعت اقدام
بن برنانکی
سال انتشار: ۲۰۱۵
انتشارات: نورتون

هستند. اکنون پس از گذشت حدود نه سال می توان گفت که مجموعه اقدامات برنانکی در بازگرداندن رشد به اقتصاد آمریکا و کاهش بیکاری موفق بوده اند. اقداماتی که البته باعث شد او در سال ۲۰۰۹ توسط مجله تایم به عنوان چهره سال برگزیده شود. کتاب «شجاعت اقدام» نیز روایت نسبتاً جذابی است از تلاش های او طی دوران ریاست بر فدرال رزرو (از سال ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۴) و دیگر مقامات برای اینکه اجازه ندهند طوفان مالی سال ۲۰۰۸ همه چیز را با خود ببرد و اقتصاد را در پرتگاه بیندازد. هرچند که شاید تعدد اسامی مختلف برای خواننده ای که سیاست آمریکا را از نزدیک دنبال نمی کند کمی خسته کننده باشد. برای معرفی کتاب دو بخش از آن ترجمه شده است. بخش نخست به روز تصمیم گیری برای کمک به بزرگترین شرکت بیمه جهان اختصاص دارد. جلساتی پی درپی با مهم ترین مقامات در یک روز نشان می دهد که شرایط تا چه حد وخیم بوده است. بخش دوم به نگاه کلی آقای برنانکی به عملکرد اقتصاد آمریکا در دوران بحران و مقایسه آن با دیگر کشورها اختصاص دارد.

* نام کتابی از ریچارد براتیگان، نویسنده آمریکایی

«ممنونم که امشب اینجا آمدید تا این موضوع را با در میان بگذارید و به پرسش‌های ما پاسخ بگویید. مفید بود. شما هم نظرات و واکنش‌های ما را شنیدید. اما هیچ کدام از آنها را به اشتباه به عنوان تایید کننده در نظر نگیرید. می‌خواهم کاملاً شفاف باشم. این تصمیم شماست و شما مسئول آن هستید».

به دفترم بازگشتم. تیم گایتنر، که در مورد توافق نامه وام کمکی مذاکره کرده بود، تماس گرفت تا بگوید که هیئت مدیره ای‌ای جی با شرایط پیشنهادی ما موافقت کرده است. شرایط به درستی بسیار سخت گیرانه بود. ما نمی‌خواستیم به نظر بیاید که بابت ناکامی به ای‌ای جی پاداشی می‌دهیم و نمی‌خواستیم این انگیزه را در دیگر شرکت‌ها ایجاد کنیم که همان ریسک‌هایی را بپذیرند که ای‌ای جی با پذیرش آنها در لبه پرتگاه قرار گرفته بود. نرخ بهره بالایی را از آنها می‌گرفتیم و حدود ۸۰ درصد مالکیت شرکت را هم در اختیار می‌گرفتیم. در نتیجه مالیات‌دهندگان از موفقیت طرح نجات نفع می‌بردند. هیئت مدیره فدرال رزرو نیز پیش‌تر در همان روز این توافق نامه را تایید کرده بود. همه آنچه نیاز داشتیم انتشار بیانییه مطبوعاتی بود.

اما نیاز داشتیم که برای چند لحظه به همه آن بیندیشم. باور داشتم که در حال انجام کار درست هستیم. باور داشتم که هیچ انتخاب موجه دیگری نداریم. اما همچنین می‌دانستم که برخی اوقات فرآیند تصمیم‌گیری نیروی مخصوص به خودش را به دست می‌آورد. مهم بود که مطمئن باشم.

بی تردید ریسکی که می‌پذیرفتم بسیار بالا بود. هر چند که ۸۵ میلیارد دلار مبلغ بسیار هنگفتی بود اما بحث بیشتر از این در میان بود. اگر ای‌ای جی حتی با کمک وام هم سقوط می‌کرد، وحشت مالی شدت می‌گرفت و اطمینان بازار به توانایی فدرال رزرو در کنترل بحران هم از بین می‌رفت. علاوه بر این، آینده فدرال رزرو هم در خطر بود. سناتور رید روشن ساخته بود که کنگره هیچ مسئولیتی را بر عهده نمی‌گیرد. رئیس‌جمهور احتمالاً از ما دفاع می‌کرد اما تا چند ماه دیگر او دفترش را ترک می‌کرد. اگر ناکام می‌شدیم، کنگره خشمگین احتمالاً فدرال رزرو را زیرورو می‌کرد. نمی‌خواستیم به عنوان فردی در یادها بمانم.

که تصمیمات او به ویرانی فدرال رزرو انجامید.

همان‌طور که به خیابان کانستیتیوشن می‌نگریستم با خودم فکر کردم که هنوز می‌توانم جلویش را بگیرم. پرداخت وام نیازمند تایید همه اعضای هیئت مدیره بود. پس همه آنچه باید انجام می‌دادم این بود که رأیم را عوض کنم. همین‌ها را به میشل گفتم و اضافه کردم: «ما هنوز چیزی اعلام نکرده‌ایم».

اگر اقدام می‌کردیم، هیچ‌کس از ما تشکر نمی‌کرد. اگر کاری نمی‌کردیم، پس چه کسی کاری می‌کرد؟ اخذ تصمیماتی که از نظر سیاسی محبوب نیستند اما در بلندمدت به نفع کشور هستند دلیل وجودی فدرال رزرو به عنوان بانک مرکزی مستقل بود. دقیقاً برای همین هدف ایجاد شده بود: انجام آنچه باید انجام می‌شد - آنچه دیگران نمی‌توانستند یا نمی‌خواستند انجام دهند.

میشل رشته افکارم را پاره کرد و به‌نرمی گفت «باید یک چیزی اعلام کنیم». گفتم: «باشد، این کار باید انجام شود. بیا برای آخرین بار بیانییه مطبوعاتی را مرور کنیم».

این‌گونه آغاز می‌شد: «برای انتشار در ساعت ۹ بعدازظهر به وقت شرق (امریکا): هیئت مدیره فدرال رزرو در روز سه‌شنبه، با حمایت کامل وزارت خزانه‌داری، به بانک فدرال رزرو نیویورک اجازه می‌دهد که ۸۵ میلیارد دلار به گروه بین‌المللی امریکایی وام بدهد...»

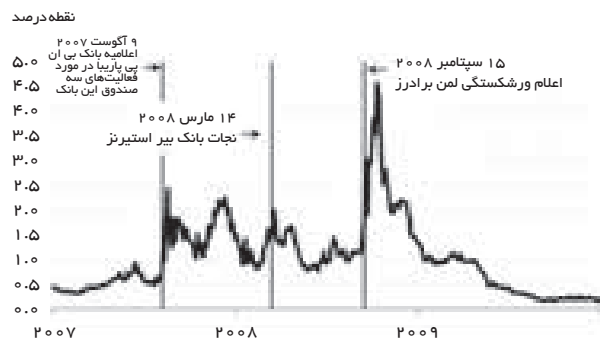
نگاه به گذشته، نگاه به آینده

نگارش این کتاب را کمی بیش از یک سال پس از ترک فدرال رزرو به پایان می‌رسانم. آنا (همسر) و من هنوز در واشنگتن زندگی می‌کنیم. برنامه‌ای که او برای کودکان شهرنشین بنا نهاده رو به گسترش است. هنگامی که مشغول ارائه مشاوره و سفر برای سخنرانی در نشست‌ها و کنفرانس‌ها نیستم، روی پروژه‌های مختلف در موسسه بروکینگز کار می‌کنم. همچون همیشه، اقتصاد را از نزدیک دنبال می‌کنم. اما خواندن مناظره‌های مربوط به سیاست‌گذاری با علم به اینکه فرد دیگری مجبور خواهد بود که تصمیمات سخت



یک دلیل برای باور موثر بودن سیاست‌های فدرال رزرو این است که در مقایسه با تجربه دیگر اقتصادهای صنعتی، بهبود در امریکا بسیار بهتر بود. در انتهای سال ۲۰۱۴، تولید کالا و خدمات در امریکا بیش از ۸ درصد بیشتر از میزان آن در انتهای سال ۲۰۰۷ یعنی نقطه اوج پیش از بحران بود.

هزینه استقراض بین بانکی در دوران بحران مالی



داشتن نرخ تورم در حدود نرخ هدف گذاری شده ۲ درصدی مصمم است. همان طور که جهان آموخته است، نرخ تورم بسیار پایین همان قدر مضر است که نرخ تورم بسیار بالا. ما نمی‌توانیم به طور دقیق بفهمیم که چه میزان از بهبود اقتصاد امریکا را می‌توان به سیاست‌های پولی نسبت داد و تنها می‌توانیم تخمین بزنیم که بدون اقدامات انجام شده توسط فدرال رزرو چه اتفاقاتی می‌افتاد. اما بیشتر بررسی‌ها، شامل تحقیقات داخل و خارج بانک‌های مرکزی، نشان می‌دهند که سیاست‌های پولی نامتعارف - هم شامل سیاست تسهیل مقداری و ارتباطات مربوط به برنامه‌های سیاستی - رشد اقتصادی را تقویت کردند و به ایجاد شغل انجامیدند و خطر تورم منفی را کاهش دادند.

یک دلیل برای باور موثر بودن سیاست‌های فدرال رزرو این است که در مقایسه با تجربه دیگر اقتصادهای صنعتی، بهبود در امریکا بسیار بهتر بود. در انتهای سال ۲۰۱۴، تولید کالا و خدمات در امریکا بیش از ۸ درصد بیشتر از میزان آن در انتهای سال ۲۰۰۷ یعنی نقطه اوج پیش از بحران بود. رشد تنها ۸ درصدی طی هفت سال (دوره‌ای که شامل بحران و رکود می‌شود) چندان چشم‌گیر نیست. اما در منطقه یورو (مجموعه کشورهای که از واحد پول مشترک یورو استفاده می‌کنند) در پایان سال ۲۰۱۴ همچنان حدود یک تا یک و دو دهم درصد پایین‌تر از نقطه اوجش بود. تولید آلمان که حدود یک سوم کل تولید منطقه یورو است حدود ۴ درصد بالاتر از نقطه اوجش بود که نشان دهنده عملکرد بسیار ضعیف دیگر اقتصادهای منطقه یورو بود. تولید بریتانیا کمی بیش از ۳ درصد بالاتر از نقطه اوج بود و تولید ژاپن نیز کمی پایین‌تر از نقطه اوج پیش از بحران قرار داشت.

برخی از تفاوت‌های بین‌المللی در سرعت بهبود بازتاب‌دهنده عواملی بلندمدت است، مانند تفاوت‌های میان کشورها در میزان رشد نیروی کار. اما تفاوت‌های میان سیاست‌های اقتصادی نیز بخش قابل توجهی از تفاوت‌ها در میزان رشد را شرح می‌دهند. هرچند که امریکا مرکز و محل آغاز بحران ۲۰۰۷ تا ۲۰۰۹ بود اما از آنجا که فدرال رزرو در مقایسه با بانک‌های مرکزی دیگر اقتصادهای مهم، سیاست‌های پولی انبساطی شدیدتری را به کار گرفت و سیاست‌های مالی امریکا نیز به رغم مخالفت‌ها در مقایسه با دیگر کشورها کمتر سخت‌گیرانه بود، امریکا قدرتمندترین بهبود را در میان اقتصادهای توسعه یافته مهم تجربه کرد. آزمون استرس بانکی مادر سال ۲۰۰۹ نیز شایسته قدرانی است چرا که کمک کرد نظام مالی امریکا در مسیر سالم‌تری برای بهبود قرار بگیرد.

عملکرد ضعیف منطقه یورو، شامل نرخ تورم بسیار پایین‌تر از نرخ هدف گذاری شده توسط بانک مرکزی اروپا تا حدی ناشی از سیاست‌های پولی و مالی‌ای بودند که از آنچه شرایط اقتصادی می‌طلبید بسیار انقباضی‌تر بودند. بازارها همچنین نخستین دورهای آزمون استرس بانکی اروپایی‌ها را کم‌اعتبارتر از آزمون‌های آمریکایی قلمداد کردند. انتخاب‌های سیاستی اروپایی بازتاب‌دهنده شرایط خاصی بود که بحران‌های بدهی در یونان و دیگر کشورها و ایرادهای ساختاری منطقه یورو می‌شد که مهم‌ترین آن نبود سیاست‌های مالی هماهنگ میان کشورها بود. اما برآوردهای اقتصاد کلان نادرست نیز به مشکلات اروپا افزود. همان طور که تیم گایتنر و من هشدار داده بودیم، آلمان و متحدانش درون منطقه یورو بسیار زود و بسیار شدید برای ریاضت اقتصادی در کشورهایی (شامل آلمان) که مشکل

بگیرد و از آنها دفاع کند آرامش بخش است.

جانت یلن^{۲۷} به طور کامل در سمت تازه‌اش (ریاست فدرال رزرو) مشغول به کار شده است. پس از تعویق‌های خسته‌کننده و متداول، استن فیشر^{۲۸} هم برای سمت نایب‌رئیس تایید شد و در ۲۸ ماه مه ۲۰۱۴ سوگند یاد کرد. او هدایت کمیته‌ای را بر عهده دارد که بر عملکرد فدرال رزرو برای ثبات مالی نظارت می‌کند.

طی سال ۲۰۱۴، جانت به سیاست‌هایی که من و او به کار گرفته بودیم ادامه داد. خرید اوراق بهادار به آرامی کاهش یافت آن هم بدون ایجاد اختلال مهم مالی یا صدمه زدن به اقتصاد. هنگامی که این خریدها در اکتبر ۲۰۱۴ متوقف شد، تراز فدرال رزرو حدود ۴.۵ هزار میلیارد دلار بود. رقمی حیرت‌آور که البته نسبت به تولید سالانه امریکا که بیش از ۱۷ هزار میلیارد دلار است، رقمی است مشابه تراز بانک‌های مرکزی در دیگر کشورهای صنعتی مهم.

شرایط مورد نیاز برای پایان سیاست تسهیل مقداری سوم^{۲۹} - بهبود چشم‌گیر در چشم‌انداز بازار کار - بی‌تردید برآورده شده بودند. در آگوست سال ۲۰۱۲، زمانی که در جکسون هول^{۳۰} خبر از تسهیل مقداری سوم دادم، نرخ بیکاری هشت و یک‌دهم درصد بود. در اکتبر ۲۰۱۴، زمانی که خرید اوراق قرضه رو به اتمام بود، نرخ بیکاری به پنج و هفت‌دهم درصد رسید و همچنان رو به کاهش بود. نزدیک به ۳ میلیون شغل در سال ۲۰۱۴ ایجاد شده بود، بیشترین میزان افزایش سالیانه از سال ۱۹۹۹. این دستاوردها باعث شد طی دوره پنج‌ساله ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۴ حدود ده و هفت میلیون شغل به مجموع تعداد شغل‌ها در اقتصاد افزوده شود.

برنامه‌های خرید اوراق بهادار و ارائه وام سود قابل توجهی برای دولت به همراه آورده بودند. فدرال رزرو در سال ۲۰۱۴ حدود ۱۰۰ میلیارد دلار به وزارت خزانه‌داری فرستاد، رکوردی دیگر که مجموع وجوه ارسالی طی شش سال از سال ۲۰۰۹ تا انتهای ۲۰۱۴ را به رقمی نزدیک به ۴۷۰ میلیارد دلار رساند - یعنی بیش از سه برابر وجوه پرداختی مشابه طی شش سال پیش از بحران (۲۰۰۱ تا ۲۰۰۶) و معادل ۱۵۰۰ دلار برای هر مرد، زن و بچه در امریکا.

نرخ بهره کوتاه‌مدت همسو با خط‌مشی کمیته بازار باز فدرال^{۳۱} در اوایل سال ۲۰۱۵ در پایین‌ترین سطح باقی مانده بود، هرچند که بازارها انتظار دارند کمیته نرخ‌های بهره نزدیک به صفر را در حوالی پایان سال افزایش دهد. البته اینکه نرخ‌های بهره به چه میزان و با چه سرعتی افزایش می‌یابند به وضعیت اقتصاد بستگی دارد. به رغم نرخ بیکاری رو به کاهش، افزایش ناچیز دستمزدها در سال ۲۰۱۴ نشان می‌داد که تقاضا برای نیروی کار هنوز از عرضه فراتر نرفته است. در نتیجه به نظر می‌رسد که فدرال رزرو هنوز برای سیاست‌های سهل‌گیرانه جا داشته باشد و بتواند از رشد بیشتر اشتغال آن هم بدون خطر افزایش شدید نرخ تورم حمایت کند.

رشد کند اقتصاد جهانی همراه با دلار قوی بر صادرات امریکا در اوایل سال ۲۰۱۵ تاثیر منفی داشت و در نتیجه رشد کل اقتصاد را کند کرد. با وجود این، هنوز نشانه‌های مثبت بسیاری را می‌توان در اقتصاد امریکا مشاهده کرد. مصرف‌کنندگان آمریکایی، که مخارج آنها حدود دوسوم اقتصاد را تشکیل می‌دهد، در بهترین وضعیت خود طی سال‌های اخیر بودند. بدهی خانوارها کاهش یافته بود و نرخ بهره پرداخت‌هایشان پایین آمده بود و ارزش خانه‌ها و همچنین موجودی حساب‌های بانکشستگی بالا رفته بود. کاهش ناگهانی در بهای نفت، از بشکه‌ای ۱۰۰ دلار در جولای ۲۰۱۴ به حدود بشکه‌ای ۵۰ دلار در اوایل ۲۰۱۵، هرچند برای تولیدکنندگان انرژی در امریکا مشکل‌ساز بود اما برای مصرف‌کنندگان از طریق هزینه سوخت و گرمایش کمتر همچون معافیت مالیاتی عمل کرد. اعتماد مصرف‌کننده، شاخصی که توسط نظرسنجی سنجیده می‌شود، افزایش یافته بود. بازار مسکن، هرچند هنوز هم ضعیف بود اما به میزان قابل توجهی از زمان رکود رشد کرده بود و سیاست‌های مالی دولت‌های فدرال، ایالتی و محلی به طور میانگین از سیاست‌های سخت‌گیرانه به سیاست‌هایی خنثی‌تر گذار کرده بودند آن هم بدون تلاش برای حمایت از یا مهار رشد. نرخ تورم حتی بدون در نظر گرفتن روند نزولی بهای انرژی و مواد غذایی کاملاً پایین باقی مانده بود - کمتر از نرخ ۲ درصدی هدف گذاری شده توسط فدرال رزرو - و به نظر می‌رسید که همچنان پایین باقی بماند. برای اعتبار فدرال رزرو مهم خواهد بود که نشان دهد در نگه

برنانکی به همراه همسرش آنا. آنها هنوز در واشنگتن زندگی می‌کنند.



انتخاب‌های سیاسی و عواملی دیگر مانند اینکه آیا کشور صادرکننده نفت است یا خیر، متفاوت بوده است. چین برای مثال نسبتاً به سرعت از بحران عبور کرد، تا حدی به خاطر برنامه محرک مالی گسترده که در سال ۲۰۰۹ به کار گرفته شد و اکنون بار دیگر بر اصلاحات اقتصادی بلندمدت متمرکز شده است. برای تداوم موفقیت، چین باید از وابستگی به صادرات بکاهد و اقتصادش را حول محور تولید کالا و خدمات برای مردم خودش سامان بدهد. چین همچنین به طور ضروری نیازمند پاکسازی محیط زیست، تقویت نظام تامین اجتماعی، بهبود مقررات مالی و کاهش فساد است. در حالی که اقتصاد چین بالغ می‌شود، جمعیت آن با به سن می‌گذارد و سطح تکنولوژی آن نیز به غرب می‌رسد و رشد اقتصادی نسبت به میزان خیره‌کننده دهه‌های اخیر کند می‌شود. هر چند که در مقایسه با اقتصادهای توسعه‌یافته همچنان بالا خواهد بود.

پس از واکنش منفی بازارها به تلاش فدرال رزرو برای مهار سیاست‌های انبساطی در سال ۲۰۱۳، تغییرات سیاستی به کار گرفته‌شده توسط فدرال رزرو و دیگر بانک‌های مرکزی مهم، حداقل تا اوایل سال ۲۰۱۵، فشاری بر نظام‌های مالی یا اقتصادهای بازارهای نوظهور وارد نیاورده است و همان‌طور که پیش‌بینی کرده بودیم، این اقتصادها از بازگشت اقتصاد آمریکا بهره بردند چرا که واردات آمریکایی‌ها افزایش یافت.

فدرال رزرو هم طی دوره ریاست من به میزان قابل توجهی تغییر کرد. شفافیت و تمرکز ما بر ثبات مالی بیشتر شده است. در همین زمان، تهدیدهای تازه‌ای ظهور کردند که می‌توانند توانایی سیاست‌گذاران فدرال رزرو را در آینده برای اقدام جهت حفظ ثبات مالی و حمایت از اقتصاد با مانع مواجه کنند. ناکامی ما در پیش‌بینی و پیشگیری از بحران و برخی از واکنش‌های ما، به‌خصوص نجات‌ای‌ای‌جی و بیر استیونز، از نظر سیاسی به فدرال رزرو ضربه زد و باعث شد تهدیدهایی علیه استقلال آن شکل بگیرند.

امیدوارم که شفافیت افزایش‌یافته فدرال رزرو به حفظ استقلال این نهاد کمک کند، حتی با حفظ پاسخ‌گو بودن از منظر دموکراتیک. فدرال رزرو در حال حاضر سیاست پولی را از طریق چارچوبی تدوین می‌کند که شامل نرخ تورم هدف‌گذاری شده ۲ درصدی است همراه با تعهد به اتخاذ رویکردی متوازن در زمانی که اهداف مربوط به اشتغال و تورم با یکدیگر در تضاد باشند. نشست‌های مطبوعاتی رئیس فدرال رزرو، پیش‌بینی‌های مبسوط اقتصادی و مربوط به نرخ بهره توسط حاضران کمیته بازار باز فدرال و مناظره‌های پویا در سخنرانی‌های سیاست‌گذاران فدرال رزرو باعث خواهند شد که همچنان اطلاعات زیادی در مورد استراتژی فدرال رزرو و منطق تصمیم‌گیری آن در اختیار کنگره، افکار عمومی و بازارها قرار بگیرد. روزگار عملکرد مجرمانه در بانک مرکزی مدت‌هاست که به سر آمده است. امروز، فدرال رزرو نه تنها یکی از شفاف‌ترین بانک‌های مرکزی جهان است بلکه یکی از شفاف‌ترین نهادهای دولتی در واشنگتن نیز محسوب می‌شود.

شفافیت برای بازارها و سیاست پولی و همچنین موارد دیگر اهمیت دارد. به عنوان رئیس فدرال رزرو، از طریق حضور در برنامه‌های تلویزیونی مانند «۶۰ دقیقه»^{۳۴} و همچنین سخنرانی در دانشگاه‌ها و خروج از واشنگتن برای دیدار با اقشار مختلف جامعه، ارتباط فدرال رزرو را با آمریکایی‌های کوچک و بازار گسترش دادم. جانت یلن - که در خانواده‌ای از

مالی میان‌مدتی نداشتند فشار آوردند در حالی که در همان زمان در مقابل اقدامات پولی نامتعارف (مانند سیاست تسهیل مقداری) مقاومت می‌کردند. بانک مرکزی اروپا تحت هدایت ماریو دراگی^{۳۵} بالاخره برنامه تسهیل مقداری گسترده‌ای را به کار گرفت اما این طرح تازه اوایل سال ۲۰۱۵ آغاز شد، یعنی تقریباً شش سال پس از زمانی که برنامه‌های مشابه آن در آمریکا و بریتانیا به کار گرفته شده بود.

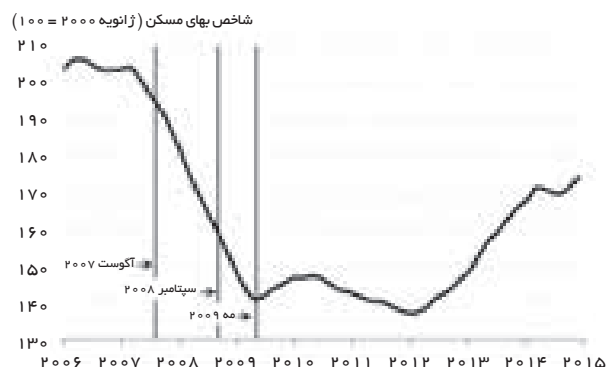
بدون رشد اقتصادی، بیکاری در اروپا بدتر شد و واگرایی از آمریکا چشم‌گیر است. در سال ۲۰۰۹، در پایان بحران مالی، نرخ بیکاری هم در آمریکا و هم در منطقه یورو حدود ۱۰ درصد بود. اما تا پایان سال ۲۰۱۴، نرخ بیکاری منطقه یورو به حدود ۱۱ و یک‌چهارم درصد افزایش یافته بود در حالی که در آمریکا به کمتر از ۶ درصد کاهش یافته بود. و بیشتر اینکه بیکاری در اروپا در مقایسه با آمریکا در میان جوانان رواج بیشتری داشت و باعث می‌شد که فرصت توسعه توانایی از طریق کسب تجربه کاری از جوانان اروپایی دریغ نشود. نیروی کار کمتر مجرب و کمتر ماهر در عوض می‌تواند چشم‌انداز رشد بلندمدت اروپا را نیز وخیم‌تر کند.

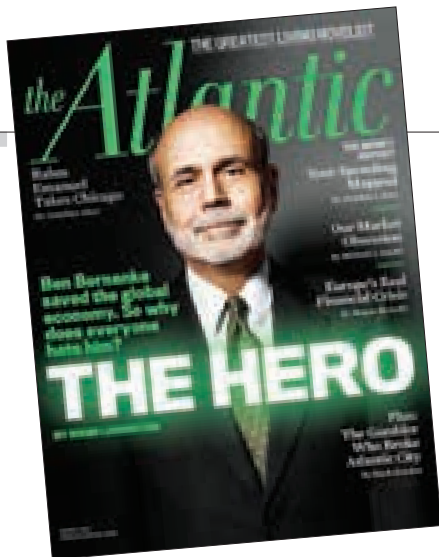
بریتانیا و ژاپن نمونه‌های حد وسطی محسوب می‌شوند. در بریتانیا، بانک انگلستان^{۳۶} تحت هدایت مروین کینگ^{۳۷} و مارک کارنی^{۳۸} سیاست‌های پولی مشابه سیاست‌های فدرال رزرو را دنبال کردند که به ایجاد بهبودی ملایم کمک کرد. اینکه عملکرد بریتانیا به خوبی آمریکا نبود احتمالاً نشان‌دهنده سیاست‌های مالی انقباضی‌تری است که توسط دولت محافظه‌کار نخست‌وزیر دیوید کامرون^{۳۹} به کار گرفته شدند و همچنین به این خاطر که بریتانیا روابط تجاری نزدیکی با منطقه یورو دارد.

ژاپن، هر چند که عملکرد بهتری از منطقه یورو داشت، اما حتی با اینکه بحران به بخش مالی ژاپن در مقایسه با دیگر کشورهای صنعتی با نیروی کمتری ضربه زد، رشد اقتصادی ژاپن طی سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۵ اساساً صفر بود. مشکلات مداوم ژاپن با نرخ تورم منفی و ضعف ساختاری (مانند نیروی کار رو به کاهش) به توضیح این عملکرد ناامیدکننده کمک می‌کند. هر چند ژاپن تحت نخست‌وزیری شینزو آبه^{۴۰} و هدایت هاروهیکو کورودا^{۴۱} در سال ۲۰۱۳ سیاست‌های انبساطی‌تری را به کار گرفت که شامل برنامه تسهیل مقداری نیز می‌شد که در مقایسه با اندازه اقتصاد ژاپن بسیار بزرگ‌تر از آن چیزی است که توسط فدرال رزرو به کار گرفته شد. تا سال ۲۰۱۵، داده‌ها نشان می‌داد که ژاپن در مقابله با تورم منفی پیشرفت داشته است. برای دستیابی به احیایی وسیع‌تر در اقتصاد، ژاپن باید به تورم منفی پایان بدهد و آن دسته از مقررات دولتی را که از شرکت‌های تثبیت‌شده در بازار حمایت می‌کنند و جلوی رقابت در صنایع داخلی مانند خدمات، ساخت و ساز و کشاورزی را می‌گیرند اصلاح کند.

اقتصادهای بازارهای نوظهور، شامل چین، هند، برزیل، روسیه و مکزیک، اکنون نیمی از تولید جهان را بر دوش دارند. بازارهای نوظهور هم از بحران مالی آسیب دیدند آن هم بیشتر به این خاطر که تجارت جهانی سقوط کرد. از زمان بحران عملکرد آنها به خاطر

سقوط بهای مسکن پس از آغاز بحران





درک فدرال رزرو از سیاست پولی و اجرای آنها طی دوران ریاست من به میزان زیادی تغییر کرد. فدرال رزرو و دیگر بانک‌های مرکزی نشان دادند که سیاست پولی همچنان می‌تواند حامی رشد باشد آن هم حتی زمانی که نرخ‌های بهره کوتاه‌مدت تا نزدیکی صفر درصد پایین آمدند.

برنانکی، از سال ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۴ به مدت ۸ سال رئیس بانک مرکزی ایالات متحده آمریکا بود

طبقه متوسط در محله بروکلین^{۴۰} پرورش یافته و تحقیقاتش بر بیکاری متمرکز بوده است. این رویکرد را ادامه داده است. برای مثال او دستور داده که در فدرال رزرو شورای مشورتی تازه‌ای از کارشناسان توسعه روابط مشتریان و توسعه ارتباطات ایجاد شود با این هدف که اعضای هیئت مدیره به‌درستی در جریان دغدغه‌های بخش‌های حقیقی اقتصاد قرار بگیرند. در کنار هدایت فدرال رزرو به سوی شفافیت بیشتر، بحران باعث شد که حفظ ثبات مالی بار دیگر به اصلی‌ترین بخش ماموریت این نهاد تبدیل شود. حفظ ثبات نیازمند توجه هم‌زمان به «درختان» و «جنگل» نظام مالی است. در سطح درختان، ما از طریق ابزار نظارتی تازه مانند آزمون استرس سالانه بانک‌های بزرگ نظارت سنتی بر بانک‌ها را مورد بازنگری قرار دادیم و تقویت کردیم. در سطح جنگل، توجه‌مان را به ثبات کلی نظام مالی افزایش دادیم. کارکنان فدرال رزرو اکنون به طور مرتب بانکداری در سایه و دیگر بخش‌های نظام مالی را که در قلمرو فدرال رزرو قرار ندارد تحت نظر دارند. این نگرش جامع‌تر به فدرال رزرو اجازه می‌دهد که آسیب‌پذیری و خطراتی را که یک رویکرد درون‌نهادی ممکن است در شناخت آنها ناکام بماند شناسایی کند.

درک فدرال رزرو از سیاست پولی و اجرای آنها نیز طی دوران ریاست من به میزان زیادی تغییر کرد. فدرال رزرو و دیگر بانک‌های مرکزی نشان دادند که سیاست پولی همچنان می‌تواند حامی رشد باشد آن هم حتی زمانی که نرخ‌های بهره کوتاه‌مدت تا نزدیکی صفر درصد پایین آمدند. ابزارهایی که ما توسعه دادیم، شامل خرید گسترده اوراق قرضه و شش‌هوا اطلاع‌رسانی در مورد مسیر احتمالی سیاست پولی احتمالات پس از عادی شدن شرایط اقتصاد به قفسه باز خواهند گشت. انتظار دارم که سیاست پولی بار دیگر بیشتر شامل مواردی مانند تغییر نرخ‌های بهره کوتاه‌مدت شود و تراز فدرال رزرو نیز با فرارسیدن سررسید اوراق بهادار به‌مرور کاهش یابد. با وجود این، ابزارهای سیاستی نامتعارفی که ما توسعه دادیم می‌توانند در صورت نیاز دوباره احیا شوند.

در اوایل سال ۲۰۱۵، اصلاحات مربوط به قانون داد - فرانک^{۴۱} سال ۲۰۱۰ و مذاکرات بین‌المللی بازل ۳^{۴۲} به سوی اجرایی شدن پیش می‌رفتند. این اصلاحات در کنار هم می‌تواند نظام مالی به‌مراتب ایمن‌تری را ایجاد کند. با وجود این، شوک‌های مالی در آینده اجتناب‌ناپذیر خواهند بود - مگر اینکه آماده باشیم ریسک‌پذیری را حفظ کنیم و پیامدهای آن را در کاهش پویایی و رشد اقتصادی تحمل کنیم. مهم‌ترین اصلاحات پس‌بحران نه به دنبال حذف شوک‌ها به طور کامل، بلکه به دنبال افزایش توان سیستم برای مقابله با آنها هستند. این اصلاحات شامل این موارد می‌شوند: افزایش سرمایه و نقدینگی مورد نیاز به‌خصوص برای بانک‌های بزرگ‌تر؛ حذف حفره‌های قانونی که باعث عدم نظارت بر نهادهای بزرگ مانند ای‌ای جی می‌شود؛ مبادلات شفاف‌تر و ایمن‌تر در بازار مشتقات؛ بهبود حمایت از مصرف‌کننده؛ و اختیارات تازه که به دولت اجازه می‌دهد نهادهای مالی ناکام را تعطیل کند آن هم با خطراتی کمتر برای نظام مالی.

نمی‌توان به طور دقیق گفت چه زمانی اما اقتصاد آمریکا بالاخره به رشد طبیعی خود

باز خواهد گشت آن هم همراه با نرخ بیکاری پایدار و تورمی نزدیک به نرخ هدف‌گذاری شده توسط فدرال رزرو. بادر نظر گرفتن این گفته‌ها از یوگی برات^{۴۳} که «پیش‌بینی کردن، به‌خصوص در مورد آینده، مشکل است»، در مورد آینده بلندمدت اقتصاد آمریکا چه می‌توان گفت؟ بی‌تردید اقتصاد آمریکا با چالش‌هایی اساسی مواجه خواهد شد. ما در مقایسه با دیگر کشورهای صنعتی مبالغه‌هنگفتی برای آموزش و خدمات درمانی می‌پردازیم اما نتایج به طور معنی‌دار بهتری به دست نمی‌آوریم و در برخی مواقع نتایج بدتری هم می‌گیریم. میانگین سنی جامعه ما (آمریکا) رو به افزایش است به این معنی که نسبت بازنشستگان به افرادی که کار می‌کنند رو به افزایش است. این روند فشاری مالی را بر دولت فدرال، که به بازنشستگان خدمات تامین اجتماعی و درمانی ارائه می‌دهد، تحمیل می‌کند. بن‌بست سیاسی و عملکرد ضعیف نهادهای تصمیم‌گیر جلوی اقدامات عاقلانه برای هزینه‌ها و مالیات‌ها را می‌گیرد و همین‌طور گام برداشتن به سوی تقویت رشد، مثلاً از طریق اصلاح مقررات، بهبود آموزش و پرورش و سرمایه‌گذاری بخش عمومی که به افزایش بهره‌وری می‌انجامد مانند سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها و فناوری، را با اخلاص مواجه می‌کند.

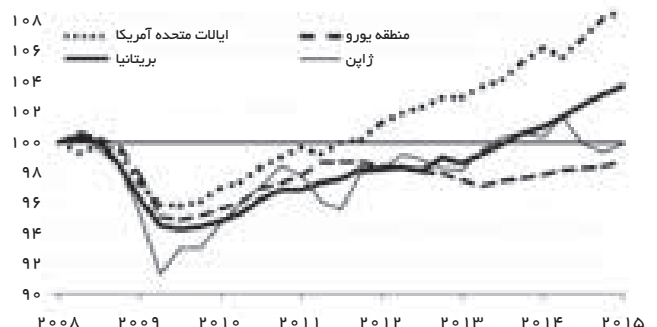
ما در آمریکای منطبق بر تصویر رویایی سرزمین فرصت‌ها زندگی نمی‌کنیم. بسیاری از آمریکایی‌ها تا حدی به خاطر کمبودهای بخش آموزش از مهدکودک گرفته تا دبیرستان از مهارت‌های لازم برای موفقیت در اقتصادی جهانی با فناوری پیشرفته بهره‌مند نیستند. پایین بودن سطح آموزش و مهارت به طور قطع یکی از اصلی‌ترین عوامل مربوط به روندهای بلندمدت افزایش نابرابری و اضمحلال طبقه متوسط است. این روندها توضیح می‌دهند که چرا بسیاری از آمریکایی‌ها به رغم اینکه سال‌هاست اقتصاد وارد دوران بهبود شده هنوز اعتقاد دارند که اقتصاد همچنان در رکود به سر می‌برد. داده‌ها هرچه بگویند، باز هم برای آنهاست که از اقتصاد رو به گسترش بهره نمی‌برند شرایط مانند دوران رکود است. فدرال رزرو می‌تواند از رشد مجموع اشتغال طی دوران بهبود حمایت کند اما قدرتی برای تاثیرگذاری بر کیفیت آموزش، سرعت نوآوری‌های تکنولوژیکی و دیگر عواملی که تعیین می‌کنند شغل‌های ایجادشده مشاغل خوب با کیفیتی بالا هستند ندارد. به همین خاطر من اغلب می‌گفتم که سیاست پولی نوش‌دارو نیست - ما نیاز داشتیم که کنگره نقش خودش را ایفا کند. پس از آرام شدن بحران، این کمک محتمل به نظر نمی‌رسید. زمانی که بهبود همان‌طور که انتظار می‌رفت نتوانست همه را به یک میزان از بحران خارج کند، این فدرال رزرو بود که به نظر به طور غیرمنصفانه مورد انتقاد قرار گرفت.

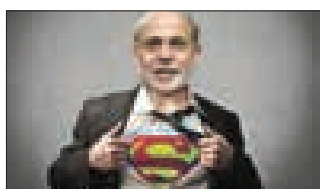
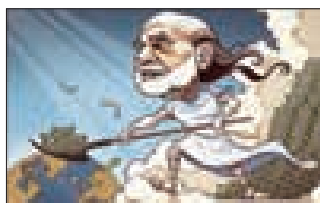
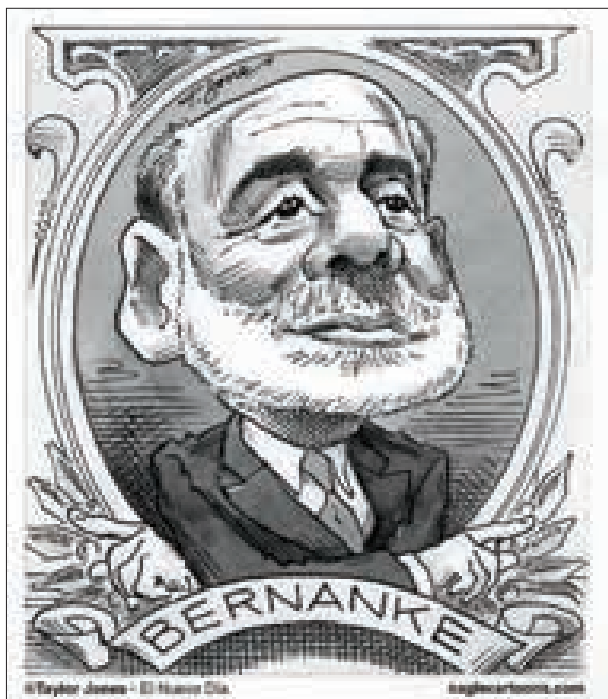
به رغم مشکلات غیرقابل انکار، من آمریکا را یکی از جذاب‌ترین نقاط برای زندگی، کار و سرمایه‌گذاری طی چند دهه آینده می‌دانم. برای این خوش‌بینی از میان دلایلی پرشمار سه دلیل را ذکر می‌کنم.

نخست اینکه به رغم افزایش میانگین سنی جامعه، ساختار جمعیتی آمریکا در مقایسه با دیگر کشورهای صنعتی و بسیاری از اقتصادهای نوظهور (مانند چین که اکنون اثرات به‌کارگیری سیاست تک‌فرزندی را برای چند دهه احساس می‌کند) به مراتب بهتر است. نرخ زاد و ولد ما نسبتاً بالا است و مهم‌تر اینکه ما از مهاجران دیگر کشورها استقبال می‌کنیم. جامعه جوان‌تر و رو به رشد گسترش سریع‌تر نیروی کار را تقویت می‌کند و پویایی اقتصاد را برای مثال از طریق بازار بزرگ‌تری برای محصولات با تکنولوژی بالا

روند خروج اقتصادهای صنعتی از بحران

تولید حقیقی (سه ماهه چهارم ۲۰۰۷ = ۱۰۰)





بحث دقیق این ایده‌ها را مورد سنجش قرار می‌دهد. در گیر کردن همه از سیاست‌گذاران کمیته بازار باز فدرال گرفته تا کارمندان در شیوه تفکر آسمان آبی باعث می‌شد که همه در به سرانجام رساندن سیاست نهایی نقش داشته باشند. تشویق به بحث‌های عمومی به افراد خارج از فدرال رزرو اطمینان خاطر می‌داد که ما دامنه وسیعی از نگرش‌ها را در نظر می‌گیریم. رویکرد دانشگاهی باعث ایجاد حسن نیت و اعتماد می‌شد و برای زمان‌هایی که مجبور بودم بدون مشورت زیاد یا کاملاً به‌تنهایی تصمیم‌گیری کنم حیاتی بود.

هرچند چنین زمان‌هایی بیشتر استثنا بودند تا قاعده. در بانک‌های مرکزی، اعتبار اطمینان به اینکه سیاست‌گذاران به وعده‌ها و حرف‌هایشان عمل می‌کنند - برای سیاست‌گذاری موثر حیاتی است. اجماعی قدرتمند، با دقت ساخته شده و با صبوری نگهداری شده به ایجاد اعتبار کمک می‌کند. این درسی است در مورد رهبری که من در فدرال رزرو آموختم. این اصول باید به طور گسترده‌تری در واشنگتن به کار گرفته شوند. درست است که همه پیشرفت‌ها بر پایه رویکرد دانشگاهی و سازش قرار ندارند و برخی اوقات باید بر اصول پافشاری کرد، اما به‌سختی می‌توان اشاره نکرد که امروز واشنگتن به

افزایش می‌دهد. همچنین حدس می‌زنم که آمریکا با بازار کار نسبتاً انعطاف‌پذیرش، در مقایسه با دیگر کشورها در جای دادن افراد مسن‌تری که همچنان قصد کار کردن دارند موفق‌تر عمل خواهد کرد.

دوم اینکه آمریکا پیشرویش را در نوآوری‌های تکنولوژیکی که به عاملی مهم برای رشد اقتصاد تبدیل شده حفظ کرده است. بسیاری از بهترین دانشگاه‌های تحقیقاتی جهان در آمریکا قرار دارند و ما در تجاری‌سازی پیشرفت‌های تکنولوژیکی مهارت بیشتری به دست آورده‌ایم. دیگر کشورها حتماً به شرکت‌های مربوط به فناوری‌های نوین حاضر در مناطق اطراف دانشگاه‌های پیشرو مانند سیلیکون ولی^{۴۴}، میدان کندیال^{۴۵} در کمبریج^{۴۶} ماساچوست^{۴۷} و مثلث پژوهش^{۴۸} در کارولینای شمالی^{۴۹} غبطه می‌خورند. نوآوری تنها به شرکت‌های اینترنتی، طراحی اپلیکیشن‌ها و وسایل الکترونیکی مانند تلفن‌های همراه هوشمند محدود نمی‌شود. برای مثال، فناوری‌های تازه حفاری باعث رشد چشم‌گیر تولید نفت و گاز شد که آمریکا را در میان بزرگ‌ترین تولیدکنندگان انرژی قرار داد.

در آخر اینکه سنت کارآفرینی ما و پویایی بازارهایمان بارها در ایجاد صنایع و محصولات جدید موفق عمل کرده و این الگو احتمالاً تداوم خواهد یافت. اندازه و تنوع اقتصاد آمریکا به تازه‌واردان اجازه می‌دهد که کسب‌وکارهای موجود را که دچار رخوت شده‌اند به چالش بکشند. در واقع برخی از مناطق کشور که زمانی از نظر اقتصادی عقب افتاده بودند - برای مثال زادگاهم در جنوب - طی دهه‌های اخیر به حرکت درآمده و حتی برخی از شهرهای کمربند زنگار^{۵۰} نیز راه‌هایی را برای احیا شدن یافته‌اند.

این سه عامل در کنار عواملی دیگر باعث خوش‌بینی من هستند. هرچند که موفقیت به‌سختی اجتناب‌ناپذیر است اما سیاست‌های درست نیز در این میان نقشی ضروری بر عهده دارند. برای مثال نیاز داریم که سیاست‌های مهاجرتی عقلایی‌تری را به کار بگیریم که در عین سخاوتمندی به زبان کارگران ماهر نباشد، در حالی که اکنون چنین است. دولت‌ها باید به سرمایه‌گذاری - در فناوری‌های بنیادین، آموزش و زیرساخت‌ها - ادامه دهند. ما به‌شدت نیاز داریم که برای کمک به افراد برای کسب مهارت انعطاف‌پذیرتر باشیم. بهبود آموزش از دوره کودکستان تا دبیرستان اهمیت دارد اما این تنها راه افزایش مهارت نیروی کار نیست. باید نگاه دقیق‌تری به آموزش دوران کودکی، مدارس فنی و حرفه‌ای، برنامه‌های کارآموزی، کالج‌های محلی، بازآموزی بزرگسالان و دیگر شیوه‌های بهبود آموزش در طول دوران زندگی داشته باشیم. برای مثال به عنوان رئیس فدرال رزرو، از مراکز بازآموزی‌ای در ریچموند^{۵۱} بازدید کردم که سرمایه آن به طور مشترک توسط کارفرمایان خصوصی، دولت ایالتی ویرجینیا^{۵۲} و در کالج محلی تامین می‌شد. کالج‌ها کارگران را برای فرصت‌های شغلی موجود در کسب‌وکار کارفرمایان حاضر در طرح آماده می‌کردند و کارفرمایان نیز بخشی از هزینه‌های آموزشی را می‌پرداختند. باید اطمینان حاصل کنیم که کند شدن رشد هزینه‌های درمانی طی یک دهه اخیر در آینده نیز تداوم خواهد یافت. قوانین مالیاتی فدرال که کاستی‌هایش در حال نمایان شدن است نیز از سال ۱۹۸۶ تاکنون مورد بازبینی کامل قرار نگرفته است. باید در یابیم که کشوری هستیم نیازمند رویکردی تازه در رهبری. به نظرم سیاست‌مداران ما، و حتی برخی از تکنوکرات‌ها، بیش از حد بر شکست دادن رقبای ایدئولوژیک و پیروزی در مناظره‌ها تمرکز می‌کنند و کمتر بر ایجاد اجماع و یافتن راه‌هایی تمرکز می‌کنند که در آن همه از پیشرفت، حتی پیشرفت ناقص، به سوی اهداف بهره‌برند. من به عنوان پروفیسوری آرام و کم‌حرف وارد واشنگتن شدم - همراه با پیشینه‌ای تحقیقاتی که نشان داد می‌تواند در بحران مالی مفید باشد. اما به‌سرعت آموختم که هم در فضای عمومی و هم در فضای خصوصی، شیوه رهبری به اندازه اینکه چقدر می‌دانید اهمیت دارد. تلاش کردم به گونه‌ای رهبری کنم که با شخصیت و نقاط قوت منطبق باشد و مناسب شرایط هم باشد. به عنوان یک فرد دانشگاهی، رویکرد آکادمیک، خلاقیت و همکاری برایم ارزشمند بود. تاکید داشتیم که تصمیم‌های مربوط به سیاست‌گذاری باید بر اساس مباحث آزاد اتخاذ شوند. تلاش کردم که بحث و تبادل نظر را در جلسات افزایش دهم و خلاقیت و شیوه تفکر آسمان آبی^{۵۳} را تشویق کنم. به رغم انتقادات مربوط به چندصدایی، تلاش نکردم که سیاست‌گذاران فدرال رزرو را از اظهارنظرهای مخالف یکدیگر در محافل عمومی بازدارم.

رویکرد دانشگاهی مزایای بسیاری دارد. تفکر آسمان آبی به ایده‌های تازه می‌انجامد؛

امریکا پیشروی‌اش را در نوآوری‌های تکنولوژیکی که به عاملی مهم برای رشد اقتصاد تبدیل شده حفظ کرده است. بسیاری از بهترین دانشگاه‌های تحقیقاتی جهان در امریکا قرار دارند و ما در تجاری‌سازی پیشرفت‌های تکنولوژیکی مهارت بیشتری به دست آورده‌ایم. دیگر کشورها حتما به شرکت‌های مربوط به فناوری‌های نوین حاضر در مناطق اطراف دانشگاه‌های پیشرو مانند سیلیکون‌ولی، میدان کندیال در کمبریج، ماساچوست و مثلث پژوهش در کارولینای شمالی غبطه می‌خورند.

برای مقابله با رکود به کار گرفته شد و خرید میزان هنگفتی از اوراق بهادار را شامل می‌شد. این سیاست در سه نوبت انجام شد و در زمان به کارگیری آن دو نوع انتقاد به آن وارد می‌شد. نخست اینکه گروهی معتقد بودند که تزریق پول به اقتصاد امریکا باعث ایجاد تورم شدید خواهد شد و برخی اقتصاددانان مانند رابرت برو (استاد اقتصاد دانشگاه هاروارد) نیز هشدار دادند زمانی توقف این سیاست توسط فدرال رزرو با واکنش منفی شدید بازارهای مالی مواجه خواهد شد. (مترجم)

30- Jackson Hole

منطقه‌ای در ایالت وایومینگ امریکا

31-Federal Open Market Committee

کمیته‌ای در فدرال رزرو امریکا که مسئول تعیین سیاست‌های پولی مانند نرخ بهره و عرضه پول است.

32-Mario Draghi

33-The Bank of England

بانک مرکزی بریتانیا (مترجم)

34-Mervyn King

35-Mark Carney

36-David Cameron

37-Shinzo Abe

38-Haruhiko Kuroda

39- 60 Minutes

یکی از برنامه‌های شبکه سی‌بی‌اس امریکا

40-Brooklyn

محله‌ای در شهر نیویورک امریکا

41-Dodd-Frank Law

قانون اصلاح وال استریت و حمایت از مصرف‌کننده که در سال ۲۰۱۰ توسط رئیس‌جمهور امضا شد.

42-Basel III

چارچوب مقررات مالی که توسط کمیته نظارت بر امور بانکی بازل تدوین شده است.

43-Yogi Berra

چهره‌ای مشهور در ورزش امریکا که به عنوان بازیکن، مربی و مدیر در ورزش بیسبال حضور داشته است.

44-Silicon Valley

منطقه‌ای در سان‌فرانسیسکو که بسیاری از شرکت‌های مهم جهان فناوری و البته دانشگاه استنفورد در آن حضور دارند.

45-Kendall Square

46-Cambridge

47-Massachusetts

48-Research Triangle

منطقه‌ای که چندین دانشگاه از جمله دانشگاه ایالتی کارولینای شمالی و دانشگاه دوک در آن قرار دارند.

49-North Carolina

50-Rust Belt

برخی از مناطق شمال شرق و غرب میانه امریکا که زمانی از نظر صنعتی بسیار فعال بودند اما پیش از نیم قرن اخیر بخشی از رونق خود را از دست داده‌اند.

51-Richmond

مرکز ایالت ویرجینیا

52-Virginia

53-Blue-Sky Thinking

شیوه‌ای از تفکر خلاقانه

همکاری بیشتر و تقابل کمتر نیاز دارد. اگر قرار است که دولت نقش حیاتی‌اش را در ایجاد یک اقتصاد موفق بازی کند، باید ملاحظه و سازش را تقویت کنیم و به نتایج تحقیقات و بررسی‌ها با دیدی باز بنگریم. بدون آن، اقتصاد امریکا به طور غم‌انگیزی در تحقق توانایی‌های خارق‌العاده‌اش ناکام خواهد ماند. ■

پی‌نوشت‌ها:

1-Ben Bernanke

2-Eccles

3-Federal Reserve

بانک مرکزی ایالات متحده امریکا (مترجم)

4-National Mall

پارکی عمومی در واشنگتن دی‌سی که بسیاری از بناهای مهم شهر را در بر می‌گیرد. (مترجم)

5-Michelle Smith

6-Hank Paulson

7-Oval Office

8-Teddy Roosevelt

بیست و ششمین رئیس‌جمهور امریکا که از سال ۱۹۰۱ تا ۱۹۰۹ این سمت را بر عهده داشت.

9-Rough Rider

سوارکاران خشن لقب نخستین گروه سواره‌نظام داوطلب ایالات متحده بود که طی روزولت نیز در آن عضویت داشت.

10-George W. Bush

11-Dick Cheney

12-JP Morgan Chase

13-Bear Stearns

14-Fannie Mae

15-Freddie Mac

16-Lehman Brothers

17-Tim Geithner

تیموتی گایتنر در سال ۲۰۰۹ توسط باراک اوباما به سمت وزیر خزانه‌داری امریکا منصوب شد.

18-American International Group (AIG)

19-Subprime Mortgages

وام‌های مسکن که به افرادی داده می‌شد که از رتبه اعتباری کافی برخوردار نبودند و در نتیجه به وام‌های مسکن متعارف دسترسی نداشتند.

20-Dow Jones Industrial Average

شاخصی که نشان‌دهنده تغییرات ارزش سهام سی شرکت بزرگ بازار سهام نیویورک است. ۴۰۱-۲۱(K) طرح سرمایه‌گذاری بازنشستگی که در آن بخشی از دستمزد نیروی کار پس‌انداز و سرمایه‌گذاری می‌شود.

22-Nancy Pelosi

23-Harry Reid

24-John Boehner

25-Chris Dodd

26-Barney Frank

27-Janet Yellen

28-Stan Fischer

29-Quantitative Easing

سیاست تسهیل مقداری یکی از اصلی‌ترین سیاست‌های پولی بود که توسط فدرال رزرو



مجله‌های اقتصادی جزو مهم‌ترین ابزارهای تحلیل‌گران اقتصادی و فعالان بازارهای جهانی است. خبرنگاران و تحلیل‌گران در نقاط مختلف دنیا به بررسی مهم‌ترین خبرها و رویدادهای اقتصادی جهان می‌پردازند و هر هفته در پرونده‌ای به طور مفصل به چالش‌های اقتصادی می‌پردازند. در میان مجلات اقتصادی، چند مورد جزو برترین نشریات به شمار می‌روند و دنبال کردن موضوعات آنها می‌تواند موثر و مفید باشد. کیوسک در این فضای کوچک به طور مختصر به پرونده و طرح جلد همین نشریات برتر اقتصادی می‌پردازد.

اکونومیست: دنیای اوبر

«ییا اوبر بگیریم!» این جمله‌ای است که گزارش ویژه هفته‌نامه اکونومیست با آن شروع شده‌است. گزارش اول ماه سپتامبر اکونومیست در مورد دنیای اوبر است. بر اساس این گزارش شرکت‌های بسیار کمی وجود دارند که نام آنها به یک فعل تبدیل می‌شود، شرکت اوبر یکی از آن شرکت‌های استارت‌آپی است که تحولی را در صنعت حمل‌ونقل ایجاد کرده‌است. این شرکت در سال ۲۰۰۹ به ثبت رسیده و به یکی از ارزشمندترین استارت‌آپ‌های دنیا تبدیل شده‌است. برآوردها نشان می‌دهد ارزش این شرکت ۷۰ میلیارد دلار است. این اپلیکیشن در ۴۲۵ شهر جهان پاسخ‌گو است و می‌توان با کمک آن تاکسی گرفت. اکونومیست آن را انقلاب حمل‌ونقل جهان نامیده‌است.



تایم: راز موفقیت‌های خواهر و برادرهای غیرمعمولی

نه خانواده که فرزندان به موفقیت‌های متفاوت و عجیب‌وغریبی دست یافتند؛ مجله تایم جلد خود را به این نه خانواده اختصاص داده‌است. تایم در شماره ماه سپتامبر به خانواده‌هایی پرداخته که فرزندان آنها به موفقیت‌های بزرگ دست یافته‌اند و وجوه مشترک آنها را مورد بررسی قرار داده‌است. «من می‌خواهم و من می‌توانم» این جمله‌ای است که هر شب در گوش این افراد در زمان کودکی خوانده می‌شده‌است. البته این تنها جمله انگیزشی نبوده؛ «هر روز بسیار بزرگی خواهد بود.» این جملات یکی از نکاتی است که در هر نه خانواده مشترک بوده‌است. یکی از دخترهایی که به موفقیت دست پیدا کرده در گفت‌وگو با تایم گفته‌است: «ما با رویای امریکایی بزرگ شدیم و با آن زندگی کردیم.» همه فرزندان این نه خانواده به افراد برجسته‌ای در حوزه‌های مختلف تبدیل شده‌اند.



بلومبرگ مارکت: هیچ‌گاه اعلام پیروزی نمی‌کنم

تيجان تيام کارآفرین، بازرگان و مدیر ارشد اجرایی فرانسوی در ماه سپتامبر روی جلد هفته‌نامه بلومبرگ مارکت قرار گرفت. او که اصالتاً اهل ساحل عاج است مدتی است وارد سیستم بانک‌داری شده و به عنوان مدیرعامل در این بخش فعالیت می‌کند. تيام در پرسش‌وپاسخ با بلومبرگ مارکت گفته‌است: «هیچ‌گاه اعلام پیروزی نمی‌کنم.» زمانی که او کار خود را به عنوان مدیرعامل بانک آغاز کرده بود بسیاری از منتقدان او را به خاطر عدم تجربه در امور بانک‌داری مورد نقد قرار می‌دادند. اما او که در یکی از بهترین دانشگاه‌های فرانسه تحصیل کرده، ثابت کرد توانایی این کار را دارد. او معتقد است در موفقیت‌هایی که به آن دست پیدا کرده، شانس هیچ نقشی نداشته و استراتژی‌های اندیشمندانه باعث شده مسیرش روشن شود. او موفق شده سرمایه‌های بانکی را که در آن فعالیت می‌کند دوچندان کند و به موفقیت‌های بزرگی دست پیدا کند.



نیوزویک: زمان بازپرداخت پوتین

کرملین و رئیس‌جمهورش سوژه داغ هفته‌نامه نیوزویک در ماه سپتامبر بودند. این هفته‌نامه در شماره ابتدای سپتامبر خود تصویر پوتین را روی جلد خود قرار داد. بر اساس این گزارش از ابتدای جنگ سرد تاکنون در طول تاریخ سابقه نداشته که سیاستمداران امریکایی از روس‌ها طرفداری کنند یا به نفع آنها حرفی بزنند. اما اکنون به نظر می‌رسد دونالد ترامپ نامزد جمهوری خواه ریاست جمهوری امریکا موضعی نسبتاً مثبت دارد. در طرح نیوزویک پوتین روبه‌روی یک دستگاه کامپیوتر نشسته و ظاهری شبیه به هکرها دارد. ماجرای این طرح به زمانی مربوط می‌شود که هک‌های روس بخشی از ایمیل‌های دموکرات‌ها را در ماه جولای هک کردند و ترامپ با خوشحالی از آنها خواست اطلاعات بیشتری از دموکرات‌ها هک کنند. به این ترتیب واضح است که ترامپ سیاست‌های کاملاً متفاوتی را در پیش گرفته‌است.



ویک: خبریه‌ای برای همه

هیلاری کلینتون و همسرش بیل کلینتون با گاری‌هایی پر از پول در ماه سپتامبر روی جلد هفته‌نامه ویک نشستند. این هفته‌نامه در گزارش ویژه‌ای به موسسه خبریه‌ای پرداخته که هیلاری کلینتون آن را تأسیس کرده‌است. پرسش اصلی ویک این است که آیا این موسسه با مقاصد سیاسی راهاندازی شده یا خیر. البته با طرح جلد این هفته‌نامه و خنده‌ای که روی لب هیلاری و همسرش است با گاری‌های پر از پولی که در دست دارند واضح است که پاسخ این مجله به این پرسش مثبت است و این موسسه خبریه را تنها راهی برای کسب محبوبیت برای هیلاری کلینتون در آستانه انتخابات ریاست جمهوری می‌داند. البته پرسش مجله ویک، مسئله‌ای است که برای بسیاری از دیگر رسانه‌ها هم پیش آمده و سعی کرده‌اند آن را به هر نحوی مطرح کنند.



فوربز: نابغه دیوانه تکنولوژی

مجله فوربز تیتیر خود را با دو واژه متناقض نابغه و دیوانه ساخته و تصویر مارک بنی‌آف را در کنار آن قرار داده‌است. بنی‌آف نزدیک به ۶۰ سال سن دارد اما طبق گزارش فوربز او هنوز اهل ریسک است و از ابداع و نوآوری هیچ هراسی ندارد. بنی‌آف در حقیقت مبتکر دنیای اینترنت و بشردوست امریکایی است. بر اساس بررسی‌های صورت گرفته او در مارچ ۲۰۱۶ حدود ۳ میلیارد دلار سهم در بازارهای مختلف داشته‌است. مردم امریکانه تنها بنی‌آف را به خاطر شهرتش در دنیای اینترنت می‌شناسند بلکه او را به خاطر فعالیت‌های بشردوستانه‌اش نیز می‌شناسند و به همین خاطر او یکی از شخصیت‌های محبوب به شمار می‌آید. بنی‌آف کتاب‌های مختلفی نوشته و پشت پرده بسیاری از برنامه‌ها و نرم‌افزارهای موبایلی نیز بوده‌است.



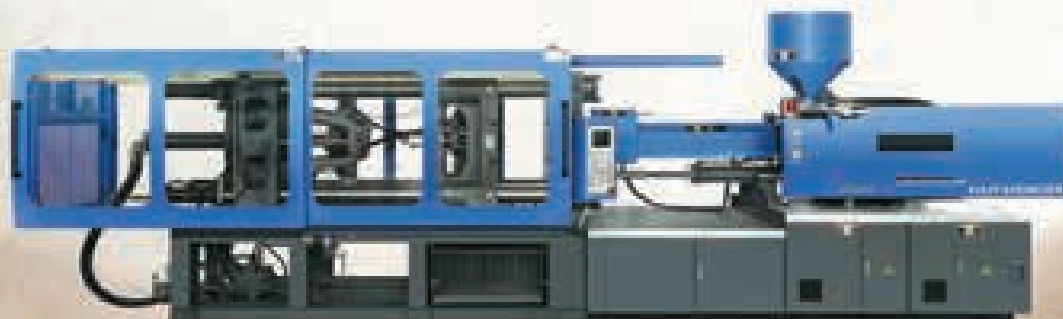
HAITAI SINGER

خورشید دریای شرق

ماشین های تزریق پلاستیک و لوازم جانبی

HTW & HTX Series
INJECTION
MOULDING MACHINE

KHDS



تهران ، جاده آبهلی ، خیابان سازمان آب ، نرسیده به
پنجم شیدایی ، شماره ۴

No. 20, Sarzaman - e - ab Ave , Abali Rd.,
Tehran , IRAN

Fax: (+9821)77326041 info@khds.com

خدمات پس از فروش : 71343

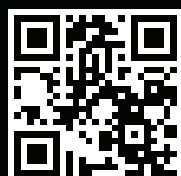
امور بین الملل : 77326060

Tel: 7152

www.khds.com



بانک خاورمیانه
بانک منتخب فعالان موفق اقتصادی



بانک خاورمیانه
Middle East Bank



www.middleeastbank.ir
info@middleeastbank.ir